

انجيل عيسى مسيح

ترجمه هزاره نو

شامل كتب عهد جديد

انتشارات ايلام

۲۰۱۵ ميلادى

شابك ۳-۰۹۴-۷۸۳۴۹-۱-۹۷۸

عهد جديد

ترجمة هزاره نواز زبان اصلى

قطع جيبى، ويراست ۲۰۱۴

چاپ ۲۰۱۵

حق چاپ محفوظ

The New Testament in Persian
New Millennium Version

Pocket Size, 2014 Edition

Printed in 2015

Copyright © 2014 Elam Ministries

Elam Ministries
P.O. Box 75, Godalming
Surrey, GU8 6YP
United Kingdom

ISBN 978-1-78349-094-3

publications@elam.com
www.kalameh.com

پیشگفتار

کتاب مقدس پر فروشترین کتاب در سرتاسر جهان است. چندی است که توجه به کتاب مقدس در میان هموطنان ایرانی نیز اوج گرفته و بسیاری خواهان مطالعه آنند. نیز تحولات گسترده‌ای از چند دهه پیش زبان گفتاری و نوشتاری فارسی را دستخوش دگرگونیهای بسیار کرده است. به تبع این دگرگونیها، دیرگاهی است که نبود ترجمه‌ای دقیق و در عین حال شیوا، به زبان فارسی امروزی و درخور کلام خداوند احساس می‌شود، ترجمه‌ای که بتواند پاسخگوی ضرورت‌های مطالعه دقیق فردی و نیز قرائت، تعلیم و موعظه در جلسات کلیسایی باشد.

به سال ۱۹۹۵ میلادی، گروهی از مترجمان و ویراستاران و صاحب‌نظران ایرانی مسیحی با همکاری اهل فن و کلام از کلیساها و فرق مختلف مسیحی، ترجمه‌ای بر مبنای زبان اصلی فراهم آوردند که بخش عهد جدید آن را به خوانندگان گرامی تقدیم کردیم. در سال ۲۰۱۴، پس از اتمام ترجمه عهد عتیق، بخش عهد جدید نیز مورد بازنگری قرار گرفت و واژگان کلیدی و برخی از قسمت‌های آن با عهد عتیق هماهنگ شد. هم‌اکنون عهد جدید از ترجمه هزاره نو را با ویراست نهایی به خوانندگان تقدیم می‌کنیم. در تهیه ترجمه هزاره نو سعی بسیار شده که متن در عین سلاست و سادگی، از نظر ادبی وزین و از نظر دقت مطابق با متن اصلی باشد و مفهوم اولیه بدون تفسیر منتقل شود. کوشش شده که معنا فدای صورت ظاهری کلمات و شکل جمله‌بندی متن اصلی نشود بلکه در عین حفظ صورت ظاهر، درست منتقل گردد. ولی هر جا از انتخاب بین یکی از این دو گریزی نبوده، در ترجیح معنا درنگ نشده است.

نیز هر جا امکان ترجمه به دو صورت مختلف وجود داشته، ترجمه محتمل‌تر در متن آورده شده و ترجمه یا ترجمه‌های دیگر در پانوشت ارائه گردیده است.

برای هر کتاب، مقدمه‌ای فراهم آمده که در آن به اختصار به معرفی کتاب و خصوصیات آن پرداخته شده است. جای متون معادل و مشابه در اناجیل و برخی نامه‌ها، در ذیل عناوین بخشها در پرانتز ذکر گردیده است. پانوشتها در متن با علامت ستاره مشخص شده است و به توضیحات مختلف و ارائه معادلهای قابل قبول دیگر اختصاص دارد. در خصوص مقیاسهای زمان و مکان، به منظور حفظ خصلت کهنسالگی متن، مقیاسها به همان شکل اولیه به فارسی برگردانده شده و معادل امروزی آنها در پانوشت ارائه گردیده است. قسمتهایی از متن که در برخی نسخه‌های اصلی وجود نداشته، در کروش قرار داده شده است. ترجمه هزاره نو از مراحل عدیده‌ای گذشته تا به صورتی که در دست شماست درآمده است. نسخه نخست ترجمه به وسیله دست کم سه ویراستار از نظر فارسی ویرایش شده و سپس به وسیله استادان فن تفسیر و تأویل کتاب مقدس، از نظر دقت در انتقال معنای اولیه بررسی و اصلاح گردیده است. پس از مطالعه قسمتهای زیادی از متن به وسیله افراد مختلف، ابهامات و کلمات دشوار و جمله‌بندی‌های سنگین آن اصلاح و جایگزین شده است. نیز نمونه‌هایی از متون مختلف جهت اظهار نظر برای رهبران طراز اول از کلیساهای مختلف فرستاده شده و نظرات آنان به دقت بررسی و به کار گرفته شده است. سپس بار دیگر، متن فراهم آمده، توسط ویراستاران طراز اول از نظر سبک ادبی ویرایش گردیده و در آخر به وسیله استادان زبانهای اصلی کلمه به کلمه و جمله به جمله با اصل مقابله شده است.

ترجمه هزاره نو، نه دستاورد یک تن یا شماری اندک، بلکه ثمره کار گروهی بزرگ از اهل فن و کلام است که نام بردن و قدردانی از همگی آنها در اینجا مقدور نیست. بی شک بهترین پاداش برای هر یک از اینان، بهره‌گیری هرچه بیشتر هموطنان عزیز از این ترجمه و شنیدن صدای خدا از پس کلمات و عبارات آن است. امیدواریم این ترجمه باعث برکت همه خوانندگان، و موجب نزدیکی هرچه بیشتر آنان به خداوند شود.

فهرست کتب عهد جدید

۵۲۲... تسالونیکیان (دوم)	۱۱..... انجیل مَتّی
۵۲۷... تیموتائوس (اول)	۹۳..... انجیل مَرْقُس
۵۳۷... تیموتائوس (دوم)	۱۴۵..... انجیل لوقا
۵۴۵..... تیتوس	۲۲۹..... انجیل یوحنا
۵۵۰..... فیلیمون	۲۹۳..... اعمال رسولان
۵۵۳..... نامه به عبرانیان	نامه‌های پولس رسول به
۵۸۱..... نامه یعقوب	۳۷۳..... رومیان
۵۹۱..... نامه اوّل پطرس	۴۱۱..... قرنطیان (اول)
۶۰۲..... نامه دوّم پطرس	۴۴۶..... قرنطیان (دوم)
۶۰۹..... نامه اوّل یوحنا	۴۶۹..... غَلاطیان
۶۱۹..... نامه دوّم یوحنا	۴۸۲..... اَفِسیّان
۶۲۲..... نامه سوّم یوحنا	۴۹۴..... فیلیپیان
۶۲۵..... نامه یهودا	۵۰۵..... کولُسیان
۶۳۱..... مکاشفه یوحنا	۵۱۴... تسالونیکیان (اول)

معرفی انجیل متّی

انجیل‌های متّی، مرقّس و لوقا، اناجیل هم‌منظر خوانده می‌شوند، زیرا میان ساختار و مطالب آنها شباهت بسیار وجود دارد. انجیل چهارم، یعنی انجیل یوحنا، دارای ساختار و محتوایی متفاوت است.

هدف انجیل متّی اثبات این حقیقت است که عیسی ناصری همان 'مسیحای موعود'، یعنی پادشاه و نجات‌دهنده اسرائیل است که در کتب مقدّس یهودیان وعده آمدنش داده شده بود. از این رو، صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که متّی انجیل خود را در وهله اول برای مسیحیان یهودی نژاد نگاشته است. به همین جهت، متّی بیش از سایر انجیل‌نگاران از پیشگوییهای عهد عتیق نقل قول می‌کند؛ نیز او با فرض اینکه خوانندگان از سنن یهودی به خوبی آگاهند، برخلاف سایر انجیل‌نگاران توضیحی درباره آنها نمی‌دهد؛ به علاوه، از اصطلاحات متداول در میان یهودیان (نظیر پادشاهی آسمان) بهره می‌گیرد، و نظایر اینها.

اما انجیل او تنها مختص یهودیان نیست. آمدن سران موعود برای تکریم عیسی نوزاد، و بخصوص مأموریت بزرگی که مسیح در پایان کتاب به رسولان می‌سپارد تا انجیل را به سراسر جهان ببرند، گواه این مدعاست.

علاوه بر این، انجیل متّی عیسی مسیح را در مقام معلّمی بزرگ به تصویر می‌کشد، چراکه او با اقتدار، شریعت را تفسیر می‌کند و درباره پادشاهی خدا تعلیم می‌دهد. یکی از ویژگیهای انجیل متّی آن است که بیشترِ تعلیم عیسی را با هم در چند بخش گرد آورده است. این بخشهای تعلیمی عبارتند از:

- ۱- موعظه بالای کوه (بابهای ۵-۱۰)
- ۲- تعلیمی پیرامون دوازده شاگرد و مأموریت آنها (باب ۱۰)
- ۳- مَثلهایی درباره پادشاهی آسمان (باب ۱۳)
- ۴- تعلیم پیرامون معنی شاگردی (باب ۱۸)

۵- تعلیم پیرامون پایان عصر حاضر و آمدن پادشاهی
آسمان (بابهای ۲۴ و ۲۵)

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- تولد و کودکی عیسی (بابهای ۱ و ۲)
- ۲- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (۱:۳ تا ۱۱:۴)
- ۳- خدمات عیسی در جلیل (۱۲:۴ تا ۱۲:۱۴)
- ۴- کناره‌گیری عیسی از جلیل (۱۳:۱۴ تا ۲۱:۱۷)
- ۵- آخرین خدمات عیسی در جلیل (۲۲:۱۷ تا
۳۵:۱۸)
- ۶- خدمات عیسی در یهودیه و نواحی شرق رود
اردن (بابهای ۱۹ و ۲۰)
- ۷- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او
(بابهای ۲۱ تا ۲۷)
- ۸- رستاخیز عیسی مسیح (باب ۲۸)

انجيل مَتَّى

شجره نامه عيسى مسيح

کتاب تاريخچه* عيسى مسيح،

پسر داوود، پسر ابراهيم:

۲ ابراهيم، اسحاق را آورد،

اسحاق، يعقوب را،

و يعقوب، يهودا و برادرانش را.

۳ يهودا، فِرِص و زِراح را از تamar آورد.

فِرِص، حِضرون را آورد،

و حِضرون، رام را.

۴ رام، عَمِيناداب را آورد،

عَمِيناداب، نَحشون را،

و نَحشون، سَلمون را.

۵ سَلمون، بوَعز را از راحاب آورد،

و بوَعز، عوبيد را از روت.

عوبيد، يَسا را آورد،

۶ و يَسا، داوود پادشاه را.

داوود، سليمان را از زن اوريا آورد.

۷ سليمان، رِحْبعام را آورد،

رِحْبعام، اَيِّيا را،

و اَيِّيا، آسا را.

۸ آسا، يَهُوشافاط را آورد،

يَهُوشافاط، يورام را،

و یورام، عَزَّیَا را.
 ۹ عَزَّیَا، یوتام را آورد،
 یوتام، آحاز را،
 و آحاز، حَزَقِیَا را.
 ۱۰ حَزَقِیَا، مَنَسِی را آورد،
 مَنَسِی، آمون را،
 و آمون، یوشیا را.
 ۱۱ یوشیا، یَکُنْیَا و برادرانش را آورد.
 در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل:
 یَکُنْیَا، شِئَلْتِیئیل را آورد،
 و شِئَلْتِیئیل، زروبابل را.
 ۱۳ زروبابل، آبیهود را آورد،
 آبیهود، اِلْیَاقِیم را،
 و اِلْیَاقِیم، عازور را.
 ۱۴ عازور، صادوق را آورد،
 صادوق، اَخِیم را،
 و اَخِیم، اِلْیود را.
 ۱۵ اِلْیود، اِلْعَازار را آورد،
 اِلْعَازار، مَتَّان را،
 و مَتَّان، یَعْقوب را.

۱۶ یَعْقوب، یوسف همسر مریم را آورد
 که عیسی ملقب به مسیح از او زاده شد.
 ۱۷ بدین قرار، از ابراهیم تا داوود بر روی هم چهارده نسل
 و از داوود تا زمان تبعید یهودیان به بابل، چهارده نسل، و از
 زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بودند.

میلاد عیسی مسیح

۱۸ تولد عیسی مسیح این چنین روی داد: مریم، مادر عیسی،
 نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم پیوندند، معلوم شد

که مریم از روح القدس آبستن است.^{۱۹} از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی خواست مریم را رسوا کند، بر آن شد که بی سر و صدا از او جدا شود.^{۲۰} اما چون این تصمیم را گرفت، به ناگاه فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی قرار گرفته، از روح القدس است.^{۲۱} او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی* خواهی نامید، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.»^{۲۲} این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که:

۲۳ «باکره آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد

و او را عمانوئیل خواهند نامید،»

که به معنی 'خدا با ما' است.^{۲۴} چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت.^{۲۵} اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید.

دیدار مُغان

۲ چون عیسی در دوران هیروдіس پادشاه، در بیت لحم یهودیه به دنیا آمد، هان چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند^۱ و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق* دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم.»^۲ چون این خبر به گوش هیروдіس پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند.^۳ پس او همه سران کاهنان و علمای دین قوم را فرا خواند و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟»^۴ پاسخ دادند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا نبی در این باره چنین نوشته است:

۱:۲۱ «عیسی» یعنی «یهوه نجات دهنده است.»

۲:۲ یا: «هنگام طلوعش.»

«ای بیت لِحِم که در سرزمین یهودایی،
تو در میان فرمانروایان یهودا* به هیچ روی کمترین
نیستی،

زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد

که قوم من، اسرائیل، را شبانی خواهد نمود.»^۶

^۷ پس هیرودیس مُغان را در نهان نزد خود فرا خواند و
زمان دقیق ظهور ستاره را از ایشان جویا شد. ^۸ سپس آنان را
به بیت لِحِم روانه کرده، بدیشان گفت: «بروید و درباره آن
کودک به دقت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا آگاه سازید
تا من نیز آمده، سجده اش کنم.» ^۹ ایشان پس از شنیدن سخنان
پادشاه، روانه شدند. و هان ستاره ای که در مشرق دیده بودند،
پیشاپیش آنها می رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک
بود، بازایستاد. ^{۱۰} ایشان با دیدن ستاره بی نهایت شاد شدند.
^{۱۱} چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند،
روی بر زمین نهاده، آن کودک را پرستش نمودند. سپس
صندوقچه های خود را گشودند و هدیه هایی از طلا و کُنْدُر و
مُر* به وی پیشکش کردند. ^{۱۲} و چون در خواب هشدار یافتند
که نزد هیرودیس بازنگردند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود
شدند.

فرار به مصر

^{۱۳} پس از رفتن مُغان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف
ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به
مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیرودیس
در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» ^{۱۴} پس او شبانگاه
برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، ^{۱۵} و
تا مرگ هیرودیس در آنجا ماند. این واقع شد تا آنچه خداوند

۲: ۶ منظور شهرهای یهودا است.

۲: ۱۱ «مُر» ماده تلخ و خوشبویی است که از شیرۀ درختچه ای به همین
نام فراهم می آید.

به زبان نبی گفته بود تحقق یابد که «پسر خود را از مصر فرا خواندم.»

^{۱۶} چون هیرودیس دید که مُغان فریبش داده‌اند، سخت برآشفت و فرستاده، همهٔ پسران دو ساله و کمتر را که در بیت‌لِجِم و اطراف آن بودند، مطابق زمانی که از مُغان تحقیق کرده بود، بکشت. ^{۱۷} آنگاه آنچه به زبان اِرمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که:

^{۱۸} «صدایی از رامه به گوش می‌رسد،
صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم.
راحیل برای فرزندانش می‌گرید
و تسلی نمی‌پذیرد،
زیرا که دیگر نیستند.»

بازگشت به ناصره

^{۱۹} پس از مرگ هیرودیس، فرشتهٔ خداوند در مصر به خواب یوسف آمد ^{۲۰} و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل برو، زیرا آنان که قصد جان کودک داشتند، مرده‌اند.» ^{۲۱} پس او برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل رفت. ^{۲۲} اما چون شنید آرکلائوس به جای پدرش هیرودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب هشدار یافت، رو به سوی نواحی جلیل نهاد ^{۲۳} و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. این واقع شد تا کلام انبیا به حقیقت پیوندد که گفته بودند 'ناصری' خوانده خواهد شد.

یحیی، هموارکنندهٔ راه مسیح

۳ در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و ^۲ می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» ^۳ این همان است که اِشعیای نبی درباره‌اش می‌گوید:
«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

”راه خداوند را آماده کنید!
 طریقه‌های او را هموار سازید!“

۴ یحیی جامه از پشم شتر بر تن داشت و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. ۵ مردمان اورشلیم و سراسر یهودیه و تمامی نواحی اطراف رود اردن، جملگی نزد او می‌رفتند ۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از او تعمید می‌گرفتند.

۷ اما یحیی چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به آنجا که او تعمید می‌داد می‌آمدند،* به آنان گفت: «ای افعی‌زادگان! چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است، بگریزید؟ ۸ پس ثمری شایسته توبه بیاورید ۹ و با خود مگویید ”پدر ما ابراهیم است.“ زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۱۰ هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.

۱۱ «من شما را برای توبه، با آب تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید تواناتر از من است و من حتی شایسته برگرفتن کفشهایش نیستم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲ او کجیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد* و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما گاه را با آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

۱۳ آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از یحیی تعمید گیرد. ۱۴ ولی یحیی کوشید او را بازدارد و به او گفت: «مَنْ که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟» ۱۵ عیسی

۷:۳ یا: «... را دید که برای تعمید نزد او می‌آیند.»

۱۲:۳ یا: «او چنگک خود را در دست دارد و خرمن خویش را پاک خواهد کرد.»

در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم.» پس یحیی رضایت داد.^{۱۶} چون عیسی تعمید گرفت، بی درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت.^{۱۷} سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.»

عیسی در بوته آزمایش

۴ آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس و سوسه اش کند.^۲ عیسی پس از آنکه چهل شبانه روز را در روزه سپری کرد گرسنه شد.^۳ آنگاه و سوسه گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی،* به این سنگها بگو نان شوند!»^۴ عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که:

«انسان تنها به نان زنده نیست،

بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود.»

^۵ سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد^۶ و به او گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است:

«فرشتگان خود را درباره تو فرمان خواهد داد

و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت،

مبادا پایت را به سنگی بزنی.»

^۷ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که،

«خداوند، خدای خود را میازما.»

^۸ دیگر بار، ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همه حکومتهای جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد^۹ و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و مرا سجد کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.»^{۱۰} عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

«خداوند، خدای خود را بپرست
و تنها او را عبادت کن.»

۱۱ آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۲ چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل بازگشت. ۱۳ سپس ناصره را ترک کرده، به کفرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل و در نواحی زبولون و نفتالی واقع بود. ۱۴ این واقع شد تا کلام اِشعیای نبی به حقیقت پیوندد که گفته بود:

۱۵ «دیار زبولون و نفتالی،

راه دریا، فراسوی اردن،

جلیل ملتها؛

۱۶ مردمی که در تاریکی به سر می بردند،

نوری عظیم دیدند،

و بر آنان که در دیار سایه مرگ ساکن بودند،

روشنایی درخشید.»

۱۷ از آن زمان عیسی به موعظه این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»

نخستین شاگردان عیسی

۱۸ چون عیسی در کنار دریاچه جلیل راه می رفت، دو برادر را دید به نامهای شمعون، ملقب به پطرس، و برادرش آندریاس، که تور به دریا می افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۹ به ایشان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۲۰ آنان بی درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او شتافتند. ۲۱ چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زبیدی در قایق بودند و تورهای خود را آماده می کردند. آنان را نیز فرا خواند؛ ۲۲ ایشان بی درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای بیماران

^{۲۳} بدین سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و بشارت^{*} پادشاهی را اعلام می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید.^{۲۴} پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همه بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید.^{۲۵} پس جماعت‌های بزرگ از جلیل و دِکاپولیس^{*}، اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن از پی او روانه شدند.

موعظه بالای کوه

چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند^۲ و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت:

^۳ «خوشا به حال فقیرانِ در روح،

زیرا پادشاهی آسمان

از آن ایشان است.

^۴ خوشا به حال ماتمیان،

زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

^۵ خوشا به حال حلیمان،

زیرا آنان زمین را به میراث

خواهند برد.

^۶ خوشا به حال گرسنگان

و تشنگان عدالت^{*}،

زیرا آنان سیر خواهند شد.

^۷ خوشا به حال رحیمان،

۴: ۲۳ یا "انجیل".

۴: ۲۵ "دِکاپولیس" یعنی "دَه شهر".

۵: ۶ یا "پارسایی".

زیرا بر آنان رحم خواهد شد.
 ۸ خوشا به حال پاکدلان،

زیرا آنان خدا را خواهند دید.
 ۹ خوشا به حال صلح‌جویان،*

زیرا آنان فرزندان خدا
 خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشا به حال آنان که در راه پارسایی* آزار می‌بینند،
 زیرا پادشاهی آسمان از آن‌هاست.

۱۱ «خوشا به حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه‌تان بگویند. ۱۲ خوش باشید و شادی کنید زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است. چراکه همین‌گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رسانیدند.

نور و نمک

۱۳ «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد. ۱۴ «شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. ۱۵ هیچ‌کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همهٔ آنان که در خانه‌اند، بتابد. ۱۶ پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

تحقق عهدعتیق

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحققشان

۹:۵ یا «صلح‌دهندگان».

۱۰:۵ یا «عدالت».

بخشم.^{۱۸} زیرا آمین،* به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا اینکه همه به انجام رسد.*^{۱۹} پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم‌اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.^{۲۰} زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

خشم

^{۲۱} «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود."»^{۲۲} اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود 'راقا'* گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود.^{۲۳} پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو چیزی به دل دارد،^{۲۴} هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما.^{۲۵} با شاکی خود که تو را به محکمه می‌برد، تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن، مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان افتی.

۱۸:۵ اصطلاح "آمین" را یهودیان در واکنش به کلامی که می‌شنیدند به زبان می‌آوردند و معنی آن این بود: «چنین بشود» یا «براستی چنین است». بعدها مسیحیان "آمین" را در پایان دعا و یا پس از شنیدن کلام خدا به کار می‌بردند. اما عیسی با به کار بردن آن در آغاز بعضی از گفته‌های خود، بر اهمیت و صحت کامل کلامش تأکید می‌ورزید.

۱۸:۵ یا: «تا آسمان و زمین برقرار است، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت...»؛ در خصوص معنی این آیه رجوع کنید به لوقا ۱۶:۱۷. ۲۲:۵ "راقا" کلمه‌ای است آرامی، که بیانگر انزجار است.

۲۶ آمین، به تو می‌گویم که تا قران* آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد.

شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که گفته شده، "زنا مکن." ۲۸ اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو را می‌لغزاند، آن را به در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راست تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

طلاق

۳۱ «همچنین گفته شده که "هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد." ۳۲ اما من به شما می‌گویم، هر که زن خود را جز به علت بی‌عفتی* طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند.

سوگند

۳۳ «و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "سوگند دروغ مخور،* بلکه به سوگندهای خود به خداوند وفا کن." ۳۴ اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست، ۳۵ و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است. ۳۶ و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا

۵: ۲۶ در یونانی: "کُدُرانتِس" که سکه‌ای مسی با ارزشی بسیار ناچیز بود.

۵: ۳۲ واژه یونانی می‌تواند به مفهوم زنا، ناپاکی جنسی، خیانت در زناشویی، و یا ازدواج نامشروع باشد.

۵: ۳۳ یا: «سوگند خود را مشکن».

۵: ۳۳ نگاه کنید به: لاویان ۱۹: ۱۲؛ اعداد ۲: ۳۰؛ تثنیه ۲۳: ۲۱.

سیاه نمی‌توانی کرد. ^{۳۷} پس 'بله' شما همان 'بله' باشد و 'نه' شما 'نه'، زیرا افزون بر این، شیطانی است.

انتقام

^{۳۸} «نیز شنیده‌اید که گفته شده، "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان." ^{۳۹} اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شریر ایستادگی نکنید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان. ^{۴۰} و هر گاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار. ^{۴۱} اگر کسی مجبورت کند یک میل* با او بروی، دو میل همراهش برو. ^{۴۲} اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان.

محبت به دشمنان

^{۴۳} «شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن." ^{۴۴} اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ^{۴۵} تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدن و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. ^{۴۶} اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ ^{۴۷} و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی اقوام بت‌پرست چنین نمی‌کنند؟ ^{۴۸} پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

صدقه دادن

«آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به جا می‌آورید، به این قصد که شما را ببینند، و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.»

۴۱:۵ یک "میل" معادل ۱۴۷۸ متر بود؛ همچنین در بقیه‌ی آیه.

۲ «پس هنگامی که صدقه می دهی، جار مزن، چنانکه ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته اند. ۳ پس تو چون صدقه می دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می کند، آگاه نشود، ۴ تا صدقه تو در نهان باشد؛ آنگاه پدرِ نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

دعا

۵ «هنگامی که دعا می کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می دارند در کنیسه ها و سَرِ کوچه ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته اند. ۶ اما تو، هنگامی که دعا می کنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن. آنگاه پدرِ نهان بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

۷ «همچنین، هنگام دعا، عباراتی تو خالی تکرار نکنید، آن گونه که اقوام بت پرست می کنند، زیرا می پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می شود. ۸ پس مانند ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می داند.

۹ «پس شما این گونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدّس باد.

۱۰ پادشاهی تو بیاید.

اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود،

بر زمین نیز به انجام رسد.

۱۱ نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما.

۱۲ و قرضهای ما را ببخش،

چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم.

۱۳ و ما را در آزمایش میاور،

بلکه از آن شریر رهاییمان ده.

[زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آنِ توست.
آمین.]

۱۴ زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. ۱۵ اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

۱۶ «هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران تُرشر و مباحثید، زیرا آنان حالت چهرهٔ خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم، که پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. ۱۷ اما تو چون روزه می‌گیری، به سر خود روغن بزن و صورت خود را بشوی ۱۸ تا روزهٔ تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدرِ نهان‌بینِ تو، به تو پاداش خواهد داد.

گنج در آسمان

۱۹ «بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقَب می‌زنند و سرقت می‌کنند. ۲۰ بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نَقَب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند. ۲۱ زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.

۲۲ «چشم، چراغ بدن است. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. ۲۳ اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت. پس اگر نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود!

۲۴ «هیچ کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپردهٔ یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بندهٔ خدا باشید، هم بندهٔ پول.

زندگی بدون نگرانی

۲۵ «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟^{۲۶} پرندگان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبار ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد. آیا شما بس باارزستر از آنها نیستید؟^{۲۷} کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟*

۲۸ «و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ^{۲۹} به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ^{۳۰} پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود، این چنین می‌پوشاند، آیا شما را، ای سست‌ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟

۳۱ «پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ^{۳۲} زیرا اقوام بت‌پرست در پی همه این‌گونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه نیاز دارید. ^{۳۳} بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد. ^{۳۴} پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

محکوم نکردن دیگران

۱ «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. ^۲ زیرا به همان‌گونه که بر دیگران داوری کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد. ^۳ چرا پیر کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در

چشم خود داری غافل؟^۴ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی، "بگذار پَر کاه را از چشمت به در آورم،" حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟^۵ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

^۶ «آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بدرند.

بخواید، بجوید، بکوید

^۷ «بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بکوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد.^۸ زیرا هر که بخواید، به دست او رَد و هر که بجوید، یابد و هر که بکوید، در به رویش گشوده شود.^۹ کدام یک از شما اگر پسرش از او نان بخواید، سنگی به او می‌دهد؟^{۱۰} یا اگر ماهی بخواید، ماری به او می‌بخشد؟^{۱۱} حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخوانند، هدایای نیکو خواهد بخشید.^{۱۲} پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیا.

راه حیات

^{۱۳} «از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل شوندگان به آن بسیارند.^{۱۴} اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می‌شود، و یابندگان آن کم‌اند.

درخت و میوه‌اش

^{۱۵} «از پیامبران دروغین بر حذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند، اما در باطن گرگان درنده‌اند.^{۱۶} آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر

را از علف هرز می‌چینند؟^{۱۷} به همین سان، هر درخت نیکو میوه نیکو می‌دهد، اما درخت بد میوه بد. ^{۱۸} درخت نیکو نمی‌تواند میوه بد بدهد، و درخت بد نیز نمی‌تواند میوه نیکو آورد. ^{۱۹} هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. ^{۲۰} بنابراین، آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

^{۲۱} «نه هر که مرا 'سرورم، سرورم' خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد. ^{۲۲} در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" ^{۲۳} اما به آنها به صراحت خواهم گفت، "هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!"

معمار دانا و معمار نادان

^{۲۴} «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ^{۲۵} چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. ^{۲۶} اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. ^{۲۷} چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!» ^{۲۸} چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند، ^{۲۹} زیرا با اقتدار تعلیم می‌داد، نه مانند علمای دین ایشان.

شفای مرد جذامی

چون عیسی از کوه پایین آمد، جماعت‌های بزرگ از پی او روانه شدند. ^۲ در این هنگام مردی جذامی* نزد



۲:۸ واژه یونانی لزوماً به معنی جذام نیست و برای انواع بیماریهای پوستی به کار می‌رود؛ همچنین در بقیه کتاب.

او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی می‌توانی پاکم سازی.»^۳ عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام او پاک شد.^۴ سپس عیسی به او فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای را که موسی امر کرده، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»

ایمان یک نظامی رومی

^۵ چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یک نظامی رومی * نزدش آمد و با التماس^۶ به او گفت: «سرور من، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده و سخت درد می‌کشد.»^۷ عیسی گفت: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.»^۸ نظامی پاسخ داد: «سرورم، شایسته نیستم زیر سقف من آیی. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت.^۹ زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم "برو"، می‌رود، و به دیگری می‌گویم "بیا"، می‌آید. به غلام خود می‌گویم "این را به جای آر"، به جای می‌آورد.»^{۱۰} عیسی چون سخنان او را شنید، به شگفت آمد و به کسانی که از پی‌اش می‌آمدند، گفت: «آمین، به شما می‌گویم، چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.^{۱۱} و به شما می‌گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره خواهند نشست،^{۱۲} اما فرزندان این پادشاهی * به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.»^{۱۳} سپس به آن نظامی گفت: «برو! مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان دم خدمتکار او شفا یافت.

۵:۸ این نظامی صد سرباز زیر فرمان داشت؛ «سانتوریون».

۱۲:۸ منظور از «فرزندان این پادشاهی»، کسانی هستند که پادشاهی آسمان در اصل برای آنان در نظر گرفته شده بود.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

^{۱۴} چون عیسی به خانه پطرس رفت، مادرزن او را دید که تب کرده و در بستر است. ^{۱۵} عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد. پس او برخاست و مشغول پذیرایی از عیسی شد. ^{۱۶} هنگام غروب، بسیاری از دیوزدگان را نزدش آوردند و او با کلام خود ارواح را از آنان به در کرد و همه بیماران را شفا داد، ^{۱۷} تا بدین سان، پیشگویی اشعیای نبی به حقیقت پیوندد که:

«او ضعفهای ما را برگرفت
و بیماریهای ما را حمل کرد.»

بهای پیروی از عیسی

^{۱۸} چون عیسی دید گروهی بی شمار نزدش گرد آمده‌اند، امر فرمود: «به آن سوی دریا برویم.» ^{۱۹} آنگاه یکی از علمای دین نزد او آمد و گفت: «ای استاد، هر جا بروی، تو را پیروی خواهیم کرد.» ^{۲۰} عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ^{۲۱} شاگردی دیگر به وی گفت: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ^{۲۲} اما عیسی به او گفت: «مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند.»

آرام کردن توفان دریا

^{۲۳} سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ^{۲۴} ناگاه توفانی سهمگین در گرفت، آن گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. ^{۲۵} پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» ^{۲۶} عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این چنین ترسانید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. ^{۲۷} آنان شگفت‌زده از یکدیگر

می پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند!»

شفای دو مرد دیوزده

^{۲۸} هنگامی که به ناحیه جَدْرِیان، واقع در آن سوی دریا رسیدند، دو مرد دیوزده که از گورستان خارج می‌شدند، بدو برخوردند. آن دو به قدری وحشی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن راه عبور کند. ^{۲۹} آنان فریاد زدند: «تو را با ما چه کار است، ای پسر خدا؟ آیا آمده‌ای تا پیش از وقت مقرر عذابمان دهی؟» ^{۳۰} کمی دورتر از آنها گله‌ای بزرگ از خوکها مشغول چرا بود. ^{۳۱} دیوها التماس کنان به عیسی گفتند: «اگر بیرونمان می‌رانی، به درون گله خوکها بفرست.» ^{۳۲} به آنها گفت: «بروید!» دیوها خارج شدند و به درون خوکها رفتند و تمام گله از سرازیری تپه به درون دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند. ^{۳۳} خوکبانان گریخته، به شهر رفتند و همه این وقایع، از جمله آنچه را که برای آن دیوزده‌ها رخ داده بود، بازگو کردند. ^{۳۴} سپس تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و چون او را دیدند بدو التماس کردند که آن ناحیه را ترک گوید.

شفای مرد مفلوج

۹ پس عیسی سوار قایق شد و به آن سوی دریا، به شهر خود رفت.

^۲ آنگاه مردی مفلوج را که بر تشکی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان ایشان را دید، به مفلوج گفت: «دل قوی دار، فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» ^۳ در این هنگام، بعضی از علمای دین با خود گفتند: «این مرد کفر می‌گوید.» ^۴ عیسی افکارشان را دریافت و گفت: «چرا چنین اندیشه پلیدی به دل راه می‌دهید؟ ^۵ گفتن کدام یک آسانتر است: اینکه «گناهانت آمرزیده شد»، یا اینکه «برخیز و راه برو»؟ ^۶ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» - به مفلوج گفت: - «برخیز، تشک خود بگیر و به

خانه برو.»^۷ آن مرد برخاست و به خانه رفت.^۸ چون مردم این واقعه را دیدند، ترسیدند و خدایی را که این چنین قدرتی به انسان بخشیده است، تمجید کردند.

دعوت از مَتَّى

^۹ چون عیسی آنجا را ترک می‌گفت، مردی را دید مَتَّى نام که در خَراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد.

^{۱۰} روزی عیسی در خانه مَتَّى بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خَراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند.^{۱۱} چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خَراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟»^{۱۲} چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان.^{۱۳} بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که "رحمت را می‌پسندم، نه قربانی را." زیرا من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.»

سؤال دربارهٔ روزه

^{۱۴} آنگاه شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می‌گیریم، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟»^{۱۵} عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، سوگواری کنند؟ اما ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه روزه خواهند گرفت.^{۱۶} هیچ‌کس پارچهٔ نو* را به جامهٔ کهنه وصله نمی‌زند، زیرا وصله از جامه کنده می‌شود و پارگی بدتر می‌گردد.^{۱۷} و نیز شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزند، زیرا مَشکها پاره می‌شوند و شراب می‌ریزد و مَشکها از بین می‌روند. شراب نو را در مَشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ بماند.»

۹: ۱۶ منظور از "پارچهٔ نو"، پارچهٔ آب‌نرفته است که پس از شسته شدن، جمع می‌شود و سبب پارگی می‌گردد.

دختریکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

^{۱۸} در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می‌کرد، یکی از رئیسان* نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «دخترم هم‌اکنون مرد. با این حال بیا و دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد.»^{۱۹} عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان خود با او رفت.^{۲۰} در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبهٔ ردای او را لمس کرد.^{۲۱} او با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.»^{۲۲} عیسی برگشته، او را دید و فرمود: «دخترم، دل قوی دار، ایمانت تو را شفا داده است.» از آن ساعت، زن شفا یافت.^{۲۳} هنگامی که عیسی وارد خانهٔ آن رئیس شد و نوحه‌گران و کسانی را دید که شیون می‌کردند،^{۲۴} فرمود: «بیرون بروید. دختر نمرده بلکه در خواب است.» اما آنان به او خندیدند.^{۲۵} چون مردم را بیرون کردند، عیسی داخل شد و دست دختر را گرفت و او برخاست.^{۲۶} خبر این واقعه در سرتاسر آن ناحیه پخش شد.

شفای دو نابینا و یک لال

^{۲۷} هنگامی که عیسی آن مکان را ترک می‌کرد، دو مرد نابینا در پی او شتافته، فریاد می‌زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۲۸} چون به خانه درآمد، آن دو مرد نزدش آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که می‌توانم این کار را انجام دهم؟» پاسخ دادند: «بله، سرور!»^{۲۹} سپس عیسی چشمانشان را لمس کرد و گفت: «بنا بر ایمانتان برایتان انجام شود.»^{۳۰} آنگاه چشمان ایشان باز شد. عیسی آنان را به تأکید امر فرمود: «مراقب باشید کسی از این موضوع آگاه نشود.»^{۳۱} اما آنها بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

^{۳۲} در همان حال که آنها بیرون می‌رفتند، مردی دیوزده را که لال بود، نزد عیسی آوردند.^{۳۳} چون عیسی دیو را از او بیرون

۹: ۱۸ به احتمال زیاد منظور رئیس کنیسه است؛ نگاه کنید به مرقس ۵: ۲۲.

راند، زبان آن مرد لال باز شد. مردم حیرت زده می گفتند: «چنین چیزی هرگز در اسرائیل دیده نشده است!»^{۳۴} اما فریسیان گفتند: «او دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می راند.»

کارگران اندکند

^{۳۵} عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه های آنها تعلیم می داد و بشارت پادشاهی را اعلام می کرد و هر درد و بیماری را شفا می بخشید.^{۳۶} و چون انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان سوخت زیرا همچون گوسفندانی بی شبان، پریشان حال و درمانده بودند.^{۳۷} پس به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر اندک.^{۳۸} پس، از مالک محصول بخواهید کارگران برای درو محصول خود بفرستد.»

رسالت دوازده شاگرد

۱۰ آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فرا خواند و آنان را اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند.^۱ این است نامهای دوازده رسول: نخست، شمعون معروف به پطرس و برادرش آندریاس؛ یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا؛^۲ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای خراجگیر؛ یعقوب پسر خلفای و تَدای؛^۳ شمعون غیور و یهودای آسخریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.^۴ عیسی این دوازده تن را فرستاد و به آنان فرمود: «نزد غیریهودیان مروید و به هیچ یک از شهرهای سامریان داخل مشوید،^۵ بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید.^۶ هنگامی که می روید، این پیام را موعظه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک شده است.^۷ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها* را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید. به

۱۰: ۸ جذامیها از نظر شرع، نجس محسوب می شدند و لازم بود پاک شوند تا بتوانند به جمع مردم راه یابند. اصل یونانی این واژه لزوماً به معنی جذام نیست بلکه انواع بیماریهای پوستی را نیز در بر می گیرد.

رایگان یافته‌اید، به رایگان هم بدهید.^۹ هیچ طلا یا نقره یا مس در کمر بندهایتان با خود نبرید^{۱۰} و برای سفر، کوله‌بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا چوبدستی بر ندارید؛ زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است.^{۱۱} به هر شهر یا روستایی که داخل می‌شوید، فردی شایسته بجوید و تا هنگام ترک آن محل، در خانه‌اش بمانید.^{۱۲} چون به خانه‌ای درمی‌آید، بگویند «سلام بر شما.»^{۱۳} اگر آن خانه شایسته باشد، سلام شما بر آن قرار می‌گیرد و اگر نه، به شما بازمی‌گردد.^{۱۴} اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید.^{۱۵} آمین، به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم و غُمُورَه آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

^{۱۶} «من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس همچون ماز هوشیار باشید و مانند کبوتر ساده.^{۱۷} * از مردم بر حذر باشید. آنان شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌های خود تازیانه خواهند زد.^{۱۸} به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قومهای جهان شهادت دهید.^{۱۹} اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگویند. در آن زمان آنچه باید بگویند به شما عطا خواهد شد.^{۲۰} زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت.^{۲۱} برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین بر خواهند خاست و موجبات قتل آنها را فراهم خواهند آورد.^{۲۲} همهٔ مردم به خاطر نام من از شما متنفر خواهند بود. اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.^{۲۳} چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. آمین، به شما می‌گویم، که پیش از آنکه بتوانید به همهٔ شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.^{۲۴} «شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه غلام از ارباب خود والاتر.^{۲۵} شاگرد را کافی است که مانند استاد خود شود و غلام

را که همچون ارباب خود گردد. اگر رئیس خانه را بَعْلزَبول* خواندند، سایر افراد خانه را چه خواهند خواند؟

^{۲۶} «بنابراین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد. ^{۲۷} آنچه در تاریکی به شما گفتم، در روشنایی بیان کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز بامها اعلام نمایید. ^{۲۸} از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ^{۲۹} آیا دو گنجشک را به یک پول سیاه* نمی‌فروشند؟ با این همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی‌افتد. ^{۳۰} حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. ^{۳۱} پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

^{۳۲} «هر که نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ ^{۳۳} اما هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد.

^{۳۴} «گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم! ^{۳۵} زیرا آمده‌ام تا:

«پسر را بر پدر،

دختر را بر مادر و

عروس را بر مادرشوهرش برانگیزانم.

^{۳۶} دشمنان شخص، اهل خانه خودش خواهند بود.»

^{۳۷} «هر که پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد؛ و هر که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد. ^{۳۸} هر که صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایسته من نباشد. ^{۳۹} هر که بخواهد

۱۰: ۲۵ «بَعْلزَبول» نام دیگری است برای «شیطان».

۱۰: ۲۹ «پول سیاه» ترجمه واژه یونانی «آسریون» است که کوچکترین واحد پول و کم‌بهارترین سکه رایج آن زمان بود.

جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را حفظ خواهد کرد.^{۴۰} «هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و کسی که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است.»^{۴۱} هر که پیامبری را از آن رو که پیامبر است بپذیرد، پاداش پیامبر را دریافت خواهد کرد، و هر که پارسایی را از آن رو که پارساست بپذیرد، پاداش پارسا را خواهد گرفت.^{۴۲} هر که به این کوچکان، از آن رو که شاگرد منند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می‌گویم، بی‌پاداش نخواهد ماند.»

سخنان عیسی دربارهٔ یحیای تعمیددهنده

۱۱ پس از آنکه عیسی از دادن این فرمانها به دوازده شاگرد خود فارغ شد، از آنجا عزیمت کرد تا در شهرهای ایشان* به تعلیم و موعظه بپردازد.

^۲ چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد^۳ تا پرسند: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟»^۴ عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می‌بینید و می‌شنوید به یحیی بازگوید، که^۵ کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود.»^۶ خوشا به حال کسی که به سبب من نلغزد.»^۷ چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی دربارهٔ یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟^۸ اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف در بر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند.^۹ پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است.^{۱۰} زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک پیام آور خود را پیشاپیش تو می فرستم،
که راهت را پیش رویت مهیا خواهد کرد.»

۱۱ آمین، به شما می گویم، که بزرگتر از یحیای تعمیددهنده از
مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او
بزرگتر است. ۱۲ از زمان یحیای تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی
آسمان نیرومندان به پیش می رود و زورآوران آن را تصاحب
می کنند. * ۱۳ زیرا همه پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوت
می کردند. ۱۴ و اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان ایلیا است که
می بایست بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد، بشنود.

۱۶ «این نسل را به چه تشبیه کنم؟ همچون کودکانی هستند
که در بازار می نشینند و به همبازیهای خود ندا می کنند:
۱۷ «برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، سینه نزدید.»

۱۸ زیرا یحیی آمد که نه می خورد و نه می نوشد؛ می گویند: «دیو
دارد.» ۱۹ پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد؛ می گویند:
«مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران
و گناهکاران.» اما حقانیت حکمت را اعمال آن به ثبوت
می رساند.»

سرزنش شهرهایی که ایمان نیاوردند

۲۰ آنگاه عیسی به سرزنش شهرهایی پرداخت که با اینکه
بیشتر معجزاتش در آنها انجام شده بود، توبه نکرده بودند.
۲۱ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت صیدا! زیرا اگر
معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می داد،
مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر توبه کرده بودند.
۲۲ اما یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای صور

۱۲:۱۱ این آیه را چنین نیز می توان ترجمه کرد: «از زمان یحیای تعمیددهنده
تا کنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می رود، اما زورمندان بر آن
ستم می کنند» و یا: «از زمان یحیای تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی آسمان
مورد خشونت واقع شده و زورمندان بر آن ستم می کنند.»

و صیدون آسانتر خواهد بود، تا برای شما.^{۲۳} و تو ای کفرناحوم، آیا تا به فلک سر خواهی افراشت؟ هرگز، بلکه تا به اعماق هاویه فرو خواهی افتاد. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سُدوم رخ می داد، تا به امروز بر جا می ماند.^{۲۴} اما یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو.»

و عدهٔ آسایش

^{۲۵} در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانیان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای.^{۲۶} آری، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود.^{۲۷} پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.»

^{۲۸} «بیا بید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید.^{۲۹} یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت.^{۳۰} چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.»

صاحب روز شَبّات

۱۲ در آن زمان، عیسی در روز شَبّات از میان مزارع گندم می گذشت. شاگردان او به علت گرسنگی شروع به چیدن خوشه های گندم و خوردن آنها کردند.^۲ فریسیان چون این را دیدند به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری انجام می دهند که در روز شَبّات جایز نیست.»^۳ پاسخ داد: «مگر نخوانده اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟^۴ به خانه خدا درآمد و خود و یارانش نان حضور را خوردند، هر چند خوردن آن برای او و یارانش جایز نبود، زیرا فقط کاهنان بدان مجاز بودند.^۵ یا مگر در تورات نخوانده اید

که در روزهای شَبَّات، کاهنان در معبد، حرمتِ شَبَّات را نگاه نمی‌دارند، و با این همه بی‌گناهند؟^۶ به شما می‌گویم کسی* در اینجاست که بزرگتر از معبد است!^۷ اگر مفهوم این کلام را درک می‌کردید که ”رحمت را می‌پسندم، نه قربانی را،“ دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید.^۸ زیرا پسر انسان صاحب* شَبَّات است.»

شفای مرد علیل

^۹ سپس آن مکان را ترک گفت و به کنیسهٔ آنان درآمد.^{۱۰} در کنیسه مردی بود که یک دستش خشک شده بود. از عیسی پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز شَبَّات جایز است؟» این را گفتند تا بهانه‌ای برای متهم کردن او بیابند.^{۱۱} او بدیشان گفت: «اگر یکی از شما گوسفندی داشته باشد و آن گوسفند در روز شَبَّات در چاهی بیفتد، آیا آن را نمی‌گیرد و از چاه بیرون نمی‌آورد؟^{۱۲} حال، انسان چقدر باارزشترا از گوسفند است! پس نیکویی کردن در روز شَبَّات جایز است.»^{۱۳} سپس به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» او دستش را دراز کرد و آن دست، مانند دست دیگرش سالم شد.^{۱۴} اما فریسیان بیرون رفتند و با هم مشورت کردند که چگونه او را بکشند.

خادم برگزیدهٔ خدا

^{۱۵} چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. اما عدهٔ بسیاری از پی او رفتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید.^{۱۶} و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند.^{۱۷} این واقع شد تا گفتهٔ اِشعیای نبی به انجام رسد که:
^{۱۸} «این است خادم من که او را برگزیده‌ام، محبوب من که جانم از او خشنود است.»

۱۲: ۶ یا ”چیزی“؛ همچنین در آیات ۴۱ و ۴۲.

۱۲: ۸ یا ”خداوند“.

روح خود را بر وی خواهم نهاد
 و او عدالت را به قومه‌ها اعلام خواهد داشت.
 ۱۹ نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛
 و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید.
 ۲۰ نی خُرد شده را نخواهد شکست
 و فتیلۀ نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد،
 تا عدالت را به پیروزی رساند.
 ۲۱ نام او مایهٔ امید برای همهٔ قومه‌ها خواهد بود.»

عیسی و بعلزبول

۲۲ آنگاه مردی دیوزده را که کور و لال بود نزدش آوردند
 و عیسی او را شفا داد، به گونه‌ای که توانست ببیند و سخن
 بگوید. ۲۳ پس آن جماعت همه در شگفت شدند و گفتند: «آیا
 این مرد همان پسر داوود نیست؟» ۲۴ اما چون فریسیان این را
 شنیدند، گفتند: «به یاری بعلزبول، رئیس دیوهاست که دیوها را
 بیرون می‌کند و بس!» ۲۵ عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان
 گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد
 شد، و هر شهر یا خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، پابرجا
 نخواهد ماند. ۲۶ اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، بر ضد خود
 تجزیه شده است؛ پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟
 ۲۷ و اگر من به یاری بعلزبول دیوها را بیرون می‌کنم، شاگردان
 شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان خود داوران
 شما خواهند بود. ۲۸ اما اگر من به واسطهٔ روح خدا دیوها را
 بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا بر شما وارد آمده
 است. ۲۹ به علاوه، چگونه کسی می‌تواند به خانهٔ مردی نیرومند
 درآید و اموالش را غارت کند، مگر این که نخست آن مرد را
 ببندد. سپس می‌تواند خانهٔ او را غارت کند. ۳۰ هر که با من
 نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده
 می‌سازد. ۳۱ پس به شما می‌گویم، هر نوع گناه و کفری که انسان
 مرتکب شود، آمرزیده می‌شود، اما کفر به روح آمرزیده نخواهد
 شد. ۳۲ هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما

هر که بر ضد روح القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد.

۳۳ «اگر میوه نیکو می خواهید، درخت شما باید نیکو باشد، زیرا درخت بد میوه بد خواهد داد.* درخت را از میوه اش می توان شناخت. ۳۴ ای افعی زادگان، شما که بدسیرت هستید، چگونه می توانید سخن نیکو بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می گوید. ۳۵ شخص نیک، از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی آورد و شخص بد، از خزانه بد دل خود، بدی. ۳۶ اما به شما می گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد. ۳۷ زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.»

درخواست آیتی از عیسی

۳۸ آنگاه عده ای از علمای دین و فریسیان به او گفتند: «استاد، می خواهیم آیتی از تو ببینیم.» ۳۹ پاسخ داد: «نسل شرارت پیشه و زناکار آیتی می خواهند! اما آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۴۰ زیرا همان گونه که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود. ۴۱ مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست. ۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این نسل بر خواهد خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا او از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.»

۴۳ «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می آید، به مکانهای خشک و بایر می رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی یابد.»

۱۲: ۳۳ ترجمه تحت اللفظی آیه چنین است: «یا درخت را نیکو سازید و میوه اش را نیکو؛ و یا درخت را بد سازید و میوه اش را بد.»

^{۴۴} پس می گوید "به خانه‌ای که از آن آمدم، باز می‌گردم." اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می‌یابد،^{۴۵} می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شریر نیز چنین خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی

^{۴۶} در همان حال که عیسی با مردم سخن می‌گفت، مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و می‌خواستند با وی گفتگو کنند.^{۴۷} پس شخصی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو گفتگو کنند.»^{۴۸} پاسخ داد: «مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟»^{۴۹} سپس با دست خود به سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ^{۵۰} زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مَثَل بزرگ‌ر

همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا بنشست. **۱۳** اما چنان جماعت بزرگی او را احاطه کردند که سوار قایقی شد و بنشست، در حالی که مردم در ساحل ایستاده بودند.^۱ سپس بسیار چیزها با مثلها برایشان بیان کرد. گفت: «روزی بزرگی برای بذرافشانی بیرون رفت.^۲ چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند.^۳ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندانی نداشت؛ پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود.^۴ اما چون خورشید برآمد، بسوخت و چون ریشه نداشت، خشکید.^۵ برخی میان خارها افتاد، و خارها نمو کرده، آنها را خفه کرد.^۶ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی.^۷ هر که گوش دارد، بشنود.»

۱۰ «آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مَثَلها سخن می‌گویید؟» ۱۱ پاسخ داد: «درک رازهای پادشاهی آسمان به شما عطا شده است، اما نه به آنان. ۱۲ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد، و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. ۱۳ از این رو با ایشان به مَثَلها سخن می‌گویم، زیرا:

«می‌نگرند، اما نمی‌بینند؛

گوش می‌کنند، اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. ۱۴ نبوت اِشعیا در مورد آنها تحقق می‌یابد که می‌گوید:

«به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛
به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.

۱۵ زیرا دل این قوم سخت شده،
گوشهایشان سنگین گشته،
و چشمان خود را بسته‌اند،
مبادا با چشمانشان ببینند،
و با گوشهایشان بشنوند
و در دل‌های خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.»

۱۶ اما خوشا به حال چشمان شما که می‌بینند و گوشهای شما که می‌شنوند. ۱۷ آمین، به شما می‌گویم، بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

۱۸ «پس شما معنی مَثَل برزگر را بشنوید: ۱۹ هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمان را می‌شنود اما آن را درک نمی‌کند، آن شَریر* می‌آید و آنچه را در دل او کاشته شده، می‌رباید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰ و اما بذری که بر زمین سنگلاخ افتاد کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ

۱۳: ۱۹ منظور از «آن شَریر»، شیطان است؛ همچنین در آیه ۳۸. نگاه کنید به مَرُقُس ۱۵: ۴ و لوقا ۸: ۱۲.

آن را با شادی می‌پذیرد،^{۲۱} اما چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک زمانی دوام می‌آورد. وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، در دم می‌افتد.^{۲۲} بذری که در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود، اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد.^{۲۳} اما بذری که در زمین نیکو کاشته شد کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده، صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.»

مَثَلِ عِلْفَهَائِ سَمّی

^{۲۴} عیسی مَثَلِ دیگری نیز برایشان آورد: «پادشاهی آسمان همانند مردی است که در مزرعه خود بذرِ خوب پاشید.^{۲۵} اما هنگامی که مردمان در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، علفِ هرز کاشت و رفت.^{۲۶} چون گندم سبز شد و خوشه آورد، علف هرز نیز ظاهر شد.^{۲۷} غلامان صاحبخانه نزد او رفتند و گفتند: «آقا، مگر تو بذر خوب در مزرعات نکاشتی؟ پس علف هرز از کجا آمد؟»^{۲۸} در جواب گفت: «این کار دشمن است.» غلامان از او پرسیدند: «آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟»^{۲۹} گفت: «نه! اگر بخواهید علفهای هرز را جمع کنید، ممکن است گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید.^{۳۰} بگذارید هر دو تا فصل درو با هم نمو کنند. در آن زمان به دروگران خواهم گفت که نخست علفهای هرز را جمع کرده دسته کنند تا سوزانده شود، سپس گندمها را گرد آورده، به انبار من بیاورند.»

مَثَلِ دَانَهٗ خَرْدَلِ و مَثَلِ خَمیر مایه

^{۳۱} عیسی برای آنها مَثَلی دیگر آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانهٔ خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت.^{۳۲} با اینکه دانهٔ خردل از همهٔ دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همهٔ گیاهان باغ شده، به درختی

بدل می شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه هایش
آشیانه می سازند.»

^{۳۳} سپس برایشان مثلی دیگر آورده، گفت: «پادشاهی آسمان
همچون خمیرمایه ای است که زنی برگرفت و با سه کیسه
بزرگ* آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر ورآمد.»
^{۳۴} عیسی همه این مطالب را با مثلها برای جماعت بیان کرد
و بدون مثل به آنها هیچ نگفت. ^{۳۵} این واقع شد تا کلام نبی به
انجام رسد که گفته بود:

«دهان خود را به مثلها خواهم گشود،
و آنچه را از آغاز جهان مخفی مانده است، بیان
خواهم کرد.»

شرح مثل علفهای هرز

^{۳۶} سپس عیسی جمعیت را ترک گفت و به داخل خانه رفت.
آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و گفتند: «مثل علفهای هرز
مزرعه را برای ما شرح بده.» ^{۳۷} او در پاسخ گفت: «شخصی
که بذر خوب در مزرعه می کارد، پسر انسان است. ^{۳۸} مزرعه،
این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند.
علفهای هرز، فرزندان آن شریزند؛ ^{۳۹} و دشمنی که آنها را
می کارد، ابلیس است. فصل درو، پایان این عصر* است؛ و
دروگران، فرشتگانند. ^{۴۰} همان گونه که علفهای هرز را جمع
کرده در آتش می سوزانند، در پایان این عصر نیز چنین خواهد
شد. ^{۴۱} پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هر
چه را که باعث گناه می شود و نیز تمام بدکاران را از پادشاهی
او جمع خواهند کرد ^{۴۲} و آنها را در کوره آتش خواهند افکند،
جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. ^{۴۳} آنگاه
پارسایان در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند
درخشید. هر که گوش دارد، بشنود.

۱۳: ۳۳ در یونانی: «سه ساتا» که احتمالاً حجمی معادل ۲۲ لیتر بود.

۱۳: ۳۹ یا «دنیا»؛ همچنین در آیه ۴۰ و ۴۹.

مثل گنج پنهان و مروارید نفیس

^{۴۴} «پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را می‌یابد، سپس دوباره پنهانش می‌کند و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن زمین را می‌خرد.

^{۴۵} «همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است جوایای مرواریدهای نفیس. ^{۴۶} پس چون مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.

مثل تور ماهیگیری

^{۴۷} «و باز پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا افکنده می‌شود و همه‌گونه ماهی داخل آن می‌گردد. ^{۴۸} هنگامی که تور پر می‌شود، آن را به ساحل می‌کشند. سپس می‌نشینند و خوبها را در سبد جمع می‌کنند، اما بدها را دور می‌اندازند. ^{۴۹} در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید ^{۵۰} و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.»

^{۵۱} سپس پرسید: «آیا همه این مطالب را درک کردید؟» پاسخ دادند: «بله!» ^{۵۲} عیسی فرمود: «پس، هر عالم دین که درباره پادشاهی آسمان تعلیم گرفته باشد، همچون صاحبخانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی‌ایمانی مردم ناصره

^{۵۳} چون عیسی این مثلها را به پایان رسانید، آن مکان را ترک گفت ^{۵۴} و به شهر خود رفته، در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد چنین حکمت و قدرت انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟»

۵۵ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا نیستند؟^{۵۶} مگر همه خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها را از کجا کسب کرده است؟»^{۵۷} پس به نظرشان ناپسند آمد. اما عیسی به آنان گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در شهر خود و خانه خویش!»^{۵۸} و در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد.

قتل یحیای تعمیددهنده

۱۴ در آن زمان آوازه عیسی به گوش هیرودیس حاکم* رسید،^۲ و او به ملازمان خود گفت: «این یحیای تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می‌رسد.»^۳ و اما هیرودیس به خاطر هیرودیا که پیشتر زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود.^۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی.»^۵ هیرودیس می‌خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند.^۶ در روز جشن میلاد هیرودیس، دختر هیرودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیرودیس را شاد ساخت^۷ که سوگند خورد هر چه بخواهد به او بدهد.^۸ دختر نیز به تحریک مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین جا در طبّقی به من بده.»^۹ پادشاه اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد که به او بدهند.^{۱۰} پس فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،^{۱۱} و آن را در طبّقی آورده، به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد.^{۱۲} شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند.

۱: ۱۴ در یونانی، «تتراژک»، که به حاکم هر کدام از چهار بخش آن استان اشاره داشت.

خوراک دادن به پنج هزار تن

^{۱۳} چون عیسی این را شنید، به قایق سوار شده، از آنجا به مکانی دورافتاده به خلوت رفت. اما مردم باخبر شده، از شهرهای خود پای پیاده از پی او روانه شدند. ^{۱۴} چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به‌رحم آمده، بیمارانشان را شفا بخشید.

^{۱۵} نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده، و دیروقت نیز هست. مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ^{۱۶} عیسی به آنان گفت: «نیازی نیست مردم بروند. شما خود به ایشان خوراک دهید.» ^{۱۷} شاگردان گفتند: «در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی نداریم.» ^{۱۸} عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.» ^{۱۹} سپس به مردم فرمود تا بر سبزه‌ها بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریسته، برکت داد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند. ^{۲۰} همه خوردند و سیر شدند و از خرده‌های باقی‌مانده، دوازده سبد پُر برگرفتند. ^{۲۱} شمار خورندگان، به‌جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بود.

راه رفتن عیسی بر روی آب

^{۲۲} عیسی بی‌درنگ شاگردان را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند. ^{۲۳} پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرا رسید و او آنجا تنها بود. ^{۲۴} در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد مخالف بر آن می‌وزید. ^{۲۵} در پاس چهارم از شب،* عیسی گام‌زنان بر روی آب به سوی آنان رفت. ^{۲۶} چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب

دیدند، وحشت کرده، گفتند: «شیخ است»، و از ترس فریاد زدند. ^{۲۷} اما عیسی بی درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

^{۲۸} پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بفرما تا روی آب نزد تو بیایم.» ^{۲۹} فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد. ^{۳۰} اما چون باد را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!» ^{۳۱} عیسی بی درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟» ^{۳۲} چون به قایق برآمدند، باد فرو نشست. ^{۳۳} سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

شفای بیماران در جنیسارت

^{۳۴} پس چون به کرانه دیگر رسیدند، در ناحیه جنیسارت فرود آمدند. ^{۳۵} مردمان آنجا عیسی را شناختند و کسانی را به تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزدش آوردند. ^{۳۶} آنها از او تمنا می‌کردند اجازه دهد تا فقط گوشهٔ ردایش را لمس کنند، و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

لزوم پاکی درون

سپس گروهی از فریسیان و علمای دین از اورشلیم نزد عیسی آمدند و گفتند: ^۲ «چرا شاگردان تو سنت مشایخ را زیر پا می‌گذارند؟ آنها دستهای خود را پیش از غذا خوردن نمی‌شویند!» ^۳ او در پاسخ گفت: «و شما چرا برای حفظ سنت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟ ^۴ زیرا خدا فرموده است: «پدر و مادر خود را گرامی دار» و نیز «هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، البته باید کشته شود.» ^۵ اما شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: «هر کمکی

۱۵

که ممکن بود از من دریافت کنید، وقف خداست،^۶ در این صورت، دیگر بر او واجب نیست این گونه پدر خود را گرامی دارد. این چنین شما برای حفظ سنت خویش کلام خدا را باطل می‌شمارید.^۷ ای ریاکاران! اِشعیا درباره شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت:

^۸ «این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

^۹ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.»^{۱۰}

سپس آن جماعت را نزد خود فرا خواند و گفت: «گوش فرا دهید و بفهمید.^{۱۱} نه آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون می‌آید، آن است که آدمی را نجس می‌سازد.»^{۱۲} آنگاه شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «آیا می‌دانی که این سخن تو فریسیان را ناپسند آمده است؟»^{۱۳} عیسی پاسخ داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه‌کن خواهد شد.^{۱۴} آنها را به حال خود واگذارید. آنها راهنمایانی کورند. هر گاه کوری عصاکش کور دیگر شود، هر دو در چاه خواهند افتاد.»^{۱۵} پطرس گفت: «این مثل را برای ما شرح بده.»^{۱۶} عیسی پاسخ داد: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟^{۱۷} آیا نمی‌دانید که هر چه به دهان داخل می‌شود، به شکم می‌رود و بعد دفع می‌شود؟^{۱۸} اما آنچه از دهان بیرون می‌آید، از دل سرچشمه می‌گیرد، و این است آنچه آدمی را نجس می‌سازد.^{۱۹} زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادتِ دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد.^{۲۰} اینهاست که شخص را نجس می‌سازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته!»

ایمان زن غیریهودی

^{۲۱} عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقه صور و صیدون کناره جست.^{۲۲} روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود، بر من رحم کن!

دخترم سخت دیوزده شده است.»^{۲۳} اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می آید.»^{۲۴} در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم گشته بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.»^{۲۵} اما آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!»^{۲۶} او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.»^{۲۷} ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبشان می افتند، می خورند!»^{۲۸} آنگاه عیسی گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان دم دختر او شفا یافت.

خوراک دادن به چهار هزار تن

^{۲۹} عیسی از آنجا عزیمت کرد و کناره دریاچه جلیل را پیموده، به کوهسار رسید و در آنجا بنشست.^{۳۰} جماعتی بزرگ نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید.^{۳۱} مردم چون دیدند که گنگان سخن می گویند، مفلوجان تندرست می شوند، لنگان راه می روند و کوران بینا می گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

^{۳۲} عیسی شاگردان خود را فرا خواند و گفت: «دلم بر حال این مردم می سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. نمی خواهم ایشان را گرسنه روانه کنم، بسا که در راه از پا درافتند.»^{۳۳} شاگردانش گفتند: «در این بیابان از کجا می توانیم نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی فراهم آوریم؟»^{۳۴} پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»^{۳۵} عیسی به مردم فرمود تا بر زمین بنشینند.^{۳۶} آنگاه هفت نان و چند ماهی را گرفت و پس از شکرگزاری، آنها را پاره کرده، به شاگردان خود داد و ایشان نیز به آن جماعت دادند.^{۳۷} همه خوردند و سیر شدند و

شاگردان هفت زنبیل نیز پر از خرده‌های باقی‌مانده برگرفتند. ^{۳۸}شمار کسانی که خوراک خوردند، غیر از زنان و کودکان، چهار هزار مرد بود. ^{۳۹}پس از آنکه عیسی مردم را مرخص کرد، سوار قایق شد و به ناحیهٔ مَجْدان رفت.

درخواست آیتی آسمانی

۱۶ **۱۶** آنگاه فریسیان و صَدُوقیان نزد عیسی آمدند تا او را بیازمایند. بدین منظور از او خواستند تا آیتی آسمانی به آنان بنمایاند. ^۲در پاسخ فرمود: «هنگام غروب، می‌گویید "هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ‌فام است"، ^۳ و بامدادان می‌گویید "امروز هوا بد خواهد شد، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما نیک می‌دانید چگونه سیمای آسمان را تعبیر کنید، اما از تعبیر نشانه‌های زمانها ناتوانید! ^۴نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند، اما آیتی به آنها داده نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس آنها را ترک گفت و به راه خود رفت.

خمیرمایهٔ فریسیان و صَدُوقیان

^۵چون به آن سوی دریا رفتند، شاگردان فراموش کردند با خود نان بردارند. ^۶عیسی به ایشان گفت: «آگاه باشید و از خمیرمایهٔ فریسیان و صَدُوقیان دوری کنید.» ^۷پس ایشان در میان خود بحث کرده، می‌گفتند: «با خود نان نیاورده‌ایم.» ^۸عیسی این را دریافت و به ایشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا دربارهٔ اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ ^۹آیا هنوز درک نمی‌کنید؟ آیا به یاد ندارید آن پنج نان و پنج هزار تن و چند سبد را که برگرفتید؟ ^{۱۰}یا آن هفت نان و چهار هزار تن و چند زنبیل را که برگرفتید؟ ^{۱۱}پس چرا درک نمی‌کنید که با شما دربارهٔ نان سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان و صَدُوقیان دوری کنید.» ^{۱۲}آنگاه درک کردند که بدیشان دربارهٔ تعلیم فریسیان و صَدُوقیان هشدار داده است، نه دربارهٔ خمیرمایهٔ نان.

اعتراف پطرس درباره عیسی

۱۳ چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپی رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسر انسان کیست؟» ۱۴ آنان پاسخ دادند: «برخی می گویند یحیای تعمیددهنده است. بعضی دیگر می گویند ایلیا، و عده ای نیز می گویند ارمیا یا یکی از پیامبران است.» ۱۵ عیسی پرسید: «شما چه می گوید؟ به نظر شما من کیستم؟» ۱۶ شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون* بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است. ۱۸ من نیز می گویم که تویی پطرس،* و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم و دروازه های هاویه* بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» ۲۰ آنگاه شاگردان خود را منع کرد که به هیچ کس نگویند او مسیح است.

پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۲۱ از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. ۲۲ اما پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» ۲۳ عیسی روی برگردانیده، به او گفت:

۱۶: ۱۷ منظور از "جسم و خون"، "انسان" است.

۱۸: ۱۶ "پطرس" یعنی "سنگ".

۱۸: ۱۶ یا "عالم مردگان". عبارت "دروازه های هاویه" احتمالاً به قدرت مرگ اشاره دارد.

«دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»

^{۲۴} سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. ^{۲۵} زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. ^{۲۶} انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را بیازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟

^{۲۷} «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد. ^{۲۸} آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می‌آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

۱۷ شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. ^۲ در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید و جامه‌اش همچون نور، سفید شده بود. ^۳ در این هنگام، موسی و ایلیا در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ^۴ پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» ^۵ هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را در بر گرفت* و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرا دهید!» ^۶ با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به روی، بر خاک افتادند. ^۷ اما عیسی نزدیک

شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!»^۸ چون چشمان خود را برافراشتند، هیچ کس دیگر را ندیدند جز عیسی و بس.

^۹ هنگامی که از کوه فرود می آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید* برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.»^{۱۰} شاگردان از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که نخست باید ایلیا بیاید؟»^{۱۱} پاسخ داد: «البته که ایلیا می آید و همه چیز را اصلاح* می کند.»^{۱۲} اما به شما می گویم که ایلیا آمده است، ولی او را نشناختند و هرآنچه خواستند با وی کردند. به همین سان پسر انسان نیز به دست آنان آزار خواهد دید.»^{۱۳} آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمیددهنده با آنها سخن می گوید.

شفای پسر دیوزده

^{۱۴} چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت: «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و سخت رنج می کشد. اغلب در آتش و در آب می افتد.»^{۱۵} او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.»^{۱۶} عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من آورید.»^{۱۷} پس عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان دم شفا یافت.^{۱۸} آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟»^{۱۹} پاسخ داد: «از آن رو که ایمانتان کم است. آمین، به شما می گویم، اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید "از اینجا به آنجا منتقل شو" و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای شما ناممکن نخواهد بود.»^{۲۰} اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی رود.»

۱۷: ۹ یا: "این رؤیا را".

۱۷: ۱۱ یا "مرمت".

دوّمین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

^{۲۲} هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد. ^{۲۳} آنها او را خواهند کُشت و او در روز سوّم بر خواهد خاست.» و شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

سکه در دهان ماهی

^{۲۴} پس از آن که عیسی و شاگردانش به کَفَرناحوم رسیدند، مأموران اخذ مالیاتِ دو دِرْهَم،* نزد پطرس آمدند و گفتند: «آیا استاد شما مالیات معبد* را نمی پردازد؟» ^{۲۵} او پاسخ داد: «البته که می پردازد!» چون پطرس به خانه درآمد، پیش از آنکه چیزی بگوید، عیسی به او گفت: «ای شمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می گیرند؟ از فرزندان خود یا از بیگانگان؟ چه می گویی؟» ^{۲۶} پطرس جواب داد: «از بیگانگان.» عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند! ^{۲۷} اما برای اینکه ایشان را نرنجانیم، به کنارهٔ دریا برو و قلابی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را بگشا. سکه‌ای چهار دِرْهَمی خواهی یافت. با آن سهم من و خودت را به ایشان پرداز.»

بزرگی در پادشاهی آسمان

در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: ۱۸ «چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگتر است؟» ^۱ عیسی کودکی را فرا خواند و او را در میان ایشان قرار داد ^۲ و گفت: «آمین، به شما می گویم، تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت. ^۳ پس، هر که خود را همچون این کودک فروتن سازد، در پادشاهی

۱۷: ۲۴ «دو دِرْهَم» مقدار مالیات معبد بود.

۱۷: ۲۴ در اصل یونانی: «دو دِرْهَم».

آسمان بزرگتر خواهد بود. ^۵ و هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

^۶ «اما هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورَد، او را بهتر آن می بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بسته، در اعماق دریا غرق شود! ^۷ وای بر این جهان به سبب لغزشها! زیرا هر چند لغزشها اجتناب ناپذیرند، اما وای بر آن که آنها را سبب گردد!

^۸ «پس اگر دستت یا پایت تو را می لغزاند، آن را قطع کن و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که لنگ یا شل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی افکنده شوی. ^۹ و اگر چشمت تو را می لغزاند، آن را به در آر و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی.

مَثَلِ گوسفندِ گمشده

^{۱۰} «آگاه باشید که هیچ یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می بینند. ^{۱۱} زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد. ^{۱۲} چه گمان می برید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار نمی گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی رود؟ ^{۱۳} آمین، به شما می گویم، که اگر آن را بیابد، برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم نشده اند. ^{۱۴} به همین سان، اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

طرز رفتار با برادرِ خطاکار

^{۱۵} «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و میان خودت و او خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را بازیافته ای؛ ^{۱۶} اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر

را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود." ۱۷ اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن. ۱۸ آمین، به شما می‌گویم، هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بگشاید، در آسمان گشوده خواهد شد. ۱۹ باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

مثل خادم بی‌رحم

۲۱ سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.»*

۲۳ «از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. ۲۴ پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار* به او بدهکار بود. ۲۵ چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. ۲۶ خادم پیش پای ارباب به زانو درافتاد و التماس کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم." ۲۷ پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. ۲۸ اما هنگامی که خادم

۱۸: ۱۹ یا: «... درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، همانا...».

۱۸: ۲۲ یا "هفتاد و هفت بار"؛ نگاه کنید به پیدایش ۴: ۲۴.

۱۸: ۲۴ یک "قنطار" ارزشی معادل ۶۰۰۰ دینار داشت که تقریباً نزدیک به دستمزد ۲۰ سال یک کارگر ساده بود.

بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار* به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: "قرضت را ادا کن!"^{۲۹} همکارش پیش پای او به زانو در افتاد و التماس کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم."^{۳۰} اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد.^{۳۱} هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند.^{۳۲} پس ارباب، آن خادم را نزد خود فرا خواند و گفت: "ای خادم شریر، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟"^{۳۳} آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟"^{۳۴} پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند.^{۳۵} به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

۱۹ هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک گفت و از آن سوی رود اردن به نواحی یهودیه آمد.^۲ جمعیت انبوهی در پی او روانه شدند و او ایشان را در آنجا شفا بخشید.

^۳ فریسیان نزدش آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»^۴ عیسی در پاسخ گفت: «مگر نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز "ایشان را مرد و زن آفرید"،^۵ و گفت "از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد"^۶؟ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان

۱۸: ۲۸ "دینار" سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده. بنابراین، "صد دینار" در مقابل "ده هزار قنطار" (آیه ۲۴) مبلغ بسیار ناچیزی بود.
۱۹: ۱ یا: «به نواحی یهودیه در آن سوی رود اردن آمد».

جدا نسازد.»^۷ به وی گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟»^۸ ایشان را گفت: «موسی به سبب سختدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود.^۹ به شما می‌گویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.»

^{۱۰} شاگردان به او گفتند: «اگر وضع مرد در قبال زن خود چنین است، پس ازدواج نکردن بهتر است!»^{۱۱} عیسی گفت: «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، مگر کسانی که به ایشان عطا شده باشد.^{۱۲} زیرا بعضی خواهانند، از آن رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند؛ بعضی دیگر به دست مردم مقطوع‌النسل گشته‌اند؛ و برخی نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند.* هر که می‌تواند این را بپذیرد، بگذار چنین کند.»

عیسی و کودکان

^{۱۳} آنگاه مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنان دست بگذارد و دعا کند. اما شاگردان مردم را سرزنش کردند.^{۱۴} عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین کسان است.»^{۱۵} پس بر آنان دست نهاد و از آنجا رفت.

جوان ثروتمند

^{۱۶} روزی مردی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، چه کار نیکویی انجام دهم تا حیات جاویدان داشته باشم؟»^{۱۷} پاسخ داد: «چرا درباره کار نیکو از من سؤال می‌کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات راه یابی، احکام را به جای آور.»^{۱۸} آن مرد پرسید: «کدام احکام را؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده،^{۱۹} پدر و مادر خود را گرامی دار،» و «همسایه‌ات را همچون

خویشتن محبت نما.»^{۲۰} آن جوان گفت: «همه این احکام را به جای آورده‌ام؛ دیگر چه کم دارم؟»^{۲۱} عیسی پاسخ داد: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و به فقیران بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.»^{۲۲} جوان چون این را شنید، اندوهگین شد و از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

^{۲۳} آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم، راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است.^{۲۴} باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»^{۲۵} شاگردان با شنیدن این مطلب بسیار شگفت‌زده شدند و پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»^{۲۶} عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.»

^{۲۷} پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟»^{۲۸} عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، در جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیلهٔ اسرائیل داوری* خواهید کرد.^{۲۹} و هر که به خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را به دست خواهد آورد.^{۳۰} اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!

حکایت کارگران تاکستان

۲۰ «زیرا پادشاهی آسمان صاحب باغی را می‌ماند که صبح زود بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی به مزد بگیرد. او با آنان توافق کرد که روزی یک دینار* بابت کار در

۱۹:۲۸ یا «حکومت».

۲۰:۲۰ «دینار» سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده؛ همچنین در بقیهٔ باب.

تاکستان به هر یک پردازد. سپس ایشان را به تاکستان خود فرستاد.^۳ نزدیک ساعت سوّم* دوباره بیرون رفت و عده‌ای را در میدان شهر بی‌کار ایستاده دید.^۴ به آنان نیز گفت: «شما هم به تاکستان من بروید و آنچه حق شماست به شما خواهم داد.»^۵ پس آنها نیز رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و نهم بیرون رفت و چنین کرد.^۶ در حدود ساعت یازدهم نیز بیرون رفت و باز چند تن دیگر را بی‌کار ایستاده دید. از آنان پرسید: «چرا تمام روز در اینجا بی‌کار ایستاده‌اید؟»^۷ پاسخ دادند: «چون هیچ‌کس ما را به مزد نگرفت.» به آنان گفت: «شما نیز به تاکستان من بروید و کار کنید.»^۸ هنگام غروب، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: «کارگران را فراخوان و از آخرین شروع کرده تا به اولین، مزدشان را بده.»^۹ کارگرانی که در حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند.^{۱۰} چون نوبت به کسانی رسید که پیش از همه آمده بودند، گمان کردند که بیش از دیگران خواهند گرفت. اما هر یک از آنان نیز یک دینار دریافت کردند.^{۱۱} چون مزد خود را گرفتند، لب به شکایت گشوده، به صاحب باغ گفتند:^{۱۲} «اینان که آخر آمدند فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما که تمام روز زیر آفتاب سوزان زحمت کشیدیم، برابر ساختی!»^{۱۳} او رو به یکی از آنان کرد و گفت: «ای دوست، من به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟»^{۱۴} پس حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم به این آخری مانند تو مزد دهم.^{۱۵} آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم بکنم؟ آیا چشم دیدن سخاوت مرا نداری؟»^{۱۶} پس، آخرینها اولین خواهند شد و اولینها آخرین!»

سوّمین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

^{۱۷} هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم می‌رفت، در راه، دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به ایشان گفت:^{۱۸} «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین

تسلیم خواهند کرد. آنها او را به مرگ محکوم خواهند نمود^{۱۹} و به اقوام بیگانه خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوّم بر خواهد خاست.»

درخواست مادر یعقوب و یوحنا

^{۲۰}آنگاه مادرِ پسران زبّدی با دو پسرش نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زد و از وی درخواست کرد که آرزویش را برآورده سازد. ^{۲۱}عیسی پرسید: «آرزوی تو چیست؟» گفت: «عطا فرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینند.» ^{۲۲}عیسی در پاسخ گفت: «شما نمی دانید چه می خواهید! آیا می توانید از جامی که من به زودی می نوشم، بنوشید؟» پاسخ دادند: «آری، می توانیم.» ^{۲۳}عیسی گفت: «شکی نیست که از جام من خواهید نوشید، اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است.»

^{۲۴}چون ده شاگردِ دیگر از این امر آگاه شدند، بر آن دو برادر خشم گرفتند. ^{۲۵}عیسی ایشان را فرا خواند و گفت: «شما می دانید که حاکمانِ دیگر قومها بر ایشان سروری می کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می رانند. ^{۲۶}اما در میان شما چنین نباشد. هر که می خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ^{۲۷}و هر که می خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام شما گردد. ^{۲۸}چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانفش را چون بهای رهایی در راه* بسیاری بنهد.»

شفای دو فقیر نابینا

^{۲۹}هنگامی که عیسی و شاگردانش اریحا را ترک می کردند، عدّه زیادی از پی او روانه شدند. ^{۳۰}در کنار راه، دو مرد کور

نشسته بودند. چون شنیدند عیسی از آنجا می‌گذرد، فریاد برآوردند: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۳۱} جمعیت آنان را عتاب کردند و خواستند که خاموش باشند؛ اما ایشان بیشتر فریاد برمی‌آوردند که: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۳۲} عیسی ایستاد و آن دو را فرا خواند و پرسید: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟»^{۳۳} پاسخ دادند: «سرور ما، می‌خواهیم چشمانمان باز شود.»^{۳۴} عیسی دلسوزانه چشمان آنها را لمس کرد و در دم بینایی خود را باز یافتند و از پی او روانه شدند.

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۲۱ چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی در دامنه کوه زیتون رسیدند، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاده،^۲ به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، الاغی را با گره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و نزد من آورید. اگر کسی او بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد.»^۴ این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود تحقق یابد که:

^۵ «به دختر صهیون گوید،

”هان پادشاهت نزد تو می‌آید،

فروتن و سوار بر الاغ،

بر گره الاغ.“^{*}

^۶ آن دو شاگرد رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند.^۷ آنان الاغ و گره‌اش را آوردند و ردهای خود را بر آنها افکندند و او بر ردها نشست.^۸ جمعیت انبوهی نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌های درختان را بریده، در

۲۱:۳ یا ”سرور“.

۲۱:۵ زکریا ۹:۹. در اینجا ”دختر صهیون“ کنایه‌ای است از شهر اورشلیم (نگاه کنید به اِسعیّا ۶۲، به ویژه آیه ۱۱).

راه می گسترده‌اند. ^۹ جمعیتی که پیشاپیش او می رفتند و گروهی که از پس او می آمدند، فریادکنان می گفتند:

«هوشیاعانا* بر پسر داوود!»

«مبارک است آن که به نام خداوند می آید!»

«هوشیاعانا در عرش برین!»

^{۱۰} چون او وارد اورشلیم شد، شور و شوق همه شهر را فرا گرفت. مردم می پرسیدند: «این کیست؟» ^{۱۱} و آن جماعت پاسخ می دادند: «این است عیسی پیامبر، از ناصره جلیل!»

عیسی در معبد

^{۱۲} آنگاه عیسی به معبد خدا درآمد و کسانی را که در آنجا داد و ستد می کردند، بیرون راند و تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت ^{۱۳} و به آنان فرمود: «نوشته شده است که، "خانه من خانه دعا خوانده خواهد شد،" اما شما آن را "لانه راهزنان" ساخته‌اید.»

^{۱۴} در معبد، نابینایان و لنگان نزدش آمدند و او ایشان را شفا بخشید. ^{۱۵} اما چون سران کاهنان و علمای دین اعمال خارق العاده او را مشاهده کردند و نیز دیدند که کودکان در معبد فریاد می زنند: «هوشیاعانا بر پسر داوود»، خشمناک شدند. ^{۱۶} پس به او گفتند: «آیا می شنوی اینها چه می گویند؟» پاسخ داد: «بله. مگر نخوانده‌اید که، "از زبان کودکان و شیرخوارگان

ستایش را مهیا ساختی؟"»

^{۱۷} پس عیسی ایشان را ترک گفت و از شهر خارج شده، به بیت عنیا رفت و شب را در آنجا به سر برد.

خشک شدن درخت انجیر

^{۱۸} بامدادان عیسی در راه بازگشت به شهر، گرسنه شد. ^{۱۹} در کنار راه، درخت انجیری دید و به سوی آن رفت، اما جز برگ

۹:۲۱ واژه آرامی "هوشیاعانا" یعنی «استدعا داریم نجات بده». ولی بعدها از این واژه، برای حمد و ستایش استفاده می کردند؛ همچنین در آیه ۱۵.

چیزی بر آن نیافت. پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به بار آید!» در همان دم درخت خشک شد.^{۲۰} شاگردان که از دیدن این واقعه حیرت کرده بودند، از او پرسیدند: «چگونه درخت انجیر چنین زود خشک شد؟»^{۲۱} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها می‌توانید آنچه بر درخت انجیر گذشت انجام دهید، بلکه هر گاه به این کوه بگویید "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو"، چنین خواهد شد.^{۲۲} اگر ایمان داشته باشید، هر آنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.»

سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی

^{۲۳} آنگاه عیسی وارد معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟»^{۲۴} عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.^{۲۵} تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کردند و گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، به ما خواهد گفت، "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟"»^{۲۶} و اگر بگوییم از انسان بود، از مردم بیم داریم، زیرا همه یحیی را پیامبر می‌دانند.»^{۲۷} پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

مثل دو پسر

^{۲۸} «نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت. نزد پسر نخست خود رفت و گفت: "پسرم، امروز به تاکستان من برو و به کار مشغول شو."^{۲۹} پاسخ داد: "نمی‌روم." اما بعد تغییر عقیده داد و رفت.^{۳۰} پدر نزد پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. پسر پاسخ داد: "می‌روم، آقا،" اما نرفت.^{۳۱} کدام یک از آن دو

پسر خواست پدر خود را به جا آورد؟» پاسخ دادند: «اولی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، خراجگیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند.^{۳۲} زیرا یحیی در طریق پارسایی نزد شما آمد اما به او ایمان نیاوردید، ولی خراجگیران و فاحشه‌ها ایمان آوردند. و شما با اینکه این را دیدید، تغییر عقیده ندادید و به او ایمان نیاوردید.

مَثَلِ باغبانان شریر

^{۳۳} «به مثل دیگری گوش فرا دهید. صاحبِ ملکی تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت.^{۳۴} چون موسم برداشت محصول فرا رسید، غلامان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوهٔ او را تحویل بگیرند.^{۳۵} اما باغبانان غلامان او را گرفته، یکی را زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند.^{۳۶} دیگر بار، غلامانی بیشتر نزد آنها فرستاد، اما باغبانان با آنها نیز همان‌گونه رفتار کردند.^{۳۷} سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاد و با خود گفت: «پسرم را حرمت خواهند داشت.»^{۳۸} اما هنگامی که باغبانان پسر را دیدند، به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم.»^{۳۹} پس او را گرفتند و از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.^{۴۰} با این اوصاف، وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟»^{۴۱} پاسخ دادند: «آن افراد بی‌رحم را با بی‌رحمی تمام نابود خواهد ساخت و تاکستان را به باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا میوهٔ آن را در فصلش به او بدهند.»

^{۴۲} آنگاه عیسی به آنان گفت: «آیا تا به حال در کتب مقدّس نخوانده‌اید که،

«سنگی که معماران رد کردند،

مهمترین سنگ بنا* شده است.

خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید؟»

^{۳۳} پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را بدهند. [۴۴ هر که بر آن سنگ افتد، خرد خواهد شد، و هر گاه آن سنگ بر کسی افتد، او را در هم خواهد شکست.]»

^{۳۵} چون سران کاهنان و فریسیان مثل‌های عیسی را شنیدند، دریافتند که درباره آن‌ها سخن می‌گوید. ^{۳۶} پس بر آن شدند که او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند زیرا آن‌ها عیسی را پیامبر می‌دانستند.

مثل جشن عروسی

۲۲ عیسی باز به مثل‌ها با ایشان سخن گفته، فرمود: ^۲ «پادشاهی آسمان را می‌توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به پا داشت. ^۳ او خادمان خود را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به جشن فرا خوانند، اما آن‌ها نخواستند بیایند. ^۴ پس خادمانی دیگر فرستاد و گفت: «دعوت‌شدگان را بگویید اینک سفره جشن را آماده کرده‌ام، گاوان و گوساله‌های پرواری‌ام را سر بریده‌ام و همه چیز آماده است. پس به جشن عروسی بیایید.» ^۵ اما آن‌ها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و دیگری به تجارت خود. ^۶ دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند. ^۷ شاه چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آن‌ها را به آتش کشید. ^۸ سپس خادمان خود را گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت‌شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند. ^۹ پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.» ^{۱۰} غلامان به کوچه‌ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد.

^{۱۱} «اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت. ^{۱۲} از او

پرسید: «ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی؟» آن مرد پاسخی نداشت. ^{۱۳} آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: «دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.» ^{۱۴} زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک.»

پرسش درباره پرداخت خراج

^{۱۵} سپس فریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می‌توانند او را با سخنان خودش به دام اندازند. ^{۱۶} آنها شاگردان خود را به همراه هیرودیان* نزد او فرستادند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را به درستی می‌آموزانی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی. ^{۱۷} پس رأی خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟» ^{۱۸} عیسی به بداندیشی آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می‌آزمایید؟ ^{۱۹} سکه‌ای را که با آن خراج می‌پردازید، به من نشان دهید.» آنها سکه‌ای یک دیناری* به وی دادند. ^{۲۰} از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ^{۲۱} پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» ^{۲۲} چون این را شنیدند، در شگفت شدند و او را وا گذاشته، رفتند.

سؤال درباره قیامت

^{۲۳} در همان روز، صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده، ^{۲۴} گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد. ^{۲۵} باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه‌اش را برای

۲۲:۱۶ «هیرودیان» هواداران هیرودیس بودند.

۲۲:۱۹ «دینار» سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

برادر خود باقی گذاشت.^{۲۶} همچنین دوّمین و سوّمین، تا هفتمین.^{۲۷} سرانجام، زن نیز مرد.^{۲۸} حال، در قیامت، آن زن همسر کدام یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟»

^{۲۹} عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدّس آگاهید و نه از قدرت خدا! ^{۳۰} در قیامت کسی نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ^{۳۱} اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده اید که خدا به شما چه گفته است؟ ^{۳۲} او فرموده که، "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب". او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است.» ^{۳۳} مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

بزرگترین حکم

^{۳۴} اما چون فریسیان شنیدند که عیسی چگونه با جواب خود دهان صدوقیان را بسته است، گرد هم آمدند. ^{۳۵} یکی از آنها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به دام اندازد، از او پرسید: ^{۳۶} «ای استاد، بزرگترین حکم در شریعت کدام است؟» ^{۳۷} عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.» ^{۳۸} این نخستین و بزرگترین حکم است. ^{۳۹} دوّمین حکم نیز همچون حکم نخستین است: "همسایه ات را همچون خویشتن محبت نما." ^{۴۰} تمامی شریعت موسی و نوشته های پیامبران بر این دو حکم استوار است.»

مسیح پسر کیست؟

^{۴۱} هنگامی که فریسیان گرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید: ^{۴۲} «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟»

پاسخ دادند: «پسر داوود.»^{۴۳} عیسی گفت: «پس چگونه داوود به روح، او را خداوند می خواند؟ زیرا می گوید:
 ۴۴ «خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»^{*}
 ۴۵ اگر داوود او را خداوند می خواند، چگونه او می تواند پسر داوود باشد؟^{۴۶} بدین سان، هیچ کس را یارای پاسخگویی او نبود و از آن پس دیگر کسی جرأت نکرد پرسشی از او بکند.

هشدار به رهبران مذهبی

۲۳ آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت:^۲ «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته اند.^۳ پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید؛ اما همچون آنان عمل نکنید! زیرا آنچه تعلیم می دهند، خود به جا نمی آورند.^۴ بارهای توانفرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند.^۵ هر چه می کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند: آیه دان‌های^{*} خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را پهنتر می سازند.^۶ دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند،^۷ و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و 'استاد' خطاب کنند.^۸ اما شما 'استاد' خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید.^۹ هیچ کس را نیز بر روی زمین 'پدر' مخوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است.^{۱۰} و نیز 'معلم' خوانده مشوید، زیرا فقط یک معلم دارید که مسیح است.^{۱۱} آن که در میان شما از همه بزرگتر است، خدمتگزار شما خواهد بود.^{۱۲} زیرا هر که خود را بزرگ سازد،

۲۲:۴۴ یا: «زیر پایت قرار دهم»؛ مزمور ۱۱۰:۱.

۲۳:۵ بسته چرمی محتوی آیات کتاب آسمانی که به بازو یا پیشانی می بستند.

پست خواهد شد و هر که خویشان را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

^{۱۳} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

[^{۱۴} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از سوئی خانه بیوه‌زنان را غارت می‌کنید و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهید. از همین رو، مکافاتتان بسی سخت‌تر خواهد بود.]]

^{۱۵} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.

^{۱۶} «وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید: "اگر کسی به معبد سوگند خورد باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ^{۱۷} ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می‌کند؟ ^{۱۸} و نیز می‌گویید: "اگر کسی به مذبح سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه‌ای که بر آن گذاشته می‌شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ^{۱۹} ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبحی که هدیه را تقدیس می‌کند؟ ^{۲۰} پس، کسی که به مذبح سوگند می‌خورد، همانا به مذبح و هر آنچه بر آن است سوگند خورده است. ^{۲۱} و هر که به معبد سوگند می‌خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. ^{۲۲} و هر که به آسمان سوگند می‌خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.

^{۲۳} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک می‌دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید. اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ^{۲۴} ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را فرو می‌بلعید!

۲۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است. ۲۶ ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.

۲۷ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸ به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.

۲۹ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره می سازید و آرامگاه پارسایان را می آرایید ۳۰ و می گوئید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی شدیم." ۳۱ بدین سان، بر ضد خود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان پیامبرانید. ۳۲ حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید! ۳۳ ای ماران! ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟ ۳۴ چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم و شما برخی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ۳۵ پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هاییل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود. ۳۶ آمین، به شما می گویم، همه اینها دامنگیر این نسل خواهد شد.

۳۷ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بالهای خویش جمع می کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی! ۳۸ اینک خانه شما به خودتان ویران وا گذاشته می شود. ۳۹ زیرا به شما می گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگوئید: "مبارک است آن که به نام خداوند می آید."»

نشانه‌های پایان عصر حاضر

۲۴ هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته، به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزدش آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند.^۲ عیسی به آنان گفت: «همه اینها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

^۳وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر* چیست؟»
^۴عیسی پاسخ داد: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، "من مسیح هستم"، و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۵ همچنین درباره جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده.^۷ نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد.^۸ اما همه اینها تنها آغاز درد زایمان است.

^۹«در آن زمان شما را تسلیم خواهند کرد تا آزار بسیار بینید، و شما را خواهند کشت. همه قومها به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت.^{۱۰} در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد.^{۱۱} پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد.^{۱۲} در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرایید.^{۱۳} اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.^{۱۴} و این بشارت پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قومها باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید.

۱۵ «پس چون آنچه را دانیال نبی 'مکروه ویرانگر' نامیده در مکان مقدّس بر پا بینید- خواننده دقت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۹ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شَبّات نباشد. ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندش از آغاز جهان تا کنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.

۲۳ «در آن زمان، اگر کسی به شما گوید، "بینید، مسیح اینجا است!" یا "مسیح آنجاست!" باور مکنید. ۲۴ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۵ بینید، پیشاپیش به شما گفتم. ۲۶ بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است"، به آنجا نروید؛ و اگر بگویند، "در اندرونی خانه است"، باور مکنید. ۲۷ زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۸ هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند.

۲۹ «بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها

» «خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛

ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت،

و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.»

۳۰ آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد

و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشهٔ جهان،* از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد.

۳۲ «حال، از درخت انجیر این درس را فرا گیرید: به محض اینکه شاخه‌های آن جوانه زده برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۳۳ به همین‌سان، هر گاه این چیزها را ببینید، درمی‌یابید که او* نزدیک، بلکه بر در است. ۳۴ آمین، به شما می‌گویم، تا این همه روی ندهد، این نسل* از میان نخواهد رفت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار برای بازگشت مسیح

۳۶ «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۷ زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. ۳۸ در روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند ۳۹ و نمی‌دانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌گونه خواهد بود. ۴۰ از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۱ و از دو زن که با هم دستاس می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۲ پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد. ۴۳ این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۴ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظارش را ندارید. ۴۵ «پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانوادهٔ خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟ ۴۶ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول

۲۴:۳۱ در اصل یونانی: "از چهار باد".

۲۴:۳۳ یا "پایان".

۲۴:۳۴ یا: "این قوم".

این کار ببیند. ^{۴۷}آمین، به شما می‌گویم، که او را بر همهٔ مایملک خود خواهد گماشت. ^{۴۸}اما اگر آن غلام، شریر باشد و با خود ببیندیشد که "اربابم تأخیر کرده است،" ^{۴۹}و به آزار همکاران خود پردازد و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود، ^{۵۰}آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد ^{۵۱}و او را از میان دو پاره کرده، در جایگاه ریاکاران خواهد افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

مَثَلِ دِه بَاکَرِه

۲۵ «در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ^۲پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. ^۳باکره‌های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ^۴ولی دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. ^۵چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. ^۶در نیمه‌های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می‌گفت: "داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!" ^۷آنگاه همهٔ باکره‌ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ^۸نادانان به دانایان گفتند: "قدری از روغن خود به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است." ^۹اما دانایان پاسخ دادند: "نخواهیم داد، زیرا روغن برای همهٔ ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید." ^{۱۰}اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سر رسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. ^{۱۱}پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: "سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!" ^{۱۲}اما او به آنها گفت: "آمین، به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم." ^{۱۳}پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

مَثَلِ قَنْطَارِهَا

^{۱۴}«همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فرا خواند و اموال خویش به

آنان سپرد؛^{۱۵} به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار* داد، به یکی دو و به دیگری یک قنطار. آنگاه راهی سفر شد.^{۱۶} مردی که پنج قنطار گرفته بود، بی درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد.^{۱۷} بر همین منوال، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر نیز به دست آورد.^{۱۸} اما آن که یک قنطار گرفته بود، رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

^{۱۹} «پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست.^{۲۰} مردی که پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: «سرور، به من پنج قنطار سپردی، این هم پنج قنطار دیگر که سود کرده‌ام.»^{۲۱} سرورش پاسخ داد: «آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!»^{۲۲} خادمی که دو قنطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: «به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار دیگر که سود کرده‌ام.»^{۲۳} سرورش پاسخ داد: «آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!»^{۲۴} آنگاه خادمی که یک قنطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: «چون می‌دانستم مردی تندخو هستی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌کنی،^{۲۵} پس ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!»^{۲۶} اما سرورش پاسخ داد: «ای خادم بدکاره و تنبل! تو که می‌دانستی از جایی که نکاشته‌ام، می‌دروم و از جایی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم،^{۲۷} پس چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون از سفر بازگردم آن را با سود پس گیرم؟^{۲۸} آن قنطار را از او بگیرد و به آن که ده قنطار دارد بدهید.^{۲۹} زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا

۱۵:۲۵ یک «قنطار» ارزشی معادل ۶۰۰۰ دینار داشت که تقریباً نزدیک به دستمزد ۲۰ سال یک کارگر ساده بود؛ همچنین در بقیه باب.

به فراوانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.^{۳۰} این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.“

روز داوری

۳۱ «هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست^{۳۲} و همه قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می‌کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛^{۳۳} گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد.^{۳۴} سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: ”بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود.^{۳۵} زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید.^{۳۶} عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید.“^{۳۷} آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: ”سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟^{۳۸} کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان، و تو را پوشانیدیم؟^{۳۹} کی تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به دیدارت آمدیم؟“^{۴۰} پادشاه در پاسخ خواهد گفت: ”آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید.“^{۴۱} آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: ”ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است،^{۴۲} زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛^{۴۳} غریب بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به دیدارم نیامدید.“^{۴۴} آنان پاسخ خواهند داد: ”سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟“^{۴۵} در جواب خواهد گفت: ”آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع

برای من نکردید.»^{۴۶} پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.»

توطئه قتل عیسی

۲۶ چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ^۲ «می دانید که دو روز دیگر، عید پَسَخ فرا می رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.»

^۳ پس سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند^۴ و شور کردند که چگونه با حيله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ^۵ ولی می گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

تدهین عیسی در بیت عنیا

^۶ در آن هنگام که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بود، ^۷ زنی با ظرفی مرمرین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و هنگامی که عیسی بر سر سفره نشسته بود، عطر را بر سر او ریخت. ^۸ شاگردان چون این را دیدند به خشم آمده، گفتند: ^۹ «این اسراف برای چیست؟ این عطر را می شد به بهایی گران فروخت و بهایش را به فقرا داد.» ^{۱۰} عیسی متوجه شده، گفت: «چرا این زن را می رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ^{۱۱} فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه نخواهید داشت. ^{۱۲} این زن با ریختن این عطر بر بدن من، در واقع مرا برای تدفین آماده کرده است. ^{۱۳} براستی به شما می گویم، در تمام جهان، هر جا که این انجیل* موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

^{۱۴} آنگاه یهودای آسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت ^{۱۵} و گفت: «به من چه خواهید داد اگر

عیسی را به شما تسلیم کنم؟» پس آنان سی سکه نقره به وی پرداخت کردند.^{۱۶} از آن هنگام، یهودا در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

شام آخر

^{۱۷} در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «کجا می خواهی برایت تدارک ببینیم تا شام پسخ* را بخوری؟»^{۱۸} او به آنان گفت که به شهر، نزد فلان شخص بروند و به او بگویند: «استاد می گوید: "وقت من نزدیک شده است. می خواهم پسخ را در خانه تو با شاگردانم نگاه دارم."»^{۱۹} شاگردان همان گونه که عیسی گفته بود، کردند و پسخ را تدارک دیدند.^{۲۰} شب فرا رسید و عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست.^{۲۱} در حین صرف شام، عیسی گفت: «آمین، به شما می گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.»^{۲۲} شاگردان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم، سرورم؟»^{۲۳} عیسی پاسخ داد: «آن که دست خود را با من در کاسه فرو می برد، همان مرا تسلیم خواهد کرد.^{۲۴} پسر انسان همان گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می کند. بهتر آن می بود که هرگز زاده نمی شد.»^{۲۵} آنگاه یهودا، تسلیم کننده وی، در پاسخ گفت: «استاد، آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود گفتی!»

^{۲۶} چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن من.»^{۲۷} سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید.^{۲۸} این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود.^{۲۹} به

۲۶:۱۷ در متن یونانی این آیه، واژه "شام" وجود ندارد، و برای توضیح افزوده شده است.

شما می‌گوییم که از این محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدر خود، تازه بنوشم.»^{۳۰} آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

پیشگویی انکار پطرس

^{۳۱} آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همه شما به سبب من خواهید لغزید. زیرا نوشته شده،
«شبان را خواهم زد

و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.»

^{۳۲} اما پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»
^{۳۳} پطرس در پاسخ گفت: «حتی اگر همه به سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.»^{۳۴} عیسی به وی گفت: «آمین، به تو می‌گویم که همین امشب، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!»^{۳۵} اما پطرس گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

باغ جتسیمانی

^{۳۶} آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام جتسیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.»^{۳۷} سپس پطرس و دو پسر زبیدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده،^{۳۸} بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.»^{۳۹} سپس قدری پیش رفته به روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.»^{۴۰} آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرس گفت: «آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟»^{۴۱} بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش^{*} نیفتید. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان.»^{۴۲} پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من،

اگر ممکن نیست این جام نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه اراده توست انجام شود.»^{۴۳} چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود.^{۴۴} پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سومین بار همان دعا را تکرار کرد.^{۴۵} سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟* اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود.^{۴۶} برخیزید، برویم. اینک تسلیم کننده من از راه می رسد.»

گرفتار شدن عیسی

^{۴۷} عیسی هنوز سخن می گفت که یهودا، یکی از آن دوازده تن، همراه با گروه بزرگی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم، از راه رسیدند.^{۴۸} تسلیم کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرد.»^{۴۹} پس بی درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استادا!» و او را بوسید.^{۵۰} عیسی به وی گفت: «ای رفیق، کار خود را انجام بده.»* آنگاه آن افراد پیش آمده، بر سر عیسی ریختند و او را گرفتار کردند.^{۵۱} در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید.^{۵۲} اما عیسی به او فرمود: «شمشیر خود در نیام کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود.^{۵۳} آیا گمان می کنی نمی توانم هم اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته به یاری ام فرستد؟^{۵۴} اما در آن صورت پیشگوییهای کتب مقدس چگونه تحقق خواهد یافت که می گوید این وقایع باید رخ دهد؟»^{۵۵} در آن وقت، خطاب به آن جماعت گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتم آمده اید؟ من هر روز در معبد می نشستم و تعلیم

۲۶:۴۵ یا: «خواب و استراحت را برای بعد بگذارید.»

۲۶:۵۰ یا: «برای چه آمده ای؟»

می‌دادم و مرا نگرفتید. ^{۵۶} اما این همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

محاكمه در حضور شورای یهود

^{۵۷} آنها که عیسی را گرفتار کرده بودند، او را نزد قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا علمای دین و مشایخ جمع بودند. ^{۵۸} اما پطرس دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس داخل شد و با نگهبانان بنشست تا سرانجام کار را ببیند. ^{۵۹} سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن شهادت دروغ علیه عیسی بودند تا او را بکشند؛ ^{۶۰} اما هر چند شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، چنین چیزی یافت نشد. سرانجام دو نفر پیش آمده ^{۶۱} گفتند: «این مرد گفته است، "من می‌توانم معبد خدا را ویران کنم و ظرف سه روز آن را از نو بسازم."» ^{۶۲} آنگاه کاهن اعظم برخاست و خطاب به عیسی گفت: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ^{۶۳} اما عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» ^{۶۴} عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی! و به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید.» ^{۶۵} آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید، ^{۶۶} حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!» ^{۶۷} آنگاه بر صورت عیسی آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده، ^{۶۸} می‌گفتند: «ای مسیح، نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد؟»

انکار پطرس

^{۶۹} و اما پطرس بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که خادمه‌ای نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسای جلیلی بودی!» ^{۷۰} اما او در حضور همه انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ^{۷۱} سپس به سوی سرسرای خانه رفت. در آنجا خادمه‌ای دیگر

او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد نیز با عیسای ناصری بود!»^{۷۲} پطرس این بار نیز انکار کرده، قسم خورد که «من این مرد را نمی‌شناسم.»^{۷۳} اندکی بعد، جمعی که آنجا ایستاده بودند، پیش آمدند و به پطرس گفتند: «شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی! از لهجه‌ات پیداست!»^{۷۴} آنگاه پطرس لعن کردن آغاز کرد و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی‌شناسم!» همان دم خروس بانگ زد.^{۷۵} آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

خودکشی یهودا

۲۷ صبح زود، همهٔ سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را بکشند.^۲ پس او را دست‌بسته بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند.

^۳ چون یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او، دید که عیسی را محکوم کرده‌اند، از کردهٔ خود پشیمان شد و سی سکهٔ نقره را به سران کاهنان و مشایخ بازگردانید و گفت: «گناه کردم و باعث ریختن خون بی‌گناهی شدم.» اما آنان پاسخ دادند: «ما را چه؟ خود دانی!»^۴ آنگاه یهودا سکه‌ها را در معبد بر زمین ریخت و بیرون رفته، خود را حلق‌آویز کرد.^۵ سران کاهنان سکه‌ها را از زمین جمع کرده، گفتند: «ریختن این سکه‌ها در خزانهٔ معبد جایز نیست، زیرا خونبهاست.»^۶ پس از مشورت، با آن پول مزرعهٔ کوزه‌گر را خریدند تا آن را گورستان غریبان سازند.^۷ از این رو آن مکان تا به امروز به 'مزرعهٔ خون' معروف است.^۸ بدین‌سان، پیشگویی ارمیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: «آنان سی سکهٔ نقره را برداشتند، یعنی قیمتی را که بنی اسرائیل بر او نهادند،^۹ و آن را به جهت مزرعهٔ کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من فرموده بود.»

محاكمه در حضور پیلاتس

^{۱۱} اما عیسی در حضور والی ایستاد. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی!»^{۱۲} اما

هنگامی که سران کاهنان و مشایخ اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت.^{۱۳} پس پیلاٲس از او پرسید: «نمی‌شنوی چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟»^{۱۴} اما عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد، آن‌گونه که والی بسیار متعجب شد.^{۱۵} والی را رسم بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد.^{۱۶} در آن زمان زندانی معروفی به نام باراباس در حبس بود.^{۱۷} پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاٲس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس را یا عیسی معروف به مسیح را؟»^{۱۸} این را از آن رو گفت که می‌دانست عیسی را از حسد به او تسلیم کرده‌اند.^{۱۹} هنگامی که پیلاٲس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی برای او فرستاد، بدین مضمون که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی درباره‌ او دیدم که مرا بسیار رنج داد.»^{۲۰} اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا آزادی باراباس و مرگ عیسی را بخواهند.^{۲۱} پس چون والی پرسید: «کدام یک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «باراباس را.»^{۲۲} پیلاٲس پرسید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!»^{۲۳} پیلاٲس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!»

^{۲۴} چون پیلاٲس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد ببری هستم. خود دانید!»^{۲۵} مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!»^{۲۶} آنگاه پیلاٲس، باراباس را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

استهزای عیسی

^{۲۷} سربازان پیلاٲس، عیسی را به صحن کاخ والی بردند و همه گروه سربازان گرد او جمع شدند.^{۲۸} آنان عیسی را عریان کرده، خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشاندند^{۲۹} و تاجی از خار بافتند

و بر سرش نهادند و چوبی به دست راست او دادند. آنگاه در برابرش زانو زده، استهزاکنان می گفتند: «درود بر پادشاه یهود!»^{۳۰} و بر او آب دهان انداخته، چوب را از دستش می گرفتند و بر سرش می زدند.^{۳۱} پس از آنکه او را استهزا کردند، خرقة از تنش به در آورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیب کِشند.

بر صلیب شدن عیسی

^{۳۲} هنگامی که بیرون می رفتند، به مردی از اهالی قیروان به نام شمعون برخوردند و او را واداشتند صلیب عیسی را حمل کند.^{۳۳} چون به مکانی به نام جُلجُتَا، که به معنی مکان جمجمه است، رسیدند،^{۳۴} به عیسی شراب آمیخته به زرداب* دادند. چون آن را چشید، نخواست بنوشد.^{۳۵} هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم جامه هایش، میان خود قرعه انداختند^{۳۶} و در آنجا به نگهبانی او نشستند.^{۳۷} نیز، تقصیرنامه ای بدین عبارت بر لوحی نوشتند و آن را بر بالای سر او نصب کردند: «این است عیسی، پادشاه یهود.»

^{۳۸} دو راهزن* نیز با وی بر صلیب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او.^{۳۹} رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان^{۴۰} می گفتند: «ای تو که می خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر خدایی از صلیب فرود بیا!»^{۴۱} سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز استهزایش کرده، می گفتند:^{۴۲} «دیگران را نجات داد، اما خود را نمی تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم.»^{۴۳} او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می دارد، اکنون او را نجات دهد، زیرا ادعا می کرد پسر خداست!^{۴۴} آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین سان به او اهانت می کردند.

۲۷:۳۴ زرداب مایع بسیار تلخی بود؛ مزمو ۲۱:۶۹.

۲۷:۳۸ یا «شورشی».

مرگ عیسی

^{۴۵} از ساعت ششم تا نهم،* تاریکی تمامی آن سرزمین* را فرا گرفت. ^{۴۶} نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ^{۴۷} برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «ایلیا را می خواند.» ^{۴۸} یکی از آنان بی درنگ دوید و اسفنجی آورده، آن را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاد و پیش دهان عیسی برد تا بنوشد. ^{۴۹} اما بقیه گفتند: «او را به حال خود واگذار تا ببینیم آیا ایلیا به نجاتش می آید؟» ^{۵۰} عیسی بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح خود را تسلیم نمود. ^{۵۱} در همان دم، پردهٔ معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. زمین لرزید و سنگها شکافته گردید. ^{۵۲} قبرها گشوده شد و بدنهای بسیاری از مقدسین که آرْمیده بودند، برخاستند. ^{۵۳} آنها از قبرها به در آمدند و پس از رستاخیز عیسی، به شهر مقدس رفتند و خود را به شمار بسیاری از مردم نمایان ساختند. ^{۵۴} چون فرماندهٔ سربازان و نفراتش که مأمور نگهبانی از عیسی بودند، زمین لرزه و همهٔ این رویدادها را مشاهده کردند، سخت هراسان شده، گفتند: «براستی او پسر خدا بود.» ^{۵۵} بسیاری از زنان نیز در آنجا حضور داشتند و از دور نظاره می کردند. آنان از جلیل از پی عیسی روانه شده بودند تا او را خدمت کنند. ^{۵۶} در میان آنها مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زبیدی بودند.

تدفین عیسی

^{۵۷} هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد عیسی شده بود، ^{۵۸} نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد. پیلاتس دستور داد به وی بدهند. ^{۵۹} یوسف

۲۷:۴۵ منظور از ساعت دوازده ظهر تا سه بعد از ظهر است.

۲۷:۴۵ یا: "تمامی زمین".

جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید^{۶۰} و در مقبره‌ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانهٔ مقبره غلتانید و رفت. ^{۶۱}مریمِ مَجْدَلِيَّه و آن مریمِ دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

نگهبانان مقبره

^{۶۲}روز بعد، که پس از 'روز تهیه' بود، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلاتُس گرد آمده، گفتند: ^{۶۳}«سرورا! به یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت، "پس از سه روز بر خواهم خاست." ^{۶۴}پس فرمان بده مقبره را تا روز سوّم نگهبانی کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بدزدند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اوّل بدتر خواهد بود.» ^{۶۵}پیلاتُس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.» ^{۶۶}پس رفتند و سنگ مقبره را مَهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

رستاخیز عیسی

۲۸

بعد از شبّات، در سپیده‌دم نخستین روز هفته، مریمِ مَجْدَلِيَّه و آن مریمِ دیگر به دیدن مقبره رفتند. ^۲ناگاه زمین لرزه‌ای شدید رخ داد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست. ^۳چهرهٔ آن فرشته همچون برقِ آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید بود. ^۴نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند! ^۵آنگاه فرشته به زنان گفت: «هراسان مباشید! می‌دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. ^۶او اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید، ^۷سپس بی‌درنگ بروید و به شاگردان او بگویید که "او از مردگان برخاسته است و پیش از شما به جلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید." اینک به شما گفتم!» ^۸پس زنان با

هراسی آمیخته به شادیِ عظیم، بی‌درنگ از مقبره روانه شدند و به سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند.^۹ ناگاه عیسی با ایشان روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند.^{۱۰} آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

^{۱۱} هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند.^{۱۲} آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به سربازان پول زیادی داده،^{۱۳} گفتند: «بگویید، "شاگردانِ او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند."»^{۱۴} و اگر این خبر به گوش والی برسد، ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.»^{۱۵} پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

مأموریت بزرگ

^{۱۶} آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند.^{۱۷} چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند.^{۱۸} آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است.^{۱۹} پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید^{۲۰} و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر* با شما هستم!»

معرفی انجیل مرقس

انجیل مرقس از نظر حجم کوتاهترین انجیل است. این از آن سبب است که تعالیم مسیح را کمتر از سایر انجیلها نقل می‌کند. توجه مرقس بیشتر به کارها و معجزات عیسی است؛ او با توصیف اینها ثابت می‌کند که عیسی پسر خداست (۱:۱؛ ۶۱:۱۴؛ ۳۹:۱۵). با این حال، تمام مطالب این انجیل به جز یک مورد، در انجیل متی و یا لوقا یافت می‌شود. اما در تمام این موارد، شرح واقعه در انجیل مرقس مفصل‌تر و شامل جزئیات بیشتر است. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که متی و لوقا به هنگام نگارش اثر خود، انجیل مرقس را در نظر داشته‌اند.

شواهد موجود در این انجیل حاکی از آن است که مرقس انجیل خود را برای مسیحیان غیریهودی نگاشته است؛ برای مثال، او آداب و رسوم یهودیان را توضیح می‌دهد و نیز پس از به کار بردن کلمات آرامی، آنها را به یونانی ترجمه می‌کند. مرقس با استفاده از واژه‌هایی نظیر 'بی‌درنگ' یا 'در دم'، تحرک و پویایی خاصی در سبک نگارش خود به وجود آورده است. ماجراهای تولد و کودکی عیسی در این انجیل نیامده است، و وقایع با ظهور یحیای تعمیددهنده آغاز می‌شود.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (۱:۱-۱۳)
- ۲- خدمات عیسی در جلیل (۱۴:۱ تا ۲۹:۶)
- ۳- کناره‌گیری عیسی از جلیل (۳۰:۶ تا ۳۲:۹)
- ۴- آخرین خدمات عیسی در جلیل (۳۳:۹-۵۰)
- ۵- خدمات عیسی در یهودیه و نواحی شرق رود اردن (باب ۱۰)
- ۶- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او (بابهای ۱۱ تا ۱۵)
- ۷- رستاخیز عیسی مسیح (باب ۱۶)

انجیل مرقس

یحیی، هموارکننده راه مسیح

۱ آغاز خبر خوش درباره عیسی مسیح* پسر خدا.
۲ در کتاب اِشعیای نبی نوشته شده است:
«اینک پیام آور خود را پیشاپیش تو می فرستم،
که راهت را مهیا خواهد کرد؛»
۳ «ندای آن که در بیابان فریاد برمی آورد:
”راه خداوند را آماده کنید!
طریقهای او را هموار سازید.“»

۴ پس یحییای تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه
برای آمرزش گناهان موعظه می کرد. ۵ اهالی دیار یهودیه و
مردمان اورشلیم، همگی نزد او می رفتند و به گناهان خود
اعتراف کرده، در رود اردن از او تعمید می گرفتند. ۶ یحیی
جامه از پشم شتر بر تن می کرد و کمربندی چرمین بر کمر
می بست، و ملخ و عسل صحرایی می خورد. ۷ او موعظه
می کرد و می گفت: «پس از من، کسی توانا تر از من خواهد
آمد که من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایش را
بگشایم. ۸ من شما را با آب تعمید داده ام، اما او با روح القدس
تعمیدتان خواهد داد.»

تعمید عیسی

۹ در آن روزها، عیسی از ناصره جلیل آمد و در رود اردن
از یحیی تعمید گرفت. ۱۰ چون عیسی از آب برمی آمد، در دم
دید که آسمان گشوده شده و روح همچون کبوتری بر او فرود

می آید. ^{۱۱} و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی و من از تو خوشنودم.»

عیسی در بوته آزمایش

^{۱۲} روح بی درنگ عیسی را به بیابان برد. ^{۱۳} عیسی چهل روز در بیابان بود و شیطان و سوسه اش می کرد. او با حیوانات وحشی به سر می برد و فرشتگان خدمتش می کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

^{۱۴} عیسی پس از گرفتار شدن یحیی به جلیل رفت. او خبر خوش^{*} خدا را اعلام می کرد ^{۱۵} و می گفت: «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید.»

نخستین شاگردان عیسی

^{۱۶} چون عیسی از کناره دریاچه جلیل می گذشت، شمعون و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ^{۱۷} به آنان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ^{۱۸} آنها بی درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او روانه شدند. ^{۱۹} چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی تورهای خود را آماده می کردند. ^{۲۰} بی درنگ ایشان را فرا خواند. پس آنان پدر خود زبیدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای مرد دیوزده

^{۲۱} آنها به کفرناحوم رفتند. چون روز شبات فرا رسید، عیسی بی درنگ به کنیسه رفت و به تعلیم دادن پرداخت. ^{۲۲} مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه

همچون علمای دین.^{۳۳} در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید داشت. او فریاد برآورد: «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی! تو آن قدّوسِ خدایی!»^{۳۵} عیسی او را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!»^{۳۶} آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و نعره‌زنان از او بیرون آمد.^{۳۷} مردم همه چنان شگفت‌زده شده بودند که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می‌دهد و آنها اطاعتش می‌کنند.»^{۳۸} پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر ناحیه جلیل پیچید.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

^{۲۹} چون عیسی کنیسه را ترک گفت، بی‌درنگ به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و آندریاس رفت.^{۳۰} مادرزن شمعون تب داشت و در بستر بود. آنها بی‌درنگ عیسی را از حال وی آگاه ساختند.^{۳۱} پس عیسی به بالین او رفت و دستش را گرفته، او را برخیزانید. تب او قطع شد و مشغول پذیرایی از آنها گشت.

^{۳۲} شامگاهان، پس از غروب آفتاب، همه بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند.^{۳۳} مردمان شهر همگی در برابر در گرد آمده بودند! عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند، اما نگذاشت دیوها سخنی بگویند، زیرا او را می‌شناختند.

دعای عیسی در خلوت

^{۳۵} بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد.^{۳۶} شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند.^{۳۷} چون او را یافتند، به وی گفتند: «همه در جستجوی تو هستند!»^{۳۸} عیسی ایشان را گفت: «بیاید به روستاهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظه کنم، زیرا برای همین آمده‌ام.»^{۳۹} پس روانه

شده، در سراسر جلیل در کنیسه‌های ایشان موعظه می‌کرد و دیوها را بیرون می‌راند.

شفای مرد جذامی

۴۰ مردی جذامی* نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه‌کنان گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی پاکم سازی.»^{۴۱} عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم، پاک شو!»^{۴۲} در دم، جذام ترکش گفت و او پاک شد.^{۴۳} عیسی بی‌درنگ او را مرخص کرد و با تأکید بسیار^{۴۴} به وی فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگویی؛ بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود، آنچه را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»^{۴۵} اما آن مرد چون بیرون رفت، آزادانه در این باره سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از این رو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می‌ماند. با این حال، مردم از همه اطراف نزد او می‌آمدند.

شفای مرد مفلوج

۲ پس از چند روز، چون عیسی دیگر بار به کفرناحوم درآمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است.^۲ گروهی بسیار گرد آمدند، آن‌گونه که حتی جلوی در نیز جایی نبود، و او کلام را برای آنها موعظه می‌کرد.^۳ در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می‌کردند، پیش آوردند.^۴ اما چون به سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالای سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تشکی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، پایین فرستادند.^۵ چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهایت آمرزیده شد.»^۶ برخی از

۴۰:۱ واژه یونانی لزوماً به معنی جذام نیست و برای انواع بیماریهای پوستی به کار می‌رود؛ همچنین در بقیه کتاب.

علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: ^۷ «چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می‌راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببامرزد؟» ^۸ عیسی در دم در روح خود دریافت که با خود چه می‌اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟ ^۹ گفتن کدام یک به این مفلوج آسانتر است، اینکه «گناهانت آمرزیده شد» یا اینکه «برخیز و تشک خود را بردار و راه برو»؟ ^{۱۰} حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» - به مفلوج گفت: ^{۱۱} «به تو می‌گویم، برخیز، تشک خود بگیر و به خانه برو!» ^{۱۲} آن مرد برخاست و بی‌درنگ تشک خود را برداشت و در برابر چشمان همه از آنجا بیرون رفت. همه در شگفت شدند و خدا را تمجیدکنان گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم.»

دعوت از لاوی

^{۱۳} عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. ^{۱۴} هنگامی که قدم می‌زد، لاوی پسر حلفای را دید که در خُراجگاه نشسته بود. به او گفت: «از پی من بیا.» او برخاست و از پی عیسی روان شد. ^{۱۵} چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خُراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می‌کردند. ^{۱۶} چون علمای دین که فریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خُراجگیران همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خُراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ^{۱۷} عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.»

سؤال دربارهٔ روزه

^{۱۸} زمانی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه‌دار بودند، عده‌ای نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان یحیی و شاگردان

فَرِیسیان روزه می گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»^{۱۹} عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟ تا وقتی داماد با آنهاست نمی توانند روزه بگیرند.^{۲۰} اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.

^{۲۱} «هیچ کس پارچه نو* را بر جامه کهنه وصله نمی زند. اگر چنین کند، وصله از آن کنده شده، نو از کهنه جدا می شود، و پارگی بدتر می گردد.^{۲۲} و نیز هیچ کس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد. اگر چنین کند، آن شراب مشکها را پاره می کند، و این گونه، شراب و مشکها هر دو تباه خواهند شد. شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.»

صاحب روز شَبَّات

^{۲۳} در یکی از روزهای شَبَّات، عیسی از میان مزارع گندم می گذشت و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه های گندم کردند.^{۲۴} فَرِیسیان به او گفتند: «چرا شاگردانت کاری انجام می دهند که در روز شَبَّات جایز نیست؟»^{۲۵} پاسخ داد: «مگر تا به حال نخوانده اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟^{۲۶} او در زمان آبیاتار، کاهن اعظم، به خانه خدا درآمد و نان حضور را خورد و به یارانش نیز داد، هر چند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.»^{۲۷} آنگاه به ایشان گفت: «شَبَّات برای انسان مقرر شده، نه انسان برای شَبَّات.^{۲۸} بنابراین، پسر انسان حتی صاحب* شَبَّات است.»

شفای مرد علیل

عیسی بار دیگر به کنیسه درآمد. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده بود.^۲ برخی عیسی را زیر نظر

۳

۲:۲ منظور از "پارچه نو"، پارچه آب نرفته است که پس از شسته شدن، جمع می شود و سبب پارگی می گردد.
۲۸:۲ یا "خداوند".

داشتند تا اگر در روز شَبَّات آن مرد را شفا بخشد، بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند.^۳ عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در برابر همه بایست.»^۴ آنگاه از ایشان پرسید: «آیا در روز شَبَّات نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» اما آنان خاموش ماندند.^۵ عیسی، خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و غمگین از سنگدلی ایشان، به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش سالم شد.^۶ آنگاه فریسیان بیرون رفتند و بی‌درنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه عیسی را از میان بردارند.

انبوه مردم در پی عیسی

^۷ سپس عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره جُست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند.^۸ نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و آدومیه و نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خبر همه کارهای او را شنیدند، نزد وی آمدند.^۹ به سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند.^{۱۰} زیرا از آنجا که بسیاری را شفا داده بود، دردمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند.^{۱۱} هر گاه ارواح پلید او را می‌دیدند، در برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی!»^{۱۲} اما او ایشان را سخت برحذر می‌داشت که به دیگران نگویند او کیست.

انتخاب دوازده رسول

^{۱۳} عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست، به حضور خویش فرا خواند و آنها نزدش آمدند.^{۱۴} او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد،^{۱۵} و از این اقتدار برخوردار باشند که دیوها را بیرون برانند.^{۱۶} آن دوازده تن که تعیین کرد عبارت بودند از: شَمعون (که وی را پطرس خواند)؛^{۱۷} یعقوب پسر زبیدی

و برادر وی یوحنا (که آنها را 'بوانرچس'، یعنی 'پسران رعد' لقب داد)؛^{۱۸} آندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر حلفای، تدای، شمعون غیور،^{۱۹} و یهودا آسخریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

عیسی و بعلزبول

^{۲۰} روزی دیگر عیسی به خانه رفت و باز جماعتی گرد آمدند، به گونه‌ای که او و شاگردانش را حتی مجال غذا خوردن نبود. ^{۲۱} چون خویشان عیسی این را شنیدند، روانه شدند تا او را برداشته با خود ببرند، زیرا می‌گفتند: * «از خود بی خود شده است.» ^{۲۲} علمای دین نیز که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند: «بعلزبول دارد و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.» ^{۲۳} پس عیسی آنها را فرا خواند و مثل‌هایی برایشان آورد و گفت: «چگونه ممکن است شیطان، شیطان را بیرون براند؟^{۲۴} اگر حکومتی بر ضد خود تجزیه شود، نمی‌تواند پابرجا ماند.^{۲۵} نیز اگر خانه‌ای بر ضد خود تجزیه شود، آن خانه پابرجا نمی‌ماند. ^{۲۶} شیطان نیز اگر بر ضد خود قیام کند و تجزیه شود، نمی‌تواند دوام آورد، بلکه پایانش فرا رسیده است.^{۲۷} به‌واقع هیچ‌کس نمی‌تواند به خانهٔ مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد. پس از آن می‌تواند خانهٔ او را غارت کند.

^{۲۸} «آمین،* به شما می‌گویم که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می‌شود؛^{۲۹} اما هر که به روح‌القدس کفر گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه مجرم به گناهی ابدی است.» ^{۳۰} این سخن عیسی از آن سبب بود که می‌گفتند «روح پلید دارد.»

۲۱:۳ یا: «زیرا مردم می‌گفتند.»

۲۸:۳ اصطلاح "آمین" را یهودیان در واکنش به کلامی که می‌شنیدند به زبان می‌آوردند و معنی آن این بود: «چنین بشود» یا «براستی چنین است». بعدها مسیحیان، "آمین" را در پایان دعا و یا پس از شنیدن کلام خدا به کار می‌بردند. اما عیسی با به کار بردن آن در آغاز بعضی از گفته‌های خود، بر اهمیت و صحت کامل کلامش تأکید می‌ورزید.

مادر و برادران عیسی

آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند. آنان بیرون ایستاده، کسی را فرستادند تا او را فرا خواند. ^{۳۲}جماعتی که گرد عیسی نشسته بودند، به او گفتند: «مادر و برادران بیرون ایستاده‌اند و تو را می‌جویند.» ^{۳۳}عیسی پاسخ داد: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟» ^{۳۴}آنگاه به آنان که گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ^{۳۵}هر که اراده خدا را به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مَثَل بَرزِگَر

دیگر بار عیسی در کنار دریا به تعلیم دادن آغاز کرد. **۴** گروهی بی‌شمار او را احاطه کرده بودند چندان که به‌ناچار سوار قایقی شد که در دریا بود و بر آن بنشست، در حالی که تمام مردم بر ساحل دریا بودند. ^۲آنگاه با مَثَلها، بسیار چیزها به آنها آموخت. او در تعلیم خود به ایشان گفت: ^۳«گوش فرا دهید! روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ^۴چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ^۵برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندان نداشت. پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود. ^۶اما چون خورشید برآمد، همه سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ^۷برخی نیز میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه کردند و ثمری از آنها برنیامد. ^۸اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و جوانه زده، نمو کرد و بار آورده، زیاد شد، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی حتی صد برابر.» ^۹سپس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.»

^{۱۰}هنگامی که عیسی تنها بود، آن دوازده تن و کسانی که گردش بودند، درباره مَثَلها از او پرسیدند. ^{۱۱}به ایشان گفت: «راز پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما برای مردم بیرون، همه چیز به صورت مَثَل است؛ ^{۱۲}تا:

«بَنگَرند، اَمَّا درک نکنند،

بشنوند، اَمَّا نفهمند،

مبادا بازگشت کنند و آمرزیده شوند!»

۱۳ آنگاه بدیشان گفت: «آیا این مَثَل را درک نمی‌کنید؟ پس چگونه مَثَل‌های دیگر را درک خواهید کرد؟^{۱۴} برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵ بعضی مردم همچون بذرهای کنار راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود؛ به محض اینکه کلام را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌رباید. ۱۶ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده بر سنگلاخند؛ آنان کلام را می‌شنوند و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرند، ۱۷ اَمَّا چون در خود ریشه ندارند، تنها اندک زمانی دوام می‌آورند. آنگاه که به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز کند، در دم می‌افتند.* ۱۸ عده‌ای دیگر، همچون بذرهای کاشته شده در میان خارهایند؛ کلام را می‌شنوند، ۱۹ اَمَّا نگرانی‌های این دنیا و فریبندگی ثروت و هوس چیزهای دیگر در آنها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، بی‌ثمر می‌سازد. ۲۰ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده در زمین نیکویند؛ کلام را شنیده، آن را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر بار می‌آورند.»

مَثَل چراغ

۲۱ عیسی به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تخت بگذارید؟ آیا آن را بر چراغدان نمی‌نهدید؟^{۲۲} زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و چیزی مخفی نیست مگر برای به ظهور آمدن. ۲۳ هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» ۲۴ سپس ادامه داد، گفت: «به آنچه می‌شنوید، به دَقّت دل بسپارید. با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد، و حتی بیشتر. ۲۵ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد.»

مَثَل بَدْرِي كِه نَمُو مِي كِنْد

^{۲۶} نیز گفت: «پادشاهی خدا مردی را ماند که بر زمین بذر می افشاند. ^{۲۷} شب و روز، چه او در خواب باشد چه بیدار، دانه سبز می شود و نمو می کند. چگونه؟ نمی داند. ^{۲۸} زیرا زمین به خودی خود بار می دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. ^{۲۹} چون دانه برسد، برزگر بی درنگ داس را به کار می گیرد، زیرا فصل درو فرا رسیده است.»

مَثَل دَانَهٗ خَرْدَل

^{۳۰} عیسی دیگر بار گفت: «پادشاهی خدا را به چه چیز مانند کنیم، یا با چه مثلی آن را شرح دهیم؟ ^{۳۱} همچون دانه خردل است. خردل، کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می کارند، ^{۳۲} ولی چون کاشته شد، می روید و از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، شاخه‌های بزرگ می آورد، چندان که پرندگان آسمان می آیند و در سایه آن آشیانه می سازند.»

^{۳۳} عیسی با مثل‌های بسیار از این گونه، تا آنجا که می توانستند درک کنند، کلام را برایشان بیان می کرد. ^{۳۴} او جز با مثل چیزی به آنها نمی گفت؛ اما هنگامی که با شاگردان خود در خلوت بود، همه چیز را برای آنها شرح می داد.

آرام کردن توفان دریا

^{۳۵} آن روز چون غروب فرا رسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ^{۳۶} آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می کرد. ^{۳۷} ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ^{۳۸} اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» ^{۳۹} عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرو نشست و

آرامش کامل حکمفرما شد. ^{۴۰} سپس به شاگردان خود گفت: «چرا این چنین ترسائید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ^{۴۱} آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

شفای مرد دیوزده

۵ سپس به آن سوی دریا، به ناحیهٔ جِراسیان* رفتند. ^۲ چون عیسی از قایق پیاده شد، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمد و بدو برخورد. ^۳ آن مرد در گورها به سر می‌برد و دیگر کسی را توان آن نبود که او را حتی با زنجیر در بند نگاه دارد. ^۴ زیرا بارها او را با زنجیر و پابند آهنین بسته بودند، اما زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته بود. هیچ‌کس را یارای رام کردن او نبود. ^۵ شب و روز در میان گورها و بر تپه‌ها فریاد برمی‌آورد و با سنگ خود را زخمی می‌کرد. ^۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمد و روی بر زمین نهاده، ^۷ با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تو را به خدا سوگند می‌دهم که عذابم ندهی!» ^۸ زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید، از این مرد به در آی!» ^۹ آنگاه عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لژیون* است؛ زیرا بسیاریم.» ^{۱۰} و به عیسی التماس بسیار کرد که آنها را از آن ناحیه بیرون نکند. ^{۱۱} در تپه‌های آن حوالی، گلهٔ بزرگی خوک در حال چرا بود. ^{۱۲} ارواح پلید از عیسی خواهش کرده، گفتند: «ما را به درون خوکها بفرست؛ بگذار به آنها درآییم.» ^{۱۳} عیسی اجازه داد. پس بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند. گله‌ای که شمار آن حدود دو هزار خوک بود، از سرایشی تپه به درون دریا هجوم برد و در آب غرق شد. ^{۱۴} خوکبانان گریختند و این واقعه را در شهر و روستا بازگفتند، چندان که مردم بیرون آمدند تا آنچه را رخ داده

۱:۵ در بعضی نسخه‌ها "جَدْرِیان".

۹:۵ واحدی از ارتش روم، متشکل از پنج الی شش هزار سرباز.

بود، ببینند.^{۱۵} آنها نزد عیسی آمدند و چون دیدند آن مرد دیوزده که پیشتر گرفتار لژیون بود، اکنون جامه به تن کرده و عاقل در آنجا نشسته است، وحشت کردند.^{۱۶} کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، آنچه را بر مرد دیوزده و خوکها گذشته بود، برای مردم بازگفتند.^{۱۷} آنگاه مردم از عیسی خواهش کردند که سرزمین ایشان را ترک گوید.

^{۱۸} چون عیسی سوار قایق می شد، مردی که پیشتر دیوزده بود، تمنا کرد که همراه وی برود.^{۱۹} اما عیسی اجازه نداد و گفت: «به خانه، نزد خویشان خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده و چگونه بر تو رحم نموده است.»^{۲۰} پس آن مرد رفت و در سرزمین دِکاپولیس،* به اعلام هر آنچه عیسی برای او کرده بود، آغاز کرد و مردم همه در شگفت می شدند.

دختر یکی از رئیسان و زن بیمار

^{۲۱} عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گرد آمدند.^{۲۲} یکی از رئیسان کنیسه که یایروس نام داشت نیز به آنجا آمد و با دیدن عیسی به پایش افتاد^{۲۳} و التماس کنان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاری تا شفا یابد و زنده ماند.»^{۲۴} پس عیسی با او رفت.

گروهی بسیار نیز از پی عیسی به راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می کردند.^{۲۵} در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود.^{۲۶} او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود.^{۲۷} پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد.^{۲۸} زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.»^{۲۹} در همان دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد از آن بلا شفا یافته است.^{۳۰} عیسی در حال دریافت که نیرویی از او صادر

شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟»^{۳۱} شاگردان او پاسخ دادند: «می بینی که مردم بر تو ازدحام می کنند؛ آنگاه می پرسسی، "چه کسی مرا لمس کرد؟"»^{۳۲} اما عیسی به اطراف می نگرست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است.^{۳۳} پس آن زن که می دانست بر او چه گذشته است، ترسان و لرزان آمده، به پای عیسی افتاد و حقیقت را به تمامی به او گفت.^{۳۴} عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو و از این بلا آزاد باش!»

^{۳۵} او هنوز سخن می گفت که عده ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مرد! دیگر چرا استاد را زحمت می دهی؟»^{۳۶} عیسی چون سخن آنها را شنید،* به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.»^{۳۷} و اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود.^{۳۸} چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به پا است و عده ای با صدای بلند می گریند و شیون می کنند.^{۳۹} پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.»^{۴۰} اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد.^{۴۱} آنگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «تالیتا کوم!» یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می گویم برخیز!»^{۴۲} او بی درنگ برخاست و راه رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بی نهایت شگفت زده شدند.^{۴۳} عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود، و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

بی ایمانی مردم ناصره

سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت.^۲ چون روز شَبَّات فرا رسید، به



تعلیم دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می‌گفتند: «این مرد همه اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده؟ و این چه معجزاتی است که به دست او انجام می‌شود؟^۳ مگر او آن نجار نیست؟ مگر پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا،* یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا، در میان ما زندگی نمی‌کنند؟» پس در نظرشان ناپسند آمد. ^۴عیسی بدیشان گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در شهر خود و در میان خویشان و در خانه خویش!»^۵ او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید.^۶ او از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود.

مأموریت دوازده شاگرد

سپس، عیسی در روستاهای اطراف گشته، تعلیم می‌داد. او آن دوازده را نزد خود فرا خواند و آنها را دو به دو فرستاد و ایشان را بر ارواح پلید اقتدار بخشید.^۸ به آنان دستور داد: «برای سفر، چیزی جز یک چوبدستی با خود برندارید؛ نه نان، نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای خود.^۹ کفش به پا کنید، اما پیراهن اضافی نپوشید.^{۱۰} چون به خانه‌ای درآمدید، تا هنگام ترک آن محل، در آن خانه بمانید.^{۱۱} و اگر در جایی شما را نپذیرند، یا به شما گوش فرا ندهند، به هنگام ترک آنجا، خاک پاهایتان را نیز بتکانید، تا شهادتی باشد بر ضد آنها.»^{۱۲} پس آنها رفته، به مردم موعظه می‌کردند که باید توبه کنند.^{۱۳} ایشان دیوهای بسیار را بیرون راندند و بیماران بسیار را با روغن تدهین کرده، شفا بخشیدند.

قتل یحیای تعمیددهنده

^{۱۴}هیرودیس پادشاه این را شنید، زیرا نام عیسی شهرت یافته بود. بعضی از مردم می‌گفتند: «یحیای تعمیددهنده از

مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می‌رسد.»^{۱۵} دیگران می‌گفتند: «ایلیا است.» عده‌ای نیز می‌گفتند: «پیامبری است مانند پیامبران دیرین.»^{۱۶} اما چون هیرودیس این را شنید، گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم و اکنون از مردگان برخاسته است!»

^{۱۷} زیرا به دستور خود هیرودیس یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان افکنده بودند. هیرودیس این کار را به خاطر هیرودیا کرده بود. هیرودیا زن فیلیپس، برادر هیرودیس بود که اکنون هیرودیس او را به زنی گرفته بود.^{۱۸} یحیی به هیرودیس گفته بود: «جایز نیست که تو با زن برادرت باشی.»^{۱۹} پس هیرودیا از یحیی کینه به دل داشت و می‌خواست او را بکشد، اما نمی‌توانست.^{۲۰} زیرا هیرودیس از یحیی می‌ترسید، چرا که او را مردی پارسا و مقدس می‌دانست و از این رو از او محافظت می‌کرد. هر گاه سخنان یحیی را می‌شنید، حیران و پریشان می‌شد. با این حال، به خوشی به سخنان او گوش فرا می‌داد.

^{۲۱} سرانجام فرصت مناسب فرا رسید. هیرودیس در روز میلاد خود ضیافتی به پا کرد و درباریان و فرماندهان نظامی خود و والامرتبگان جلیل را دعوت نمود.^{۲۲} دختر هیرودیا به مجلس درآمد و رقصید و هیرودیس و میهمانانش را شادمان ساخت. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن که آن را به تو خواهم داد.»^{۲۳} همچنین سوگند خورده، گفت: «هر چه از من بخواهی، حتی نیمی از مملکت من را، به تو خواهم داد.»^{۲۴} او بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش پاسخ داد: «سر یحییای تعمیردهنده را.»^{۲۵} دختر بی‌درنگ شتابان نزد پادشاه بازگشت و گفت: «از تو می‌خواهم هم‌اکنون سر یحییای تعمیردهنده را بر طبقی به من بدهی.»^{۲۶} پادشاه بسیار اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش نخواست درخواست او را رد کند.^{۲۷} پس بی‌درنگ جلادی فرستاد و دستور داد سر یحیی را

بیاورد. او رفته، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد^{۲۸} و آن را بر طَبَقی آورد و به دختر داد. او نیز آن را به مادرش داد.^{۲۹} چون شاگردان یحیی این را شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، به خاک سپردند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

^{۳۰} و اما رسولان نزد عیسی گرد آمدند و آنچه کرده و تعلیم داده بودند به او بازگفتند.^{۳۱} عیسی به ایشان گفت: «با من به خلوتگاهی دورافتاده بیایید و اندکی بیارماید.» زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند.^{۳۲} پس تنها، با قایق عازم مکانی دورافتاده شدند.^{۳۳} اما به هنگام عزیمت، گروهی بسیار ایشان را دیدند و شناختند. پس مردم از همه شهرها پای پیاده به آن محل شتافتند و پیش از ایشان به آنجا رسیدند.^{۳۴} چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمد، زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و چیزهای بسیار به ایشان آموخت.^{۳۵} نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده و دیروقت نیز هست.^{۳۶} مردم را روانه کن تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.»^{۳۷} عیسی در جواب فرمود: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و دویست دینار^{*} نان بخریم و به آنها بدهیم تا بخورند؟»^{۳۸} فرمود: «چند نان دارید؟ بروید و تحقیق کنید.» پس پرس و جو کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.»^{۳۹} آنگاه به شاگردان خود فرمود تا مردم را دسته دسته بر سبزه‌ها بنشانند.^{۴۰} بدین گونه مردم در دسته‌های صد، و پنجاه نفری بر زمین نشستند.^{۴۱} آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریسته، برکت داد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ دو ماهی را نیز میان همه تقسیم کرد.^{۴۲} همه خوردند و سیر

۶: ۳۷ "دینار" سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

شدند،^{۴۳} و از خرده‌های نان و ماهی، دوازده سببِ پر برگرفتند.
^{۴۴}شمار مردانی که نان خوردند پنج هزار بود.

راه رفتن عیسی بر روی آب

^{۴۵}عیسی بی‌درنگ شاگردان خود را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به بیت‌صیدا در آن سوی دریا بروند.^{۴۶} پس از روانه کردن مردم، خود به کوه رفت تا دعا کند.

^{۴۷}چون غروب شد، قایق به میانه دریا رسید و عیسی در خشکی تنها بود.^{۴۸} دید که شاگردان به زحمت پارو می‌زنند، زیرا بادِ مخالف می‌وزید. در حدود پاس چهارم از شب،* عیسی گام‌زنان بر روی آب به سوی آنان رفت و خواست از کنارشان بگذرد.^{۴۹} اما چون شاگردان او را در حال راه رفتن بر آب دیدند، گمان کردند شبحی است. پس فریاد برآوردند،^{۵۰} زیرا از دیدن او وحشت کرده بودند. اما عیسی بی‌درنگ با ایشان سخن گفت و فرمود: «دل قوی دارید، من هستم. م‌ترسید!»^{۵۱} سپس نزد ایشان به قایق برآمد و باد فرو نشست. ایشان بی‌اندازه شگفت‌زده شده بودند^{۵۲} چرا که معجزه‌نانه‌ها را درک نکرده بودند، بلکه دلشان سخت شده بود.

شفای بیماران در جنیسارت

^{۵۳}چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنیسارت فرود آمدند و در آنجا لنگر انداختند.^{۵۴} از قایق که پیاده شدند، مردم در دم عیسی را شناختند^{۵۵} و دوان دوان به سرتاسر آن منطقه رفتند و بیماران را بر تختها گذاشته، به هر جا که شنیدند او آنجاست، بردند.^{۵۶} عیسی به هر روستا یا شهر یا مزرعه‌ای که می‌رفت، مردم بیماران را در میدانها می‌گذاشتند و از او تمنا می‌کردند اجازه دهد دست‌کم گوشهٔ ردایش را لمس کنند؛ و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

لزوم پاکی درون

فَرِیسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد آمدند^۲ و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می خوردند. فَرِیسیان و نیز تمامی یهودیان، به پیروی از سنت مشایخ، تا دستهای خود را طبق آداب تطهیر^{*} نشویند، خوراک نمی خوردند. چون از بازار می آیند، تا شستشو نکنند چیزی نمی خوردند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می دارند، همچون شستن پیاله‌ها، دیگها، ظروف مسی و نیمکتها.^{*} پس فَرِیسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان تو طبق سنت مشایخ رفتار نمی کنند، و با دستهای نجس غذا می خوردند؟» او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است،

«این قوم با لبهای خود مرا حرمت می دارند،

اما دلشان از من دور است.

^۷ آنان بیهوده مرا عبادت می کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.»

^۸ شما احکام خدا را کنار گذاشته‌اید و سنتهای بشری را نگاه می دارید.»

^۹ سپس گفت: «شما زیرکانه حکم خدا را کنار می گذارید تا سنت خود را استوار سازید! ^{۱۰} زیرا موسی گفت، «پدر و مادر خود را گرامی دار،» و نیز «هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، البته باید کشته شود.» ^{۱۱} اما شما می گوید شخص می تواند به پدر یا مادرش بگوید: «هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، قربان - یعنی وقف خدا - است» ^{۱۲} و بدین گونه نمی گذارید هیچ کاری برای پدر یا مادرش بکند.

۳:۷ عبارت «طبق آداب تطهیر» در متن یونانی نیامده، و جهت توضیح افزوده شده است.

۴:۷ در برخی نسخه‌ها واژه «نیمکتها» وجود ندارد.

۱۳ شما این چنین با سنتهای خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می‌کنید، کلام خدا را باطل می‌شمارید و از این گونه کارها بسیار انجام می‌دهید.»

۱۴ عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فرا خواند و گفت: «همه شما به من گوش فرا دهید و این را دریابید: ۱۵ هیچ چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس می‌سازد. [۱۶ هر که گوش شنوا دارد، بشنود!]

۱۷ پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۸ گفت: «آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می‌شود، نمی‌تواند او را نجس سازد؟ ۱۹ زیرا به دلش راه نمی‌یابد، بلکه به درون شکمش می‌رود و سپس دفع می‌شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکها را پاک اعلام کرد. ۲۰ او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را نجس می‌سازد. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی،* دزدی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بديها همه از درون سرچشمه می‌گیرند و آدمی را نجس می‌سازد.»

ایمان زن غیریهودی

۲۴ عیسی آنجا را ترک گفت و به نواحی صور و صیدون* رفت. به خانه‌ای درآمد؛ اما نمی‌خواست کسی باخبر شود. با این حال نتوانست حضور خود را پنهان دارد. ۲۵ زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت، چون شنید او آنجاست، بی‌درنگ

۲۱:۷ یا: «فساد جنسی». این واژه هر نوع عمل جنسی منافی عفت و اخلاق را شامل می‌شود.

۲۴:۷ واژه «صیدون» در برخی نسخه‌ها وجود ندارد.

آمد و به پاهای او افتاد. ^{۲۶} آن زن که یونانی و از مردمان فینیقیه سوریه بود، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند. ^{۲۷} عیسی به او گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ^{۲۸} آن زن پاسخ داد: «بله، سرورم، اما سگان نیز در پای سفره از خرده‌های نان فرزندان می‌خورند.» ^{۲۹} عیسی به او گفت: «به خاطر این سخت، برو که دیو از دخترت بیرون آمد!» ^{۳۰} آن زن چون به خانه رسید، دید که دخترش بر بستر دراز کشیده و دیو از او بیرون شده است.

شفای مرد کر و لال

^{۳۱} عیسی از ناحیه صور بازگشت و از راه صیدون به سوی دریاچه جلیل رفته، از میان قلمرو دِکاپولیس عبور می‌کرد. ^{۳۲} در آنجا مردی را نزد او آوردند که هم کر بود و هم لکنت زبان داشت. از عیسی التماس کردند دست خویش را بر او بنهد. ^{۳۳} عیسی آن مرد را از میان جماعت بیرون آورده، به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. سپس آب دهان انداخت و زبان آن مرد را لمس کرد. ^{۳۴} آنگاه به سوی آسمان نظر کرده، آه عمیقی کشید و گفت: «اِفْتَحْ!» یعنی «باز شو!» ^{۳۵} در دم گوشهای آن مرد باز شد و گرفتگی زبانش برطرف گردید و توانست به راحتی سخن گوید. ^{۳۶} اما عیسی آنها را قدغن کرد که این موضوع را به کسی نگویند. ولی هر چه بیشتر قدغنشان می‌کرد، بیشتر از این واقعه سخن می‌گفتند. ^{۳۷} مردم با حیرت بسیار می‌گفتند: «هر چه او کرده، نیکوست؛ حتی کران را شنوا و گنگان را گویا می‌کند!»

خوراک دادن به چهار هزار تن

در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: ^۲ «دلم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن

ندارند.^۳ اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا در خواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راه دور آمده‌اند.»^۴ شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟»^۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان.»^۶ آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند.^۷ چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی آنها را برکت داده، فرمود تا پیش مردم بگذارند.^۸ همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل نیز پر از خرده‌های باقی‌مانده برگرفتند.^۹ در آنجا حدود چهار هزار تن بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد^{۱۰} و بی‌درنگ با شاگردان سوار قایق شد و به ناحیه دَلْمَانوْتَه رفت.

درخواست آیتی آسمانی

^{۱۱} فریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آنها برای آزمایش، آیتی آسمانی از او خواستند.^{۱۲} اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: «چرا این نسل خواستار آیت است؟ آمین، به شما می‌گویم، هیچ آیتی به آنها داده نخواهد شد.»^{۱۳} سپس ایشان را ترک گفت و باز سوار قایق شده، به آن سوی دریا رفت.

توبیخ شاگردان

^{۱۴} اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک نان نداشتند.^{۱۵} عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیروودیس دوری کنید.»^{۱۶} پس شاگردان در این باره که نان ندارند شروع به بحث با یکدیگر کردند.^{۱۷} عیسی که این را دریافته بود، به آنها گفت: «چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید و درک نمی‌کنید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟^{۱۸} آیا چشم دارید و نمی‌بینید و گوش

دارید و نمی شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟^{۱۹} هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن پاره کردم، چند سبب پر از تکه نانهای باقی مانده بر گرفتید؟» گفتند: «دوازده سبب.»^{۲۰} «و چون هفت نان را برای چهار هزار تن، چند زنبیل پر از تکه نانهای باقی مانده بر گرفتید؟» گفتند: «هفت زنبیل.»^{۲۱} آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز درک نمی کنید؟»

شفای مرد نابینا در بیت صیدا

^{۲۲} و چون به بیت صیدا رسیدند، عده‌ای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا کردند بر او دست بگذارد.^{۲۳} عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. سپس آب دهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید: «چیزی می بینی؟»^{۲۴} آن مرد سر بلند کرد* و گفت: «مردم را همچون درختانی در حرکت می بینم.»^{۲۵} پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه چیز را به خوبی می دید.^{۲۶} عیسی او را روانه خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

اعتراف پطرس درباره عیسی

^{۲۷} عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپی رفت. در راه، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من که هستم؟»^{۲۸} پاسخ دادند: «بعضی می گویند یحیای تعمیردهنده هستی، عده‌ای می گویند ایلیایی و عده‌ای دیگر نیز می گویند یکی از پیامبران هستی.»^{۲۹} از آنان پرسید: «شما چه می گوید؟ به نظر شما من که هستم؟» پطرس پاسخ داد: «تو مسیح* هستی.»^{۳۰} اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به کسی چیزی نگویند.

۲۴:۸ یا: «چشمان آن مرد شروع به دیدن کرد.»

۲۹:۸ منظور پادشاه و نجات‌دهنده موعود اسرائیل است؛ همچنین در بقیه کتاب.

پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد. ۳۲ چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. ۳۳ اما عیسی روی برگردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.» ۳۴ آنگاه جماعت را با شاگردان خود فرا خواند و به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. ۳۵ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل* جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۳۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ ۳۷ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ ۳۸ زیرا هر که در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

۹ نیز ایشان را فرمود: «آمین، به شما می گویم، برخی اینجا ایستاده اند که تا آمدن نیرومندانۀ پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

۲ شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون گشت. ۳ جامه اش درخشان و بسیار سفید شد، آن گونه که در جهان هیچ ماده ای

نمی‌تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند.^۴ در آن هنگام، ایلیا و موسی در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند.^۵ پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.»^۶ پطرس نمی‌دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند.^۷ آنگاه ابری آنها را در بر گرفت* و ندایی از ابر در رسید که، «این است پسر محبوبم، به او گوش فرا دهید.»^۸ به‌ناگاه، چون به اطراف نگرستند، هیچ‌کس دیگر را نزد خود ندیدند، جز عیسی و بس.

^۹ هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به ایشان فرمان داد که آنچه دیده‌اند برای کسی بازگو نکنند تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.^{۱۰} آنان این ماجرا را بین خود نگاه داشتند، اما از یکدیگر می‌پرسیدند که 'برخاستن از مردگان' چیست.^{۱۱} آنگاه از عیسی پرسیدند: «چرا علمای دین می‌گویند نخست باید ایلیا بیاید؟»^{۱۲} عیسی پاسخ داد: «البته که نخست ایلیا می‌آید تا همه چیز را اصلاح کند. اما چرا در مورد پسر انسان نوشته شده است که باید رنج بسیار کشد و تحقیر شود؟»^{۱۳} به‌علاوه، من به شما می‌گویم که ایلیا، همان‌گونه که درباره‌ او نوشته شده است، آمد و آنان هر آنچه خواستند با وی کردند.»

شفای پسر دیوزده

^{۱۴} چون نزد دیگر شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بی‌شمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند.^{۱۵} جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.^{۱۶} عیسی پرسید: «درباره‌ چه چیز با آنها بحث می‌کنید؟»^{۱۷} مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسر من را نزد آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی بازگرفته است.^{۱۸} چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به گونه‌ای که دهانش کف

می‌کند و دندانهایش به هم فشرده شده، بدنش خشک می‌شود. از شاگردان خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.»^{۱۹} عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.»^{۲۰} پس او را آوردند. روح چون عیسی را دید، در دم پسر را به تشنج افکند به گونه‌ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد.^{۲۱} عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی.»^{۲۲} این روح بارها او را در آب و آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می‌توانی بر ما شفقت فرما و یاری‌مان ده.»^{۲۳} عیسی گفت: «اگر می‌توانی؟ برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.»^{۲۴} پدر آن پسر بی‌درنگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؛ یاری‌ام ده تا بر بی‌ایمانی خود غالب آیم!»^{۲۵} چون عیسی دید که گروهی دوان دوان به آن سو می‌آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح کر و لال، به تو دستور می‌دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!»^{۲۶} روح نعره‌ای برکشید و پسر را سخت تکان داده، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی‌جان شد، به گونه‌ای که بسیاری گفتند: «مرده است.»^{۲۷} اما عیسی دست پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر بر پا ایستاد.^{۲۸} چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟»^{۲۹} پاسخ داد: «این جنس جز به دعا بیرون نمی‌آید.»^{۳۰} آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست،^{۳۱} زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، بر خواهد خاست.»^{۳۲} ولی منظور او را دریافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

بزرگی در چیست؟

^{۳۳} سپس به کفرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه درباره‌ی چه چیز بحث می‌کردید؟»

ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می‌کردند که کدام یک از آنها بزرگتر است.^{۳۵} عیسی بنشست و آن دوازده تن را فرا خواند و گفت: «هر که می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.»^{۳۶} سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت:^{۳۷} «هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هر که بر ضد ما نیست، با ماست

^{۳۸} یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.»^{۳۹} عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا کسی نمی‌تواند به نام من معجزه کند و دمی بعد، در حق من بد بگوید.^{۴۰} زیرا هر که بر ضد ما نیست، با ماست.^{۴۱} آمین، به شما می‌گویم، هر که از آن سبب که به مسیح تعلق دارید حتی جامی آب به نام من به شما بدهد، بی‌گمان بی‌پاداش نخواهد ماند.»

تعلیم در باب وسوسه و لغزش

^{۴۲} «و هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند!^{۴۳} اگر دستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که علیل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست به دوزخ روی، به آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود.»^{۴۴} جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش خاموشی نمی‌پذیرد.^{۴۵} و اگر پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که لنگ به حیات راه یابی، تا آنکه با دو پا به دوزخ افکنده شوی.^{۴۶} [جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش خاموشی نمی‌پذیرد.]^{۴۷} و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به پادشاهی خدا راه یابی، تا آنکه با دو چشم به دوزخ افکنده شوی،^{۴۸} جایی که

«کَرم آنها نمی‌میرد

و آتش خاموشی نمی‌پذیرد.»

۴۹ «زیرا همه با آتش نمکین خواهند شد. ۵۰ نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را نمکین ساخت؟ شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا به سر برید.»

۱۰ عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آن سوی رود اردن رفت. دیگر بار جماعتها نزد او گرد آمدند، و او بنا به روال همیشه خود، به آنها تعلیم می‌داد.

تعلیم دربارهٔ ازدواج و طلاق

۲ افریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما داده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه‌ای بنویسد و زن خود را رها کند.» ۵ عیسی به آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. ۶ اما از آغاز آفرینش، خدا "ایشان را مرد و زن آفرید." ۷ و "از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست، ۸ و آن دو یک تن خواهند شد." بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. ۹ پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»

۱۰ چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار دربارهٔ این موضوع از عیسی سؤال کردند. ۱۱ عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲ و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.»

عیسی و کودکان

۱۳ مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی

چون این را دید، خشمگین شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است.^{۱۵} آمین، به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.»^{۱۶} آنگاه کودکان را در آغوش کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

جوان ثروتمند

^{۱۷} چون عیسی به‌راه افتاد، مردی دوان دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید: «استادِ نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟»^{۱۸} عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس نیکو نیست جز خدا فقط.^{۱۹} احکام را می‌دانی: "قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را گرامی دار."»^{۲۰} آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همهٔ اینها را از کودکی به جا آورده‌ام.»^{۲۱} عیسی به او نگریسته، محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛ برو آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.»^{۲۲} مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

^{۲۳} عیسی به اطراف نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به پادشاهی خدا!»^{۲۴} شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راه یافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است! ^{۲۵} گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»^{۲۶} شاگردان که بسیار شگفت‌زده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»^{۲۷} عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.»^{۲۸} آنگاه پطرس سخن آغاز کرد و گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم.»^{۲۹} عیسی فرمود: «آمین،

به شما می‌گویم، کسی نیست که به خاطر من و به خاطر انجیل، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد،^{۳۰} و در این عصر* صد برابر بیشتر خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک - و همراه آن، آزارها - به دست نیاورد، و در عصر آینده* نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد.^{۳۱} اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!»

پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

^{۳۲} آنان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش ایشان راه می‌پیمود. شاگردان در شگفت بودند و کسانی که از پی آنها می‌رفتند، هراسان. عیسی دیگر بار آن دوازده تن را به کناری برد و آنچه را می‌بایست بر او بگذرد، برایشان بیان کرد.^{۳۳} فرمود: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنان او را به مرگ محکوم خواهند نمود و به اقوام بیگانه خواهند سپرد.^{۳۴} ایشان استهزایش کرده، آب دهان بر وی خواهند انداخت و تازیانه‌اش زده، خواهند کشت. اما پس از سه روز بر خواهد خاست.»

در خواست یعقوب و یوحنا

^{۳۵} یعقوب و یوحنا پسران زبیدی نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به جای آوری!»^{۳۶} بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟»^{۳۷} گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.»^{۳۸} عیسی به آنها فرمود: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، بگیرید؟»^{۳۹} گفتند: «آری، می‌توانیم.»

۱۰: ۳۰ یا: «در این جهان».

۱۰: ۳۰ یا: «در جهان آینده».

عیسی فرمود: «شکی نیست که از جامی که من می نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می گیرم، خواهید گرفت. ^{۴۰} اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من، در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.»

^{۴۱} چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ^{۴۲} عیسی ایشان را فرا خواند و گفت: «شما می دانید آنان که حاکمان دیگر قومها شمرده می شوند بر ایشان سروری می کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می رانند. ^{۴۳} اما در میان شما چنین نباشد. هر که می خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ^{۴۴} و هر که می خواهد در میان شما اوّل باشد، باید غلام همه گردد. ^{۴۵} چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی در راه* بسیاری بنهد.»

شفای بارتیمائوس کور

^{۴۶} آنگاه به آریحا آمدند. و چون عیسی با شاگردان خود و جمعیتی انبوه آریحا را ترک می گفت، گدایی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود. ^{۴۷} چون شنید که عیسای ناصری است، فریاد برکشید که: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن!» ^{۴۸} بسیاری از مردم بر او عتاب کردند که خاموش شود، اما او بیشتر فریاد می زد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن!» ^{۴۹} عیسی ایستاد و فرمود: «او را فرا خوانید.» پس آن مرد کور را فرا خوانده، به وی گفتند: «دل قوی دار! برخیز که تو را می خوانند.» ^{۵۰} او بی درنگ عباي خود را به کناری انداخته، از جای برجست و نزد عیسی آمد. ^{۵۱} عیسی از او پرسید: «چه می خواهی برایت بکنم؟» پاسخ داد: «استاد، می خواهم بینا شوم.» ^{۵۲} عیسی به او فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» آن مرد،

در دم بینایی خود را بازیافت و از پی عیسی در راه روانه شد.

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱۱ چون به بیت فاجی و بیت عنیا رسیدند که نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد^۲ و به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا کنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید.^۳ اگر کسی از شما پرسید: «چرا چنین می‌کنید؟» بگویید: «خداوند^۴ بدان نیاز دارد و بی‌درنگ آن را به اینجا باز خواهد فرستاد.»^۴ آن دو رفتند و بیرون، در کوچه‌ای کره الاغی یافتند که مقابل دری بسته شده بود. پس آن را باز کردند.^۵ در همان هنگام، بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند پرسیدند: «چرا کره الاغ را باز می‌کنید؟»^۶ آن دو همان‌گونه که عیسی بدیشان فرموده بود، پاسخ دادند؛ پس گذاشتند بروند.^۷ آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورده، ردهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد.^۸ بسیاری از مردم نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه می‌گسترده‌اند.^۹ کسانی که پیشاپیش او می‌رفتند و آنان که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیاعانا!»*

«مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید!»

۱۰ «مبارک است پادشاهی پدر ما داوود که

فرا می‌رسد!»

«هوشیاعانا در عرش برین!»

۱۱:۳ یا «سرور».

۱۱:۹ واژه آرامی «هوشیاعانا» یعنی «استدعا داریم نجات بده». اما بعدها از این واژه برای حمد و ستایش استفاده می‌کردند؛ همچنین در آیه ۱۰.

۱۱ پس عیسی به اورشلیم درآمد و به معبد رفت. در آنجا همه چیز را ملاحظه کرد، اما چون دیروقت بود همراه با آن دوازده تن به بیت‌عنیا رفت.

عیسی در معبد

۱۲ روز بعد، به هنگام خروج از بیت‌عنیا، عیسی گرسنه شد. ۱۳ از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنوز فصل انجیر نبود. ۱۴ پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورد!» شاگردانش این را شنیدند.

۱۵ چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا داد و ستد می‌کردند. او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد ۱۶ و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند. ۱۷ سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که، «خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد»؟»

اما شما آن را 'لانه راهزنان' ساخته‌اید.»

۱۸ سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند، در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می‌ترسیدند، چرا که همه جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند. ۱۹ چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

خشک شدن درخت انجیر

۲۰ بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. ۲۱ پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر! درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته

باشد که آنچه می‌گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد.^{۲۴} پس به شما می‌گویم، هر آنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید، و از آن شما خواهد بود.^{۲۵} «پس هر گاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشد.» [۲۶] اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.»

سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی

^{۲۷} آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. هنگامی که عیسی در معبد گام می‌زد، سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نزدش آمده،^{۲۸} پرسیدند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی اقتدار انجام این کارها را به تو داده است؟»^{۲۹} عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. به من پاسخ دهید تا من نیز به شما بگویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.^{۳۰} تعمیر یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ پاسخ دهید.»^{۳۱} آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگوییم، "از آسمان بود"، خواهد گفت، "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟"»^{۳۲} اگر بگوییم، "از انسان بود" ... - از مردم بیم داشتند، زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند.^{۳۳} پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

مَثَلِ باغبانان شریر

۱۲ سپس عیسی به مَثَلها با ایشان سخن آغاز کرد و گفت: «مردی تاکستانی عَرَس کرد و گرد آن دیوار کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت.^۲ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوهٔ تاکستان را از آنها بگیرد.^۳ اما آنها غلام را گرفته، زدند و دست‌خالی بازگرداندند.^۴ سپس غلامی دیگر نزد آنها فرستاد،

ولی باغبانان سرش را شکستند و به او بی حرمتی کردند.^۵ باز غلامی دیگر فرستاد، اما او را کشتند. و به همین گونه با بسیاری دیگر رفتار کردند؛ بعضی را زدند و بعضی را کشتند.^۶ او تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن، پسر محبوبش بود. پس او را آخر همه روانه کرد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند نهاد."^۷ اما باغبانان به یکدیگر گفتند: "این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود."^۸ پس او را گرفته، کشتند و از تاکستان بیرون افکندند.^۹ حال، صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.^{۱۰} مگر در کتب مقدّس نخوانده‌اید که:

«سنگی که معماران رد کردند،

مهمترین سنگ بنا* شده است؛

۱۱ خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید؟»

^{۱۲} آنگاه بر آن شدند عیسی را گرفتار کنند، زیرا دریافتند که این مثل را دربارهٔ آنها گفته است، اما از جمعیت بیم داشتند؛ پس او را ترک کردند و رفتند.

سؤال دربارهٔ پرداخت خراج

^{۱۳} سپس بعضی از فریسیان و هیرودیان* را نزد عیسی فرستادند تا او را با سخنان خودش به دام اندازند.^{۱۴} آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی، بلکه راه خدا را به درستی می‌آموزانی. آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟^{۱۵} آیا باید پردازیم یا نه؟» اما عیسی به ریاکاری آنها پی برد و گفت: «چرا مرا می‌آزمایید؟ دیناری* نزد من بیاورید تا آن را

۱۲:۱۰ یا: "سنگ سر زاویه".

۱۲:۱۳ "هیرودیان" هواداران هیرودیس بودند.

۱۲:۱۵ "دینار" سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

بینم.»^{۱۶} سکه‌ای آوردند. از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» پاسخ دادند: «از آن قیصر.»^{۱۷} عیسی به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» آنها از سخنان او حیران ماندند.

سؤال دربارهٔ قیامت

^{۱۸} سپس صدوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سؤالی از او کرده، گفتند: ^{۱۹} «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسرش فرزندی نداشته باشد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد.^{۲۰} باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت، و بی‌فرزند مرد.^{۲۱} پس برادر دوم آن بیوه را به زنی گرفت، اما او نیز بی‌فرزند مرد. برادر سوم نیز چنین شد.^{۲۲} به همین سان، هیچ‌یک از هفت برادر فرزندی به جا نگذاشت. سرانجام، آن زن نیز مرد.^{۲۳} حال، در قیامت، آن زن همسر کدام‌یک از آنها خواهد بود، زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفته بودند؟»

^{۲۴} عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراه نیستید، از آن رو که نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا؟^{۲۵} زیرا هنگامی که مردگان برخیزند، نه زن می‌گیرند و نه شوهر اختیار می‌کنند؛ بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود.^{۲۶} اما دربارهٔ برخاستن مردگان، آیا در کتاب موسی نخوانده‌اید که در ماجرای بوتّه، چگونه خدا به او فرمود: "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب"؟^{۲۷} او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار برخطایید!»

بزرگترین حکم

^{۲۸} یکی از علمای دین نزدیک آمد و گفتگوی آنها را شنید. چون دید که عیسی پاسخی نیکو به آنها داد، از او پرسید: «کدام یک از احکام، مهمترین همه است؟»^{۲۹} عیسی به او فرمود: «مهمترین حکم این است: "بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست."^{۳۰} خداوند خدای خود را با تمامی دل و با

تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوّت خود محبت کن.^{۳۱} دوّمین حکم این است: «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.» بزرگتر از این دو حکمی نیست.^{۳۲} آن عالم دین به او گفت: «نیکو فرمودی، استاد! براستی که خدا یکی است و جز او خدایی نیست،^{۳۳} و به او با تمامی دل و با تمامی عقل و با تمامی قوّت خود مهر ورزیدن و همسایه خود را همچون خویشتن محبت کردن، از همه هدایای تمام‌سوز و قربانیها مهمتر است.»^{۳۴} چون عیسی دید که عاقلانه پاسخ داد، به او فرمود: «از پادشاهی خدا دور نیستی.» از آن پس، دیگر هیچ کس جرأت نکرد چیزی از او بپرسد.

مسیح پسر کیست؟

^{۳۵} هنگامی که عیسی در صحن معبد تعلیم می‌داد، پرسید: «چگونه است که علمای دین می‌گویند مسیح پسر داوود است؟^{۳۶} داوود، خود به الهام روح‌القدس گفته است: «خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»^{۳۷} اگر داوود خود، او را خداوند می‌خواند، او چگونه می‌تواند پسر داوود باشد؟^{۳۸} انبوه جمعیت با خوشی به سخنان او گوش فرا می‌دادند.

هشدار درباره رهبران دینی

^{۳۸} پس در تعلیم خود فرمود: «از علمای دین بر حذر باشید که دوست دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند،^{۳۹} و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند.^{۴۰} از سوی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

هدیهٔ بیوه‌زن فقیر

۴۱ عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول در صندوق می‌انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می‌دادند. ۴۲ سپس بیوه‌زنی فقیر آمد و دو قران* در صندوق انداخت. ۴۳ آنگاه عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، این بیوه‌زن فقیر بیش از همهٔ آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده است. ۴۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، هر آنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را.»

نشانه‌های پایان عصر حاضر

۱۳ هنگامی که عیسی معبد را ترک می‌کرد، یکی از شاگردانش به او گفت: «استاد، بنگر! چه سنگها و چه بناهای باشکوهی!» ۱ اما عیسی به او فرمود: «همهٔ این بناهای بزرگ را می‌بینی؟ بدان که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۲ و چون عیسی بر کوه زیتون روبه‌روی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس در خلوت از او پرسیدند: ۳ «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانهٔ نزدیک شدن زمان تحقق آنها چیست؟» ۴ عیسی بدیشان فرمود: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۵ بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت، "من همانم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ چون دربارهٔ جنگها می‌شنوید و خبر جنگها به گوشتان می‌رسد، مشوش مشوید. چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرا نرسیده است. ۷ قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر خواهند خاست. زلزله‌ها در جایهای گوناگون

۴۲:۱۲ متن یونانی چنین است: «دو لپتون که تقریباً معادل یک کُدِرانتِس بود». «لپتون» و «کُدِرانتِس»، سکه‌های مسی با ارزش ناچیز بودند.

خواهد آمد و قحطیها خواهد شد. اما این تنها به منزله آغاز درد زایمان است.

۹ «و اما شما درباره خودتان به هوش باشید، زیرا شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به خاطر من در حضور والیان و پادشاهان خواهید ایستاد تا در برابر آنان شهادت دهید. ۱۰ نخست باید انجیل به همه قومها موعظه شود. ۱۱ پس هر گاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هر آنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح القدس است. ۱۲ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخاسته، اسباب کشته شدن آنها را فراهم خواهند آورد. ۱۳ همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت؛ اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

۱۴ «اما چون آن 'مکروه ویرانگر' را در مکانی که نباید، بر پا ببینید - خواننده دقت کند - آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوهها بگریزند؛ ۱۵ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید و وارد خانه نشود؛ ۱۶ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۷ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۱۸ دعا کنید که این وقایع در زمستان روی ندهد. ۱۹ زیرا که در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد داد که مانندش از آغاز عالمی که خدا آفرید تا کنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان، که خود آنها را انتخاب کرده، آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ در آن زمان، اگر کسی به شما گوید: "بنگر، مسیح اینجا است"، یا "بنگر، او آنجاست!" باور مکنید. ۲۲ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۳ پس هوشیار باشید، زیرا پیشاپیش، همه اینها را به شما گفتم.

۲۴ «اما در آن روزها، پس از آن مصیبت،
»خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشانند.

۲۵ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت

و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.

۲۶ آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال
عظیم در ابرها می آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و
برگزیدگانش را از چهار گوشه جهان، از کرانه‌های زمین تا
کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد.

۲۸ «حال، از درخت انجیر این درس را فرا گیرید: به محض
اینکه شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می دهد، درمی یابید که
تابستان نزدیک است. ۲۹ به همین گونه، هر گاه ببینید که این
چیزها رخ می دهد، درمی یابید که او* نزدیک، بلکه بر در
است. ۳۰ آمین، به شما می گویم که تا این همه روی ندهد، این
نسل* نخواهد گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما
سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار برای بازگشت مسیح

۳۲ «هیچ کس آن روز و ساعت را نمی داند جز پدر؛ حتی
فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۳ پس بیدار
و هوشیار باشید، زیرا نمی دانید آن زمان کی فرا می رسد.
۳۴ همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت،
خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک
وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار
بماند. ۳۵ پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی دانید صاحبخانه
کی خواهد آمد، شب یا نیمه شب، به هنگام بانگ خروس یا
در سپیده دم. ۳۶ مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب
بیند. ۳۷ آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید!»

۱۳: ۲۹ یا "آن".

۱۳: ۳۰ یا "قوم".

تدهین عیسی در بیتِ عَنیا

۱۴

دو روز به عیدِ پَسَخ و فَطیر مانده بود. سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند،^۲ زیرا می گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

^۳ چون عیسی در بیتِ عَنیا در خانهٔ شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمرین از عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکسته، عطر را بر سر او ریخت. ^۴ اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این‌گونه تلف شود؟^۵ می شد آن را به بیش از سیصد دینار* فروخت و بهایش را به فقیران داد.» و آن زن را سخت سرزنش کردند. ^۶ اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا می رنجانیدش؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ^۷ فقیران را همیشه با خود دارید و هر گاه بخواهید می توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ^۸ این زن آنچه در توان داشت، انجام داد. او با این کار، بدن مرا پیشاپیش برای تدفین، تدهین کرد. ^۹ آمین، به شما می گویم، در تمام جهان، هر جا انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

^{۱۰} آنگاه یهودای آسخریوطی که یکی از آن دوازده تن بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم کند. ^{۱۱} آنها چون سخنان یهودا را شنیدند، شادمان شدند و به او وعدهٔ پول دادند. پس او در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

شام آخر

^{۱۲} در نخستین روز عیدِ فَطیر که برهٔ پَسَخ را قربانی می کنند، شاگردان عیسی از او پرسیدند: «کجا می خواهی برویم و برایت

* ۱۴: ۵ یک "دینار" سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

تدارک ببینیم تا شام پَسَخ را بخوری؟»^{۱۳} او دو تن از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت: «به شهر بروید؛ در آنجا مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی خورد. از پی او بروید.^{۱۴} هر جا که وارد شد، به صاحب آن خانه بگویید، «استاد می گوید، میهمانخانه من کجاست تا شام پَسَخ را با شاگردانم بخورم؟»^{۱۵} و او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش و آماده به شما نشان خواهد داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.»^{۱۶} آنگاه شاگردان به شهر رفته، همه چیز را همان‌گونه که به ایشان گفته بود یافتند و پَسَخ را تدارک دیدند.

^{۱۷} چون شب فرا رسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت.^{۱۸} هنگامی که بر سفره نشسته، غذا می خوردند، عیسی گفت: «آمین، به شما می گویم که یکی از شما که با من غذا می خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.»^{۱۹} آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟»^{۲۰} عیسی گفت: «یکی از شما دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می برد.^{۲۱} پسر انسان همان‌گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می کند. بهتر آن می بود که هرگز زاده نمی شد.»^{۲۲} هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.»^{۲۳} سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند.^{۲۴} و بدیشان گفت: «این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری ریخته می شود.^{۲۵} آمین، به شما می گویم که از محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی خدا، تازه بنوشم.»^{۲۶} آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

پیشگویی انکار پطرس

^{۲۷} عیسی به آنان گفت: «همه شما خواهید لغزید زیرا نوشته

شده،

«شبان را خواهم زد

و گوسفندان پراکنده خواهند شد.»

۲۸ اما پس از آنکه برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. ۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۰ عیسی به او گفت: «آمین، به تو می گویم که امروز، آری همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۱ اما پطرس با تأکید بسیار گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

باغِ جِتْسِیْمَانِی

۳۲ آنگاه به مکانی به نام جِتْسِیْمَانِی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» ۳۳ سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: ۳۴ «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ او چنین گفت: «آبا،* پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» ۳۷ چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شَمْعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی توانستی ساعتی بیدار بمانی؟ ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش* نیفتید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹ پس دیگر بار رفت و همان دعا را کرد. ۴۰ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود. آنها نمی دانستند چه به او بگویند. ۴۱ آنگاه عیسی سوّمین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می کنید؟* دیگر بس است! ساعت مقرر فرا رسیده. اینک پسر

۱۴: ۳۶ «آبا» در زبان آرامی به معنای «بابا» است.

۱۴: ۳۸ یا «سوسه».

۱۴: ۴۱ یا: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید».

انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود.^{۴۲} بر خیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد.»

گرفتار شدن عیسی

^{۴۳} عیسی همچنان سخن می‌گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده تن، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند.^{۴۴} تسلیم‌کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.»^{۴۵} پس چون به آن مکان رسید، بی‌درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استاد!» و او را بوسید.^{۴۶} آنگاه آن افراد بر سر عیسی ریخته، او را گرفتار کردند.^{۴۷} اما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید.^{۴۸} عیسی به آنها گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتنم آمده‌اید؟^{۴۹} هر روز در حضور شما در معبد تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما کتب مقدس می‌باید تحقق یابد.»^{۵۰} آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

^{۵۱} جوانی که فقط پارچه‌ای به تن پیچیده بود، در پی عیسی به راه افتاد. او را نیز گرفتند،^{۵۲} اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

محاكمه در حضور شورای یهود

^{۵۳} عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همه سران کاهنان و مشایخ و علمای دین گرد آمده بودند.^{۵۴} پطرس نیز دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس در آنجا، کنار آتش، با نگهبانان نشست تا خود را گرم کند.^{۵۵} سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن شهادتهایی علیه عیسی بودند تا او را بکشند، ولی هیچ نیافتند.^{۵۶} زیرا هرچند بسیاری شهادتهای دروغ علیه عیسی دادند، اما شهادتهای ایشان با هم وفق نداشت.^{۵۷} آنگاه عده‌ای پیش آمدند و به دروغ علیه او شهادت داده، گفتند:^{۵۸} «ما خود شنیدیم که می‌گفت، "این معبد را

که ساخته دست بشر است خراب خواهم کرد و ظرف سه روز، معبدی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست بشر نباشد.»^{۵۹} اما شهادتهای آنها نیز ناموافق بود. ^{۶۰} آنگاه کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ^{۶۱} اما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» ^{۶۲} عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.» ^{۶۳} آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟» ^{۶۴} کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟» آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است. ^{۶۵} آنگاه بعضی شروع کردند به آب دهان بر او انداختن؛ آنها چشمانش را بستند و در حالی که او را می‌زدند، می‌گفتند: «نبوت کن!» نگهبانان نیز او را گرفتند و زدند.

انکار پطرس

^{۶۶} هنگامی که پطرس هنوز پایین، در حیاط بود، یکی از خادمه‌های کاهن اعظم نیز به آنجا آمد ^{۶۷} و او را دید که کنار آتش خود را گرم می‌کرد. آن زن با دقت بر وی نگریست و گفت: «تو نیز با عیسای ناصری بودی.» ^{۶۸} اما پطرس انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم و در نمی‌یابم چه می‌گویی!» این را گفت و به سرسرای خانه رفت. در همین هنگام خروس بانگ زد. ^{۶۹} دیگر بار، چشم آن کنیز به او افتاد و به کسانی که آنجا ایستاده بودند، گفت: «این مرد یکی از آنهاست.» ^{۷۰} اما پطرس باز انکار کرد. کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند، بار دیگر به پطرس گفتند: «بی‌گمان تو نیز یکی از آنهایی، زیرا جلیلی هستی.» ^{۷۱} اما پطرس لعن کردن آغاز کرد و قسم خورده، گفت: «این مرد را که می‌گویید، نمی‌شناسم!» ^{۷۲} در همان دم، خروس بار دوم بانگ زد. آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس دلش ریش شد و بگریست.

محاکمه در حضور پیلاٲس

۱۵

بامدادان، بی‌درنگ، سران کاهنان همراه با مشایخ و علمای دین و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلاٲس تحویل دادند. ^۲ پیلاٲس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی!» ^۳ سران کاهنان اتهامات بسیار بر او می‌زدند. ^۴ پس پیلاٲس باز از او پرسید: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ ببین چقدر بر تو اتهام می‌زنند!» ^۵ ولی عیسی باز هیچ پاسخ نداد، چندان که پیلاٲس در شگفت شد. ^۶ پیلاٲس را رسم بر این بود که هنگام عید، یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند. ^۷ در میان شورشیانی که به جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود باراباس نام. ^۸ مردم نزد پیلاٲس آمدند و از او خواستند که رسم معمول را برایشان به جای آورد. ^۹ پیلاٲس از آنها پرسید: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ^{۱۰} این را از آن رو گفت که دریافته بود سران کاهنان عیسی را از سر رشک به او تسلیم کرده‌اند. ^{۱۱} اما سران کاهنان جمعیت را برانگیختند تا از پیلاٲس بخواهند به جای عیسی، باراباس را برایشان آزاد کند. ^{۱۲} آنگاه پیلاٲس بار دیگر از آنها پرسید: «پس با مردی که شما او را پادشاه یهود می‌خوانید، چه کنم؟» ^{۱۳} دیگر بار فریاد برآوردند که: «بر صلیبش کن!» ^{۱۴} پیلاٲس از آنها پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد زدند: «بر صلیبش کن!» ^{۱۵} پس پیلاٲس که می‌خواست مردم را خشنود سازد، باراباس را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

استهزای عیسی

^{۱۶} آنگاه سربازان، عیسی را به صحن کاخ، یعنی کاخ والی، بردند و همهٔ گروه سربازان را نیز گرد هم فرا خواندند. ^{۱۷} سپس خرجه‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند. ^{۱۸} آنگاه شروع به تعظیم کرده، می‌گفتند: «درود

بر پادشاه یهود!»^{۱۹} و با چوب بر سرش می زدند و آبِ دهان بر او انداخته، در برابرش زانو می زدند و ادای احترام می کردند.^{۲۰} پس از آنکه استهزایش کردند، خرقهٔ ارغوانی را از تنش به در آورده، جامهٔ خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیبش کشند.

بر صلیب شدن عیسی

^{۲۱} آنها رهگذری شمعون نام از مردم قیروان را که پدر اسکندر و روفس بود و از مزارع می آمد، واداشتند تا صلیب عیسی را حمل کند.^{۲۲} پس عیسی را به مکانی بردند به نام جُلجُتا، که به معنی مکان جمجمه است.^{۲۳} آنگاه به او شراب آمیخته به مُر* دادند، اما نپذیرفت.^{۲۴} سپس بر صلیب کشیدند و جامه‌هایش را بین خود تقسیم کرده، برای تعیین سهم هر یک قرعه انداختند.

^{۲۵} ساعت سوّم* از روز بود که او را بر صلیب کردند.^{۲۶} بر تقصیرنامهٔ او نوشته شد: «پادشاه یهود.»^{۲۷} دو راهزن* را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او.^{۲۸} [بدین گونه آن نوشتهٔ کتب مقدّس تحقق یافت که می گوید: «او از خطاکاران محسوب شد.»]^{۲۹} رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگوییان می گفتند: «ای تو که می خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی،^{۳۰} خود را نجات ده و از صلیب فرود آ!»^{۳۱} سران کاهنان و علمای دین نیز در میان خود استهزایش می کردند و می گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی تواند نجات دهد!»^{۳۲} بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل، اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می کردند.

۱۵: ۲۳ "مُر" مادهٔ تلخ و خوشبویی است که از شیرۀ درختچه‌ای به همین نام فراهم می آید.

۱۵: ۲۵ منظور ساعت نُه صبح است.

۱۵: ۲۷ یا "شورشی".

مرگ عیسی

۳۳ از ساعت ششم تا نهم،* تاریکی تمامی آن سرزمین* را فرا گرفت. ۳۴ در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلوویی، ایلوویی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ۳۵ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «گوش دهید، ایلیا را می خواند.» ۳۶ پس شخصی پیش دوید و اسفنجی را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاده، پیش دهان عیسی برد تا بنوشد، و گفت: «او را به حال خود واگذارید تا ببینیم آیا ایلیا می آید او را از صلیب پایین آورد؟» ۳۷ پس عیسی به بانگ بلند فریادی برآورد و دم آخر برکشید. ۳۸ آنگاه پردهٔ معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. ۳۹ چون فرماندهٔ سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود، دید او چگونه جان سپرد، گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.»

۴۰ شماری از زنان نیز از دور نظاره می کردند. در میان آنان مریم مَجْدَلِيَّه، مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱ این زنان هنگامی که عیسی در جلیل بود، او را پیروی و خدمت می کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.

تدفین عیسی

۴۲ آن روز، روز 'تهیه'، یعنی روز پیش از شَبَات بود. پس هنگام غروب ۴۳ یوسف نامی از مردم رامه، که عضوی محترم از شورای یهود بود و انتظار پادشاهی خدا را می کشید، شجاعانه نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد. ۴۴ پیلاتس که باور نمی کرد عیسی بدین زودی درگذشته باشد، فرماندهٔ سربازان را فرا خواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. ۴۵ چون از او دریافت که چنین است، جسد عیسی را به

۱۵: ۳۳ یعنی از ساعت دوازده ظهر تا سه بعد از ظهر.

۱۵: ۳۳ یا: "تمامی زمین".

یوسف سپرد.^{۴۶} یوسف نیز پارچه‌ای کتان‌ی خرید و جسد را از صلیب پایین آورده، در کتان پیچید و در مقبره‌ای که در صخره تراشیده شده بود، نهاد. سپس سنگی جلوی دهانه مقبره غلتانید.^{۴۷} مریم مَجْدَلِیّه و مریم، مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

رستاخیز عیسی

۱۶ چون روز سَبّات گذشت، مریم مَجْدَلِیّه و سالومه و مریم، مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند.^۲ پس در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگام طلوع آفتاب، به سوی مقبره روانه شدند.^۳ آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی مقبره خواهد غلتانید؟»^۴ اما چون نگریستند، دیدند آن سنگ که بسیار بزرگ بود، از جلوی مقبره به کناری غلتانیده شده است.^۵ چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید بر تن داشت. از دیدن او هراسان شدند.^۶ جوان به ایشان گفت: «مترسید. شما در جستجوی عیسی ناصری هستید که بر صلیب کشیدند. او برخاسته است؛ اینجا نیست. جایی که پیکر او را نهاده بودند، بنگرید.^۷ حال، بروید و به شاگردان او و به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود.»^۸ پس زنان بیرون آمده، از مقبره گریختند، زیرا لرزه بر تنشان افتاده بود و حیران بودند. آنها به هیچ کس چیزی نگفتند، چرا که می‌ترسیدند.

^۹ چون عیسی در سحرگاه نخستین روز هفته برخاست، نخست بر مریم مَجْدَلِیّه که از او هفت دیو بیرون کرده بود، ظاهر شد.^{۱۰} مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند، خبر داد.^{۱۱} اما آنها چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند.

^{۱۲} پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می‌رفتند، ظاهر شد.^{۱۳} آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند.

۱۴ سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنها را به سبب بی‌ایمانی و سختدلیشان توبیخ کرد، زیرا سخن کسانی را که او را پس از رستاخیزش دیده بودند، باور نکردند. ۱۵ آنگاه بدیشان فرمود: «به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش* را به همهٔ خلایق موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود: به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد و به زبانهای تازه سخن خواهند گفت ۱۸ و مارها را با دستهایشان خواهند گرفت، و هر گاه زهری گشوده بنوشند، گزندى به آنها نخواهد رسید، و دستها بر بیماران خواهند نهاد و آنها شفا خواهند یافت.»

۱۹ عیسی خداوند پس از آنکه این سخنان را بدیشان فرمود، به آسمان بالا برده شد و به دست راست خدا بنشست. ۲۰ پس ایشان بیرون رفته، در همه جا موعظه می‌کردند، و خداوند با ایشان عمل می‌کرد و کلام خود را با آیاتی که همراه ایشان بود، ثابت می‌نمود.*

۱۶: ۱۵ «خبر خوش» یا «انجیل».

۱۶: ۲۰ آیات ۹ تا ۲۰ در شمار اندکی از نسخه‌های قدیمی وجود ندارد، ولی در اکثر نسخه‌ها و در نوشته‌های قدیمی‌ترین آباء کلیسا یافت می‌شود.

معرفی انجیل لوقا

انجیل لوقا تنها انجیلی است که مخاطبی مشخص دارد، یعنی 'عالیجناب تئوفیلوس'. بیشتر محققان بر این اعتقادند که تئوفیلوس یکی از مقامات بلندپایه رومی بوده است. هدف لوقا از نوشتن کتابش این بود که تئوفیلوس و احتمالاً سایر دوستان ایماندارش، در تعالیمی که پیشتر یافته بودند، استوار گردند. در میان نوشته‌های کتب عهدجدید، دو اثر لوقا، یعنی انجیل او و کتاب اعمال رسولان، از سبک ادبی غنی و بسیار شیوا برخوردار بوده، دارای واژگانی بس غنی و متنوع است. لوقا آثار خود را چنان هنرمندانه به رشته تحریر درآورده که ضمن ارائه اطلاعات دقیق تاریخی، مطالعه آنها برای خواننده بسی جذاب است.

انجیل لوقا به مسائل خاصی توجه دارد که ویژه همین انجیل است، از آن جمله: غیریهودیان؛ زنان، که در آن زمان جایگاهی حقیر در جامعه داشتند؛ گناهکاران و مطرودین جامعه؛ مسئله فقر و ثروت؛ موضوع دعا و روح القدس.

انجیل لوقا تنها انجیلی است که وقایع زندگی زمینی عیسی مسیح را به کمال، از تولد تا صعودش به آسمان بازگو می‌کند. در این کتاب، اطلاعاتی در خصوص ولادت یحیای تعمیددهنده و چگونگی تولد عیسی مسیح و کودکی او ارائه شده که در دیگر انجیل یافت نمی‌شود. لوقا همچنین رویدادها و تعالیمی را از عیسی نقل می‌کند که خاص انجیل اوست. این مطالب، بیشتر در بابهای ۱۰ تا ۱۹ یافت می‌شود. از آنجا که کتاب اعمال رسولان، جلد دوم کتاب لوقاست، مطالعه آن پس از انجیل لوقا، درک بهتر هر دو کتاب را برای خواننده به ارمغان می‌آورد.

تقسیم‌بندی کلی

۱- مقدمه (۱:۱-۴)

۲- تولد و کودکی یحیی و عیسی (۱:۵ تا ۲:۵۲)

- ۳- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (۱:۳ تا ۱۳:۴)
- ۴- خدمات عیسی در جلیل (۹:۹ تا ۱۴:۴)
- ۵- کناره‌گیری عیسی به نواحی اطراف جلیل (۵۰-۱۰:۹)
- ۶- سفر به سوی اورشلیم (۵۱:۹ تا ۲۷:۱۹)
- ۷- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او (۲۸:۱۹ تا ۵۶:۲۳)
- ۸- رستاخیز و صعود عیسی مسیح (باب ۲۴)

انجیل لوقا

مقدمه

از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است،^۲ درست همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند،^۳ من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تیوفیلوس، بنگارم،^۴ تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.

پیشگویی تولد یحیای تعمیددهنده

^۵ در زمان هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می‌زیست، زکریا نام، از کاهنان گروه آبیّا. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون بود.^۶ هر دو در نظر خدا پارسا بودند و مطابق همه احکام و فرایض خداوند بی‌عیب رفتار می‌کردند.^۷ اما ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.^۸ یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود، و او در پیشگاه خدا کهنات می‌کرد،^۹ بنا به رسم کاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد.^{۱۰} در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت بیرون سرگرم دعا بودند^{۱۱} که ناگاه فرشته خداوند، ایستاده بر جانب راست مذبح بخور، بر زکریا ظاهر شد.^{۱۲} زکریا با دیدن او، بهت زده شد و ترس و جودش را فرا گرفت.^{۱۳} اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یحیی خواهی نامید.^{۱۴} تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و بسیاری نیز از

میلاد او شادمان خواهند گردید،^{۱۵} زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مُسکِرَات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از روح القدس خواهد بود،^{۱۶} و بسیاری از قوم اسرائیل را به سوی خداوند، خدای ایشان باز خواهد گردانید.^{۱۷} او به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند خواهد آمد تا دل پدران را به سوی فرزندان، و عاصیان را به سوی حکمت پارسایان بگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.»^{۱۸} زکریا از فرشته پرسید: «این را از کجا بدانم؟ من مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است.»^{۱۹} فرشته پاسخ داد: «من جبرائیلم که در حضور خدا می ایستم. اکنون فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این بشارت را به تو رسانم.»^{۲۰} اینک لال خواهی شد و تا روز وقوع این امر، یارای سخن گفتن نخواهی داشت، زیرا سخنان مرا که در زمان مقرر به حقیقت خواهد پیوست، باور نکردی.»

^{۲۱} در این میان، جماعت منتظر زکریا بودند و حیران از طول توقف او در قُدس. ^{۲۲} چون بیرون آمد، نمی توانست با مردم سخن گوید. پس دریافتند رؤیایی در قُدس دیده است، زیرا تنها ایما و اشاره می کرد و توان سخن گفتن نداشت. ^{۲۳} زکریا پس از پایان نوبت خدمتش، به خانه خود بازگشت.

^{۲۴} چندی بعد، همسرش اِلیزابِت آبستن شد و پنج ماه خانه نشینی اختیار کرد. ^{۲۵} اِلیزابِت می گفت: «خداوند برایم چنین کرده است. او در این روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و آنچه را نزد مردم مرا مایه ننگ بود، برداشته است.»

پیشگویی تولد عیسی

^{۲۶} در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت،^{۲۷} تا نزد باکره‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود، یوسف نام، از خاندان داوود. ^{۲۸} فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای. خداوند با توست.»^{۲۹} مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. ^{۳۰} اَمَّا

فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است. ^{۳۱} اینک آبستن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد. ^{۳۲} او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. ^{۳۳} او تا ابد بر خاندان یعقوب* سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود.» ^{۳۴} مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» ^{۳۵} فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد. ^{۳۶} اینک الیزابت نیز که از خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند نازاست، در ششمین ماه آبستنی است. ^{۳۷} زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!» ^{۳۸} مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه درباره من گفتی، بشود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت.

دیدار مریم از الیزابت

^{۳۹} در آن روزها، مریم برخاست و به شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت، ^{۴۰} و به خانه زکریا درآمده، الیزابت را سلام گفت. ^{۴۱} چون الیزابت سلام مریم را شنید، طفل در رحمش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح القدس پر شده، ^{۴۲} به بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان خجسته‌ای، و خجسته است ثمره رحم تو! ^{۴۳} من که باشم که مادر سرورم نزد من آید؟ ^{۴۴} چون صدای سلام تو به گوشم رسید، طفل از شادی در رحم من به جست و خیز آمد. ^{۴۵} خوشا به حال آن که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.»

۱: ۳۳ منظور از «خاندان یعقوب»، «قوم اسرائیل» است.

۱: ۳۴ در اصل یونانی: «زیرا مردی را نشناخته‌ام»، که به همبستری اشاره

سرود مریم

^{۴۶} مریم در پاسخ گفت:

«جان من خداوند را تمجید می کند

^{۴۷} و روحم در نجات دهنده ام خدا، به وجد می آید،

^{۴۸} زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است.

زین پس، همه نسلها خجسته ام خواهند خواند،

^{۴۹} زیرا آن قادر که نامش قدوس است،

کارهای عظیم برایم کرده است.

^{۵۰} رحمت او، نسل اندر نسل،

همه ترسندگانش را در بر می گیرد.

^{۵۱} او به بازوی خود، نیرومندانه عمل کرده

و آنان را که در اندیشه های دل خود متکبرند،

پراکنده ساخته است؛

^{۵۲} فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده

و فروتنان را سرافراز کرده است؛

^{۵۳} گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده

اما دولتمندان را تهی دست روانه ساخته است.

^{۵۴} او رحمت خود را به یاد آورده،

و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،

^{۵۵} همان گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او

وعده داده بود که تا ابد چنین کند.»

^{۵۶} پس مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه

بازگشت.

تولد یحیی

^{۵۷} چون زمان وضع حمل الیزابت فرا رسید، پسری به دنیا

آورد. ^{۵۸} همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت

عظیمش را بر وی ارزانی داشته است، در شادی او سهیم شدند.

^{۵۹} روز هشتم، برای آیین ختنه نوزاد آمدند و می خواستند

نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ^{۶۰} اما مادر نوزاد گفت: «نه!

نام او باید یحیی باشد.»^{۶۱} گفتند: «از خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.»^{۶۲} پس با اشاره، نظر پدر نوزاد را درباره نام فرزندش جویا شدند.^{۶۳} زکریا لوحی خواست، و در برابر حیرت همگان نوشت: «نام او یحیی است!»^{۶۴} در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود.^{۶۵} ترس بر همه همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره گفتگو می کردند.^{۶۶} هر که این سخنان را می شنید، در دل خود می اندیشید که: «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟» زیرا دست خداوند همراه او بود.

نبوت زکریا

^{۶۷} آنگاه پدر او، زکریا، از روح القدس پر شد و چنین نبوت کرد:

^{۶۸} «متبارک باد خداوند، خدای اسرائیل،

زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است.

^{۶۹} او برای ما شاخ* نجاتی

در خاندان خادمش داوود، بر پای داشته است،

^{۷۰} چنانکه از دیرباز

به زبان پیامبران مقدس خود وعده فرموده بود که

^{۷۱} ما را از دست دشمنان

و همه کسانی که از ما نفرت دارند، نجات بخشد،

^{۷۲} تا بر پدرانمان رحمت بنماید

و عهد مقدس خویش به یاد آورد؛

^{۷۳} همان سوگندی را که

برای پدرمان ابراهیم یاد کرد

^{۷۴} که ما را از دست دشمن رهایی بخشد

و یاری مان دهد که او را بی هیچ واهمه عبادت

کنیم،

۷۵ در حضورش،

با قدّوسیت و پارسایی، همهٔ ایام عمر.

۷۶ و تو، ای فرزندم، پیامبر خدای متعال خوانده خواهی شد؛

زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی،

۷۷ و به قوم او این معرفت را عطا کنی

که با آمرزیدن گناهانشان، ایشان را نجات می‌بخشد.

۷۸ زیرا خدای ما را دلی است پر ز رحمت،

و ز همین رو، آفتاب تابان* از عرش برین بر ما

طلوع خواهد کرد

۷۹ تا کسانی را که در تاریکی و سایهٔ مرگ ساکنند،

روشنایی بخشد،

و گامهای ما را در مسیر صلح و سلامت هدایت

فرماید.»

۸۰ و اما آن کودک رشد می‌کرد و در روح، نیرومند می‌شد، و

تا روز ظهور آشکارش بر قوم اسرائیل، در بیابان به سر می‌برد.

میلاد عیسی مسیح

۲ در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان* همگی سرشماری شوند. ۲ این نخستین

سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه

انجام می‌شد. ۳ پس، هر کس روانهٔ شهر خود شد تا نام‌نویسی

شود. ۴ یوسف نیز از شهر ناصرهٔ جلیل رهسپار بیت‌لحم

یهودیه، زادگاه داوود شد، زیرا از نسل و خاندان داوود بود.

۵ او به آنجا رفت تا با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود،

نام‌نویسی کنند. ۶ هنگامی که آنجا بودند، وقت زایمان مریم

فرا رسید ۷ و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او

۱: ۷۸ نگاه کنید به ملاکی ۲: ۴.

۲: ۱ منظور مردمی است که زیر سلطهٔ روم بودند.

را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.

شبانان و فرشتگان

^۸ در آن نواحی، شبانانی بودند که در صحرا به سر می‌بردند و شب‌هنگام از گله خود پاسداری می‌کردند. ^۹ ناگاه فرشته خداوند بر آنان ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان تابید. شبانان سخت وحشت کردند، ^{۱۰} اما فرشته به آنان گفت: «مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی‌بخش که برای تمامی قوم است: ^{۱۱} امروز در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است. ^{۱۲} نشانه برای شما این است که نوزادی را در قنذاقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ^{۱۳} ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می‌گفتند:

^{۱۴} «جلال بر خدا در عرش برین،

و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد

لطف اویند!»

^{۱۵} و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان به یکدیگر گفتند: «بیایید به بیت لحم برویم و آنچه را روی داده و خداوند ما را از آن آگاه کرده است، ببینیم.» ^{۱۶} پس به شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. ^{۱۷} چون نوزاد را دیدند، سخنی را که درباره او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند. ^{۱۸} و هر که می‌شنید، از سخن شبانان در شگفت می‌شد. ^{۱۹} اما مریم، این همه را به خاطر می‌سپرد و در دل خود به آنها می‌اندیشید. ^{۲۰} پس شبانان خدا را حمد و ثنا گویان بازگشتند، به سبب هر آنچه دیده و شنیده بودند، چنانکه بدیشان گفته شده بود.

آیین تقدیم عیسی در خانه خدا

^{۲۱} در روز هشتم، چون زمان ختنه نوزاد فرا رسید، او را عیسی نام نهادند. این همان نامی بود که فرشته، پیش از قرار گرفتن او در رحم مریم، بر وی نهاده بود.

۲۲ چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید، یوسف و مریم، عیسی را به اورشلیم بردند تا به خداوند تقدیم کنند،^{۲۳} طبق حکم شریعت خداوند که می فرماید: «نخستین ثمره ذکور هر رَحِمی، مقدس برای خداوند خوانده شود.»^{۲۴} و نیز تا قربانی تقدیم کنند، مطابق آنچه در شریعت خداوند آمده، یعنی «یک جفت قمری یا دو جوجه کبوتر».^{۲۵} در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر او قرار داشت.^{۲۶} روح القدس بر وی آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست.^{۲۷} پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به جای آورند،^{۲۸} شمعون در آغوشش گرفت و خدا را ستایش کنان گفت:

۲۹ «ای خداوند، حال بنا به وعده خود،

خدمت را به سلامت مرخص می فرمایی.

۳۰ زیرا چشمان من نجات تو را دیده است،

۳۱ نجاتی که در برابر دیدگان همه ملتها فراهم کرده ای،

۳۲ نوری برای آشکار کردن حقیقت بر دیگر قومها

و جلالی برای قوم تو اسرائیل.»

۳۳ پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند.^{۳۴} سپس شمعون ایشان را برکت داد و به مریم، مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود، و آیتی باشد که در برابرش خواهند ایستاد،^{۳۵} و بدین سان، اندیشه دلهای بسیاری آشکار خواهد شد. شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.»^{۳۶} در آنجا نبيه ای می زیست، حنا نام، دختر فنوئیل از قبیله آشیر، که بسیار سالخورده بود. حنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود^{۳۷} و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچ گاه معبد را ترک نمی کرد، بلکه شبانه روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود.^{۳۸} حنا نیز در همان هنگام

پیش آمد و خدا را سپاس گفته، با همه کسانی که چشم انتظار رهایی اورشلیم بودند، درباره عیسی سخن گفت.
 ۳۹ چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به کمال به جای آوردند، به شهر خود ناصره، واقع در جلیل، بازگشتند.
 ۴۰ باری، آن کودک رشد می کرد و قوی می شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

عیسای نوجوان در خانه خدا

۴۱ والدین عیسی هر سال برای عید پَسَخ به اورشلیم می رفتند.
 ۴۲ چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند.
 ۴۳ پس از پایان آیین عید، چون راه بازگشت پیش گرفتند، عیسای نوجوان در اورشلیم ماند. اما والدینش از این امر آگاه نبودند، ۴۴ بلکه چون می پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند. سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. ۴۵ و چون او را نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. ۴۶ پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند. در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرا می داد و از آنها پرسشها می کرد. ۴۷ هر که سخنان او را می شنید، از فهم او و پاسخهایی که می داد، در شگفت می شد.
 ۴۸ چون والدینش * او را در آنجا دیدند، شگفت زده شدند. مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» ۴۹ اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می جستید؟ مگر نمی دانستید که می باید در خانه پدرم باشم؟» * ۵۰ اما آنها معنای این سخن را که بدیشان گفت در نیافتند. ۵۱ پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می سپرد.
 ۵۲ و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می کرد.

۲: ۴۸ در اصل یونانی: «آنها».

۲: ۴۹ یا: «در امور پدرم باشم».

یحیی، هموارکننده راه مسیح

۳

در پانزدهمین سال فرمانروایی تیرئوس قیصر، هنگامی که پنتئوس پیلاتس والی یهودیه بود، هیرودیس حاکم جلیل، برادرش فیلیپس حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبیلینی،^۲ و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد.^۳ پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند.^۴ در این باره در کتاب سخنان اِشعیای نبی آمده است که:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد،

”راه خداوند را آماده کنید!

طریقهای او را هموار سازید!

۵ همه دره‌ها پر و همه کوه‌ها و تپه‌ها پست خواهند

شد؛

راههای کج، راست و مسیرهای ناهموار، هموار

خواهند گشت.

۶ آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

۷ یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند، می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است بگریزید؟^۸ پس ثمرات شایسته توبه بیاورید و با خود مگویید که: ”پدر ما ابراهیم است.“ زیرا به شما می‌گویم، خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد.^۹ هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰ جماعت از او پرسیدند: «پس چه کنیم؟»^{۱۱} پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.»^{۱۲} خراجگیران نیز آمدند تا تعمید گیرند. آنها از او پرسیدند: «استاد، ما چه کنیم؟»^{۱۳} به ایشان گفت: «بیش از اندازه مقرر خراج مستانید.»^{۱۴} سربازان

نیز از او پرسیدند: «ما چه کنیم؟» گفت: «به زور از کسی پول نگیرید و بر هیچ کس افترا مزیند و به مزد خویش قانع باشید.»^{۱۵} مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می اندیشیدند که آیا ممکن است یحیی همان مسیح* باشد؟^{۱۶} پاسخ یحیی به همه آنان این بود: «من شما را با آب تعمید می دهم، اما کسی توانتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.^{۱۷} او کج بیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خویش را پاک کند* و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما گاه را در آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید.»^{۱۸} و یحیی با اندرزهای بسیار دیگر به مردم بشارت می داد.^{۱۹} اما چون هیروдіس حاکم، دربارهٔ هیروдіا، همسر برادرش، و نیز شرارتهای دیگری که کرده بود، از یحیی توبیخ شد،^{۲۰} او را به زندان افکند و بدین گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

تعمید عیسی و شجره نامه او

^{۲۱} هنگامی که مردم همه تعمید می گرفتند و عیسی نیز تعمید گرفته بود و دعا می کرد، آسمان گشوده شد^{۲۲} و روح القدس به شکل جسمانی، همچون کبوتری بر او فرود آمد، و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خوشنودم.»

^{۲۳} عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد. او به گمان مردم پسر یوسف بود، و یوسف، پسر هلی،^{۲۴} پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف،^{۲۵} پسر متاتیا، پسر عاموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی،^{۲۶} پسر مَعَت، پسر متاتیا، پسر سمعین، پسر یُسک، پسر

۱۵:۳ منظور پادشاه و نجات دهنده موعود اسرائیل است؛ همچنین در بقیه کتاب.

۱۷:۳ یا: «او چنگک خود را در دست دارد تا خرمن خویش را پاک کند.»

یهودا،^{۲۷} پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر شلتیئیل، پسر نیری،^{۲۸} پسر ملکی، پسر ادی، پسر قوصام، پسر المادام، پسر عیر،^{۲۹} پسر یوشع، پسر العازار، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی،^{۳۰} پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونام، پسر الیاقیم،^{۳۱} پسر ملیا، پسر منا، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داوود،^{۳۲} پسر یسا، پسر عوبید، پسر بوغز، پسر سلمون، پسر نحشون،^{۳۳} پسر عمیناداب، پسر رام، پسر حضرون، پسر فرص، پسر یهودا،^{۳۴} پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور،^{۳۵} پسر بیروج، پسر رعو، پسر فلج، پسر عبر، پسر شلخ،^{۳۶} پسر قینان، پسر آرفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لمک،^{۳۷} پسر متوشالغ، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلتیل، پسر قینان،^{۳۸} پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.

عیسی در بوته آزمایش

۴ عیسی پر از روح القدس، از رود اردن بازگشت و روح او را در بیابان هدایت می کرد. ^۱ در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد. در آن روزها چیزی نخورد، و در پایان آن مدت، گرسنه شد. ^۲ پس ابلیس به او گفت: «اگر پسر خدایی،* به این سنگ بگو نان شود.» ^۳ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است که "انسان تنها به نان زنده نیست."»

^۴ سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در دمی همه حکومت‌های جهان را به او نشان داد ^۵ و گفت: «من همه این قدرت و تمامی شکوه اینها را به تو خواهم بخشید، زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر که بخواهم بدهم. ^۶ بنابراین، اگر در برابرم سجده کنی، این همه از آن تو خواهد شد.» ^۷ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است،

«خداوند، خدای خود را پرست

و تنها او را عبادت کن.»

۳: ۴ یا: «تو که پسر خدایی»؛ همچنین در آیه ۹.

۹ آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را از اینجا به زیر افکن. زیرا نوشته شده است:

«درباره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد
تا نگاهبان تو باشند.

۱۱ آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت
مبادا پایت را به سنگی بزنی.»

۱۲ عیسی به او پاسخ داد: «گفته شده است، "خداوند، خدای خود را میازما."» ۱۳ چون ابلیس همه این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

آغاز خدمات عیسی در جلیل

۱۴ عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید. ۱۵ او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد، و همه وی را می‌ستودند.

طرد عیسی در ناصره

۱۶ پس به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شَبَّات، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. ۱۷ طومار اِشعیای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید:

۱۸ «روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده

تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران

و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،

و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم،

۱۹ و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰ سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. ۲۱ آنگاه چنین سخن آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش

فرا می دادید، جامه عمل پوشید.»^{۲۲} همه از او نیکو می گفتند و از کلام فیض آمیزش* در شگفت بودند و می گفتند: «آیا این پسر یوسف نیست؟»^{۲۳} عیسی به ایشان گفت: «بی گمان این مثل را بر من خواهید آورد که "ای طیب خود را شفا ده! آنچه شنیده ایم در کفرناحوم کرده ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده.»^{۲۴} سپس افزود: «آمین،* به شما می گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست.^{۲۵} یقین بدانید که در زمان ایلیا، هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فرا گرفت، بیوه زنان بسیار در اسرائیل بودند.^{۲۶} اما ایلیا نزد هیچ یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه زنی در شهر صرّفه در سرزمین صیدون.^{۲۷} در زمان ایشع نبی نیز جذامیان بسیار در اسرائیل بودند، ولی هیچ یک از جذام خود پاک نشدند مگر نَعْمَانِ سُریانی.»^{۲۸} آنگاه همه کسانی که در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان برآشفتنند^{۲۹} و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبه کوهی که شهر بر آن بنا شده بود، بردند تا از آنجا به زیرش افکنند.^{۳۰} اما او از میانشان گذشت و رفت.

شفای مرد دیوزده

^{۳۱} سپس عیسی به کفرناحوم، شهری در جلیل، فرود شد و در روز شَبَّات به تعلیم مردم پرداخت.^{۳۲} آنان از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا در کلامش اقتدار بود.^{۳۳} اما در کنیسه، مردی دیوزده بود که روح پلید داشت. او به آواز بلند فریاد برآورد:^{۳۴} «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه

۲۲:۴ یا: «از آن پیام فیض که بر زبان داشت.»

۲۴:۴ اصطلاح "آمین" را یهودیان در واکنش به کلامی که می شنیدند به زبان می آوردند و معنی آن این بود: «چنین بشود» یا «براستی چنین است». بعدها مسیحیان "آمین" را در پایان دعا و یا پس از شنیدن کلام خدا به کار می بردند. اما عیسی با به کار بردن آن در آغاز بعضی از گفته های خود، بر اهمیت و صحت کامل کلامش تأکید می ورزید.

کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی؛ تو آن قدوس خدایی!»^{۳۵} عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» آنگاه دیو، آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند، از او بیرون آمد.^{۳۶} مردم همه شگفت‌زده به یکدیگر می‌گفتند: «این چه کلامی است؟ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و بیرون می‌آیند!»^{۳۷} بدین‌گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

^{۳۸} آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانه شمعون رفت. و اما مادرزن شمعون را تبی سخت عارض گشته بود. پس، از عیسی خواستند یاری‌اش کند.^{۳۹} او نیز بر بالین وی خم شد و تب را نهیب زد، و تبش قطع شد. او بی‌درنگ برخاست و مشغول پذیرایی از آنها شد.
^{۴۰} هنگام غروب، همه کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند، آنان را نزد عیسی آوردند، و او نیز بر یکایک ایشان دست نهاد و شفایشان داد.^{۴۱} دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌آمدند و فریادکنان می‌گفتند: «تو پسر خدایی!» اما او آنها را نهیب می‌زد و نمی‌گذاشت سخنی بگویند، زیرا می‌دانستند مسیح است.

موعظه عیسی در کنیسه‌ها

^{۴۲} بامدادان، عیسی به مکانی دورافتاده رفت. اما مردم او را می‌جُستند و چون به جایی که بود رسیدند، کوشیدند نگذارند ترکشان کند.^{۴۳} ولی او گفت: «من باید پادشاهی خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم، چرا که به همین منظور فرستاده شده‌ام.»^{۴۴} پس به موعظه در کنیسه‌های یهودیه* ادامه داد.

۴۴:۴ یا: "سرزمین یهودیان"؛ در برخی نسخه‌ها: "جلیل".

نخستین شاگردان عیسی

۵ یک روز که عیسی در کنار دریاچه جنیسارت* ایستاده بود و جمعیت از هر سو بر او ازدحام می‌کردند تا کلام خدا را بشنوند،^۲ در کنار دریا دو قایق دید که صیادان از آنها بیرون آمده، مشغول شستن تورهایشان بودند.^۳ پس بر یکی از آنها که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند. سپس خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت.^۴ چون سخنانش به پایان رسید، به شمعون گفت: «قایق را به جایی عمیق ببر، و تورها را برای صید ماهی در آب افکنید.»^۵ شمعون پاسخ داد: «استاد، همه شب را سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم. اما چون تو می‌گویی، تورها را در آب خواهیم افکند.»^۶ وقتی چنین کردند، آنقدر ماهی گرفتند که چیزی نمانده بود تورهایشان پاره شود!^۷ از این رو، از دوستان خود در قایق دیگر به اشاره خواستند تا به یاری‌شان آیند. آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند.^۸ چون شمعون پطرس این را دید، به پاهای عیسی افتاد و گفت: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!»^۹ چه خود و همراهانش از واقعه صید ماهی شگفت‌زده بودند.^{۱۰} یعقوب و یوحنا، پسران زبیدی، نیز که همکار شمعون بودند، همین حال را داشتند. عیسی به شمعون گفت: «مترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.»^{۱۱} پس آنها قایقهای خود را به ساحل راندند و همه چیز را ترک گفته، از پی او روانه شدند.

شفای مرد جذامی

^{۱۲} روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود، مردی آمد که جذام* تمام بدنش را فرا گرفته بود. چون عیسی را دید، روی

۱:۵ دریاچه جنیسارت همان دریاچه جلیل است.

۱۲:۵ واژه یونانی لزوماً به معنی جذام نیست و برای انواع بیماریهای پوستی به کار می‌رود؛ همچنین در بقیه کتاب.

بر خاک نهاد و التماس کنان گفت: «سرور من، اگر بخواهی می‌توانی پاکم سازی.»^{۱۳} عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام آن مرد را ترک گفت.^{۱۴} سپس به او امر فرمود: «به کسی چیزی مگو، بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود قربانیهایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنان گواهی باشد.»^{۱۵} با این همه، خبر کارهای او هر چه بیشتر پخش می‌شد، چندان که جماعت‌های بسیار گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند.^{۱۶} اما عیسی اغلب به جاهای دورافتاده می‌رفت و دعا می‌کرد.

شفای مرد مفلوج

^{۱۷} روزی از روزها عیسی تعلیم می‌داد و فریسیان و معلمان شریعت از همه شهرهای جلیل و یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند، و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او بود.^{۱۸} ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تشکی حمل می‌کردند. ایشان کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند.^{۱۹} اما چون به سبب ازدحام جمعیت راهی نیافتند، به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تُشکش پایین فرستادند و وسط جمعیت، در برابر عیسی نهادند.^{۲۰} چون عیسی ایمان ایشان را دید، گفت: «ای مرد، گناهانت آمرزیده شد!»^{۲۱} اما فریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند: «این کیست که کفر می‌گوید؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟»^{۲۲} عیسی دریافت چه می‌اندیشند و پرسید: «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟^{۲۳} گفتن کدام یک آسانتر است: «گناهانت آمرزیده شد» یا اینکه «برخیز و راه برو»؟^{۲۴} حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» - به مرد مفلوج گفت: «به تو می‌گویم، برخیز، تشک خود برگیر و به خانه برو!»^{۲۵} در دم، آن مرد مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت.^{۲۶} همه از این رویداد در شگفت شده، خدا را تمجید کردند

و در حالی که ترس وجودشان را فرا گرفته بود، می گفتند:
«امروز چیزهای شگفت‌انگیز دیدیم.»

دعوت از لاوی

^{۲۷} سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خراجگیری را دید، لاوی نام، که در خراجگاه نشسته بود. او را گفت: «از پی من بیا.» ^{۲۸} لاوی برخاسته، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد.

^{۲۹} او در خانه خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی بر پا کرد، و جمعی بزرگ از خراجگیران و دیگر مردم، با آنها بر سفره نشستند. ^{۳۰} اما فریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقه آنها بودند، شکوه‌کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟» ^{۳۱} عیسی پاسخ داد: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ^{۳۲} من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.»

سؤال دربارهٔ روزه

^{۳۳} به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛ شاگردان فریسیان نیز چنینند، اما شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.» ^{۳۴} عیسی پاسخ داد: «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست، به روزه واداشت؟ ^{۳۵} اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.» ^{۳۶} پس این مثل را برایشان آورد: «هیچ کس تکه‌ای از جامهٔ نو را نمی‌برد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زند. زیرا اگر چنین کند، هم جامهٔ نو را پاره کرده و هم پارچهٔ نو بر جامهٔ کهنه وصله‌ای است ناجور. ^{۳۷} نیز کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. زیرا اگر چنین کند، شراب نو مشکها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مشکها نیز تباه خواهد شد. ^{۳۸} شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت. ^{۳۹} و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست، زیرا می‌گوید: «شراب کهنه بهتر است.»»

صاحب روز شَبّات

۶ در یکی از روزهای شَبّات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌های گندم را می‌چیدند و به دست ساییده، می‌خوردند. ^۲ اما تنی چند از فریسیان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که انجامش در روز شَبّات جایز نیست؟» ^۳ عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ^۴ او به خانه خدا درآمد و نان حضور را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هر چند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ^۵ و در ادامه فرمود: «پسر انسان صاحب* شَبّات است.»

شفای مرد علیل

۶ در شَبّاتی دیگر، به کنیسه درآمد و به تعلیم پرداخت. مردی آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. ^۷ علمای دین و فریسیان، عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند آیا در روز شَبّات کسی را شفا می‌دهد یا نه؛ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام زنند. ^۸ اما عیسی که از افکارشان آگاه بود، مرد خشک‌دست را گفت: «برخیز و در برابر همه بایست.» او نیز برخاست و ایستاد. ^۹ عیسی به آنان گفت: «از شما می‌پرسم، کدام‌یک در روز شَبّات رواست: نیکی یا بدی، نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟» ^{۱۰} پس چشم به جانب یک‌یک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» چنین کرد، و دستش سالم شد. ^{۱۱} اما آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.

انتخاب دوازده رسول

^{۱۲} یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند. ^{۱۳} بامدادان شاگردانش را

فرا خواند، و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند: ^{۱۴} شمعون (که او را پطرس نامید)، اندریاس (برادر پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپس، برتولما، ^{۱۵} متی، توما، یعقوب پسر حلفای، شمعون معروف به غیور، ^{۱۶} یهوذا پسر یعقوب، و یهوذا یسخریوطی که به وی خیانت کرد.

‘خوشا به حال شما’

^{۱۷} عیسی همراه ایشان فرود آمد و در مکانی هموار ایستاد. بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی صور و صیدون، آنجا حضور داشتند. ^{۱۸} آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می داد، شفا می یافتند. ^{۱۹} مردم همه می کوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از وی صادر می شد که همگان را شفا می بخشید.

^{۲۰} آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت:

«خوشا به حال شما که فقیرید،

زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.

^{۲۱} خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید،

زیرا سیر خواهید شد.

خوشا به حال شما که اکنون گریانید،

زیرا خواهید خندید.

^{۲۲} «خوشا به حال شما آنگاه که مردم به خاطر پسر انسان، بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند. ^{۲۳} در آن روز، شادی و پایکوبی کنید، زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است. چرا که پدران آنها نیز با پیامبران چنین کردند.

^{۲۴} «اما وای بر شما که دولت‌مندید،

زیرا تسلی خود را یافته‌اید.

^{۲۵} وای بر شما که اکنون سیرید،

زیرا گرسنه خواهید شد.

وای بر شما که اکنون خندانید،

زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود.

۲۶ «وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشتان بکشایند، زیرا پدران آنها نیز با پیامبران دروغین چنین کردند.

محبت به دشمنان

۲۷ «اما ای شما که گوش فرا می‌دهید، به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید. ۲۸ برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبد، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. ۲۹ اگر کسی بر یک گونه تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به او پیشکش کن. اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مدار. ۳۰ اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده، و اگر مال تو را غصب کند، از او بازخواه. ۳۱ با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.

۳۲ «اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز دوستداران خود را محبت می‌کنند. ۳۳ و اگر فقط به کسانی نیکی کنید که به شما نیکی می‌کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز چنین می‌کنند. ۳۴ و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید، شما را چه برتری است؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند. ۳۵ اما شما، دشمنانتان را محبت کنید و به آنها نیکی نمایید، و بدون امید عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پاداشتان عظیم است، و فرزندان آن متعال خواهید بود، چه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما رحیم است.

محکوم کردن دیگران

۳۷ «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. ببخشایید تا بخشوده شوید. ۳۸ بدهید تا به شما داده شود. پیمانهای پُر، فشرده، تکان داده و لبریز در دامتنان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانهای که بدهید، با همان پیمان به شما داده خواهد شد.»

۳۹ و این مثل را نیز برایشان آورد: «آیا کور می‌تواند عصاکش کور دیگر شود؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟^{۴۰} شاگرد، برتر از استاد خود نیست، اما هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود خواهد شد.

۴۱ «چرا پَرَکاهی را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل‌ی؟^{۴۲} چگونه می‌توانی به برادرت بگویی: «برادر، بگذار پَرَکاه را از چشمت به در آورم»، ولی چوب را در چشم خود نمی‌بینی؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرَکاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

درخت و میوه‌اش

۴۳ «هیچ درخت نیکو، میوهٔ بد به‌بار نمی‌آورد و هیچ درخت بد، میوهٔ نیکو نمی‌دهد.^{۴۴} هر درختی را از میوه‌اش می‌توان شناخت. نه از بوتهٔ خار می‌توان انجیر چید، و نه از بوتهٔ تمشک، انگور!^{۴۵} شخص نیک از خزانهٔ نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد، و شخص بد از خزانهٔ بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.

معمار دانا و معمار نادان

۴۶ «چگونه است که مرا 'سرورم، سرورم' می‌خوانید، اما به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟^{۴۷} آن که نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آن عمل می‌کند، به شما می‌نمایم به چه کس می‌ماند.^{۴۸} او کسی را ماند که برای بنای خانه‌ای، زمین را گود کند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند، زیرا محکم ساخته شده بود.^{۴۹} اما آن که سخنانم را می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند، کسی را ماند که خانه‌ای بدون پی، بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم بُرد، در دم فرو ریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.»

ایمان نظامی رومی

۷ چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به گفَرناحوم درآمد. ^۲ آنجا یک نظامی رومی * بود که غلامی بس عزیز داشت. غلام بیمار و در آستانه مرگ بود. ^۳ نظامی چون درباره عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزدش فرستاد تا از او بخواهند بیاید و غلامش را شفا دهد. ^۴ آنها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند: «این مرد سزاوار است این لطف را در حقش بکنی، ^۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.» ^۶ پس عیسی همراهشان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد، با این پیغام که: «سرورم، خود را زحمت مده، زیرا شایسته نیستم زیر سقف من آیی. ^۷ از همین رو، حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. ^۸ زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم، «برو»، می‌رود؛ به دیگری می‌گویم، «بیا»، می‌آید. به غلام خود می‌گویم، «این را به جای آر»، به جای می‌آورد.» ^۹ عیسی چون این را شنید، از او در شگفت شد و به جمعیتی که از پی‌اش می‌آمدند روی کرد و گفت: «به شما می‌گویم، چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.» ^{۱۰} چون فرستادگان به خانه بازگشتند، غلام را سلامت یافتند.

زننده کردن پسر بیوه‌زن

^{۱۱} چندی بعد، عیسی رهسپار شهری شد به نام نائین. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند. ^{۱۲} به نزدیکی دروازه شهر که رسید، دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه‌زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند. ^{۱۳} خداوند چون او را دید، دلش بر او بسوخت و

گفت: «گریه مکن.»^{۱۴} سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم، برخیز!»^{۱۵} مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد.^{۱۶} ترس و هیبت بر همه آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند، می‌گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به یاری قوم خود آمده است.»^{۱۷} خبر این کار عیسی در تمام یهودیه* و نواحی اطراف منتشر شد.

شک یحیی درباره عیسی

^{۱۸} شاگردان یحیی او را از همه این وقایع آگاه ساختند. پس او دو تن از آنان را فرا خواند^{۱۹} و با این پیغام نزد عیسی فرستاد: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟»^{۲۰} آن دو نزد عیسی آمده، گفتند: «یحیای تعمیردهنده ما را فرستاده تا از تو پرسیم آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟»^{۲۱} در همان ساعت، عیسی بسیاری را از بیماریها و دردها و ارواح پلید شفا داد و نابینایان بسیار را بینایی بخشید.^{۲۲} پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود: «بروید و آنچه دیده و شنیده‌اید به یحیی بازگوید، که کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود.»^{۲۳} خوشا به حال کسی که به سبب من نلغزد.»

^{۲۴} چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی درباره او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟^{۲۵} برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های فاخر می‌پوشند و در تجمل زندگی می‌کنند، در قصرهای پادشاهانند.»^{۲۶} پس برای دیدن چه رفته بودید؟

برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است.^{۲۷} او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک پیام‌آور خود را پیشاپیش تو می‌فرستم

که راحت را پیش رویت مهیا خواهد کرد.»

^{۲۸} به شما می‌گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در پادشاهی خدا، از او بزرگتر است.»

^{۲۹} همهٔ مردمانی که این سخنان را شنیدند، حتی خراجگیران، تصدیق کردند که راه خدا حق است، زیرا به دست یحیی تعمیم گرفته بودند.^{۳۰} اما فریسیان و فقیهان با امتناع از تعمیم گرفتن به دست یحیی، ارادهٔ خدا را برای خود رد کردند.

^{۳۱} عیسی ادامه داد: «پس، مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ به چه می‌مانند؟^{۳۲} به کودکانی مانند که در بازار می‌نشینند و به یکدیگر ندا می‌کنند:

«برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.»

^{۳۳} زیرا یحییای تعمیم‌دهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید؛ گفتید، «دیو دارد.»^{۳۴} پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد؛ می‌گویید، «مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.»^{۳۵} اما حقانیت حکمت را همهٔ فرزندان آن به ثبوت می‌رسانند.*

تدهین عیسی به دست زنی بدکاره

^{۳۶} روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانهٔ آن فریسی رفت و بر سفره نشست.^{۳۷} در آن شهر، زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانهٔ آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمرین، پر از عطر، با خود آورد^{۳۸} و گریان

۳۵:۷ در این ضرب‌المثل، پیروان و شاگردان یحیی و عیسی در واقع همان فرزندان حکمت هستند که راه حق خدا را برگزیده‌اند و تصدیق می‌کنند که حکمت خدا درست عمل می‌کند.

پشت سر عیسی، کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطر آگین کرد.^{۳۹} چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد برآستی پیامبر بود، می دانست این زن که لمسش می کند کیست و چگونه زنی است - می دانست که بدکاره است.»^{۴۰} عیسی به او گفت: «ای شمعون، می خواهم چیزی به تو بگویم.» گفت: «بفرما، استاد!»^{۴۱} عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار،* از دیگری پنجاه دینار.^{۴۲} اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به گمان تو کدام یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟»^{۴۳} شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.»^{۴۴} آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟ به خانه ات آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد!^{۴۵} تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است.^{۴۶} تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطر آگین کرد.^{۴۷} پس به تو می گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می کند.»^{۴۸} پس رو به آن زن کرد و گفت: «گناهانت آمرزیده شد!»^{۴۹} میهمانان با یکدیگر گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می آمرزد؟»^{۵۰} عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است، به سلامت برو!»

مثل برزگر

پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و به پادشاهی خدا بشارت می داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند،^۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و

۴۱:۷ یک "دینار" سکه ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مَجْدَلِیَّه که از او هفت دیو اخراج شده بود،^۳ یوآنا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می دیدند.

^۴ چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می آمدند و جمعیتی انبوه گرد آمد، او این مَثَل را آورد: ^۵ «روزی برزگری برای پاشیدن بذرِ خود بیرون رفت. چون بذر می پاشید، برخی در راه افتاد و لگد مال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند. ^۶ برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد، و چون روید، خشک شد، چرا که رطوبتی نداشت. ^۷ برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرها نمو کرده، آنها را خفه کرد. ^۸ اما برخی از بذرها در زمین نیکو افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.» چون این را گفت، ندا در داد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

^۹ شاگردانش معنی این مَثَل را از او پرسیدند. ^{۱۰} گفت: «درک رازهای پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما با دیگران در قالب مَثَل سخن می گویم، تا: «بنگرند، اما نبینند؛

بشنوند، اما نفهمند.»

^{۱۱} «معنی مَثَل این است: بذر، کلام خداست. ^{۱۲} بذرهایی که در راه می افتد، کسانی هستند که کلام را می شنوند، اما ابلیس می آید و آن را از دلشان می رباید، تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند. ^{۱۳} بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می افتد کسانی هستند که چون کلام را می شنوند، آن را با شادی می پذیرند، اما ریشه نمی دوانند. اینها اندک زمانی ایمان دارند، اما به هنگام آزمایش، ایمان خود را از دست می دهند. ^{۱۴} بذرهایی که در میان خارها می افتد، کسانی هستند که می شنوند، اما چون می روند نگرانیها، ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می کند و به ثمر نمی رسند. ^{۱۵} اما بذرهایی که بر زمین نیکو می افتد، کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می شنوند و آن را نگاه داشته، پایدار می مانند و ثمر می آورند.»

مثل چراغ

۱۶ «هیچ کس چراغ را بر نمی افروزد تا سرپوشی بر آن نهد یا آن را زیر تخت بگذارد! بلکه چراغ را بر چراغدان می گذارند تا هر که داخل شود، روشنایی را ببیند. ۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته‌ای نیست که معلوم و هویدا نگردد. ۱۸ پس دقت کنید چگونه می شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می کند دارد، گرفته خواهد شد.»

مادر و برادران عیسی

۱۹ در این هنگام، مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند، اما ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۰ پس به وی خبر دادند که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می خواهند تو را ببینند.» ۲۱ در پاسخ گفت: «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می شنوند و به آن عمل می کنند.»

آرام کردن توفان دریا

۲۲ روزی عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم.» پس سوار قایق شدند و به پیش راندند. ۲۳ و چون می رفتند، عیسی به خواب رفت. ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت، چندان که قایق از آب پر می شد و جانشان به خطر افتاد. ۲۴ شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده، گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده غرق شویم!» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد. توفان فرو نشست و آرامش برقرار شد. ۲۵ پس به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می پرسیدند: «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می دهد و از او فرمان می برند.»

شفای مرد دیوزده

^{۲۶} پس به ناحیه جِراسیان* رسیدند که آن سوی دریا، مقابل جلیل قرار داشت.^{۲۷} چون عیسی قدم بر ساحل نهاد، مردی دیوزده از مردمان آن شهر بدو برخورد که دیرگاهی لباس پوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود، بلکه در گورها به سر می‌برد.^{۲۸} چون او عیسی را دید، نعره برکشید و به پایش افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تمنا دارم عذابم ندهی!»^{۲۹} زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به در آید. آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به زنجیر می‌بستند و از او نگهبانی می‌کردند، بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای نامسکون می‌کشاند.^{۳۰} عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «لژیون»،* زیرا دیوهای بسیار به درونش رفته بودند.^{۳۱} آنها التماس کنان از عیسی خواستند که بدیشان دستور ندهد به هاویه* روند.

^{۳۲} در آن نزدیکی، گله بزرگی خوک در دامنه تپه مشغول چرا بود. دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به درون خوکها روند، و او نیز اجازه داد.^{۳۳} پس، دیوها از آن مرد بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند، و خوکها از سرایشی تپه به درون دریا هجوم بردند و غرق شدند.

^{۳۴} چون خوکبانان این را دیدند، گریختند و در شهر و روستا، ماجرا را بازگفتند.^{۳۵} پس مردم بیرون آمدند تا آنچه را روی داده بود ببینند، و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند آن مرد که دیوها از او به در آمده بودند، جامه به تن کرده و عاقل پیش پاهای عیسی نشسته است، ترسیدند.^{۳۶} کسانی که ماجرا را به چشم

۸: ۲۶ در بعضی نسخه‌ها "جَدَریان"؛ همچنین در آیه ۳۷.

۸: ۳۰ واحدی از ارتش روم، متشکل از پنج الی شش هزار سرباز.

۸: ۳۱ "چاه بی انتها" یا "مُغاک"، جایی که ارواح پلید هستند؛ همچنین در بقیه کتاب.

دیده بودند، برای ایشان بازگفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود.^{۳۷} پس همهٔ مردم ناحیهٔ جِراسیان از عیسی خواستند از نزدشان بروند، زیرا ترسی عظیم بر آنان چیره شده بود. او نیز سوار قایق شد و رفت.^{۳۸} مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند، از عیسی تمنا کرد بگذارد با وی همراه شود، اما عیسی او را روانه کرد و گفت: «به خانهٔ خود برگرد و آنچه خدا برایت کرده است، بازگو.» پس رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.

دختریکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

^{۴۰} چون عیسی بازگشت، مردم به گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه چشم به راهش بودند.^{۴۱} در این هنگام، مردی یایروس نام، که رئیس کنیسه بود، آمد و به پای عیسی افتاده، التماس کرد به خانه‌اش برود،^{۴۲} زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت، در حال مرگ بود.

هنگامی که عیسی در راه بود، جمعیت سخت بر او ازدحام می‌کردند.^{۴۳} در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود و [با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود،] کسی را توانِ درمانش نبود.^{۴۴} او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبهٔ ردای او را لمس کرد. در دم خونریزی‌اش قطع شد.^{۴۵} عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار کردند، پطرس گفت: «استاد، مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو ازدحام می‌کنند!»^{۴۶} اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرد! زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!»^{۴۷} آن زن چون دید نمی‌تواند پنهان بماند، ترسان و لرزان پیش آمد و به پای او افتاد و در برابر همگان گفت که چرا او را لمس کرده و چگونه در دم شفا یافته است.^{۴۸} عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو.»

^{۴۹} عیسی هنوز سخن می‌گفت که کسی از خانهٔ یایروس، رئیس کنیسه، آمد و گفت: «دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت

مده.»^{۵۰} عیسی چون این را شنید، به یایروس گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت.»^{۵۱} هنگامی که به خانه یایروس رسید، نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او به خانه درآیند.^{۵۲} همه مردم برای دختر شیون و زاری می کردند. عیسی گفت: «زاری نکنید، زیرا نمرده بلکه در خواب است.»^{۵۳} آنها ریشخندش کردند، چرا که می دانستند دختر مرده است.^{۵۴} اما عیسی دست دخترک را گرفت و گفت: «دخترم، برخیز!»^{۵۵} روح او بازگشت و در دم از جا برخاست. عیسی فرمود تا به او خوراک دهند.^{۵۶} والدین دختر غرق در حیرت بودند، اما او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به کسی بازگویند.

مأموریت دوازده شاگرد

۹ عیسی آن دوازده تن را گرد هم فرا خواند و آنان را قدرت و اقتدار بخشید تا همه دیوها را بیرون برانند و بیماریها را شفا بخشند؛^۲ و ایشان را فرستاد تا به پادشاهی خدا موعظه کنند و بیماران را شفا دهند.^۳ به ایشان گفت: «هیچ چیز برای سفر برندارید، نه چوبدستی، نه کوله بار، نه نان، نه پول و نه پیراهن اضافه.^۴ به هر خانه ای که در آمدید، تا هنگام ترک آن محل، در آن خانه بمانید.^۵ اگر مردم شما را نپذیرفتند، به هنگام ترک شهرشان، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.»^۶ پس به راه افتاده، از روستایی به روستای دیگر می رفتند و هر جا می رسیدند، بشارت می دادند و بیماران را شفا می بخشیدند.

^۷ و اما خبر همه این وقایع به گوش هیروودیس حاکم رسید. هیروودیس حیران و سرگردان مانده بود، چرا که برخی می گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان برخاسته است.^۸ برخی دیگر می گفتند ایلیا ظهور کرده، و برخی نیز می گفتند یکی از پیامبران دیرین زنده شده است.^۹ اما هیروودیس گفت: «سر یحیی را من از تن جدا کردم. پس این کیست که این چیزها را درباره اش می شنوم؟» و می کوشید عیسی را ببیند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۰ چون رسولان بازگشتند، هرآنچه کرده بودند به عیسی بازگفتند. آنگاه آنان را با خود به شهری به نام بیت صیدا برد تا در آنجا تنها باشند. ۱۱ اما بسیاری این را دریافتند و از پی ایشان روانه شدند. عیسی نیز آنان را پذیرفت و با ایشان از پادشاهی خدا سخن گفت و کسانی را که نیاز به درمان داشتند، شفا بخشید.

۱۲ نزدیک غروب، آن دوازده تن نزدش آمدند و گفتند: «جماعت را مرخص فرما تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند، چرا که اینجا مکانی دورافتاده است.» ۱۳ عیسی در جواب گفت: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم، مگر اینکه برویم و برای همه این مردم خوراک بخریم.» ۱۴ در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «مردم را در گروههای پنجاه نفری بنشانید.» ۱۵ شاگردان چنین کردند و همه را نشانند. ۱۶ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت، به آسمان نگریست و برکت داده، آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. ۱۷ پس همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه‌های بر جای مانده برگرفتند.

اعتراف پطرس درباره عیسی

۱۸ روزی عیسی در خلوت دعا می‌کرد و تنها شاگردانش با او بودند. از ایشان پرسید: «مردم می‌گویند من که هستم؟» ۱۹ پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده هستی، برخی دیگر می‌گویند ایلایی، و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می‌دانند که زنده شده است.» ۲۰ از ایشان پرسید: «شما چه؟ شما مرا که می‌دانید؟» پطرس پاسخ داد: «مسیح خدا.»

۲۱ سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد این را به کسی نگویند، ۲۲ و گفت: «می‌باید که پسر انسان رنج بسیار کشد و

مشایخ و سران کاهنان و علمای دین ردش کنند و کشته شود و در روز سوّم برخیزد.»

^{۲۳} سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.^{۲۴} زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جانم را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد.^{۲۵} انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را بیازد یا آن را تلف کند.^{۲۶} زیرا هر که از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدّس آید، از او عار خواهد داشت.^{۲۷} براستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

^{۲۸} حدود هشت روز پس از این سخنان، عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند.^{۲۹} در همان حال که دعا می‌کرد، نمود چهره‌اش تغییر کرد و جامه‌اش سفید و نورانی شد.^{۳۰} ناگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند.^{۳۱} آنان در جلال ظاهر شده بودند و درباره‌ی خروج عیسی سخن می‌گفتند که می‌بایست به زودی در اورشلیم رخ دهد.^{۳۲} پطرس و همراهانش بسیار خواب‌آلود بودند، اما چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند، جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که در کنارش ایستاده بودند.^{۳۳} هنگامی که آن دو از نزد عیسی می‌رفتند، پطرس گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست! بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» او نمی‌دانست چه می‌گوید.^{۳۴} این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را در بر گرفت. چون به درون ابر می‌رفتند، هراسان شدند.^{۳۵} آنگاه ندایی از ابر در رسید که «این است پسر من که او را برگزیده‌ام؛ به او گوش فرا دهید!»

^{۳۶} و چون صدا قطع شد، عیسی را تنها دیدند. شاگردان این را نزد خود نگاه داشتند، و در آن زمان کسی را از آنچه دیده بودند، آگاه نکردند.

شفای پسر دیوزده

^{۳۷} روز بعد، چون از کوه فرود آمدند، جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند. ^{۳۸} ناگاه مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، به تو التماس می‌کنم نظر لطفی بر پسر من بیفکنی، زیرا تنها فرزند من است. ^{۳۹} روحی ناگهان او را می‌گیرد و او در دم نعره برمی‌کشد و دچار تشنج می‌شود، به گونه‌ای که دهانش کف می‌کند. این روح به دشواری رهایش می‌کند، و او را مجروح وامی‌گذارد. ^{۴۰} به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند، اما نتوانستند.» ^{۴۱} عیسی پاسخ داد: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ پسرت را اینجا بیاور.» ^{۴۲} در همان هنگام که پسر می‌آمد، دیو او را بر زمین زد و به تشنج افکند. اما عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به پدرش سپرد. ^{۴۳} مردم همگی از بزرگی خدا در حیرت افتادند.

در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند، او به شاگردان خود گفت: ^{۴۴} «به آنچه می‌خواهم به شما بگویم به دقت گوش بسپارید: پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد.» ^{۴۵} اما منظور وی را در نیافتند؛ بلکه از آنان پنهان ماند تا درکش نکنند؛ و می‌ترسیدند در این باره از او سؤال کنند.

بزرگی در چیست؟

^{۴۶} روزی در میان شاگردان این بحث در گرفت که کدام یک از ایشان از همه بزرگتر است. ^{۴۷} عیسی که از افکار ایشان آگاه بود، کودکی را برگرفت و در کنار خود قرار داد، ^{۴۸} و به آنان گفت: «هر که این کودک را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است. زیرا در میان شما آن‌کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.»

۴۹ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۵۰ عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا هر که بر ضد شما نیست، با شماست.»

عدم پذیرش در سامیره

۵۱ چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می‌شد، با عزمی راسخ رو به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲ پس پیشاپیش خود فرستادگانی اعزام داشت که به یکی از دهکده‌های سامریان رفتند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳ اما مردم آنجا او را نپذیرفتند، زیرا عازم اورشلیم بود. ۵۴ چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا، این را دیدند، گفتند: «ای سرور ما، آیا می‌خواهی بگوییم آتش از آسمان نازل شود و همه آنها را نابود کند [چنانکه ایلیا کرد]؟» ۵۵ اما عیسی روی گردانده، توبیخشان کرد. [و گفت: «شما نمی‌دانید از کدام روح هستید! ۵۶ زیرا پسر انسان نیامده تا جان مردم را هلاک کند بلکه تا نجات بخشد.»] سپس به دهکده‌ای دیگر رفتند.

بهای پیروی از عیسی

۵۷ در راه، شخصی به عیسی گفت: «هرجا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.» ۵۸ عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹ عیسی به شخصی دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما او پاسخ داد: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ۶۰ عیسی به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند؛ تو برو و به پادشاهی خدا موعظه کن.» ۶۱ دیگری گفت: «سرورم، تو را پیروی خواهم کرد، اما نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانه خود را وداع گویم.» ۶۲ عیسی در پاسخ گفت: «کسی که دست به شخم‌زنی ببرد و به عقب بنگرد، شایسته پادشاهی خدا نباشد.»

اعزام هفتاد شاگرد

۱۰

پس از آن، خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدان جا داشت. ^۲ بدیشان گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر اندک. پس، از مالک محصول بخواهید کارگران برای درو محصول خود بفرستد. ^۳ بروید! من شما را چون بره‌ها به میان گرگها می‌فرستم. ^۴ کیسه پول یا کوله‌بار یا کفش برمگیرید، و در راه کسی را سلام مگویید. ^۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید، نخست بگویید: «سلام بر این خانه باد.» ^۶ اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛ وگرنه، به خود شما باز خواهد گشت. ^۷ در آن خانه بمانید و هر چه به شما دادند، بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر مستحق دستمزد خویش است. از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان نکنید. ^۸ چون وارد شهری شدید و شما را به گرمی پذیرفتند، هر چه در برابر شما گذاشتند، بخورید. ^۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.» ^{۱۰} اما چون به شهری درآمدید و شما را نپذیرفتند، به کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید: ^{۱۱} «ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است، بر شما می‌تکانیم. اما بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.» ^{۱۲} یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

^{۱۳} «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر می‌نشستند و توبه می‌کردند. ^{۱۴} اما در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما. ^{۱۵} و تو ای کفرناحوم، آیا تا به فلک سر خواهی افراشت؟ هرگز، بلکه تا به اعماق هاویه فرو خواهی افتاد.

۱۶ «هر که به شما گوش فرا دهد، به من گوش فرا داده است؛ و هر که شما را نپذیرد، مرا نپذیرفته است؛ اما هر که مرا نپذیرد، فرستنده مرا نپذیرفته است.»

۱۷ آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می کنند.»^{۱۸} به ایشان فرمود: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرو می افتاد.^{۱۹} اینک شما را اقتدار می بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید.^{۲۰} اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.»

۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح القدس به وجد آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده ای. بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود.^{۲۲} پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس نمی داند پسر کیست جز پدر، و هیچ کس نمی داند پدر کیست جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۳ سپس در خلوت، رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می بینید، می بینند.^{۲۴} زیرا به شما می گویم بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

مثل سامری نیکو

۲۵ روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش، عیسی را بیازماید: «ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟»^{۲۶} عیسی در جواب گفت: «در تورات چه نوشته است؟ از آن چه می فهمی؟»^{۲۷} پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت و با تمامی فکر خود محبت نما؛» و «همسایهات را همچون خویشان محبت

کن.»^{۲۸} عیسی گفت: «پاسخ درست دادی. این را به جای آور که حیات خواهی داشت.»

^{۲۹} اما او برای تبرئه خود از عیسی پرسید: «ولی همسایه من کیست؟» عیسی در پاسخ چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت. در راه به دست راهزنان افتاد. آنها او را لخت کرده، کتک زدند، و نیمه‌جان رهایش کردند و رفتند.^{۳۱} از قضا کاهنی از همان راه می‌گذشت. اما چون چشمش به آن مرد افتاد، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت.^{۳۲} لاوی‌ای نیز از آنجا می‌گذشت. او نیز چون به آنجا رسید و آن مرد را دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت.^{۳۳} اما مسافری سامری چون بدان‌جا رسید و آن مرد را دید، دلش بر حال او سوخت.^{۳۴} پس نزد او رفت و بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست. سپس او را بر الاغ خود گذاشت و به کاروانسرای برد و از او پرستاری کرد.^{۳۵} روز بعد، دو دینار* به صاحب کاروانسرا داد و گفت: "از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی، چون برگردم به تو خواهم داد."^{۳۶} حال به نظر تو کدام یک از این سه تن، همسایه مردی بود که به دست راهزنان افتاد؟»^{۳۷} پاسخ داد: «آن که به او ترحم کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.»

در منزل مریم و مارتا

^{۳۸} چون در راه می‌رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانه خود دعوت کرد.^{۳۹} مارتا خواهری داشت مریم نام. مریم کنار پاهای خداوند نشسته بود و به سخنان او گوش فرا می‌داد.^{۴۰} اما مارتا که سخت مشغول تدارک پذیرایی بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی تنها گذاشته است؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!»^{۴۱} خداوند جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب می‌کند،

۴۲ حال آنکه تنها یک چیز لازم است؛ و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته نخواهد شد.»

تعلیم دربارهٔ دعا

۱۱ روزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد. چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به او گفت: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان‌گونه که یحیی به شاگردانش آموخت.»
 ۲ به ایشان گفت: «هرگاه دعا می‌کنید، بگویید:

«ای پدر،

نام تو مقدّس باد،

پادشاهی تو بیاید،

۳ نان روزانهٔ ما را هر روز به ما عطا فرما.

۴ گناهان ما را ببخش،

زیرا ما نیز همهٔ قرضداران خود را می‌بخشیم.

و ما را در آزمایش میاور.»

۵ سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: «ای دوست، سه عدد نان به من قرض بده،^۶ زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،»^۷ و او از درون خانه جواب دهد: «زحمتم مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم.»^۸ به شما می‌گویم، هر چند به خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به خاطر آبرو* بر خواهد خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد.

۹ «پس به شما می‌گویم، بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید که خواهید یافت؛ بکوید که در به رویتان گشوده خواهد شد.^{۱۰} زیرا هر که بخواهد، به دست آورد؛ و هر که بجوید، یابد؛ و هر که بکوید، در به رویش گشوده شود.^{۱۱} کدام‌یک از شما پدران، اگر پسرش از او ماهی بخواهد،

ماری بدو می‌بخشد؟^{۱۲} یا اگر تخم مرغ بخواهد، عقربی به او عطا می‌کند؟^{۱۳} حال اگر شما با همه بدسیرتی تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.»

عیسی و بعزبول

^{۱۴} عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می‌کرد. چون دیو بیرون رفت، مرد لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند.^{۱۵} اما برخی گفتند: «او دیوها را به یاری بعزبول، رئیس دیوها، بیرون می‌کند.»^{۱۶} دیگران نیز به قصد آزمودن او، خواستار آیتی آسمانی شدند.^{۱۷} او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، فرو خواهد ریخت.^{۱۸} اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا ماند؟ زیرا می‌گویید من دیوها را به یاری بعزبول بیرون می‌رانم.^{۱۹} اگر من به یاری بعزبول دیوها را بیرون می‌رانم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان، بر شما داوری خواهند کرد.^{۲۰} اما اگر من به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا بر شما وارد آمده است.^{۲۱} هرگاه مردی نیرومند و مسلح از خانه خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود.^{۲۲} اما چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش برد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد.^{۲۳} هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد.

^{۲۴} «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد. اما چون نمی‌یابد با خود می‌گوید: "به خانه‌ای که از آن آمدم، باز می‌گردم."^{۲۵} اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را رفته و آراسته می‌بیند،^{۲۶} می‌رود و هفت روح بدتر از خود نیز می‌آورد،

و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود.»

^{۲۷} هنگامی که عیسی این سخنان را می‌گفت، زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت: «خوشا به حال زنی که تو را زاید و به تو شیر داد.» ^{۲۸} اما عیسی در پاسخ گفت: «خوشا به حال آنان که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به جای می‌آورند.»

درخواست آیتی از عیسی

^{۲۹} چون بر شمار جمعیت افزوده می‌شد، عیسی گفت: «این نسل، نسلی است بس شرارت‌پیشه. خواستار آیتی هستند! اما آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس. ^{۳۰} زیرا همان‌گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا، پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود. ^{۳۱} در روز داوری، ملکه جنوب با این نسل بر خواهد خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا او از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ^{۳۲} مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.»

چراغ بدن

^{۳۳} «هیچ کس چراغ را بر نمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود روشنایی را ببیند. ^{۳۴} چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فرا خواهد گرفت. ^{۳۵} پس به هوش باش مبادا نوری که در توست، تاریکی باشد. ^{۳۶} چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تو می‌تابد، به تمامی در روشنایی خواهی بود.»

سرزنش رهبران مذهبی

^{۳۷} چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه او رفت و بنشست. ^{۳۸} اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، تعجب کرد. ^{۳۹} آنگاه خداوند خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما از درون آکنده از طمع و خبثت هستید! ^{۴۰} ای نادانان، آیا آن که بیرون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ ^{۴۱} پس از آنچه در درون است* صدقه دهید تا همه چیز برایتان پاک باشد.

^{۴۲} «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هر گونه سبزی دهیک می دهید، اما عدالت را نادیده می گیرید و از محبت خدا غافلید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید. ^{۴۳} وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست دارید در بهترین جای کنیسه ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. ^{۴۴} وای بر شما! زیرا همچون گورهایی ناپدید که مردم ندانسته بر آنها راه می روند.»

^{۴۵} یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می کنی.» ^{۴۶} عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توانفرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. ^{۴۷} وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست پدرانتان کشته شدند، مقبره می سازید! ^{۴۸} براستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می زنید. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می سازید. ^{۴۹} از این رو حکمت خدا می فرماید که "من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید." ^{۵۰} پس، خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز جهان تا کنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود - ^{۵۱} از خون هابیل تا خون زکریا که بین مذبح و

محرابگاه کشته شد. آری، به شما می‌گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد.^{۵۲} وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده‌اید. خود داخل نمی‌شوید و داخل شونده‌گان را نیز مانع می‌گردید.»

^{۵۳} چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند^{۵۴} و در کمین بودند تا در سخنی از زبانش وی را به دام اندازند.

هشدار و تشویق

۱۲ در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندان که بر یکدیگر پا می‌نهادند. عیسی نخست با شاگردان خود سخن آغاز کرد و گفت: «از خمیرمایه فریسیان که همانا ریاکاری است، دوری کنید.^۲ هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد.^۳ آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد، و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده‌اید، از فراز بامها اعلام خواهد گردید.^۴ «دوستان، به شما می‌گویم از کسانی که جسم را می‌کشند و بیش از این نتوانند کرد، مترسید.^۵ به شما نشان می‌دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می‌گویم، از اوست که باید ترسید.^۶ آیا پنج گنجشک را به دو پول سیاه* نمی‌فروشند؟ با این حال، حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌گردد.^۷ حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.»

^۸ «به شما می‌گویم، هر که مرا نزد مردم اقرار کند، پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد.^۹ اما هر که نزد مردم مرا انکار کند، در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد.^{۱۰} هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید،

۱۲: ۶ «پول سیاه» ترجمه واژه یونانی «آسریون» است که کوچکترین واحد پول و کم‌بهارترین سکه رایج آن زمان بود.

آمرزیده شود، اما هر که به روح القدس کفر گوید، آمرزیده نخواهد شد. ^{۱۱} چون شما را به کنیسه‌ها و به حضور حاکمان و صاحبمنصبان برند، نگران باشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، ^{۱۲} زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.»

مَثَل ثروتمند نادان

^{۱۳} ناگاه کسی از میان جمعیت به او گفت: «استاد، به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.» ^{۱۴} عیسی پاسخ داد: «ای مرد، چه کسی مرا بین شما داور یا مُقسِم قرار داده است؟» ^{۱۵} پس به مردم گفت: «به هوش باشید و از هر گونه حرص و آز پرهیزید، زیرا زندگی انسان به فزونی دارایی‌اش نیست.» ^{۱۶} سپس این مَثَل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ^{۱۷} پس با خود اندیشید، "چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟" ^{۱۸} سپس گفت: "دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می‌کنم و انبارهایی بزرگتر می‌سازم، و همه گندم و اموال خود را در آنها ذخیره می‌کنم. ^{۱۹} آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته‌ای. حال آسوده بزی؛ بخور و بنوش و خوش باش." ^{۲۰} اما خدا به او گفت: "ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد شد؟" ^{۲۱} این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می‌اندوزد، اما برای خدا ثروتمند نیست.»

زندگی بدون نگرانی

^{۲۲} آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ^{۲۳} زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ^{۲۴} کلاغها را بنگرید: نه می‌کارند و نه می‌دروند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها

روزی می دهد. و شما چقدر با ارزشتر از پرندگانید! ^{۲۵} کیست از شما که بتواند با نگرانی، ذِراعی* بر قامت خود بیفزاید؟* ^{۲۶} پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟ ^{۲۷} سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می کنند؛ نه زحمت می کشند و نه می ریسند. به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ^{۲۸} پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می شود، چنین می پوشاند، چقدر بیشتر شما را، ای سست ایمانان! ^{۲۹} پس در پی این م باشید که چه بخورید یا چه بنوشید؛ نگران اینها م باشید. ^{۳۰} زیرا اقوام خدانشناس این دنیا در پی اینگونه چیزهایند، اما پدر شما می داند که به این همه نیاز دارید. ^{۳۱} بلکه شما، در پی پادشاهی او باشید، که همه اینها نیز به شما داده خواهد شد.

^{۳۲} «ای گلّه کوچک، ترسان م باشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند. ^{۳۳} آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان بیندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند. ^{۳۴} زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود.

آمادگی برای بازگشت مسیح

^{۳۵} «کمر به خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید. ^{۳۶} همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بی درنگ بر او بگشایند. ^{۳۷} خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هوشیار یابد. آمین، به شما می گویم، خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری، آنان را بر سفره خواهد نشاند و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد.

۱۲: ۲۵ در یونانی: «پیکوس». یک پیکوس تقریباً معادل ۴۵ سانتی متر است.
۱۲: ۲۵ یا: «ساعتی بر عمر خود بیفزاید».

۳۸ خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان از راه رسد، چه در پاس دَومِ شب، چه در پاس سوّم، ایشان را بیدار و هوشیار یابد.

۳۹ «بدانید که اگر صاحبخانه می دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی گذاشت به خانه اش دستبرد زنند. ۴۰ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید.»

۴۱ پطرس پرسید: «سرور من، آیا این مَثَل را برای ما آوردی یا برای همه؟» ۴۲ خداوند در پاسخ گفت: «پس آن مباشر امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان را به موقع بدهد؟» ۴۳ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار بیند. ۴۴ یقین بدانید که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵ اما اگر آن غلام با خود بیندیشد که «ارباب در آمدن تأخیر کرده،» و به آزار خادمان و خادمه ها، و خوردن و نوشیدن و میگساری پردازد، ۴۶ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دو پاره کرده، در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند.

۴۷ «غلامی که خواست اربابش را می داند و با این حال، خود را برای انجام آن آماده نمی کند، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ اما آن که خواست اربابش را نمی داند و کاری می کند که سزاوار تنبیه است، تازیانه کمتر خواهد خورد. هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، پاسخگویی اش نیز بیشتر خواهد بود.»

هشدار دربارهٔ اختلاف و جدایی

۴۹ «من آمده ام تا بر زمین آتش افروزم، و ای کاش که تا کنون افروخته شده بود! ۵۰ اما مرا تعمیدی باید، و چه در فشارم تا به انجام رسد. ۵۱ آیا گمان می برید آمده ام تا صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه آمده ام تا جدایی افکنم. ۵۲ از این پس، میان پنج تن از

اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه.^{۵۳} پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادرشوهر علیه عروس و عروس علیه مادرشوهر.»

تعبیر زمانها

^{۵۴} سپس به جماعت گفت: «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود، بی درنگ می گوئید: "باران خواهد بارید"، و باران می بارد. ^{۵۵} و چون باد جنوب وزد، می گوئید: "هوا گرم خواهد شد"، و چنین می شود. ^{۵۶} ای ریاکاران! شما که نیک می دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟

^{۵۷} «چرا خود درباره آنچه درست است داوری نمی کنید؟ ^{۵۸} هنگامی که با شاکی خود نزد حاکم می روی، بکوش تا در راه با او آشتی کنی، مبادا تو را نزد قاضی کشاند و قاضی تو را به نگهبان سپارد، و به زندان افتی. ^{۵۹} به تو می گویم که تا قرآن* آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد.»

دعوت به توبه

در همان زمان، شماری از حاضران، از جلیلیانی با عیسی سخن گفتند که پیلاطس خونشان را با خون قربانیهایشان درهم آمیخته بود. ^۲ عیسی در پاسخ گفت: «آیا چون آن جلیلیان به چنین روز دچار شدند، گمان می کنید از بقیه اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟ ^۳ به شما می گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد. ^۴ و آیا گمان می کنید آن هجده تن که برج سیلوآم بر آنها افتاد و مردند، از دیگر ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ^۵ به شما می گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.»

۶ سپس این مَثَل را آورد: «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون خواست میوه آن را بچیند، چیزی بر آن نیافت. ۷ پس به باغبان خود گفت: "سه سال است برای چیدن میوه این درخت می آیم اما چیزی نمی یابم. آن را ببر، تا خاک را هدر ندهد." ۸ اما او پاسخ داد: "سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گردش را خواهم کند و گردش خواهم داد. اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را ببر." ۹»

شفای زن علیل

۱۰ در یکی از روزهای شَبَّات، عیسی در کنیسه ای تعلیم می داد. ۱۱ در آنجا زنی بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود. پشتش خمیده شده بود و به هیچ روی توان راست ایستادن نداشت. ۱۲ چون عیسی او را دید، نزد خود فرا خواند و فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی!» ۱۳ سپس بر او دست نهاد و او بی درنگ راست ایستاده، خدا را ستایش کرد. ۱۴ اما رئیس کنیسه از اینکه عیسی در روز شَبَّات شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز برای کار دارید. در آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز شَبَّات.» ۱۵ خداوند در پاسخ گفت: «ای ریاکاران! آیا هیچ یک از شما در روز شَبَّات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی کند تا برای آب دادن بیرون بَرَد؟ ۱۶ پس آیا نمی بایست این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شَبَّات از این بند رها کرد؟» ۱۷ چون این را گفت، مخالفانش همه شرمسار شدند، اما جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت آور او شادمان بودند.

مَثَل دانه خردل و مَثَل خمیرمایه

۱۸ آنگاه گفت: «پادشاهی خدا به چه مانند؟ آن را به چه تشبیه کنم؟ ۱۹ همچون دانه خردلی است که مردی آن را برگرفت و در باغ خود کاشت. آن دانه روید و درختی شد، چنانکه پرندگان آسمان آمدند و بر شاخه هایش آشیانه ساختند.»

۲۰ باز گفت: «پادشاهی خدا را به چه تشبیه کنم؟^{۲۱} همچون خمیرمایه‌ای است که زنی برگرفت و با سه کیسه* آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ور آمد.»

در تنگ

۲۲ عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد.^{۲۳} در این میان، کسی از او پرسید: «سرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟» به ایشان گفت: ^{۲۴} «سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می‌گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست.^{۲۵} چون صاحبخانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده، در را خواهید کوبید و خواهید گفت: «سرور، در بر ما بگشا!» اما او پاسخ خواهد داد: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایی.»^{۲۶} خواهید گفت: «ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم می‌دادی.»^{۲۷} اما جواب خواهید شنید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایی. از من دور شوید، ای بدکاران!»^{۲۸} آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود، زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا را در پادشاهی خدا خواهید دید، اما خود را محروم خواهید یافت.^{۲۹} مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهند آمد و بر سفره پادشاهی خدا خواهند نشست.^{۳۰} آری، هستند آخرین که اول خواهند شد، و اولین که آخر.»

اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۱ در آن هنگام، تنی چند از فریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جایی دیگر برو، زیرا هیرودیس می‌خواهد تو را بکشد.»^{۳۲} در جواب گفت: «بروید و به آن روباه بگویید: «امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مردم را شفا می‌دهم، و در روز سوم کار خویش را به کمال خواهم

۱۳: ۲۱ در یونانی: «سه ساتا» که احتمالاً حجمی معادل ۲۲ لیتر بود.

رسانید.^{۳۳} اما امروز و فردا و پس فردا باید به راه خود ادامه دهیم، زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.“^{۳۴} ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکنندهٔ رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خود جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی! ^{۳۵} اینک خانهٔ شما به خودتان ویران وا گذاشته می‌شود. و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: ”مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید.“»

عیسی در خانهٔ فریسی

۱۴ در یکی از روزهای شبّات که عیسی برای صرف غذا به خانهٔ یکی از رهبران فریسیان رفته بود، حاضران به‌دقت او را زیر نظر داشتند.^۲ مقابل او مردی بود که بدنش آب آورده بود.^۳ عیسی از فقیهان و فریسیان پرسید: «آیا شفا دادن در روز شبّات جایز است یا نه؟»^۴ آنان خاموش ماندند. پس عیسی آن مرد را گرفته، شفا داد و مرخص فرمود.^۵ سپس رو به آنان کرد و پرسید: «کیست از شما که پسر یا گاوش در روز شبّات در چاه افتد و بی‌درنگ او را بیرون نیاورد؟»^۶ آنان پاسخی نداشتند.^۷ چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند، این مثل را برایشان آورد:^۸ «چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند، بر صدر مجلس بنشین، زیرا شاید کسی سرشناس‌تر از تو دعوت شده باشد.^۹ در آن صورت میزبانی که هر دوی شما را دعوت کرده است، خواهد آمد و به تو خواهد گفت: ”جایت را به این شخص بده.“ ناگزیر با سرافکنندگی پایین مجلس خواهی نشست.^{۱۰} بلکه هرگاه کسی میهمانت کند، برو و در پایینترین جای مجلس بنشین، تا چون میزبان آید، تو را گوید: ”دوست من، بفرما جای بالاتری بنشین.“ آنگاه نزد دیگر میهمانان سرافراز خواهی شد.^{۱۱} زیرا هر که خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

^{۱۲} سپس عیسی به میزبانانش گفت: «چون ضیافتِ ناهار یا شام می‌دهی، دوستان و برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛ زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد و بدین‌سان عوض خواهی یافت.»^{۱۳} پس چون میهمانی می‌دهی، فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن^{۱۴} که مبارک خواهی بود؛ زیرا آنان را چیزی نیست که در عوض به تو بدهند، و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت.»

مَثَل ضیافت بزرگ

^{۱۵} چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید، گفت: «خوشا به حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورد.»^{۱۶} عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد.^{۱۷} چون وقت شام فرا رسید، خادمش را فرستاد تا دعوت‌شدگان را گوید، «بیاید که همه چیز آماده است.»^{۱۸} اما آنها هر یک عذری آوردند. یکی گفت: «مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری.»^{۱۹} دیگری گفت: «پنج جفت گاو خریده‌ام، و هم‌اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. تمنا دارم معذورم بداری.»^{۲۰} سوّمی نیز گفت: «تازه زن گرفته‌ام، و از این رو نمی‌توانم بیایم.»^{۲۱} پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد.^{۲۲} خادم گفت: «سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست.»^{۲۳} پس آقايش گفت: «به جاده‌ها و کوره‌راه‌های بیرون شهر برو و به‌اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه‌ام پر شود.»^{۲۴} به شما می‌گویم که هیچ‌یک از دعوت‌شدگان، شام مرا نخواهند چشید.»

بهای پیروی از مسیح

^{۲۵} جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می‌کرد. او رو بدیشان کرد و گفت: «هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند،

برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود.^{۲۷} و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود.

^{۲۸} «کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینه آن را برآورد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن را دارد یا نه؟^{۲۹} زیرا اگر پی آن را بگذارد اما از تکمیل بنا درمآند، هر که ببیند، استهزا کرده،^{۳۰} گوید: «این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمآنده است!»^{۳۱} «و یا کدام پادشاه است که راهی جنگ با پادشاهی دیگر شود، بی آنکه نخست بنشیند و بیندیشد که آیا با ده هزار سرباز می تواند به رویارویی کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می آید؟^{۳۲} و اگر ببیند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، سخنگویی خواهد فرستاد تا جویای شرایط صلح شود.^{۳۳} به همین سان، هیچ یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید، شاگرد من نتواند بود.^{۳۴} «نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟^{۳۵} نه به کار زمین می آید و نه در خور کُپه کود است؛ بلکه آن را دور می ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

مَثَلِ گوسفند گمشده

و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می آمدند تا سخنانش را بشنوند.^۲ اما فریسیان و علمای دین همهمه کنان می گفتند: «این مرد گناهکاران را می پذیرد و با آنان همسفره می شود.»

^۳ پس عیسی این مَثَل را برایشان آورد: «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟^۴ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش می نهد^۵ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فرا می خواند و می گوید: «با من شادی کنید، زیرا گوسفند

۱۵

گمشده خود را باز یافتیم.“^۷ به شما می‌گویم، به همین‌سان برای یک گناهکار که توبه می‌کند، جشن و سرور عظیمتری در آسمان بر پا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.

مثل سکه گمشده

^۸ «و یا کدام زن است که ده سکه نقره* داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیفزود و خانه را نروید و تا آن را نیافته، از جست‌ن باز نایستد؟^۹ و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید: ”با من شادی کنید، زیرا سکه گمشده خود را باز یافتیم.“^{۱۰} به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور بر پا می‌شود.»

مثل پسر گمشده

^{۱۱} سپس ادامه داد و فرمود: «مردی را دو پسر بود.^{۱۲} روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ”ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.“ پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد.^{۱۳} پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش را در آنجا به عیاشی بر باد داد.^{۱۴} چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد.^{۱۵} از این رو، خدمتگزارِ یکی از مردمان آن سامان را پیشه کرد، و او وی را به خوکبانی در مزرعه خویش گماشت.^{۱۶} پسر آرزو داشت شکم خود را با خوراک خوکها سیر کند، اما هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد.^{۱۷} سرانجام به خود آمد و گفت: ”ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم.^{۱۸} پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و

۱۵: ۸ سکه‌ای یونانی با نام ”دراخما“ که ارزشی برابر با دستمزد یک روز یک کارگر داشت.

می‌گوییم: 'پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. ^{۱۹}دیگر شایسته نیستم پسر ت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگران رفتار کن."

^{۲۰}"پس برخاست و راهی خانه پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش کرد. ^{۲۱}پسر گفت: "پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسر ت خوانده شوم." ^{۲۲}اما پدر به خدمتکارانش گفت: "بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ^{۲۳}گوساله پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ^{۲۴}زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!" پس به جشن و سرور پرداختند. ^{۲۵}"و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای رقص و آواز شنید، ^{۲۶}یکی از خدمتکاران را فرا خواند و پرسید: "چه خبر است؟" ^{۲۷}خدمتکار پاسخ داد: "برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری سر بریده، زیرا پسرش را به سلامت باز یافته است." ^{۲۸}چون این را شنید، برآشفته و نحواست به خانه درآید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد. ^{۲۹}اما او در جواب پدر گفت: "اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نیچیده‌ام. اما تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا کنم. ^{۳۰}و حال که این پسر ت بازگشته است، پسری که دارایی تو را با روسپیها بر باد داده، برایش گوساله پرواری سر بریده‌ای!" ^{۳۱}پدر گفت: "پسر، تو همواره با من هستی، و هر آنچه دارم، مال توست. ^{۳۲}اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!"

مثل مباشر زیرک

آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباشری بود. چون شکایت به او رسید که مباشر

۱۶

اموال او را بر باد می‌دهد،^۲ وی را فرا خواند و پرسید: "این چیست که دربارهٔ تو می‌شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود."

^۳ «مباشر با خود اندیشید: "چه کنم؟ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند. یارای زمین‌کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ^۴ دانستم چه باید کرد تا چون از مباشرت برکنار شدم، کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند." ^۵ پس، بدهکاران ارباب خویش را یک به یک به حضور فرا خواند. از اولی پرسید: "چقدر به سرورم بدهکاری؟" ^۶ پاسخ داد: "صد خمره* روغن زیتون." گفت: "صورتحساب خود را بگیر، و زود بنشین و بنویس، پنجاه خمره!" ^۷ سپس از دومی پرسید: "تو چقدر بدهکاری؟" پاسخ داد: "صد خروار* گندم." گفت: "صورتحساب خود را بگیر و بنویس هشتاد خروار!" ^۸ «ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر* در مناسبات خود با همعصران خویش از فرزندان نور عاقلترند. ^۹ به شما می‌گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه‌های* جاودانی بپذیرند. ^{۱۰} «آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود، و آن که در امور کوچک امین نباشد، در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود. ^{۱۱} پس اگر در به کار بردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ^{۱۲} و اگر در به کار بردن مال دیگری امین نباشید، کیست که مال خود شما را به شما بدهد؟ ^{۱۳} هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپردهٔ یکی خواهد بود و

۱۶: ۶ در اصل یونانی: "صد باتوس"، احتمالاً معادل سه هزار لیتر.

۱۶: ۷ در اصل یونانی: "صد کوروس"، احتمالاً معادل سی و پنج هزار لیتر.

۱۶: ۸ یا "دنیا".

۱۶: ۹ در اصل یونانی: "خیمه‌ها".

دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی توانید هم بندهٔ خدا باشید، هم بندهٔ پول.»

^{۱۴} فریسیان پولدوست با شنیدن این سخنان، عیسی را به ریشخند گرفتند. ^{۱۵} به آنها گفت: «شما آن کسانی که خویشان را به مردم پارسا می‌نمایید، اما خدا از دلتان آگاه است. آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا کراهت‌آور است!

^{۱۶} «تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، به پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و هر کس به جبر و زور راه خود بدان می‌گشاید.* ^{۱۷} با این حال، آسانتر است آسمان و زمین زایل شود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فرو افتد!

^{۱۸} «هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هر که زنی طلاق داده شده را به زنی بگیرد، مرتکب زنا شده است.»

توانگر و ایلعازر فقیر

^{۱۹} «توانگری بود که جامه از ارغوان و کتان لطیف به تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. ^{۲۰} فقیری ایلعازر نام را بر در خانهٔ او می‌نهادند که بدنش پوشیده از جراحت بود. ^{۲۱} ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفرهٔ آن توانگر فرو می‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. ^{۲۲} باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. توانگر نیز مُرد و او را دفن کردند. ^{۲۳} اما چون چشم در جهانِ مردگان گشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را در جوارش. ^{۲۴} پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تَر کند و زبانه را خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.» ^{۲۵} اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از چیزهای نیکوی خود بهره‌مند شدی،

حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. ^{۲۶} از این گذشته، میان ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نرفتند نزد ما آیند. ^{۲۷} گفت: ”پس، ای پدر، تمنا اینکه ایلعازر را به خانه پدرم بفرستی، ^{۲۸} زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند.“ ^{۲۹} ابراهیم پاسخ داد: ”آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرا دهند.“ ^{۳۰} گفت: ”نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد.“ ^{۳۱} ابراهیم به او گفت: ”اگر به موسی و انبیا گوش نسیارند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.“

بخشایش، ایمان، وظیفه

۱۷ آنگاه به شاگردان خود گفت: «از لغزشها گریزی نیست، اما وای بر کسی که آنها را سبب گردد. ^۲ او را بهتر آن می بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود. ^۳ پس مراقب خود باشید. اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد، ببخشایش. ^۴ اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو بازآید و گوید: ”توبه می کنم،“ او را ببخشا.» ^۵ رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را بیفزا!» ^۶ خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.»

^۷ «کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا بازگردد، او را گوید: ”بیا، بنشین و بخور“؟ ^۸ آیا نخواهد گفت: ”شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایی ام بربند تا بخورم و بیاشام، و بعد تو بخور و بیاشام“؟ ^۹ آیا منت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به جای آورده است؟ ^{۱۰} پس، شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده

شده است، به جای آوردید، بگویید: «خدمتکارانی بی منت ایم و تنها انجام وظیفه کرده ایم.»»

شفای ده جذامی

۱۱ عیسی بر سر راه خود به اورشلیم، از حدّ سامیره و جلیل می‌گذشت. ۱۲ پس چون به دهی وارد می‌شد، ده جذامی به او برخوردند. آنها دور ایستاده ۱۳ با صدای بلند فریاد برآوردند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن.» ۱۴ چون عیسی آنها را دید، گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» آنها به راه افتادند و در میانه راه از جذام پاک شدند. ۱۵ یکی از آنها چون دید شفا یافته است، در حالی که با صدای بلند خدا را ستایش می‌کرد، بازگشت ۱۶ و خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت. آن جذامی سامیری بود. ۱۷ عیسی فرمود: «مگر آن ده تن همه پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟» ۱۸ آیا به جز این غریبه، کسی دیگر بازگشت تا خدا را سپاس گوید؟» ۱۹ سپس به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

آمدن پادشاهی خدا

۲۰ عیسی در پاسخ فریسیان که پرسیده بودند پادشاهی خدا کی خواهد آمد، گفت: «آمدن پادشاهی خدا را نمی‌توان با مشاهده دریافت، ۲۱ و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.»*
 ۲۲ سپس به شاگردان گفت: «زمانی می‌آید که آرزو خواهید کرد یکی از روزهای پسر انسان را ببینید، اما نخواهید دید. ۲۳ مردم به شما خواهند گفت: "او اینجا است،" یا "او آنجاست." اما در پی آنها مروید. ۲۴ زیرا همچنانکه صاعقه در یک آن می‌درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می‌کند، پسر انسان نیز در روز خود چنین خواهد بود. ۲۵ اما نخست می‌باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود. ۲۶ روزهای پسر

انسان همچون روزهای نوح خواهد بود.^{۲۷} مردم می خوردند و می نوشیدند و زن می گرفتند و شوهر می کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد.^{۲۸} در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند.^{۲۹} اما روزی که لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد.^{۳۰} روز ظهور پسر انسان نیز به همین گونه خواهد بود.^{۳۱} در آن روز، کسی که بر بام خانه اش باشد و اثاثیه اش در درون خانه، برای برداشتن آنها فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد.^{۳۲} زن لوط را به یاد آرید!^{۳۳} هر که بخواهد جان خویش را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خویش را از دست بدهد، آن را محفوظ خواهد داشت.^{۳۴} به شما می گویم، در آن شب از دو تن که بر یک بسترنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.^{۳۵} و از دو زن که با هم دستاس می کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. [نیز از دو مرد که در مزرعه اند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.]^{۳۶} «ای خداوند؟» پاسخ گفت: «هر جا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می آیند!»

مَثَل بیهوزن سمج

۱۸ عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند.^۲ فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. در همان شهر بیهوزنی بود که پیوسته نزدش می آمد و از او می خواست دادش از دشمن بستاند.^۴ قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هر چند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی توجهم،^۵ اما چون این بیهوزن مدام زحمتم می دهد، دادش می ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!»^۶ آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی انصاف چه گفت؟^۷ حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که

روز و شب به درگاه او فریاد برمی آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟^۸ به شما می گویم که به زودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

مَثَلِ فَرِیسی و خَرَجِگیر

^۹ آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیده تحقیر می نگریستند، این مَثَل را آورد: «دو تن برای عبادت به معبد رفتند، یکی فَرِیسی، دیگری خَرَجِگیر. ^{۱۱} فَرِیسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدایا، تو را شکر می گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خَرَجِگیرم. ^{۱۲} دو بار در هفته روزه می گیرم و از هر چه به دست می آورم، ده یک می دهم.» ^{۱۳} اما آن خَرَجِگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می کوفت و می گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم کن.» ^{۱۴} به شما می گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

عیسی و کودکان

^{۱۵} مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می آوردند تا بر آنها دست بگذارد. شاگردان چون این را دیدند، مردم را سرزنش کردند. ^{۱۶} اما عیسی آنان را نزد خود فرا خواند و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ^{۱۷} آمین، به شما می گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.»

رئیس ثروتمند

^{۱۸} یکی از رؤیسان از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ^{۱۹} عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو

می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط. ۲۰ احکام را می دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.» ۲۱ گفت: «همه اینها را از کودکی به جا آورده‌ام.» ۲۲ عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۳ آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۴ عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

۲۶ کسانی که این را شنیدند، پرسیدند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ فرمود: «آنچه برای انسان ناممکن است، برای خدا ممکن است.»

۲۸ پطرس گفت: «ما که خانه و کاشانه خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!» ۲۹ عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می گویم، کسی نیست که خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر پادشاهی خدا ترک کند، ۳۰ و در همین عصر چند برابر به دست نیاورد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره مند نگردد.»

پیشگویی مجدد عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۳۱ آنگاه آن دوازده تن را به کناری کشید و به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می رویم. در آنجا هرآنچه انبیا درباره پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا او را به اقوام بیگانه خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. ۳۳ اما در روز سوم بر خواهد خاست.» ۳۴ شاگردان هیچ یک از اینها را درک نکردند. معنی سخن او از آنان پنهان بود و درنیافتند درباره چه سخن می گوید.

شفای فقیر نابینا

^{۳۵} چون نزدیک آریحا رسید، مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می کرد. ^{۳۶} چون صدای جمعیتی را که از آنجا می گذشت شنید، پرسید: «چه خبر است؟» ^{۳۷} گفتند: «عیسای ناصری در گذر است.» ^{۳۸} او فریاد برکشید: «ای عیسی، پسر داوود، بر من ترحم کن!» ^{۳۹} کسانی که پیشاپیش جمعیت می رفتند، عتابش کردند و خواستند خاموش باشد. اما او بیشتر فریاد برآورد که: «ای پسر داوود، بر من ترحم کن!» ^{۴۰} آنگاه عیسی باز ایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند. چون نزدیک آمد، عیسی از او پرسید: ^{۴۱} «چه می خواهی برایت بکنم؟» گفت: «سرور من، می خواهم بینا شوم.» ^{۴۲} عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.» ^{۴۳} کور همان دم بینایی خود را بازیافت و خدا را سپاس گویان، از پی عیسی شتافت. مردم چون این را دیدند، همگی خدا را سپاس گفتند.

زکای خراجگیر

۱۹ عیسی به آریحا درآمد و از میان شهر می گذشت. ^۲ در آنجا توانگری بود، زکا نام، رئیس خراجگیران. ^۳ او می خواست ببیند عیسی کیست، اما از کوتاهی قامت و ازدحام جمعیت نمی توانست. ^۴ از این رو، پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، زیرا عیسی از آن راه می گذشت. ^۵ چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرست و به او گفت: «زکا، بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانه تو بمانم.» ^۶ زکا بی درنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت. ^۷ مردم چون این را دیدند، همگی لب به شکایت گشودند که: «به خانه گناهکاری به میهمانی رفته است.» ^۸ و اما زکا از جا برخاست و به خداوند گفت: «سرور من، اینک نصف اموال خود را به فقرا می بخشم، و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر به او باز می گردانم.» ^۹ عیسی فرمود: «امروز نجات به این خانه آمده

است، چرا که این مرد نیز فرزند ابراهیم است.^{۱۰} زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

مَثَل پادشاه و ده خادم

«در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرا می دادند، عیسی در ادامه سخن، مثلی آورد، زیرا نزدیک اورشلیم بود و مردم گمان می کردند پادشاهی خدا در همان زمان ظهور خواهد کرد.^{۱۲} پس گفت: «نجیب زاده ای به سرزمینی دوردست رفت تا به مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد.^{۱۳} پس، ده تن از خادمان خود را فرا خواند و به هر یک سکه ای طلا* داد و گفت: «تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.»^{۱۴} اما مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند، از وی نفرت داشتند؛ آنان از پس او قاصدانی فرستادند با این پیغام که: «ما نمی خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.»^{۱۵} با این همه، او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت. پس فرمود خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود، فرا خواند تا دریابد هریک چقدر سود کرده است.^{۱۶} اولی آمد و گفت: «سرور، سکه تو ده سکه دیگر سود آورده است.»^{۱۷} به او گفت: «آفرین، ای خادم نیکو! چون در اندک امین بودی، حکومت ده شهر را به تو می سپارم.»^{۱۸} دومی آمد و گفت: «سرور، سکه تو پنج سکه دیگر سود آورده است.»^{۱۹} به او نیز گفت: «بر پنج شهر حکمرانی کن.»^{۲۰} سپس دیگری آمد و گفت: «سرور، اینک سکه تو! آن را در پارچه ای پیچیده، نگاه داشتم.^{۲۱} زیرا از تو می ترسیدم، چون مردی سختگیری. آنچه نگذاشته ای، برمی گیری، و آنچه نکاشته ای، می دروی.»^{۲۲} به او گفت: «ای خادم بدکاره، مطابق گفته خودت بر تو حکم می کنم. تو که می دانستی مردی سختگیرم، آنچه نگذاشته ام برمی گیرم و آنچه نکاشته ام می دروم،^{۲۳} چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون

۱۹: ۱۳ در اصل یونانی، به جای «سکه طلا»، «مینا» آمده است. هر مینا تقریباً معادل سه ماه دستمزد یک کارگر بود.

بازگردم آن را با سود پس گیرم؟“^{۲۴} پس به حاضران گفت: “سکه را از او بگیری و به آن که ده سکه دارد، بدهید.“^{۲۵} به او گفتند: “سرور، او که خود ده سکه دارد!“^{۲۶} پاسخ داد: “به شما می‌گویم که به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.^{۲۷} و اینک آن دشمنان مرا که نمی‌خواستند بر ایشان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.“

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

^{۲۸} پس از این گفتار، عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت.

^{۲۹} چون به نزدیکی بیت‌فاجی و بیت‌عنیا که بر فراز کوهی بود رسید، دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت: ^{۳۰} «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. چون وارد شدید، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید.^{۳۱} اگر کسی از شما پرسید: “چرا آن را باز می‌کنید؟“ بگویید: “خداوند* بدان نیاز دارد.“»^{۳۲} فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود.^{۳۳} و چون کره را باز می‌کردند، صاحبانش به ایشان گفتند: «چرا کره را باز می‌کنید؟»^{۳۴} پاسخ دادند: «خداوند بدان نیاز دارد.»^{۳۵} آنان کره را نزد عیسی آوردند. سپس ردهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشانند.^{۳۶} همچنان که عیسی پیش می‌راند، مردم ردهای خود را بر سر راه می‌گسترند.^{۳۷} چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید، جماعت شاگردان همگی شادمانه خدا را با صدای بلند به خاطر همه معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته،^{۳۸} ندا در دادند که:

«مبارک است پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!

صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرش برین

باد!»

۳۹ برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند: «استاد، شاگردانت را عتاب کن!»^{۴۰} در پاسخ گفت: «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد!»^{۴۱} پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست^{۴۲} و گفت: «کاش تو نیز* در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برای صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است.^{۴۳} زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصرهات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛^{۴۴} و تو و فرزندان را در درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعد آمدن خدا به یاریات غافل ماندی.»

عیسی در معبد

۴۵ سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود،^{۴۶} و به آنان گفت: «نوشته شده است که "خانه من خانه دعا خواهد بود"؛ اما شما آن را "لانه راهزنان" ساخته‌اید.»^{۴۷} او هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند،^{۴۸} ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفته سخنان او بودند.

سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی

یکی از روزها که عیسی در صحن معبد مردم را تعلیم و بشارت می‌داد، سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند^۲ و گفتند: «به ما بگو، به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟»^۳ پاسخ داد: «من نیز از شما پرسشی دارم؛ به من بگویید، آیا^۴ تعمیر یحیی از آسمان بود یا از انسان؟»^۵ آنها با هم شور کرده،

گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، خواهد گفت، "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟"»^۶ و اگر بگوییم از انسان بود، مردم همگی سنگسارمان خواهند کرد، زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.»^۷ پس پاسخ دادند: «نمی‌دانیم از کجاست.»^۸ عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

مَثَلِ باغبانان شریر

^۹ آنگاه این مَثَل را برای مردم آورد: «مردی تاکستانی عَرَس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داد و مدتی طولانی به سفر رفت. ^{۱۰} در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوهٔ تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند. ^{۱۱} پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بی‌حرمتی کرده، دست خالی روانه‌اش نمودند. ^{۱۲} پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند.

^{۱۳} «پس صاحب باغ گفت: "چه کنم؟ پسر محبوب خود را می‌فرستم؛ شاید او را حرمت بدارند." ^{۱۴} اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشستند، گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود." ^{۱۵} پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.

«حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ ^{۱۶} او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.» چون این را شنیدند، گفتند: «چنین مباد!» ^{۱۷} اما او به آنان نگریست و گفت: «پس معنی آن نوشته چیست که می‌گوید:

"سنگی که معماران رد کردند،

مهمترین سنگ بنا* شده است»؟

^{۱۸} هر که بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را در هم خواهد شکست.» ^{۱۹} علمای دین و

سران کاهنان چون دریافتند این مثل را درباره آنها می گوید، بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند.

پرسش درباره پرداخت خراج

^{۲۰} پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ^{۲۱} پس جاسوسان از او پرسیدند: «استاد، می دانیم که تو حقیقت را بیان می کنی و تعلیم می دهی، و از کسی جانبداری نمی کنی، بلکه راه خدا را به درستی می آموزانی. ^{۲۲} آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ^{۲۳} اما او به نیرنگ ایشان پی برد و گفت: ^{۲۴} «دیناری* به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ^{۲۵} پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا!» ^{۲۶} بدین سان، نتوانستند در حضور مردم او را با گفته هایش به دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او، خاموش ماندند.

سؤال درباره قیامت

^{۲۷} سپس تنی چند از صدوقیان که منکر قیامتند آمدند، ^{۲۸} و سؤالی از او کرده، گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی فرزند بر جای نهد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد. ^{۲۹} باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و بی فرزند مُرد. ^{۳۰} سپس دومین ^{۳۱} و بعد سومین او را به زنی گرفتند و به همین سان هر هفت برادر مردند، بی آنکه از خود فرزندی بر جای نهند. ^{۳۲} سرانجام آن زن نیز بمرد. ^{۳۳} حال، در قیامت، او زن کدام یک خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.»

۲۰:۲۴ «دینار» سکه ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

۳۴ عیسی پاسخ داد: «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند. ۳۵ اما آنان که شایسته رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند، نه زن خواهند گرفت و نه شوهر خواهند کرد، ۳۶ و نه دیگر خواهند مرد؛ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود. آنان فرزندان خدایند، چرا که فرزندان قیامتند. ۳۷ حقیقت بر خاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوتۀ سوزان آشکار می‌کند، آنجا که خداوند، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است. ۳۸ اما او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است؛ زیرا نزد او همه زنده‌اند.» ۳۹ بعضی از علمای دین در پاسخ گفتند: «استاد، نیکو گفتی!» ۴۰ و دیگر هیچ‌کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.

مسیح پسر کیست؟

۴۱ سپس عیسی به آنان گفت: «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داوود است؟ ۴۲ چرا که داوود خود در کتاب مزامیر می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین

۴۳ تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»

۴۴ اگر داوود او را 'خداوند' می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟»

۴۵ در همان حال که مردم همه گوش فرا می‌دادند، عیسی به شاگردان خود گفت: ۴۶ «از علمای دین بر حذر باشید که دوست دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۷ از سویی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

هدیه بیوه‌زن فقیر

عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خود را در صندوق بیت‌المال معبد

می انداختند.^۲ در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو قران* در صندوق انداخت. ^۳عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم، این بیوه‌زن فقیر از همهٔ آنان بیشتر داد.^۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی روزی خویش را داد.»

نشانه‌های پایان عصر حاضر

^۵چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: ^۶«زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می‌بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

^۷پرسیدند: «استاد، این وقایع کی روی خواهد داد و نشانهٔ نزدیک شدن آنها چیست؟» ^۸پاسخ داد: «به‌هوش باشید که گمراه نشوید؛ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: "من همانم" و "زمان موعود فرا رسیده است". از آنها پیروی نکنید. ^۹«و چون خبر جنگها و آشوبها را می‌شنوید، نهراسید. زیرا می‌باید نخست چنین وقایعی رخ دهد، ولی پایان کار بلافاصله فرا نخواهد رسید.» ^{۱۰}سپس به آنها گفت: «قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. ^{۱۱}زلزله‌های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد، و وقایع هولناک روی داده، نشانه‌های مهیب از آسمان ظاهر خواهد شد.

^{۱۲}«اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندانها خواهند سپرد، و به خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ^{۱۳} و این‌گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید. ^{۱۴}این را خوب به خاطر بسپارید که پیشاپیش نگران نباشید در دفاع از خود چه بگویید. ^{۱۵} زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ‌یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد. ^{۱۶} حتی والدین و برادرانتان، و

خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت. ^{۱۷} مردم همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ^{۱۸} اما مویی از سرتان گم نخواهد شد. ^{۱۹} با پایداری، جان خود را نجات خواهید داد.

^{۲۰} «چون بینید اورشلیم به محاصره سپاهیان درآمده، بدانید که ویرانی آن نزدیک است. ^{۲۱} آنگاه آنان که در یهودیه باشند به کوهها بگریزند و آنان که در شهر باشند از شهر بیرون شوند، و آنان که در دشت و صحرا باشند به شهر درنیایند. ^{۲۲} زیرا آن روزها، روزهای مکافات است که در آن هر آنچه نوشته شده تحقق خواهد یافت. ^{۲۳} وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت. ^{۲۴} به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمال غیریهودیان خواهد گشت تا آنگاه که دوران غیریهودیان تحقق یابد.

^{۲۵} «نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قومها از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. ^{۲۶} مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بی‌هوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه در خواهد آمد. ^{۲۷} آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابری می‌آید. ^{۲۸} چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

^{۲۹} و این مثل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. ^{۳۰} به محض اینکه برگ می‌دهند، می‌توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است. ^{۳۱} به همین سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که پادشاهی خدا نزدیک شده است. ^{۳۲} آمین، به شما می‌گویم، تا همه این امور واقع نشود، این نسل* نخواهد گذشت. ^{۳۳} آسمان و

زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

^{۳۴} «به هوش باشید، مبادا عیش و نوش و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به ناگاه غافلگیرتان کند.^{۳۵} زیرا بر همه مردم در سرتاسر جهان خواهد آمد.^{۳۶} پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه این چیزها که به زودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.»

^{۳۷} عیسی هر روز در معبد تعلیم می داد و هر شب از شهر بیرون می رفت و بر فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می آورد.^{۳۸} صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنانش در معبد گرد می آمدند.

خیانت یهودا

۲۲ و اما عید فطیر که به پَسَخ معروف است نزدیک می شد،^۲ و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند، زیرا از شورش مردم بیم داشتند.^۳ آنگاه شیطان در یهودای معروف به اَسخَریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، رخنه کرد.^۴ او نزد سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند.^۵ آنان شاد شدند و موافقت کردند مبلغی به او بدهند.^۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را به آنان تسلیم کند.

شام آخر

^۷ پس روز عید فطیر که می بایست بره پَسَخ قربانی شود، فرا رسید.^۸ عیسی، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و شام پَسَخ* را برایمان تدارک ببینید تا بخوریم.»^۹ پرسیدند: «کجا می خواهی تدارک ببینیم؟»^{۱۰} پاسخ داد: «هنگامی که داخل

۲۲:۸ در متن یونانی، واژه «شام» وجود ندارد، و برای توضیح افزوده شده است؛ همچنین در آیه ۱۱.

شهر می شوید، مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی خورد. از پی او به خانه‌ای بروید که بدان داخل می شود^{۱۱} و به صاحبخانه بگویید: «استاد می گوید: 'میهمانخانه کجاست تا شام پَسَخ را با شاگردانم بخورم؟'»^{۱۲} او بالاخانه بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد. در آنجا تدارک ببینید.»^{۱۳} آنها رفتند و همه چیز را همان گونه یافتند که به ایشان گفته بود، و پَسَخ را تدارک دیدند.^{۱۴} ساعت مقرر فرا رسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست.^{۱۵} آنگاه به ایشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پَسَخ را با شما بخورم.^{۱۶} زیرا به شما می گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که در پادشاهی خدا تحقق یابد.»^{۱۷} پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت: «این را بگیرد و میان خود تقسیم کنید.^{۱۸} زیرا به شما می گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.»^{۱۹} همچنین نان را برگرفته، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: «این بدن من است که برای شما داده می شود؛ این را به یاد من به جا آرید.»^{۲۰} به همین سان، پس از شام جام را برگرفت و گفت: «این جام، عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می شود.»^{۲۱} اما دست آن کس که قصد تسلیم من دارد، با دست من در سفره است.^{۲۲} پسر انسان آن گونه که مقدر است، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می کند.»^{۲۳} آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردند که کدام یک چنین خواهد کرد.^{۲۴} نیز جدالی میانشان در گرفت در این باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است.^{۲۵} عیسی بدیشان گفت: «پادشاهانِ دیگر قومها بر ایشان سروری می کنند؛ و حاکمانِ ایشان 'ولی نعمت' خوانده می شوند.^{۲۶} اما شما چنین مباشید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و رهبر باید همچون خادم بُود.^{۲۷} زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره نشیند یا آن که خدمت کند؟ آیا نه آن که بر سفره نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم.

^{۲۸} «شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید.^{۲۹} پس همان گونه که پدرم پادشاهی ای به من عطا

کرد، من نیز به شما عطا می‌کنم،^{۳۰} تا بر سفرهٔ من در پادشاهی من بخورید و بیاشامید و بر تختها بنشینید و بر دوازده قبیلهٔ اسرائیل داوری* کنید.

^{۳۱} «ای شمعون، ای شمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غُربال کند.^{۳۲} اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار مدار.»^{۳۳} اما او در پاسخ گفت: «ای سرورم، من آماده‌ام با تو به زندان بروم و جان بسپارم.»^{۳۴} عیسی جواب داد: «پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی.»^{۳۵} سپس از آنها پرسید: «آیا زمانی که شما را بدون کیسهٔ پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتم، به چیزی محتاج شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ چیز.»^{۳۶} پس به آنها گفت: «اما اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد، آن را برگردد و اگر شمشیر ندارد، جامهٔ خود را فروخته، شمشیری بخرد.^{۳۷} زیرا این نوشته باید دربارهٔ من تحقق یابد که: "او از خطاکاران محسوب شد." آری، آنچه دربارهٔ من نوشته شده، در شرف تحقق است.»^{۳۸} شاگردان گفتند: «ای خداوند، بنگر، دو شمشیر داریم.» به ایشان گفت: «کافی است!»

دعا در کوه زیتون

^{۳۹} سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت، راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند.^{۴۰} چون به آن مکان رسیدند، به ایشان گفت: «دعا کنید تا در آزمایش* نیفتید.»^{۴۱} سپس به مسافت پرتاب سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده، چنین دعا کرد: «ای پدر، اگر ارادهٔ توست، این جام را از من دور کن؛ اما نه خواست من، بلکه ارادهٔ تو انجام شود.»^{۴۲} آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد.^{۴۳} پس چون در رنجی جانکاه بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد، و عرقش همچون

۲۲:۳۰ یا "حکومت".

۲۲:۴۰ یا "وسوسه"؛ همچنین در آیهٔ ۴۶.

قطرات خون بر زمین می چکید. ^{۴۵} چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت، دید از فرط اندوه خفته‌اند. ^{۴۶} به ایشان گفت: «چرا در خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.»

گرفتار شدن عیسی

^{۴۷} هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند. یهودا، یکی از آن دوازده تن، آنان را هدایت می‌کرد. او به عیسی نزدیک شد تا وی را ببوسد، ^{۴۸} اما عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟» ^{۴۹} چون پیروان عیسی دریافتند چه روی می‌دهد، گفتند: «ای سرور ما، شمشیرهایمان را بَرکشیم؟» ^{۵۰} و یکی از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید. ^{۵۱} اما عیسی گفت: «دست نگاه دارید!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد. ^{۵۲} سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند، گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟» ^{۵۳} هر روز در معبد با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید. اما این ساعتِ شماست و قدرت تاریکی.»

انکار پطرس

^{۵۴} سپس او را گرفتند و به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت. ^{۵۵} در میانه صحن خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند. پطرس نیز در میان آنان بنشست. ^{۵۶} در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» ^{۵۷} اما او انکار کرد و گفت: «ای زن، او را نمی‌شناسم.» ^{۵۸} کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از آنهايي.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ^{۵۹} ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت: «بی‌گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی است.» ^{۶۰} پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد. ^{۶۱} آنگاه

خداوند روی گرداند و به پطرس نگاه کرد، و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»^{۶۲} پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

استهزای عیسی

^{۶۳} آنان که عیسی را در میان داشتند، او را استهزا کرده، می زدند،^{۶۴} و چشمان او را بسته، می گفتند: «نبوت کن و بگو چه کسی تو را می زند؟»^{۶۵} و ناسزاهای بسیار دیگر به او می گفتند.

محاكمه عیسی در حضور شورای یهود

^{۶۶} چون صبح شد، شورای مشایخ قوم، یعنی سران کاهنان و علمای دین، تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور فرا خواندند.^{۶۷} گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.» پاسخ داد: «اگر بگویم، سخنم را باور نخواهید کرد،^{۶۸} و اگر از شما پرسم، پاسخ نخواهید داد.^{۶۹} اما از این پس، پسر انسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست.»^{۷۰} همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.»^{۷۱} پس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت است؟ خود از زبانش شنیدیم.»

محاكمه در حضور پیلاتس و هیروودیس

۲۳
آنگاه همه شورا برخاستند و او را نزد پیلاتس بردند^۱ و از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی دارد و ادعا دارد مسیح و پادشاه است.»^۲ پس پیلاتس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» در پاسخ گفت: «تو می گویی!»^۳ آنگاه پیلاتس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی یابم.»^۴ اما آنها به اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه* مردم را با تعالیم

خود تحریک می‌کند. از جلیل آغاز کرده و حال بدین جا نیز رسیده است.»

۶ چون پیلاتس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. ۷ و چون دریافت که از قلمرو هیروودیس است، او را نزد وی فرستاد، زیرا هیروودیس در آن هنگام در اورشلیم بود. ۸ هیروودیس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود. پس بنا بر آنچه درباره عیسی شنیده بود، امید داشت آیتی از او ببیند. ۹ پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می‌زدند. ۱۱ هیروودیس و سربازانش نیز به او بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلاتس بازفرستادند. ۱۲ در آن روز، هیروودیس و پیلاتس بنای دوستی با یکدیگر نهادند، زیرا پیشتر دشمن بودند.

۱۳ پیلاتس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فرا خواند و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمت‌های شما نیافتم. ۱۵ نظر هیروودیس نیز همین است، چه او را نزد ما بازفرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» [۱۷ در هر عید، پیلاتس می‌بایست یک زندانی را برایشان آزاد می‌کرد.]

۱۸ اما آنها یکصدا فریاد برآوردند: «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد کن!» ۱۹ باراباس به سبب شورشی که در شهر واقع شده بود، و نیز به سبب قتل، در زندان بود. ۲۰ پیلاتس که می‌خواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت. ۲۱ اما ایشان همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیب کن! بر صلیب کن!» ۲۲ سومین بار به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۲۳ اما آنان با فریاد بلند به اصرار خواستند بر صلیب شود. سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴ و پیلاتس حکمی را که

می خواستند، صادر کرد. ^{۲۵} او مردی را که به سبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان آزادی اش بودند، رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.

بر صلیب شدن عیسی

^{۲۶} چون او را می بردند، مردی شمعون نام از اهالی قیروان را که از مزارع به شهر می آمد، گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده، وادارش کردند آن را پشت سر عیسی حمل کند. ^{۲۷} گروهی بسیار از مردم، از جمله زنانی که بر سینه خود می کوفتند و شیون می کردند، از پی او روانه شدند. ^{۲۸} عیسی روی گرداند و به آنها گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید؛ برای خود و فرزندانان گریه کنید. ^{۲۹} زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: «خوشا به حال زنان نازا، خوشا به حال رَحْمههایی که هرگز نزا دهند و سینههایی که هرگز شیر ندادند!» ^{۳۰} در آن هنگام، به کوهها خواهند گفت: «بر ما فرو افتید!» و به تپهها که: «ما را بپوشانید!» ^{۳۱} زیرا اگر با چوب تر چنین کنند، با چوب خشک چه خواهند کرد؟» ^{۳۲} دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، می بردند تا با او بکشند. ^{۳۳} چون به مکانی که جمجمه نام داشت رسیدند، او را با آن دو جنایتکار بر صلیب کردند، یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ. ^{۳۴} عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی دانند چه می کنند.» آنگاه قرعه انداختند تا جامه های او را میان خود تقسیم کنند. ^{۳۵} مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان می گفتند: «دیگران را نجات داد! اگر مسیح است و برگزیده خدا، خود را نجات دهد.» ^{۳۶} سربازان نیز او را به استهزا گرفتند. ایشان به او نزدیک شده، شراب ترشیده به او می دادند ^{۳۷} و می گفتند: «اگر پادشاه یهودی، خود را برهان.» ^{۳۸} نوشته ای نیز بدین عبارت بالای سر او نصب کرده بودند که 'این است پادشاه یهود.' ^{۳۹} یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، اهانت کنان به او می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و

خودت را نجات بده!»^{۴۰} اما آن دیگر او را سرزنش کرد و گفت: «از خدا نمی ترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی!^{۴۱} مکافات ما به حق است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است.»^{۴۲} سپس گفت: «ای عیسی، چون به پادشاهی خود رسیدی،* مرا نیز به یاد آور.»^{۴۳} عیسی پاسخ داد: «آمین، به تو می گویم، امروز با من در فردوس خواهی بود.»

مرگ عیسی

^{۴۴} حدود ساعت ششم* بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت نهم* ادامه یافت،^{۴۵} زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود. در این هنگام، پردهٔ محرابگاه از میان دو پاره شد.^{۴۶} آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم.» این را گفت و دم آخر برکشید.^{۴۷} فرماندهٔ سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به یقین که این مرد بی گناه بود.»^{۴۸} مردمی نیز که به تماشا گرد آمده بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، در حالیکه بر سینهٔ خود می کوفتند، آنجا را ترک کردند.^{۴۹} اما همهٔ آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از پی اش روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می کردند.

تدفین عیسی

^{۵۰} در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار. او هر چند عضو شورا بود،^{۵۱} با رأی و تصمیم آنان موافق نبود. یوسف از مردمان رامه، یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار پادشاهی خدا را می کشید.^{۵۲} او نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد.^{۵۳} پس آن را پایین آورده، در کتانی پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تا به حال

۲۳: ۴۲ یا: «چون در قدرت پادشاهی خود آمدی.»

۲۳: ۴۴ منظور ساعت دوازده ظهر است.

۲۳: ۴۴ منظور ساعت سه بعد از ظهر است.

کسی در آن گذاشته نشده بود.^{۵۴} آن روز، 'روز تهیه' بود و چیزی به شروع شَبَّات نمانده بود.^{۵۵} زنانی که از جلیل از پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن جسد او را دیدند.^{۵۶} سپس به خانه بازگشته، حَنُوط و عطریات آماده کردند و در روز شَبَّات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.

قیام عیسی

۲۴ در سپیده دم روز اوّل هفته، زنان حَنُوطی را که فراهم کرده بودند، با خود برداشتند و به مقبره رفتند.^۲ اما دیدند سنگِ جلوِ مقبره به کناری غلتانیده شده است.^۳ چون به مقبره داخل شدند، بدن عیسی خداوند را نیافتند.^۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند.^۵ زنان از ترس سرهای خود را به زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جوئید؟ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود، به شما چه گفت.^۷ گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شده، بر صلیب کشیده شود و در روز سوم برخیزد.»^۸ آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند.^۹ چون از مقبره بازگشتند، این همه را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند.^{۱۰} زنانی که این خبر را به رسولان دادند، مریم مَجْدَلِیّه، یوآنا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند.^{۱۱} اما رسولان گفته زنان را هذیان پنداشتند و سخنانشان را باور نکردند.^{۱۲} با این همه، پطرس برخاست و به سوی مقبره دوید و خم شده نگریست، اما جز کفن چیزی ندید. پس حیران از آنچه روی داده بود، به خانه بازگشت.

در راه عِمائوس

^{۱۳} در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عِمائوس نام، واقع در دو فرسنگی* اورشلیم.^{۱۴} ایشان درباره همه وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می‌کردند.^{۱۵} همچنان که

۱۳:۲۴ در یونانی: شصت "ستادیا" که تقریباً معادل ۱۱ کیلومتر بود.

سرگرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد.^{۱۶} اما او را نشناختند زیرا چشمان ایشان بسته شده بود.^{۱۷} از آنها پرسید: «در راه، درباره چه گفتگو می کنید؟» آنها با چهره‌هایی اندوهگین، خاموش ایستادند.^{۱۸} آنگاه یکی از ایشان که کِلِثوپاس نام داشت، در پاسخ گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها واقع شده بی خبری؟»^{۱۹} پرسید: «چه چیزی؟» گفتند: «آنچه بر عیسای ناصری گذشت. او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همه مردم، کلام و اعمال پر قدرتی داشت.^{۲۰} سران کاهنان و بزرگان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و بر صلیب کشیدند.^{۲۱} اما ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد. افزون بر این، به‌واقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است.^{۲۲} برخی از زنان نیز که در میان ما هستند، ما را به حیرت افکنده‌اند. آنان امروز صبح زود به مقبره رفتند،^{۲۳} اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را در رؤیا دیده‌اند که به ایشان گفته‌اند او زنده است.^{۲۴} برخی از دوستان ما به مقبره رفتند و اوضاع را همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند.»^{۲۵} آنگاه به ایشان گفت: «ای بی‌خردان که دلی دیر فهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید!^{۲۶} آیا نمی‌بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟»^{۲۷} سپس از موسی و همه انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس درباره او گفته شده بود، برایشان توضیح داد.

^{۲۸} چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد که می‌خواهد دورتر برود.^{۲۹} آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند.^{۳۰} چون با آنان بر سفره نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد.^{۳۱} در همان هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت.^{۳۲} آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟»

۳۳ پس بی درنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گرد آمده،^{۳۴} می گفتند: «این حقیقت دارد که خداوند قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده است.»^{۳۵} سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.

ظهور عیسی بر شاگردان

۳۶ هنوز در این باره گفتگو می کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!»^{۳۷} حیران و ترسان، پنداشتند شب‌حی می بینند.^{۳۸} به آنان گفت: «چرا این چنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به دل راه می دهید؟^{۳۹} دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شب‌گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می بینید من دارم!»^{۴۰} این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.^{۴۱} آنها از فرط شادی و حیرت نمی توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی برای خوردن دارید؟»^{۴۲} تکه‌ای ماهی بریان به او دادند.^{۴۳} آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد.

۴۴ آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد.»^{۴۵} سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند.^{۴۶} و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان بر خواهد خاست،^{۴۷} و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود.»^{۴۸} شما شاهدان این امور هستید.^{۴۹} من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.»

صعود عیسی به آسمان

۵۰ سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکتشان داد؛^{۵۱} و در همان حال

که برکتشان می داد از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد.
۵۲ ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم
بازگشتند. ۵۳ در آنجا پیوسته در معبد می ماندند و خدا را حمد
و سپاس می گفتند.

معرفی انجیل یوحنا

انجیل یوحنا به لحاظ ساختار و محتوا با سه انجیل هم‌منظر یعنی متی، مرقس و لوقا، متفاوت است. در این انجیل به رویدادها و تعالیمی از زندگی عیسی اشاره شده که در سه انجیل دیگر نیامده است، به گونه‌ای که با مطالعه آن، تصویر کاملتری از زندگی او به دست می‌آید. یوحنا خود هدف خویش را از نگارش انجیل چنین بیان می‌کند: «اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان 'مسیح'، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (۳۱:۲۰).

در این انجیل، الوهیت عیسی با روشنی بیشتری مورد تأکید قرار گرفته است. عیسی 'کلام' خداست که 'انسان خاکی' شد تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد. یکی از ویژگیهای انجیل چهارم آن است که به خدمات عیسی پیش از گرفتار شدن یحیی اشاره می‌کند، حال آنکه سایر انجیلها خدمات عیسی را پس از این واقعه بیان می‌دارند. در این انجیل به معجزات عیسی تحت عنوان 'آیت' یعنی نشانه اشاره می‌شود. معجزات عیسی نشانه‌هایی هستند از اینکه او به حق مسیح موعود و پسر خداست. هر آیت، خطابه‌ای به دنبال دارد که به تشریح حقیقت آشکار شده در آن آیت می‌پردازد. یکی از نکات برجسته انجیل یوحنا، بهره‌گیری نمادین آن از امور روزمره زندگی جهت به تصویر کشیدن حقایق روحانی است، که از جمله می‌توان به تمثیلهایی از قبیل آب، نان، نور، شبان و گوسفندان، و تاک و میوه‌اش اشاره کرد. به کارگیری این تمثیلهها سبب شده که انجیل یوحنا از حالتی 'معنوی' یا 'عرفانی' برخوردار باشد که بخصوص برای ایرانیان بسیار دل‌انگیز است.

تقسیم‌بندی کلی

۱- مقدمه (۱:۱-۱۸)

۲- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (۱۹:۱-۵۱)

- ۳- خدمات عمومی عیسی (بابهای ۲ تا ۱۱)
- ۴- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او
(بابهای ۱۲ تا ۱۹)
- ۵- رستاخیز عیسی مسیح (۱:۲۰-۲۹)
- ۶- هدف از نگارش انجیل (۲۰:۳۰-۳۱)
- ۷- ظهور عیسای زنده بر شاگردان در کنار دریاچه
جلیل (باب ۲۱)

انجیل یوحنا

انسان شدن کلام

در آغاز کلام* بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛
همان در آغاز با خدا بود.^۳ همه چیز به واسطه او
پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار
نگشت.

در او حیات بود* و آن حیات، نور آدمیان بود.^۵ این نور
در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را درنیافت.*
مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش
یحیی بود.^۷ او برای شهادت دادن آمد، برای شهادت بر آن
نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند.^۸ او خود آن نور نبود،
بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد.^۹ آن نور حقیقی که به
هر انسانی روشنایی می بخشد، براستی به جهان می آمد.*
او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛
اما جهان او را نشناخت.^{۱۱} او به مُلک خویش آمد، ولی
قوم خودش او را نپذیرفتند.^{۱۲} اما به همه کسانی که او
را پذیرفتند، این حق را داد* که فرزندان خدا شوند،
یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛^{۱۳} آنان که نه با

۱:۱ واژه یونانی "لوگوس" که در اینجا "کلام" ترجمه شده، بیانگر مفهوم عقل نیز هست.

۴:۱ آیات ۳ و ۴ را چنین نیز می توان خواند: «... و بدون او هیچ چیز پدیدار نگشت. هر آنچه پدید آمد، در او حیات داشت، و آن حیات ...».

۵:۱ یا: «تاریکی آن را فرو نگرفته است.»

۹:۱ یا: «آن نور حقیقی که بر هر انسانی که به جهان می آید، روشنایی می افکند.»

۱۲:۱ یا: «این اقتدار را بخشید.»

تولد ی بشری،* نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند.

^{۱۴} و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید.* ما بر جلال او نگریستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی.^{۱۵} یحیی بر او شهادت می داد و ندا می کرد که «این است کسی که درباره اش گفتم: "آن که پس از من می آید بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است"». ^{۱۶} از پُری او ما همه بهره مند شدیم، فیض از پی فیض.*^{۱۷} زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد؛ فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد.^{۱۸} هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه* که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید.

شهادت یحیی

^{۱۹} این است شهادت یحیی آنگاه که یهودیان،* کاهنان و لایویان را از اورشلیم نزدش فرستادند تا از او پرسند که «تو کیستی؟» ^{۲۰} او معترف شده، انکار نکرد، بلکه اذعان داشت که «من مسیح* نیستم». ^{۲۱} پرسیدند: «پس چه؟ آیا ایلایی؟» پاسخ داد: «نیستم». پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟»* پاسخ داد: «نه!» ^{۲۲} آنگاه او را گفتند: «پس کیستی؟ بگو چه پاسخی برای فرستندگان خود ببریم؟ درباره خود چه می گویی؟» ^{۲۳} یحیی طبق آنچه اِشعیای پیامبر بیان کرده بود، گفت:

«من صدای آن نداکننده در بیابانم که می گوید،
 "راه خداوند را هموار سازید."»

۱۳:۱ در اصل یونانی: "نه از خونها".

۱۴:۱ در اصل یونانی: «در میان ما خیمه زد».

۱۶:۱ یا: "فیض به جای فیض".

۱۸:۱ در برخی نسخه‌ها: "آن خدای یگانه".

۱۹:۱ در اینجا منظور سران یهود است.

۲۰:۱ منظور پادشاه و نجات‌دهنده موعود اسرائیل است؛ همچنین در بقیه کتاب.

۲۱:۱ منظور پیامبری است که یهودیان معتقد بودند مطابق با تثیبه ۱۸:۱۵

و ۱۸ خواهد آمد.

۲۴ شماری از آن فرستادگان که از فریسیان بودند،^{۲۵} از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیحی، نه ایلیا، و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می دهی؟»^{۲۶} یحیی در پاسخ گفت: «من با آب تعمید می دهم، اما در میان شما کسی ایستاده که شما او را نمی شناسید،^{۲۷} همان که پس از من می آید و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»

۲۸ اینها همه در بیت عنیا واقع در آن سوی رود اردن رخ داد، آنجا که یحیی تعمید می داد.

بره خدا

۲۹ فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش می آید، گفت: «این است بره خدا که گناه از جهان برمی گیرد!»^{۳۰} این است آن که درباره اش گفتم "پس از من مردی می آید که بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است."^{۳۱} من خود نیز او را نمی شناختم، اما برای همین آمده ام و با آب تعمید داده ام که او بر اسرائیل ظاهر شود.»^{۳۲} پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت.^{۳۳} من خود نیز او را نمی شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: "هر گاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او بماند، بدان همان است که با روح القدس تعمید خواهد داد."^{۳۴} و من دیده ام و شهادت می دهم که این است پسر خدا.»

نخستین شاگردان عیسی

۳۵ فردای آن روز، دیگر بار یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود.^{۳۶} او بر عیسی که راه می رفت، چشم دوخت و گفت: «این است بره خدا!»^{۳۷} چون آن دو شاگرد این سخن را شنیدند، از پی عیسی به راه افتادند.^{۳۸} عیسی روی گرداند و دید که از پی او می آیند. ایشان را گفت: «چه می خواهید؟»

گفتند: «رَبِّي * (یعنی ای استاد)، کجا منزل داری؟»^{۳۹} پاسخ داد: «بیایید و ببینید.» پس رفتند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز را با او به سر بردند. آن وقت، ساعت دهم از روز بود.*

^{۴۰} یکی از آن دو که با شنیدن سخن یحیی از پی عیسی رفت، آندریاس، برادر شمعون پطرس بود.^{۴۱} او نخست، برادر خود شمعون را یافت و به او گفت: «ما مسیح را (که معنی آن 'مسح شده' است) یافته‌ایم.»^{۴۲} و او را نزد عیسی برد. عیسی بر او نگریست و گفت: «تو شمعون پسر یوحنایی،* اَمَا 'کیفا' خوانده خواهی شد (که معنی آن صخره* است).»

دعوت عیسی از فیلیپس و نتنائیل

^{۴۳} روز بعد، عیسی بر آن شد که به جلیل برود. او فیلیپس را یافت و به او گفت: «از پی من بیا!»^{۴۴} فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود.^{۴۵} او نتنائیل را یافت و به او گفت: «آن کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده، و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!»^{۴۶} نتنائیل به او گفت: «مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟» فیلیپس پاسخ داد: «بیا و ببین.»

^{۴۷} چون عیسی دید نتنائیل به سویش می‌آید، درباره‌اش گفت: «براستی که این مردی اسرائیلی است که در او هیچ فریب نیست!»^{۴۸} نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی پاسخ داد: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.»^{۴۹} نتنائیل پاسخ

۱: ۳۸ از اینجا به بعد در تمام انجیل یوحنا این واژه، "استاد" ترجمه شده است.

۱: ۳۹ منظور حدود ساعت چهار بعد از ظهر است.

۱: ۴۲ "یوحنا" یا "یونا"؛ همچنین در ۱۵-۱۷.

۱: ۴۲ در یونانی: "پطرس". "کیفا" (در زبان آرامی) و "پطرس" (در زبان یونانی) هر دو به معنی "صخره" است.

داد: «استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!»^{۵۰} عیسی در جواب گفت: «آیا به خاطر همین که گفتم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید.»^{۵۱} سپس گفت: «آمین، آمین،* به شما می‌گویم که آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهید دید.»

معجزه در عروسی

۲ روز سوّم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت.^۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند.^۳ چون شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند!»^۴ عیسی به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه کار است؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده.»^۵ مادرش خدمتکاران را گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.»^۶ در آنجا شش خمره سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه کیل* داشت.^۷ عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها را لبالب پر کردند.^۸ سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن بگیرید و نزد رئیس مجلس ببرید.» پس بردند.^۹ رئیس مجلس آب را که شراب شده بود چشید. او نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، هر چند خدمتکارانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند. پس رئیس مجلس داماد را فرا خواند^{۱۰} و به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزانتر را می‌آورند؛ اما تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!»

۱: ۵۱ اصطلاح "آمین" را یهودیان در واکنش به کلامی که می‌شنیدند به زبان می‌آوردند و معنی آن این بود: «چنین بشود» یا «براستی چنین است». بعدها مسیحیان "آمین" را در پایان دعا و یا پس از شنیدن کلام خدا به کار بردند. اما عیسی با به کار بردن آن در آغاز بعضی از گفته‌های خود، بر اهمیت و صحت کامل کلامش تأکید می‌ورزید.

۲: ۶ در یونانی: "متریتس". یک متریتس تقریباً معادل ۴۰ لیتر است.

۱۱ بدین سان عیسی نخستین آیت خود را در قانای جلیل به ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲ سپس با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم رفت، و روزهایی چند در آنجا ماندند.

عیسی در معبد

۱۳ چون عید پَسَخِ یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت.
 ۱۴ در صحن معبد، دید که عده‌ای به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرافان نیز به کسب نشسته‌اند. ۱۵ پس تازیانه‌ای از طناب ساخت و همه آنها را همراه با گوسفندان و گاو، از معبد بیرون راند. و سکه‌های صرافان را بر زمین ریخت و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶ و کبوتر فروشان را گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید، و خانه پدر مرا محل کسب مسازید!» ۱۷ آنگاه شاگردان او به یاد آوردند که نوشته شده است: «غیرت برای خانه تو مرا خواهد سوزانید.» ۱۸ پس یهودیان* در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟» ۱۹ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز بر پا خواهم داشت.» ۲۰ یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را بر پا کنی؟» ۲۱ لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. ۲۲ پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدس و سخنان او ایمان آوردند.
 ۲۳ در مدتی که او برای عید پَسَخِ در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می‌شد، به نام او* ایمان آوردند.
 ۲۴ اما عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می‌شناخت ۲۵ و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می‌دانست در درون انسان چیست.

۲: ۱۸ منظور سران یهود است؛ همچنین در آیه ۲۰.

۲: ۲۳ یا: "به او".

دیدار عیسی و نیکودیموس

۳ مردی بود از فریسیان، نیکودیموس نام، از بزرگان یهود. او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد، می دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا هیچ کس نمی تواند آیاتی را که تو به انجام می رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.»^۱ عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می گویم، تا کسی از نو* زاده نشود، نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند.»^۲ نیکودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می تواند زاده شود؟ آیا می تواند دیگر بار به رَحْم مادرش بازگردد و به دنیا آید؟»^۳ عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی تواند به پادشاهی خدا راه یابد. آنچه از بشرِ خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است.^۴ عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! باد هر کجا که بخواهد می وزد؛ صدای آن را می شنوی، اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. چنین است هر کس نیز که از روح زاده شود.»^۵ نیکودیموس از او پرسید: «چنین چیزی چگونه ممکن است؟»^۶ عیسی پاسخ داد: «تو معلم اسرائیلی و این چیزها را در نمی یابی؟^۷ آمین، آمین، به تو می گویم که ما از آنچه می دانیم سخن می گوئیم و بر آنچه دیده ایم شهادت می دهیم، اما شما شهادتمان را نمی پذیرید.^۸ اگر هنگامی که درباره امور زمینی با شما سخن گفتم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟^۹ هیچ کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان [که در آسمان است].^{۱۰} همان گونه که موسی آن مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود،^{۱۱} تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد.*

۳:۳ یا: «از بالا»؛ همچنین در آیه ۷.

۱۵:۳ یا: «تا هر که ایمان آورد، در او حیات جاویدان داشته باشد».

۱۶ «زیرا خدا جهان را آنقدر* محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر را به جهان فرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه او نجات یابند. ۱۸ هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چرا که اعمالشان بد است. ۲۰ زیرا هر آن که بدی را به جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد. ۲۱ اما آن که راستی را به عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به یاری خدا انجام شده است.»*

آخرین شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی

۲۲ پس از آن، عیسی و شاگردانش به نواحی روستایی سرزمین یهودیه رفتند. او ایامی چند در آنجا با آنان به سر برده، مردم را تعمید می‌داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، تعمید می‌داد، زیرا در آنجا آب فراوان بود و مردم آمده، تعمید می‌گرفتند. ۲۴ این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. ۲۵ باری، بین شاگردان یحیی و یک یهودی بحثی بر سر آداب تطهیر درگرفت. ۲۶ پس نزد یحیی آمده، به او گفتند: «استاد، آن که با تو در آن سوی رود اردن بود، و تو بر او شهادت دادی، اکنون خود تعمید می‌دهد و همگان نزد او می‌روند.» ۲۷ یحیی در پاسخ گفت: «هیچ کس نمی‌تواند چیزی به دست آورد، جز آنچه از آسمان به او عطا شود. ۲۸ شما خود شاهدهید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. ۲۹ عروس از آن داماد است، اما دوست داماد

۱۶:۳ یا «چنان».

۲۱:۳ بعضی از مفسرین علامت نقل قول را در آخر آیه ۱۵ می‌بندند.

که در کناری ایستاده به او گوش می‌دهد، از شنیدن صدای داماد شادی بسیار می‌کند. شادی من نیز به همین گونه به کمال رسیده است.^{۳۰} او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم.

^{۳۱} «او که از بالا می‌آید، برتر از همه است، اما آن که از زمین است، زمینی است و از چیزهای زمینی سخن می‌گوید.* او که از آسمان می‌آید، برتر از همه است.^{۳۲} او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد، اما هیچ‌کس شهادتش را نمی‌پذیرد.^{۳۳} آن که شهادت او را می‌پذیرد، بر راستی خدا مَهر تأیید زده است.^{۳۴} زیرا آن کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چرا که خدا* روح را به میزان معین (به او)* عطا نمی‌کند.^{۳۵} پدر، به پسر مهر می‌ورزد و همه چیز را به دست او سپرده است.^{۳۶} آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند.*»

عیسی و زن سامری

۴ چون عیسی دریافت که فریسیان شنیده‌اند او بیش از یحیی پیرو یافته، تعمیدشان می‌دهد^۲ - شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خودش^۳ - یهودیه را ترک گفت و دیگر بار رهسپار جلیل شد.^۴ او می‌بایست از سامره بگذرد.^۵ پس به شهری از سامره به نام سوخار رسید، نزدیک قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود.^۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعت ششم از روز بود.*

۳: ۳۱ یا: «به عنوان شخص زمینی سخن می‌گوید».

۳: ۳۴ در اصل یونانی: «او».

۳: ۳۴ در اصل یونانی کلمات «به او» نیامده است.

۳: ۳۶ بعضی از مفسرین علامت نقل قول را در آخر آیه سی‌ام می‌بندند.

۴: ۶ منظور ساعت دوازده ظهر است.

۷ در این هنگام، زنی از مردمان سامیره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب به من بده»،^۸ زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. زن به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامیری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند.^۹ * عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی کیست که از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد.»^{۱۰} زن به او گفت: «سرورم، سطل‌نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟»^{۱۱} آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله‌هایش از آن می‌آشامیدند؟»^{۱۲} عیسی گفت: «هر که از این آب می‌نوشد، باز تشنه می‌شود.^{۱۳} اما هر که از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آبی که من می‌دهم در او چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است.»^{۱۴} زن گفت: «سرورم، از این آب به من بده، تا دیگر تشنه نشوم و برای آب کشیدن به اینجا نیایم.»^{۱۵} عیسی گفت: «برو، شوهرت را بخوان و بازگرد.»^{۱۶} زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می‌گویی که شوهر نداری،^{۱۷} زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که هم‌اکنون داری، شوهرت نیست. آنچه گفتمی راست است!»^{۱۸} زن گفت: «سرورم، می‌بینم که نبی هستی.^{۱۹} پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند، اما شما می‌گویید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است.»^{۲۰} عیسی گفت: «ای زن، باور کن، زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم.^{۲۱} شما آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید، اما ما آنچه را می‌شناسیم می‌پرستیم، زیرا نجات به واسطه قوم یهود فراهم می‌آید.^{۲۲} اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی^{۲۳} پرستش خواهند

۹:۴ در اصل یونانی: «از یک ظرف غذا نمی‌خورند».

۲۳:۴ یا: «در روح و مطابق با حقیقت»؛ همچنین در آیه ۲۴.

کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است.^{۲۴} خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی پرستند.»
 ۲۵ زن گفت: «می دانم که مسیح (که معنی آن 'مسح شده' است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.»
 ۲۶ عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می گویم، همانم.»
 ۲۷ همان دم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن می گوید. اما هیچ یک نپرسید «چه می خواهی؟» یا «چرا با او سخن می گویی؟»^{۲۸} آنگاه زن، کوزه خویش بر جای گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: «بیاید مردی را ببینید که هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح باشد؟»^{۳۰} پس آنها از شهر بیرون آمده، نزد عیسی روان شدند.

۳۱ در این میان، شاگردان از او خواهش کرده، گفتند: «استاد، چیزی بخور.»^{۳۲} اما عیسی به آنان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن چیزی نمی دانید.»^{۳۳} شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراک آورده است؟»
 ۳۴ عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به جا آورم و کار او را به کمال رسانم.*^{۳۵} آیا این سخن را نشنیده اید که "چهار ماه بیشتر به موسم درو نمانده است؟" اما من به شما می گویم، چشمان خود را بگشایید و ببینید که هم اکنون کشتزارها آماده درو است.^{۳۶} هم اکنون، دروگر مزد خود را می ستاند و محصولی برای حیات جاویدان گرد می آورد، تا کارنده و دروکننده با هم شادمان شوند.^{۳۷} در اینجا این گفته صادق است که "یکی می کارد و دیگری می درود".^{۳۸} من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که دسترنج خودتان نیست. دیگران محنت کشیدند و شما دسترنج آنان را برداشت می کنید.»
 ۳۹ پس در پی شهادت آن زن که گفته بود «هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت»، بسیاری از سامریان ساکن آن شهر به عیسی ایمان آوردند.^{۴۰} چون آن سامریان نزد عیسی

آمدند، از او خواستند نزدشان بماند. پس دو روز در آنجا ماند. ^{۴۱} و بسیاری دیگر به سبب شنیدن سخنانش ایمان آوردند. ^{۴۲} ایشان به آن زن می گفتند: «دیگر تنها به خاطر سخن تو ایمان نمی آوریم، زیرا خود سخنان او را شنیده ایم و می دانیم که این مرد براستی نجات دهنده عالم است.»

عیسی در جلیل

^{۴۳} پس از آن دو روز، عیسی از آنجا به جلیل رفت، ^{۴۴} زیرا خود گفته بود که «نبی را در دیار خود حرمتی نیست.» ^{۴۵} چون به جلیل رسید، جلیلیان او را به گرمی پذیرفتند، زیرا آنها نیز برای عید به اورشلیم رفته و آنچه را عیسی در آنجا کرده بود، دیده بودند.

شفای پسر یک درباری

^{۴۶} سپس دیگر بار به قانای جلیل رفت، همان جا که آب را شراب کرده بود. در آنجا یکی از درباریان بود که پسرش بیمار در کفرناحوم داشت. ^{۴۷} چون شنید عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، به دیدار او شتافت و تمنا کرد که فرود آید و پسر او را شفا دهد، زیرا در آستانه مرگ بود. ^{۴۸} عیسی به او گفت: «تا آیات و عجایب نبینید، ایمان نمی آورید.» ^{۴۹} آن مرد گفت: «سرورم، پیش از آنکه فرزندم بمیرد، بیا.» ^{۵۰} عیسی به او گفت: «برو؛ پسرت زنده می ماند.» آن مرد کلام عیسی را پذیرفت و به راه افتاد. ^{۵۱} هنوز در راه بود که خدمتکارانش به استقبال او آمده، گفتند: «پسرت زنده و تندرست است.» ^{۵۲} از آنها پرسید: «از چه ساعت رو به بهبود نهاد؟» گفتند: «دیروز، در هفتمین ساعت روز* تب او را رها کرد.» ^{۵۳} آنگاه پدر دریافت که این همان ساعت بود که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می ماند.» پس خود و همه اهل خانه اش ایمان آوردند. ^{۵۴} این دومین آیتی بود که عیسی هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسانید.

شفای مرد علیل

۵

چندی بعد، عیسی برای یکی از اعیاد یهود، به اورشلیم رفت. ^۲ در اورشلیم، در کنار 'دروازه گوسفند' حوضی است که در زبان عبرانیان آن را 'بیت حسدا' گویند و پنج ایوان دارد. ^۳ در آنها گروهی بسیار از علیلان، همچون کوران، شلان و مفلوجان می خوابیدند [و منتظر حرکت آب بودند]. ^۴ زیرا هر از گاهی فرشته‌ای از جانب خداوند نازل می شد و آب را حرکت می داد؛ اولین کسی که پس از جنبش آب وارد حوض می شد، از هر مرضی که داشت شفا می یافت.

^۵ در آن میان، مردی بود که سی و هشت سال زمینگیر بود. چون عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دریافت که دیری است بدین حال دچار است، از او پرسید: «آیا می خواهی سلامت خود را بازیابی؟» ^۶ مرد علیل گفت: «سرورم، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می آید، مرا به درون حوض برَد، و تا خود را به آنجا می رسانم، دیگری پیش از من داخل شده است.» ^۸ عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو.» ^۹ آن مرد در همان دم سلامت خود را بازیافت و بستر خود را برگرفته، راه رفتن آغاز کرد.

آن روز، شَبَّات بود. ^{۱۰} پس یهودیان* به مرد شفا یافته گفتند: «امروز شَبَّات است و بر تو جایز نیست که بستر خود را حمل کنی.» ^{۱۱} او پاسخ داد: «آن که مرا شفا داد به من گفت، "بسترت را بگیر و راه برو."» ^{۱۲} از او پرسیدند: «آن که به تو گفت بسترت را برگیری و راه بروی، که بود؟» ^{۱۳} اما مرد شفا یافته نمی دانست او کیست، زیرا عیسی در میان جمعیت آنجا ناپدید شده بود. ^{۱۴} اندکی بعد، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «حال که سلامت خود را بازیافته‌ای، دیگر گناه مکن تا به حال بدتر دچار نشوی.» ^{۱۵} آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «آن که مرا شفا داد، عیسی است.»

۱۶ به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شَبَّات دست به چنین کارها می‌زد. ۱۷ پاسخ عیسی این بود که «پدرِ من هنوز کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم.» ۱۸ از همین رو، یهودیان بیش از پیش درصدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شَبَّات را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت.

قدرت و اقتدار پسر خدا

۱۹ پاسخ عیسی چنین بود: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که پسر از خود کاری نمی‌تواند کرد مگر کارهایی که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد؛ زیرا هر چه پدر می‌کند، پسر نیز می‌کند. ۲۰ زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه می‌کند به او می‌نمایاند و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید. ۲۱ زیرا همان‌گونه که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آنها حیات می‌بخشد، پسر نیز به هر که بخواهد، حیات می‌بخشد. ۲۲ و پدر بر کسی داوری نمی‌کند، بلکه تمام کارِ داوری را به پسر سپرده است. ۲۳ تا همه پسر را حرمت گذارند، همان‌گونه که پدر را حرمت می‌نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است. ۲۴ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. ۲۵ آمین، آمین، به شما می‌گویم، زمانی فرا می‌رسد، بلکه هم‌اکنون است، که مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند و کسانی که به گوش گیرند، زنده خواهند شد. ۲۶ زیرا همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد، ۲۷ و به او این اقتدار را بخشیده که داوری نیز بکند، زیرا پسر انسان است. ۲۸ از این سخنان در شگفت مباشید، زیرا زمانی فرا می‌رسد که همه آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. ۲۹ آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان

که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد.^{۳۰} من از خود کاری نمی‌توانم کرد، بلکه بنا بر آنچه می‌شنوم داوری می‌کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام اراده فرستنده خود را خواهانم.

شهود عیسی

^{۳۱} «اگر من خود بر خویشان شهادت دهم، شهادتم معتبر نیست.^{۳۲} اما دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌داند شهادتش درباره من معتبر است.^{۳۳} البته شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داد.^{۳۴} نه اینکه من شهادت انسان را بپذیرم، بلکه این سخنان را می‌گویم تا نجات یابید.^{۳۵} او چراغی بود سوزان و فروزان، و شما خواستید دمی در نورش خوش باشید.^{۳۶} اما من شهادتی استوارتر از شهادت یحیی دارم، زیرا کارهایی که پدر به من سپرده تا به کمال رسانم، یعنی همین کارها که می‌کنم، خود بر من شهادت می‌دهند که مرا پدر فرستاده است.^{۳۷} و همان پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت می‌دهد. شما هرگز صدای او را نشنیده و روی او را ندیده‌اید^{۳۸} و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستاده او ایمان ندارید.^{۳۹} شما کتب مقدس را می‌کاوید،* زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند.^{۴۰} اما نمی‌خواهید نزد من آید تا حیات یابید.

^{۴۱} «جلال از انسانها نمی‌پذیرم،^{۴۲} اما شما را خوب می‌شناسم که محبت خدا را در دل ندارید.^{۴۳} من به نام پدر خود آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت.^{۴۴} چگونه می‌توانید ایمان آورید در حالی که جلال از یکدیگر می‌پذیرید، اما در پی جلالی که از خدای یکتا باشد، نیستید؟^{۴۵} مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده شما موسی است، همان

که به او امید بسته‌اید.^{۴۶} زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او دربارهٔ من نوشته است. ^{۴۷} اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟»

تکثیر پنج نان و دو ماهی

چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچهٔ جلیل که همان دریاچهٔ تبریّه است، رفت.^۲ گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به ظهور می‌رسانید، دیده بودند.^۳ پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست.^۴ عید پسخِ یهود نزدیک بود.^۵ چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به سویش می‌آیند، فیلیپس را گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟»^۶ این را گفت تا او را بیازماید، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد.^۷ فیلیپس پاسخ داد: «دویست دینار* نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند.»^۸ یکی دیگر از شاگردان به نام آندریاس، که برادر شمعون پطرس بود، گفت:^۹ «پسرکی اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما این کجا این گروه را کفایت می‌کند؟»^{۱۰} عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزهٔ بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد بودند، نشستند.^{۱۱} آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد، و ماهیها را نیز، به قدری که خواستند.^{۱۲} چون سیر شدند، به شاگردان گفت: «پاره‌نانه‌های باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.»^{۱۳} پس آنها را جمع کردند و از پاره‌های باقی‌ماندهٔ آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند، دوازده سبد پر شد.^{۱۴} مردم با دیدن این آیت که از عیسی به ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید.»^{۱۵} عیسی چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته، به‌زور پادشاه کنند، آنها را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

راه رفتن عیسی بر روی آب

۱۶ هنگام غروب، شاگردانش به سوی دریا فرود آمدند^{۱۷} و سوار قایق شده، به آن سوی دریا، به جانب کفرناحوم روانه شدند. هوا تاریک شده بود، اما عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود.^{۱۸} در این حین، دریا به سبب وزش بادی شدید به تلاطم آمد.^{۱۹} چون به اندازه بیست و پنج یا سی پرتاب تیر* پاروزه بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. پس به هراس افتادند.^{۲۰} اما او به آنها گفت: «من هستم؛ مترسید.»^{۲۱} آنگاه خواستند او را سوار قایق کنند، که قایق همان دم به جایی که عازمش بودند، رسید.

عیسی، نان حیات

۲۲ روز بعد، جماعتی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند که به جز یک قایق، قایقی دیگر در آنجا نبوده است، و نیز می‌دانستند که عیسی با شاگردانش سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان به تنهایی رفته بودند.^{۲۳} آنگاه قایقهای دیگری از تیریه آمدند و نزدیک جایی رسیدند که آنها پس از شکرگزاری خداوند، نان خورده بودند.^{۲۴} چون مردم دریافتند که نه عیسی آنجاست و نه شاگردانش، بر آن قایقها سوار شدند و در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

۲۵ چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟»^{۲۶} عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، مرا می‌جوئید نه به سبب آیاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید.^{۲۷} کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد. زیرا بر اوست که خدای پدر مُهر تأیید زده است.»^{۲۸} آنگاه از او پرسیدند:

۶:۱۹ در یونانی بیست و پنج یا سی "ستادیا" که تقریباً معادل ۵ یا ۶ کیلومتر است.

«چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟»
 ۲۹ عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید.»^{۳۰} گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می‌کنی؟^{۳۱} پدران ما در بیابان مَنّا خوردند، چنانکه نوشته شده است: "او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند."»^{۳۲} عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد.^{۳۳} زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.»^{۳۴} پس گفتند: «این نان را همواره به ما بده.»^{۳۵} عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.»^{۳۶} ولی چنانکه به شما گفتم، هر چند مرا دیده‌اید، اما ایمان نمی‌آورید.^{۳۷} هر آنچه پدر به من بخشید، نزد من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند.^{۳۸} زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا اراده فرستنده خویش را به انجام رسانم.^{۳۹} و اراده فرستنده من این است که از آن کسان که او به من بخشیده، هیچ‌یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین برخیزانم.^{۴۰} زیرا اراده پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید.»

۴۱ آنگاه یهودیان درباره او مهمه آغاز کردند، چرا که گفته بود «مَنم آن نان که از آسمان نازل شده است.»^{۴۲} می‌گفتند: «مگر این مرد، عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید، "از آسمان نازل شده‌ام"؟»^{۴۳} عیسی در پاسخ گفت: «با یکدیگر مهمه مکنید.^{۴۴} هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید.^{۴۵} در کتب پیامبران آمده است که "همه از خدا تعلیم خواهند یافت." پس هر که از خدا بشنود و از او تعلیم یابد، نزد من

می آید.^{۴۶} نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، مگر آن کس که از خداست؛ او پدر را دیده است.^{۴۷} آمین، آمین، به شما می گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است.^{۴۸} من نان حیاتم.^{۴۹} پدران شما، مَنّا را در بیابان خوردند، و با این حال مردند.^{۵۰} اما نانی که از آسمان نازل می شود چنان است که هر که از آن بخورد، نخواهد مرد.^{۵۱} مَنَم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می بخشم، بدن من است.»

^{۵۲} پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟»^{۵۳} عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.^{۵۴} هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید.^{۵۵} زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است.^{۵۶} کسی که بدن مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من ساکن می شود و من در او.^{۵۷} همان گونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده ام، آن که مرا می خورد نیز به من زنده خواهد بود.^{۵۸} این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این حال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.»^{۵۹} عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه ای در کفرناحوم تعلیم می داد.

اعتراف پطرس

^{۶۰} بسیاری از شاگردان او با شنیدن این سخنان گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می تواند آن را بپذیرد؟»^{۶۱} عیسی، آگاه از اینکه شاگردانش در این باره مهمه می کنند، بدیشان گفت: «آیا این سبب لغزش شما می شود؟^{۶۲} پس اگر پسر انسان را ببینید که به جای نخست خود صعود می کند، چه خواهید کرد؟^{۶۳} روح است که زنده می کند؛ جسم را فایده ای

نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است.^{۶۴} اما برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیرا عیسی از آغاز می‌دانست چه کسانی ایمان نمی‌آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد.^{۶۵} سپس افزود: «از همین رو به شما گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.»

^{۶۶} از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، دیگر او را همراهی نکردند.^{۶۷} پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟»^{۶۸} شمعون پطرس پاسخ داد: «سرور ما، نزد که برویم؟ سخنان حیات جاویدان نزد توست.^{۶۹} و ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تویی آن قدوسِ خدا.»^{۷۰} عیسی به آنان پاسخ داد: «مگر شما دوازده تن را من برنگزیده‌ام؟ با این حال، یکی از شما ابلیسی است.»^{۷۱} او به یهودا، پسر شمعون آسخریوطی، اشاره می‌کرد، زیرا او که یکی از آن دوازده تن بود، پس از چندی عیسی را تسلیم دشمن می‌کرد.

عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود

پس از این، عیسی چندی در جلیل می‌گشت، زیرا **V** نمی‌خواست در یهودیه باشد، چرا که یهودیان* در پی کشتنش بودند.^۲ چون عید خیمه‌ها که از اعیاد یهود بود، نزدیک شد،^۳ برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروانت کارهایی را که می‌کنی ببینند،^۴ زیرا هر که بخواهد شناخته شود، در نهان کار نمی‌کند. تو که این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.»^۵ زیرا حتی برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند.^۶ پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرا نرسیده، اما برای شما هر وقتی مناسب است.^۷ جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد اما از من نفرت دارد، زیرا من شهادت می‌دهم که کارهایش بد است.^۸ شما خود برای

عید بروید، من [فعالاً] به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز فرا نرسیده است.»^۹ این را گفت و در جلیل ماند.

^{۱۰} اما پس از آن که برادرانش برای آن عید رفتند، خود نیز رفت، اما نه آشکارا بلکه در نهان. ^{۱۱} پس یهودیان، هنگام عید او را جُسته، می‌پرسیدند: «آن مرد کجاست؟»^{۱۲} و دربارهٔ او بین مردم همه‌مهمهٔ بسیار بود. بعضی می‌گفتند: «مردی است نیک.» اما بعضی دیگر می‌گفتند: «نه! بلکه مردم را گمراه می‌کند.»^{۱۳} لیکن چون از یهودیان می‌ترسیدند، هیچ‌کس دربارهٔ او آشکارا سخن نمی‌گفت.

منشأ تعالیم عیسی

^{۱۴} اما چون نیمی از عید گذشته بود، عیسی به صحن معبد آمد و به تعلیم دادن آغاز کرد. ^{۱۵} یهودیان در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد که علم دین نیاموخته، چگونه می‌تواند از چنین دانشی برخوردار باشد؟»^{۱۶} عیسی در جواب ایشان گفت: «تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. ^{۱۷} اگر کسی بر راستی بخواهد ارادهٔ او را به عمل آورد، در خواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می‌گویم. ^{۱۸} آن که از خود می‌گوید، در پی جلال خویشتن است، اما آن که خواهان جلال فرستندهٔ خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست. ^{۱۹} آیا موسی شریعت را به شما نداد؟ اما هیچ‌یک از شما بدان عمل نمی‌کند. از چه رو کمر به قتل من بسته‌اید؟»^{۲۰} مردم پاسخ دادند: «تو دیوزده‌ای! کیست که در پی کشتن تو باشد؟»^{۲۱} عیسی در پاسخ ایشان گفت: «من یک معجزه کردم و شما همگی از آن در شگفت شده‌اید. ^{۲۲} موسی حکم ختنه را به شما داد - البته این نه از موسی بلکه از پدران قوم بود - و بر این پایه، در روز شَبَّات نیز پسران را ختنه می‌کنید. ^{۲۳} پس اگر انسان در روز شَبَّات نیز ختنه می‌شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا خشم‌گینید از اینکه تمام بدن انسانی را در روز شَبَّات سلامتی بخشیدم؟ ^{۲۴} به ظاهر داوری مکنید، بلکه به حق داوری کنید.»

واکنش مردم نسبت به سخنان عیسی

^{۲۵} پس، برخی از اورشلیمیان گفتند: «آیا این همان نیست که قصد کشتنش دارند؟^{۲۶} ببینید چگونه آشکارا سخن می گوید و بدو هیچ نمی گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم برآستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟^{۲۷} ما می دانیم این مرد از کجا آمده است، حال آنکه چون مسیح ظهور کند، کسی نخواهد دانست از کجا آمده است.»^{۲۸} آنگاه عیسی به هنگام تعلیم در معبد، ندا در داد که: «مرا می شناسید و می دانید از کجایم. اما من از جانب خود نیامده ام. او که مرا فرستاده، حق است؛ و شما او را نمی شناسید.^{۲۹} اما من او را می شناسم، زیرا من از اویم و او مرا فرستاده است.»^{۳۰} پس خواستند گرفتارش کنند، اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد، چرا که ساعت او هنوز فرا نرسیده بود.^{۳۱} با این حال، بسیاری از آن جماعت بدو ایمان آوردند. آنان می گفتند: «آیا چون مسیح بیاید، بیش از این مرد معجزه خواهد کرد؟»

^{۳۲} اما به گوش فریسیان رسید که مردم درباره او چنین همه می کنند. پس سران کاهنان و فریسیان، نگهبانان معبد را فرستادند تا او را گرفتار کنند.^{۳۳} آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، و سپس نزد فرستنده خود می روم.^{۳۴} مرا خواهید جست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی توانید آمد.»^{۳۵} پس یهودیان به یکدیگر می گفتند: «این مرد کجا می خواهد برود که ما نمی توانیم او را بیابیم؟ آیا می خواهد نزد یهودیان پراکنده در میان یونانیان برود و یونانیان را تعلیم دهد؟^{۳۶} مقصودش چه بود که گفت، "مرا خواهید جست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی توانید آمد"؟»

سخنان عیسی در روز آخر عید

^{۳۷} در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا در داد: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد.

۳۸ هر که به من ایمان آورد، همان‌گونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.»* ۳۹ این سخن را دربارهٔ روح گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا روح هنوز عطا نشده بود، از آن رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود.

اختلاف بین مردم دربارهٔ عیسی

۴۰ برخی از جماعت، با شنیدن این سخنان گفتند: «براستی که این مرد همان پیامبر موعود* است.» ۴۱ دیگران می‌گفتند: «مسیح است.» اما گروهی دیگر می‌پرسیدند: «مگر مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟» ۴۲ آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داوود خواهد بود و از بیت‌لحم، دهکده‌ای که داوود در آن می‌زیست، ظهور خواهد کرد؟» ۴۳ پس دربارهٔ عیسی بین مردم اختلاف افتاد. ۴۴ عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند، اما هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد.

بی‌ایمانی رهبران دین

۴۵ پس نگهبانان معبد نزد سران کاهنان و فریسیان بازگشتند. ایشان از آنها پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون، کسی چون این مرد سخن نگفته است!» ۴۷ پس فریسیان گفتند: «مگر شما نیز فریب خورده‌اید؟» ۴۸ آیا از بزرگان قوم یا فریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹ البته که نه! اما این مردم عامی که چیزی از شریعت نمی‌دانند، ملعونند.»

۵۰ نیکودیموس، که پیشتر نزد عیسی رفته و یکی از آنها بود، گفت: «آیا شریعت ما کسی را محکوم می‌کند بدون اینکه

۷:۳۸ سخنان عیسی را در آیات ۳۷ و ۳۸، می‌توان به این صورت نیز خواند: «هر که تشنه است نزد من آید و هر که به من ایمان دارد، بنوشد. همان‌گونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.» ۷:۴۰ در اصل یونانی: «آن پیامبر» که منظور پیامبری است که یهودیان معتقد بودند مطابق با تثبیه ۱۸:۱۵ و ۱۸ خواهد آمد.

نخست سخن او را بشنود و دریابد چه کرده است؟»^{۵۲} در پاسخ گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و بین که هیچ پیامبری از جلیل برنخاسته است.»^{۵۳} سپس هر یک به خانه خویش رفتند. اما عیسی به کوه زیتون رفت.

بخشیدن زن زناکار

^۲ سحرگاهان، عیسی باز به صحن معبد آمد. در آنجا مردم همه بر وی گرد آمدند؛ و او نشسته، به تعلیم ایشان پرداخت.
^۳ در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به پا داشته،
^۴ به عیسی گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است.
^۵ موسی در شریعت به ما حکم کرده که این گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟»^۶ این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عیسی سر به زیر افکنده، با انگشت خود بر زمین می‌نوشت.^۷ ولی چون آنها همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.»^۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت.^۹ با شنیدن این سخن، آنها یکایک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عیسی تنها به جا ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود.^{۱۰} آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان کجایند؟ هیچ کس تو را محکوم نکرد؟»
^{۱۱} پاسخ داد: «هیچ کس، ای سرورم.» عیسی به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»]

اعتبار شهادت عیسی

^{۱۲} سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.»
^{۱۳} پس فریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادتت معتبر نیست.»^{۱۴} عیسی در پاسخ ایشان

گفت: «هر چند من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، ولی شهادت‌م معتبر است، زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم.^{۱۵} شما با معیارهای انسانی داوری می‌کنید، اما من بر کسی داوری نمی‌کنم.^{۱۶} ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است.^{۱۷} در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است.^{۱۸} من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می‌دهد.»^{۱۹} آنگاه بدو گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدرم را نیز می‌شناختید.»^{۲۰} عیسی این سخنان را آنگاه که در خزانه معبد تعلیم می‌داد، بیان کرد. اما هیچ‌کس او را گرفتار نکرد، زیرا ساعت او هنوز فرا نرسیده بود.

گفتار عیسی دربارهٔ مرگ خود

^{۲۱} سپس دیگر بار به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش خواهید مرد. آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد.»^{۲۲} پس یهودیان گفتند: «آیا قصد کشتن خویش دارد که می‌گوید "آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد"؟»^{۲۳} عیسی به ایشان گفت: «شما از پایینید، من از بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم.^{۲۴} به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم،* در گناهانتان خواهید مرد.»^{۲۵} به او گفتند: «تو کیستی؟» عیسی پاسخ داد: «همان که از آغاز به شما گفتم.»^{۲۶} بسیار چیزها دارم که دربارهٔ شما بگویم و محکومتان کنم. اما آن که مرا فرستاد، بر حق است و من آنچه را از او شنیده‌ام، به جهان بازمی‌گویم.»^{۲۷} آنان درنیافتند که از پدر با ایشان سخن

۸: ۲۴ عبارت «من هستم» به نام خدا در خروج ۳: ۱۴ نظر دارد؛ همچنین در آیات ۲۸ و ۵۸ و ۱۳: ۱۹.

می گوید.^{۲۸} پس عیسی بدیشان گفت: «آنگاه که پسر انسان را برافراشتید، در خواهید یافت که من هستم و از خود کاری نمی کنم، بلکه فقط آن را می گویم که پدر به من آموخته است.^{۲۹} و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می دهم.»^{۳۰} با این سخنان، بسیاری به او ایمان آوردند.

آزادی راستین

^{۳۱} سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود.»^{۳۲} و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»^{۳۳} به او پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز غلام کسی نبوده ایم. پس چگونه است که می گویی آزاد خواهیم شد؟»^{۳۴} عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می گویم، کسی که گناه می کند، غلام گناه است.^{۳۵} غلام جایگاهی همیشگی در خانه ندارد، اما پسر را جایگاهی همیشگی است.»^{۳۶} پس اگر پسر شما را آزاد کند، براستی آزاد خواهید بود.

فرزندان راستین ابراهیم

^{۳۷} «می دانم که فرزندان ابراهیم اید، اما در پی کشتن من هستید، زیرا کلام من در شما جایی ندارد.»^{۳۸} من از آنچه در حضور پدر دیده ام سخن می گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده اید، انجام می دهید.»^{۳۹} گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی گفت: «اگر فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می کردید.»^{۴۰} اما شما در پی کشتن من هستید؛ و من آنم که حقیقتی را که از خدا شنیدم به شما بازگفتم. ابراهیم چنین رفتار نکرد.^{۴۱} لیکن شما اعمال پدر خود را انجام می دهید.»

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس

گفتند: «ما حرامزاده نیستیم! یک پدر داریم که همانا خداست.»^{۴۲} عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود،

مرا دوست می داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است.^{۴۳} از چه رو سخنان مرا در نمی یابید؟ از آن رو که نمی توانید کلام مرا بپذیرید.^{۴۴} شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام خواسته‌های او هستید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می گوید، از ذات خود می گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همه دروغهاست.^{۴۵} اما شما سخنم را باور نمی کنید، از آن رو که حقیقت را به شما می گویم.^{۴۶} کدام یک از شما می تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می گویم، چرا سخنم را باور نمی کنید؟^{۴۷} کسی که از خداست، کلام خدا را می پذیرد؛ اما شما نمی پذیرید، از آن رو که از خدا نیستید.»

برتری عیسی بر ابراهیم و پیامبران

^{۴۸} یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتم که سامری هستی و دیو داری؟»^{۴۹} عیسی جواب داد: «من دیو ندارم، بلکه پدر خود را حرمت می دارم، اما شما به من بی حرمتی می کنید.^{۵۰} من در پی جلال خود نیستم. ولی کسی هست که در پی آن است، و داوری با اوست.^{۵۱} آمین، آمین، به شما می گویم، اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید.»^{۵۲} یهودیان به او گفتند: «اکنون دیگر یقین دانستیم که دیوزده‌ای! ابراهیم و پیامبران مردند، و حال تو می گویی، "اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید!"^{۵۳} آیا تو از پدر ما ابراهیم هم بزرگتری؟ او مُرد، و پیامبران نیز مردند. خود را که می پنداری؟»^{۵۴} عیسی گفت: «اگر من خود را جلال دهم، جلال من ارزشی ندارد. آن که مرا جلال می دهد، پدر من است، همان که شما می گوئید، خدای ماست.^{۵۵} هر چند شما او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم. اگر بگویم او را نمی شناسم، همچون شما دروغگو خواهم بود. اما من او را می شناسم و کلام او را نگاه می دارم.^{۵۶} پدر شما ابراهیم شادی

می کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.^{۵۷} یهودیان به او گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟»^{۵۸} عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!»^{۵۹} پس سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از محوطهٔ معبد بیرون رفت.

شفای کور مادرزاد

۹ در راه که می رفت، کوری مادرزاد دید.^۲ شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟»^۳ عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود.^۴ تا روز است باید کارهای فرستندهٔ مرا به انجام رسانیم؛ شب نزدیک می شود، که در آن کسی نمی تواند کار کند.^۵ تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم.»^۶ این را گفت و آبِ دهان بر زمین افکنده، گل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید^۷ و او را گفت: «برو و در حوض سِیلوآم (که به معنی 'فرستاده' است) شستشوی کن.» پس رفت و شستشوی کرده، از آنجا بیجا بازگشت.

^۸ همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می نشست و گدایی می کرد؟»^۹ بعضی گفتند: «همان است.» دیگران گفتند: «شبهه اوست.» اما او خود به تأکید می گفت: «من همانم.»^{۱۰} پس، از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟»^{۱۱} پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت "به حوض سِیلوآم برو و شستشوی کن." پس رفته، شستشوی کردم و بیجا گشتم.»^{۱۲} از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی دانم.»^{۱۳} پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند.^{۱۴} آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، شَبَّات بود.^{۱۵} آنگاه فریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گل مالید

و شستم و اکنون بینا شده‌ام.»^{۱۶} پس بعضی فریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شَبَّات را نگاه نمی‌دارد.» اما دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می‌تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد.^{۱۷} پس دیگر بار از آن کور پرسیدند: «تو خود درباره‌ او چه می‌گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.»

^{۱۸} اما یهودیان* هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بینا شده است، تا اینکه والدینش را فرا خواندند^{۱۹} و از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گویید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند ببیند؟»^{۲۰} پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است.^{۲۱} اما این را که چگونه بینا شده، و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او بالغ است و خود درباره‌ خویشتن سخن خواهد گفت.»^{۲۲} ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان پیشتر همداستان شده بودند که هر کس اعتراف کند عیسی همان مسیح است، او را از کنیسه اخراج کنند.^{۲۳} از همین رو بود که والدینش گفتند، «او بالغ است؛ از خودش پرسید.»

^{۲۴} پس بار دیگر آن مرد را که پیشتر کور بود، فرا خوانده، به او گفتند: «خدا را تجلیل کن! ما می‌دانیم که او مردی گناهکار است.»^{۲۵} پاسخ داد: «گناهکار بودنش را نمی‌دانم. تنها یک چیز می‌دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته‌ام.»^{۲۶} پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟»^{۲۷} پاسخ داد: «من که به شما گفتم، اما شما گوش نمی‌دهید؛ چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید؟»^{۲۸} ایشان دشنامش داده، گفتند: «تو خود شاگرد او یی! ما شاگرد

۹: ۱۸ منظور سران یهود است؛ همچنین در آیه ۲۲.

۹: ۲۴ منظور از این عبارت آن بود که شنونده را به‌طور جدی به گفتن حقیقت برانگیزاند؛ نگاه کنید به یوشع ۷: ۱۹.

موساییم.^{۲۹} ما می دانیم خدا با موسی سخن گفته است. اما این شخص، نمی دانیم از کجاست.»^{۳۰} آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده، نمی دانید از کجاست.»^{۳۱} ولی ما می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود، اما اگر کسی خدا ترس باشد و اراده او را به جا آورد، خدا دعای او را می شنود.^{۳۲} از آغاز جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد.^{۳۳} اگر این مرد از جانب خدا نبود، کاری از وی بر نمی آمد.»^{۳۴} ایشان در پاسخ او گفتند: «تو سراپا در گناه زاده شده‌ای. حال، به ما هم درس می دهی؟» پس او را اخراج کردند.

^{۳۵} چون عیسی شنید که آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را یافت و از وی پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟»^{۳۶} پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم.»^{۳۷} عیسی به وی گفت: «تو او را دیده‌ای! همان است که اکنون با تو سخن می گوید.»^{۳۸} گفت: «سرورم، ایمان دارم.» و در برابرش روی بر زمین نهاد.^{۳۹} عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بینا و بینایان کور شوند.»^{۴۰} بعضی از فریسیان که نزد او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز کوریم؟»^{۴۱} عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید گناهی نمی داشتید؛ اما حال که ادعا می کنید بیناید، گناهکار باقی می ماند.»

شبان نیکو

«آمین، آمین، به شما می گویم، آن که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راهی دیگر بالا رود، دزد و راهزن است.^۱ اما آن که از در به درون آید، شبان گوسفندان است.^۲ دربان، در بر او می گشاید و گوسفندان به صدای او گوش فرا می دهند؛ او گوسفندان خویش را به نام می خواند، و آنها را بیرون می برد.^۳ چون همه گوسفندان خود را بیرون برد، پیشاپیش آنها گام برمی دارد و گوسفندان از پی او می روند، زیرا صدایش را می شناسند.^۴ اما هرگز از پی بیگانه نمی روند، بلکه از او می گریزند، زیرا صدای بیگانگان را نمی شناسند.»

۶ عیسی این تمثیل را برایشان بیان کرد، اما آنان درنیافتند بدیشان چه می گوید.

۷ پس بار دیگر بدیشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، من برای گوسفندان، 'در' هستم؛^۸ آنان که پیش از من آمدند، همگی دزد و راهزنند، اما گوسفندان به آنان گوش فرا ندادند. من 'در' هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ^{۱۰} دزد نمی آید جز برای دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره‌مند شوند.

۱۱ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. ^{۱۲} مزدور، چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند، هر گاه بیند گرگ می‌آید، گوسفندان را واگذاشته می‌گریزد و گرگ بر آنها حمله می‌برد و آنها را می‌پراکند. ^{۱۳} مزدور می‌گریزد، چرا که مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی‌اندیشد. ^{۱۴} من شبان نیکو هستم. من گوسفندان خود را می‌شناسم و گوسفندان من مرا می‌شناسند، همان‌گونه که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم. ^{۱۵} من جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ^{۱۶} گوسفندانی دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش فرا خواهند داد. آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان. ^{۱۷} پدر، مرا از این رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. ^{۱۸} هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام.»

۱۹ به سبب این سخنان، دیگر بار میان یهودیان اختلاف افتاد. ^{۲۰} بسیاری از ایشان گفتند: «او دیوزده و دیوانه است؛ چرا به او گوش می‌دهید؟» ^{۲۱} اما دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیوزده نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را بگشاید؟»

سخنان عیسی در عید وقف

۲۲ زمان برگزاری عید وقف* در اورشلیم فرا رسیده بود. زمستان بود ۳۳ و عیسی در محوطهٔ معبد، در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: «تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم، اما باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند. ۲۶ اما شما ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷ گوسفندان من به صدای من گوش فرا می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. ۲۸ من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است،* و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برآید. ۳۰ من و پدر یکی هستیم.»

۳۱ آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند. ۳۲ عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیک بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به سبب کدامین یک از آنها می‌خواهید سنگسارم کنید؟» ۳۳ پاسخ دادند: «به سبب کار نیک سنگسارت نمی‌کنیم، بلکه از آن رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴ عیسی به آنها پاسخ داد: «مگر در تورات شما نیامده است که "گفتم، شما خدایانید"؟ ۳۵ اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، 'خدایان' خوانده شده‌اند - و هیچ بخش از کتب مقدس از اعتبار ساقط نمی‌شود - ۳۶ چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید "کفر می‌گویی"، تنها از آن رو که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدرم را به جا نمی‌آورم، کلامم را باور نکنید. ۳۸ اما اگر

۱۰: ۲۲ در عبری: "خَنوکا"، که نام عیدی بود که به یادبود وقف معبد توسط

یهودای مکابی (در سال ۱۶۵ قبل از میلاد) برگزار می‌شد.

۱۰: ۲۹ یا: «آنچه پدر به من بخشیده از همه بزرگتر است.»

به جا می آورم، حتی اگر کلامم را باور نمی کنید، دست کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید* که پدر در من است و من در پدر.»^{۳۹} آنگاه دیگر بار خواستند گرفتارش کنند، اما از دست ایشان به در شد.

^{۴۰} سپس باز به آن سوی رود اردن رفت، آنجا که یحیی بیشتر تعمیم می داد، و در آنجا ماند. ^{۴۱} بسیاری نزدش آمدند. ایشان می گفتند: «هرچند یحیی هیچ معجزه نکرد، اما هر آنچه درباره این شخص گفت، راست بود.»^{۴۲} پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

بیماری و مرگ ایلعازر

۱۱ مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت عنیا، دهکده مریم و خواهرش مارتا بود. ^۲ مریم همان زنی بود که خداوند را با عطر تدهین کرد و با گیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازر بیمار شده بود. ^۳ پس خواهران ایلعازر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.» ^۴ عیسی چون این خبر را شنید، گفت: «این بیماری به مرگ ختم نمی شود، بلکه برای تجلیل خداست، تا پسر خدا به واسطه آن جلال یابد.» ^۵ عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می داشت. ^۶ پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند. ^۷ سپس به شاگردان خود گفت: «بیایید باز به یهودیه برویم.» ^۸ شاگردانش گفتند: «استاد، دیری نمی گذرد که یهودیان می خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می خواهی بدان جا بروی؟» ^۹ عیسی پاسخ داد: «مگر روز، دوازده ساعت نیست؟ آن که در روز راه رود، نمی لغزد، زیرا نور این جهان را می بیند. ^{۱۰} اما آن که در شب راه رود، خواهد لغزید، زیرا نوری ندارد.»* ^{۱۱} پس از این سخنان بدانها گفت: «دوست ما ایلعازر خفته است،

۱۰:۳۸ یا: «همواره این شناخت را داشته باشید.»

۱۱:۱۰ به طور تحت اللفظی: «زیرا نور در او نیست.»

اما می‌روم تا بیدارش کنم.»^{۱۲} پس شاگردان به او گفتند: «سرور ما، اگر خفته است، بهبود خواهد یافت.»^{۱۳} اما عیسی از مرگ او سخن می‌گفت، حال آنکه شاگردان گمان می‌کردند به خواب او اشاره می‌کند.^{۱۴} آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است.^{۱۵} و به خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.»^{۱۶} پس توما، که به دوقلو ملقب بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیاید ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

عیسی، قیامت و حیات

^{۱۷} چون عیسی بدان‌جا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازر را در قبر نهاده‌اند.^{۱۸} بیت‌عنیا پانزده پرتاب تیر* با اورشلیم فاصله داشت.^{۱۹} یهودیان بسیار نزد مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند.^{۲۰} پس چون مارتا شنید که عیسی بدان‌جا می‌آید به استقبالش رفت، اما مریم در خانه ماند.^{۲۱} مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد.^{۲۲} اما می‌دانم که هم‌اکنون نیز هر چه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.»^{۲۳} عیسی به او گفت: «برادرت بر خواهد خاست.»^{۲۴} مارتا به او گفت: «می‌دانم که در روز قیامت بر خواهد خاست.»^{۲۵} عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد.^{۲۶} و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟»^{۲۷} مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که تویی مسیح، پسر خدا، همان که باید به جهان می‌آمد.»^{۲۸} این را گفت و رفت و خواهر خود مریم را فرا خوانده، در خلوت به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می‌خواند.»^{۲۹} مریم چون این را شنید، بی‌درنگ برخاست و نزد او شتافت.^{۳۰} عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه همان‌جا بود که مارتا به دیدارش رفته بود.^{۳۱} یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را تسلی می‌دادند، چون دیدند مریم با شتاب برخاست و بیرون

۱۱:۱۸ در یونانی: پانزده "ستادیا" که تقریباً معادل ۳ کیلومتر است.

رفت، از پی او روانه شدند. گمان می‌کردند بر سر قبر می‌رود تا در آنجا زاری کند.^{۳۲} چون مریم به آنجا که عیسی بود رسید و او را دید، به پاهای او افتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد.»^{۳۳} چون عیسی زاری مریم و یهودیان همراه او را دید، در روح برآشفته و سخت منقلب گشت.^{۳۴} پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.»^{۳۵} اشک از چشمان عیسی سرازیر شد.^{۳۶} پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت!»^{۳۷} اما بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود، نمی‌توانست مانع از مرگ ایلعازر شود؟»

زنده شدن ایلعازر

^{۳۸} سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که بر دهانه‌اش سنگی نهاده بودند.^{۳۹} فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می‌دهد، زیرا چهار روز گذشته است.»^{۴۰} عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟»^{۴۱} پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگریست و گفت: «پدر، تو را شکر می‌گویم که مرا شنیدی.»^{۴۲} من می‌دانستم که همیشه مرا می‌شنوی. اما این را به خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای.»^{۴۳} این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد: «ایلعازر، بیرون بیا!»^{۴۴} پس آن مرده، دست و پا در کفن بسته و دستمالی گرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

توطئه قتل عیسی

^{۴۵} پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند.^{۴۶} اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند.^{۴۷} پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشستند، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به ظهور می‌رسد.^{۴۸} اگر بگذاریم همچنان

پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.»^{۴۹} اما یکی از آنها، قیافا نام، که در آن سال کاهن اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی دانید^{۵۰} و نمی اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.»^{۵۱} اما این سخن از خودش نبود، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، چنین نبوت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد،^{۵۲} و نه تنها برای قوم، بلکه برای گرد آوردن و یگانه ساختن فرزندان خدا که پراکنده اند.^{۵۳} پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند.

^{۵۴} از این رو عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان رفت و آمد نمی کرد، بلکه به شهری به نام اِفرایم در ناحیه ای نزدیک به بیابان رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

^{۵۵} چون عید پسخ یهود نزدیک شد، گروهی بسیار از نواحی مختلف به اورشلیم رفتند تا آیین تطهیر قبل از پسخ را به جا آورند.^{۵۶} آنها در جستجوی عیسی بودند و در همان حال که در صحن معبد ایستاده بودند، به یکدیگر می گفتند: «چه گمان می برید؟ آیا هیچ به عید نخواهد آمد؟»^{۵۷} اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر گاه کسی بداند عیسی کجاست، خبر دهد تا گرفتارش سازند.

تدهین عیسی

۱۲ شش روز پیش از عید پسخ، عیسی به بیت عنیا، محل زندگی ایلعازر آمد، همان که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود.^۲ در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می کرد و ایلعازر از جمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود.^۳ در آن هنگام، مریم عطری گرانبها از سنبل خالص را که حدود یک لیتر* بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطرآگین کرد و با گیسوانش خشک نمود، چنانکه

۱۲: ۳ واژه یونانی "لیترا" تقریباً معادل نیم لیتر بود.

خانه از رایحهٔ عطر آکنده شد. ^۴ اما یهودای آسخریوطی، یکی از شاگردان عیسی، که بعدها او را تسلیم دشمن کرد، گفت: ^۵ «چرا این عطر به سیصد دینار* فروخته نشد، تا بهایش به فقرا داده شود؟» ^۶ او این را نه از سر دلسوزی برای فقرا، بلکه از آن رو می گفت که دزد بود؛ او مسئول دخل و خرج* بود و از پولی که نزدش گذاشته می شد، می دزدید. ^۷ پس عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید! زیرا این عطر را برای روز دفن من نگاه داشته بود. ^۸ فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه ندارید.»

^۹ گروهی بی شمار از یهودیان، چون شنیدند عیسی آنجاست، آمدند تا نه تنها عیسی، بلکه ایلعازر را نیز که زنده کرده بود، ببینند. ^{۱۰} پس، سران کاهنان بر آن شدند ایلعازر را نیز بکشند، ^{۱۱} زیرا سبب شده بود بسیاری از یهودیان از ایشان رویگردان شده، به عیسی ایمان آورند.

ورود شاهانهٔ عیسی به اورشلیم

^{۱۲} بامدادان، جمعیتی کثیر که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می آید، ^{۱۳} شاخه‌های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریادکنان می گفتند: «هوشیاعانا!»

مبارک است آن که

به نام خداوند می آید،

مبارک است پادشاه اسرائیل!

^{۱۴} آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است:

^{۱۵} «مترس! ای دختر صهیون،*

۱۲: ۵ «دینار» سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

۱۲: ۶ در اصل یونانی: «مسئول نگهداری از کیسهٔ پول»؛ همچنین در ۲۹: ۱۳.

۱۲: ۱۳ واژهٔ «هوشیاعانا» در عبری به معنی «نجات بده» است. از این

واژه برای ابراز حمد و تمجید استفاده می کردند؛ مز مور ۱۱۸: ۲۵ و ۲۶.

۱۲: ۱۵ به مردم اورشلیم اشاره دارد.

هان پادشاه تو می آید،
سوار بر کره الاغی!»

^{۱۶} شاگردان او نخست این چیزها را دریافتند، اما چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه درباره او نوشته شده بود و همان گونه نیز با او به عمل آورده بودند.
^{۱۷} آن جماعت که به هنگام فرا خواندن ایلعازر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می دادند. ^{۱۸} بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به ظهور رسیده است. ^{۱۹} پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «بینید که راه به جایی نمی برید؛ بنگرید که همه دنیا از پی او رفته اند.»

یونانیان در پی ملاقات با عیسی

^{۲۰} در میان کسانی که برای عبادت در عید آمده بودند، شماری یونانی بودند. ^{۲۱} آنها نزد فیلیپس، که اهل بیت صیداى جلیل بود، آمدند و به او گفتند: «سرور، می خواهیم عیسی را بینیم.» ^{۲۲} فیلیپس آمد و به اندریاس گفت، و آنها هر دو رفتند و به عیسی گفتند. ^{۲۳} عیسی به آنان گفت: «ساعت جلال یافتن پسر انسان فرا رسیده است. ^{۲۴} آمین، آمین، به شما می گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می ماند؛ اما اگر بمیرد بار بسیار می آورد. ^{۲۵} کسی که جان خود را دوست ندارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. ^{۲۶} آن که بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند؛ و جایی که من باشم، خادم من نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد.»

عیسی از مرگ خود سخن می گوید

^{۲۷} «اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، «پدر! مرا از این ساعت رهایی ده»؟ اما برای همین منظور به این ساعت رسیده ام. ^{۲۸} پدر، نام خود را جلال ده!» آنگاه ندایی

از آسمان در رسید که: «جلال داده‌ام و باز جلال خواهم داد.»^{۲۹} پس مردمی که آنجا بودند و این را شنیدند، گفتند: «رعد بود.» دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.»^{۳۰} عیسی گفت: «این ندا برای شما بود، نه برای من.»^{۳۱} اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود.^{۳۲} و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»^{۳۳} او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید.^{۳۴} مردم گفتند: «بنا بر آنچه از تورات شنیده‌ایم، مسیح تا ابد باقی خواهد ماند، پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟»^{۳۵} عیسی به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر، نور با شماست. پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فرو گیرد. آن که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند کجا می‌رود.»^{۳۶} تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور گردید.»

چون این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از ایشان پنهان کرد.

بی‌ایمانی مردم

^{۳۷} با اینکه عیسی آیتی چنین بسیار در برابر چشمان آنان به ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند.^{۳۸} بدین سان سخنان اشعیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود:

«چه کسی، ای خداوند، پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟»^{۳۹} همان‌گونه که اشعیای نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند، زیرا:

^{۴۰} «او چشمان ایشان را کور، و دل‌هایشان را سخت کرده است، تا با چشمان خود نبینند، و با دل‌های خود درنیابند، و بازگشت نکنند تا شفایشان بخشم.»

۴۱ اشعیا از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت.

۴۲ با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به عیسی ایمان آوردند، اما از ترس فریسیان، ایمان خود را اقرار نمی کردند، مبادا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳ زیرا تحسین مردم را بیش از تحسین خدا دوست می داشتند.

۴۴ آنگاه عیسی ندا در داد و گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من، بلکه به فرستنده من ایمان آورده است. ۴۵ هر که مرا دید، فرستنده مرا دیده است. ۴۶ من چون نوری به جهان آمده‌ام تا هر که به من ایمان آورد، در تاریکی نماند. ۴۷ اگر کسی سخنان مرا بشنود، اما از آن اطاعت نکند، من بر او داوری نمی کنم؛ زیرا نیامده‌ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را نجات بخشم. ۴۸ برای کسی که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، داوری دیگر هست؛ همان سخنانی که گفتم در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد. ۴۹ زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. ۵۰ و من می دانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من می گویم درست همان چیزی است که پدر گفته است تا بگویم.»

شستن پاهای شاگردان

۱۳ پیش از عید پَسَخ، عیسی آگاه از اینکه ساعت او رسیده است تا از این جهان نزد پدر برود، کسان خود را که در این جهان دوست می داشت، تا به حد کمال محبت کرد.*

۲ هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در دل یهودای آسخریوطی، پسر شمعون، نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. ۳ عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می رود، ۴ از شام برخاست و ردا از تن به در آورد

و حوله‌ای برگرفته، به کمر بست. ^۵ سپس آب در لگنی ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله‌ای که به کمر داشت. ^۶ چون به شمعون پطرس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می‌خواهی پای مرا بشویی؟» ^۷ عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.» ^۸ پطرس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» ^۹ پس شمعون پطرس گفت: «سرور من، نه تنها پاهایم، بلکه دستها و سرم را نیز بشوی!» ^{۱۰} عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد، مگر پاهایش. باری، شما پاکید، اما نه همه.» ^{۱۱} زیرا می‌دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد، و از همین رو گفت: «همه شما پاک نیستید.» ^{۱۲} پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، ردا بر تن کرد و باز بر سفره شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟» ^{۱۳} شما مرا استاد و سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. ^{۱۴} پس اگر من که سرور و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. ^{۱۵} من با این کار، سر مشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم. ^{۱۶} آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از فرستنده خود. ^{۱۷} اکنون که اینها را می‌دانید، خوشا به حالتان اگر بدانها عمل کنید.

پیشگویی خیانت یهودا

^{۱۸} «آنچه می‌گویم درباره همه شما نیست. من آنان را که برگزیده‌ام، می‌شناسم. اما این گفته کتب مقدس باید به حقیقت پیوندد که "آن که نان مرا می‌خورد، با من به دشمنی برخاسته است." * ^{۱۹} پس اکنون پیش از وقوع، به شما می‌گویم تا هنگامی

۱۳: ۱۸ به طور تحت‌اللفظی: «همسفره‌ام پاشنه خود را بر ضد من بلند کرده است.»

که واقع شد، ایمان آورید که من هستم. ^{۲۰} آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته، و هر که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است.»

^{۲۱} عیسی پس از آنکه این را گفت، در روح مضطرب شد و آشکارا اعلام داشت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ^{۲۲} شاگردان به یکدیگر نگریسته، در شگفت بودند که این را درباره‌ی که می‌گوید. ^{۲۳} یکی از شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، نزدیک به سینه او تکیه زده بود. ^{۲۴} شمعون پطرس با اشاره از او خواست تا از عیسی بپرسد منظورش کیست. ^{۲۵} پس او کمی به عقب متمایل شد و بر سینه عیسی تکیه زد و پرسید: «سرور من، او کیست؟» ^{۲۶} عیسی پاسخ داد: «همان که این تکه نان را پس از فرو بردن در کاسه به او می‌دهم.» آنگاه تکه‌ای نان در کاسه فرو برد و آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد. ^{۲۷} یهودا چون لقمه را گرفت، در دم شیطان به درون او رفت. آنگاه عیسی به او گفت: «آنچه در پی انجام آنی، زودتر به انجام رسان.» ^{۲۸} اما هیچ‌یک از کسانی که بر سفره نشسته بودند، منظور عیسی را درنیافتند. ^{۲۹} بعضی گمان بردند که چون یهودا مسئول دخل و خرج است، عیسی به او می‌گوید که آنچه برای عید لازم است بخرد، یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. ^{۳۰} پس از گرفتن لقمه، یهودا بی‌درنگ بیرون رفت. و شب بود.

پیشگویی انکار پطرس

^{۳۱} پس از بیرون رفتن یهودا، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ^{۳۲} اگر خدا در او جلال یافت، پس خدا نیز او را در خود جلال خواهد داد و او را بی‌درنگ جلال خواهد داد. ^{۳۳} فرزندان عزیز، اندک زمانی دیگر با شما هستم. مرا خواهید جست و همان‌گونه که به یهودیان گفتم، اکنون به شما نیز می‌گویم که آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد. ^{۳۴} حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان‌گونه که من شما را

محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید.^{۳۵} از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.»

^{۳۶} شمعون پطرس گفت: «سرور من، کجا می روی؟» عیسی پاسخ داد: «تو اکنون نمی توانی به جایی که می روم از پی من بیایی؛ اما بعدها از پی ام خواهی آمد.»^{۳۷} پطرس گفت: «سرورم، چرا اکنون نتوانم از پی ات بیایم؟ من جانم را در راه تو خواهم نهاد.»^{۳۸} عیسی گفت: «آیا جانت را در راه من خواهی نهاد؟ آمین، آمین، به تو می گویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

عیسی، تنها راه به سوی پدر

۱۴ «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید.^۱ در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می گفتم. می روم تا مکانی برای شما آماده کنم.^۲ و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.^۳ جایی که من می روم راهش را می دانید.»^۴ تو ما به او گفت: «ما حتی نمی دانیم به کجا می روی، پس چگونه می توانیم راه را بدانیم؟»^۵ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید.^۶ اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید؛ اما پس از این او را می شناسید و او را دیده اید.»^۷ فیلیپس به او گفت: «سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.»^۸ عیسی به او گفت: «فیلیپس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می گویی "پدر را به ما بنما"؟^۹ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست

که کارهای خود را به انجام می‌رساند.^{۱۱} این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ وگرنه به سبب آن کارها این را باور کنید.

^{۱۲} «آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می‌کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.^{۱۳} و هرآنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد.^{۱۴} اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد.

و عده روح القدس

^{۱۵} «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت.^{۱۶} و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی^{*} دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد،^{۱۷} یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، چرا که نزد شما مسکن می‌گزیند و در شما خواهد بود.

^{۱۸} «شما را بی‌کس نمی‌گذارم؛ نزد شما می‌آیم.^{۱۹} پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست.^{۲۰} در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.^{۲۱} آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

^{۲۲} یهودا، نه آسخریوطی، از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می‌خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، اما نه بر این جهان؟»^{۲۳} عیسی پاسخ داد: «اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت،

و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید. ^{۲۴} آن که مرا دوست نمی‌دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.

^{۲۵} «این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم. ^{۲۶} اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. ^{۲۷} برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ^{۲۸} شنیدید که به شما گفتم، "من می‌روم، اما باز نزد شما می‌آیم." اگر مرا دوست می‌داشتید، شادمان می‌شدید که نزد پدر می‌روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. ^{۲۹} اکنون این را پیش از وقوع به شما گفتم، تا چون واقع شود ایمان آورید. ^{۳۰} فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می‌آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ ^{۳۱} اما من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است، تا جهان بداند که پدر را دوست می‌دارم. برخیزید، برویم.

تاک حقیقی

۱۵ «من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. ^۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می‌کند، و هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ^۳ شما هم اکنون به سبب کلامی که به شما گفته‌ام، پاک^{*} هستید. ^۴ در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید.

۱۵: ۳ واژه یونانی به کار رفته در اینجا، هم‌ریشه با واژه یونانی "هرس" در آیه ۲ است.

۵ «من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، همچون شاخه‌ای است که دورش می‌اندازند و خشک می‌شود. شاخه‌های خشکیده را گرد می‌آورند و در آتش افکنده، می‌سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هر آنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار آورید؛ و این گونه شاگرد من خواهید شد. ۹ «همان گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱ این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل شود. ۱۲ «حکم من این است که یکدیگر را محبت کنید، چنانکه من شما را محبت کرده‌ام. ۱۳ محبتی بزرگتر از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند. ۱۴ دوستان من شما را اگر آنچه به شما حکم می‌کنم، انجام دهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می‌خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام. ۱۶ شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند. ۱۷ حکم من به شما این است که یکدیگر را محبت کنید.»

نفرت دنیا از پیروان عیسی

۱۸ «اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. ۱۹ اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می‌داشت. اما چون به دنیا

تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام، دنیا از شما نفرت دارد. ^{۲۰} کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: ”بنده از ارباب خود بزرگتر نیست.“ اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ^{۲۱} اما این همه را به سبب نام من با شما خواهند کرد، زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. ^{۲۲} اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. ^{۲۳} کسی که از من نفرت داشته باشد، از پدر من نیز نفرت دارد. ^{۲۴} اگر در میان آنان کارهایی نکرده بودم که جز من هیچ‌کس نکرده است، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون، با اینکه آن کارها را دیده‌اند، هم از من و هم از پدرم نفرت دارند. ^{۲۵} این‌گونه، کلامی که در تورات خودشان آمده است به حقیقت می‌پیوندد که: ”بی‌سبب از من نفرت داشتند.“

^{۲۶} ”اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌شود، او خود درباره من شهادت خواهد داد، ^{۲۷} و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من بوده‌اید.“

۱۶ «این چیزها را به شما گفتم تا نلغزید. ^۲ شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و حتی زمانی می‌رسد که هر که شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است. ^۳ این کارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند، نه مرا. ^۴ اینها را به شما گفتم تا چون زمان وقوعشان فرا رسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم. آنها را در آغاز به شما نگفتم، زیرا خود با شما بودم.“

کار روح خدا

^۵ «اکنون نزد فرستنده خود می‌روم، و هیچ‌یک نمی‌پرسید، ”کجا می‌روی؟“ ^۶ اما به سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. ^۷ با این حال، من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما

نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم. ^۸ چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت* و داوری، تقصیرکار است. ^۹ به لحاظ گناه، زیرا به من ایمان نمی آورند. ^{۱۰} به لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می روم و دیگر مرا نخواهید دید. ^{۱۱} و به لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است.

^{۱۲} «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. ^{۱۳} اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ^{۱۴} او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. ^{۱۵} هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.

عیسی شاگردان را تسلی می دهد

^{۱۶} «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید.» ^{۱۷} آنگاه بعضی از شاگردان او به یکدیگر گفتند: «مقصود او از این سخن چیست که، "پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید"؟ یا از اینکه می گوید "زیرا نزد پدر می روم"؟» ^{۱۸} پس به یکدیگر می گفتند: «این 'اندک زمان' که می گوید، چیست؟ مقصود او را در نمی یابیم؟» ^{۱۹} اما عیسی از پیش می دانست که می خواهند از او سؤال کنند؛ پس به ایشان گفت: «آیا در این باره با هم بحث می کنید که گفتم، "پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی

۱۶: ۸ یا "پارسایی"؛ همچنین در آیه ۱۰.

۱۶: ۸ یا: «چون او آید، آشکار خواهد کرد که جهان به لحاظ ... تقصیرکار است.»

دیگر، باز مرا خواهید دید؟^{۲۰} آمین، آمین، به شما می‌گویم، شما زاری و ماتم خواهید کرد، اما جهان شادمان خواهد شد؛ شما غمگین خواهید بود، اما غم شما به شادی بدل خواهد شد.^{۲۱} زن به هنگام زایمان درد می‌کشد، از آن رو که ساعت او فرا رسیده است؛ اما چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر به یاد نمی‌آورد، چرا که شاد است از این که انسانی به دنیا آمده است.^{۲۲} به همین سان، شما نیز اکنون اندوهگینید؛ اما باز شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد و هیچ کس آن شادی را از شما نخواهد گرفت.^{۲۳} در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد.^{۲۴} تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیاید و شادی‌تان کامل شود.

^{۲۵} «اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر این‌گونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره پدر به شما خواهم گفت.^{۲۶} در آن روز، به نام من درخواست خواهید کرد. و به شما نمی‌گویم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست،^{۲۷} چرا که پدر خود شما را دوست می‌دارد، زیرا شما مرا دوست داشته و ایمان آورده‌اید که از نزد خدا آمده‌ام.^{۲۸} من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم؛ و حال این جهان را ترک می‌گویم و نزد پدر می‌روم.»^{۲۹} آنگاه شاگردانش گفتند: «اکنون آشکارا سخن می‌گویی، نه به تمثیل.^{۳۰} حال دیگر می‌دانیم که از همه چیز آگاهی و حتی نیازنداری کسی سؤالش را با تو در میان نهد. از همین رو، ایمان داریم که از نزد خدا آمده‌ای.»^{۳۱} عیسی به آنها گفت: «آیا اکنون واقعاً ایمان دارید؟^{۳۲} اینک زمانی فرا می‌رسد، و برآستی که هم‌اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است.^{۳۳} اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.»

دعای عیسی برای خود

۱۷

پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگریست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است. پسرَت را جلال ده تا پسرَت نیز تو را جلال دهد. ^۲ زیرا او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا به همهٔ آنان که به او عطا کرده‌ای، حیات جاویدان بخشد. ^۳ و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند. ^۴ من کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و این گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. ^۵ پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.

دعای عیسی برای شاگردان

^۶ «من نام تو را* بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. ^۷ اکنون دریافته‌اند که هر آنچه به من بخشیده‌ای، براستی از جانب توست. ^۸ زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای. ^۹ درخواست من برای آنهاست؛ من نه برای دنیا بلکه برای آنهايي درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند. ^{۱۰} هر آنچه از آن من است، از آن توست و هر آنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام. ^{۱۱} بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهانند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدرِ قدوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنانکه ما هستیم. ^{۱۲} من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آنها به قدرت نام تو که به من

۱۷: ۶ در اینجا "نام" حاوی مفهوم شخصیت خدا و صفات اوست؛ همچنین در آیهٔ ۲۶.

بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ‌یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفته کتب مقدس به حقیقت پیوندد. ^{۱۳} اما حال نزد تو می‌آیم، و این سخنان را زمانی می‌گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال داشته باشند. ^{۱۴} من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنانکه من تعلق ندارم. ^{۱۵} درخواست من این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. ^{۱۶} آنها به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من نیز تعلق ندارم. ^{۱۷} آنان را در حقیقت تقدیس کن؛* کلام تو حقیقت است. ^{۱۸} همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام. ^{۱۹} من خویشان را به خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند.

دعای عیسی برای همه پیروانش

^{۲۰} «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. ^{۲۱} و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ ^{۲۲} من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. ^{۲۳} ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان‌جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی.

^{۲۵} «ای پدرِ عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. ^{۲۶} من نام

۱۷: ۱۷ این واژه یونانی به معنی «وقف کردن یا اختصاص دادن کسی یا چیزی به امری مقدس است»؛ همچنین در آیه ۱۹.

تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

گرفتار شدن عیسی

۱۸ عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی درهٔ قدرون رفت. در آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند.^۲ اما یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند.^۳ پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأمورانِ سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند.^۴ عیسی، با آنکه می‌دانست چه بر وی خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: «که را می‌جوئید؟»^۵ پاسخ دادند: «عیسای ناصری را.» گفت: «من هستم.» یهودا، تسلیم‌کنندهٔ او نیز با آنها ایستاده بود.^۶ چون عیسی گفت، «من هستم»، آنان پس رفته بر زمین افتادند.^۷ پس دیگر بار از ایشان پرسید: «که را می‌جوئید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.»^۸ پاسخ داد: «به شما گفتم که خودم هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند.»^۹ این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ‌یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندادم.»

^{۱۰} آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که داشت، برکشید و ضربتی بر خادم کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید. نام آن خادم مالخوس بود.^{۱۱} عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟»

بازجویی از عیسی در برابر سران یهود و انکار پطرس

^{۱۲} آنگاه سربازان، همراه با فرماندهٔ خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند. آنها دستهای او را بستند^{۱۳} و نخست

نزد حَنَّا* بردند. او پدرزن قیافا، کاهن اعظم آن زمان بود. ۱۴ قیافا همان بود که به یهودیان* توصیه کرد بهتر است یک تن در راه قوم بمیرد.

۱۵ شَمعون پطرس و شاگردی دیگر نیز از پی عیسی روانه شدند. آن شاگرد از آشنایان کاهن اعظم بود. پس با عیسی به حیاط خانه کاهن اعظم درآمد. ۱۶ اما پطرس پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که از آشنایان کاهن اعظم بود، بیرون رفت و با زنی که دربان بود، گفتگو کرد و پطرس را به داخل برد. ۱۷ آنگاه آن خادمه دربان از پطرس پرسید: «آیا تو نیز از شاگردان آن مرد نیستی؟» پطرس پاسخ داد: «نیستم.»

۱۸ هوا سرد بود. خادمان و مأموران آتشی با زغال افروخته و بر گرد آن ایستاده بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز با آنان ایستاده بود و خود را گرم می کرد.

۱۹ پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیمش پرسید. او پاسخ داد: «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام و همواره در کنیسه و در معبد که محل گرد آمدن همه یهودیان است، تعلیم داده‌ام و چیزی در نهان نگفته‌ام. ۲۱ چرا از من می‌پرسی؟ از آنان بپرس که سخنان مرا شنیده‌اند! آنان نیک می‌دانند به ایشان چه گفته‌ام.» ۲۲ چون این را گفت، یکی از نگهبانان که آنجا ایستاده بود، بر گونه‌اش سیلی زد و گفت: «این‌گونه به کاهن اعظم پاسخ می‌دهی؟» ۲۳ عیسی جواب داد: «اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده؛ اما اگر راست گفتم، چرا مرا می‌زنی؟» ۲۴ آنگاه حَنَّا او را دست‌بسته نزد قیافا، کاهن اعظم، فرستاد.*

۲۵ در همان حال که شَمعون پطرس ایستاده بود و خود را گرم می کرد، برخی از او پرسیدند: «آیا تو نیز یکی از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرد و گفت: «نه! نیستم.» ۲۶ یکی از خادمان

۱۸: ۱۳ حَنَّا، پیش از قیافا، کاهن اعظم بود. رومی‌ها در سال ۱۵ میلادی او را از مقام کهنات اعظم برکنار کرده بودند، اما به احتمال زیاد هنوز بسیاری از یهودیان او را کاهن اعظم می‌انگاشتند.

۱۸: ۱۴ منظور سران یهود است.

۱۸: ۲۴ یا: «حَنَّا او را دست‌بسته نزد قیافا، کاهن اعظم، فرستاده بود.»

کاهن اعظم که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «آیا من خود تو را با او در آن باغ ندیدم؟»^{۲۷} پطرس باز انکار کرد. همان دم خروسی بانگ برآورد.

محاكمه عیسی در حضور پیلاتس

^{۲۸} عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. سحرگاه بود. آنان خود وارد کاخ نشدند تا نجس نشوند و بتوانند پسخ را بخورند. ^{۲۹} پس پیلاتس نزد ایشان بیرون آمد و پرسید: «این مرد را به چه جرمی متهم می‌کنید؟» ^{۳۰} جواب داده، گفتند: «اگر مجرم نبود، به تو تسلیمش نمی‌کردیم.» ^{۳۱} پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و بنا بر شریعت خویش محاکمه کنید.» یهودیان* گفتند: «ما اجازه اعدام کسی را نداریم.» ^{۳۲} بدین سان گفته عیسی در مورد چگونگی مرگی که در انتظارش بود، به حقیقت می‌پیوست.

^{۳۳} پس پیلاتس به کاخ بازگشت و عیسی را فرا خوانده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودی؟» ^{۳۴} عیسی پاسخ داد: «آیا این را تو خود می‌گویی، یا دیگران درباره من به تو گفته‌اند؟» ^{۳۵} پیلاتس پاسخ داد: «مگر من یهودی‌ام؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را به من تسلیم کرده‌اند؛ چه کرده‌ای؟» ^{۳۶} عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.» ^{۳۷} پیلاتس از او پرسید: «پس تو پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرا می‌دهد.» ^{۳۸} پیلاتس پرسید: «حقیقت چیست؟»

چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ^{۳۹} اما شما را رسمی هست که در عید پسخ یک زندانی را برایتان آزاد کنم؛ آیا

می خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟»^{۴۰} آنها در پاسخ فریاد سر دادند: «او را نه، بلکه باراباس را آزاد کن!» اما باراباس راهزن* بود.

حکم مصلوب کردن عیسی

۱۹
 آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند.^۲ و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند،^۳ و نزدش آمده، می گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می زدند.
^۴ سپس پیلاتس دیگر بار بیرون آمد و یهودیان* را گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می آورم تا بدانید که من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.»^۵ پس عیسی تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتس به آنها گفت: «اینک آن انسان!»^۶ چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافتم.»^۷ یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می کند پسر خداست.»

^۸ چون پیلاتس این را شنید، هراسانتر شد،^۹ و باز به درون کاخ بازگشت و از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» اما عیسی پاسخی به او نداد.^{۱۰} پس پیلاتس او را گفت: «به من هیچ نمی گویی؟ آیا نمی دانی قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر صلیب کشم؟»^{۱۱} عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی داشتی، اگر از بالا به تو داده نشده بود؛ از این رو، گناه آن که مرا به تو تسلیم کرد، بسی بزرگتر است.»^{۱۲} از آن پس پیلاتس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، بر ضد قیصر سخن می گوید.»

۱۸: ۴۰ یا «شورش».

۱۹: ۴ منظور سران یهود است؛ همچنین در آیات ۷ و ۱۴ و ۳۸.

۱۳ چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به 'سنگفرش' معروف بود و به زبان عبرانیان 'جَبَّاتا' خوانده می‌شد. ۱۴ آن روز، روز 'تهیه' عید پَسَخ و نزدیک ساعت ششم از روز بود. پیلاتس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!» ۱۵ آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیب کن!» پیلاتس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» ۱۶ سرانجام پیلاتس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیب کشند.

بر صلیب شدن عیسی

آنگاه عیسی را گرفته، بردند. ۱۷ عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به سوی محلی به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلجُتا خوانده می‌شود. ۱۸ آنجا او را بر صلیب کردند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار داشت. ۱۹ به فرمان پیلاتس کتیبه‌ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر آن نوشته شده بود: 'عیسای ناصری، پادشاه یهود'. ۲۰ بسیاری از یهودیان آن کتیبه را خواندند، زیرا جایی که عیسی بر صلیب شد نزدیک شهر بود و آن کتیبه به زبان عبرانیان و لاتینی و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ پس سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «منویس 'پادشاه یهود'، بلکه بنویس این مرد گفته است که من پادشاه یهودم.» ۲۲ پیلاتس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.» ۲۳ چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه‌های او را گرفته، به چهار سهم تقسیم کردند و هر یک سهمی بر گرفتند و جامه زیرین او را نیز ستاندند. اما آن جامه درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا بینیم از آن که شود.» بدین سان گفته کتب مقدس به حقیقت پیوست که: «جامه‌هایم را میان خود تقسیم کردند و بر تن پوش من قرعه افکندند.» پس سربازان چنین کردند.

^{۲۵} نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهرِ مادرش، و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیّه ایستاده بودند. ^{۲۶} چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسترت». ^{۲۷} سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت». از آن ساعت، آن شاگرد، او را به خانه خود برد.

مرگ عیسی

^{۲۸} آنگاه عیسی آگاه از اینکه همه چیز به انجام رسیده است، برای آنکه کتب مقدّس تحقق یابد، گفت: «تشنه ام». ^{۲۹} در آنجا ظرفی بود پر از شراب ترشیده. پس اسفنجی آغشته به شراب بر شاخه‌ای از زوفا گذاشته، پیش دهان او بردند. ^{۳۰} چون عیسی شراب را چشید، گفت: «به انجام رسید». سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود.

^{۳۱} آن روز، روز 'تهیه' بود، و روز بعد، شَبّات بزرگ. از آنجا که سران یهود نمی خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند تا ساق پاهای آن سه تن را بشکنند و اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. ^{۳۲} پس سربازان آمدند و ساق پاهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. ^{۳۳} اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. ^{۳۴} اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد. ^{۳۵} آن که این را دید، شهادت می دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می داند که حقیقت را می گوید. ^{۳۶} اینها واقع شد تا کتب مقدّس به حقیقت پیوندد که: «هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد»، ^{۳۷} و نیز بخشی دیگر از کتاب که می گوید: «بر آن که نیزه اش زدند، خواهند نگریست.»

تدفین عیسی

^{۳۸} آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتس اجازه خواست که جسد عیسی را برگیرد. یوسف از پیروان عیسی بود، اما در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمده،

جسد عیسی را برگرفت.^{۳۹} نیکو دیموس نیز که پیشتر شبانه نزد عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مُر و عود به وزن یکصد لیتر* آورد.^{۴۰} پس آنها جسد عیسی را برگرفته، آن را به رسم تدفین یهود با عطریات در کفن پیچیدند.^{۴۱} آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود.^{۴۲} پس چون روز 'تهیه' یهود بود و آن مقبره نیز نزدیک، جسد عیسی را در آن گذاشتند.

مقبره خالی

۲۰ در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است.^۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی دوستش می‌داشت، رفت و به آنان گفت: «سرورمان را از مقبره برده‌اند و نمی‌دانیم کجا گذاشته‌اند.»^۳ پس پطرس همراه با آن شاگرد دیگر بیرون آمده، به سوی مقبره روان شدند.^۴ و هر دو با هم می‌دویدند؛ اما آن شاگرد دیگر تندتر رفته، از پطرس پیش افتاد و نخست به مقبره رسید.^۵ پس خم شده، نگرست و دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، اما درون مقبره نرفت.^۶ شمعون پطرس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست،^۷ اما دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند نه در کنار پارچه‌های کفن، بلکه جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده است.^۸ پس آن شاگرد دیگر نیز که نخست به مقبره رسیده بود، به درون آمد و دید و ایمان آورد.^۹ زیرا هنوز کتب مقدس را درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد.^{۱۰} آنگاه آن دو شاگرد به خانه خود بازگشتند.

ظاهر شدن عیسی بر مریم مجدلیه

^{۱۱} و اما مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می‌گریست. او گریان خم شد تا به درون مقبره بنگرد.^{۱۲} آنگاه دو فرشته را

دید که جامه‌های سفید بر تن داشتند و آنجا که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته بودند. ^{۱۳} آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او پاسخ داد: «سرورم را برده‌اند و نمی‌دانم کجا گذاشته‌اند.» ^{۱۴} چون این را گفت، برگشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، اما نشناخت. ^{۱۵} عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می‌جویی؟» مریم به گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو کجا گذاشته‌ای تا بروم و او را برگیرم.» ^{۱۶} عیسی صدا زد: «مریم!» مریم روی به جانب او گرداند و به زبان عبرانیان گفت: «رَبُّونِی!» (یعنی استاد). ^{۱۷} عیسی به او گفت: «بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده‌ام. بلکه نزد برادرانم برو و به آنها بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می‌کنم.» ^{۱۸} مریم مجدلیه رفت و شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیده‌ام!» و آنچه به او گفته بود، بدیشان بازگفت.

ظاهر شدن عیسی بر شاگردان

^{۱۹} شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ^{۲۰} چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند. ^{۲۱} عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان‌گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ^{۲۲} چون این را گفت، دمید و فرمود: «روح‌القدس را بیابید. ^{۲۳} اگر گناهان کسی را ببخشاید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

عیسی و توما

^{۲۴} هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده تن، که دوقلو نیز خوانده می‌شد، با ایشان نبود. ^{۲۵} پس دیگر شاگردان

به او گفتند: «خداوند را دیده‌ایم!» اما او به ایشان گفت: «تا خود نشان می‌بخها را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای می‌بخها نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش نهم، ایمان نخواهم آورد.»^{۲۶} پس از هشت روز،* شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در آن حال که درها قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!»^{۲۷} آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.»^{۲۸} توما به او گفت: «خداوند من و خدای من!»^{۲۹} عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنان که نادیده، ایمان آورند.»

هدف این کتاب

^{۳۰}عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است.^{۳۱} اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید.

ظاهر شدن عیسی بر هفت تن از شاگردان

۲۱ پس از این وقایع، عیسی بار دیگر خود را در کنار دریاچه تیریه* بر شاگردان نمایان ساخت. او این چنین نمایان گشت:^۲ روزی شمعون پطرس، تومای معروف به دوقلو، نتنائیل از مردمان قانای جلیل، پسران زبیدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند.^۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من به صید ماهی می‌روم.» آنها گفتند: «ما نیز با تو می‌آییم.» پس بیرون رفته، سوار قایق شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند.^۴ سحرگاهان، عیسی در کنار ساحل ایستاد؛ اما شاگردان درنیافتند که عیسی است.^۵ او به آنها گفت: «ای

۲۰:۲۶ یعنی یکشنبه هفته بعد.

۲۱:۱ "دریاچه تیریه" همان "دریاچه جلیل" است.

فرزندان، چیزی برای خوردن ندارید؟» پاسخ دادند: «نه!»^۶ گفت: «تور را به جانب راست قایق بیندازید که خواهید یافت.» ایشان چنین کردند و از فراوانی ماهی قادر نبودند تور را به درون قایق بکشند.^۷ شاگردی که عیسی دوستش می داشت، به پطرس گفت: «خداوند است!» شمعون پطرس چون شنید که خداوند است، در دم جامه خود را گرد خویش پیچید - زیرا آن را از تن به در آورده بود - و خود را به دریا افکند.^۸ اما دیگر شاگردان با قایق آمدند، در حالی که تور پر از ماهی را با خود می کشیدند، زیرا فاصله آنها با ساحل فقط دو یست ذراع* بود.

^۹ چون به ساحل رسیدند، دیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر آن نهاده شده، و نان نیز هست.^{۱۰} عیسی به ایشان گفت: «از آن ماهیها که هم اکنون گرفتید، بیاورید.»^{۱۱} شمعون پطرس به درون قایق رفت و تور را به ساحل کشید. تور پر از ماهیهای بزرگ بود، به تعداد صد و پنجاه و سه ماهی. و با اینکه شمار ماهیها بدین حد زیاد بود، تور پاره نشد.^{۱۲} عیسی به ایشان گفت: «بیاید صبحانه بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نکرد از او پرسد، «تو کیستی؟» زیرا می دانستند که خداوند است.^{۱۳} عیسی پیش آمده، نان را برگرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را.^{۱۴} این سومین بار بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان خویش نمایان می شد.

گفتگوی عیسی با پطرس

^{۱۵} پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می کنی؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می دانی که دوستت می دارم.» عیسی به او گفت: «از بره های من مراقبت کن.»^{۱۶} بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا محبت می کنی؟» پاسخ داد: «بله سرورم؛ می دانی که دوستت می دارم.» عیسی

۲۱: ۸ در یونانی: «پیکوس». یک پیکوس تقریباً معادل ۴۵ سانتی متر است.

گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.»^{۱۷} بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن.^{۱۸} آمین، آمین، به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بر بسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.»^{۱۹} عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.»^{۲۰} آنگاه پطرس برگشت و دید آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت از پی آنها می‌آید. او همان بود که در وقت شام بر سینه عیسی تکیه زده و از او پرسیده بود، «سرورم، کیست که تو را تسلیم دشمن خواهد کرد؟»^{۲۱} چون پطرس او را دید، از عیسی پرسید: «سرور من، پس او چه می‌شود؟»^{۲۲} عیسی به او گفت: «اگر بخواهم تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!»^{۲۳} پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرس نگفت که او نخواهد مرد، بلکه گفت «اگر بخواهم تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟»

^{۲۴} همان شاگرد است که بر این چیزها شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است. ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

خاتمه

^{۲۵} عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت.

معرفی کتاب اعمال رسولان

کتاب اعمال رسولان ادامه انجیل لوقاست. هدف اصلی کتاب آن است که نشان دهد چگونه پیروان نخستین عیسی، تحت هدایت روح القدس، بشارت انجیل را از اورشلیم به تمام یهودیه و سامیره و جهان مدیترانه تا سرحد روم رساندند (۸:۱). این کتاب سرگذشت جنبش مسیحی است که در آغاز در میان قوم یهود پا گرفت و سپس در میان ملل مختلف ساکن امپراتوری روم گسترش یافت.

باید در نظر داشت که کتاب اعمال رسولان شرح خدمات همه رسولان نیست. در این کتاب، دو چهره برجسته وجود دارد، یکی پطرس و دیگری پولس. بخش نخست کتاب (بابهای ۱ تا ۱۲)، بیشتر بر اعمال پطرس رسول متمرکز است و بخش دوم (بابهای ۱۳ تا ۲۸)، بر اعمال پولس. بخش نخست شرح گسترش مسیحیت در یهودیه و سامیره و سایر نقاط ایالت رومی سوریه است، و بخش دوم به شرح گسترش مسیحیت در آسیای صغیر و یونان می‌پردازد. قسمت مهمی از بخش دوم به بازداشت پولس و عزیمت او به روم اختصاص دارد. لوقا تمام این داده‌های تاریخی را با نثری بسیار شیوا و واژگانی غنی به رشته تحریر درآورده است. بابهای پایانی کتاب که به بازداشت و محاکمه و سفر پولس به روم اختصاص دارد، وقایع را همچون تصاویری زنده در ذهن انسان مجسم می‌سازد.

اطلاعات ارائه شده در این کتاب، به درک چارچوب و زمینه تاریخی نامه‌های پولس و سایر رسولان کمکی چشمگیر می‌کند. همچنین یکی از نکات برجسته کتاب اعمال، عملکرد روح القدس است که در روز پنتیکاست، یعنی پنجاه روز پس از رستاخیز عیسی، با قدرت بر ایمانداران گردآمده در اورشلیم نازل می‌شود. روح القدس در تمام وقایع این کتاب، هادی و تقویت‌کننده کلیسا و رهبران جنبش مسیحی است.

تقسیم‌بندی کلی

۱- انتشار انجیل در سرزمین فلسطین و مناطق اطراف

(بابهای ۱ تا ۱۲)

الف) در اورشلیم (بابهای ۱ تا ۷)

ب) در سامیره و سایر نقاط ایالت سوریه (۸:۱ تا

۱۲:۲۵)

۲- انتشار انجیل در قبرس و آسیای صغیر و یونان

(۱:۱۳ تا ۱۶:۲۱)

الف) سفر اول بشارتی (بابهای ۱۳ و ۱۴)

ب) شورای اورشلیم (۱:۱۵-۳۵)

ج) سفر دوم بشارتی (۱۵:۳۶ تا ۱۸:۲۲)

د) سفر سوم بشارتی (۱۸:۲۳ تا ۲۱:۱۶)

۳- بازداشت پولس در اورشلیم، محاکمه او و

عزیمتش به روم (۱۷:۲۱ تا ۳۱:۲۸)

اعمال رسولان

صعود عیسی به آسمان

من کتاب نخست خود را، ای تئوفیلوس، در باب همهٔ اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد^۲ تا روزی که به واسطهٔ روح القدس دستورهایی به رسولان برگزیدهٔ خود داد و سپس به بالا برده شد. ^۳ او پس از رنج کشیدن، خویشتن را بر آنان ظاهر ساخت و با دلایل بسیار ثابت کرد که زنده شده است. پس به مدت چهل روز بر آنان ظاهر می‌شد و دربارهٔ پادشاهی خدا با ایشان سخن می‌گفت. ^۴ یک بار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: «اورشلیم را ترک مکنید، بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده‌اید. ^۵ زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

^۶ پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوندا، آیا در این زمان است که پادشاهی را به اسرائیل باز خواهی گردانید؟»

^۷ عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید؛ ^۸ اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامیره و تا دورترین نقاط جهان.»

^۹ عیسی پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان ایشان برگرفت. ^{۱۰} هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان

ایستادند^{۱۱} و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.»

انتخاب مَتیاس به جای یهودا

^{۱۲} آنگاه شاگردان از کوه موسوم به زیتون به اورشلیم بازگشتند. آن کوه بیش از مسافت یک روز شَبَّات* با اورشلیم فاصله نداشت.^{۱۳} چون به شهر رسیدند، به بالاخانه‌ای رفتند که اقامتگاهشان بود. آنان پطرس و یوحنا، یعقوب و آندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و مَتی، یعقوب فرزند حَلْفای و شمعون غیور و یهودا فرزند یعقوب* بودند.^{۱۴} ایشان همگی به همراه زنان و نیز مریم مادر عیسی و برادران او، یکدل تمامی وقت خود را وقف دعا می‌کردند.

^{۱۵} یکی از آن روزها، پطرس در میان برادران* که جملگی حدود یکصد و بیست تن بودند، ایستاد^{۱۶} و گفت: «ای برادران، آن نوشته کتب مقدس باید به حقیقت می‌پیوست که در آن روح القدس مدتها پیش به زبان داوود درباره یهودا، راهنمای گرفتارکنندگان عیسی، پیشگویی کرده بود.^{۱۷} زیرا او یکی از ما محسوب می‌شد و سهمی در این خدمت داشت.»

^{۱۸} (یهودا با پاداشِ شرارت خود قطعه زمینی خرید و در آن به روی درافتاد و از میان پاره شد و امعا و أحشایش همه بیرون ریخت.^{۱۹} ساکنان اورشلیم همه از این واقعه آگاه شدند و به زبان خود آن محل را 'حَقْل دَمَا'، یعنی زمین خون نامیدند.)^{۲۰} «در کتاب مزامیر نوشته شده است:

«منزلگاهش متروک گردد

و کسی در آن ساکن نشود،»

۱۲:۱ اصطلاح "مسافت یک روز شَبَّات"، اشاره به مسافتی است که یهودیان اجازه داشتند در روز شَبَّات راه بروند. این مسافت در حدود یک کیلومتر می‌شد.

۱۳:۱ یا: "برادر یعقوب".

۱۵:۱ منظور "ایمانداران" است؛ همچنین در بقیه کتاب.

و نیز آمده است:

«منصب نظارتش را دیگری بگیرد.»

^{۲۱} از این رو لازم است از میان کسانی که در تمام مدت آمد و رفت عیسای خداوند در میان ما، با ما بوده‌اند، ^{۲۲} از زمان تعمیر یحیی تا روزی که عیسی از نزد ما بالا برده شد، یکی از آنان با ما از شاهدان رستاخیز عیسی گردد.»

^{۲۳} پس دو تن را پیشنهاد کردند: یوسف را که برسابا خوانده می‌شد و او را به نام یوستوس هم می‌شناختند، و متیاس را. ^{۲۴} آنگاه چنین دعا کردند: «خداوندا، تو از قلوب همگان آگاهی. تو خود بر ما عیان فرما که کدامین یک از این دو را برگزیده‌ای ^{۲۵} تا این خدمت رسالت را بر عهده گیرد، خدمتی که یهودا از آن روی برتافت و به جایی رفت که بدان تعلق داشت.» ^{۲۶} سپس قرعه انداختند و به نام متیاس افتاد. بدین گونه او به جرگه یازده رسول پیوست.

نزول روح القدس در پنتیکاست

۲ چون روز پنتیکاست فرا رسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند ^۱ که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پر کرد. ^۲ آنگاه، زبان‌هایی دیدند همچون زبان‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. ^۳ سپس همه از روح القدس پُر گشتند و آن گونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند. ^۴ در آن روزها، یهودیانِ خداترس، از همه ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به سر می‌بردند. ^۵ چون این صدا برخاست، جماعتی گرد آمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. ^۶ پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ ^۷ پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ ^۸ پارتها و مادها و عیلامیان، مردمان بین‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا

۱۰ و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیروان و نیز زائران رومی^{۱۱} (چه یهودی و چه یهودی شده)؛ و همچنین مردمان کُرت و عربستان - همه می شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می گویند.»^{۱۲} پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟»^{۱۳} اما برخی نیز ریشخندکنان می گفتند: «اینان مست شرابند!»

پیام پطرس

۱۴ آنگاه پطرس با آن یازده تن برخاست و صدای خود را بلند کرده، خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید و به آنچه می گویم به دقت گوش فرا دهید! این مردان، برخلاف آنچه شما می پندارید مست نیستند، زیرا هنوز ساعت سوّم از روز* است! ^{۱۶} بلکه این همان است که یوئیل نبی درباره اش چنین پیشگویی کرده بود:»^{۱۷} «خدا می فرماید: در روزهای آخر

از روح خود بر تمامی بشر فرو خواهم ریخت.
پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد،

جوانانتان رؤیاها خواهند دید
و پیرانتان خوابها.

^{۱۸} و نیز در آن روزها،

حتی بر غلامان و کنیزانم،
از روح خود فرو خواهم ریخت
و آنان نبوت خواهند کرد.

^{۱۹} بالا، در آسمان، عجایب،

و پایین، بر زمین، آیات به ظهور خواهم آورد،
از خون و آتش و بخار.

^{۲۰} پیش از فرا رسیدن روز عظیم و پرشکوه خداوند،
خورشید به تاریکی و ماه
به خون بدل خواهد شد.

۲۱ آنگاه هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.

۲۲ «ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنانکه خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت، بر حقانیتش گواهی داد. ۲۳ آن مرد بنا بر مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی‌دینان بر صلیب کشیده، کشتید. ۲۴ ولی خدا او را از دردهای مرگ رها کرده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. ۲۵ چنانکه داوود درباره او می‌فرماید:

«خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام،

چه او بر دست راست من است تا جنبش نخورم.

۲۶ از این رو دلم شادمان است و زبانم در وجد؛

پیکرم نیز در امید ساکن خواهد بود.

۲۷ زیرا جانم را در هاویه و ناخواهی نهاد،

و ناخواهی گذاشت سرسپرده تو فساد ببیند.

۲۸ تو راههای حیات را به من آموخته‌ای،

و با حضور خود مرا از شادی لبریز خواهی کرد.

۲۹ «ای برادران، می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پاتریارک* وفات یافت و دفن شد و مقبره‌اش نیز تا به امروز نزد ما باقی است. ۳۰ اما او نبی بود و می‌دانست خدا برایش سوگند خورده است که کسی را از ثمره صلب او بر تخت سلطنت وی خواهد نشاند. ۳۱ پس آینده را پیشاپیش دیده، درباره رستاخیز مسیح گفت که جان او در هاویه و انهداده نشود و پیکرش نیز فساد نبیند. ۳۲ خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. ۳۳ او به دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح القدس موعود را دریافت کرده، این را که اکنون می‌بینید و می‌شنوید، فرو ریخته است. ۳۴ زیرا داوود خود به آسمان صعود نکرد، و با این همه گفت:

«خداوند به خداوند من گفت:

‘به دست راست من بنشین

۳۵ تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.‘

۳۶ «پس قوم اسرائیل، جملگی به یقین بدانند که خدا این عیسی را که شما بر صلیب کشیدید، خداوند و مسیح* ساخته است.»

۳۷ چون این را شنیدند، دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران، چه کنیم؟»

۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت. ۳۹ زیرا این وعده برای شما و فرزندانان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را فرخواند.»

۴۰ پطرس با سخنان بسیار دیگر شهادت داد و ترغیبشان کرده، گفت: «خود را از این نسل منحرف برهانید!» ۴۱ پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند. در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند.

زندگی مشترک ایمانداران

۴۲ آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و رفاقت* و پاره کردن نان و دعا کردند. ۴۳ اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به دست رسولان به ظهور می رسید. ۴۴ مؤمنان همه با هم به سر می بردند و در همه چیز شریک بودند. ۴۵ املاک و اموال خود را می فروختند و بهای آن را بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم می کردند. ۴۶ ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می آمدند و در خانه های خود نیز نان را پاره می کردند و با خوشی و صفای دل با هم

۲: ۳۶ منظور از “مسیح”، پادشاه و نجات دهنده موعود اسرائیل است.

۲: ۴۲ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم “مصاحبت” و “مشارکت” نیز هست.

خوراک می خوردند^{۴۷} و خدا را حمد می گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات یافتگان را به جمعشان می افزود.

شفای لنگ مادرزاد

۳ روزی پطرس و یوحنا در نهمین ساعت روز* که وقت دعا بود، به معبد می رفتند.^۲ در آن هنگام، تنی چند، مردی را که لنگ مادرزاد بود، می آوردند. آنها او را هر روز کنار آن دروازه معبد که 'دروازه زیبا' نام داشت می گذاشتند تا از مردمی که وارد معبد می شدند، صدقه بخواهد.^۳ چون او پطرس و یوحنا را دید که می خواهند به معبد درآیند، از آنان صدقه خواست.^۴ پطرس و یوحنا بر وی چشم دوختند؛ پطرس گفت: «به ما بنگر!»^۵ پس آن مرد بر ایشان نظر انداخت و منتظر بود چیزی به او بدهند.

^۶ اما پطرس به وی گفت: «مرا زر و سیم نیست، اما آنچه دارم به تو می دهم! به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و راه برو!»^۷ سپس دست راست مرد را گرفت و او را برخیزانید. همان دم پاها و ساقهای او قوت گرفت^۸ و از جا جست و بر پاهای خود ایستاده، به راه افتاد. سپس جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان، با ایشان وارد معبد شد.^۹ همه مردم او را در حال راه رفتن و حمد گفتن خدا دیدند،^{۱۰} و دریافتند همان است که پیش از آن برای گرفتن صدقه کنار 'دروازه زیبای' معبد می نشست؛ پس، از آنچه بر او گذشته بود، غرق در تعجب و حیرت شدند.

پیام پطرس

^{۱۱} در همان حال که آن مرد همراه پطرس و یوحنا می رفت و از آنان جدا نمی شد، تمام جماعت حیرت زده در 'ایوان سلیمان' به سوی ایشان دویدند.^{۱۲} چون پطرس این را دید،

خطاب به جماعت گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا از این امر در شگفتید؟ چرا به ما خیره شده‌اید، چنانکه گویی به نیرو و تقوای خود، این مرد را شفا داده‌ایم؟^{۱۳} خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد، همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پیلاتس انکارش نمودید، هرچند رأی او بر این بود که آزادش سازد.^{۱۴} شما بودید که دستِ رد بر سینه آن قدّوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به جای او به شما بخشیده شود.^{۱۵} شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم.^{۱۶} آنچه این مرد را، که می‌بینید و می‌شناسید، نیرو بخشیده است، نام عیسی و ایمان به آن نام است. آری، ایمانی که به واسطه اوست، این مرد را در حضور شما تندرست ساخته است.

^{۱۷} «و حال ای برادران، می‌دانم که عمل شما و بزرگانتان از جهل بود.^{۱۸} ولی خدا از همین راه آنچه را که به زبان همه پیامبران پیشگویی کرده بود، به انجام رسانید: این را که مسیح او رنج خواهد کشید.^{۱۹} پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام تجدید قوا* از حضور خداوند برایتان فرا رسد،^{۲۰} و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد،^{۲۱} که باید آسمان پذیرای او می‌شد تا ایامی که همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدّس خود گفته است، احیا* گردد.^{۲۲} موسی فرموده است: "خداوند خدای شما، از میان برادرانتان، پیامبری همانند من برای شما بر خواهد انگیخت؛ به اوست که باید در هر آنچه به شما گوید گوش فرا دهید.^{۲۳} هر که به آن پیامبر گوش نسپارد، از میان قوم نابود خواهد شد."

۱۹:۳ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم "استراحت" و "طراوت و تازگی" نیز هست.

۲۱:۳ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم "اصلاح" و "تجدید بنا" نیز هست.

۲۴ «نیز همه پیامبران، از سموئیل به بعد، جملگی یکصدا درباره این روزها پیشگویی کرده‌اند. ۲۵ و شما فرزندان پیامبران و وارثان عهدی هستید که خدا با پدرانتان بست. او به ابراهیم گفت: «به واسطه نسل تو همه طوایف زمین برکت خواهند یافت.» ۲۶ هنگامی که خدا خادم خود را مبعوث کرد، نخست او را نزد شما فرستاد تا شما را برکت دهد، بدین که هر یک از شما را از راههای گناه آلودتان بازگرداند.»

پطرس و یوحنا در برابر شورای یهود

۴ پطرس و یوحنا هنوز با مردم سخن می‌گفتند که کاهنان و فرمانده نگهبانان معبد و صدوقیان سر رسیدند. ۲ آنان از اینکه رسولان به مردم تعلیم می‌دادند و اعلام می‌کردند که در عیسی، رستاخیز مردگان وجود دارد، سخت خشمگین بودند. ۳ پس ایشان را گرفتند و چون عصر بود، تا روز بعد در حبس نگاه داشتند. ۴ اما بسیاری از آنها که پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و شمار مردان به حدود پنج هزار رسید. ۵ روز بعد، بزرگان و مشایخ و علمای دین در اورشلیم گرد هم آمدند. ۶ در این مجلس، حنا کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه افراد خانواده کهنات اعظم حضور داشتند. ۷ آنان پطرس و یوحنا را در میان به پا داشته، از ایشان پرسیدند: «به چه قدرت و نامی این کار را کرده‌اید؟»

۸ آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، پاسخ داد: «ای بزرگان قوم و مشایخ، ۹ اگر امروز به خاطر نیکی در حق مردی علیل از ما بازخواست می‌شود، و می‌پرسید او چگونه شفا یافته است، ۱۰ پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است، به نام همان که شما بر صلیب کشیدید اما خدا او را از مردگان برخیزانید. ۱۱ اوست آن سنگ که شما معماران رد کردید و حال مهمترین سنگ بنا* شده است. ۱۲ در هیچ کس

جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»

^{۱۳} چون شهامت پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که افرادی آموزش ندیده و عامی هستند، در شگفت شدند و دریافتند که از یاران عیسی بوده‌اند. ^{۱۴} ولی چون مرد شفا یافته در کنار آن دو ایستاده بود، نتوانستند چیزی بگویند. ^{۱۵} پس دستور دادند که از مجلس بیرون بروند و خود به مشورت نشستند. ^{۱۶} با یکدیگر گفتند: «با این دو چه کنیم؟ زیرا همه ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌های آشکار به دست ایشان انجام شده است و نمی‌توانیم منکر آن شویم. ^{۱۷} ولی تا بیش از این در میان قوم شیوع نیابد، باید به این مردان اخطار کنیم که دیگر با احدی بدین نام سخن نگویند.»

^{۱۸} آنگاه ایشان را باز فرا خواندند و حکم کردند که هرگز به نام عیسی چیزی نگویند و تعلیمی ندهند. ^{۱۹} اما پطرس و یوحنا پاسخ دادند: «شما خود داوری کنید، کدام در نظر خدا درست است، اطاعت از شما یا اطاعت از خدا؟ ^{۲۰} زیرا ما نمی‌توانیم آنچه دیده و شنیده‌ایم، بازنگوییم.»

^{۲۱} پس آن دو را پس از تهدیدهای بیشتر رها کردند زیرا راهی برای مجازاتشان نیافتند، چرا که همه مردم خدا را به خاطر آنچه رخ داده بود، حمد می‌گفتند. ^{۲۲} زیرا مردی که معجزه‌آسا شفا یافته بود، بیش از چهل سال داشت.

دعای ایمانداران

^{۲۳} پطرس و یوحنا پس از رهایی نزد یاران خود بازگشتند و آنچه را که سران کاهنان و مشایخ به آنها گفته بودند، بازگفتند. ^{۲۴} چون این را شنیدند، یکصدا به درگاه خدا دعا کرده، گفتند: «ای خداوند حاکم بر همه امور، ای آفریننده آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست، ^{۲۵} تو خود به واسطه روح القدس از زبان پدر ما، خادم داوود، فرمودی:

«از چه سبب قومها می شورند

و ملتها به عبث تدبیر می کنند؟

۲۶ پادشاهان زمین به صف می‌شوند
و فرمانروایان گرد هم می‌آیند،
بر ضد خداوند
و بر ضد مسیح او.

۲۷ برآستی که در همین شهر، هیرودیس و پنتیوس پیلاتس با
غیریهودیان و قوم اسرائیل بر ضد خادم مقدّست عیسی که او
را مسح کردی، همدست شدند،^{۲۸} تا آنچه را که دست و اراده
تو از پیش مقدر کرده بود، تحقق بخشند. ^{۲۹} اکنون، ای خداوند،
به تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا
کلامت را با شهادت کامل بیان کنند،^{۳۰} و نیز دست خود را به
شفا دراز کن و به نام خادم* مقدّست عیسی، آیات و معجزات
به ظهور آور.

۳۱ پس از دعای ایشان، مکانی که در آن جمع بودند به لرزه
درآمد و همه از روح القدس پر شده، کلام خدا را با شهادت
بیان می‌کردند.

شراکت ایمانداران در دارایی یکدیگر

۳۲ همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ کس
چیزی از اموالش را از آن خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز
با هم شریک بودند. ^{۳۳} رسولان با نیرویی عظیم به رستاخیز
خداوند عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی
ایشان بود. ^{۳۴} هیچ کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که
زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و وجه آن را ^{۳۵} پیش
پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هر کس بین همه
تقسیم شود. ^{۳۶} یوسف نیز که از قبیله لاوی و اهل قپرس بود و
رسولان او را برنابا یعنی 'مشوق' لقب داده بودند،^{۳۷} مزرعه‌ای
را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان
گذاشت.

۴: ۳۰ یا "فرزند".

۴: ۳۶ یا: "فرزند ترغیب".

حَنانیا و سَفیره

۵ و اما شخصی حَنانیا نام با همسرش سَفیره ملکی را فروخته،^۲ بخشی از بهای آن را با آگاهی کامل زنش نگاه داشت و مابقی را آورده، پیش پای رسولان نهاد. ^۳ پطرس به او گفت: «ای حَنانیا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح القدس دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟^۴ مگر پیش از فروش از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!»

۵ چون حَنانیا این سخنان را شنید، بر زمین افتاد و جان سپرد! ترسی شدید بر همه آنان که این را شنیدند مستولی شد. ^۶ آنگاه جوانان پیش آمدند و او را در کفن پیچیدند و بیرون برده، دفن کردند.

۷ نزدیک سه ساعت بعد، زنی او بی خبر از ماجرا وارد شد. ^۸ پطرس از او پرسید: «مرا بگو که آیا زمین را به همین بها فروختید؟»

سَفیره پاسخ داد: «بله، به همین بها.»

۹ پطرس به او گفت: «چرا با یکدیگر همدست شدید تا روح خداوند را بیازمایید؟ پاهای آنان که شوهرت را دفن کردند هم اکنون بر آستانه در است و تو را نیز بیرون خواهند برد.»^{۱۰} در دم، سَفیره نیز پیش پاهای پطرس افتاد و جان سپرد. چون جوانان وارد شدند، او را نیز مرده یافتند. پس بیرونش برده، کنار شوهرش دفن کردند. ^{۱۱} آنگاه ترسی عظیم بر تمامی کلیسا و همه آنان که این را شنیدند، مستولی شد.

آیات و معجزات رسولان

۱۲ آیات و معجزات بسیار به دست رسولان در میان قوم به ظهور می رسید و ایمانداران همگی یکدل در ایوان سلیمان گرد می آمدند. ^{۱۳} اما از دیگران کسی جرأت نمی کرد به آنها نزدیک

شود، هر چند مردمان همگی ایشان را بسیار محترم می‌داشتند. ۱۴ شمار بس فزونتری از مردان و زنان ایمان آورده، به خداوند می‌پیوستند، ۱۵ تا جایی که حتی بیماران را به میدانهای شهر می‌آوردند و آنان را بر بسترها و تختها می‌خواباندند تا چون پطرس از آنجا می‌گذرد، دست‌کم سایه‌اش بر برخی از آنان افتد. ۱۶ نیز مردم دسته‌دسته از شهرهای اطراف اورشلیم می‌آمدند و بیماران و رنجدیدگان ارواح پلید را می‌آوردند، و همه شفا می‌یافتند.

آزار رسولان

۱۷ اما کاهن اعظم و همه همکارانش که از فرقه صَدوقی بودند، از فرط حسد دست به کار شدند ۱۸ و رسولان را گرفته، به زندان عمومی افکندند. ۱۹ ولی شب‌هنگام، فرشته خداوند درهای زندان را گشود و ایشان را بیرون آورد ۲۰ و گفت: «بروید و در معبد بایستید و پیام کامل این حیات را به مردم بگویید.» ۲۱ پس سحرگاهان بنا بر آنچه بدیشان گفته شده بود به معبد درآمدند و به تعلیم مردم پرداختند.

چون کاهن اعظم و همکارانش آمدند، اهل شورا و تمامی مشایخ اسرائیل را فرا خواندند و کسانی فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند. ۲۲ اما چون مأموران وارد زندان شدند، رسولان را نیافتند. پس بازگشته، خبر دادند که ۲۳ «درهای زندان محکم بسته بود و نگهبانان نیز مقابل درها ایستاده بودند. ولی چون درها را گشودیم، هیچ‌کس را در زندان نیافتیم.» ۲۴ با شنیدن این خبر، فرمانده نگهبانان معبد و سران کاهنان حیران مانده، به فکر فرو رفتند که «عاقبت این کار چه خواهد شد؟»

۲۵ در این هنگام، کسی آمد و به آنها خبر داده، گفت: «آنها که به زندانشان افکنده بودید، اکنون در معبد ایستاده‌اند و مردم را تعلیم می‌دهند.» ۲۶ پس فرمانده نگهبانان معبد با مأموران رفتند و رسولان را آوردند، لیکن نه به اجبار، زیرا بیم داشتند مردم سنگسارشان کنند.

۲۷ چون رسولان را آوردند، ایشان را در برابر شورا به پا داشتند. آنگاه کاهن اعظم از ایشان پرسید: «مگر شما را منع اکید نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ ولی شما اورشلیم را با تعلیم خود پر ساخته‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما بیندازید.»

۲۹ پطرس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد. ۳۰ خدای پدران ما، همان عیسی را که شما بر صلیب کشیده، کشتید، از مردگان برخیزانید ۳۱ و او را به دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا قوم اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بخشد. ۳۲ و ما شاهدان این امور هستیم، چنانکه روح‌القدس نیز هست که خدا او را به مطیعان خود عطا کرده است.»

۳۳ چون این سخنان را شنیدند چنان برآشفتنند که خواستند ایشان را بکشند. ۳۴ اما شخصی از فرقه فریسی، گامالائیل نام، که معلم شریعت بود و مورد احترام همه، در مجلس به پا خاست و دستور داد رسولان را چند لحظه بیرون برند. ۳۵ سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلیان، مواظب باشید چه می‌خواهید با این اشخاص بکنید. ۳۶ چندی پیش، مردی تئوداس نام برخاست که ادعا می‌کرد کسی است، و حدود چهارصد تن نیز به وی پیوستند. ولی او کشته شد و پیروانش نیز همه تارومار شدند. ۳۷ پس از او، یهودای جلیلی در زمان سرشماری قیام کرد و جمعی را به دنبال خود کشید. اما او نیز از میان برداشته شد و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸ پس در خصوص این مسئله نیز به شما توصیه می‌کنم که دست از این افراد بردارید و آنان را به حال خود واگذارید. زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد. ۳۹ اما اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آنان را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید!»

۴۰ پس متقاعد شدند و رسولان را فرا خوانده، تازیانه زدند و منع کردند که دیگر به نام عیسی سخنی نگویند، آنگاه اجازه دادند بروند.

رسولان شادی کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به خاطر آن نام اهانت ببینند.^{۴۲} و هیچ روزی، چه در معبد و چه در خانه‌ها، از تعلیم و بشارت دربارهٔ اینکه عیسی همان مسیح است، دست نکشیدند.

هفت نیک‌نام برای خدمت

۶ در آن ایام که شمار شاگردان فزونی می‌یافت، یهودیان یونانی‌زبان از یهودیان عبرانی‌زبان گِله کردند که بیوه‌زنان ایشان از جیرهٔ روزانهٔ غذا بی‌بهره می‌مانند.^۲ پس آن دوازده رسول، جماعتِ شاگردان را فرا خواندند و گفتند: «شایسته نیست که ما برای غذا دادن به مردم، از خدمتِ کلام خدا غافل مانیم.^۳ پس ای برادران، از میان خود هفت تن نیک‌نام را که پر از روح و حکمت باشند برگزینید تا آنان را بر این کار بگماریم^۴ و ما خود را وقف دعا و خدمت کلام خواهیم کرد.»

۵ این سخن همگان را پسند آمد. پس استیفان را که مردی پر از ایمان و روح‌القدس بود، به اتفاق فیلیپس، پروخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکولائوس، که از یهودی‌شدگان آنطاکیه بود، برگزیدند.^۶ این مردان را نزد رسولان حاضر کردند و رسولان دعا کرده، بر ایشان دست گذاشتند.

۷ پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.

گرفتار شدن استیفان

۸ استیفان پر از فیض و قدرت بود و معجزات و آیات عظیم در میان قوم به ظهور می‌آورد.^۹ اما تنی چند از اعضای کنیسه‌ای موسوم به 'کنیسهٔ آزاد شدگان'، که از یهودیان قیروان و اسکندریه و نیز شماری از اهالی کیلیکیه و آسیا بودند، با او به مجادله برخاستند.^{۱۰} ولی در برابر حکمت و روحی که استیفان با آن سخن می‌گفت، یارای مقاومت نداشتند.^{۱۱} پس

تنی چند را مخفیانه برانگیختند تا بگویند: «ما شنیدیم که استیفان به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می گفت.»^{۱۱} آنها مردم و مشایخ و علمای دین را تحریک کردند و بر سر استیفان ریخته، او را گرفتند و به شورا بردند.^{۱۲} چند شاهد دروغین نیز آوردند که می گفتند: «این شخص دمی از سخن گفتن برضد این مکان مقدّس و شریعت بازنمی ایستد.»^{۱۳} زیرا خود شنیدیم که می گفت عیسای ناصری این مکان را ویران خواهد کرد و رسومی را که موسی به ما سپرده است، تغییر خواهد داد.»^{۱۴} در این هنگام، همه حاضران در شورا به استیفان چشم دوختند و چهره او را همچون چهره فرشتگان دیدند.

سخنان استیفان در برابر شورای یهود

انگاه کاهن اعظم از او پرسید: «آیا اینها صحت دارد؟»^۱ استیفان گفت: «ای برادران و ای پدران، به من گوش فرا دهید! خدای پر جلال، زمانی که پدر ما ابراهیم در بین النهرین سکونت داشت و هنوز به حران مهاجرت نکرده بود، بر او ظاهر شد^۲ و به او فرمود: "از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود بیرون آمده، به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو."»

^۳ «پس، از سرزمین گلدانیان عزیمت کرد و در حران ساکن شد. پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمین که امروز در آن ساکنید، هدایت کرد.^۴ خدا در اینجا حتی به اندازه و جبی زمین به او میراث بخشید؛ ولی وعده داد که آن را به او و پس از او به نسل او به ملکیت بدهد، هر چند ابراهیم در آن هنگام هنوز فرزندی نداشت.^۵ خدا به او فرمود: "نسل تو در سرزمین بیگانه غریب خواهند بود و چهارصد سال ایشان را به بندگی خواهند کشید و بر ایشان ستم خواهند کرد."^۶ نیز فرمود: "من بر آن قوم که ایشان بندگی آنها را خواهند کرد، مکافات خواهم رسانید، و پس از آن، قوم من آن سرزمین را ترک خواهند گفت و مرا در این مکان عبادت خواهند کرد."^۷ و خدا به ابراهیم عهد ختنه را داد. پس ابراهیم اسحاق را^۸

آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد. و اسحاق نیز یعقوب را، و یعقوب دوازده پاتریازک را.

۹ «اما پاتریازکها از حسد، یوسف را به مصر فروختند. ولی خدا با او بود^{۱۰} و او را از همه مصائبش رهانید، و او را حکمت بخشیده، در نظر فرعون عزیز گردانید، چندان که او را فرمانروای مصر و رئیس دربار خود ساخت.

۱۱ «آنگاه قحطی و مصیبتی عظیم بر سرتاسر مصر و کنعان عارض شد و پدران ما خوراک نیافتند. ۱۲ یعقوب چون شنید که در مصر گندم یافت می‌شود، پدران ما را در نخستین سفرشان به آنجا فرستاد. ۱۳ در دومین سفر، یوسف خود را به برادرانش شناسانید و فرعون از خانواده یوسف آگاهی یافت. ۱۴ پس یوسف فرستاد و پدر خود یعقوب و همه خانواده‌اش را که جملگی هفتاد و پنج تن بودند، به آنجا دعوت کرد. ۱۵ بدین‌سان، یعقوب به مصر فرود آمد و در همان‌جا نیز او و پدران ما درگذشتند؛ ۱۶ اما بدنهای آنان را به شکیم بازآوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از پسران حمور خریده بود، به خاک سپردند.

۱۷ «همچنان که زمان تحقق وعده خدا به ابراهیم نزدیک می‌شد، شمار قوم ما نیز در مصر بسیار افزون می‌گردید، ۱۸ تا اینکه پادشاهی دیگر به پا خاست که یوسف را نمی‌شناخت. ۱۹ او با قوم ما به نیرنگ رفتار کرد و بر پدران ما ظلم بسیار روا داشت و مجبورشان کرد که نوزادان خویش را بیرون رها کنند تا زنده نمانند.

۲۰ «در چنین روزگاری بود که موسی زاده شد. او طفلی بسیار زیبا بود. موسی سه ماه در خانه پدرش پرورش یافت. ۲۱ چون بیرون رهایش کردند، دختر فرعون او را برگرفت و همچون فرزند خود بزرگ کرد. ۲۲ بدین‌سان موسی به جمیع حکمت مصریان فرهیخته گشت و در گفتار و کردار توانا شد. ۲۳ «چون چهل ساله شد، چنین اندیشید که به وضع برادران اسرائیلی خود رسیدگی کند. ۲۴ وقتی دید مردی مصری به یکی از آنان ظلم می‌کند، به حمایتش برخاست و با کشتن آن مصری،

داد آن مظلوم را ستاند. ^{۲۵} موسی گمان می کرد برادرانش در خواهند یافت که خدا می خواهد به دست او ایشان را نجات بخشد، اما در نیافتند. ^{۲۶} روز بعد، به دو تن برخورد که نزاع می کردند، و به قصد آشتی دادنشان گفت: «ای مردان، شما برادرید، چرا بر یکدیگر ستم می کنید؟»

^{۲۷} «ولی آن که بر همسایه خویش ستم می کرد، موسی را کنار زد و گفت: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» ^{۲۸} آیا می خواهی مرا نیز بکشی، همان گونه که آن مصری را دیروز کشتی؟» ^{۲۹} چون موسی این را شنید، بگریخت و در سرزمین مدیان غربت گزید و در آنجا صاحب دو پسر شد. ^{۳۰} «چهل سال گذشت. روزی در بیابان، نزدیک کوه سینا، فرشته ای در شعله بوته ای مشتعل بر موسی ظاهر شد. ^{۳۱} موسی از دیدن آن منظره حیرت کرد. چون پیش رفت تا از نزدیک بنگرد، خطابی از خداوند به وی رسید که: ^{۳۲} «من هستم خدای پدرانت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.» لرزه بر اندام موسی افتاد و جرأت نکرد بنگرد.

^{۳۳} «خداوند به او گفت: «کفش از پا به در آر، زیرا جایی که بر آن ایستاده ای زمین مقدس است. ^{۳۴} من تیره روزی قوم خود را در مصر دیده ام و ناله آنها را شنیده ام، و نزول کرده ام تا ایشان را بیرون آورم. اکنون بیا تا تو را به مصر بفرستم.» ^{۳۵} «همین موسی است که قوم ما او را پذیرفتند و گفتند: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» حال آنکه خدا به دست فرشته ای که در بوته بر وی ظاهر شد، او را فرستاده بود تا حاکم و رهاننده آنان باشد. ^{۳۶} هم او بود که در مصر و کنار دریای سرخ و نیز در بیابان چهل سال معجزات و آیات انجام داد و قوم ما را از مصر بیرون آورد.

^{۳۷} «همین موسی به بنی اسرائیل گفت: «خدا از میان برادرانتان، پیامبری همانند من برای شما بر خواهد انگیخت.» ^{۳۸} هم او در بیابان با جماعت بود، همراه با فرشته ای که در کوه سینا با وی سخن گفت، و همراه با پدران ما؛ و کلام زنده را دریافت کرد تا به ما برساند.

۳۹ «ولی پدران ما از اطاعت او سر باز زده، طردش کردند و در دل خود به سوی مصر روی گرداندند. ۴۰ آنها به هارون گفتند: "برای ما خدایان بساز تا پیش روی ما بروند، زیرا نمی دانیم بر سر این موسی که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، چه آمده است!" ۴۱ در آن روزها بود که بُتی به شکل گوساله ساختند و بدان، قربانی تقدیم کردند و در تجلیل از مصنوع دست خویش جشنی به پا داشتند. ۴۲ پس خدا نیز از آنان روی گرداند و ایشان را به حال خود واگذاشت تا اجرام آسمان را پرستند؛ چنانکه در کتاب پیامبران آمده است:

«ای خاندان اسرائیل، آیا در آن چهل سال در بیابان،

برای من قربانی و هدیه آوردید؟

۴۳ شما خیمه مُلوک و ستاره خدای خودِ رفان را بر پا داشتید.

و این تمثالها را برای پرستش ساختید.

پس شما را به فراسوی بابل تبعید خواهم کرد.

۴۴ «پدران ما خیمه شهادت را نیز در بیابان با خود داشتند، خیمه‌ای که موسی به دستور خدا مطابق نمونه‌ای که دیده بود، ساخت. ۴۵ پدران ما چون به رهبری یوشع، سرزمین کنعان را از قومهایی که خدا پیش روی ایشان بیرون رانده بود، ستاندند، خیمه شهادت را با خود آوردند، و آن خیمه تا زمان داوود در آنجا ماند. ۴۶ داوود مورد لطف خدا قرار گرفت و استدعا کرد که مسکنی برای خدای یعقوب فراهم آورد. ۴۷ ولی سلیمان بود که برای خدا خانه‌ای ساخت.

۴۸ «اما آن متعال در خانه‌های ساخته شده به دست ساکن

نمی‌شود، چنانکه نبی گفته است:

۴۹ «خداوند می‌فرماید:

آسمان تخت پادشاهی من است و زمین کرسی زیر

پایم!


چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید،

و مکان آر میدنم کجاست؟

۵۰ مگر دست من این همه را نساخته است؟»

«ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوشهایتان ختنه‌ناشده است! شما نیز همچون پدران خود همواره در برابر روح القدس مقاومت می‌کنید. ^{۵۲} کدام پیامبر است که از دست پدران شما آزار ندیده باشد؟ آنان حتی پیامبرانی را که ظهور آن پارسا را پیشگویی کرده بودند، کشتند؛ و اکنون شما تسلیم‌کننده و قاتل خود او شده‌اید، ^{۵۳} شمایی که شریعت را که به واسطه فرشتگان مقرر گردید، دریافت کردید اما از اطاعت آن سر باز زده‌اید.»

سنگسار شدن استیفان

^{۵۴} چون این سخنان را شنیدند، برافروختند و به سبب او دندانهای خود را به هم فشردند. ^{۵۵} اما استیفان پر از روح القدس به آسمان چشم دوخته، جلال خدا را دید و عیسی را که بر دست راست خدا ایستاده بود. ^{۵۶} پس گفت: «هم‌اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بینم.» ^{۵۷} در آن دم گوشهای خود را گرفته، نعره‌ای بلند برکشیدند و همگی با هم به سوی او حمله بردند ^{۵۸} و او را کشان‌کشان از شهر بیرون برده، سنگسار کردند. شاهدان جامه‌های خود را نزد پاهای جوانی سوئس نام گذاشتند. ^{۵۹} چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده، گفت: «ای عیسای خداوند، روح مرا بپذیر!» ^{۶۰} سپس زانو زد و به آواز بلند ندا درداد که «خداوندا، این گناه را به پای ایشان مگذار.» این را گفت و بخفت. و سوئس با کشتن استیفان موافق  بود.

آزار ایمانداران

در آن روز، آزاری سخت بر کلیسای اورشلیم آغاز شد، چندان که جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامیره پراکنده شدند. ^۲ مردانی پارسا استیفان را به خاک سپردند و برای او سوگواری عظیمی بر پا داشتند. ^۳ اما سوئس سخت بر کلیسا می‌تاخت و خانه به خانه گشته، زنان و مردان را بیرون می‌کشید و به زندان می‌افکند.

فیلیپس در سامیره

۴ و اما آنان که پراکنده شده بودند، هر جا که پا می‌نهادند، به کلام بشارت می‌دادند. ۵ فیلیپس نیز به یکی از شهرهای سامیره رفت و مسیح را به مردم آنجا اعلام کرد. ۶ جماعت‌های مردم چون سخنان فیلیپس را شنیدند و آیاتی را که از او صادر می‌شد دیدند، همگی به دقت به آنچه می‌گفت گوش فرا دادند؛ ۷ زیرا ارواح پلید نعره‌زنان از بسیاری که بدانها گرفتار بودند، بیرون می‌آمدند و شمار بسیار از مفلوجان و لنگان شفا می‌یافتند. ۸ از این رو شادی عظیمی آن شهر را فرا گرفت.

شمعون جادوگر

۹ و اما در آن شهر مردی می‌زیست شمعون نام که مردم سامیره را مدتی با جادوگری خود در شگفت کرده بود و ادعا می‌کرد کسی است. ۱۰ همه از خرد و بزرگ، به او گوش فرا می‌دادند و می‌گفتند: «این مرد آن نیروی الهی است که 'عظیم' می‌خوانندش.» ۱۱ آنها به او گوش فرا می‌دادند، زیرا دیرزمانی بود با جادوگری خود، آنان را شگفت‌زده می‌ساخت. ۱۲ اما چون به بشارت فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند، همگی، مرد و زن، تعمیم یافتند. ۱۳ حتی شمعون نیز ایمان آورد و پس از تعمیم یافتن پیوسته فیلیپس را همراهی می‌کرد و از دیدن آیات و معجزات عظیم که به ظهور می‌رسید، غرق در حیرت بود.

۱۴ چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. ۱۵ آن دو به سامیره آمده، برای ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند، ۱۶ زیرا هنوز بر هیچ‌یک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به نام عیسای خداوند تعمیم یافته بودند و بس. ۱۷ پس پطرس و یوحنا دست‌های خود را بر آنان نهادند و ایشان روح القدس را یافتند. ۱۸ چون شمعون دید که با دست نهادن رسولان روح القدس عطا می‌شود، مبلغی پیش آورد و ۱۹ به رسولان گفت: «به من نیز

این اقتدار را ببخشید تا بر هر که دست بگذارم، روح القدس را بیابد.»

^{۲۰} پطرس گفت: «زَرَت با خودت نابود باد! زیرا پنداشتی عطای خدا را می توان با پول خرید! ^{۲۱} تو در این خدمت هیچ سهم و قسمتی نداری، زیرا دلت در حضور خدا راست نیست. ^{۲۲} از این شرارتِ خود توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید این اندیشهٔ دلت آمرزیده شود؛ ^{۲۳} زیرا می بینم که پر از زهرهٔ تلخ و اسیر بندهای شرارتی.»

^{۲۴} شمعون گفت: «شما برای من نزد خداوند دعا کنید تا آنچه گفتید بر سرم نیاید.»

^{۲۵} پطرس و یوحنا پس از شهادت دادن و اعلام کلام خداوند، به اورشلیم بازگشتند و طی راه در بسیاری از روستاهای سامیره بشارت دادند.

فیلیپس و خواجه سرای حَبَشی

^{۲۶} آنگاه فرشتهٔ خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز و به سمت جنوب برو، به آن راه بیابانی که از اورشلیم به غزه می رود.» ^{۲۷} پس برخاست و روانه شد، که در راه به خواجه سرایی حَبَشی * برخورد که از بزرگان دربار 'گنداکه'، ملکهٔ حَبشه و خزانه دار او بود، و برای عبادت به اورشلیم آمده بود. ^{۲۸} او در بازگشت به وطن بر اراههٔ خویش نشسته بود و کتاب اِشعیای نبی را می خواند. ^{۲۹} آنگاه روح به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و با آن اراهه همراه شو.»

^{۳۰} فیلیپس به سوی اراهه پیش دوید و شنید که خواجه سرای حَبشی کتاب اِشعیای نبی را می خواند. پس به او گفت: «آیا آنچه می خوانی، می فهمی؟»

^{۳۱} گفت: «چگونه می توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی ام نکند؟» پس از فیلیپس خواهش کرد سوار شود و کنار او بنشیند. ^{۳۲} بخشی از کتب مقدس که می خواند، این بود:

«همچون گوسفندی که برای ذبح می‌برند،
و چون بره‌ای که نزد پشم‌چینان خود خاموش است،
همچنان دهان نگشود.

۳۳ در حقارتش، عدالت از او دریغ شد؛

چه کسی از نسل او سخن تواند گفت؟

زیرا حیات او از روی زمین منقطع گردید.»

۳۴ خواجه‌سرا به فیلیپس گفت: «تمنا دارم به من بگویی

که نبی در اینجا از که سخن می‌گوید، از خود یا از شخصی

دیگر؟» ۳۵ پس فیلیپس سخن آغاز کرد و از همان بخش از

کتاب مقدس شروع کرده، دربارهٔ عیسی به او بشارت داد.

۳۶ همچنان که در راه پیش می‌راندند، به آبی رسیدند.

خواجه‌سرا گفت: «بنگر، اینک آب مهیاست! آیا تعمیم گرفتن

مرا مانعی است؟» ۳۷ [فیلیپس گفت: «اگر با تمام دل ایمان

آورده‌ای، مانعی نیست.» خواجه‌سرا گفت: «ایمان دارم که

عیسی مسیح پسر خداست.»]

۳۸ پس خواجه‌سرا دستور داد ارا به را نگاه دارند، و فیلیپس

و خواجه‌سرا، هر دو به آب درآمدند و فیلیپس او را تعمیم

داد. ۳۹ چون از آب بیرون آمدند، ناگاه روح خداوند فیلیپس

را برگرفت و برد و خواجه‌سرا دیگر او را ندید، ولی با شادی

راه خود را در پیش گرفت. ۴۰ اما فیلیپس در آشدود دیده شد.

او در همهٔ شهرهای آن ناحیه می‌گشت و بشارت می‌داد، تا

به قیصریه رسید.

ایمان آوردن سوئس

و اما سوئس* که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر

شاگردان خداوند ادامه می‌داد، نزد کاهن اعظم رفت

و از او نامه‌هایی خطاب به کنیسه‌های دمشق خواست تا

۹

۱: ۹ «سوئس»، شکل یونانی نام آرامی «شائول» است. لوقا در متن روایت،

تا قبل از ایمان آوردن پوئس، او را سوئس می‌خواند، اما در نقل خطاب

عیسی به او، تلفظ آرامی آن را که عیسی به کار برده قید می‌کند.

چنانچه کسی را از اهل طریقت* بیابد، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد.

^۳ طی سفر، چون به دمشق نزدیک می شد، ناگاه نوری از آسمان بر گردش درخشید^۴ و او بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می رسانی؟»

^۵ وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟»

پاسخ آمد: «من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می رسانی. ^۶ حال، برخیز و به شهر برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید کنی.»

^۷ همسفران سوئس خاموش ایستاده بودند؛ آنها صدا را می شنیدند، ولی کسی را نمی دیدند. ^۸ سوئس از زمین برخاست، اما چون چشمانش را گشود نتوانست چیزی ببیند؛ پس دستش را گرفتند و او را به دمشق بردند. ^۹ او سه روز نابینا بود و چیزی نمی خورد و نمی آشامید.

^{۱۰} در دمشق شاگردی حَنانیا نام می زیست. خداوند در رؤیا بر او ظاهر شد و گفت: «ای حَنانیا!»
پاسخ داد: «بله خداوندا.»

^{۱۱} خداوند به او گفت: «برخیز و به کوچه ای که 'راست' نام دارد، برو و در خانه یهودا سراغ سوئس تارسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است ^{۱۲} و در رؤیا مردی را دیده، حَنانیا نام، که می آید و بر او دست می گذارد تا بینا شود.»

^{۱۳} حَنانیا پاسخ داد: «خداوندا، از بسیاری درباره این مرد شنیده ام که بر مقدسین تو در اورشلیم آزارها روا داشته است. ^{۱۴} و در اینجا نیز از جانب سران کاهنان اختیار دارد تا هر که را که نام تو را می خواند، در بند نهد.»

^{۱۵} ولی خداوند به حَنانیا گفت: «برو، زیرا که این مرد ظرف برگزیده من است تا نام مرا نزد غیریهودیان و پادشاهانشان و قوم اسرائیل ببرد. ^{۱۶} من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

۱۷ پس حَنانیا رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر او گذاشته، گفت: «ای برادر، شائول، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدین جا می آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح القدس پر شوی.»
 ۱۸ همان دم چیزی مانند فلَس از چشمان سوئس افتاد و او بینایی خود را بازیافت و برخاسته، تعمید گرفت. ۱۹ سپس غذا خورد و قوَت خویش بازیافت.

سوئس در دمشق و اورشلیم

سوئس روزهایی چند با شاگردان در دمشق به سر برد. ۲۰ او بی درنگ در کنیسه ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست. ۲۱ هر که پیام او را می شنید در شگفت می شد و می گفت: «مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می خوانند آشوب به پا می کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان بَرَد؟» ۲۲ ولی سوئس هر روز قویتر می شد و با دلایل انکارناپذیر یهودیان دمشق را به زانو درآورده، ثابت می کرد که عیسی، همان مسیح است. ۲۳ پس از گذشت روزهای بسیار، یهودیان توطئه قتل او را چیدند. ۲۴ اما سوئس از قصدشان آگاه شد. آنها شب و روز بر دروازه های شهر مراقبت می کردند تا او را بکشند. ۲۵ ولی شاگردانش شبانه او را در زنبیلی نهاده، از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند.

۲۶ چون سوئس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، اما همه از او می ترسیدند، زیرا باور نمی کردند برآستی شاگرد شده باشد. ۲۷ اما برنابا او را برگرفت و نزد رسولان آورده، گفت که چگونه در راه دمشق خداوند را دیده و خداوند چه سان با وی سخن گفته و او چگونه در دمشق دلیرانه به نام عیسی موعظه کرده است. ۲۸ پس سوئس نزد ایشان ماند و آزادانه در اورشلیم آمد و رفت می کرد و با شهامت به نام خداوند موعظه می نمود. ۲۹ او با یهودیان یونانی زبان گفتگو و مباحثه می کرد، ولی آنها در صدد کشتنش برآمدند. ۳۰ چون

برادران از این امر آگاه شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا روانه تارسوس کردند.

^{۳۱} بدین گونه کلیسا در سرتاسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافته، استوار می شد و در ترس خداوند به سر می برد و به تشویق روح القدس بر شمار آن افزوده می گشت.

خدمات پطرس

^{۳۲} و اما پطرس که در همه نواحی می گشت، به دیدار مقدسین ساکن لُدّه نیز رفت. ^{۳۳} در آنجا شخصی را دید اینیاس نام، که هشت سال مفلوج و زمینگیر بود. ^{۳۴} به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می بخشد. برخیز و بستر خود را جمع کن!» او بی درنگ برخاست، ^{۳۵} و با دیدن او همه اهل لُدّه و شارون به خداوند روی آوردند.

^{۳۶} در یافا شاگردی می زیست طابیتا* نام، که معنی آن غزال است. این زن خود را وقف کارهای نیک و دستگیری از مستمندان کرده بود. ^{۳۷} طابیتا در همان روزها بیمار شد و درگذشت. پس جسدش را شستند و در بالاخانه ای نهادند. ^{۳۸} چون لُدّه نزدیک یافا بود، وقتی شاگردان آگاه شدند که پطرس در لُدّه است، دو نفر را نزد او فرستادند و خواهش کردند که «لطفاً بی درنگ نزد ما بیا.»

^{۳۹} پطرس همراه آنان رفت و چون بدان جا رسید، او را به بالاخانه بردند. بیوه زنان همگی گرد او را گرفته، گریان جامه هایی را که دورکاس در زمان حیاتش دوخته بود، به وی نشان می دادند.

^{۴۰} پطرس همه را از اتاق بیرون کرد و زانو زده، دعا نمود. سپس رو به جسد کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» طابیتا چشمان خود را گشود و با دیدن پطرس نشست. ^{۴۱} پطرس دست وی را گرفت و او را به پا داشت. آنگاه مقدسین و

۳۶:۹ در اصل یونانی: «دورکاس». «طابیتا» (آرامی) و «دورکاس» (یونانی) به معنی «آهو» یا «غزال» است.

بیوه‌زنان را فرا خواند و او را زنده به ایشان سپرد.^{۴۲} این خبر در سرتاسر یافا پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند.^{۴۳} پطرس مدتی در یافا نزد دَبَّاعی شمعون نام توقف کرد.

دیدار پطرس از گرنلیوس رومی

۱۰ در قیصریه مردی بود، گرنلیوس نام، از فرماندهان هنگ رومی موسوم به 'هنگ ایتالیایی'.^۲ او و اهل خانه‌اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند. گرنلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می‌داد و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد.^۳ روزی حوالی ساعت نهم از روز* آشکارا در رؤیا دید که فرشته خدا نزدش آمد و گفت: «ای گرنلیوس!»^۴ گرنلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «بله، سرورم!»

فرشته گفت: «دعاها و صدقه‌های تو چون هدیه یادگاری به پیشگاه خدا برآمده است.^۵ اکنون کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را بدین جا بیاورند.^۶ او نزد دَبَّاعی شمعون نام که کنار دریا منزل دارد، میهمان است.»^۷ چون فرشته‌ای که با او سخن می‌گفت او را ترک کرد، گرنلیوس دو تن از خادمان و یکی از سپاهیان خاص خود را که مردی دیندار بود، فرا خواند^۸ و تمام ماجرا را بدیشان بازگفت و آنها را به یافا فرستاد.

^۹ روز بعد، نزدیک ظهر، چون در راه بودند و به شهر نزدیک می‌شدند، پطرس به بام خانه رفت تا دعا کند.^{۱۰} در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. چون خوراک را آماده می‌کردند، به حالت خلسه فرو رفت.^{۱۱} در آن حال دید که آسمان گشوده شده و چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهارگوشه آویخته است، به سوی زمین فرود می‌آید^{۱۲} و از انواع چارپایان و خزندگان و پرندگان پر است.^{۱۳} آنگاه ندایی به او رسید که: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور!»

۱۴ پطرس گفت: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده‌ام.»

۱۵ بار دوم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!»

۱۶ این امر سه بار تکرار شد و سپس سفره بی‌درنگ به آسمان بالا برده شد.

۱۷ در همان حال که پطرس با حیرت به معنی رؤیا می‌اندیشید، فرستادگان گرنلیوس خانه شمعون را جستجو، به در خانه او رسیدند. ۱۸ آنان با صدای بلند می‌پرسیدند: «آیا شمعون معروف به پطرس در اینجا میهمان است؟»

۱۹ پطرس هنوز به رؤیا می‌اندیشید که روح به او گفت: «بنگر، سه تن تو را می‌جویند. ۲۰ برخیز و پایین برو و در رفتن با ایشان تردید مکن، زیرا آنها را من فرستاده‌ام.»

۲۱ پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همانم که می‌جوئید. سبب آمدنتان چیست؟»

۲۲ گفتند: «گرنلیوس فرمانده ما را فرستاده. او مردی پارسا و خداترس است و یهودیان همه به نیکی از او یاد می‌کنند. او از فرشته‌ای مقدس دستور یافته که در پی تو بفرستد و تو را به خانه خود دعوت کرده، سخنان را بشنود.» ۲۳ پس پطرس آنها را به خانه برد تا میهمان او باشند.

روز بعد برخاست و همراه آنان روانه شد. برخی از برادران اهل یافا نیز با وی رفتند. ۲۴ فردای آن روز به قیصریه رسیدند. گرنلیوس خویشان و دوستان نزدیک خود را نیز گرد آورده بود و منتظر ورود آنان بود. ۲۵ چون پطرس به خانه درآمد، گرنلیوس به استقبال او شتافت و به پایش درافتاده، او را پرستش کرد. ۲۶ اما پطرس او را بلند کرد و گفت: «برخیز؛ من نیز انسانی بیش نیستم.»

۲۷ سپس گفتگوکنان با وی به خانه درآمد و در آنجا با جمعی بزرگ روبه‌رو شد. ۲۸ پطرس به آنان گفت: «شما خود آگاهید که برای یهودیان حرام است که با اجنبیان معاشرت کنند یا به خانه آنها بروند. اما خدا به من نشان داد که هیچ‌کس را نجس

یا ناپاک نخوانم.^{۲۹} پس چون در پی من فرستادید، بدون هیچ اعتراضی آمدم. اکنون بگویید، از چه سبب مرا طلب کرده‌اید؟»^{۳۰} گرنلیوس پاسخ داد: «چهار روز پیش در همین وقت، حوالی ساعت نهم،* در خانه خویش به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در جامه‌ای نورانی در برابرم ایستاد^{۳۱} و گفت: "گرنلیوس، دعایت مستجاب گردیده و صدقات در حضور خدا به یاد آورده شده است.^{۳۲} کسانی به یافا بفرست تا شمعون^{۳۳} معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. او نزد شمعون^{۳۴} دَبَّاع که خانه‌اش کنار دریاست، میهمان است." پس بی‌درنگ در پی تو فرستادم و تو نیز لطف کردی و آمدی. اینک همه ما در حضور خدا حاضریم تا هر آنچه خداوند به تو فرموده است، بشنویم.»

^{۳۴} پطرس چنین سخن آغاز کرد: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست؛^{۳۵} بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می‌گردد.^{۳۶} شما آگاهید از پیامی که خدا برای قوم اسرائیل فرستاد و به واسطه عیسی مسیح که خداوند همه است، به صلح و سلامت بشارت داد.^{۳۷} شما می‌دانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌کرد، در جلیل آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت،^{۳۸} و چگونه خدا عیسای ناصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد، به گونه‌ای که همه جا می‌گشت و کارهای نیکو می‌کرد و همه آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا می‌داد، از آن رو که خدا با او بود.^{۳۹} «ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد. آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند.^{۴۰} اما خدا او را در روز سوم برخیزانید و ظاهر ساخت،^{۴۱} اما نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خود از پیش برگزیده بود، یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم.^{۴۲} او به ما فرمان داد تا این حقیقت را به قوم

اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده تا داور زندگان و مردگان باشد.^{۴۳} پیامبران جملگی درباره او شهادت می دهند که هر که بدو ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.»

^{۴۴} پطرس هنوز سخن می گفت که روح القدس بر همه آنان که پیام را می شنیدند، نازل شد.^{۴۵} شماری از ایمانداران یهودی نژاد که همراه پطرس آمده بودند، چون دیدند روح القدس حتی بر غیریهودیان نیز فرو ریخته است، در حیرت افتادند.^{۴۶} زیرا شنیدند که ایشان به زبانهای غیر* سخن می گویند و خدا را می ستایند. آنگاه پطرس گفت:^{۴۷} «حال که اینان روح القدس را درست همانند ما یافته اند، آیا کسی می تواند از تعمیدشان در آب مانع گردد؟»^{۴۸} پس دستور داد ایشان را در نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از پطرس خواستند چند روزی با ایشان بماند.

گزارش پطرس به کلیسا

۱۱ رسولان و برادران در سرتاسر یهودیه شنیدند که غیریهودیان نیز کلام خدا را پذیرفته اند.^۲ پس چون پطرس به اورشلیم بازگشت، طرفداران ختنه بر او خرده گرفته، گفتند:^۳ «چگونه توانستی به خانه ختنه‌ناشدگان بروی و با آنها همسفره شوی؟»

^۴ پطرس همه ماجرا را از آغاز به تفصیل برایشان بازگو کرده، گفت:^۵ «من در یافا به دعا مشغول بودم که در عالم رؤیا دیدم چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهارگوشه آویخته بود، از آسمان فرود آمد و به من رسید.^۶ چون نیک نگریستم، چارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان بر آن دیدم.^۷ سپس ندایی به گوشم رسید که می گفت: "ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور."»

۱۰: ۴۶ اصطلاح "زبانهای غیر" به زبانهایی اشاره دارد که شخص آنها را نیاموخته و نمی داند؛ همچنین در ۱۹: ۶.

^۸ «جواب دادم: "حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده‌ام."»

^۹ «بار دوم از آسمان ندا آمد که "آنچه خدا پاک ساخته، تو نجس مخوان."»^{۱۰} و این امر سه بار تکرار شد؛ سپس همه آن چیزها به آسمان بالا برده شد.

^{۱۱} «در همان موقع، سه تن که از قیصریه نزد من فرستاده شده بودند، به خانه‌ای که در آن بودم رسیدند.^{۱۲} روح خدا به من گفت که در رفتن با آنان تردید مکنم. این شش برادر نیز با من آمدند، و ما به خانه آن مرد درآمدیم.^{۱۳} او برای ما بازگفت که چگونه در خانه خود فرشته‌ای دیده که به او گفته است: "کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند."^{۱۴} او برای تو پیامی خواهد آورد که به واسطه آن تو و تمامی اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»

^{۱۵} «چون سخن آغاز کردم، روح القدس بر آنها نازل شد، درست همان‌گونه که نخست بر ما نازل شده بود.^{۱۶} آنگاه گفته خداوند را به خاطر آوردم که فرموده بود: "یحیی با آب تعمید می‌داد ولی شما با روح القدس تعمید خواهید یافت."^{۱۷} اگر خدا همان عطا را به آنها بخشید که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند به ما عطا فرموده بود، پس من که باشم که بخواهم مانع کار خدا شوم؟»

^{۱۸} چون این سخنان را شنیدند، خاموش شدند و خدا را ستایش کرده، گفتند: «براستی که خدا توبه حیات بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است!»

کلیسای آنطاکیه

^{۱۹} و اما آنان که در پی آزار آغاز شده با ماجرای استیفان پراکنده شده بودند، تا نواحی فینیقیه و قبرس و آنطاکیه سفر کردند. آنان کلام را فقط به یهودیان اعلام می‌کردند و بس.^{۲۰} اما در میان ایشان تنی چند از اهالی قبرس و قیروان بودند که چون به آنطاکیه رسیدند، با یونانیان نیز سخن گفتند و عیسیای خداوند را به آنان بشارت دادند.^{۲۱} دست خداوند

نیز با ایشان بود و گروهی بسیار ایمان آورده، به خداوند گرویدند.

^{۲۲} چون این خبر به کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به آنطاکیه فرستادند. ^{۲۳} وقتی او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به خداوند وفادار باشند، ^{۲۴} زیرا مردی بود نیک و پر از روح القدس و ایمان. بدین سان گروهی بسیار به خداوند پیوستند.

^{۲۵} پس از آن، برنابا به تارسوس رفت تا سولس را بیابد. ^{۲۶} و چون یافت، وی را به آنطاکیه آورد. ایشان در آنجا سالی تمام با کلیسا گرد می آمدند و گروهی بسیار را تعلیم می دادند. در آنطاکیه بود که شاگردان را نخستین بار 'مسیحی' خواندند.

^{۲۷} در آن روزها چند نبی از اورشلیم به آنطاکیه آمدند. ^{۲۸} یکی از آنها که آگابوس نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیا خواهد آمد. این قحطی در زمان حکومت کلودیوس رخ داد. ^{۲۹} پس شاگردان بر آن شدند که هر یک در حد توان، کمکی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند. ^{۳۰} پس چنین کردند و هدیه‌ای به دست برنابا و سولس نزد مشایخ فرستادند.

رهایی پطرس از زندان

۱۲ در آن زمان، هیرودیس پادشاه دست ستم بر برخی از افراد کلیسا دراز کرد. ^۱ به دستور او یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشتند. ^۲ و چون دید این کار یهودیان را خشنود ساخت، گامی فراتر برداشت و پطرس را نیز گرفتار کرد. این در ایام عید فطیر رخ داد. ^۳ هیرودیس پس از گرفتار کردن پطرس، او را به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او برگماشت. و بر آن بود که پس از عید پسخ، او را در برابر همگان محاکمه کند. ^۴ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند، اما کلیسا با جدیت تمام نزد خدا برای او دعا می کرد.

۶ شب قبل از روزی که هیروودیس قصد داشت پطرس را به محاکمه بکشد، او به دو زنجیر بسته و میان دو سرباز خفته بود، و نگهبانان نیز مقابل درِ زندان پاس می دادند. ^۷ ناگاه فرشته خداوند ظاهر شد و نوری در درون زندان درخشید. فرشته به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرده، گفت: «زود برخیز!» در دم زنجیرها از دستهایش فرو افتاد.

۸ فرشته به او گفت: «کمرت را ببند و کفش به پا کن.» پطرس چنین کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردایت را بر خود پیچ و از پی من بیا.» ^۹ پس پطرس از پی او از زندان بیرون رفت. اما باور نمی کرد که آنچه فرشته انجام می دهد، واقعی است، بلکه گمان می کرد رؤیا می بیند. ^{۱۰} آنها از نگهبانان اول و دوم گذشتند و به دروازه آهنینی رسیدند که رو به شهر باز می شد. دروازه خود به خود مقابل ایشان گشوده شد. پس بیرون رفتند و چون به انتهای کوچه رسیدند، ناگاه فرشته ناپدید شد.

۱۱ آنگاه پطرس به خود آمد و گفت: «اکنون دیگر یقین دارم که خداوند فرشته خود را فرستاده و مرا از چنگ هیروودیس و آنچه قوم یهود در انتظارش بودند، رهانیده است.»

۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا معروف به مرقس رفت. در آنجا بسیاری گرد آمده بودند و دعا می کردند. ^{۱۳} چون پطرس در خانه را کوبید، خادمه‌ای به نام رودا آمد تا در را بگشاید. ^{۱۴} اما چون صدای پطرس را شناخت، از فرط شادی، بدون گشودن در، به درون شتافت و اعلام داشت: «پطرس بر در ایستاده است!»

۱۵ به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» اما چون اصرار او را دیدند، گفتند: «لابد فرشته اوست.»

۱۶ در این حین، پطرس همچنان در می زد. سرانجام، چون در را گشودند، با دیدن او غرق در شگفتی شدند. ^{۱۷} پطرس با اشاره دست، آنان را خاموش ساخت و شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان رهانیده است. سپس گفت: «یعقوب و دیگر برادران را از این امر آگاه سازید.» آنگاه به جایی دیگر رفت.

۱۸ صبح روز بعد، در میان سپاهیان غوغایی بر پا شد، زیرا نمی‌دانستند چه بر سر پطرس آمده است. ۱۹ هیرودیس دستور داد همه جا پطرس را جستجو کنند؛ و چون او را نیافتند از نگهبانان بازخواست کرد و حکم به قتل آنها داد. سپس از یهودیه به قیصریه رفت و چندی در آنجا ماند.

مرگ هیرودیس

۲۰ هیرودیس بر مردم صور و صیدون خشم گرفته بود. از این رو به یکدل نزد او رفتند و اجازه شرفیابی خواستند. آنان بلاستوس، پیشکار خاص شاه را با خود متحد کرده، در طلب آشتی برآمدند، زیرا خوراک و معاش آنها از سرزمین هیرودیس فراهم می‌شد.

۲۱ در روز مقرر، هیرودیس ردای شاهی به تن کرده، بر تخت نشست و نطقی برای جماعت ایراد کرد. ۲۲ مردم فریاد برآوردند: «این صدای یکی از خدایان است، نه صدای آدمی!» ۲۳ در دم، فرشته خداوند او را زد، از آن رو که خدا را تجلیل نکرده بود. آنگاه کرمها بدنش را خوردند و مرد.

۲۴ اما کلام خدا هر چه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد. ۲۵ چون برنابا و سولس مأموریت خود را به انجام رسانیدند، از اورشلیم بازگشتند و یوحنا معروف به مرقس را نیز همراه خود آوردند.

رسالت برنابا و سولس

۱۳ در کلیسایی که در آنطاکیه بود، انبیا و معلمانی چند بودند: برنابا، شمعون معروف به نیجر، لوکیوس قیروانی، منائین که برادر خوانده* هیرودیس حاکم بود و سولس. ۲ هنگامی که ایشان در عبادت خداوند و روزه به سر می‌بردند، روح القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید، به جهت کاری که ایشان را بدان فرا خوانده‌ام.» ۳ آنگاه، پس

از روزه و دعا، دست بر آن دو نهاده، ایشان را روانه سفر کردند.

بشارت در قیرس

^۴ بدین قرار، آن دو که از جانب روح القدس فرستاده شده بودند، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قیرس رسیدند. ^۵ چون وارد سلامیس شدند، در کنیسه‌های یهود به کلام خدا موعظه کردند. یوحنا^{*} نیز در خدمت ایشان بود.

^۶ آنان سرتاسر جزیره را درنوردیدند تا به پافوس رسیدند. در آنجا به فردی یهودی به نام بازیشوع^۷ برخوردند که جادوگر و نبی دروغین بود. ^۸ او از دوستان 'سِرگیوس پولس' والی بود. والی که مردی خردمند بود، برنابا و سولس را به حضور فرا خواند، زیرا می‌خواست کلام خدا را بشنود. ^۹ اما علیمای جادوگر - که ترجمه نامش چنین است - به مخالفت با ایشان برخاست و کوشید والی را از ایمان آوردن، بازدارد. ^{۱۰} در این هنگام سولس، که پولس نیز نامیده می‌شد، پر از روح القدس شده، بدو چشم دوخت و گفت: ^{۱۱} «ای فرزند ابلیس، ای دشمن هر پارسایی، که پر از مکر و فریبی! چرا از کج کردن راههای راست خداوند باز نمی‌ایستی؟ ^{۱۲} بدان که دست خداوند بر ضد توست. اکنون کور خواهی شد و تا مدتی قادر به دیدن آفتاب نخواهی بود.»

در دم، مه و تاریکی او را فرو گرفت، و دور زده کسی را می‌جست که دستش را بگیرد و راه را به او بنماید. ^{۱۳} چون والی این واقعه را دید، ایمان آورد، زیرا از تعلیمی که درباره خداوند می‌دادند در شگفت شده بود.

پولس و برنابا در آنطاکیه پسیدیه

^{۱۴} آنگاه پولس و همراهانش از راه دریا از پافوس به پرجه پامفیلیه رفتند. اما در آنجا یوحنا از ایشان جدا شد و به اورشلیم

بازگشت. ^{۱۴} آنها از پرجه گذشتند و به آنطاکیه پیسیدیه رسیدند. در روز شَبّات، به کنیسه درآمدند و نشستند. ^{۱۵} پس از تلاوت تورات و کتب پیامبران، رهبران کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «برادران، اگر پند و اندرزی برای مردم دارید، بگویید.» ^{۱۶} پولس ایستاد و با دست اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و ای غیریهودیان خداترس، گوش فرا دهید! ^{۱۷} خدای قوم اسرائیل، پدران ما را برگزید و قوم ما را در زمان غربتشان در مصر سرافراز ساخت و با قدرتی عظیم آنها را از آن سرزمین به در آورد، ^{۱۸} و قریب به چهل سال رفتارشان را در بیابان تحمل کرد. ^{۱۹} او هفت قوم را که در کنعان بودند، نابود ساخت و سرزمینشان را به قوم خود به میراث داد. ^{۲۰} این همه حدود چهارصد و پنجاه سال به طول انجامید.

«پس از آن، تا زمان سموئیل نبی، خدا داوران بدیشان داد. ^{۲۱} آنگاه پادشاهی خواستند و خدا شائول، پسر قیس، از قبیله بنیامین را به ایشان داد، که چهل سال حکومت کرد. ^{۲۲} پس از برداشتن شائول، داوود را برانگیخت تا شاه ایشان گردد، و بر او چنین گواهی داد: «داوود پسر یسا را دلخواه خویش یافتم؛ او خواست مرا به طور کامل به جا خواهد آورد.»

^{۲۳} «از نسل همین مرد، خدا طبق وعده خود، نجات دهنده یعنی عیسی را برای اسرائیل فرستاد. ^{۲۴} پیش از آمدن عیسی، یحیی تعمید توبه را به همه مردم اسرائیل موعظه می کرد. ^{۲۵} چون یحیی دور خود را به پایان می رسانید، گفت: «مرا که می پندارید؟ من او نیستم؛ بلکه او پس از من می آید و من حتی شایسته نیستم بند کفشش را بگشایم.»

^{۲۶} «ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و ای غیریهودیان خداترس که در اینجا حضور دارید! این پیام نجات برای ما فرستاده شده است. ^{۲۷} مردم اورشلیم و بزرگان ایشان عیسی را نشناختند و با این حال با محکوم کردنش، گفته های پیامبران را که هر شَبّات تلاوت می شود، تحقق بخشیدند. ^{۲۸} آنها با اینکه هیچ علتی برای مجازات مرگ نیافتند، از پیلاطس خواستند او را بکشد. ^{۲۹} و چون تمام آنچه را که درباره اش نوشته شده

بود، به انجام رساندند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند.^{۳۰} اما خدا وی را از مردگان برخیزانید.^{۳۱} و آنان که با او از جلیل به اورشلیم آمده بودند، روزهای بسیار او را دیدند و اکنون نیز نزد قوم ما شاهدان اویند.

^{۳۲} «اکنون ما به شما بشارت می‌دهیم که خدا آنچه را که به پدران ما وعده داده بود،^{۳۳} با برخیزانیدن عیسی، برای ما که فرزندان ایشانیم وفا کرد. همان‌گونه که در مزبور دوم نوشته شده: «تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را مولود ساخته‌ام.»^{۳۴} و خدا او را از مردگان برخیزانید تا هرگز فساد نبیند، چنانکه آمده است:

«برکات مقدس و مطمئنی را

که به داوود وعده داده شده،

به شما خواهم بخشید.»

^{۳۵} و بر همین مبنا در جای دیگر گفته شده که:

«نخواهی گذاشت سرسپرده‌ی تو

فساد ببیند.»

^{۳۶} «و اما داوود پس از آنکه به اراده‌ی خدا مردمان عصر خویش را خدمت کرد، بخفت و به پدران خود پیوسته، فساد را دید.^{۳۷} ولی آن کس که خدا برخیزانید، فساد را ندید.

^{۳۸} «پس، ای برادران، بدانید آمرزش گناہانی که به واسطه‌ی همین شخص فراهم آمده است، به شما اعلام می‌شود.^{۳۹} اکنون هر که ایمان بیاورد، به واسطه‌ی او پارسا شمرده می‌شود در هر آنچه نتوانستید به واسطه‌ی شریعت موسی پارسا شمرده شوید.^{۴۰} مراقب باشید این نوشته‌ی کتب پیامبران بر سر شما نیاید که می‌گوید:

^{۴۱} «بنگرید، ای استهزاگران،

حیرت کنید و هلاک شوید،

زیرا در ایام شما کاری می‌کنم،

که هر چند آن را به شما بازگویند

هرگز باور نخواهید کرد.»

۴۲ چون پولس و برنابا از کنیسه بیرون می رفتند، مردم از آنها استدعا کردند که شَبَّات آینده نیز در این باره با ایشان سخن بگویند. ۴۳ پس از اینکه جماعت کنیسه را ترک کردند، بسیاری از یهودیان و اشخاص خداپرست که به یهودیت گرویده بودند، از پی پولس و برنابا به راه افتادند. آن دو با این گروه سخن گفتند و آنها را به پایداری در فیض خدا ترغیب کردند. ۴۴ شَبَّات بعد، به تقریب، تمامی مردم شهر گرد آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. ۴۵ اما یهودیان چون ازدحام مردم را دیدند، از حسد پر شدند و با بی حرمتی به مخالفت با سخنان پولس برخاستند.

۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیرانه گفتند: «لازم بود کلام خدا پیش از همه برای شما بیان شود. اما چون آن را رد کردید و خود را شایسته حیات جاوید ندانستید، پس اکنون رو به سوی غیریهودیان می نهیم. ۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرموده که: «تو را نوری برای ملت‌ها ساختم،

تا نجات را به کرانه‌های زمین برسانی.»

۴۸ چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند؛ و آنان که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند.

۴۹ بدین سان کلام خداوند در سرتاسر آن ناحیه منتشر شد. ۵۰ اما یهودیان، زنان خداپرست و متشخص و نیز مردان سرشناس شهر را شوراندند و آنها را به آزار پولس و برنابا برانگیختند. پس پولس و برنابا را از آن ناحیه راندند. ۵۱ ایشان نیز به اعتراض، غبار پاهای خود را بر ایشان تکاندند و به شهر قونیه رفتند. ۵۲ و اما شاگردان پر از شادی و روح القدس بودند.

پولس و برنابا در قونیه

در قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود رفتند و چنان سخن راندند که شماری بسیار از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲ اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیریهودیان را شوراندند و ذهنشان را نسبت به برادران،

مسموم ساختند.^۳ پس پولس و برنابا مدتی طولانی در آنجا ماندند و دلیرانه برای خداوند سخن گفتند، خداوندی که بدیشان قدرت انجام آیات و معجزات می بخشید و بدین گونه پیام فیض خود را تأیید می کرد.^۴ مردم شهر دو گروه شدند؛ گروهی به جانبداری از یهودیان برخاستند و گروهی دیگر جانب رسولان را گرفتند.^۵ و چون غیریهودیان و یهودیان به اتفاق بزرگان خود در صدد برآمدند که پولس و برنابا را افتضاح کرده، سنگسار کنند،^۶ آنان آگاه شده، به لیستره و دربه، از شهرهای لیکائونیه، و نواحی اطراف گریختند^۷ و در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند.

پولس و برنابا در لیستره و دربه

^۸ و اما در لیستره مردی نشسته بود که نمی توانست پاهایش را حرکت دهد و هرگز راه نرفته بود، زیرا لنگ مادرزاد بود. هنگامی که پولس سخن می گفت، او گوش فرا می داد. پولس بدو چشم دوخت و دید که ایمان شفا یافتن دارد.^۹ پس با صدای بلند به او گفت: «بر پاهای خود راست بایست!» آن مرد از جا جست و به راه افتاد.

^{۱۱} چون مردم آنچه را که پولس انجام داد دیدند، به زبان لیکائونی فریاد برآوردند: «خدایان به صورت انسان بر ما فرود آمده اند!»^{۱۲} آنان برنابا را 'زئوس' و پولس را 'هرمس' نامیدند، زیرا او سخنگوی اصلی بود.^{۱۳} کاهن زئوس که معبدش درست بیرون دروازه شهر بود، گاوهایی چند و تاجهایی از گل به دروازه شهر آورد؛ او و جماعت بر آن بودند قربانی تقدیمشان کنند.

^{۱۴} اما چون آن دو رسول، یعنی برنابا و پولس، این را شنیدند، جامه های خود را چاک زدند و به میان جماعت شتافته، فریاد برآوردند که: «ای مردان، چرا چنین می کنید؟ ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم. ما به شما بشارت می دهیم که از این چیزهای پوچ دست بردارید و به خدای زنده روی آورید که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه را که در آنهاست، آفرید.^{۱۶} هر چند او در گذشته ملتها را جملگی وا گذاشت که هر یک

به راه خود روند،^{۱۷} اما خود را بدون شهادت نگذاشت؛ او با فرستادن باران از آسمان و بخشیدن فصلهای پُر بار، بر شما احسان نموده، خوراک فراوان به شما ارزانی می‌دارد و دل‌هایتان را از خرمی لبریز می‌کند.»^{۱۸} سرانجام با این سخنان، به دشواری توانستند مردم را از تقدیم قربانی بازدارند.

^{۱۹} اما یهودیانی از انطاکیه و قونیه آمدند و مردم را با خود متحد ساخته، پولس را سنگسار کردند و بدین گمان که مرده است، از شهر بیرونش کشیدند.^{۲۰} اما چون شاگردان گرد او جمع شدند، برخاست و به شهر بازگشت. فردای آن روز، او و برنابا رهسپار دربه شدند.

بازگشت به انطاکیه سوریه

^{۲۱} آنان در آن شهر نیز بشارت دادند و بسیاری را شاگرد ساختند. سپس به لِسْتَرِه و قونیه و انطاکیه بازگشتند.^{۲۲} در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختیهای بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.»^{۲۳} ایشان در هر کلیسا مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند.

^{۲۴} سپس از ایالت پیسیدیه گذشتند و به ایالت پامفیلیه رفتند،^{۲۵} و در پرجه کلام را موعظه کرده، به آتالیه فرود آمدند.^{۲۶} از آتالیه با کشتی به انطاکیه بازگشتند، همان‌جا که ایشان را به فیض خدا سپرده بودند تا عهده‌دار کاری شوند که اکنون به انجامش رسانیده بودند.^{۲۷} چون بدان‌جا رسیدند، کلیسا را گرد آورده، بازگفتند که خدا به واسطه آنها چه‌ها کرده و چگونه در ایمان را بر غیریهودیان گشوده است.^{۲۸} آنگاه مدت زمانی در آنجا با شاگردان ماندند.

شورای اورشلیم

و اما جمعی از یهودیه به انطاکیه آمده به برادران تعلیم می‌دادند که: «اگر مطابق آیین موسی ختنه

نشوید، نمی‌توانید نجات بیابید.»^۲ پس چون پولس و برنابا به مخالفت و مباحثه شدید با ایشان برخاستند، قرار بر این شد که آن دو به همراه چند تن دیگر از ایشان به اورشلیم بروند و این مسئله را با رسولان و مشایخ در میان نهند.^۳ پس کلیسا ایشان را بدرقه کرد؛ و آنها در گذر از فینیقیه و سامیره، به بیان چگونگی ایمان آوردن غیریهودیان پرداختند و همه برادران را بسیار شاد ساختند.^۴ چون به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و مشایخ از ایشان استقبال کردند. پولس و برنابا هر آنچه خدا به واسطه آنها انجام داده بود، بدیشان بازگفتند.^۵ آنگاه برخی از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «این غیریهودیان را باید ختنه کرد و حکم داد که شریعت موسی را نگاه دارند.»

^۶ پس رسولان و مشایخ گرد آمدند تا به این مسئله رسیدگی کنند.^۷ پس از مباحثه بسیار، سرانجام پطرس برخاست و بدیشان گفت: «ای برادران، شما آگاهید که در روزهای نخست، خدا مرا از میان شما برگزید تا غیریهودیان از زبان من پیام انجیل را بشنوند و ایمان آورند.^۸ و خدایی که عارف القلوب است بر ایشان گواهی داد بدین که روح القدس را بدیشان عطا فرمود، چنانکه به ما نیز.^۹ او در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان، دل‌هایشان را ظاهر ساخت.^{۱۰} پس حال چرا خدا را می‌آزمایید و یوغی بر گردن شاگردان می‌نهد که نه ما قادر به حملش بودیم، نه پدران ما؟^{۱۱} زیرا ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی است که نجات یافته‌ایم، چنانکه ایشان نیز.»

^{۱۲} سپس جماعت همه ساکت شدند و به برنابا و پولس گوش فرا دادند. آنان آیات و معجزاتی را که خدا به دست ایشان در میان غیریهودیان ظاهر کرده بود، باز می‌گفتند.^{۱۳} چون سخنان ایشان به پایان رسید، یعقوب گفت: «ای برادران، به من گوش فرا دهید!^{۱۴} شمعون* بیان کرد که چگونه خدا برای

نخستین بار غیریهودیان را مورد لطف خود قرار داده، از میان آنان قومی برای خود* برگزیده است.^{۱۵} این با گفتار پیامبران مطابق است، چنانکه نوشته شده:

۱۶ «پس از این، باز خواهم گشت

و خیمه داوود را که فرو افتاده از نو بر پا خواهم کرد؛
ویرانه‌هایش را دیگر بار بنا خواهم نمود،
و آن را مرمت خواهم کرد،

۱۷ تا باقی افراد بشر جملگی خداوند را بطلبند،

همه ملت‌هایی که نام مرا بر خود دارند.

خداوندی که این را به جا می‌آورد چنین می‌گوید،

۱۸ اموری را که از دیرباز معلوم بوده است.

۱۹ «پس رأی من بر این است که آنان را که از غیریهودیان به

سوی خدا باز می‌گردند، زحمت نرسانیم.^{۲۰} اما باید در نامه‌ای
از ایشان بخواهیم که از خوراک آلوده به بت پرستی، بی‌عفتی،
گوشت حیوانات خفه شده و خون پرهیزند.^{۲۱} زیرا از دیرباز
موسی در هر شهر کسانی را داشته است که بدو موعظه کنند،
چنانکه هر شبّات نوشته‌های او را در کنیسه‌ها تلاوت می‌کنند.»

نامه شورا به ایمانداران غیریهودی

۲۲ پس رسولان و مشایخ به اتفاق تمامی کلیسا تصمیم گرفتند
از میان خود مردانی برگزینند و آنان را همراه پولس و برنابا
به آنطاکیه بفرستند. پس یهودای معروف به برسابا و سیلاس
را که در میان برادران مقام رهبری داشتند، برگزیدند.^{۲۳} آنگاه
نامه‌ای به دست ایشان فرستادند، بدین عبارات که:

«از ما رسولان و مشایخ، برادران شما،

به برادران غیریهودی در آنطاکیه، سوریه و کیلیکیه،

سلام!

۲۴ شنیده‌ایم که کسانی از میان ما، بی‌آنکه دستوری

از ما داشته باشند، آمده‌اند و شما را با سخنانشان مشوش

ساخته، باعث پریشانی خاطر تان شده‌اند.^{۲۵} پس ما یکدل چنین مصلحت دیدیم که مردانی برگزینیم و آنها را همراه عزیزان خود، برنابا و پولس، نزد شما بفرستیم،^{۲۶} همراه کسانی که به خاطر نام خداوند ما عیسی مسیح، جان برکف نهاده‌اند.^{۲۷} پس یهودا و سیلاس را فرستاده‌ایم تا شما را زبانی از این امور آگاه سازند.^{۲۸} روح القدس و ما مصلحت چنین دیدیم که باری بر دوش شما ننهیم، جز این ضروریات که^{۲۹} از خوراک تقدیمی به بتها و خون و گوشت حیوانات خفه شده و بی عفتی پرهیزید. هر گاه از اینها دوری کنید، کاری پسندیده انجام داده‌اید. والسلام.»^{۳۰}

پس ایشان روانه شده، به آنطاکیه رفتند و در آنجا کلیسا را گرد آورده، نامه را رساندند.^{۳۱} چون آنها نامه را خواندند، از پیام دلگرم‌کننده آن شادمان شدند.^{۳۲} یهودا و سیلاس نیز که نبی بودند، با سخنان بسیار، برادران را تشویق و تقویت کردند.^{۳۳} پس چندی در آنجا ماندند، و سپس برادران ایشان را به سلامت روانه کردند تا نزد فرستندگان خود بازگردند.^{۳۴} اما پولس و برنابا در آنطاکیه ماندند^{۳۵} و همراه بسیاری دیگر به تعلیم و بشارت کلام خداوند مشغول شدند.

اختلاف میان پولس و برنابا

^{۳۶} پس از چندی، پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که کلام خداوند را در آنها موعظه کردیم، بازگردیم و از برادران دیدار کنیم تا ببینیم در چه حالند.»^{۳۷} برنابا خواست یوحنا ی معروف به مرقس نیز ایشان را همراهی کند،^{۳۸} اما پولس مصلحت ندید کسی را که در پامفیلیه ایشان را تنها گذاشته و ادامه همکاری نداده بود،* با خود ببرد.^{۳۹} اختلاف چندان بالا گرفت که از یکدیگر جدا شدند. برنابا، مرقس را برگرفت و از راه دریا راهی قبرس شد؛^{۴۰} اما پولس، سیلاس را اختیار کرد و به دست برادران به فیض خداوند سپرده شده، عازم

سفر گشت. ^{۴۱} او در عبور از سوریه و کیلیکیه، کلیساها را استوار می‌کرد.

پیوستن تیموتائوس به پولس و سیلاس

۱۶ پولس به دربه و سپس به لستره آمد. در آنجا شاگردی تیموتائوس نام می‌زیست که مادرش یهودی و ایماندار، اما پدرش یونانی بود. ^۲ برادران در لستره و قونیه از او به نیکی یاد می‌کردند. ^۳ پولس چون می‌خواست او در سفر همراهی‌اش کند، به سبب یهودیانی که در آن ناحیه می‌زیستند، او را ختنه کرد، چرا که همه می‌دانستند پدر وی یونانی است. ^۴ آنها چون از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، قوانینی را که رسولان و مشایخ در اورشلیم وضع کرده بودند، به مردم می‌سپردند تا آنها را رعایت کنند. ^۵ پس، کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد.

رؤیای پولس دربارهٔ مرد مقدونی

^۶ سپس، سرتاسر دیار فریجیه و غلاطیه را درنوردیدند، زیرا روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به ایالت آسیا منع کرده بود. ^۷ چون به سرحد میسیه رسیدند، سعی کردند به بیطینیه بروند، اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ^۸ از این رو، از میسیه گذشتند و به تروآس رفتند. ^۹ شب هنگام، پولس در رؤیا دید که مردی مقدونی در برابرش ایستاده، به او التماس می‌کند که «به مقدونیه بیا و ما را مدد کن.» ^{۱۰} چون این رؤیا را دید، بی‌درنگ عازم مقدونیه شدیم،* زیرا اطمینان یافتیم که خدا ما را فرا خوانده است تا بدیشان بشارت دهیم.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

^{۱۱} پس، از تروآس با کشتی یگراست به ساموثرآکی رفتیم، و روز بعد به نیاپولیس رسیدیم. ^{۱۲} از آنجا راهی فیلیپی شدیم که

یکی از شهرهای عمده آن بخش از مقدونیه و از مهاجرنشینهای روم بود، و چند روز در آن شهر ماندیم.

^{۱۳} روز شَبّات از شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه رفتیم، با این انتظار که در آنجا مکانی برای دعا وجود دارد. پس نشستیم و با زنانی که گرد آمده بودند، به گفتگو پرداختیم. ^{۱۴} در میان آنان زنی خداپرست از شهر تیاتیرا بود که به سخنان ما گوش فرا می داد. او لیدیه نام داشت و فروشنده پارچه های ارغوان بود. خداوند قلب او را گشود تا به پیام پولس گوش بسپارد. ^{۱۵} چون او با اهل خانه اش تعمید گرفت، با اصرار بسیار به ما گفت: «اگر یقین دارید که به خداوند ایمان آورده ام، بیاید و در خانه من بمانید.» سرانجام تسلیم درخواست او شدیم.

پولس و سیلاس در زندان

^{۱۶} یک بار که به مکان دعا می رفتیم، به کنیزی برخورداریم که روح غیبگویی داشت و از راه طالع بینی سود بسیار عاید اربابان خود می کرد. ^{۱۷} او در پی پولس و ما می افتاد و فریادکنان می گفت: «این مردان، خدمتگزاران خدای متعالند و راه نجات را به شما اعلام می کنند.» ^{۱۸} او روزهای بسیار چنین می کرد. سرانجام صبر پولس به سر آمد و برگشته به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح تو را امر می کنم که از این دختر به در آیی!» همان دم، روح از او بیرون آمد.

^{۱۹} اربابان آن کنیز چون دیدند امید کسب درآمدشان بر باد رفت، پولس و سیلاس را گرفتند و آنها را کشان کشان به بازار نزد مراجع بردند. ^{۲۰} پس ایشان را به حضور مقامات آوردند و گفتند: «این مردان یهودی اند و شهر ما را به آشوب کشیده اند. ^{۲۱} رسومی را تبلیغ می کنند که پذیرفتن و به جا آوردنشان بر ما رومیان جایز نیست.»

^{۲۲} مردم در حمله به پولس و سیلاس به آنان پیوستند. و مقامات نیز دستور دادند جامه های ایشان را به در آورده، چوبشان زنند. ^{۲۳} چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندانشان افکندند و به زندانبان دستور دادند سخت مراقب ایشان باشد.

۲۴ زندانبان چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پاهایشان را در گنده نهاد.

۲۵ نزدیک نیمه شب، پولس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می کردند و دیگر زندانیان نیز بدیشان گوش فرا می دادند ۲۶ که ناگاه زمین لرزه ای عظیم رخ داد، آن گونه که اساس زندان به لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ۲۷ زندانبان بیدار شد، و چون درهای گشوده زندان را دید، شمشیر برکشید تا خود را بکشد، زیرا می پنداشت زندانیان گریخته اند. ۲۸ اما پولس با صدای بلند ندا در داده، گفت: «به خود آسیب مرسان که ما همه اینجاییم!» ۲۹ زندانبان چراغ خواست و سراسیمه به درون زندان رفت و در حالی که می لرزید به پای پولس و سیلاس افتاد. ۳۰ سپس، ایشان را بیرون آورد و پرسید: «ای سروران، چه کنم تا نجات یابم؟»

۳۱ پاسخ دادند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» ۳۲ آنگاه کلام خداوند را برای او و همه کسانی که در خانه اش بودند، بیان کردند. ۳۳ در همان ساعت از شب، زندانبان آنها را برداشته، زخمهایشان را شست، و بی درنگ او و همه اهل خانه اش تعمید گرفتند. ۳۴ او ایشان را به خانه خود برد و سفره ای برایشان گسترد. او و همه اهل خانه اش از ایمان آوردن به خدا بسیار شاد بودند. ۳۵ چون روز شد، مقامات مأمورانی نزد زندانبان فرستاده، گفتند: «آن مردان را آزاد کن!» ۳۶ زندانبان پولس را از این پیغام آگاه کرد و گفت: «مقامات دستور داده اند که شما را آزاد کنم. پس اینک بیرون آید و به سلامت بروید.»

۳۷ اما پولس در پاسخ گفت: «ما را که رومی هستیم بدون محاکمه و در برابر همگان چوب زده و به زندان افکنده اند. حال می خواهند در خفا آزادمان کنند؟ هرگز! بلکه خود بیایند و ما را از اینجا بیرون آورند.»

۳۸ مأموران این را به مقامات بازگفتند، و آنها چون شنیدند که پولس و سیلاس رومی اند، سخت به هراس افتادند ۳۹ و

آمده، از ایشان پوزش خواستند و تا بیرون زندان مشایعتشان نموده، خواهش کردند که شهر را ترک گویند. ^{۴۰}ایشان پس از ترک زندان، به خانه لیدیه رفتند. در آنجا با برادران دیدار کرده، ایشان را تشویق نمودند. سپس آنجا را ترک گفتند.

بلوا در تسالونیکي

۱۷ پولس و سیلاس از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیکي آمدند، که در آنجا یهودیان کنیسه داشتند. ^۲پولس طبق عادت به کنیسه رفته، در سه شبّات از کتب مقدّس با ایشان مباحثه می کرد ^۳ و توضیح داده، برهان می آورد که ضروری بود مسیح رنج کشد و از مردگان برخیزد. او می گفت: «این عیسی که او را به شما اعلام می کنم، همان مسیح است.» ^۴ برخی از ایشان و نیز شماری بسیار از یونانیان خداپرست و گروهی بزرگ از زنان سرشناس، مجاب شده، به پولس و سیلاس پیوستند.

^۵ اما یهودیان حسد ورزیدند و تنی چند از او باش را از بازار گرد آورده، دسته ای به راه انداختند و در شهر بلوا به پا کردند. ایشان در جستجوی پولس و سیلاس به خانه یاسون هجوم بردند تا آنان را به میان جماعت بیرون آورند. ^۶ اما چون ایشان را نیافتند، یاسون و برخی دیگر از برادران را نزد مقامات شهر کشاندند و فریاد برآوردند که «این مردان که همه دنیا را به آشوب کشیده اند، حال به اینجا آمده اند ^۷ و یاسون ایشان را به خانه خود برده است. اینان همگی از فرمانهای قیصر سرپیچی می کنند و مدّعی آنند که شاه دیگری هست به نام عیسی.» ^۸ چون مردم و مقامات شهر این را شنیدند، برآشفتمند. ^۹ سپس از یاسون و دیگران ضمانت گرفته، آزادشان کردند.

پولس و سیلاس در بیریه

^{۱۰} برادران در همان شب، پولس و سیلاس را به بیریه روانه کردند. آنها چون بدان جا رسیدند، به کنیسه یهود رفتند. ^{۱۱} اینان از مردمان تسالونیکي نجیب تر بودند، زیرا پیام را با اشتیاق

پذیرفتند و هر روز کتب مقدّس را بررسی می کردند تا ببینند آیا براستی چنین است.^{۱۲} بدین گونه، بسیاری از یهودیان و نیز شماری کثیر از زنان و مردان سرشناس یونانی ایمان آوردند.^{۱۳} چون یهودیان تَسالونیکِی دریافتند که پولس در بیریه نیز کلام خدا را موعظه می کند، بدان جا رفتند و مردم را تحریک کرده، شوراندند.^{۱۴} برادران بی درنگ پولس را به سوی ساحل روانه کردند، اما سیلاس و تیموتائوس در بیریه ماندند.^{۱۵} مشایعت کنندگان پولس، او را تا آتن همراهی کردند و پس از اینکه برای سیلاس و تیموتائوس دستور گرفتند که هر چه زودتر به پولس پیوندند، آنجا را ترک گفتند.

پولس در آتن

^{۱۶} در آن حال که پولس در آتن منتظر آن دو بود، از اینکه می دید شهر پر از بتهاست، منقلب شد.^{۱۷} از این رو، در کنیسه با یهودیان و یونانیان خداپرست و نیز هر روز در میدان شهر* با رهگذران مباحثه می کرد.^{۱۸} جمعی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی نیز با او بنای مباحثه گذاشتند. برخی از آنان می گفتند: «این یاوه گو چه می خواهد بگوید؟» دیگران می گفتند: «گویا خدایان بیگانه را تبلیغ می کند.» زیرا پولس، عیسی و قیامت را به ایشان بشارت می داد.^{۱۹} آنگاه او را برگرفته، به مجمع آریوپاگوس* بردند و در آنجا به او گفتند: «آیا می توان دانست که این تعلیم جدید که تو می دهی، چیست؟»^{۲۰} سخنانت به گوش ما عجیب می آید. پس خواهان دانستن معنای آنیم.»^{۲۱} همه آتینان و غریبانی که در آنجا می زیستند، مشغولیتی جز این نداشتند که وقت خود را به گفت و شنود درباره عقاید جدید بگذرانند.

۱۷: ۱۷ یا "بازار".

۱۹: ۱۷ "آریوپاگوس" در لغت به معنی "تپه آریس" (یکی از خدایان یونان، معادل مریخ نزد رومی ها) است که تپه کوچکی بود در آتن. "آریوپاگوس" در کتاب اعمال رسولان به شورای معروف شهر آتن اشاره دارد که در آغاز بر تپه آریس تشکیل جلسه می داد و نام خود را از آن به وام گرفت. ۱۹: ۱۷ یا: «ما این اختیار را داریم که درباره تعلیم جدید تو داوری کنیم».

۲۲ پس پولس در میان مجمع 'آریوپاگوس' برخاست و گفت: «ای مردان آتنی، من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته‌ام. ۲۳ زیرا هنگامی که در شهر سیر می‌کردم و آنچه را که شما می‌پرستید* نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتیم که بر آن نوشته شده بود: "تقدیم به خدای ناشناخته". حال، آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌کنم.

۲۴ «خدایی که جهان و هر آنچه را در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود. ۲۵ دستان بشری نمی‌تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. ۲۶ او همه اقوام بشری را از یک انسان* پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. ۲۷ تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پی اش گشته، او را بیابند، هر چند از هیچ یک از ما دور نیست. ۲۸ زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند که از نسل اویم.

۲۹ «پس چون نسل خداییم، شایسته نیست چنین بیندیشیم که الوهیت همانند زر یا سیم یا سنگی است که با هنر و خلاقیت آدمی به صورت تمثالی تراشیده شده باشد. ۳۰ در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون به همه مردمان در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطه مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است.»

۳۲ چون درباره رستاخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، اما دیگران گفتند: «می‌خواهیم در این باره باز از تو بشنویم.» ۳۳ بدین گونه پولس مجمع را ترک گفت. ۳۴ اما تنی

۱۷: ۲۳ یا: "معابد شما را".

۱۷: ۲۶ در اصل یونانی: "یک خون".

چند بدو پیوسته، ایمان آوردند. دیونیسیوس، عضو مجمع 'آریوپاگوس'، زنی داماریس نام، و نیز چند تن دیگر، از آن جمله بودند.

پولس در قرنتس

۱۸

پس از این، پولس آتن را ترک گفت و به قرنتس رفت.^۲ در آنجا با مردی یهودی، آکیلا نام، از مردمان پونتوس آشنا شد که با همسرش پریسکیلا به تازگی از ایتالیا آمده بود، زیرا کلودیوس قیصر دستور داده بود که یهودیان همگی روم را ترک کنند. پولس به دیدار آنها رفت،^۳ و از آنجا که او نیز مانند ایشان پیشه خیمه‌دوزی داشت، نزدشان ماند و به کار مشغول شد.^۴ او هر شب‌ات در کنیسه با یهودیان و یونانیان مباحثه می‌کرد و می‌کوشید آنان را مجاب سازد.

^۵ چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه آمدند، پولس خود را به تمامی، وقف موعظه کلام کرده، به یهودیان شهادت می‌داد که عیسی همان مسیح است.^۶ اما چون با او بنای مخالفت گذاشتند و ناسزایش گفتند، به اعتراض، غبار جامه‌اش را تکاند* و به آنها گفت: «خونتان بر گردن خودتان! من از آن مبرا هستم. از این پس، نزد غیریهودیان می‌روم.»

^۷ سپس از کنیسه تغییر مکان داد و به خانه تیتوس یوستوس رفت که شخصی خداپرست بود و در جوار کنیسه منزل داشت.^۸ اما کریسپوس، رئیس کنیسه، با تمام اهل خانه‌اش به خداوند ایمان آوردند. همچنین بسیاری از اهالی قرنتس چون پیام را شنیدند، ایمان آورده، تعمید گرفتند.

^۹ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: «مترس! سخن بگو و خاموش مباش! ^{۱۰} زیرا من با تو هستم و هیچ کس دست خود را بر تو دراز نخواهد کرد تا گزندت به تو برساند، چرا

۱۸:۶ "به اعتراض"، در اصل یونانی نیامده و صرفاً جهت توضیح اضافه شده است. "تکاندن جامه" مانند "برافشاندن غبار پاها" (نگاه کنید به ۱۳:۵۱)، نشان از قهر و اعتراض داشت.

که در این شهر مرا خلق بسیار است.»^{۱۱} پس، پولس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را به آنها تعلیم داد.
^{۱۲} اما هنگامی که گالیو، والی آخائیه بود، یهودیان همداستان شده، بر سر پولس تاختند و او را به محکمه کشانده،^{۱۳} گفتند: «این شخص مردم را وامی دارد خدا را به شیوه‌ای خلاف شریعت عبادت کنند.»

^{۱۴} چون پولس خواست سخن بگوید، گالیو به یهودیان گفت: «اگر جرم یا جنایتی در میان بود، می‌بایست شکایت شما را بشنوم.»^{۱۵} اما چون مسئله بر سر کلمات و نامها و شریعت خودتان است، پس خود به آن رسیدگی کنید. من نمی‌خواهم دربارهٔ چنین اموری داوری کنم.»^{۱۶} پس آنها را از مقابل مسند داوری راند.^{۱۷} آنان نیز همگی به سوستنس، رئیس کنیسه حمله بردند و او را در مقابل مسند والی زدند. اما گالیو هیچ اعتنا نکرد.

بازگشت پولس به آنطاکیه

^{۱۸} پولس پس از اقامتی طولانی در قُرنتُس، با برادران وداع کرد و از راه دریا عازم سوریه شد. در این سفر، پُریسکیلا و آکیلا نیز همراهش بودند. او در کِنخَریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود.^{۱۹} چون به اِفُسُس رسیدند، همسفران خود را ترک گفت و خود به کنیسه رفته، با یهودیان به مباحثه پرداخت.^{۲۰} از او خواستند مدتی بیشتر با ایشان بماند، اما پذیرفت^{۲۱} و با ایشان وداع کرده، گفت: «اگر خدا بخواهد باز نزد شما خواهم آمد.» سپس سوار کشتی شد و اِفُسُس را ترک گفت.^{۲۲} در قیصریه از کشتی فرود آمده، به اورشلیم* رفت و پس از دیدار با کلیسا، راهی آنطاکیه شد.^{۲۳} چندی در آنجا ماند و باز عازم سفر شده، در سرتاسر دیار غَلاطیه و فریجیه جا به جا می‌گشت و همهٔ شاگردان را استوار می‌کرد.^{۲۴} در آن ایام، فردی یهودی، آپولس نام، از مردمان اسکندریه، به اِفُسُس آمد. او سخنوری ماهر بود و دانشی وسیع از کتب

مقدّس داشت؛^{۲۵} در طریق خداوند آموزش یافته بود و با حرارت روح* سخن می‌گفت و به‌دقت دربارهٔ عیسی تعلیم می‌داد، هرچند فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت.^{۲۶} او دلیرانه در کنیسه به سخن گفتن آغاز کرد. چون پُریسکیلا و آکیلا سخنانش را شنیدند، او را به خانهٔ خود بردند و طریق خدا را دقیقتر به وی آموختند.

^{۲۷} چون آپولس قصد سفر به آخائیه کرد، برادران تشویقش کردند و به شاگردان نوشتند که او را به‌گرمی پذیرا شوند. چون آپولس بدان جا رسید، کسانی را که به واسطهٔ فیض ایمان آورده بودند، یاری فراوان داد.^{۲۸} زیرا پیش روی همگان با یهودیان مباحثه کرده، عقاید آنان را با دلایل قوی رد می‌کرد، و با استناد به کتب مقدّس ثابت می‌نمود که عیسی همان مسیح است.

پولس در افسُس

۱۹ و اما هنگامی که آپولس در قُرنتُس بود، پولس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به افسُس رسید. در آنجا شاگردانی چند یافت^۲ و از ایشان پرسید: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» گفتند: «ما حتی نشنیده‌ایم که روح‌القدس هست.»^۳ به ایشان گفت: «پس چه تعمیدی یافتید؟» گفتند: «تعمید یحیی.»

^۴ پولس گفت: «تعمید یحیی، تعمید توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند، یعنی به عیسی.»^۵ چون این را شنیدند، در نام خداوند عیسی تعمید گرفتند.^۶ و هنگامی که پولس دست بر آنان نهاد، روح‌القدس بر ایشان آمد، به گونه‌ای که به زبانهای غیر سخن گفتند و نبوّت کردند.^۷ آن مردان، جملگی حدود دوازده تن بودند.

^۸ سپس پولس به کنیسه رفته، در آنجا سه ماه دلیرانه سخن می‌گفت و دربارهٔ پادشاهی خدا مباحثه می‌کرد و دلایل قاطع

می آورد. ^۹ اما بعضی سرسختی می کردند و ایمان نمی آوردند و پیش روی همگان، 'طریقت' را بد می گفتند. پس پولس از آنها کناره گرفت و شاگردان را با خود برداشته، همه روزه در تالار سخنرانی تیرانوس به بحث و گفتگو پرداخت. ^{۱۰} دو سال بدین منوال گذشت و در این مدت، همه سکنة ایالت آسیا، چه یهود و چه یونانی، کلام خداوند را شنیدند.

^{۱۱} خدا به دست پولس معجزات خارق العاده ظاهر می ساخت، ^{۱۲} به گونه ای که مردم دستمالها و پیشبندهایی را که با بدن او تماس یافته بود برای بیماران می بردند، و بیماری آنها بهبود می یافت و ارواح پلید از ایشان بیرون می رفت.

^{۱۳} پس تنی چند از جن گیران دوره گرد یهودی نیز کوشیدند نام خداوند عیسی را بر کسانی که ارواح پلید داشتند، بخوانند. آنان می گفتند: «به آن عیسی که پولس به او موعظه می کند شما را قسم می دهیم!» ^{۱۴} کسانی که چنین می کردند، هفت پسر اسکیوا، یکی از سران کاهنان یهود بودند. ^{۱۵} اما روح پلید در پاسخ آنها گفت: «عیسی را می شناسم، پولس را هم می شناسم، اما شما کیستید؟» ^{۱۶} پس مردی که روح پلید داشت بر آنها جسته، بر همگی ایشان غلبه یافت و چنان آنها را زد که برهنه و زخمی از آن خانه گریختند.

^{۱۷} چون همه ساکنان افسس، چه یهودی و چه یونانی، از این امر آگاه شدند، ترس بر همه آنان مستولی گشت، به گونه ای که از آن پس نام خداوند عیسی را بسیار محترم می داشتند. ^{۱۸} و بسیار کسان که ایمان آورده بودند، پیش آمده، آشکارا به کارهای خود اعتراف کردند. ^{۱۹} بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می کردند، کتابهای خود را آوردند و در برابر همگان سوزاندند. چون بهای کتابها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم* بود. ^{۲۰} بدین گونه، کلام خداوند به طور گسترده منتشر می شد و قوت می گرفت.

^{۲۱} پس از این وقایع، پولس در روح بر آن شد از راه مقدونیه و آخائیه، به اورشلیم بازگردد. گفت: «پس از رفتنم به آنجا،

باید از روم نیز دیدار کنم.»^{۲۲} سپس دو تن از دستیاران خود، تیموتائوس و اِراستوس را به مقدونیه فرستاد و خود چندی در آسیا ماند.

بلوا در اَفِسس

^{۲۳} در این زمان، بلوای بزرگی دربارهٔ 'طریقت' بر پا شد. ^{۲۴} نقره‌کاری دیمیتریوس نام که تمثالهای نقره‌ای از آرتمیس می‌ساخت و از این راه درآمدی سرشار عاید صنعتگران کرده بود،^{۲۵} ایشان و صاحبان این‌گونه حرفه‌ها را گرد آورد و به آنها گفت: «ای سروران، می‌دانید که این پیشه، مایهٔ رونقِ روزی ماست. ^{۲۶} اما چنانکه می‌بینید و می‌شنوید، این پولس نه تنها در اَفِسس، بلکه به تقریب در سرتاسر آسیا، بسیاری را متقاعد و گمراه کرده است. او می‌گوید خدایان ساختهٔ دست بشر، خدا نیستند. ^{۲۷} پس این خطر هست که نه تنها کسب ما از رونق بیفتد، بلکه معبد الههٔ بزرگمان آرتمیس نیز حقیر گردد و او که در آسیا و در سرتاسر جهان پرستیده می‌شود، عظمت خود را از دست بدهد.»

^{۲۸} چون این را شنیدند، به‌غایت خشمگین شده، فریاد سر دادند که «بزرگ است آرتمیس اَفِسیان!»^{۲۹} در تمام شهر آشوبی به پا شد! مردم یکپارچه به سوی میدان مسابقات هجوم بردند و گایوس و آریستارخوس را که اهل مقدونیه و از همراهان پولس بودند، کشان‌کشان با خود می‌بردند. ^{۳۰} پولس خواست در برابر جمعیت ظاهر شود، اما شاگردان نگذاشتند. ^{۳۱} حتی بعضی از مقامات ایالت آسیا که از دوستان وی بودند، برایش پیغام فرستاده، خواهش کردند پا به میدان مسابقات نگذارد.

^{۳۲} جمعیت آشفته بود. همه فریاد می‌زدند و هر کس چیزی می‌گفت و بیشتر مردم نمی‌دانستند برای چه گرد آمده‌اند. ^{۳۳} یهودیان، اسکندر را پیش انداخته بودند، و بعضی از میان جمعیت به او دستورهایی می‌دادند. او دست تکان داده، از مردم خواست خاموش باشند و کوشید دفاعی عرضه دارد.

۳۴ اما چون مردم دریافتند یهودی است، همه یکصدا، حدود دو ساعت فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتیمیس افسسیان!»
 ۳۵ سرانجام، داروغه شهر جمعیت را آرام کرد و گفت: «ای مردان افسس، کیست که نداند شهر افسس نگهبان معبد آرتیمیس بزرگ و حافظ تمثال اوست که از آسمان نازل شده است؟»^{۳۶} پس چون این حقایق انکارناپذیر است، باید آرام باشید و شتابزده کاری نکنید.^{۳۷} این مردان که به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه به الهه ما کفر گفته‌اند.^{۳۸} پس اگر دیمتریوس و همکاران صنعتگرش از کسی شکایت دارند، در محکمه‌ها باز است و والیان نیز حاضرند. می‌توانند شکایات خود را به آنجا ببرند.^{۳۹} اما اگر مسئله دیگری دارید، باید آن را در جلسات رسمی انجمن شهر حل و فصل کنید.^{۴۰} زیرا بیم آن می‌رود که به خاطر وقایع امروز، به شورشگری متهم شویم. اگر چنین شود، نخواهیم توانست دلیلی برای توجیه این بلوا بیاوریم.»^{۴۱} این را گفت و جماعت را متفرق ساخت.

سفر پولس به مقدونیه و یونان

۲۰ چون آشوب فرو نشست، پولس شاگردان را فرا خواند و پس از تشویق و ترغیب ایشان، آنان را وداع گفت و عازم مقدونیه شد.^۱ او از آن نواحی گذر کرده، مؤمنان* را با سخنان خود دلگرمی بسیار داد، تا به یونان رسید^۲ و سه ماه در آنجا ماند. هنگامی که قصد داشت با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه کردند. پس بر آن شد از راه مقدونیه بازگردد.^۳ همراهان او، سوپاتروس پسر پیروس از مردمان بیریه، آریستارخوس و سکوندوس از مردمان تسالونیک، گایوس از مردمان دربه، تیخیکوس و تروفیموس از مردمان آسیا، و تیموتائوس بودند.^۴ آنان پیش از ما رفتند و در تروآس منتظر ما شدند.^۵ ولی ما پس از ایام عید فطیر، با کشتی از فیلیپی روانه شدیم و پنج روز بعد، در تروآس به آنان پیوستیم و هفت روز در آنجا ماندیم.

موعظه پولس در تروآس

۷ در نخستین روز هفته، برای پاره کردن نان گرد هم آمدیم. پولس برای مردم موعظه می کرد، و چون تصمیم داشت روز بعد آنجا را ترک گوید، سخنانش تا نیمه های شب به درازا کشید. ^۸ در بالاخانه ای که گرد آمده بودیم، چراغ بسیار بود. ^۹ در آن حال که پولس همچنان به سخن گفتن ادامه می داد، جوانی اِفتیخوس نام که کنار پنجره نشسته بود، اندک اندک به خوابی عمیق فرو رفت و ناگاه از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ^{۱۰} پولس پایین رفته، خود را بر مرد جوان انداخت و او را در بر گرفت و گفت: «مترسید، جان او در اوست!» ^{۱۱} سپس بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. او تا سحر به گفتگو با ایشان ادامه داد، و بعد آنجا را ترک گفت. ^{۱۲} مردم آن جوان را زنده به خانه بردند و تسلائی عظیم یافتند.

وداع پولس با مشایخ کلیسای افسس

^{۱۳} و اما ما در ادامه سفر، سوار کشتی شده، روانه آسوس شدیم تا در آنجا طبق قرار پولس، او را به کشتی بیاوریم، زیرا خواسته بود تا آنجا را از راه خشکی برود. ^{۱۴} پس چون پولس را در آسوس دیدیم، او را به کشتی آوردیم و به میتیلینی رفتیم. ^{۱۵} از آنجا با کشتی روانه شدیم و روز بعد به مقابل خیوس رسیدیم. فردای آن روز به ساموس رفتیم و روز بعد، به میلیتوس رسیدیم. ^{۱۶} پولس تصمیم داشت از راه دریا از کنار افسس بگذرد تا وقتی را در ایالت آسیا صرف نکند، زیرا شتاب داشت که اگر ممکن شود، روز پنتیکاست در اورشلیم باشد. ^{۱۷} او از میلیتوس پیغامی به افسس فرستاد و مشایخ کلیسا را نزد خود فرا خواند. ^{۱۸} چون آمدند، بدیشان گفت: «آگاهید که از همان روز نخست که به آسیا پانهادم، چگونه در همه اوقات با شما به سر برده ام. ^{۱۹} چگونه در کمال فروتنی و اشکریزان خداوند را خدمت کرده، سختیهایی را که در اثر توطئه های یهودیان بر من رفته است، تحمل کرده ام. ^{۲۰} می دانید که از

هر آنچه ممکن بود به حال شما سودمند افتد، چیزی دریغ نداشتیم، بلکه پیام را به شما موعظه کرده، چه در جمع و چه در خانه‌ها تعلیمتان داده‌ام.^{۲۱} نیز به یهودیان و یونانیان هر دو، اعلام داشته‌ام که باید با توبه به سوی خدا بازگردند و به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورند.

^{۲۲} «و حال، با الزام روح به اورشلیم می‌روم و نمی‌دانم در آنجا چه برایم پیش خواهد آمد؛^{۲۳} جز آنکه در هر شهر روح‌القدس هشدار می‌دهد که زندان و سختی در انتظار من است.^{۲۴} اما جان را برای خود بی‌ارزش می‌انگارم، تنها اگر بتوانم دور خود را به پایان رسانم و خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، به کمال انجام دهم، خدمتی که همانا اعلام بشارت فیض خداست.

^{۲۵} «حال می‌دانم هیچ‌یک از شما که من در میانتان گشته و به پادشاهی خدا موعظه کرده‌ام، دیگر روی مرا نخواهد دید.^{۲۶} پس امروز با شما اتمام حجت می‌کنم که من از خون همه بری هستم،^{۲۷} زیرا در اعلام اراده کامل خدا به شما کوتاهی نکرده‌ام.^{۲۸} مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت^{*} بر آن برگماشته است باشید و کلیسای خدا^{*} را که آن را به خون خود خریده است، شبانی کنید.^{۲۹} می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درّنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد.^{۳۰} حتی از میان خود شما کسانی بر خواهند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند.^{۳۱} پس هوشیار باشید و به خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، بازنیاستادم.

^{۳۲} «اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده‌اند، میراث بخشد.^{۳۳} چشمداشتی به سیم و زر و یا جامه

۲۸:۲۰ به جای "به نظارت"، در ترجمه‌های قدیمی "اسقف" آمده است.

۲۸:۲۰ در برخی نسخه‌ها، "خداوند".

کسی نداشته‌ام.^{۳۴} خود می‌دانید که به دست خویش، نیازهای خود و همراهانم را فراهم کرده‌ام.^{۳۵} از هر لحاظ به شما نشان داده‌ام که باید چنین سخت کار کنیم تا بتوانیم ضعیفان را دستگیری نماییم، و سخنان خود خداوند عیسی را به یاد داشته باشیم که فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.»^{۳۶} چون سخنانش را به پایان رسانید، با همه آنان زانو زد و دعا کرد.^{۳۷} همه بسیار گریستند و بر گردنش آویخته، وی را می‌بوسیدند.^{۳۸} آنچه بیش از همه اندوهگینشان می‌ساخت، این سخنش بود که گفت «دیگر روی مرا نخواهید دید.» سپس تا کشتی وی را بدرقه کردند.

به سوی اورشلیم

۲۱ پس از جدا شدن از آنها، راهی سفر دریایی شدیم و تا 'کوس' مستقیم پیش رفتیم. روز بعد، به رودس و از آنجا به پاتارا رسیدیم.^۲ در آنجا کشتی‌ای یافتیم که عازم فینیقیه بود. پس سوار شدیم و حرکت کردیم.^۳ قبرس را در سمت چپ خود دیدیم و از آن گذشته، به سوی سوریه پیش رفتیم. سپس در صور پیاده شدیم، زیرا در آنجا باید بار کشتی را تخلیه می‌کردند.^۴ پس شاگردان را در آنجا یافته، هفت روز نزدشان ماندیم. ایشان به هدایت روح به پولس گفتند به اورشلیم نرود.^۵ چون فرصت ماندن ما به پایان رسید، عازم سفر شدیم. شاگردان جملگی با زنان و فرزندانشان ما را تا بیرون شهر بدرقه کردند. آنجا کنار دریا زانو زدیم و دعا کردیم.^۶ پس از وداع، سوار کشتی شدیم، و ایشان نیز به خانه‌های خود بازگشتند.^۷ سفر دریایی خود را از صور پی گرفتیم و به پتولامائیس رسیدیم. آنجا از برادران دیدار کردیم و یک روز نزدشان ماندیم.^۸ روز بعد، آنجا را ترک گفته به قیصریه آمدم و به منزل فیلیپس مبشر، یکی از آن هفت تن،^{*} رفتیم و نزدش ماندیم.^۹ او چهار دختر مجرد داشت که نبوت می‌کردند.

۱۰ پس از چند روز که آنجا بودیم، نبی ای آگابوس نام از یهودیه رسید. ۱۱ او نزد ما آمد و کمر بند پولس را گرفته، دستها و پاهای خویش را با آن بست و گفت: «روح القدس می گوید: "یهودیان اورشلیم صاحب این کمر بند را بدین گونه خواهند بست و به دست غیریهودیان خواهند سپرد."»

۱۲ چون این را شنیدیم، ما و مردمان آنجا به پولس التماس کردیم که از رفتن به اورشلیم چشم ببوشد. ۱۳ اما پولس پاسخ داد: «این چه کار است که می کنید؟ چرا با گریه خود دل مرا می شکنید؟ من آماده ام به خاطر نام خداوند عیسی نه تنها به زندان روم، بلکه در اورشلیم جان بسپارم.» ۱۴ چون دیدیم متقاعد نمی شود، دست کشیدیم و گفتیم: «آنچه خواست خداوند است، بشود.»

۱۵ پس از آن روزها، تدارک سفر دیدیم و به سوی اورشلیم حرکت کردیم. ۱۶ بعضی از شاگردان مقیم قیصریه نیز همراهمان آمدند و ما را به خانه شخصی مناسب نام بردند تا میهمان او باشیم. مناسبان، از مردمان قیصرس و یکی از شاگردان قدیمی بود.

ورود پولس به اورشلیم

۱۷ چون به اورشلیم رسیدیم، برادران به گرمی پذیرایمان شدند. ۱۸ روز بعد با پولس به دیدار یعقوب رفتیم. مشایخ همگی حضور داشتند. ۱۹ پولس ایشان را سلام گفت و به تفصیل بیان کرد که خدا به واسطه خدمت او در میان غیریهودیان چه ها کرده است.

۲۰ چون شنیدند، خدا را تمجید کردند. سپس به پولس گفتند: «ای برادر، چنانکه می بینی هزاران یهودی ایمان آورده اند و همگی نسبت به شریعت غیورند. ۲۱ در میان آنها چنین شایع شده که تو همه یهودیانی را که میان غیریهودیان زندگی می کنند، تعلیم می دهی که از موسی روی برتابند، و می گویی نباید فرزندان خود را ختنه کرد و بنا بر رسوم رفتار نمود. ۲۲ حال چه باید کرد؟ بدون شک، آنها از آمدنت آگاه خواهند شد. ۲۳ پس آنچه به تو می گوییم، انجام بده. اینجا نزد ما چهار

مرد هستند که نذری دارند. ^{۲۴} آنها را همراه خود ببر و به اتفاق ایشان آیین تطهیر را به جا آور و خرج ایشان را بده تا بتوانند سرهای خود را بتراشند. بدین سان همه در خواهند یافت که این شایعات درباره تو راست نیست، بلکه تو نیز شریعت را نگاه داشته، در آن سلوک می کنی. ^{۲۵} اما درباره ایمانداران غیر یهودی، ما حکم خود را در نامه ای به آگاهی آنها رساندیم و گفتیم که باید از خوراک تقدیمی به بتها، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از بی عفتی پرهیزند.»

^{۲۶} پس، روز بعد، پولس آن اشخاص را همراه خود برد و با ایشان آیین تطهیر را به جا آورد. سپس به معبد رفت تا تاریخ پایان روزهای تطهیر را که در آن برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم می شد، اعلام کند.

گرفتار شدن پولس

^{۲۷} چیزی به پایان هفت روز تطهیر نمانده بود که چند یهودی از ایالت آسیا، پولس را در معبد دیدند. آنها جمعیت را شوراندند و او را گرفته، ^{۲۸} فریاد می زدند: «ای اسرائیلیان، مدد کنید؛ این همان است که همگان را در همه جا بر ضد قوم ما و شریعت ما و بر ضد این مکان تعلیم می دهد. از آن گذشته، یونانیان را نیز به درون معبد آورده و این مکان مقدس را نجس کرده است.» ^{۲۹} آنها پیشتر تروفیموس افسوسی را در شهر با پولس دیده بودند و می پنداشتند پولس او را به درون معبد برده است.

^{۳۰} شهر سراپا آشوب شد! مردم از هر سو هجوم آوردند و پولس را گرفته، از معبد بیرون کشیدند و بی درنگ درهای معبد را پشت سرشان بستند. ^{۳۱} چون سعی داشتند او را بکشند، به فرمانده سپاهیان رومی خبر رسید که در تمام اورشلیم آشوبی به پا شده است. ^{۳۲} او بی درنگ با سربازان و افسران خود به سوی جمعیت تاخت. چون چشم جماعت به فرمانده و سربازانش افتاد، از زدن پولس دست برداشتند.

^{۳۳} فرمانده نزدیک آمد و پولس را گرفتار کرد و دستور داد او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه پرسید که او کیست و چه کرده است.

۳۴ از میان جمعیت هر کس چیزی فریاد می زد. فرمانده که از زیادی هیاهو نتوانست حقیقت امر را دریابد، دستور داد پولس را به قلعه ببرند. ۳۵ چون پولس نزدیک پله های قلعه رسید، سربازان از فرط خشونت جمعیت مجبور شدند او را بر دستهایشان حمل کنند. ۳۶ جمعیتی که از پی آنها می آمد، فریاد می کرد: «بکشیدش!»

پولس با مردم سخن می گوید

۳۷ هنوز پولس را به درون قلعه نبرده بودند که به فرمانده گفت: «اجازه می دهید چیزی به شما بگویم؟» فرمانده گفت: «تو یونانی می دانی؟» ۳۸ مگر تو همان مصری نیستی که چندی پیش شورشی بر پا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟»

۳۹ پولس پاسخ داد: «من مردی یهودی از تارسوس کیلیکیه ام، شهری که بی نام و نشان نیست. تمنا دارم اجازه دهید با مردم سخن بگویم.»

۴۰ چون اجازه داد، پولس بر پله ها ایستاد و دست خود را به سوی مردم دراز کرد. وقتی سکوت کامل برقرار شد، به زبان عبرانیان به آنها چنین گفت:

۲۲ «ای برادران و ای پدران، به دفاعیه من که اکنون به عرضتان می رسانم، گوش فرا دهید.»

۲ چون شنیدند که ایشان را به زبان عبرانیان خطاب می کند، خاموشتر شدند.

آنگاه پولس گفت: ۳ «من مردی یهودی ام، متولد تارسوس کیلیکیه. اما در این شهر پرورش یافته ام. شریعت اجدادی خود را به کمال، در محضر گامالائیل فرا گرفتم و برای خدا غیور بودم، چنانکه همگی شما امروز هستید. ۴ من پیروان این 'طریقت' را تا سرحد مرگ آزار می رساندم و آنان را از مرد و زن گرفتار کرده، به زندان می افکندم. ۵ کاهن اعظم و همه اعضای شورای یهود بر این امر گواهند، زیرا از ایشان نامه هایی خطاب به برادرانشان در دمشق گرفتم تا به آنجا بروم و این مردمان را در بند نهاده، برای مجازات به اورشلیم بیاورم.

«اما چون در طی راه به دمشق نزدیک می شدم، حوالی ظهر، ناگاه نوری خیره کننده از آسمان گرد من تابید. ^۷ بر زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می گفت: "شائول! شائول! چرا مرا آزار می رسانی؟"

^۸ «پرسیدم: "خداوندا، تو کیستی؟"

«پاسخ داد: "من آن عیسای ناصری هستم که تو بر او آزار روا می داری." ^۹ همراهانم نور را دیدند، اما صدای آن کس را که با من سخن می گفت، نشنیدند. ^{۱۰} «گفتم: "خداوندا، چه کنم؟"

«خداوند گفت: "برخیز و به دمشق برو. در آنجا هرآنچه انجامش بر عهده توست، به تو گفته خواهد شد." ^{۱۱} اما من بر اثر درخشش آن نور، بینایی خود را از دست داده بودم. پس همراهان دستم را گرفتند و به دمشق بردند.

^{۱۲} «در دمشق، مردی دیندار و پایبند به شریعت می زیست، حَنانیا نام، که در میان همه یهودیان، خوشنام بود. ^{۱۳} حَنانیا به دیدارم آمد و گفت: "برادر شائول! بینا شو!" همان دم، بینایی خویش بازیافتم و او را دیدم.

^{۱۴} «او گفت: "خدای پدران ما تو را برگزیده تا اراده او را بدانی و آن پارسا را ببینی و سخنانی از دهانش بشنوی. ^{۱۵} زیرا تو در برابر همه مردم، شاهد او خواهی بود و بر آنچه دیده و شنیده ای، شهادت خواهی داد. ^{۱۶} حال منتظر چه هستی؟ برخیز و تعمیم بگیر و نام او را خوانده، از گناهانت پاک شو!" ^{۱۷} «چون به اورشلیم بازگشتم، در معبد مشغول دعا بودم که به حال خلسه فرو رفتم ^{۱۸} و خداوند را دیدم که می گفت: "بشتاب و هر چه زودتر اورشلیم را ترک کن، زیرا آنان شهادت تو را درباره من نخواهند پذیرفت."

^{۱۹} «گفتم: "خداوندا، ایشان می دانند که من به کنیسه ها می رفتم و آنان را که به تو ایمان داشتند، به زندان می افکندم و می زدَم. ^{۲۰} و چون خون شهید تو استیفان را می ریختند، من آنجا ایستاده، بر آن عمل صحه گذاشتم و جامه های قاتلان او را نگاه داشتم."

۲۱ «او به من گفت: "برو؛ زیرا من تو را به جاهای دوردست، نزد غیریهودیان می فرستم."»

پولس، شهروند رومی

۲۲ مردم تا اینجا به پولس گوش می دادند، اما چون این را گفت، صدای خود را بلند کرده، فریاد زدند: «زمین را از وجود چنین کسی پاک کنید که زنده ماندنش روا نیست!»

۲۳ در آن حال که آنان فریادکشان ردهای خود را بالای سر تکان می دادند و خاک برمی افشانند،^{۲۴} فرمانده دستور داد پولس را به قلعه برده، تازیانه زنند و از او بازخواست کنند تا معلوم شود به چه سبب این چنین علیه او فریاد می کشند.^{۲۵} هنگامی که پولس را برای تازیانه زدن می بستند، به افسری که آنجا ایستاده بود، گفت: «آیا قانون به شما اجازه می دهد یک نفر تبعه روم را تازیانه بزنید، در حالی که حتی محاکمه نشده است؟»

۲۶ افسر چون این را شنید، نزد فرمانده رفت و به او گفت: «هیچ می دانی چه می کنی؟ این مرد تبعه روم است!»

۲۷ فرمانده نزد پولس آمد و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو تبعه روم هستی؟»

پاسخ داد: «بله، هستم.»

۲۸ آنگاه فرمانده گفت: «من برای به دست آوردن این تابعیت، بهایی گران پرداخته‌ام.»

پولس در پاسخ گفت: «اما من با این تابعیت زاده شده‌ام!»^{۲۹} آنان که قرار بود از او بازخواست کنند، در دم خود را کنار کشیدند. فرمانده نیز که دریافته بود یک رومی را در بند نهاده است، سخت هراسان بود.

در شورای یهود

۳۰ فردای آن روز، چون فرمانده می خواست به دقت دریابد که چرا یهودیان پولس را متهم کرده‌اند، او را از بند آزاد کرد و دستور داد سران کاهنان و همه اعضای شورای یهود گرد آیند. سپس، پولس را پایین آورد تا در برابر آنها حاضر شود.

۲۳

پولس بر اعضای شورا چشم دوخت و گفت: «برادران، من تا به امروز با وجدانی پاک در حضور خدا زندگی کرده‌ام.»^۲ چون این را گفت، کاهن اعظم، حَنانیا، به کسانی که کنار پولس ایستاده بودند، دستور داد تا بر دهانش بزنند.^۳ پولس بدو گفت: «خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تو بر آن مسند نشسته‌ای تا مطابق شریعت مرا محاکمه کنی، اما برخلاف شریعت، دستور به زدنم می‌دهی؟»^۴ کسانی که نزدیک پولس ایستاده بودند، گفتند: «به کاهن اعظم خدا اهانت می‌کنی؟»

^۵ پولس گفت: «ای برادران، نمی‌دانستم کاهن اعظم است؛ زیرا نوشته شده: "پیشوای قوم خود را بد مگو."»

^۶ آنگاه پولس که می‌دانست برخی از آنها صدوقی و برخی فریسی‌اند، با صدای بلند در شورا گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی‌زاده‌ام، و به‌خاطر امیدم به رستاخیز مردگان است که محاکمه می‌شوم.»^۷ چون این را گفت، میان فریسیان و صدوقیان جرّ و بحث درگرفت و جماعت دو دسته شدند،^۸ چرا که صدوقیان منکر قیامت و وجود فرشته و روحند، اما فریسیان به اینها همه اعتقاد دارند.

^۹ همه‌ای عظیم بر پا شد! برخی از علمای دین که فریسی بودند، برخاستند و اعتراض کنان گفتند: «خطایی در این مرد نمی‌بینیم. از کجا معلوم که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد.»^{۱۰} جدال چنان بالا گرفت که فرمانده ترسید مبادا پولس را تکه و پاره کنند. پس به سربازان دستور داد پایین بروند و او را از چنگ آنها به در آورده، به درون قلعه ببرند.

^{۱۱} در همان شب، خداوند کنار پولس ایستاد و گفت: «دل قوی دار! همان‌گونه که در اورشلیم بر من شهادت دادی، در روم نیز باید شهادت دهی.»

توطئه قتل پولس

^{۱۲} صبح روز بعد، یهودیان با هم توطئه چیده، سوگند خوردند تا پولس را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند.^{۱۳} بیش از چهل

تن در این توطئه دست داشتند. ^{۱۴} آنها نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما سوگند اکید یاد کرده‌ایم که تا پولس را نکشیم، چیزی نخوریم. ^{۱۵} پس اکنون شما و اعضای شورا از فرمانده رومی بخواهید او را به حضور شما بیاورد، به این بهانه که می‌خواهید دقیقتر درباره او تحقیق کنید. ما آماده‌ایم پیش از رسیدنش به اینجا او را بکشیم.»

^{۱۶} اما خواهرزاده پولس از این توطئه باخبر شد و به قلعه رفته، پولس را آگاه ساخت.

^{۱۷} پولس یکی از افسران را خواند و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، زیرا خبری برای او دارد.» ^{۱۸} پس افسر او را نزد فرمانده برد و به او گفت: «پولس زندانی مرا فرا خواند و از من خواست این جوان را نزد شما بیاورم؛ می‌خواهد چیزی به شما بگوید.»

^{۱۹} فرمانده دست مرد جوان را گرفته، او را به کناری کشید و پرسید: «چه می‌خواهی به من بگویی؟»

^{۲۰} گفت: «یهودیان توافق کرده‌اند از شما بخواهند که فردا پولس را به حضور شورا بیاورید، بدین بهانه که می‌خواهند دقیقتر درباره او تحقیق کنند. ^{۲۱} درخواستشان را نپذیرید، زیرا بیش از چهل تن از ایشان در کمین او نشسته‌اند. آنها سوگند یاد کرده‌اند که تا او را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. اکنون آماده‌اند، و فقط منتظرند شما درخواستشان را اجابت کنید.» ^{۲۲} فرمانده، جوان را مرخص کرد و او را قدغن کرده، گفت: «به احدی مگو که این خبر را به من رسانده‌ای.»

انتقال پولس به قیصریه

^{۲۳} پس او دو تن از افسران را فرا خواند و به آنها فرمود: «دویست سرباز پیاده، هفتاد سواره‌نظام و دویست نیزه‌دار آماده کنید تا در ساعت سوّم از شب به قیصریه بروند. ^{۲۴} برای پولس نیز مرکبی فراهم کنید و او را امن و امان به فلیکس والی تحویل دهید.»

^{۲۵} نامه‌ای نیز بدین مضمون نوشت:

۲۶ «از کلودیوس لیسپاس
به عالیجناب فلیکس والی:
سلام،

۲۷ یهودیان این مرد را گرفته، قصد کشتنش داشتند، اما من با سربازانم رفته، نجاتش دادم، زیرا شنیده بودم رومی است. ۲۸ چون خواستم دریابم از چه سبب بر وی اتهام می‌زنند، او را به شورای ایشان بردم. ۲۹ دریافتم که اتهامش مربوط به شریعت خودشان است و چنان جرمی مرتکب نشده که سزاوار اعدام یا حبس باشد. ۳۰ سپس چون آگاه شدم علیه او توطئه کرده‌اند، بی‌درنگ وی را نزد شما فرستادم. به مدعیانش نیز دستور دادم تا شکایتی را که از او دارند، نزد شما بیاورند.»

۳۱ بدین ترتیب، سربازان طبق دستور، شبانه پولس را با خود تا آنتیپاتریس بردند. ۳۲ از آنجا به بعد، تنها سواره‌نظام او را ملازمت می‌کرد و بقیه سربازان به قلعه بازگشتند. ۳۳ سواره‌نظام چون به قیصریه رسیدند، نامه را به والی تحویل دادند و پولس را به حضور او آوردند. ۳۴ والی نامه را خواند و از پولس پرسید اهل کدام ایالت است. چون دانست اهل کیلیکیه است، ۳۵ به او گفت: «وقتی مدعیانت اینجا رسیدند، به سخت گوش فرا خواهم داد.» سپس دستور داد تا پولس را در کاخ هیرودیس تحت مراقبت نگاه دارند.

محاكمه در حضور فلیکس

۲۴ پنج روز بعد، کاهن اعظم، حنانيا، با چند تن از مشایخ و وکیلی تروتولس نام، شکایات خود را علیه پولس به حضور والی عرضه داشتند. ۲ چون پولس را احضار کردند، تروتولس شکایت خود را در حضور فلیکس چنین آغاز کرد: «عالیجناب، چون دیرزمانی است که در سایه شما از کمال صلح و آرامش برخورداریم و دوران‌دیشی شما موجب بهبود وضع این قوم شده است، ۳ وظیفه خود می‌دانیم در هر جا و هر زمان، مراتب قدردانی خود را معروض بداریم. ۴ اما برای

آنکه بیش از حد مُصَدِّعِ اوقات شما نشویم، استدعا داریم مورد لطف خود قرارمان داده، عرایض مختصرمان را بشنوید. ^۵ «بر ما ثابت شده که این مرد، شخصی است فتنه‌انگیز که در میان یهودیان سراسر جهان شورش به پا می‌کند. همچنین از سرکردگان فرقه ناصری است. ^۶ و حتی سعی بر آن داشته معبد را بی حرمت سازد؛ از این رو گرفتارش کردیم. [و خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه‌اش کنیم ^۷ اما لیسایس فرمانده آمد و او را به زور از دست ما بیرون آورد، ^۸ و به مدعیان او دستور داد تا به حضور شما بیایند.] حال، اگر شما خود از او بازخواست کنید، حقیقت هرآنچه او را بدان متهم می‌کنیم، بر شما آشکار خواهد شد.»

^۹ یهودیان نیز یکصدا گفته‌های او را تأیید کردند.

^{۱۰} چون والی به پولس اشاره کرد که سخن بگوید، او چنین پاسخ داد: «می‌دانم سالیان درازی است که کار داوری بر این قوم را بر عهده دارید؛ پس با کمال خشنودی، دفاع خود را عرضه می‌دارم. ^{۱۱} شما خود می‌توانید تحقیق کنید و دریابید که از زمانی که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، دوازده روز بیشتر نمی‌گذرد، ^{۱۲} و در این مدت، مرا ندیده‌اند که در معبد با کسی جرّ و بحث کنم یا اینکه در کنیسه‌ها یا در شهر، مردم را بشورانم. ^{۱۳} آنها نمی‌توانند اتهاماتی را که بر من می‌زنند، ثابت کنند. ^{۱۴} اما نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدرانمان را عبادت می‌کنم و به هرآنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. ^{۱۵} من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است. ^{۱۶} از این رو، سخت می‌کوشم تا نسبت به خدا و مردم با وجدانی پاک زندگی کنم. ^{۱۷} «من پس از سالیانی دراز، به اورشلیم رفتم تا برای نیازمندان قوم خود هدایایی ببرم و قربانی تقدیم کنم. ^{۱۸} این را به جای می‌آوردم که مرا در حالی که تطهیر کرده بودم، در معبد یافتند. نه جمعیتی در میان بود و نه آشوبی. ^{۱۹} در آنجا چند یهودی از ایالت آسیا بودند که باید اینجا در مقابل شما

حضور می‌یافتند تا اگر اتهامی علیه من دارند، بازگویند.^{۲۰} و یا اینکه کسانی که اینجا هستند، بگویند وقتی در حضور شورا ایستاده بودم، چه جرمی در من یافتند،^{۲۱} جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: "به خاطر رستاخیز مردگان است که امروز در حضور شما محاکمه می‌شوم."^{۲۲}

^{۲۲} آنگاه فلیکس که به خوبی با طریقت آشنایی داشت، محاکمه را به وقتی دیگر موکول کرد و گفت: «وقتی لیسپاس فرمانده بیاید، به مسئله شما رسیدگی خواهم کرد.»^{۲۳} سپس به افسر مسئول دستور داد تا پولس را تحت نظر بگیرد، ولی در ضمن آزادیهایی به او بدهد و مانع از این نشود که آشنایانش نیازهای او را برطرف کنند.

^{۲۴} چند روز بعد، فلیکس با همسرش دروسیلا که یهودی بود، آمد و از پی پولس فرستاده، به سخنان او درباره ایمان به مسیح گوش فرا داد.^{۲۵} چون پولس سخن از پارسایی، پرهیزگاری و داوری آینده به میان آورد، فلیکس هراسان شد و گفت: «فعلاً کافی است! می‌توانی بروی. در فرصتی دیگر باز تو را فرا خواهم خواند.»^{۲۶} در ضمن، امیدوار بود پولس رشوه‌ای به او بدهد. از این رو، بارها احضارش می‌کرد و با او سخن می‌گفت.

^{۲۷} پس از دو سال، پورکیوس فستوس جانشین فلیکس شد. و اما فلیکس، برای اینکه بر یهودیان منت نهد، پولس را همچنان در حبس نگاه داشت.

محاکمه در حضور فستوس

۲۵ فستوس سه روز پس از ورود به ولایت خود، از قیصریه به اورشلیم رفت.^۲ آنجا سران کاهنان و بزرگان قوم یهود در برابر او حاضر شدند و اتهامات خود را علیه پولس عرضه داشتند.^۳ آنها به اصرار از فستوس خواستند بر ایشان منت نهاده، پولس را به اورشلیم بفرستد، زیرا در کمین بودند تا او را در راه به قتل رسانند.^۴ اما فستوس در پاسخ گفت: «پولس در قیصریه در بازداشت است و من خود قصد دارم به زودی به آنجا بروم.^۵ کسانی از شما که در مقام

رهبری هستند، می‌توانند همراه من بیایند تا چنانچه از این مرد خطایی سر زده باشد، شکایت خود را علیه او مطرح کنند.»
 ۶ فستوس پس از حدود هشت تا ده روز که با آنها بود، به قیصریه بازگشت، و روز بعد، محکمه را تشکیل داد و امر کرد پولس را بیاورند.^۷ چون پولس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، گردش ایستادند و اتهامات سنگین بسیار بر او وارد کردند، اما نتوانستند آنها را ثابت کنند.

۸ سپس، پولس در دفاع از خود گفت: «من به شریعت یهود یا معبد یا قیصر هیچ خطایی نکرده‌ام.»

۹ فستوس که می‌خواست منتهی بر یهودیان بنهد، به پولس گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا برای این اتهامات در حضور من محاکمه شوی؟»

۱۰ پولس پاسخ داد: «هم‌اکنون در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آن می‌باید محاکمه شوم. شما خود به خوبی آگاهید که من هیچ جرمی نسبت به یهود مرتکب نشده‌ام.»^{۱۱} حال اگر خطایی کرده‌ام یا عملی مستوجب مرگ از من سر زده است، از مردن ابایی ندارم. اما اگر اتهاماتی که اینان بر من می‌زنند، پایه و اساسی ندارد، هیچ‌کس نمی‌تواند مرا به دستشان تسلیم کند. از قیصر دادخواهی می‌کنم.»

۱۲ فستوس پس از مشورت با اعضای شورای خود اعلام کرد: «از قیصر دادخواهی می‌کنی؟ پس به حضور قیصر خواهی رفت!»

مشورت فستوس با آگریپاس

۱۳ پس از گذشت چند روز، آگریپاس پادشاه و برنیکی برای خوشامدگویی به فستوس، به قیصریه آمدند.^{۱۴} چون روزهایی چند در آنجا می‌ماندند، فستوس قضیه پولس را با پادشاه در میان گذاشت و گفت: «در اینجا مردی هست که فلیکس او را در زندان نگاه داشته است.^{۱۵} وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود اتهاماتی بر او وارد کردند و خواستار محکومیتش شدند.»

۱۶ «به آنها گفتم رومیان را رسم نیست که متهمی را تسلیم کنند، پیش از آنکه با مدعیانش روبه‌رو شود و بتواند در مقابل اتهامات، از خود دفاع کند. ۱۷ چون در اینجا گرد آمدند، درنگ نکردم بلکه روز بعد، محکمه را بر پا داشتم و دستور دادم او را به حضور بیاورند. ۱۸ چون مدعیانش برخاستند تا سخن بگویند، او را به هیچ‌یک از اتهاماتی که من انتظار داشتم، متهم نکردند. ۱۹ بلکه بر سر چند نکته در خصوص دین خود و عیسی نامی که مرده و پولس ادعا می‌کرد زنده است، جرّ و بحث کردند. ۲۰ من که نمی‌دانستم چگونه باید به چنین مسائلی رسیدگی کرد، از او پرسیدم آیا مایل است به اورشلیم برود تا در آنجا برای این اتهامات محاکمه شود. ۲۱ چون پولس از قیصر دادخواهی کرده، خواست تا صدور رأی او در حبس بماند، دستور دادم نگاهش بدارند، تا روزی که وی را نزد قیصر بفرستم.» ۲۲ اگر پیاس به فستوس گفت: «مایلم خود سخنانش را بشنوم.» گفت: «فردا خواهید شنید.»

پولس در مقابل آگریپاس

۳۳ روز بعد، آگریپاس و برنیکی با شوکتی عظیم آمدند و همراه با فرماندهان نظامی و مردان سرشناس شهر وارد تالار عام شدند. به دستور فستوس، پولس را به حضور آوردند. ۳۴ فستوس گفت: «ای آگریپاس پادشاه، و ای همه حضار! تمامی جامعه یهود، چه در اورشلیم و چه در اینجا، از این مرد که می‌بینید نزد من شکایت کرده و فریاد سرداده‌اند که نباید زنده بماند. ۳۵ اما من دریافتم که او کاری نکرده که سزایش مرگ باشد. ولی چون از قیصر دادخواهی کرد، تصمیم گرفتم او را به روم بفرستم. ۳۶ اما موردی مشخص ندارم که درباره او به خداوندگار مرقوم دارم. پس او را به حضور همه شما، بخصوص به حضور شما، ای آگریپاس پادشاه، آورده‌ام تا شاید پس از بازخواست، چیزی برای نوشتن بیابم. ۳۷ زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که زندانی را بدون ذکر اتهاماتی که بر او وارد است، بفرستم.»

۲۶ آگریپاس خطاب به پولس گفت: «اجازه داری در دفاع از خود سخن بگویی.»

آنگاه پولس دست پیش برد و دفاع خویش را چنین عرضه داشت: ^۲ «ای آگریپاس پادشاه، خود را بس نیکبخت می‌شمارم که امروز در حضور شما ایستاده، در مقابل همه شکایات یهودیان از خود دفاع کنم. ^۳ بخصوص اینکه می‌دانم شما با آداب و رسوم یهود و اختلافات میان ایشان کاملاً آشنا هستید. حال، استدعا دارم صبورانه به عرایضم گوش فرا دهید.

^۴ «یهودیان جملگی زندگی مرا از آغاز جوانی ام می‌دانند، از همان ابتدا که در میان قوم خود و در اورشلیم زندگی می‌کردم. ^۵ آنها از دیرباز آگاهند و اگر بخواهند، می‌توانند شهادت دهند که من به عنوان یک فریسی، از سختگیرترین فرقه دینمان پیروی می‌کردم. ^۶ و امروز به خاطر امید به آنچه خدا به پدران ما وعده داده است، محاکمه می‌شوم. ^۷ این همان وعده‌ای است که دوازده قبیله ما از صمیم دل، شب و روز به امید دستیابی به آن عبادت می‌کنند. آری، ای پادشاه، در خصوص همین امید است که یهودیان مرا متهم می‌کنند. ^۸ چرا باید برای شما ای حاضرین* باور نکردنی باشد که خدا مردگان را برخیزاند؟

^۹ «مرا نیز یقین بود که می‌بایست از انجام هیچ کاری در مخالفت با نام عیسای ناصری کوتاهی نورزم. ^{۱۰} و این درست همان کاری بود که در اورشلیم می‌کردم. با دریافت مجوز از سران کاهنان، مقدسین بسیار را به زندان می‌افکندم، و چون به مرگ محکوم می‌شدند، علیه آنها رأی می‌دادم. ^{۱۱} بارها در پی مجازات ایشان، از کنیسه‌ای به کنیسه دیگر می‌رفتم و می‌کوشیدم به کفرگویی و ادارشان کنم. شدت خشم من نسبت به آنها چنان بود که حتی تا شهرهای اجنبیان تعقیبشان می‌کردم.

۸:۲۶ عبارت «ای حاضرین» در متن یونانی نیامده است، بلکه برای روشن شدن این امر افزوده شده که خطاب پولس در اینجا به همه حاضرین است و نه به آگریپاس فقط.

۱۲ «در یکی از این سفرها، با حکم و اختیارات کامل از جانب سران کاهنان، عازم دمشق بودم. ۱۳ هنگام نیمروز، ای پادشاه، در بین راه ناگهان نوری درخشانتر از نور خورشید از آسمان گرد من و همراهانم تأیید. ۱۴ همگی به زمین افتادیم، و من صدایی شنیدم که به زبان عبرانیان به من می گفت: "شائول، شائول، چرا مرا آزار می رسانی؟ تو را لگد زدن به سُکها* کاری دشوار است!"

۱۵ «پرسیدم: "خداوندا، تو کیستی؟"

«خداوند گفت: "من همان عیسی هستم که تو بدو آزار می رسانی. ۱۶ برخیز و بر پای خود بایست. من به تو ظاهر شده‌ام تا تو را خادم و شاهد خود گردانم، تا بر آنچه در آن مرا دیده‌ای و بر آنچه در آن به تو ظاهر خواهم شد، شهادت دهی. ۱۷ من تو را رهایی خواهم بخشید از دست قوم خودت و از دست غیریهودیانی که تو را نزدشان می فرستم ۱۸ تا چشمانشان را بگشایی، تا از تاریکی به نور، و از قدرت شیطان به سوی خدا بازگردند، تا آمرزش گناهان یافته، در میان کسانی که با ایمان به من مقدّس شده‌اند، نصیبی بیابند."

۱۹ «پس در آن وقت، ای آگریپاس پادشاه، از رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. ۲۰ بلکه نخست در میان دمشقیان، سپس در اورشلیم و تمامی سرزمین یهودیه، و نیز در میان غیریهودیان به اعلام این پیام پرداختم که باید توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و کرداری شایسته توبه داشته باشند. ۲۱ از همین سبب بود که یهودیان مرا در معبد گرفتار کردند و در صدد کشتنم برآمدند. ۲۲ اما تا به امروز، خدا مرا یاری کرده و اکنون اینجا ایستاده‌ام و به همه، از خُرد و بزرگ، شهادت می‌دهم. آنچه می‌گویم چیزی نیست جز آنچه پیامبران و موسی گفتند که

۲۶:۱۴ "سُک" چوب تیزی بود که از آن برای راندن چارپایان استفاده می‌کردند. منظور این ضرب‌المثل (که مشابه مشیت بر سندان کوبیدن است) این است که پولس با مخالفت کردن با مسیحیان، در واقع به خودش لطمه می‌زند.

می‌بایست واقع شود: ^{۲۳} اینکه مسیح باید رنج ببیند و نخستین کسی باشد که از میان مردگان برمی‌خیزد، تا روشنایی را به این قوم و دیگر قومها اعلام کند.»

^{۲۴} چون پولس با این سخنان از خود دفاع می‌کرد، فستوس فریاد زد: «پولس، عقل خود را از دست داده‌ای! دانش بسیار، تو را دیوانه کرده است.»

^{۲۵} پولس پاسخ داد: «دیوانه نیستم، عالیجناب فستوس، بلکه در کمال هوشیاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. ^{۲۶} پادشاه خود از این امور آگاهند و من نیز بی‌پرده با ایشان سخن می‌گویم، زیرا یقین دارم هیچ‌یک از اینها از نظرشان دور نمانده است، چون چیزی نبوده که در خلوت روی داده باشد. ^{۲۷} ای آگریپاس پادشاه، آیا به پیامبران اعتقاد دارید؟ می‌دانم که دارید.»

^{۲۸} آگریپاس به پولس گفت: «به همین زودی می‌خواهی مرا مسیحی کنی؟»

^{۲۹} پولس در پاسخ گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود، نه تنها شما، بلکه همه کسانی که امروز به من گوش فرا می‌دهند، همانند من گردند، البته نه در زنجیر!»

^{۳۰} آنگاه پادشاه برخاست و همراه او والی و برنیکی و بقیه مجلسیان نیز برخاستند، ^{۳۱} و گفتگوکنان بیرون رفته، به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کاری سزاوار مرگ یا زندان نکرده است.»

^{۳۲} آگریپاس به فستوس گفت: «اگر این مرد از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌شد او را هم‌اکنون آزاد کرد.»

عزیمت پولس از راه دریا به روم

۲۷ چون حکم دادند که از راه دریا به ایتالیا برویم، پولس و برخی دیگر از زندانیان را به افسری یولیوس نام، از هنگ قیصر، تحویل دادند. ^۲ پس به کشتی‌ای که از آدرامیتینوس بود و به بندرهای ایالت آسیا می‌رفت، سوار شدیم و حرکت کردیم. آریستارخوس مقدونی، از مردمان تسالونیک، نیز با ما بود.

۳ فردای آن روز به صیدون رسیدیم و یولیوس به پولس لطف کرده، اجازه داد نزد دوستان خود برود تا نیازهایش را تأمین کنند. ۴ از آنجا دوباره روانه شدیم و در امتداد کنارهٔ بادپناه قپرس پیش رفتیم، زیرا جهت باد مخالف ما بود. ۵ پس از عبور از بندرهای کیلیکیه و پامفیلیه، در میرا، واقع در لیکیه پیاده شدیم. ۶ در آنجا افسر رومی کشتی‌ای یافت که از اسکندریه به ایتالیا می‌رفت، و ما را سوار آن کرد. ۷ روزهایی چند آهسته پیش رفتیم و با سختی به کنیدوس رسیدیم. چون باد مخالف ما بود، در امتداد کنارهٔ بادپناه کُرت، تا به مقابل شهر سالمونی راندم. ۸ به سختی از کنار ساحل گذشتیم و به جایی به نام 'بندرهای نیک' رسیدیم که در نزدیکی شهر لاسائیه بود.

۹ زمان زیادی از دست رفته بود و حتی ایام روزه* نیز سپری شده بود، و سفر دریایی اکنون خطرناک بود. از این رو، پولس به آنها هشدار داده، گفت: ۱۰ «سروران، می‌توانم بینم که سفری پرخطر خواهیم داشت و ضرر بسیار نه تنها به کشتی و بار آن، بلکه به جان ما نیز وارد خواهد آمد.» ۱۱ اما افسر رومی به سخنان ناخدا و صاحب کشتی بیشتر توجه می‌کرد تا به سخنان پولس. ۱۲ چون آن بندر برای سپری کردن زمستان مناسب نبود، رأی غالب بر این شد که به سفر ادامه دهیم، به این امید که به بندر فینیکس برسیم و زمستان را در آنجا بگذرانیم. این بندر در کُرت بود و رو به جنوب غربی و نیز شمال غربی داشت.

توفان دریا

۱۳ چون باد ملایم جنوبی وزیدن گرفت، گمان کردند به آنچه می‌خواستند رسیده‌اند؛ پس لنگر کشیدند و در امتداد ساحل کُرت پیش راندند. ۱۴ اما طولی نکشید که بادی بسیار شدید، معروف به باد شمال شرقی، از جانب جزیره به سوی ما وزیدن گرفت. ۱۵ کشتی گرفتار توفان شد و نتوانست در خلاف مسیر

۲۷:۹ یا «کفاره»؛ سفر دریایی در این فصل از سال که مصادف با ایام روزه یا کفاره بود، خطرناک بود.

باد پیش برود؛ از این رو، خود را به باد سپردیم و همسو با آن رانده شدیم.^{۱۶} در پناه جزیره‌ای کوچک به نام گودا پیش رفتیم و به سختی توانستیم زورق کشتی را به اختیار خود درآوریم.^{۱۷} وقتی ملاحان آن را به روی عرشه کشتی آوردند، به کمک طنابها، اطراف خود کشتی را محکم بستند تا متلاشی نشود، و از بیم اینکه مبادا کشتی در شنزار سیرتیس به گل بنشیند، لنگر را پایین فرستادند* و کشتی را در مسیر باد رها کردند.^{۱۸} روز بعد، چون توفان ضرباتی سنگین بر ما وارد می‌ساخت، مجبور شدند بار کشتی را به دریا بریزند.^{۱۹} روز سوم، با دست خود لوازم کشتی را به دریا ریختند.^{۲۰} روزها همچنان می‌گذشت و ما رنگ خورشید و ستارگان را نمی‌دیدیم و توفان نیز فروکش نمی‌کرد، آن‌گونه که همگی، امید نجات از کف دادیم.

^{۲۱} پس از مدتها بی‌غذایی، پولس در میان ایشان ایستاد و گفت: «سروران، شما می‌بایست سخن مرا می‌پذیرفتید و کُرت را ترک نمی‌کردید تا این همه آسیب و زیان نبینید.^{۲۲} اکنون نیز از شما خواهش می‌کنم که شهامتتان را از دست ندهید، زیرا آسیبی به جان هیچ‌یک از شما نخواهد رسید؛ فقط کشتی از دست خواهد رفت.^{۲۳} زیرا دیشب فرشته خدایی که از آن اویم و خدمتش می‌کنم، در کنارم ایستاد^{۲۴} و گفت: ”پولس، مترس. تو باید برای محاکمه، در برابر قیصر حاضر شوی، و به یقین، خدا جان همه همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.“^{۲۵} پس ای مردان، دل قوی دارید، زیرا به خدا ایمان دارم که همان‌گونه که به من گفته است، خواهد شد.^{۲۶} اما کشتی ما باید در جزیره‌ای به گل بنشیند.»

درهم شکسته شدن کشتی

^{۲۷} شب چهاردهم، باد هنوز ما را در دریای آدریاتیک* از این سو به آن سو می‌راند که نزدیک نیمه‌شب، ملوانان گمان بردند

۲۷:۱۷ یا: «بادبان را پایین کشیدند».

۲۷:۲۷ در آن زمان دریای آدریاتیک، آبهای بین یونان و ایتالیا و آفریقا را نیز شامل می‌شد.

به خشکی نزدیک می‌شوند.^{۲۸} پس عمق آب را اندازه زدند و دریافتند که بیست قامت* است. کمی بعد، دیگر بار عمق آب را سنجیدند و دیدند پانزده قامت است.^{۲۹} و چون می‌ترسیدند به صخره‌ها برخورد کنیم، چهار لنگر از عقب کشتی انداختند، و دعا می‌کردند هر چه زودتر روز شود.^{۳۰} ملوانان به قصد فرار از کشتی، زورقِ نجات را به دریا انداختند، به این بهانه که می‌خواهند چند لنگر از سینه کشتی به دریا بیندازند.^{۳۱} پولس به افسر و سربازان گفت: «اگر این مردان در کشتی نمانند، نمی‌توانید نجات یابید.»^{۳۲} پس سربازان طنابهای نگهدارنده زورقِ نجات را بردند و زورق را رها کردند.

^{۳۳} کمی پیش از طلوع آفتاب، پولس همه را ترغیب کرد که چیزی بخورند. گفت: «امروز چهارده روز است که در انتظار به سر برده‌اید و چیزی نخورده، بی‌غذا مانده‌اید.»^{۳۴} پس استدعا می‌کنم غذایی بخورید، چرا که برای زنده ماندن بدان نیازمندید. مویی از سر هیچ‌یک از شما کم نخواهد شد.»^{۳۵} چون این را گفت، نان برگرفت و در مقابل همه خدا را شکر کرد و نان را پاره نموده، مشغول خوردن شد.^{۳۶} پس همه دلگرم شدند و غذا خوردند.^{۳۷} جملگی در کشتی، دویست و هفتاد و شش تن بودیم.^{۳۸} وقتی سیر شدند، بقیه غله را به دریا ریختند و کشتی را سبک کردند.

^{۳۹} چون روز شد، خشکی را شناختند، اما خلیجی کوچک با ساحل شنی دیدند. پس بر آن شدند که در صورت امکان کشتی را در آنجا به گل بنشانند.^{۴۰} بند لنگرها را بردند و آنها را در دریا رها کردند و طنابهای نگهدارنده سکان را نیز باز کردند. سپس، بادبان سینه کشتی را در مسیر باد بالا کشیدند و به سوی ساحل پیش رفتند.^{۴۱} اما کشتی به یکی از برآمدگیهای زیر آب برخورد و به گل نشست. سینه کشتی ثابت و بی‌حرکت ماند، اما قسمت عقب آن در اثر ضربات امواج درهم شکست.

۴۲ سربازان در صدد کشتن زندانیان برآمدند مبادا کسی شناکنان بگریزد. ۴۳ اما افسر رومی که می خواست جان پولس را نجات دهد، آنها را از این قصد بازداشت و دستور داد نخست کسانی که می توانند شنا کنند، خود را به دریا افکنده، به خشکی برسانند. ۴۴ بقیه نیز می بایست روی الوارها یا قطعات کشتی، خود را به خشکی می رساندند. بدین گونه همه به سلامت به خشکی رسیدند.

جزیره مالت

۲۸ چون به سلامت به ساحل رسیدیم، دریافتیم آن جزیره مالت نام دارد. ۲ ساکنان جزیره لطف بسیار به ما نشان دادند. آنان برای ما آتش افروختند، زیرا باران می بارید و هوا سرد بود، و ما را به گرمی پذیرا شدند. ۳ پولس مقداری هیزم گرد آورد و وقتی آن را روی آتش می گذاشت، به علت حرارت آتش، ماری از میان آن بیرون آمد و به دستش چسبید. ۴ ساکنان جزیره چون دیدند که مار از دست او آویزان است، به یکدیگر گفتند: «بی شک این مرد قاتل است که هرچند از دریا نجات یافت، عدالت نمی گذارد زنده بماند.» ۵ اما پولس مار را در آتش انداخت و هیچ آسیبی ندید. ۶ مردم انتظار داشتند بدن او ورم کند یا اینکه ناگهان بیفتد و بمیرد. اما پس از انتظار بسیار، چون دیدند هیچ آسیبی به او نرسید، فکرشان عوض شد و گفتند از خدایان است. ۷ در آن نزدیکی زمینهایی بود متعلق به رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت. او ما را به منزل خود دعوت کرد و سه روز به گرمی از ما پذیرایی نمود. ۸ از قضا، پدر پوبلیوس در بستر بیماری افتاده بود و تب و اسهال داشت. پولس نزد او رفت و دعا کرده، دست بر او گذاشت و شفایش بخشید. ۹ پس از این واقعه، سایر بیمارانی که در جزیره بودند، می آمدند و شفا می گرفتند. ۱۰ آنها ما را تکریم بسیار کردند، و چون آماده رفتن می شدیم، هرآنچه نیازمان بود برایمان فراهم آوردند.

ورود به روم

۱۱ پس از سه ماه، با کشتی‌ای که زمستان را در جزیره مانده بود، راهی دریا شدیم. آن کشتی از اسکندریه بود و علامت جوزا^{۱۱} داشت. ۱۲ به سیراکوز رسیده، لنگر انداختیم و سه روز توقف کردیم. ۱۳ سپس سفر دریایی را ادامه دادیم و به شهر ریگیون رسیدیم. روز بعد، باد جنوبی برخاست، و فردای آن روز به شهر پوتیولی رسیدیم. ۱۴ آنجا برادرانی چند یافتیم که از ما دعوت کردند هفته‌ای با ایشان به سر بریم. سرانجام به روم رسیدیم. ۱۵ برادران آنجا شنیده بودند که در راه هستیم، پس تا بازار آپوس و 'سه میخانه' آمدند تا از ما استقبال کنند. پولس با دیدن ایشان خدا را شکر کرد و قوت قلب یافت. ۱۶ چون به روم رسیدیم، به پولس اجازه داده شد با یک سرباز محافظ در منزل خود بماند.

خدمت بشارتی پولس در روم

۱۷ سه روز بعد، پولس بزرگان یهود را فرا خواند. چون گرد آمدند، بدیشان گفت: «ای برادران، با آنکه من کاری بر ضد قوم خود یا رسوم پدرانمان نکرده بودم، مرا در اورشلیم گرفتار کردند و تحویل رومیان دادند. ۱۸ آنها از من بازخواست کردند و بر آن شدند آزادم کنند، زیرا در من جرمی ندیدند که سزاوار مرگ باشد. ۱۹ اما چون یهودیان اعتراض کردند، ناچار شدم از قیصر دادخواهی کنم، البته نه تا از قوم خود شکایت کرده باشم. ۲۰ از همین رو خواستم شما را ببینم و با شما سخن بگویم، زیرا به خاطر امید اسرائیل است که مرا بدین زنجیر بسته‌اند.» ۲۱ آنها در پاسخ گفتند: «ما هیچ نامه‌ای از یهودیه درباره تو دریافت نکرده‌ایم، و هیچ‌یک از برادرانی که از آنجا آمده‌اند، خبر یا گزارشی بد درباره تو نیاورده‌اند. ۲۲ ولی مایلیم نظرات

۲۸:۱۱ "جوزا" یا "دو پیکر"، نام برج سوّم از دوازده برج فلکی است. این برج، علامت خدایان دوقلوی یونان به نامهای "کاستر" و "پولوگس" بود که ملوانان آنها را خوش‌یمن می‌دانستند و می‌پرستیدند.

تو را بشنویم، زیرا می‌دانیم که مردم در هر جا بر ضد این فرقه سخن می‌گویند.»

^{۲۳} پس روزی را تعیین کردند و شماری بسیار به محل اقامت او آمدند تا با وی ملاقات کنند. او از صبح تا شب، به تفصیل درباره پادشاهی خدا با آنان سخن گفت و کوشید با استناد به تورات موسی و کتب پیامبران، درباره عیسی مجابشان کند. ^{۲۴} برخی سخنان او را پذیرفتند، اما دیگران از ایمان آوردن سر باز زدند. ^{۲۵} پس در حالی که با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند، آن مکان را ترک گفتند. اما پیش از آنکه آنجا را ترک گویند، پولس کلام آخرین خود را بیان داشت و گفت: «روح القدس چه درست با پدران شما سخن گفت، آنگاه که به واسطه اشعیای نبی فرمود: ^{۲۶} «نزد این قوم برو و بگو،

به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.»

^{۲۷} زیرا دل این قوم سخت شده، گوشه‌هایشان سنگین گشته، و چشمان خود را بسته‌اند، مبادا با چشمانشان ببینند، و با گوشه‌هایشان بشنوند، و در دلهای خود بفهمند و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.»

^{۲۸} «پس بدانید که نجات خدا نزد غیر یهودیان فرستاده شده است و آنها گوش فرا خواهند داد!» ^{۲۹} بعد از آنکه او این را گفت، یهودیان از آنجا رفتند، در حالی که سخت با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند. [

^{۳۰} بدین سان پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود اقامت داشت و هر که را نزدش می‌آمد، می‌پذیرفت. ^{۳۱} او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دلیرانه و بی‌پروا درباره عیسی مسیح خداوند تعلیم می‌داد.

معرفی نامهٔ پولس رسول به رومیان

پولس بر آن بود که از کلیسای شهر رُم دیدار کند، ولی پیش از آن می‌بایست به معرفی خود و اعتقاداتش می‌پرداخت. نگارش این نامه راه را برای سفر پولس به رُم هموار می‌کرد. قصد پولس آن بود که مدتی در خدمت مسیحیان آن شهر باشد و سپس با کمک و پشتیبانی آنان رهسپار اسپانیا شود. او در این نامه به تشریح درک خود از ایمان مسیحی و چگونگی کاربرد این ایمان در زندگی عملی و روزمره می‌پردازد. این نامه پیام پولس را به جامع‌ترین شکل عرضه می‌دارد.

موضوع اصلی این نامه، نقشهٔ نجات خدا و چگونگی پارسا شمرده شدن انسانهاست، خواه یهودیان و خواه اقوام غیریهود (۱۷:۱). برای تشریح این موضوع، پولس به بحث دربارهٔ نکات مهمی نظیر گناه، فیض، ایمان، تقدس، امنیت ایمانداران، و رابطهٔ یهودیان و غیریهودیان در نقشهٔ نجات خدا می‌پردازد. این نامه، نظام‌مندترین اثر پولس است زیرا بیشتر به رساله‌ای الهیاتی و دقیق شباهت دارد تا نامه. در آن، پولس بیش از سایر نامه‌های خود از عهدعتیق نقل قول کرده است (بخصوص در بابهای ۹ تا ۱۱). همچنین در این نامه است که پولس دیدگاه مسیحی را دربارهٔ وضعیت کنونی قوم اسرائیل و رستگاری آنان تشریح می‌کند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۱۵)
- ۲- طرح موضوع نامه (۱:۱۶ و ۱۷)
- ۳- نیاز تمامی بشر به نجات (۱:۱۸ تا ۳:۲۰)
- ۴- طریق خدا برای نجات بشر (۳:۲۱ تا ۴:۲۵)
- ۵- زندگی و حیات تازه در مسیح (بابهای ۵ تا ۸)
- ۶- قوم اسرائیل در نقشهٔ خدا (بابهای ۹ تا ۱۱)
- ۷- منبش و رفتار مسیحی (۱:۱۲ تا ۱۳:۱۵)
- ۸- بخش پایانی و سلامهای شخصی (۱۴:۱۵ تا ۱۶:۲۷)

نامه پولس رسول به رومیان

از پولس، خادم* مسیح عیسی،
که به رسالت فرا خوانده شده و به انجیل خدا وقف
گردیده است؛^۱ همان انجیل که خدا از پیش، به واسطه پیامبران
خود، وعده‌اش را در کتب مقدس داده بود،^۲ و درباره پسر
اوست، که چون انسانی خاکی* از صلب داوود به دنیا آمد،
و با رستاخیز از میان مردگان، به سبب* روح قدوسیت، به
مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد،* یعنی خداوند ما عیسی
مسیح.^۳ ما به واسطه وی و به خاطر نام او فیض و رسالت
یافتیم تا از میان همه غیریهودیان، مردمان را به اطاعتی که در
ایمان است، فرا خوانیم.^۴ و این شما را نیز در بر می‌گیرد، که
فرا خوانده شده‌اید تا از آن عیسی مسیح باشید؛
^۵ به همه آنان که در روم، محبوب خدایند و فرا خوانده
شده‌اند تا از مقدسین* باشند:
فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی
مسیح، بر شما باد.

اشتیاق پولس به دیدار از روم

^۶ پیش از هر چیز، خدای خود را به واسطه عیسی مسیح،
به خاطر همه شما شکر می‌گزارم زیرا آوازه ایمان شما در همه
عالم پیچیده است.^۷ خدایی که او را با تمام قلبم در کار انجیل

۱:۱ یا "غلام".

۳:۱ یا: "در عرصه جسم"، و یا "به لحاظ نَسَب جسمانی".

۴:۱ یا: "در عرصه"، و یا "به حسب".

۴:۱ یا: «(با قدرت) به عنوان پسر (قدرتمند) خدا تعیین (و یا اعلان) شد».

۷:۱ منظور قوم مقدس خدا یعنی مؤمنان به عیسی مسیح است؛ همچنین

در بقیه عهد جدید.

پسرش خدمت می‌کنم، بر من شاهد است که چگونه پیوسته در دعاهایم شما را در همه اوقات یاد می‌کنم^{۱۰} و استدعا می‌نمایم که اگر خدا بخواهد سرانجام به نحوی به دیدار شما نایل شوم. ^{۱۱} زیرا مشتاق دیدارتان هستم تا عطایی روحانی به شما برسانم که موجب استواری‌تان گردد؛ ^{۱۲} یعنی تا من و شما هر دو از ایمان یکدیگر دلگرم شویم. ^{۱۳} ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد آن داشته‌ام که نزدتان بیایم، اما هر بار مانعی پیش آمده است. بر آنم که در میان شما نیز محصولی برداشت کنم، همان‌گونه که در میان دیگر غیریهودیان کرده‌ام.

^{۱۴} من خود را چه به یونانیان* و چه به بربرها*، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. ^{۱۵} از این رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید، بشارت دهم. ^{۱۶} زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، نخست یهود و سپس یونانی. ^{۱۷} زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست* به ظهور می‌رسد، که از آغاز تا به انجام بر پایه ایمان است.* چنانکه نوشته شده است: «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.»*

غضب خدا بر بشر گناهکار

^{۱۸} زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد بر هر گونه بی‌دینی و شرارت انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. ^{۱۹} زیرا آنچه از خدا می‌توان شناخت بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته

۱۴:۱ مقصود از یونانیان، اقوام غیریهود است.

۱۴:۱ «بربرها» به مردمان غیریونانی اشاره دارد که زبان یونانی را نمی‌دانستند.

۱۷:۱ یا: «امانت خدا»، یا «عمل پارسا شمارنده خدا».

۱۷:۱ در اصل یونانی: «از ایمان تا ایمان»، که آن را می‌توان چنین نیز ترجمه کرد: «برخاسته از امانت و معطوف به ایمان».

۱۷:۱ یا: «آن که به ایمان پارساست، زیست خواهد کرد.»

است.^{۲۰} زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهانِ مخلوق، به روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست. ^{۲۱} زیرا هر چند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فرا گرفت.^{۲۲} اگر چه ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق گردیدند^{۲۳} و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

^{۲۴} پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان به ناپاکی واگذاشت، تا در میان خود بدنهای خویش را بی‌حرمت سازند. ^{۲۵} آنان حقیقتِ خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین.

^{۲۶} پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود واگذاشت. حتی زنانشان، روابط طبیعی را با روابط غیرطبیعی معاوضه کردند.^{۲۷} به همین‌سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم‌آور شده، مکافاتِ درخور انحرافشان را در خود یافتند.

^{۲۸} و همان‌گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه واگذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند.^{۲۹} ایشان از هر گونه نادرستی، شرارت، طمع و خباثت آکنده‌اند. مملو از حسد، قتل، جدال، فریب و بدخواهی‌اند. شایعه‌ساز،^{۳۰} تهمت‌زن، متنفر از خدا، گستاخ، متکبر و خودستایند. برای انجام اعمال شریرانه، راههایی نو ابداع می‌کنند. نافرمان به والدین،^{۳۱} بی‌فهم، بی‌وفا، بی‌عاطفه و بی‌رحمند.^{۳۲} هر چند از حکم عادلانه خدا آگاهند که مکافاتِ مرتکبانِ چنین اعمالی مرگ است، نه تنها خود آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تأیید می‌کنند.

داوری عادلانه خدا

۲

پس تو ای آدمی که دیگری را محکوم می کنی، هر که باشی هیچ عذری نداری. زیرا در هر موردی که دیگری را محکوم می کنی، خویشتن را محکوم کرده ای؛ چون تو که داوری می کنی، خود همان را انجام می دهی.^۲ ما می دانیم که داوری خدا بر کسانی که این گونه اعمال را انجام می دهند، بر حق است.^۳ پس تو ای آدمی که بر دیگران داوری می کنی و خود همان را انجام می دهی، آیا گمان می کنی که از داوری خدا خواهی رست؟^۴ یا اینکه مهربانی، شکیبایی و تحمل عظیم او را خوار می شماری و غافلگی که مهربانی خدا از آن روست که تو را به توبه رهنمون شود؟

^۵ اما تو به سبب سرسختی و دل ناتوبه کارت، غضب را نسبت به خود، برای روز غضب می اندوزی، روزی که در آن داوری عادلانه خدا آشکار خواهد شد.^۶ خدا «به هر کس بر حسب اعمالش سزا خواهد داد.»^۷ او به کسانی که با پایداری در انجام اعمال نیکو، در پی جلال و حرمت و بقایند، حیات جاویدان خواهد بخشید؛^۸ اما بر خودخواهان و منکران حقیقت و شرارت پیشگان، خشم و غضب خود را فرو خواهد ریخت.^۹ هر کس که مرتکب اعمال بد شود دچار رنج و عذاب خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی.^{۱۰} اما هر که نیکویی کند، از جلال و حرمت و آرامش برخوردار خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی.^{۱۱} زیرا خدا تبعیض قائل نمی شود.

^{۱۲} همه کسانی که بدون شریعت گناه می کنند، بدون شریعت نیز هلاک خواهند شد؛ و همه کسانی که زیر شریعت مرتکب گناه می شوند، بنا بر موازین شریعت داوری خواهند شد.^{۱۳} زیرا شنوندگان شریعت نیستند که در نظر خدا پارسایند، بلکه کسانی پارسا شمرده خواهند شد که به شریعت عمل می کنند.^{۱۴} برآستی، وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را بنا به طبیعت به جا می آورند، آنان هر چند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند.

^{۱۵} زیرا نشان می دهند که عمل شریعت بر دلشان نگاشته شده است، چنانکه وجدانشان گواهی می دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می کند یا تبرئه می نماید.^{۱۶} این در روزی به وقوع خواهد پیوست که خدا بنا بر انجیلی که من اعلام می کنم، رازهای نهان انسانها را به توسط عیسی مسیح به محاکمه کشد.

یهودیان و شریعت خدا

^{۱۷} حال، تو که خود را یهودی می خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطات با خدا فخر می کنی،^{۱۸} تو که اراده او را می دانی و چون از شریعت تعلیم یافته ای، بهترینها را برمی گزینی،^{۱۹} و اطمینان داری که راهنمای کوران و نور ظلمت نشینانی،^{۲۰} تو که به سبب برخورداری از شریعت که تبلور معرفت و حقیقت است، مربی جاهلان و آموزگار کودکانی،^{۲۱} تو که دیگران را تعلیم می دهی، آیا خود را نمی آموزانی؟ تو که بر ضد دزدی موعظه می کنی، آیا خود دزدی می کنی؟^{۲۲} تو که می گویی نباید زنا کرد، آیا خود زنا می کنی؟ تو که از بتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت می کنی؟^{۲۳} تو که به داشتن شریعت فخر می فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی حرمتی می کنی؟^{۲۴} چنانکه نوشته شده است: «به سبب شما، نام خدا را در میان قومها کفر می گویند.»^{۲۵} ختنه آنگاه ارزش دارد که شریعت را به جا آورید، اما اگر آن را زیر پا بگذارید، مانند این است که ختنه نشده باشید.^{۲۶} و اگر آنان که ختنه نشده اند، مطالبات شریعت را به جا آورند، آیا ختنه شده به شمار نمی آیند؟^{۲۷} آن که در جسم ختنه نشده، اما شریعت را نگاه می دارد، تو را محکوم خواهد کرد، تو را که با وجود برخورداری از احکام نوشته شده و ختنه، شریعت را زیر پا می گذاری.

^{۲۸} زیرا یهودی راستین آن نیست که به ظاهر یهودی باشد، و ختنه واقعی نیز امری جسمانی و ظاهری نیست.^{۲۹} بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه نیز امری است قلبی

که به دست روح انجام می‌شود، نه به واسطه آنچه نوشته‌ای بیش نیست.* چنین کسی را خدا تحسین می‌کند، نه انسان.

امین بودن خدا

۳ پس مزیت یهودی بودن چیست و ختنه را چه ارزشی است؟^۲ بسیار از هر لحاظ. نخست آنکه کلام خدا بدیشان به امانت سپرده شده است.

۳ اما اگر برخی از آنان امین نبودند، چه باید گفت؟ آیا امین نبودن آنها، امانت خدا را باطل می‌سازد؟^۴ به هیچ روی! حتی اگر همه انسانها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است:

«از این رو، چون سخن می‌گویی، برحقی،

و چون داوری می‌کنی، غالب می‌آیی.»

۵ اما اگر نادرستی ما درستی خدا را بیشتر آشکار می‌سازد، چه باید گفت؟ آیا خدا ظالم است آنگاه که بر ما غضب می‌کند؟ به شیوه انسان سخن می‌گویم.^۶ به یقین چنین نیست. وگرنه خدا چگونه می‌توانست دنیا را داوری کند؟^۷ زیرا ممکن است کسی استدلال کند که «اگر با ناراستی من راستی خدا آشکارتر می‌گردد و او بیشتر جلال می‌یابد، دیگر چرا من به عنوان گناهکار محکوم می‌شوم؟»^۸ و چرا نگوئیم: «بیایید بدی کنیم تا نیکویی حاصل آید»، چنانکه بعضی بر ما افترا زده، ادعا می‌کنند که چنین می‌گوئیم؟ محکومیت اینان بس منصفانه است.

کسی پارسا نیست

۹ پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر* از دیگران است؟ به هیچ روی! زیرا پیشتر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هر دو زیر سلطه گناهند.^{۱۰} چنانکه نوشته شده است:

۲۹:۲ منظور نوشته شریعت است.

۳:۹ یا "بدتر".

- «پارسایی نیست، حتی یکی.
 ۱۱ هیچ کس فهیم نیست،
 هیچ کس جویای خدا نیست.
 ۱۲ همه گمراه گشته‌اند،
 و با هم باطل گردیده‌اند.
 نیکوکاری نیست،
 حتی یکی.»
- ۱۳ «گلویشان گوری است گشاده
 و زبانشان به فریب سخن می‌گوید.»
 «زهر افعی زیر لبهایشان است؛»
- ۱۴ «دهانشان آکنده از نفرین و تلخی است.»
 ۱۵ «پاهایشان برای ریختن خون شتابان است؛
 ۱۶ هر کجا می‌روند، ویرانی و تیره‌بختی بر جای
 می‌گذارند،
 ۱۷ و طریق صلح و سلامت را نمی‌شناسند.»
 ۱۸ «ترس خدا در چشمانشان نیست.»
- ۱۹ اکنون آگاهیم که آنچه شریعت می‌گوید خطاب به کسانی
 است که زیر شریعتند تا هر دهانی بسته شود و دنیا به تمامی
 در پیشگاه خدا محکوم شناخته شود. ۲۰ زیرا هیچ بشری با به
 جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود،
 بلکه شریعت گناه را به ما می‌شناساند.

پارسا شمرده شدن از طریق ایمان

۲۱ اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست* به
 ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی
 می‌دهند. ۲۲ این پارسایی که از خداست از راه ایمان به عیسی
 مسیح است و نصیب همه کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند.*

۲۱:۳ یا: «امانت خدا»، یا «عمل پارسا شمرنده خدا».

۲۲:۳ یا: «این امانت خدا (عمل پارسا شمرنده خدا) از راه ایمان (امانت) عیسی مسیح است و معطوف به همه کسانی است که ایمان می‌آورند.»

در این باره هیچ تفاوتی نیست.^{۲۳} زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند.^{۲۴} اما به فیض او و به واسطه آن بهای رهایی* که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند.^{۲۵} خدا او را چون کفاره گناهان* عرضه داشت، کفاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت* خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهی که بیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود.^{۲۶} او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل* باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد.

^{۲۷} پس دیگر چه جای فخر است؟ از میان برداشته شده است! بر چه پایه‌ای؟ بر پایه شریعت اعمال؟ نه، بلکه بر پایه قانون ایمان.^{۲۸} زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود.^{۲۹} آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ آیا خدای غیریهودیان نیست؟ البته که او خدای غیریهودیان نیز هست.^{۳۰} زیرا تنها یک خدا وجود دارد، و این خدا ختنه‌شدگان را بر پایه ایمان و ختنه‌ناشدگان را نیز بر پایه همان ایمان، پارسا خواهد شمرد.^{۳۱} پس آیا شریعت را با این ایمان باطل می‌سازیم؟ هرگز! بلکه آن را استوار می‌گردانیم.

پارسا شمرده شدن ابراهیم

۴ پس درباره آنچه ابراهیم یافت، چه می‌توان گفت، او که به حسب جسم، جد ما شمرده می‌شود؟^۲ اگر ابراهیم بر پایه اعمال پارسا شمرده شده بود، می‌توانست فخر کند؛ اما در

۲۴:۳ "بهای رهایی" یا "فدیه".

۲۵:۳ منظور از میان برداشتن گناه و برگرداندن غضب خدا از شخص گناهکار است. عبارت "کفاره گناهان" را می‌توان "تخت رحمت" نیز ترجمه کرد.

۲۵:۳ یا: "امانت"، یا "عمل پارسا شمارنده"؛ همچنین در آیه ۲۶.

۲۶:۳ یا "امین".

نظر خدا چنین نیست. ^۳ زیرا کتاب چه می گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.»

^۴ اما کسی که کار می کند، مزدش حق او شمرده می شود، نه هدیه. ^۵ اما آن که کاری نمی کند، بلکه به خدایی توکل می دارد که بی دینان را پارسا می شمارد، ایمان او برایش پارسایی به شمار می آید. ^۶ همان گونه که داوود نیز خجسته می خواند کسی را که خدا او را بدون اعمال پارسا می شمارد، و می گوید:

^۷ «خوشا به حال آنان که خطایایشان آمرزیده شد

و گناهانشان پوشانیده گردید.

^۸ خوشا به حال آن که خداوند گناه وی را به حسابش

نگذارد.»

^۹ آیا این خوشا به حال، تنها برای ختنه شدگان است یا برای ختنه ناشدگان نیز؟ زیرا گفتیم که ایمان ابراهیم برایش پارسایی شمرده شد. ^{۱۰} اما در چه وضعی چنین شد؟ آیا به هنگامی که او ختنه شده بود یا پیش از آن؟ البته پیش از ختنه شدن بود، نه پس از آن. ^{۱۱} اما نشانه ختنه را یافت تا مهوری باشد بر آن پارسایی که پیش از ختنه شدن و از راه ایمان نصیبش شده بود. بدین سان، او پدر همه کسانی است که بدون ختنه ایمان می آورند تا ایشان نیز پارسا شمرده شوند. ^{۱۲} و پدر ختنه شدگان نیز هست، یعنی پدر آنان که نه تنها ختنه شده اند، بلکه در طریق ایمان گام برمی دارند، در همان طریقی که پدر ما ابراهیم نیز پیش از آنکه ختنه شود، گام برمی داشت.


^{۱۳} از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایه ایمان است. ^{۱۴} زیرا اگر آنان که به نظام شریعت تعلق دارند وارث باشند، ایمان بی ارزش می شود و وعده باطل. ^{۱۵} زیرا شریعت به غضب می انجامد؛ اما جایی که شریعت نیست، تجاوز از شریعت هم نیست.

^{۱۶} از همین رو، وعده بر ایمان مبتنی است تا بر پایه فیض باشد و تحقق آن برای تمامی نسل ابراهیم تضمین شود، یعنی نه تنها برای آنان که به نظام شریعت تعلق دارند، بلکه برای کسانی

نیز که پیرو ایمان ابراهیم‌اند، که پدر همهٔ ماست. ^{۱۷} چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر قومهای بسیار گردانیده‌ام.» و در نظر خدا چنین نیز هست، خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستیها را به هستی فرا می‌خواند.

^{۱۸} با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد، چنانکه به او گفته شده بود که «نسل تو چنین خواهد بود.» ^{۱۹} او در ایمان خود سست نشد، آنگاه که بر بدن مردهٔ خویش نظر کرد،* زیرا حدود صد سال داشت و رَحِم سارا نیز مرده بود. ^{۲۰} اما او به وعدهٔ خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. ^{۲۱} او یقین داشت که خدا قادر است به وعدهٔ خود وفا کند. ^{۲۲} به همین سبب، «برای او پارسایی شمرده شد.» ^{۲۳} و این عبارت «برای او شمرده شد»، تنها در حق او نوشته نشد ^{۲۴} بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز شمرده شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان بر خیزانید. ^{۲۵} او به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به جهت پارسا شمرده شدن* ما، از مردگان بر خیزانیده شد.

صلح میان انسان و خدا

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطهٔ  خداوندمان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم. ^۲ ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر* می‌کنیم. ^۳ نه تنها این، بلکه در سختیها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به بار می‌آورد ^۴ و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ ^۵ و

۴: ۱۹ یا: «او در ایمان خود سست نشد و بر بدن مردهٔ خویش نظر نکرد».

۴: ۲۵ یا: «پارسا شدن».

۵: ۲ یا «شادی»؛ همچنین در آیات ۳ و ۱۱.

این امید به سرافکنندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است.

۶ هنگامی که ما هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مناسب به خاطر بی‌دینان جان داد. ۷ حال آنکه به‌ندرت ممکن است کسی به خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هر چند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. ۸ اما خدا محبت خود را به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه او از غضب* نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ نه تنها این، بلکه ما به واسطه خداوندان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا نیز فخر می‌کنیم.

مرگ به واسطه آدم، حیات به واسطه مسیح

۱۲ پس، همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند* - ۱۳ زیرا پیش از آنکه شریعت داده شود، گناه در جهان وجود داشت، اما هر گاه شریعتی نباشد، گناه به حساب نمی‌آید. ۱۴ با این حال، از آدم تا موسی، مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به گونه سرپیچی آدم نبود. آدم، نمونه کسی بود که می‌بایست بیاید.

۱۵ اما عطا همانند نافرمانی نیست. زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان بسیاری مردند، چقدر بیشتر فیض خدا و عطایی

۹:۵ منظور غضب خداست.

۱۲:۵ در اینجا پولس جمله خود را ناتمام رها می‌کند.

که به واسطه فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح فراهم آمد، به فراوانی شامل حال بسیاری گردید.^{۱۶} برآستی که این عطا همانند پیامد گناه آن یک تن نیست. زیرا مکافات از پی یک نافرمانی نازل شد و به محکومیت انجامید؛ اما عطا از پی نافرمانیهای بسیار آمد و پارساشمردگی را به ارمغان آورد.^{۱۷} زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده‌اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند.

^{۱۸} پس همان‌گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه انسانها منتهی می‌گردد.^{۱۹} زیرا همان‌گونه که به واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید.

^{۲۰} حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید.^{۲۱} تا همان‌گونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در پارسایی حکم براند و به واسطه خداوند ما عیسی مسیح، به حیات جاویدان رهنمون شود.

مردن نسبت به گناه و زندگی در مسیح

۶ پس چه گوئیم؟ آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟^۲ هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟^۳ آیا نمی‌دانید همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟^۴ پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان‌گونه که مسیح به وسیله جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم.

^۵ پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود.^۶ زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم که ما بودیم، با او بر

صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد* و دیگر گناه را بندگی نکنیم.
 ۷ چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است.

۸ حال اگر با مسیح مرده‌ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. ۹ زیرا می‌دانیم چون مسیح از مردگان برخیزانیده شده است، دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد. ۱۰ او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مُرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند.

۱۱ به همین‌سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده‌انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا، زنده. ۱۲ پس مگذارید گناه در بدنهای فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید. ۱۳ اعضای بدن خود را تسلیم گناه نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه همچون کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، خود را تسلیم خدا کنید. و اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار پارسایی باشند. ۱۴ زیرا گناه بر شما فرمان نخواهد راند، چون زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیضید.

غلامان پارسایی

۱۵ پس چه گوییم؟ آیا گناه کنیم چون زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیضیم؟ هرگز! ۱۶ آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگان فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟ ۱۷ اما خدا را شکر که هرچند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. ۱۸ شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید.

۱۹ من به علت محدودیتهای بشری شما، این مطالب را در قالب تشبیهاتی بشری بیان می‌کنم: همان‌گونه که پیشتر

اعضای بدن خود را به بندگی ناپاکی و شرارتِ روزافزون می‌سپردید، اکنون آنها را به بندگی پارسایی بسپارید که به قدّوسیت می‌انجامد.^{۲۰} هنگامی که بندگان گناه بودید، از پارسایی آزاد بودید.^{۲۱} در آن زمان، از انجام اعمالی که اکنون از آنها شرمسارید، چه ثمری بردید؟ نتیجهٔ انجام آن اعمال، مرگ است!^{۲۲} اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدّس است که به حیات جاویدان می‌انجامد.^{۲۳} زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در* خداوند ما مسیح عیساست.

مثالی از ازدواج

ای برادران، آیا نمی‌دانید - زیرا با کسانی سخن می‌گویم **V** که از شریعت آگاهند - که شریعت تنها تا زمانی بر انسان حکم می‌راند که انسان زنده است؟^۲ برای مثال، بنا بر شریعت، زن شوهردار تا زمان زنده بودن شوهرش، به او بسته است. اما اگر شوهر بمیرد، زن از قید تعهد شرعی به وی آزاد می‌شود.^۳ پس اگر آن زمان که شوهرش زنده است، با مردی دیگر وصلت کند، زناکار خوانده می‌شود. اما اگر شوهرش بمیرد، از این شریعت آزاد است، و چنانکه با مردی دیگر وصلت کند، زناکار شمرده نمی‌شود.

^۴ به همین سان، ای برادران من، شما نیز به واسطهٔ جسد مسیح* در قبال شریعت به مرگ سپرده شدید تا با شخصی دیگر وصلت کنید، یعنی با او که از مردگان برخیزانیده شد، تا برای خدا ثمر آوریم.^۵ زیرا زمانی که در سیطرهٔ نفس* به سر می‌بردیم، امیالی گناه‌آلود که شریعت آنها را برمی‌انگیخت، در اعضای ما عمل می‌کرد تا برای مرگ ثمر آوریم.^۶ اما اکنون با مردن نسبت به آنچه در قید آن بودیم، از شریعت

۶:۲۳ یا: "به واسطهٔ".

۷:۴ منظور از "جسد مسیح"، «بدن به صلیب کشیده شدهٔ مسیح است».

۷:۵ یا: "در وضعیت انسان نفسانی".

آزاد شده‌ایم تا از راه نوینِ روح خدمت کنیم، نه از راه کهنه آنچه نوشته‌ای بیش نیست.*

کشمکش با گناه

۷ پس چه گوئیم؟ آیا شریعت گناه است؟ به هیچ روی! براستی اگر شریعت نبود، هرگز در نمی‌یافتیم گناه چیست. زیرا اگر شریعت نگفته بود «طمع مورز»، نمی‌توانستم دریابم طمع ورزیدن چیست. ^۸ اما گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. ^۹ زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم. ^{۱۰} همان حکم که می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. ^{۱۱} زیرا گناه با سود جستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به واسطه آن مرا کشت. ^{۱۲} بنابراین، شریعت مقدّس است و حکم شریعت نیز مقدّس، عادلانه و نیکوست.

۱۳ پس آیا آنچه نیکو بود، برای من باعث مرگ شد؟ هرگز! بلکه گناه به واسطه آنچه نیکو بود، مرگ را در من پدید آورد تا بدین‌گونه گناه بودنش جلوه‌گر شود و پلیدی گناه از طریق حکم شریعت به اوج برسد.

۱۴ ما می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. ^{۱۵} من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم. ^{۱۶} اما اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. ^{۱۷} در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. ^{۱۸} می‌دانم که در من، یعنی در نفس من،* هیچ چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هر چند میل به

۷:۶ منظور نوشته شریعت است.

۷:۱۸ یا: «در آن انسانِ نفسانی که من هستم»؛ همچنین در آیه ۲۵.

انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی توانم آن را به انجام رسانم.^{۱۹} زیرا آن عمل نیکو را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه عمل بدی را که نمی خواهم، به جا می آورم.^{۲۰} حال اگر دست به عملی می زنم که نمی خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام دهنده آن نیستم، بلکه گناهی که در من ساکن است.^{۲۱} پس این قانون را می یابم که وقتی می خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است.^{۲۲} من در باطن از شریعت خدا سرورم،^{۲۳} اما قانونی دیگر در اعضای خود می بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می سازد که در اعضای من است.^{۲۴} آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟^{۲۵} خدا را سپاس باد - به واسطه خداوند ما عیسی مسیح! باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می کنم، اما با نفس خود قانون گناه را.

زندگی به واسطه روح

▲ پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست،^۲ زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛^۳ چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن رو که به سبب انسان نفسانی ناتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد تا 'قربانی گناه' باشد،* و بدین سان در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد.^۴ تا آنچه شریعت مطالبه می کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس* بلکه بر طبق روح رفتار می کنیم.

^۵ آنان که نفسانی هستند، به آنچه از نفس است می اندیشند، اما آنان که روحانی اند، به آنچه از روح است.^۶ طرز فکر انسان نفسانی، مرگ است، اما طرز فکری که در حاکمیت روح قرار

۸: ۳ یا: «در شباهت انسان گناهکار و برای گناه فرستاد».

۸: ۴ یا: «بر طبق خواسته ها و معیارهای انسان نفسانی»؛ همچنین در آیه ۱۳.

دارد، حیات و سلامتی است.^۷ زیرا طرز فکر انسانِ نفسانی با خدا دشمنی می‌ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمی‌تواند هم‌ببرد،^۸ و کسانی که در حاکمیتِ نفس هستند،* نمی‌توانند خدا را خوشنود سازند.

^۹ اما شما نه در حاکمیتِ نفس، بلکه در حاکمیتِ روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آن مسیح نیست.^{۱۰} اما اگر مسیح در شماست، هر چند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است.^{۱۱} و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است.

^{۱۲} پس ای برادران، ما مدیونیم، اما نه به نفس، تا بر طبق آن زندگی کنیم.^{۱۳} زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست.^{۱۴} زیرا آنان که از روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خداوند.^{۱۵} چرا که شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به واسطه آن ندا در می‌دهیم: «آبا،* پدر.»^{۱۶} و روح خود با* روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدایم.^{۱۷} و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود.

جلال آینده

^{۱۸} در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است.^{۱۹} زیرا خلقت با اشتیاق تمام

۸:۸ یا: «در وضع انسانِ نفسانی به سر می‌برند»؛ همچنین در آیه ۹.

۸:۱۵ «آبا» در زبان آرامی به معنی «بابا» است.

۸:۱۶ یا «به».

در انتظار ظهور پسران خداست.^{۲۰} زیرا خلقت تسلیم بطلت شد، نه به خواست خود، بلکه به اراده او که آن را تسلیم کرد، با این امید که^{۲۱} خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد.

^{۲۲} ما می دانیم که تمام خلقت تا هم اکنون از دردی همچون درد زایمان می نالد.^{۲۳} و نه تنها خلقت،* بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسر خواندگی، یعنی رهایی بدنهای خویش هستیم.^{۲۴} زیرا با همین امید نجات یافتیم. اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست. چگونه کسی می تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟^{۲۵} اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده ایم، بردبارانه انتظارش را می کشیم.

^{۲۶} و روح نیز در ضعف ما به یاری مان می آید، زیرا نمی دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله های بیان ناشدنی، برای ما شفاعت می کند.^{۲۷} و او که کاوشگر دلهاست، فکر روح را می داند، زیرا روح مطابق با اراده خدا برای مقدسین شفاعت می کند.

پیروزی در مسیح

^{۲۸} می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.*^{۲۹} زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش در آیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد.^{۳۰} و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فرا خواند؛ و آنان را که فرا خواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید.

۸: ۲۳ یا: «و نه تنها این».

۸: ۲۸ یا: «می دانیم خدا در حق آنان که دوستش می دارند و بر طبق اراده اش فرا خوانده شده اند، همه چیز را با هم برای خیریت به کار می گیرد» و یا «می دانیم که در همه چیزها، خدا برای خیریت کسانی که او را دوست می دارند ... مشغول کار است».

۳۱ در برابر همهٔ اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟^{۳۲} او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همهٔ ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟^{۳۳} کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد!^{۳۴} کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه بر خیزانیده نیز شد و به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند!^{۳۵} کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟^{۳۶} چنانکه نوشته شده است: «ما همهٔ روز، به خاطر تو به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان گشتاری شمرده می‌شویم.»

۳۷ به عکس، در همهٔ این امور ما برتر از پیروزمندانیم، به واسطهٔ او که ما را محبت کرد.^{۳۸} زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی،^{۳۹} و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.

گزینش الهی

۹ در مسیح راست می‌گوییم، نه دروغ، و وجدانم به واسطهٔ روح القدس مرا گواه است که^۲ در قلب خود دردی جانکاه و اندوهی همیشگی دارم.^۳ زیرا آرزو می‌داشتم خود در راه برادرانم، یعنی آنان که هم‌نژاد منند، ملعون شوم و از مسیح محروم گردم.^۴ آنها اسرائیلی‌اند و فرزندخواندگی، جلال، عهدها، و دیعهٔ شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، همه از آن ایشان است؛^۵ و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ بشری از نسل آنان است، خدای مافوق همه که او را تا به ابد سپاس باد.* آمین.

۵: ۹ یا: «و مسیح که مافوق همه است، به لحاظ انسانی از نسل آنان است. خدا را تا به ابد سپاس باد» و یا «و مسیح به لحاظ انسانی از نسل آنان است. خدا را که مافوق همه است تا به ابد سپاس باد».

حال، مقصود این نیست که کلام خدا به انجام نرسیده است، زیرا همه کسانی که از قوم اسرائیل اند، براستی اسرائیلی نیستند؛^۷ و نیز همه کسانی که از نسل ابراهیم اند، فرزندان او شمرده نمی شوند. بلکه گفته شده است: «نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد.»^۸ * به دیگر سخن، فرزندان جسمانی نیستند که فرزند خدایند، بلکه فرزندان وعده نسل ابراهیم شمرده می شوند.^۹ زیرا وعده این بود که «در همین وقت خواهم آمد و سارا را پسری خواهد بود.»

^{۱۰} نه تنها این، بلکه فرزندان ربکا نیز از یک پدر، یعنی از جد ما اسحاق بودند.^{۱۱} اما پیش از آنکه آنها به دنیا بیایند، و یا عملی خوب یا بد انجام دهند - برای اینکه مقصود خدا در گزینش استوار بماند، نه از راه اعمال، بلکه به واسطه او که انسان را فرا می خواند -^{۱۲} به ربکا گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را خدمت خواهد کرد.»^{۱۳} چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتیم، اما از عیسو نفرت کردم.»

^{۱۴} پس چه گوئیم؟ آیا خدا بی انصاف است؟ هرگز! ^{۱۵} زیرا به موسی می گوید:

«رحم خواهم کرد بر هر که نسبت به او رحیم هستم؛
و شفقت خواهم کرد بر هر که نسبت به او شفقت
دارم.»

^{۱۶} بنابراین، به خواست یا تلاش انسان بستگی ندارد، بلکه به خدایی بستگی دارد که رحم می کند.^{۱۷} زیرا کتاب به فرعون می گوید: «تو را به همین منظور به پا داشتم تا قدرت خود را در تو ظاهر سازم، و تا نامم در سراسر جهان اعلام گردد.»^{۱۸} پس خدا بر هر که بخوهد رحم می کند و هر که را بخوهد سختدل می سازد.

^{۱۹} مرا خواهی گفت: «پس دیگر چرا ما را سرزنش می کند؟ زیرا کیست که بتواند در برابر اراده او ایستادگی کند؟»^{۲۰} اما ای انسان، تو کیستی که با خدا مجادله کنی؟ «آیا مصنوع می تواند

به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟»^{۲۱} آیا کوزه‌گر اختیار ندارد که از توده‌گلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر برای مصارف معمولی بسازد؟

^{۲۲} چه می‌توان گفت اگر خدا با اینکه می‌خواهد غضب خود را نشان دهد و قدرت خویش را نمایان سازد، ظروفِ مورد غضب را که برای هلاکت آماده شده‌اند با بردباری بسیار تحمل کند،^{۲۳} تا بتواند عظمت جلال خود را بر ظروفِ مورد رحمت معلوم گرداند، ظرفی که آنان را پیشاپیش برای جلال آماده کرده است؟^{۲۴} این ظروفِ مورد رحمت، ما را نیز که از سوی او فرا خوانده شده‌ایم، شامل می‌شود، نه تنها از یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز.^{۲۵} چنانکه در هوشع می‌گوید:

«آنان را که قوم من نبودند، 'قوم خویش' خواهم خواند،

و او را که محبوب من نبود، 'محبوب خویش' خواهم نامید.»

^{۲۶} و نیز:

«چنین خواهد شد که در جایی که به ایشان گفته شد: "شما قوم من نیستید"،

در همان جا 'پسران خدای زنده' خوانده خواهند شد.»

^{۲۷} و اشعیا دربارهٔ قوم اسرائیل ندا درمی‌دهد که: «حتی اگر شمار بنی اسرائیل مانند شنهای دریا باشد، تنها باقیماندگانی از ایشان نجات خواهند یافت.^{۲۸} زیرا خداوند حکم خود را به‌طور نهایی و بی‌تأمل بر زمین اجرا خواهد کرد.»^{۲۹} و چنانکه اشعیا پیشگویی کرده است:

«اگر خداوند لشکرها نسلی برای مان باقی نمی‌گذاشت، مانند سدوم می‌شدیم و همچون عموره می‌گشتیم.»

بی‌ایمانی قوم اسرائیل

^{۳۰} پس چه گوئیم؟ غیریهودیانی که در پی پارسایی نبودند، آن را به دست آوردند، یعنی آن پارسایی را که از ایمان حاصل

می شود؛^{۳۱} اما قوم اسرائیل که در پی شریعتِ پارسایی بودند، آن را به دست نیاوردند.^{۳۲} چرا؟ زیرا نه از راه ایمان، بلکه از طریق اعمال در پی آن بودند. آن 'سنگ لغزش' موجب لغزیدن آنها شد.^{۳۳} چنانکه نوشته شده است:

«هان در صهیون سنگی می نهم که سبب لغزش شود،
و صخره‌ای که موجب سقوط گردد؛
و هر آن که بر او توکل کند،
سرافکنده نشود.»

۱۰ ای برادران، آرزوی قلبی و دعای من به درگاه خدا برای قوم اسرائیل این است که نجات یابند.^۲ زیرا دربارهٔ ایشان می توانم شهادت دهم که برای خدا غیرت دارند، اما نه از روی معرفت.^۳ زیرا به سبب ناآگاهی از آن پارسایی که از خداست،* و از آن رو که در پی اثبات پارسایی خویش بودند، در برابر آن پارسایی که از خداست، سر فرود نیاوردند.^۴ زیرا مسیح غایت* شریعت است تا هر که ایمان آورد، پارسا شمرده شود.

^۵ موسی آن پارسایی را که بر پایهٔ شریعت است چنین توصیف می کند: «کسی که اینها را به عمل آورد، به واسطهٔ آنها حیات خواهد داشت.»^۶ اما پارسایی مبتنی بر ایمان می گوید: «در دل خود مگو "کیست که به آسمان صعود کند؟"» - یعنی تا مسیح را فرود آورد -^۷ یا «"کیست که به جهان زیرین نزول کند؟"» - یعنی تا مسیح را از مردگان باز آورد.^۸ و در مقابل، چه می گوید؟ اینکه «این کلام نزدیکِ تو، در دهان تو، و در دل توست.» این همان کلام ایمان است که ما وعظ می کنیم،^۹ که اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.^{۱۰} زیرا در دل است که شخص ایمان

۱۰:۳ یا: "امانت خدا"، و یا "عمل پارسا شمارندهٔ خدا"؛ همچنین در ادامهٔ آیه.

۱۰:۴ یا "پایان".

می آورد و پارسا شمرده می شود، و با زبان است که اعتراف می کند و نجات می یابد. ^{۱۱} چنانکه کتاب می گوید: «هر که بر او توکل کند، سرافکنده نشود.» ^{۱۲} زیرا میان یهود و یونانی تفاوتی نیست، چرا که همان خداوند، خداوند همه است و همه کسانی را که او را می خوانند، به فراوانی برکت می دهد. ^{۱۳} زیرا «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

^{۱۴} اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ ^{۱۵} و چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه زیاست پایهای کسانی که بشارت می آورند.» ^{۱۶} اما همگان بشارت را نپذیرفتند، زیرا اِشعیا می گوید: «چه کسی، ای خداوند، پیام ما را باور کرده است؟» ^{۱۷} پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می شود.

^{۱۸} اما می پرسیم: آیا نشنیدند؟ البته که شنیدند:

«آواشان در سرتاسر زمین منتشر گردیده،

و کلامشان تا به گرانهای جهان رسیده.»

^{۱۹} باز می پرسیم: آیا اسرائیل آنچه را که شنید، درک نکرد؟

نخست، موسی می گوید:

«به واسطه آنها که قومی به حساب نمی آیند،

شما را به غیرت خواهم آورد؛

و به واسطه قومی نادان

خشم شما را بر خواهم انگیخت.»

^{۲۰} سپس، اِشعیا جسورانه می گوید:

«آنان که مرا نجسته بودند، مرا یافتند

و خویشان را بر کسانی که مرا نطلبیده بودند،

آشکار ساختم.»

^{۲۱} اما درباره اسرائیل می گوید:

«همه روز دستهای خود را دراز کردم

به سوی قومی نافرمان و گردنکش.»

باقیمانندگان اسرائیل

۱۱

پس می‌پرسم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟ هرگز؛ زیرا من خود اسرائیلی‌ام، از نسل ابراهیم و از قبیلهٔ بنیامین.^۲ خدا قوم خود را که از پیش شناخت، رد نکرده است. آیا نمی‌دانید کتاب دربارهٔ ایلیا چه می‌گوید؟ دربارهٔ اینکه او چگونه از دست قوم اسرائیل نزد خدا استغاثه کرد و گفت: «خداوندا، انبیای تو را کشته و مذبح‌هایت را ویران کرده‌اند. تنها من باقی مانده‌ام و حال قصد جان مرا نیز دارند.»^۳ اما پاسخ خدا به او چه بود؟ اینکه «من برای خود هفت هزار تن باقی نگاه داشته‌ام که در برابر بعل زانو نزده‌اند.»^۵ به همین سان، در زمان حاضر نیز باقیمانده‌گانی هستند که از راه فیض انتخاب شده‌اند.^۶ اما اگر از راه فیض باشد، دیگر بر پایهٔ اعمال نیست؛ و گرنه فیض دیگر فیض نیست. [اما اگر از راه اعمال باشد، دیگر بر پایهٔ فیض نیست؛ و گرنه عمل دیگر عمل نیست.]

^۷ پس چه نتیجه می‌گیریم؟ اینکه اسرائیل آنچه را مشتاقانه در پی کسبش بود، به دست نیاورد. اما برگزیدگان به دست آوردند و دیگران به سخت‌دلی دچار شدند.^۸ چنانکه نوشته شده است:

«تا به امروز خدا روح رخوت به آنان داد
و چشمانی که نتوانند ببینند
و گوش‌هایی که نتوانند بشنوند.»

^۹ و داوود می‌گوید:

«سفرهٔ ایشان برایشان دام و تله باشد
و به سنگ لغزش و مکافات بدل گردد.
^{۱۰} چشمانشان تار شود تا نتوانند ببینند
و کمرهایشان همواره خمیده گردد.»

^{۱۱} باز می‌پرسم: آیا لغزیدند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز! بلکه با نافرمانی آنان، غیریهودیان از نجات بهره‌مند شدند، تا

در قوم اسرائیل غیرت پدید آید.^{۱۲} اما اگر نافرمانی آنها باعث غنای جهان گشت و شکستشان باعث غنای غیریهودیان، کامل شدن تعدادشان چه نتایج بس عظیمتری در پی خواهد داشت؟

^{۱۳} روی سخنم با شما غیریهودیان است. از آنجا که من رسول غیریهودیانم، به خدمت خود بسیار می‌بالم،^{۱۴} با این امید که همنژادان خود را به غیرت آورم و برخی از آنان را نجات بخشم.^{۱۵} زیرا اگر رد شدن ایشان به معنی آشتی جهان است، پذیرفته شدنشان چه خواهد بود، جز حیات از مردگان؟^{۱۶} اگر تکه‌ای از توده خمیر که به عنوان نوبر تقدیم می‌شود، مقدّس باشد، در این صورت، تمامی آن خمیر مقدّس است؛ و اگر ریشه مقدّس باشد، پس شاخه‌ها نیز مقدّسند.

^{۱۷} و اگر برخی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که شاخه زیتون وحشی بودی در میان شاخه‌های دیگر به درخت زیتون پیوند شدی و اکنون از شیرۀ مقوی ریشه آن تغذیه می‌کنی،^{۱۸} بر آن شاخه‌ها فخر مفروش. اگر چنین می‌کنی، به یاد داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.^{۱۹} شاید بگویی: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم.»^{۲۰} راست می‌گویی. اما آنها به علت بی‌ایمانی بریده شدند و تو تنها به ایمان استواری. پس مغرور مباش بلکه بترس.^{۲۱} زیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی شفقت نکرد، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

^{۲۲} پس مهربانی و سختگیری خدا را در نظر داشته باش؛ سختگیری به کسانی که سقوط کرده‌اند، اما مهربانی به تو، البته به این شرط که در مهربانی او ثابت بمانی؛ وگرنه تو نیز بریده خواهی شد.^{۲۳} و اگر آنها نیز در بی‌ایمانی ادامه ندهند، باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است آنها را بار دیگر پیوند بزند.^{۲۴} زیرا اگر تو از درخت زیتون وحشی بریده شدی و برخلاف طبیعتت به درخت زیتون آزاد پیوند گشتی، پس چقدر بیشتر شاخه‌های اصلی می‌توانند به درخت زیتونی که از آن بریده شدند، پیوند شوند.

نجات اسرائیل

^{۲۵} ای برادران، نمی‌خواهم از این راز غافل باشید - مبادا خود را دانا بیندارید - که سختدلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند. ^{۲۶} و این چنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت. چنانکه نوشته شده است:

«رهاننده از صهیون خواهد آمد

و بی‌دینی را از یعقوب بر خواهد انداخت.

^{۲۷} و این عهد من با ایشان خواهد بود

هنگامی که گناهانشان را بزدایم.»

^{۲۸} به لحاظ انجیل، به خاطر شما، دشمن اند؛ اما به لحاظ گزینش الهی، به خاطر پدران، محبوب خدایند. ^{۲۹} زیرا خدا هرگز عطایا و دعوت خود را بازپس نمی‌گیرد. ^{۳۰} درست همان‌گونه که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید، اما اکنون در نتیجه نافرمانی ایشان رحمت یافته‌اید، ^{۳۱} ایشان نیز اکنون نافرمان شده‌اند تا در نتیجه رحمت خدا بر شما، [اکنون] بر ایشان نیز رحم شود. ^{۳۲} زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر همگان رحمت کند.

سرود حمد

^{۳۳} وه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛

تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است

و راههایش درک‌ناشدنی.

^{۳۴} «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته

و یا مشاور او بوده باشد؟»

^{۳۵} «چه کسی چیزی به خدا بخشیده

تا به او بازپس داده شود؟»

^{۳۶} زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای

اوست.

او را تا ابد جلال باد. آمین.

قربانیهای زنده

۱۲ پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیدهٔ خدا تقدیم کنید که عبادت معقول* شما همین است. ^۲ و دیگر همشکل این عصر* مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص ارادهٔ خدا خواهید بود؛ ارادهٔ نیکو، پسندیده و کامل او.

^۳ زیرا به واسطهٔ فیضی که به من عطا شده است، هر یک از شما را می‌گویم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندارید، بلکه هر یک به فراخور میزان ایمانی* که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه دربارهٔ خود قضاوت کنید. ^۴ زیرا همان‌گونه که هر یک از ما را بدنی واحد است که از اعضای بسیار تشکیل شده و کار همهٔ این اعضا یکسان نیست، ^۵ ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم. ^۶ بر حسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم. اگر عطای کسی نبوت است، آن را متناسب با ایمانش به کار گیرد. ^۷ اگر خدمت است، خدمت کند. اگر تعلیم است، تعلیم دهد. ^۸ اگر تشویق است، تشویق نماید. اگر کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کند. اگر رهبری است، این کار را با جدیت انجام دهد. و اگر رحم و شفقت به دیگران است، شادمانه به این کار مشغول باشد.

جلوه‌های گوناگون محبت

^۹ محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید. ^{۱۰} با محبتِ برادرانه سرسپردهٔ هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر، از هم پیشی بگیرید.

۱:۱۲ یا "روحانی".

۲:۱۲ یا: "این دنیا".

۳:۱۲ یا: "به فراخور آن مقیاس ایمانی".

۱۱ هیچ‌گاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید. ۱۲ در امید شادمان، در سختیها شکیبا و در دعا ثابت قدم باشید. ۱۳ در رفع احتیاجات مقدسین سهیم شوید و میهمان‌نواز باشید.

۱۴ برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن نکنید! ۱۵ با کسانی که شادمانند، شادی کنید، و با کسانی که گریانند، بگریید. ۱۶ برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید.* خود را برتر از دیگران مپندارید.

۱۷ به هیچ‌کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به جای آورید. ۱۸ اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۹ ای عزیزان، انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: "انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد."» ۲۰ برعکس، «اگر دشمنت گرسنه است، به او خوراک بده! و اگر تشنه است، به او آب بنوشان! اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت.» ۲۱ مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

اطاعت از صاحبان قدرت

هر کس باید تسلیم قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرتهایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند. ۲ پس آن که بر علیه قدرتی عصیان کند، در حقیقت علیه آنچه خدا مقرر کرده، عصیان ورزیده است؛ و آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. ۳ زیرا راست‌گردداران از حکمرانان هراسی ندارند، اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی از صاحب قدرت

هراسی نداشته باشی؟ آنچه را که درست است، انجام بده که تو را تحسین خواهد کرد.^۴ زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی جهت حمل نمی کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد.^۵ پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد.

^۶ به همین سبب نیز مالیات می پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می کنند، خدمتگزاران خدایند.^۷ دین خود را به همگان ادا کنید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خراج است، خراج بپردازید؛ اگر احترام است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید.

محبت، چون تحقق شریعت

^۸ هیچ دینی به کسی نداشته باشید جز اینکه یکدیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می آورد.^۹ زیرا احکام 'زنا مکن'، 'قتل مکن'، 'دزدی مکن'، 'طمع مورز'، و هر حکم دیگری که باشد، همه در این کلام خلاصه می شود که «همسایهات را همچون خویشان محبت کن.»^{۱۰} محبت، به همسایه خود بدی نمی کند؛ پس محبت تحقق شریعت است.

^{۱۱} و شما با آگاهی از این که در چه زمانی به سر می برید، چنین کنید. زیرا هم اکنون ساعت آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چرا که اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیکتر شده است.^{۱۲} شب رو به پایان است و روز نزدیک شده است. پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهیم و زره نور را در بر کنیم.^{۱۳} بیایید آن گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز به سر می برند. پس اوقات خود را در بزمها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم،^{۱۴} بلکه عیسی مسیح خداوند را در بر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید.

ایمانداران ضعیف و قوی

۱۴

کسی را که ایمانش ضعیف است، بپذیرید، بی آنکه دربارهٔ مسائل مورد تردید، حکم صادر کنید.^۲ ایمان یکی به او اجازه می دهد هر غذایی را بخورد، اما دیگری که ایمانش ضعیف است، فقط سبزیجات می خورد.^۳ آن که همه چیز می خورد، نباید به آن که نمی خورد به دیدهٔ تحقیر بنگرد؛ و آن که همه چیز نمی خورد، نباید آن کس را که هر غذایی را می خورد، محکوم کند. زیرا خدا او را پذیرفته است.^۴ تو کیستی که بر خدمتکار شخصی دیگر حکم می کنی؟ استوار ماندن یا فرو افتادن او به آفایش مربوط است. و او استوار هم خواهد ماند زیرا خداوند قادر است او را استوار گرداند.^۵ کسی یک روز را از دیگر روزها مقدّستر می شمارد؛ فردی دیگر، همهٔ روزها را یکسان می پندارد. هر کس در ذهن خودش کاملاً متقاعد باشد.^۶ آن که روزی خاص را مهم می شمارد، برای خداوند چنین می کند. آن که می خورد، برای خداوند می خورد، زیرا خدا را شکر می گوید. و آن که از خوردن می پرهیزد، او نیز برای خداوند چنین می کند و خدا را شکر می گزارد.^۷ زیرا هیچ یک از ما برای خود زندگی نمی کنیم و هیچ یک از ما برای خود نمی میریم.^۸ اگر زندگی می کنیم، برای خداوند است، و اگر می میریم، آن نیز برای خداوند است. پس خواه زندگی کنیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.^۹ مسیح نیز به همین سبب مرد و زنده شد تا خداوندِ زندگان و مردگان باشد.^{۱۰} پس تو چرا برادر خود را محکوم می کنی؟ و تو چرا به برادر خود به دیدهٔ تحقیر می نگری؟ زیرا همهٔ ما در برابر مسند دآوری خدا حاضر خواهیم شد.^{۱۱} چرا که نوشته شده است:

«خداوند می گوید: به حیات خود قسم که

هر زانویی در برابر من خم خواهد شد

و هر زبانی به خدا اقرار خواهد کرد.»

۱۲ پس هر یک از ما حساب خود را به خدا باز خواهد داد. ۱۳ بنابراین، بیاید از این پس یکدیگر را محکوم نکنیم. به جای آن، تصمیم بگیرید که هیچ سنگ لغزش یا مانعی در راه برادر خود مگذارید. ۱۴ من در عیسای خداوند می دانم و متقاعد هستم که هیچ چیز به خودی خود نجس نیست. اما اگر کسی چیزی را نجس می شمارد، برای او نجس خواهد بود. ۱۵ اگر با خوراکی که می خوری برادرت را دردمند می سازی، دیگر بر پایه محبت رفتار نمی کنی. با خوراک خود، برادر خویش را که مسیح به خاطر او مرد، هلاک مساز. ۱۶ مگذارید در مورد آنچه شما نیکو می شمارید، بد گفته شود. ۱۷ زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، سلامتی و شادی در روح القدس است. ۱۸ هر که بدین طریق مسیح را خدمت کند، خدا را خشنود می سازد و پذیرفته مردم نیز هست.

۱۹ پس بیاید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می شود، دنبال کنیم. ۲۰ کار خدا را برای خوراک خراب مکن! همه خوراکیها پاکند، اما خوردن هر خوراکی که باعث لغزش دیگری شود، عملی است نادرست. ۲۱ بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگر که باعث لغزش برادرت می شود، بپرهیزی.

۲۲ پس عقیده‌ات را درباره این امور، بین خود و خدا نگاه دار. خوشا به حال کسی که به خاطر آنچه نیکو می شمارد، خود را محکوم نمی کند. ۲۳ اما کسی که درباره خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

ما که قوی هستیم، باید ناتوانیهای ضعیفان را متحمل شویم و در پی خشنودی خویش نباشیم. ۲ هر یک از ما باید همسایه خود را خشنود سازد، در آنچه برای او نیکو باشد و باعث بنایش شود. ۳ زیرا مسیح نیز در پی خشنودی خود نبود، چنانکه نوشته شده است: «توهینهای اهانت‌کنندگان تو بر من فرو افتاده.» ۴ زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است،

۱۵

برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم.

^۵ اینک خدای بخشنده پایداری و دلگرمی به شما عطا کند که در انطباق با مسیح عیسی با یکدیگر همفکر باشید،^۶ تا یک‌دل و یک‌زبان، خدا یعنی پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید کنید.

^۷ پس همان‌گونه که مسیح شما را پذیرفت، شما نیز یکدیگر را پذیرید تا خدا جلال یابد.^۸ زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان^{*} شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند،^۹ و تا قومهای غیریهود، خدا را به سبب رحمتش تمجید کنند. چنانکه نوشته شده است:

«از این رو، تو را در میان قومها اقرار خواهم کرد،

و در وصف نام تو خواهم سرایید.»

^{۱۰} باز می‌گوید:

«ای قومها با قوم او شادمان باشید!»

^{۱۱} و نیز می‌گوید:

«ای همه قومها، خداوند را بستایید!

باشد که تمامی ملتها، تمجیدش کنند!»

^{۱۲} و اِشعیا نیز می‌گوید:

«ریشه یسا پدیدار خواهد شد،

هم او که برای حکمرانی بر قومها بر خواهد خاست؛

به اوست که قومها امید خواهند بست.»

^{۱۳} اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان

آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.

خدمت پولس در میان غیریهودیان

^{۱۴} ای برادران، من خود این اطمینان را دارم که شما خود از

نیکویی مملو، و از معرفت کامل برخوردارید و به پندگفتن به

یکدیگر نیز توانائید.^{۱۵} با وجود این، جسارت کرده، در باب موضوعاتی چند به شما نوشتم، تا آنها را یادآورتان کردم، زیرا خدا این فیض را به من بخشیده است^{۱۶} که خدمتگزار مسیح عیسی برای غیریهودیان باشم و خدمت کهناتِ اعلام انجیل خدا را به انجام رسانم، تا غیریهودیان هدیه‌ای مقبول به درگاه خدا باشند که توسط روح القدس تقدیس شده است.

^{۱۷} پس در مسیح عیسی به خدمت خود به خدا افتخار می‌کنم. ^{۱۸} زیرا به خود اجازه نمی‌دهم از چیزی سخن بگویم، جز آنچه مسیح برای اطاعت غیریهودیان* از طریق من به انجام رسانیده است، چه به وسیله سخنان و چه از طریق کارهایم.^{۱۹} او این را به نیروی آیات و معجزات، یعنی به نیروی روح خدا انجام داده است، آن‌گونه که از اورشلیم تا ایلیریوم دور زده، به انجیل مسیح به کمال، بشارت دادم.^{۲۰} آرزویم همواره این بوده است که در جایی بشارت دهم که مسیح شناخته نشده، تا بر بنیادی که دیگری نهاده است، بنا نگذاشته باشم،^{۲۱} بلکه چنانکه نوشته شده است:

«آنان که از او بی‌خبر بودند، خواهند دید

و کسانی که نشنیده بودند، درک خواهند کرد.»

^{۲۲} به همین سبب، بارها از آمدن نزد شما بازداشته شده‌ام.

برنامه پولس برای دیدار از روم

^{۲۳} اما اکنون که در این مناطق، دیگر جایی برای کار من باقی نمانده، و از آنجا که سالهاست مشتاق آمدن نزد شما هستم، ^{۲۴} امید دارم سر راهم به اسپانیا، به دیدار شما بیایم تا پس از آنکه چندی از مصاحبت شما بهره‌مند شدم، مرا در سفر به آنجا یاری دهید.^{۲۵} در حال حاضر آهنگ اورشلیم دارم تا مقدسین را در آنجا خدمت کنم،^{۲۶} زیرا کلیساهای مقدونیه و آخائیه را پسند آمد که برای تنگدستان مقدسین اورشلیم کمک مالی

بفرستند.^{۲۷} آنها خود به انجام این کار رغبت داشتند؛ و در واقع مدیون آنها نیز بودند، زیرا اگر غیریهودیان در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، آنها نیز به نوبه خود این دین را به یهودیان دارند که با دارایی مادی خود، ایشان را خدمت کنند.^{۲۸} بنابراین، چون این کار را به انجام رسانم و مطمئن شوم که آنان این ثمره را دریافت کرده‌اند، با گذر از نزد شما، رهسپار اسپانیا خواهم شد.^{۲۹} می‌دانم که وقتی نزد شما بیایم، با برکت کامل مسیح خواهم آمد.

^{۳۰} ای برادران، به خاطر خداوند ما عیسی مسیح و محبت روح، از شما استدعا دارم که برای من به درگاه خدا دعا کنید، و با این کار در مجاهده من شریک باشید.^{۳۱} دعا کنید از گزند بی‌ایمانان یهودیه جان سالم به در برم و خدمتم در اورشلیم نزد مقدسین آنجا پذیرفته آید.^{۳۲} آنگاه به خواست خدا می‌توانم با شادی نزد شما بیایم تا در کنار شما تجدیدقوا کنم.^{۳۳} خدای صلح و سلامت همراه همگی شما باشد. آمین.

سلام و درود

۱۶ خواهرمان فیبی را به شما معرفی می‌کنم. او از خادمان* کلیسای شهر کنخریه است.^۲ او را در خداوند، آن‌گونه که شایسته مقدسین است، پذیرید و از هیچ کمکی که از شما بخواهد دریغ مورزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، کمک فراوان کرده است.

^۳ به پُریسکیلا* و آکیلا، همکاران من در مسیح عیسی، سلام برسانید.^۴ آنان جان خود را به خاطر من به خطر انداختند، و نه تنها من، بلکه همه کلیساهای غیریهودیان از آنان سپاسگزارند.^۵ همچنین به کلیسایی که در خانه آنها بر پا می‌شود، درود برسانید. به دوست عزیزم اپیتوس سلام برسانید، که نوبر کسانی است که در آسیا به مسیح گرویدند.^۶ مریم را که برای شما زحمت بسیار

۱: ۱۶ یا "شماسه‌ها".

۳: ۱۶ در اصل یونانی: "پُریسکا"، که شکل کوتاه شده "پُریسکیلا" است.

کشید، سلام گویند.^۷ به خویشاوندان من، آندرونیکوس و یونیا، که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان، از چهره‌های برجسته‌اند که پیش از من در مسیح بوده‌اند.^۸ به آمپلیاتوس که او را در خداوند دوست می‌دارم، سلام برسانید.^۹ به همکاران در مسیح، اوربانوس، و دوست عزیزم، استاخیس، سلام دهید.^{۱۰} به آپلیس که امتحان خود را در مسیح پس داده، سلام برسانید. به افراد خاندان آریستوبولس سلام گویند.^{۱۱} به خویش من هیرودیون و نیز به آن اعضای خاندان نارکیسوس که در خداوند هستند، سلام برسانید.^{۱۲} به تریفینا و تریفوسا، بانوانی که سختکوشانه در خداوند کار می‌کنند، و نیز به دوست عزیزم پرسیس،^{*} بانوی دیگری که در خداوند بسیار تلاش می‌کند، سلام دهید.^{۱۳} به روفس که در خداوند برگزیده است، و به مادر او که در حق من نیز مادری کرده، سلام برسانید.^{۱۴} به آسینگریتوس، فلگون، هرماس، پاتروباس و هرمس و برادران دیگری که با ایشان هستند، سلام گویند.^{۱۵} به فیلولوگوس، یولیا، نیریا و خواهرش، و به اولیمپاس و همه مقدسینی که همراه ایشانند، سلام برسانید.^{۱۶} یکدیگر را با بوسه‌ای مقدس سلام گویند. همه کلیساهای مسیح به شما درود می‌فرستند.

^{۱۷} ای برادران، می‌خواهم از شما استدعا کنم مراقب آن کسان باشید که عامل جدایی‌اند و در راه شما مانع ایجاد می‌کنند و با تعلیمی که شما یافته‌اید، مخالفت می‌ورزند؛ از آنان دوری کنید،^{۱۸} زیرا این‌گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه در پی ارضای شکم خویشند و با سخنانی زیبا و تملق‌آمیز بر افکار ساده‌لوحان تأثیر گذاشته، آنان را می‌فریبند.^{۱۹} آوازه اطاعت شما در میان همگان پیچیده است؛ بنابراین، از بابت شما بسیار شادمانم. اما از شما می‌خواهم در قبال آنچه نیکوست حکیم، و در قبال آنچه بد است، ساده باشید.^{۲۰} خدای صلح و سلامت به زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد.

۱۲:۱۶ "پرسیس" یعنی "زن پارسی یا ایرانی".

فیض خداوند ما عیسی همراه شما باد.
 ۲۱ همکارم تیموتائوس به شما سلام می گوید. خویشاوندان
 من لوکیوس، یاسون و سوسیپاتروس نیز برای شما سلام
 می فرستند.

۲۲ من، تریوس، کاتب این نامه، در خداوند به شما سلام
 می گویم.

۲۳ گایوس که مهمان نوازی او شامل حال من و تمامی اعضای
 کلیسای اینجا شده است، برای شما سلام می فرستد.
 اراستوس که خزانه دار شهر است، و برادر ما کوآرتوس
 برای شما سلام دارند.

۲۴ [«فیض خداوند ما عیسی مسیح با همگی شما باد. آمین.»]
 ۲۵ اکنون او را که قادر است شما را مطابق با انجیل من
 و موعظه پیام عیسی مسیح استوار گرداند - یعنی مطابق با
 مکاشفه رازی که از ایام ازل مخفی داشته شده بود،^{۲۶} اما اکنون
 بر مبنای نوشته های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای
 سرمدی، به جهت اطاعت ایمان، به همه قومها شناسانیده شده
 است -^{۲۷} هم او را که یگانه خدای حکیم است، به واسطه
 عیسی مسیح تا به ابد جلال باد! آمین.

معرفی نامهٔ اول پولس رسول به قرنتیان

شهر قُرِنْتُس مرکز ایالت آخائیه در امپراتوری روم بود و یکی از شهرهای مهم یونان محسوب می‌شد. ترکیبی از نژادهای مختلف در قُرِنْتُس زندگی می‌کردند. این شهر دارای اقتصادی شکوفا بود، و مردمانش به فرهنگ خود می‌بالیدند. ولی فساد اخلاقی آنها زبانزد همگان بود و به لحاظ دینی نیز به آرا و عقاید گوناگون اعتقاد داشتند.

کلیسای قُرِنْتُس را پولس بنیان گذارده بود. او از طریق برخی مسیحیان شهر اطلاع یافت که مشکلاتی در کلیسا پیش آمده است. نامه‌ای نیز از کلیسا به دستش رسید که در آن سؤالاتی در خصوص ایمان و عمل مسیحی مطرح شده بود. قصد پولس از نگارش این نامه، رسیدگی به این دو دسته موضوع است. لذا در قسمتهایی از نامه می‌کوشد راهنمایی‌هایی برای رفع مشکلات گزارش شده ارائه دهد (۱:۱ تا ۶:۲۰)، و در قسمتهایی دیگر نیز به پاسخگویی به پرسشهای کلیسای قُرِنْتُس می‌پردازد (۱:۷ تا ۵۸:۱۵).

از جمله مشکلات اصلی مطرح شده در این نامه، می‌توان به تفرقه، فساد اخلاقی در کلیسا، سؤالاتی پیرامون مسائل جنسی و ازدواج، موضوعات مربوط به وجدان، نظم و ترتیب در کلیسا، عطایای روح القدس و موضوع قیامت مردگان اشاره کرد. پولس با بصیرتی عمیق نشان می‌دهد که چگونه انجیل به این سؤالات پاسخ می‌گوید.

باب سیزدهم که احتمالاً معروفترین بخش کتاب است، محبت را چون عالیترین طریق خدا برای قومش معرفی می‌کند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۹)
- ۲- تفرقه در کلیسا (۱:۱ تا ۴:۲۱)
- ۳- گناهان جنسی و اختلافات اعضا (بابهای ۵ و ۶)
- ۴- مسئلهٔ تجرد و ازدواج (باب ۷)

- ۵- مسئله خوراک تقدیمی به بتها و اختیارات پولس
در مقام رسول (۱:۸ تا ۱:۱۱)
- ۶- عبادات کلیسایی (۲:۱۱ تا ۴۰:۱۴)
- ۷- رستاخیز مسیح و ایمانداران (باب ۱۵)
- ۸- هدیه برای مسیحیان یهودیه (۴-۱:۱۶)
- ۹- موضوعات شخصی و بخش پایانی (۲۴-۵:۱۶)

نامهٔ اوّل پولس رسول به قرنتیان

از پولس، که به خواست خدا فرا خوانده شده است تا رسول عیسی مسیح باشد، و از برادرمان سوستنس،

به کلیسای خدا در قرنتس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فرا خوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، همراه با همهٔ آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و خداوند ایشان است:
فیض و سلامتی از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری

من همواره خدای خود را به خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. زیرا شما در او از هر حیث غنی شده‌اید، در هر نوع بیان و هر گونه معرفت،^۶ چنانکه شهادت ما^{*} بر مسیح در میان شما استوار گردید،^۷ به گونه‌ای که شما از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید، در همان حال که مکاشفه^{*} خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشید.^۸ او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز خداوندمان عیسی مسیح بری از ملامت باشید.^۹ امین است خدایی که شما را به رفاقت^{*} با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فرا خوانده است.

۱: ۶ ضمیر "ما" در متن یونانی نیامده است.

۱: ۷ واژهٔ "مکاشفه" در اینجا به بازگشت خداوند اشاره دارد.

۱: ۹ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم "مصاحبت" و "مشارکت" نیز هست.

تفرقه بر سر حکمت

۱۰ ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا دارم که با هم توافق داشته باشید و در میان شما تفرقه نباشد، بلکه در اندیشه و رأی با هم متحد باشید. ۱۱ زیرا ای برادران من، اهل خانه خلوئه به من خبر داده‌اند که در میان شما جدالهاست. ۱۲ مقصود اینکه یکی از شما می‌گوید، «من به پولس تعلق دارم»؛ دیگری می‌گوید، «من متعلق به آپولس هستم»؛ یکی می‌گوید، «من به کیفا* تعلق دارم»؛ و دیگری، که «من از آن مسیح هستم».

۱۳ آیا مسیح تقسیم شده است؟* آیا پولس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟ ۱۴ خدا را شکر می‌کنم که به جز کریسپوس و گایوس، هیچ کس دیگر از شما را تعمید ندادم، ۱۵ تا کسی نتواند بگوید به نام من تعمید یافتید. ۱۶ البته خانواده استفاناس را نیز تعمید دادم؛ ولی به یاد ندارم کسی دیگر را تعمید داده باشم. ۱۷ زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، ولی نه با حکمت سخنوری، مبادا قدرت صلیب مسیح بی اثر گردد.

پیام صلیب و حکمت دنیوی

۱۸ زیرا پیام صلیب برای آنان که هلاک می‌شوند جهالت است، اما برای ما که نجات می‌یابیم قدرت خداست. ۱۹ زیرا نوشته شده است:

«حکمتِ حکیمان را نابود خواهم ساخت

و فهم فهیمان را باطل خواهم گردانید.»

۲۰ براستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ مباحثه‌گر این عصر* کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده

۱۲:۱ منظور پطرس است؛ همچنین در بقیه کتاب.

۱۳:۱ بدین معنی که سهم تنها یک گروه شده باشد.

۲۰:۱ یا: «این دنیا».

است؟^{۲۱} زیرا از آنجا که بنا بر حکمتِ خدا، دنیا نتوانست از طریق حکمتِ خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه جهالتِ موعظه، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد.^{۲۲} زیرا یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت،^{۲۳} ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت،^{۲۴} اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیحِ قدرت خدا و حکمت خداست.^{۲۵} زیرا جهالتِ خدا از حکمتِ انسان حکیمانه‌تر و ناتوانیِ خدا از قدرتِ انسان تواناتر است.

ایمانداران قرنتس و حکمت دنیوی

^{۲۶} ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فرا خواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید.^{۲۷} اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرم‌منده سازد؛^{۲۸} خدا آنچه را که این دنیا پست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را، برگزید تا هستیها را باطل سازد،^{۲۹} تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند.^{۳۰} از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدوسیت و رهایی* ما.^{۳۱} تا چنانکه آمده است: «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

موعظه پولس و حکمت دنیوی

۲ من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، با فصاحت و حکمت بشری نیامدم، آنگاه که راز خدا* را به شما

۱: ۲۰ اصل یونانی این واژه در بسیاری مواقع حاوی مفهوم رهانیدن بردگانِ اسیر با پرداخت بها است.

۱: ۲ در برخی نسخه‌های ترجمه یونانی هفتادتنان: «شهادت درباره خدا».

اعلام می‌کردم. ^۲ زیرا عزم جزم کرده بودم در میان شما چیزی ندانم جز عیسی مسیح، آن هم عیسی مصلوب. ^۳ من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم، ^۴ و پیام و وعظ من با کلمات گیرای حکیمانه بیان نشد، بلکه با برهان روح و قدرت، ^۵ تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا مبتنی باشد.

حکمت پنهان خدا

^۶ اما در عین حال، ما در میان بالغان به بیان حکمت می‌پردازیم، اما نه حکمتی که متعلق به عصر حاضر ^{*} یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند، ^۷ بلکه حکمت خدا را بیان می‌کنیم که در رازی پنهان بود و خدا آن را پیش از آغاز زمان، ^{*} برای جلال ما مقرر فرمود. ^۸ اما هیچ‌یک از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند. ^۹ چنانکه آمده است:

«آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوشی شنیده،

و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده،

خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»

^{۱۰} زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، ^{*} چرا که روح همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. ^{۱۱} زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون

۲:۳ یا «آمدم».

۲:۴ یا: «بلکه با تجلی قدرت روح بیان شد».

۲:۶ «عصر حاضر» یا «این دنیا»؛ همچنین در آیه ۸.

۲:۷ منظور پیش از آفرینش جهان است.

۲:۱۰ آیه ۹ و قسمت اول آیه ۱۰ را چنین نیز می‌توان خواند: «آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است، هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی شنیده، و به هیچ فکری خطور نکرده است. اما خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته».

اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است.^{۱۲} ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم.^{۱۳} و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته‌ی حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین سان حقایق روحانی را با کلمات روحانی بیان می‌کنیم.*^{۱۴} اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره‌ی آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.^{۱۵} اما شخص روحانی درباره‌ی همه چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ کس را یارای قضاوت درباره‌ی او نیست.^{۱۶} «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا به او مشورت دهد؟» ولی ما فکر مسیح را داریم.

حکمت دنیوی و نگرش نادرست به رسولان

۳ اما من، ای برادران، نتوانستم با شما همچون اشخاص روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاص نفسانی، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودکِ نوزادند.^۲ من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید،^۳ چرا که هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید و مانند انسانهای معمولی رفتار می‌کنید؟^۴ زیرا وقتی یکی می‌گوید: «من به پولس تعلق دارم»، و دیگری می‌گوید: «من متعلق به آپولس هستم»، آیا انسانهای معمولی نیستید؟

^۵ مگر آپولس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که خدا به هر کدام وظیفه‌ای سپرده تا شما به واسطه‌ی ایشان ایمان آورید.^۶ من بذر را کاشتم و آپولس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد.^۷ پس نه کارنده

چیزی است و نه آبیاری کننده، بلکه فقط خدا که رویاننده است.^۸ آن که می‌کارد و آن که آبیاری می‌کند، هر دو یکی هستند و هر یک به فراخور محنتی که می‌کشند، پاداش خواهند یافت.^۹ ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید.

^{۱۰} با فیضی که خدا به من بخشیده است، همچون معماری ماهر پی افکندم و دیگری بر آن پی، ساختمان می‌سازد. اما هر کس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد.^{۱۱} زیرا هیچ کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است.^{۱۲} اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا کاه بسازد،^{۱۳} کار هر کس آشکار خواهد شد، چرا که آن 'روز' همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود.^{۱۴} اگر کاری که کسی بر آن پی بنا کرده است باقی بماند، پاداش خواهد یافت.^{۱۵} اما اگر کار کسی بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هر چند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به در برده باشد.

^{۱۶} آیا نمی‌دانید که معبد خدایید و روح خدا در شما ساکن است؟^{۱۷} اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا معبد خدا مقدس است و شما آن معبد هستید.^{۱۸} خود را فریب مدهید. اگر کسی از شما خود را با معیارهای این عصر* حکیم می‌پندارد، برای اینکه حکیم باشد، باید جاهل گردد.^{۱۹} زیرا حکمت این دنیا در نظر خدا جهالت است. چنانکه نوشته شده: «حکیمان را به ترفند خودشان گرفتار می‌سازد.»^{۲۰} و باز نوشته شده است: «خداوند از اندیشه‌ورزی‌های حکیمان آگاه است و می‌داند که آنها بطالت محض است.»^{۲۱} پس دیگر کسی به انسانها فخر نکند. زیرا همه چیز متعلق به شماست،^{۲۲} خواه پولس، خواه آپولس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی،

خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آن شماست^۳ و شما از آن مسیح‌اید و مسیح از آن خداست.

نگرش درست به رسولان

۴ پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و مباشرانی بنگرند که رازهای خدا* به آنان به امانت سپرده شده است.^۲ و حال انتظاری که از مباشر می‌رود این است که امین باشد.^۳ اما برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست. من حتی خود نیز دربارهٔ خویشتن قضاوت نمی‌کنم.^۴ زیرا در خود عیبی نمی‌بینم، اما این مرا بی‌گناه نمی‌سازد. بلکه خداوند است که دربارهٔ من قضاوت می‌کند.^۵ پس دربارهٔ هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید تا اینکه خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیت‌های دلها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هر کس از خود خدا خواهد بود.^۶ ای برادران، من این تشبیهات را به خاطر شما دربارهٔ خود و آپولس به کار بردم تا شما از ما معنی این گفته را بیاموزید که: «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید.» تا هیچ‌یک از شما به یکی در مقابل دیگری نبالد.^۷ زیرا چه کسی تو را متفاوت انگاشته* است؟ چه داری که به تو بخشیده نشده باشد؟ و اگر به تو بخشیده شده است، پس چرا چنان فخر می‌کنی که گویی چنین نیست؟

^۸ گویی شما هم اکنون به هر آنچه می‌خواستید، رسیده‌اید! گویی هم اکنون دولتمند شده‌اید! و پادشاهی می‌کنید، آن هم بدون ما! و کاش که براستی پادشاهی می‌کردید تا ما هم با شما پادشاهی می‌کردیم!^۹ زیرا من بر این اندیشه‌ام که خدا ما رسولان را همچون اسیران محکوم به مرگ در آخرِ صف رژه‌روندگان به نمایش گذاشته است. ما تماشاگه تمامی جهان،

۱:۴ منظور حقایق مکشوف الهی است.

۷:۴ یا «ساخته».

چه آدمیان و چه فرشتگانیم. ^{۱۰} ما به خاطر مسیح جاهلیم، اما شما در مسیح حکیمید! ما ضعیفیم، اما شما قوی هستید! ما خوار و حقیریم، اما شما محترمید! ^{۱۱} ما تا همین دم گرسنه و تشنه‌ایم، و جامه‌هایمان مندرس است. کتک خورده و آواره‌ایم. ^{۱۲} با دسترنج خود معاشمان را تأمین می‌کنیم. چون لعنمان کنند، برکت می‌طلبیم؛ و چون آزار بینیم، تحمل می‌کنیم؛ ^{۱۳} وقتی ناسزا می‌شنویم، با مهربانی پاسخ می‌دهیم. تا همین دم، ما به توفالۀ دنیا و زبالۀ همه چیز بدل گشته‌ایم.

^{۱۴} این را نمی‌نویسم تا شما را شرم‌منده سازم، بلکه تا چون فرزندان دلبندم هشدارتان دهم. ^{۱۵} زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلم داشته باشید، اما پدران بسیار ندارید، چرا که من به واسطۀ انجیل در مسیح عیسی پدر شما شدم. ^{۱۶} پس از شما تمنا دارم از من سرمشق بگیرید. ^{۱۷} از همین رو تیموتائوس را نزدتان فرستادم، او را که فرزند محبوب من است و امین در خداوند. او شیوۀ زندگی مرا در مسیح عیسی به شما یادآور خواهد شد، چنانکه آن را در همهٔ کلیساها در هر جا تعلیم می‌دهم. ^{۱۸} برخی با این گمان که من دیگر نزدتان نخواهم آمد، گستاخ شده‌اند. ^{۱۹} اما به خواست خدا به زودی نزدتان می‌آیم و نه فقط سخن این گستاخان را، بلکه قدرتشان را نیز در خواهم یافت. ^{۲۰} زیرا پادشاهی خدا به حرف نیست، بلکه در قدرت است. ^{۲۱} کدام یک را ترجیح می‌دهید؟ با چوب نزدتان بیایم یا با محبت و روحی ملایم؟

بی‌عفتی در کلیسا

۵ به واقع خبر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به گونه‌ای که حتی در میان بت‌پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. ^۲ و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ ^۳ زیرا هرچند من در جسم میان شما نیستم، اما در روح با شمایم؛ و هم‌اکنون، چون کسی که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که

دست به چنین کاری زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام.^۴ وقتی شما گرد هم می‌آیید و من در روح میان شما هستم، و با حضورِ قدرتِ خداوند ما عیسی،^۵ این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودیِ نَفْسِ گناهکار،^۶ روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

^۶ افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند تمامی خمیر را وَر آورد؟^۷ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه براستی نیز بی خمیرمایه‌اید. زیرا مسیح، برهٔ پَسَخِ ما، قربانی شده است.^۸ پس بیایید عید را نه با خمیرمایهٔ کهنه، یعنی خمیرمایهٔ بدخواهی و شرارت، بلکه با نان بی خمیرمایهٔ صداقت و راستی برگزار کنیم.^۹ در نامهٔ پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید.^{۱۰} اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان این دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت‌پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست دنیا را ترک گوید.^{۱۱} اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید.^{۱۲} زیرا مرا چه کار است که دربارهٔ مردمان بیرون داوری کنم. ولی آیا داوری دربارهٔ آنان که در کلیسایند،^{۱۳} بر عهدهٔ شما نیست؟^{۱۴} خدا خود دربارهٔ مردمان بیرون داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

مرافعه در میان مؤمنان

هرگاه کسی از شما شکایتی علیه دیگری دارد، چگونه جرأت می‌کند آن را نه نزد مقدسین، بلکه به محکمهٔ

۶

۳:۵ عبارت "به نام خداوند ما عیسی مسیح" را می‌توان در آغاز آیهٔ ۴ آورد: «وقتی شما به نام خداوند ما عیسی مسیح گرد هم می‌آیید...».

۵:۵ "نفس گناهکار" یا "جسم".

۱۲:۵ در متن یونانی به جای "کلیسا" کلمهٔ "درون" به کار رفته است.

گنهکاران برَد؟^۲ آیا نمی دانید که مقدسین دنیا را داوری خواهند کرد؟ پس شما که قرار است دنیا را داوری کنید، چگونه قادر به قضاوت درباره مسائل بس کوچکتر نیستید؟^۳ آیا نمی دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چه رسد به قضاوت درباره مسائل این زندگی.^۴ پس چرا به هنگام بروز این گونه اختلافها میان خود، کسانی را به دادرسی می گمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی آیند؟^۵ این را می گویم تا شما را شرمنده سازم. آیا در میان شما شخصی حکیم نیست که بتواند به اختلافهای برادران رسیدگی کند؟^۶ در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می رود، آن هم نزد بی ایمانان!

^۷ اصلاً وجود چنین مرافعه‌هایی میان شما، خود شکستی برای شماست. چرا ترجیح نمی دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟^۸ برعکس، خود ظلم می کنید و به دیگری زیان می رسانید، آن هم به برادران خود.

^۹ آیا نمی دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی عفتان، بت پرستان، زناکاران، لواط‌گران - چه فاعل و چه مفعول،^{۱۰} دزدان، طمع ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.^{۱۱} بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

بی عفتی با فاحشه‌ها

^{۱۲} «همه چیز بر من جایز است»، اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز بر من رواست»، اما نمی گذارم چیزی بر من تسلط یابد.^{۱۳} «خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، و خدا، هم این و هم آن را از میان بر خواهد داشت.» اما بدن

۴:۶ آیه ۴ را چنین نیز می توان خواند: «پس به هنگام بروز این گونه اختلافها میان خود، حتی کسانی را به دادرسی بگمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی آیند.»

برای بی‌عفتی نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند نیز برای بدن،^{۱۴} و خدا به نیروی خود، هم خداوند را بر خیزانید و هم ما را بر خواهد خیزانید.^{۱۵} آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آنها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز!^{۱۶} آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.»^{۱۷} اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.

^{۱۸} از بی‌عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی‌عفتی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند.^{۱۹} آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟^{۲۰} به بهایی خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.

مسائل زناشویی

و اما در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید: **V** «مرد را نیکوست که زن را لمس نکند.»^۲ اما به سبب بی‌عفتیهای موجود، هر مردی باید زن خود را داشته باشد، و هر زنی شوهر خود را.^۳ مرد باید دین خود را نسبت به زنش ادا کند و زن نیز دین خود را نسبت به شوهرش.^۴ زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش.^۵ پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر بپیوندید، مبادا شیطان شما را به سبب ناخوشتنداری در وسوسه اندازد.^۶ من این* را حکم نمی‌کنم، بلکه تنها جایز می‌شمارم.^۷ آرزو می‌کردم همه چون من بودند، اما هر کس عطایی خاص از خدا یافته است؛ یکی دارای یک عطاست و دیگری دارای عطایی دیگر.

^۸ به بیوه مردان* و بیوه زنان می گویم که نیکوست همچون من مجرد بمانند. ^۹ اما اگر خویشتنداری نمی کنند، همسر اختیار کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش هوس بهتر است.*

^{۱۰} حکم من برای متأهلان این است - نه حکم من، بلکه حکم خداوند - که زن نباید از شوهر خود جدا شود. ^{۱۱} اما اگر چنین کرد، دیگر نباید شوهر اختیار کند و یا اینکه باید با شوهر خود آشتی نماید. مرد نیز نباید زن خود را طلاق گوید.

^{۱۲} به بقیه می گویم - من می گویم نه خداوند - که اگر برادری همسر بی ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید. ^{۱۳} همچنین اگر زنی شوهر بی ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید شوهر خود را طلاق گوید. ^{۱۴} زیرا شوهر بی ایمان به واسطه همسرش تقدیس می شود و زن بی ایمان به واسطه شوهرش. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می بودند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان مقدسند. ^{۱۵} اما اگر آن که بی ایمان است بخواهد جدا شود، بگذار چنین کند. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است. ^{۱۶} زیرا ای زن، از کجا می دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟*

^{۱۷} باری، هر کس آن گونه زندگی کند که خداوند برای او در نظر گرفته و خدا او را بدان فرا خوانده است. این اصلی است که من در همه کلیساها بدان حکم می کنم. ^{۱۸} اگر کسی به هنگام فرا خوانده شدن ختنه شده بوده، در همان حال باقی بماند؛* و اگر کسی به هنگام فرا خوانده شدن ختنه نشده بوده، ختنه

۷:۸ یا "مجردان".

۷:۹ در اصل یونانی واژه "هوس" نیامده است.

۷:۱۶ یا به احتمال بسیار ضعیفتر: «زیرا ای زن، از کجا می دانی که باعث نجات شوهرت خواهی شد و ای مرد، از کجا می دانی که همسرت را نجات خواهی داد؟».

۷:۱۸ در اصل یونانی: «ختنه نشده نگردد».

نشود.^{۱۹} زیرا مهم ختنه شدن یا نشدن نیست، بلکه مهم نگاه داشتن احکام خداست.^{۲۰} هر کس در هر وضعی که در آن فرا خوانده شده باقی بماند.^{۲۱} آیا زمانی که فرا خوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری، فرصت را از دست مده.^{۲۲} زیرا آن که در غلامی از سوی خداوند فرا خوانده شده است، آزاد خداوند است؛ و نیز آن که در آزادی فرا خوانده شده است، غلام مسیح است.^{۲۳} به بهایی خریده شده‌اید، پس غلام انسانها مشوید.^{۲۴} بنابراین، ای برادران، هر کس در هر وضعی که فرا خوانده شده است، در همان وضع در حضور خدا باقی بماند.

^{۲۵} و اما در خصوص باکره‌ها،* حکمی از خداوند ندارم؛ ولی در مقام کسی که به واسطه رحمت خداوند در خور اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم.^{۲۶} من بر این گمانم که به سبب بحران زمان حاضر، برای انسان نیکو باشد در همان وضعی که هست، باقی بماند.^{۲۷} اگر به زنی بسته‌ای، جدایی مجوی، و اگر از زن آزادی، در پی همسر باش.^{۲۸} اما اگر همسر اختیار کنی، گناه نکرده‌ای؛ و اگر باکره‌ای شوهر کند، گناه نکرده است. اما آنان که ازدواج می‌کنند، در این زندگی سختی خواهند کشید و من نمی‌خواهم شما رنج ببرید.

^{۲۹} برادران، مقصود اینکه زمان کوتاه شده است. از این پس، حتی آنان که زن دارند چنان رفتار کنند که گویی زن ندارند؛^{۳۰} و آنان که سوگواری دارند، چنانکه گویی سوگوار نیستند؛ و آنان که شادمانند، چنانکه گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می‌خرند، چنانکه گویی مالک آن نیستند؛^{۳۱} و آنان که از این دنیا بهره برمی‌گیرند، چنانکه در آن غرقه نباشند. زیرا صورت کنونی این دنیا در حال سپری شدن است.

^{۳۲} خواست من این است که از هر نگرانی به دور باشید. مرد مجرد نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه خداوند

۲۵:۷ منظور از "باکره‌ها"، به احتمال زیاد کسانی است که تا کنون ازدواج نکرده‌اند و در این آیه می‌تواند مردان را نیز شامل شود.

را خشنود سازد؛^{۳۳} در حالی که مرد متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه همسرش را خشنود سازد،^{۳۴} و توجه او به امری واحد معطوف نیست. به همین سان، زن مجرد و یا باکره، نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه در جسم و در روح، مقدّس باشد؛ در حالی که زن متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه شوهرش را خشنود سازد.^{۳۵} من اینها را برای منفعت شما می گویم، نه تا در قید و بندتان بگذارم. مقصودم این است که به شایستگی زندگی کنید و هیچ دغدغه‌ای شما را از سرسپردگی به خداوند باز ندارد.^{۳۶} اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد باکره‌اش به ناشایستگی عمل می کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده* و آن مرد چنین می اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی کند. پس بگذارید ازدواج کنند.^{۳۷} اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که با نامزد باکره خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می دهد.^{۳۸} پس آن که با نامزد خود ازدواج می کند، عملی نیکو انجام می دهد؛ اما آن که ازدواج نمی کند، عملی حتی بهتر انجام می دهد.*

^{۳۹} زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می خواهد ازدواج کند، البته فقط در خداوند.^{۴۰} ولی به نظر من اگر

۷:۳۶ یا: «اگر شهوت در آن مرد بس قوی است.»

۷:۳۸ آیات ۳۶-۳۸ را چنین نیز می توان خواند: «اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به دختر باکره‌اش به ناشایستگی عمل می کند و اگر سن ازدواج آن دختر رسیده و آن مرد چنین می اندیشد که دخترش باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد. با این کار گناه نمی کند و باید بگذارد دخترش ازدواج کند. اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و برای ازدواج دخترش در فشار نیست، بلکه بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که دختر باکره خود را شوهر ندهد، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می دهد. پس آن که دختر باکره خود را شوهر می دهد، عملی نیکو انجام می دهد؛ اما آن که شوهر نمی دهد، عملی حتی بهتر انجام می دهد.»

ازدواج نکند، سعادت‌مندتر خواهد بود؛ و فکر می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم!

مسئله خوراک تقدیمی به بتها

و اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که **▲** «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» اما دانش مایه تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند. ^۲ آن که گمان می‌کند چیزی می‌داند، هنوز چنانکه باید نمی‌داند. ^۳ اما آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد او شناخته شده است.

^۴ پس در خصوص خوردن خوراک تقدیمی به بتها، می‌دانیم که در این جهان «بت چیزی نیست»، و «به جز یک خدا، خدایی دیگر نیست.» ^۵ زیرا هرچند هستند آنان که خدایان خوانده می‌شوند، چه در زمین و چه در آسمان - چنانکه به‌واقع نیز مردمان را 'خدایان' بسیار و 'خداوندان' بسیار است - ^۶ اما ما را تنها یک خداست، یعنی پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم؛ و تنها یک خداوند است، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز به واسطه او پدید آمده و ما به واسطه او هستیم. ^۷ اما همه را این معرفت نیست. زیرا بعضی تا کنون چنان به بتها خو کرده‌اند که هنوز هم اگر چنین خوراکی‌هایی بخورند، می‌پندارند آن خوراک به‌واقع تقدیم بتها شده است؛ و از آنجا که وجدانشان ضعیف است، ^۸ «خوراک، ما را به خدا نزدیک نمی‌سازد»؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر. ^۹ اما مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود. ^{۱۰} زیرا اگر کسی که وجدانی ضعیف دارد، تو را که در این باره از معرفت برخوردار، نشسته به غذا در بتخانه‌ای ببیند، آیا او نیز ترغیب نمی‌شود خوراک تقدیمی به بتها را بخورد؟ ^{۱۱} بدین‌گونه، معرفت تو باعث هلاکت آن برادر ضعیف می‌شود که مسیح به خاطرش مرد. ^{۱۲} وقتی این چنین به برادران خود گناه می‌کنید و به وجدان ضعیفشان صدمه می‌رسانید، همانا به مسیح گناه می‌کنید. ^{۱۳} از این رو، اگر

خوراک سبب لغزش برادر من می‌شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.

پولس، نمونه گذشتن از حق خود

۹ آیا آزاد نیستم؟ آیا رسول نیستم؟ آیا خداوندان عیسی را ندیدم؟ آیا شما ثمره کار من در خداوند نیستید؟^۲ حتی اگر برای دیگران رسول نباشم، دست کم برای شما هستم؛ زیرا شما مَهر تأیید رسالت من در خداوند هستید.

^۳ من در برابر آنان که درباره من به قضاوت می‌نشینند، این چنین از خود دفاع می‌کنم. ^۴ آیا حق نداریم بخوریم و بنوشیم؟ ^۵ آیا حق نداریم همچون سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا، همسر ایمان‌داری* را همراه خود داشته باشیم؟ ^۶ و آیا تنها من و برنابا هستیم که باید برای تأمین معاش خود کار کنیم؟

^۷ کیست که با خرج خود سربازی کند؟ کیست که تاکستانی غرس کند و از میوه‌اش نخورد؟ کیست که گله‌ای را شبانی کند و از شیر آن بهره‌مند نشود؟ ^۸ آیا این سخنم سخنی صرفاً انسانی است؟ آیا شریعت نیز چنین نمی‌گوید؟ ^۹ زیرا در شریعت موسی آمده که «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبند.» آیا خدا در فکر گاوهاست؟ ^{۱۰} آیا این را درباره ما نمی‌گوید؟ بله، به یقین، این کلام برای ما نوشته شده است، زیرا هنگامی که کسی زمین را شخم می‌زند، و یا خرمن می‌کوبد، باید امیدوار باشد که از محصول بهره‌ای برد. ^{۱۱} اگر ما بذر روحانی در میان شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که محصولی مادی از میان شما برداشت کنیم؟ ^{۱۲} اگر دیگران حق دارند که به لحاظ مادی حمایتشان کنید، آیا ما بیشتر حق نداریم؟ اما ما از این حق بهره‌نجانستیم، بلکه به هر چیز تن در دادیم تا مانعی بر سر راه انجیل مسیح ننهاده باشیم. ^{۱۳} آیا نمی‌دانید آنان که در معبد کار می‌کنند، خوراکشان از معبد تأمین می‌شود، و نیز خادمان

مذبح از آنچه بر مذبح تقدیم می‌شود، نصیبی می‌یابند؟^{۱۴} به همین‌سان، خداوند حکم کرده است که معاش و اعطان انجیل، از انجیل تأمین شود.

^{۱۵} اما من از هیچ‌یک از این حقوق بهره نگرفتم و این را نیز نمی‌نویسم تا در حقم چنین کنید. مرگ را بر آن ترجیح می‌دهم که کسی این مایهٔ فخر را از من بگیرد.^{۱۶} زیرا اگر بشارت دهم مرا فخری نیست، چراکه ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم! ^{۱۷} زیرا اگر به اختیار این کار را انجام می‌دادم، از پاداش برخوردار می‌بودم؛ ولی اگر به اختیار نباشد، فقط انجام وظیفه می‌کنم.^{۱۸} در این حالت، چه پاداشی می‌توانم داشته باشم؟ تنها اینکه انجیل را به‌رایگان بشارت دهم و از حق خود در آن بهره‌برنگیرم.

^{۱۹} زیرا با اینکه از همه آزادم، خود را غلام همه ساختم تا عده‌ای بیشتر را دریابم.^{۲۰} نزد یهودیان چون یهودی رفتار کردم، تا یهودیان را دریابم. با آنان که زیر شریعتند همچون کسی که زیر شریعت است رفتار کردم تا آنان را که زیر شریعتند دریابم - هر چند خود زیر شریعت نیستم.^{۲۱} نزد بی‌شریعتان همچون بی‌شریعت رفتار کردم تا بی‌شریعتان را دریابم، هر چند خود بدون شریعت خدا نیستم، بلکه مطیع شریعت مسیحم.^{۲۲} با ضعیفان، ضعیف شدم تا ضعیفان را دریابم. همه کس را همه چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم.^{۲۳} این همه را به خاطر انجیل می‌کنم، تا در برکات آن سهیم شوم.^{۲۴} آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، اما تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید.^{۲۵} هر که در مسابقات شرکت می‌جوید، در هر چیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد. آنان چنین می‌کنند تا تاجی فانی به دست آورند؛ ولی ما چنین می‌کنیم تا تاجی غیرفانی به دست آوریم.^{۲۶} پس من این‌گونه می‌دوم، نه چون کسی که بی‌هدف است؛ و مشت می‌زنم، نه چون کسی که هوا را بزند؛^{۲۷} بلکه تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم، مبادا پس از موعظه به دیگران، خود مردود گردم.

درس عبرت از بت پرستی اسرائیل

۱۰ زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از میان دریا گذشتند.^۲ آنان همه در ابر و در دریا در پیوند با موسی تعمید یافتند،^۳ و همه همان خوراک روحانی را خوردند^۴ و همان آشامیدنی روحانی را نوشیدند؛ زیرا از آن صخره^۵ روحانی می‌نوشیدند که از پی می‌آمد،* و آن صخره مسیح بود. با این همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶ حال، این رویدادها به وقوع پیوست تا نمونه‌هایی باشد برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم.^۷ پس بت پرست شوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛ به گونه‌ای که نوشته شده است: «قوم به خوردن و نوشیدن نشستند و به جهت لُهو و لُعب به پا خاستند.»^۸ و نه به بی‌عفتی دست‌یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند.^۹ و نه مسیح را بیازماییم، چنانکه بعضی از آنان کردند و به وسیلهٔ مارها کشته شدند.^{۱۰} و نه شِکُوه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده هلاکشان ساخت.^{۱۱} این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می‌بریم که غایت همهٔ اعصار* تحقق یافته است.^{۱۲} پس آن که گمان می‌کند استوار است، به هوش باشد که نیفتد!^{۱۳} هیچ آزمایشی بر شما نیامده که مناسب بشر نباشد.* و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه همراه آزمایش راه‌گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

۱۰:۴ یا: «که در پی می‌آید»، که در این صورت به روایت آب خوردن اسرائیل از صخره اشاره دارد که در تورات پس از روایت مَنَّا آمده است.

۱۱:۱۰ یا: «برای ما که در زمان پایان همهٔ اعصار به سر می‌بریم».

۱۳:۱۰ یا: «که نزد بشر عمومیت نداشته باشد».

ضیافت بتها و شام خداوند

^{۱۴} پس ای عزیزان، از بت پرستی بگریزید. ^{۱۵} با خردمندان سخن می‌گوییم؛ خود درباره آنچه می‌گوییم قضاوت کنید. ^{۱۶} آیا جام برکت که به جهت آن شکر می‌گزاریم، شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می‌کنیم، شریک شدن در بدن مسیح نیست؟ ^{۱۷} از آنجا که نان یکی است، ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم، زیرا همه از یک نان بهره می‌یابیم. ^{۱۸} قوم اسرائیل* را بنگرید: آیا آنان که از قربانیها می‌خوردند در مذبح شریک نمی‌شدند؟ ^{۱۹} آیا مقصودم این است که خوراک تقدیمی به بت چیزی است، یا اینکه بت چیزی است؟ ^{۲۰} نه، مقصود این است که قربانیهای بت پرستان تقدیم دیوها می‌شود نه تقدیم خدا، و من نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید. ^{۲۱} نمی‌توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی‌توانید هم از سفره خداوند بهره یابید، هم از سفره دیوها. ^{۲۲} آیا می‌خواهیم غیرت خداوند را برانگیزیم؟ آیا از او تواناتریم؟

حدود آزادی در خوردن خوراک بتها

^{۲۳} «همه چیز جایز است» - اما همه چیز مفید نیست. «همه چیز رواست» - اما همه چیز سازنده نیست. ^{۲۴} هیچ کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید. ^{۲۵} هر گوشتی را که در قصابخانه می‌فروشند، بدون نظر به وجدان بخورید، ^{۲۶} زیرا «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.» ^{۲۷} اگر شخصی بی‌ایمان شما را به صرف غذا دعوت می‌کند و شما نیز مایل به رفتن هستید، هر آنچه در برابرتان می‌گذارد بدون نظر به وجدان بخورید، ^{۲۸} مگر اینکه کسی به شما بگوید: «این گوشت به بتها تقدیم شده است.» تنها در این صورت، به خاطر کسی که این را به شما گفت و به خاطر وجدان، از آن

مخورید - ^{۲۹}البته مقصودم وجدان آن شخص است نه وجدان شما. زیرا چرا باید وجدان شخصی دیگر بر آزادی من حکم کند؟ ^{۳۰}اگر خوراکی را با شکرگزاری می خورم، چرا باید به خاطر آنچه خدا را برای آن شکر می گویم، محکومم کنند؟ ^{۳۱}پس هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید. ^{۳۲}هیچ کس را آزرده خاطر مسازید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا را، ^{۳۳}همان گونه که من نیز می کوشم تا همه را به هر نحو که می توانم خشنود سازم. زیرا در پی نفع خود نیستم، بلکه نفع بسیاری را می جویم، تا نجات یابند.

پس، از من سر مشق بگیرید، چنانکه من از مسیح **۱۱** سر مشق می گیرم.

دعا و نبوت زنان در کلیسا

^۲شما را تحسین می کنم که در همه چیز مرا به یاد می آورید و سنتها را به همان شکل که به شما سپردم، حفظ می کنید. ^۳اما می خواهم آگاه باشید که سر هر مرد، ^{*} مسیح است، سر زن، ^{*} مرد است، و سر مسیح خداست. ^۴هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی حرمت کرده است. ^۵و هر زنی که سر نپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی حرمت کرده است؛ این کار او درست مانند این است که سر خود را تراشیده باشد. ^۶اگر زنی سر خود را نمی پوشاند، پس اصلاً موهای خود را کوتاه کند؛ و اگر برای زن شرم آور است که موهایش را کوتاه کند یا بتراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. ^۷مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست؛ اما زن، جلال مرد است. ^۸زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده است؛ ^۹و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد. ^{۱۰}از همین رو، و به خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از

۱۱:۳ یا "شوهر".

۱۱:۳ یا "همسر".

اقتدار* بر سر داشته باشد.^{۱۱} با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی‌نیاز است، نه مرد از زن.^{۱۲} همان‌گونه که زن از مرد پدید آمد، مرد نیز به واسطهٔ زن پدید می‌آید، اما پدیدآورندهٔ همه چیز خداست.^{۱۳} خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سر نپوشیده به درگاه خدا دعا کند؟^{۱۴} آیا طبیعتِ امور، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند داشته باشد، برای او شرم‌آور است،^{۱۵} اما اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایهٔ افتخار اوست؟ زیرا موی بلند به عنوان پوشش به زن داده شده است.^{۱۶} اما اگر کسی بخواهد آهنگی دیگر ساز کند، باید بگویم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.

شرکت ناشایسته در شام خداوند

^{۱۷} اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است.^{۱۸} نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جدایی‌ها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم.^{۱۹} شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند.^{۲۰} زمانی که شما در یک جا گرد هم می‌آیید، برآستی برای خوردن شام خداوند نیست.^{۲۱} زیرا هنگام صرف غذا، هر یک از شما بی‌آنکه منتظر دیگران باشد شام خودش را می‌خورد، به گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری مست می‌شود.^{۲۲} آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمسار می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد.

^{۲۳} زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند،

نان را گرفت^{۲۴} و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به جای آورید.»^{۲۵} به همین سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است در خون من. هر بار که از آن می نوشید، به یاد من چنین کنید.»^{۲۶} زیرا هر گاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می کنید تا زمانی که بازآید.

پس هر که به شیوه ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود.^{۲۸} اما هر کس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید.^{۲۹} زیرا هر که بدون تشخیص بدن بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است.^{۳۰} از همین روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته اند.^{۳۱} اما اگر بر خود حکم می کردیم، بر ما حکم نمی شد.^{۳۲} پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می کند، تأدیب می شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.^{۳۳} پس ای برادران من، چون برای خوردن گرد هم می آید، منتظر یکدیگر باشید.^{۳۴} اگر کسی گرسنه است، در خانه خود غذا بخورد تا گرد هم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدتان آمدم، دستورات لازم را خواهم داد.

مسئله تعدد عطایای روح

۱۲ و اما در خصوص تجلیات روح، ای برادران، نمی خواهم غافل باشید.^۱ می دانید که وقتی بت پرست بودید، به هر نحوی اغوا شده، به سوی بت های گنگ کشیده می شدید.^۲ پس به شما می گویم که هر که به واسطه روح خدا سخن گوید، عیسی را لعن نمی کند، و هیچ کس جز به واسطه روح القدس نمی تواند بگوید «عیسی خداوند است.»

باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛^۵ خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛^۶ عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد.

^۷ ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می شود. ^۸ به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می شود، به دیگری به واسطه همان روح، کلام معرفت،^۹ و به شخصی دیگر به وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن.^{۱۰} به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می شود، به دیگری نبوت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبانهای غیر* بخشیده می شود و به دیگری ترجمه زبانهای غیر.^{۱۱} اما همه اینها را همان یک روح به عمل می آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می بخشد.

بدن واحد، اما اعضای متعدد

^{۱۲} زیرا بدن هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگر چه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می دهند. در مورد مسیح نیز چنین است.^{۱۳} زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛* و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم.^{۱۴} زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است.^{۱۵} اگر پا گوید، «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد.^{۱۶} و اگر گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم»، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد.^{۱۷} اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می شد؟ و اگر تمام بدن

۱۲: ۱۰ در تمام این باب و همچنین در بابهای ۱۳ و ۱۴، اصطلاح "سخن گفتن به زبانهای غیر" یا "سخن گفتن به زبانی"، به زبان یا زبانهای اشاره دارد که شخص آنها را نیاموخته و نمی داند.

۱۲: ۱۳ یا: «... و چه آزاد، به واسطه یک روح در یک بدن تعمید یافتیم».

گوش بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟^{۱۸} اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن گونه که خود می خواست، یک به یک در بدن قرار داد.^{۱۹} اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می داشت؟^{۲۰} اما اعضا بسیارند، در حالی که بدن یکی است.^{۲۱} چشم نمی تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی تواند به پاها گوید، «نیازمند شما نیستم!»^{۲۲} برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می نمایند، بسیار ضروریت‌رند.^{۲۳} و آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضایی که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛^{۲۴} حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضایی شود که فاقد آنند،^{۲۵} تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند.^{۲۶} و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.^{۲۷} بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید.^{۲۸} خدا قرار داد در کلیسا، اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلّمان؛ بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا دادن و امداد و مدیریت و سخن گفتن به انواع زبانهای غیر.^{۲۹} آیا همه رسولند؟ آیا همه نبی‌اند؟ آیا همه معلّمند؟ آیا همه دارای قدرت معجزه‌اند؟^{۳۰} آیا همه از عطایای شفا دادن برخوردارند؟ آیا همه به زبانهای غیر سخن می‌گویند؟ آیا همه ترجمه می‌کنند؟^{۳۱} اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیترین طریق را به شما نشان می‌دهم.

اهمیت طریق محبت

۱۳ اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پر صدا و سنجی پریاهو بیش نیستم.^۱ اگر قدرت نبوت داشته باشم و بتوانم جمله اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوهها را جابه‌جا کنم، اما محبت نداشته باشم، هیچم.^۲ اگر همه

دارایی خود را صدقه دهم و تن خویش به شعله‌های آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

^۴ محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فروشد و کبر و غرور ندارد. ^۵ رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ^۶ محبت از بدی مسرور نمی‌شود، اما با حقیقت شادی می‌کند. ^۷ محبت با همه چیز مدارا می‌کند، همواره ایمان* دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می‌کند.

^۸ محبت هرگز پایان نمی‌پذیرد. اما نبوتها از میان خواهد رفت و زبانها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. ^۹ زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان نیز جزئی؛ ^{۱۰} اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت. ^{۱۱} آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم. ^{۱۲} آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛* اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.

^{۱۳} و حال، این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است.

لزوم استفاده از زبان قابل فهم در عبادت جمعی

۱۴ طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، بخصوص اینکه نبوت کنید. زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ کس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به واسطه روح، رازها را بیان می‌کند. ^۳ اما آن که نبوت می‌کند، با

۱۳: ۷ یا "اعتماد".

۱۳: ۱۲ آینه‌ها در آن زمان فقط تصویری محو به دست می‌داد.

انسانهای دیگر برای بنا، تشویق* و تسلی شان سخن می گوید. آن^۴ که به زبان غیر سخن می گوید خود را بنا می کند، اما آن که نبوت می کند باعث بنای کلیسا می شود. ^۵آرزوی من این است که همه شما به زبانهای غیر سخن بگویند، اما بیشتر می خواهم که نبوت کنید. آن که نبوت می کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود.

^۶حال ای برادران، اگر من نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهم رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟ ^۷حتی سازهای بی جانی چون نی و چنگ اگر نواهای مشخص بر نیاورند، چگونه می توان تشخیص داد چه آهنگی نواخته می شود؟ ^۸اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهبای چنگ می شود؟ ^۹در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگویند، چگونه می توان فهمید که چه می گویند؟ در آن صورت، بدین می ماند که با هوا سخن بگویند. ^{۱۰}بی شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، اما هیچ یک بی معنی نیست. ^{۱۱}پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بیگانه ام و او نیز نسبت به من. ^{۱۲}در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکوشید که در بنای کلیسا ترقی کنید.

^{۱۳}از این رو، آن که به زبان غیر سخن می گوید باید دعا کند تا گفتار خود را ترجمه نماید. ^{۱۴}زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روح دعا می کند، اما عقلم بهره ای نمی برد. ^{۱۵}پس چه باید بکنم؟ به روح دعا خواهم کرد و به عقل نیز دعا خواهم کرد؛ به روح سرود خواهم خواند و به عقل نیز خواهم خواند. ^{۱۶}در غیر این صورت، اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبانت را نمی فهمد به شکرگزاری تو

۱۴:۳ یا "نصیحت".

۱۴:۱۴ یا: «اما عقلم سهمی ندارد».

آمین بگوید؟ چرا که نمی‌داند چه می‌گویی! ^{۱۷} زیرا تو برستی نیکو شکر می‌کنی، اما شکر تو باعث بنای دیگری نمی‌شود. ^{۱۸} خدا را شکر می‌کنم که بیش از همه شما به زبانهای غیر سخن می‌گوییم؛ ^{۱۹} اما در کلیسا ترجیح می‌دهم پنج کلمه با عقل خود سخن بگوییم که دیگران را تعلیم داده باشم، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر بگوییم.

^{۲۰} ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید. ^{۲۱} در شریعت چنین نوشته شده است:

«خداوند چنین می‌گوید،

”به زبانهای غریب

و با لبهای بیگانگان

با این قوم سخن خواهم گفت.

با این همه به من گوش نخواهند گرفت.“»

^{۲۲} پس زبانهای غیر، نشانه‌ای است نه در مورد ایمانداران بلکه در مورد بی‌ایمانان؛ اما نبوت نشانه‌ای در مورد ایمانداران است و نه بی‌ایمانان. ^{۲۳} بنابراین، اگر همه اعضای کلیسا گرد هم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این حین اشخاص ناآگاه یا بی‌ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟ ^{۲۴} اما اگر شخصی بی‌ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوت می‌کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، ^{۲۵} رازهای دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که: «براستی خدا در میان شماست.»

لزوم نظم و ترتیب در عبادت جمعی

^{۲۶} پس مقصود چیست، ای برادران؟ هنگامی که گرد هم می‌آید، هر کس سرودی، تعلیمی، مکاشفه‌ای، زبانی و یا ترجمه‌ای دارد. اینها همه باید برای بنای کلیسا به کار رود. ^{۲۷} اگر کسی به زبان غیر سخن بگوید، دو یا حداکثر سه تن،

آن هم به نوبت سخن بگویند و کسی نیز ترجمه کند.^{۲۸} اما اگر مترجمی نباشد، او باید در کلیسا خاموش بماند و با خود و خدا سخن گوید.

^{۲۹} و از انبیا، دو یا سه تن نبوت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند.^{۳۰} و اگر فردی دیگر که در آنجا نشسته مکاشفه‌ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید.^{۳۱} زیرا همه می‌توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند.^{۳۲} روح انبیا مطیع انبیاست.^{۳۳} زیرا خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای صلح و آرامش است، همان‌گونه که در همه کلیساهای مقدسین چنین است.*

^{۳۴} زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می‌گوید، مطیع باشند.^{۳۵} اگر دربارهٔ مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه پرسند؛ زیرا برای زن شایسته نیست در کلیسا سخن بگوید.*^{۳۶} آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته یا تنها به شما رسیده است؟^{۳۷} اگر کسی خود را نبی یا فردی روحانی می‌داند، تصدیق کند که آنچه به شما می‌نویسم فرمانی است از جانب خداوند.^{۳۸} اگر کسی این را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

^{۳۹} پس ای برادران من، با اشتیاق تمام در پی نبوت کردن باشید و سخن گفتن به زبانهای غیر را منع کنید.^{۴۰} اما همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

و اما، ای برادران، اکنون می‌خواهم انجیلی را که به شما بشارت دادم به یادتان آورم، همان انجیل

۱۵

۱۴: ۳۳ در برخی از ترجمه‌ها، قسمت آخر آیه ۳۳ را در شروع پاراگراف بعدی قرار می‌دهند: «همان‌گونه که در همه کلیساهای مقدسین چنین است، زنان باید...».

۱۴: ۳۵ در برخی از نسخه‌ها آیات ۳۴-۳۵ بعد از آیه ۴۰ آمده است.

که پذیرفتید و بدان پابندید^۲ و به وسیله آن نجات می‌یابید، به شرط آنکه کلامی را که به شما بشارت دادم، استوار نگاه دارید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان آورده‌اید.

^۳ زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد،^۴ و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوّم از مردگان برخاست،^۵ و اینکه خود را بر کیفا ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن.^۶ پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هرچند برخی خفته‌اند.^۷ سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همه رسولان،^۸ و آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیرطبیعی* زاده شده باشد، ظاهر گردید.

^۹ زیرا من در میان رسولان کمترینم، و حتی شایسته نیستم رسول خوانده شوم، چرا که کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم. ^{۱۰} اما به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او نسبت به من بی‌ثمر نبوده است. برعکس، من از همه آنها سخت‌تر کار کردم، اما نه خودم، بلکه آن فیض خدا که با من است. ^{۱۱} به هر حال، خواه من خواه آنان، همین پیام را وعظ می‌کنیم و همین است پیامی که به آن ایمان آوردید.

رستاخیز مردگان

^{۱۲} اما اگر موعظه می‌شود که مسیح از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می‌گویند مردگان را رستاخیزی نیست؟ ^{۱۳} اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس مسیح نیز برنخاسته است. ^{۱۴} و اگر مسیح برنخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما. ^{۱۵} به علاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می‌شویم، زیرا درباره او شهادت داده‌ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است. ^{۱۶} زیرا اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس مسیح

نیز برنخاسته است.^{۱۷} و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید.^{۱۸} بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند،* از دست رفته‌اند.^{۱۹} اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است.^{۲۰} اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است.^{۲۱} زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت.^{۲۲} زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد.^{۲۳} اما هر کس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند.^{۲۴} سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد.^{۲۵} زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند.^{۲۶} دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است.^{۲۷} زیرا خدا «همه چیز را زیر پاهای او نهاد.» اما وقتی گفته می‌شود 'همه چیز' زیر پاهای او نهاده شد، روشن است که این خود خدا را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، در بر نمی‌گیرد.^{۲۸} هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد.

^{۲۹} اگر مردگان برنمی‌خیزند، آنان که به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند، چه کنند؟ اگر مردگان برنمی‌خیزند، چرا به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند؟^{۳۰} و یا چرا ما هر ساعت جان خود را به خطر می‌اندازیم؟^{۳۱} به فخری که در خداوندان مسیح عیسی در مورد شما دارم قسَم که من هر روز به کام مرگ می‌روم.^{۳۲} اگر جنگ من با وحوش در افسُس تنها به دلایل بشری بوده است، چه سودی از آن برده‌ام؟ اگر مردگان برنمی‌خیزند،

«بیایید بخوریم و بنوشیم»

زیرا فردا می‌میریم.»

^{۳۳} فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.»
^{۳۴} سر عقل بیابید و دیگر گناه مکنید؛ زیرا هستند بعضی که خدا را نمی‌شناسند. این را می‌گویم تا شرم‌منده شوید.

بدن فسادناپذیر

^{۳۵} اما شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه برمی‌خیزند و با چه نوع بدنی می‌آیند؟» ^{۳۶} چه سؤال ابلهانه‌ای! آنچه می‌کاری، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ^{۳۷} هنگامی که چیزی می‌کاری، کالبدی را که بعد ظاهر خواهد شد نمی‌کاری، بلکه تنها دانه را می‌کاری، خواه گندم خواه دانه‌های دیگر. ^{۳۸} اما خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است، بدان می‌بخشد و هر نوع دانه را کالبدی مخصوص به خود عطا می‌کند. ^{۳۹} همه جسمها یکی نیستند. آدمیان را یک نوع جسم است، حیوانات را نوعی دیگر، و پرندگان را نوعی دیگر؛ ماهیها نیز دارای نوعی دیگر از جسم‌اند. ^{۴۰} به همین‌سان، کالدهای آسمانی وجود دارد و کالدهای زمینی. اما جلال کالدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالدهای زمینی از نوعی دیگر. ^{۴۱} خورشید جلال خاص خود را دارد، ماه جلالی دیگر، و ستارگان نیز جلالی دیگر؛ جلال هر ستاره نیز با جلال ستاره دیگر متفاوت است.

^{۴۲} در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فسادناپذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر. ^{۴۳} در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. ^{۴۴} بدن طبیعی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن طبیعی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. ^{۴۵} چنانکه نوشته شده است: «انسان اول، یعنی آدم، موجود زنده گشت»؛ آدم آخر، روح حیات بخش شد. ^{۴۶} ولی روحانی اول نیامد بلکه طبیعی آمد، و پس از آن روحانی. ^{۴۷} انسان اول از زمین است و خاکی؛ انسان دوم از آسمان است. ^{۴۸} هرآنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد؛ و هرآنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز

یافت می‌شود.^{۴۹} و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت.*
^{۵۰} ای برادران، مقصودم این است* که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی‌تواند شد.^{۵۱} گوش فرا دهید! رازی را به شما می‌گویم: ما همه نخواهیم خوابید،* بلکه همه دگرگونه خواهیم شد.^{۵۲} در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری بر خواهند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد.^{۵۳} زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود.^{۵۴} چون این فسادپذیر، فسادناپذیری را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه آن کلام مکتوب به حقیقت خواهد پیوست که می‌گوید: «مرگ در پیروزی فرو بلعیده شده است.»

^{۵۵} «ای گور، پیروزی تو کجاست؟»

و ای مرگ، نیش تو کجا؟»

^{۵۶} نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت.^{۵۷} اما شکر خدا را که به واسطه خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.

^{۵۸} پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با تمام وجود به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

جمع‌آوری هدایا برای قوم خدا

و اما در خصوص جمع‌آوری هدایا برای مقدسین:
 شما نیز آنچه را که به کلیساهای غلاطیه گفته‌ام،

۱۶

۱۵:۴۹ یا: «بباید شکل انسان آسمانی را نیز به خود بگیریم».

۱۵:۵۰ یا: «این را به شما اعلام می‌دارم».

۱۵:۵۱ در اینجا منظور از خوابیدن، مرگ است.

انجام دهید. ^۲روز اول هر هفته، هر یک از شما به فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع‌آوری هدایا نباشد. ^۳وقتی آمدم، به افراد مورد تأیید شما معرفی‌نامه‌هایی خواهم داد و آنان را با هدایای شما به اورشلیم خواهم فرستاد. ^۴اگر صلاح بر این باشد که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد.

در خواستهای شخصی

^۵پس از گذر از مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت. ^۶شاید مدتی نزدتان بمانم، و یا حتی تمام زمستان را با شما بگذرانم، تا بتوانید مرا در سفرم به هر کجا که باشد، مدد رسانده، مشایعت کنید. ^۷زیرا نمی‌خواهم اکنون به دیدارتان بیایم و تنها توقفی کوتاه نزد شما داشته باشم؛ بلکه امید دارم، اگر خداوند اجازه دهد، مدتی را با شما به سر برم. ^۸اما تا عید پنتیکاست در افسس می‌مانم، زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند.

^{۱۰}اگر تیموتائوس آمد، با او به گونه‌ای رفتار کنید که نزد شما از چیزی واهمه نداشته باشد. زیرا او نیز چون من به انجام کار خداوند مشغول است؛ ^{۱۱}پس کسی به دیده تحقیر در او ننگرد. او را به سلامتی راهی سفر کنید تا نزد من بازگردد؛ زیرا من و برادران منتظر اویم.*

^{۱۲}و اما در مورد برادر ما آپولس، او را بسیار ترغیب کردم که با سایر برادران نزد شما بیاید، اما به هیچ روی رضا نداد که اکنون بیاید. اما هر وقت فرصت داشت، خواهد آمد.

^{۱۳}هوشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ مرد باشید و نیرومند شوید. ^{۱۴}همه کارهای شما با محبت باشد.

^{۱۵}می‌دانید که خانواده استیفاناس نخستین کسانی بودند که در ایالت آخائیه ایمان آوردند، و ایشان خود را وقف خدمت

مقدسین کرده‌اند. ای برادران، از شما استدعا دارم^{۱۶} مطیع چنین کسان باشید و همچنین مطیع هر کس دیگر که در این خدمت همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد.^{۱۷} از آمدن استِفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس شادمانم، زیرا جای خالی شما را پر کرده‌اند.^{۱۸} آنان روح مرا و نیز روح شما را تازه ساختند. چنین کسان را پاس بدارید.

سلامها و درودها

^{۱۹} کلیساهای آسیا برایتان سلام می‌فرستند. آکیلا و پریسکیلا* و نیز کلیسایی که در منزلشان تشکیل می‌شود، به شما در خداوند به گرمی سلام می‌گویند.^{۲۰} همه برادرانی که در اینجا هستند برای شما سلام می‌فرستند. با بوسه مقدس یکدیگر را سلام گویند.

^{۲۱} من، پولس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم.

^{۲۲} کسی که خداوند را دوست ندارد، ملعون باد. خداوند

ما، بیا!*

^{۲۳} فیض خداوند عیسی با شما باد.

^{۲۴} محبت من در مسیح عیسی همراه همه شما. آمین.

۱۶:۱۹ در اصل یونانی: «پریسکا»، که شکل کوتاه شده «پریسکیلا» است.
 ۱۶:۲۲ در اصل یونانی: «مارانا، تَه»، که عبارتی است آرامی و عیناً به یونانی برگردانده شده است. عبارت آرامی را می‌توان «ماران آتَه» نیز خواند که در این صورت معنی آن «خداوند ما آمده است» خواهد بود.

معرفی نامهٔ دوّم پولس رسول به قرنتیان

معلمّان و واعظانی دروغین به کلیسای قرنتُس رسوخ کرده بودند که در صداقت پولس و اقتدار رسالت او تردید کرده، اتهاماتی به او می‌زدند. پولس در این رساله به دفاع از خود می‌پردازد. او اشتیاق عمیق خود را به حفظ دوستی نشان می‌دهد و شادی خود را از برقراری آشتی بیان می‌دارد. پولس در بخش نخست نامه، به بررسی رابطهٔ خود با کلیسای قرنتُس می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا به اهانت مخالفان خود در کلیسا و ادعاهای آنها به شدّت پاسخ داده است. سپس با شادی بیان می‌کند که لحن تندش به توبه و آشتی انجامیده است. پس از آن، از کلیسا می‌خواهد هدیه‌ای سخاوتمندانه برای مسیحیان نیازمند یهودیه آماده کنند. در بابهای پایانی، پولس به دفاع از رسالت خود در برابر اشخاصی می‌پردازد که در قرنتُس در لباس رسولان واقعی ظاهر شده بودند. همین‌ها بودند که رسالت پولس را مورد تردید قرار می‌دادند.

یکی از جنبه‌های مهم این رساله آن است که از لابه‌لای گفته‌های پولس و درد دل‌های او، به خصوصیات شخصیت او پی می‌بریم و صداقت و خلوص نیّت او را، چه در زندگی شخصی و چه در خدمت به مسیح، مشاهده می‌کنیم.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۱۱)
- ۲- پولس و کلیسای قرنتُس (۱۲:۱ تا ۱۶:۷)
- ۳- هدیه برای مسیحیان یهودیه (بابهای ۸ و ۹)
- ۴- دفاع پولس از اقتدارش به عنوان رسول (۱:۱۰ تا ۱۰:۱۳)
- ۵- بخش پایانی (۱۳-۱۱:۱۳)

نامهٔ دوّم پولس رسول به قرنتیان

از پولس که به خواست خدا رسول عیسی مسیح است،
و برادر ما تیموتائوس،
به کلیسای خدا در قرنتس، و همهٔ مقدسین در سراسر
ایالت آخائیه:
فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی
مسیح، بر شما باد!

خدای بخشندهٔ همهٔ دلگرمیها

مبارک باد خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح،* که پدر
رحمتها و خدای همهٔ دلگرمیهاست؛^۲ که به ما در همهٔ
سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی
که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم
سازیم.^۵ زیرا همان‌گونه که از رنجهای مسیح به فراوانی نصیب
می‌یابیم، به همان میزان نیز به واسطهٔ مسیح از دلگرمی فراوان
لبریز می‌شویم.^۶ اگر در سختی هستیم، به خاطر دلگرمی و
نجات شماس، و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماس، و
این کارگر می‌افتد آنگاه که شما همان رنجها را که ما می‌کشیم
با بردباری تحمل می‌کنید.^۷ امید ما دربارهٔ شما استوار است،
زیرا می‌دانیم همان‌گونه که در رنجهای ما سهیم هستید، در
دلگرمی ما نیز سهیم خواهید بود.

^۸ ای برادران، نمی‌خواهیم از سختیهایی که در ایالت آسیا بر
ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت
و فوق از طاقت ما بود که از زنده ماندن هم نومید گشتیم.
^۹ به‌واقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است.

اما اینها همه روی داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را برمی خیزاند.^{۱۰} او ما را از چنین خطر مهلکی رهانید و باز خواهد رهانید. بر اوست که ما امید بسته‌ایم که همچنان ما را خواهد رهانید،^{۱۱} بخصوص چون شما نیز با دعای خود یاری‌مان دهید. آنگاه بسیار کسان، برای فیضی که در جواب دعای بسیاری به ما بخشیده شده است، از جانب ما شکر خواهند گزارد.

سبب تغییر در برنامه سفر پولس

^{۱۲} فخر ما، گواهی وجدان ماست بدین که رفتارمان در دنیا و بخصوص نسبت به شما، با قدوسیت و صداقت خدایی همراه بوده است. ما نه با حکمت بشری،* بلکه بنا بر فیض خدا عمل کرده‌ایم.^{۱۳} زیرا آنچه به شما می‌نویسیم درست همان است که می‌خوانید و می‌فهمید. و من امید دارم^{۱۴} همان‌گونه که ما را تا حدی شناخته‌اید، به کمال نیز بشناسید، و بدانید که می‌توانید به ما فخر کنید، چنانکه شما نیز در روز خداوند عیسی، مایه فخر ما خواهید بود.

^{۱۵} با این اطمینان، بر آن شدم نخست به دیدار شما بیایم تا دو بار برکت بیابید.^{۱۶} عزم من آن بود که بر سر راهم به مقدونیه از شما دیدار کنم و از مقدونیه دوباره نزدتان بازگردم تا مرا راهی سفر به یهودیه کنید.^{۱۷} آیا هنگامی که چنین تصمیمی می‌گرفتم، دودل بودم؟ و یا اینکه چون انسانهای معمولی تصمیم می‌گیرم، به گونه‌ای که سخنم همزمان 'آری' و 'نه' است؟

^{۱۸} به امانت خدا قسم که سخن ما با شما 'آری' و 'نه' نبوده است.^{۱۹} زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلاس* و تیموتائوس به او در میان شما موعظه کردیم، 'آری' و 'نه' نبود، بلکه در او همیشه 'آری' است.^{۲۰} زیرا همه وعده‌های خدا در مسیح 'آری' است و به همین جهت در اوست که ما

۱۲:۱ یا "نفسانی" یا "دنیوی".

۱۹:۱ در اصل یونانی: "سیلوئوس"، که شکل دیگری از "سیلاس" است.

‘آمین’ را بر زبان می‌آوریم، تا خدا جلال یابد. ^{۲۱} اما خداست که ما را با شما در پیوندمان با مسیح استوار می‌سازد. او ما را مسح کرده ^{۲۲} و مَهر مالکیت خویش را بر ما زده و روح خود را همچون بیعانه در دل‌های ما جای داده است.

^{۲۳} خدا را شاهد می‌گیرم که تنها به خاطر شفقت بر شما بود که به قُرُنُس بازنگشتم. ^{۲۴} نه اینکه بر ایمان شما سروری کنیم، بلکه با شما، برای شادمانی شما می‌کوشیم، چرا که در ایمان استوارید.

۲ پس، عزم جزم کردم که دیگر بار، دیداری اندوهبار با شما نداشته باشم. ^۲ زیرا اگر شما را اندوهگین سازم، دیگر چه کسی می‌تواند موجب شادی من شود، جز شما که اندوهگینتان ساخته‌ام؟ ^۳ من بدان‌گونه به شما نوشتم تا به هنگام آمدنم نزد شما، آنان که می‌باید مرا شادمان سازند، مایهٔ اندوهم نشوند. چرا که به همهٔ شما اطمینان داشتم که شادی من شادی همهٔ شماست. ^۴ زیرا با غم بسیار و دلی دردمند و چشمانی اشکبار به شما نوشتم، نه تا اندوهگینتان سازم، بلکه تا از عمق محبتم به خود آگاه شوید.

بخشایش برای شخص خطاکار

^۵ اما اگر کسی باعث اندوه شده، نه تنها مرا، بلکه - اگر نخواهم گزاف بگویم - تا حدی همهٔ شما را اندوهگین ساخته است. ^۶ تنبیهی که از سوی بیشتر شما بر او اعمال شده، کافی است. ^۷ اکنون دیگر باید او را ببخشید و دل‌داری دهید، مبادا اندوه بیش از حد، وی را از پا درآورد. ^۸ بنابراین، از شما استدعا دارم او را از محبت خود مطمئن سازید. ^۹ سبب نوشتنم به شما نیز این بود که شما را بیازمایم و بینم آیا در هر امری فرمانبردار هستید یا نه؟ ^{۱۰} اگر شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر کسی را ببخشیده‌ام - البته اگر موردی برای بخشیدن وجود داشته است - در حضور مسیح و به خاطر شما چنین کرده‌ام، ^{۱۱} تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.

خدمتگزاران عهد جدید

^{۱۲} پس چون برای بشارتِ انجیلِ مسیح به تروآس رفتم، دریافتم که خداوند در آنجا دری بزرگ به روی من گشوده است. ^{۱۳} اما باز آرام نداشتم زیرا برادر خود تیتوس را نیافتم. پس با اهالی آنجا وداع کرده، به مقدونیه رفتم.

^{۱۴} اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود می‌برد و رایحهٔ خوش شناخت او را به وسیلهٔ ما در همه جا می‌پراکند. ^{۱۵} زیرا برای خدا رایحهٔ خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات‌یافتگان و چه در میان هلاک‌شوندگان. ^{۱۶} اما برای یکی بوی مرگ می‌دهیم که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیاتیم که حیات به بار می‌آورد. و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟ ^{۱۷} برخلاف بسیاری که برای سودجویی به ارزان‌فروشی کلام خدا مشغولند، ما در مسیح با خلوص نیت سخن می‌گوییم، همچون کسانی که سخنگوی خداوند و در حضور او می‌ایستند.

۳ آیا بار دیگر شروع به توصیه دربارهٔ خود می‌کنیم؟ یا مانند بعضی، نیاز به ارائهٔ توصیه‌نامه به شما یا گرفتن توصیه‌نامه از شما داریم؟ ^۱ شما خود توصیه‌نامه مایید، نامه‌ای نگاشته بر دل‌های ما که همگان می‌توانند آن را بخوانند و بفهمند. ^۲ شما نشان داده‌اید که نامهٔ مسیح هستید، ثمرهٔ خدمت ما، و نگاشته نه با مرکب، بلکه با روح خدای زنده، و نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل‌های گوشتین.

^۳ ما چنین اطمینانی به واسطهٔ مسیح در حضور خدا داریم. ^۴ نه آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست. ^۵ او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم - عهدی که بر کار روح استوار است، نه بر آنچه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا 'نوشته' ^۶ می‌گشود، لیکن روح حیات می‌بخشد.

جلال عهد جدید

^۷ حال، اگر خدمتی که به مرگ می‌انجامید و بر حروفِ حک شده بر سنگ استوار بود، با جلال به ظهور رسید، به گونه‌ای که بنی‌اسرائیل نمی‌توانستند به سبب جلالِ چهرهٔ موسی بر آن چشم بدوزند، هرچند آن جلال رو به زوال بود، ^۸ چقدر بیشتر، خدمتی که به واسطهٔ روح است با جلال خواهد بود. ^۹ زیرا اگر خدمتی که به محکومیت می‌انجامید با جلال بود، چقدر بیشتر خدمتی که به پارساشمردگی می‌انجامد آکنده از جلال است. ^{۱۰} زیرا آنچه زمانی پر جلال بود، اکنون در قیاس با این جلالِ برتر، دیگر جلوه‌ای ندارد. ^{۱۱} و اگر آنچه زوال می‌پذیرفت با جلال همراه بود، چقدر بیشتر آنچه باقی می‌ماند با جلال همراه است.

^{۱۲} پس چون چنین امیدی داریم، با شهامتِ کامل سخن می‌گوییم؛ ^{۱۳} نه مانند موسی که نقابی * بر چهرهٔ خود کشید تا بنی‌اسرائیل غایت * آنچه را که رو به زوال بود، نظاره نکنند. ^{۱۴} اما ذهنهای ایشان تاریک شد زیرا تا به امروز همان نقاب به هنگام خواندن عهد عتیق باقی است و برداشته نشده، زیرا تنها در مسیح زایل می‌شود. ^{۱۵} حتی تا به امروز، هر گاه موسی را می‌خوانند، نقابی بر دل آنها برقرار می‌ماند؛ ^{۱۶} اما هر گاه کسی * نزد خداوند باز می‌گردد، نقاب برداشته می‌شود. ^{۱۷} خداوند، روح است و هر جا روح خداوند باشد، آنجا آزادی است. ^{۱۸} و همهٔ ما که با چهرهٔ بی نقاب، جلال خداوند را، چنانکه در آینه‌ای، می‌نگریم، * به صورت همان تصویر، از جلال به

۱۳:۳ یا "حجابی"؛ همچنین در بقیهٔ باب.

۱۳:۳ یا: «تمام شدن».

۱۶:۳ در اصل یونانی واژهٔ "کسی" نیامده است و فعل «بازگشتن» می‌تواند به "موسی" و یا به "دل" قوم اسرائیل در آیهٔ ۱۴ برگردد. برخی نیز این فعل را که در اصل مفرد است، به صورت جمع ترجمه می‌کنند: «اما هر گاه نزد خداوند باز می‌گردند».

۱۸:۳ یا: «منعکس می‌کنیم».

جلالی فزونتر دگرگون می شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می گیرد که روح است.

گنجینه‌هایی در ظروف خاکی

۴ پس چون در نتیجهٔ رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دلسرد نمی شویم.^۲ بلکه از روشهای پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری توسل نمی‌جوییم و کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم، بلکه به عکس، با بیان آشکار حقیقت، می‌کوشیم در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم.^۳ حتی اگر انجیل ما پوشیده است، بر کسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند.^۴ خدای این عصر ذهنهای بی‌ایمانان را کور کرده تا نور انجیل جلال مسیح را که صورت^{*} خداست، نبینند.^۵ زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به خاطر عیسی، و آن هم فقط به عنوان خادم شما سخن می‌گوییم.^۶ زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد»، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منور سازد.

۷ اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما.^۸ ما از هر سو در فشاریم، اما خرد نشده‌ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛^۹ آزار می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا درنیامده‌ایم.^{۱۰} همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود.^{۱۱} زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به خاطر عیسی به مرگ سپرده می‌شویم تا حیات او در بدن فانی ما آشکار گردد.^{۱۲} پس مرگ در ما عمل می‌کند، اما حیات در شما.

۱۳ در کتب مقدّس آمده که «ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» با همین روح ایمان، ما نیز ایمان داریم و سخن می‌گوییم.^{۱۴} زیرا

می دانیم او که عیسای خداوند را از مردگان برخیزانید، ما را نیز با عیسی برخیزانیده، با شما به حضور او خواهد آورد. ^{۱۵} اینها همه به خاطر شماسست، تا فیضی که شامل حال عدۀ بیشتر و بیشتری می شود، سبب شکرگزاری هر چه بیشتر برای جلال خدا گردد.

^{۱۶} پس دلسرد نمی شویم. هر چند انسانِ ظاهری ما فرسوده می شود، انسان باطنی روزبه روز تازه تر می گردد. ^{۱۷} زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می آورد که با آن رنجها قیاس پذیر نیست. ^{۱۸} پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است.

مسکن آسمانی ما

اینک می دانیم هر گاه این خیمهٔ زمینی که در آن سکونت داریم فرو ریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته به دست و جاودانه در آسمان. ^۱ و برآستی که در این خیمه آه می کشیم، زیرا مشتاق آنیم که مسکن آسمانی خود را در بر کنیم، ^۲ چرا که با در بر کردنش، عریان یافت نخواهیم شد. ^۳ زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می کشیم، چون نمی خواهیم جامه از تن به در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم، تا فانی غرقِ حیات شود. ^۴ و خداست که ما را برای این مقصود آماده کرده و روح را همچون بیعانه به ما داده است. ^۵ پس همواره دلگرمیم، هر چند می دانیم تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم، ^۶ زیرا با ایمان زندگی می کنیم، نه با دیدار. ^۷ آری، ما چنین دلگرمیم و ترجیح می دهیم از بدن غربت جسته، نزد خداوند منزل گیریم. ^۸ پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به سر ببریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خشنود سازیم. ^۹ زیرا همهٔ ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.

خدمت آشتی

^{۱۱} پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مُجاب کنیم. آنچه هستیم بر خدا آشکار است و امیدوارم بر وجدان شما نیز آشکار باشد. ^{۱۲} نمی‌خواهیم باز شروع به توصیه دربارهٔ خود کنیم، بلکه می‌خواهیم دلیلی به شما بدهیم که به ما فخر کنید، تا بتوانید پاسخ کسانی را بدهید که به ظاهر فخر می‌کنند، نه به آنچه در قلب است. ^{۱۳} اگر عقل از کف داده‌ایم، به خاطر خداست؛ و اگر عقل سلیم داریم، به خاطر شماس است. ^{۱۴} زیرا محبت مسیح بر ما حکم فرماست، چون یقین داریم که یک تن به خاطر همهٔ مرد، پس همهٔ مردند. ^{۱۵} و به خاطر همهٔ مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست.

^{۱۶} بنابراین، از این پس دربارهٔ هیچ کس با معیارهای بشری* قضاوت نمی‌کنیم، و هرچند پیشتر دربارهٔ مسیح این‌گونه قضاوت می‌کردیم، اکنون دیگر چنین نیست. ^{۱۷} پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است.* چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است! ^{۱۸} اینها همه از خداست که به واسطهٔ مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. ^{۱۹} به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد* و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد. ^{۲۰} پس سفیران مسیح هستیم، به گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید. ^{۲۱} او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت،* تا ما در وی پارسایی خدا شویم.

۱۶:۵ یا: «معیارهای این دنیا».

۱۷:۵ یا: «اگر کسی در مسیح باشد، این خلقتی تازه است».

۱۹:۵ یا: «خدا در مسیح بود و جهان را با خود آشتی می‌داد».

۲۱:۵ یا: «قربانی گناه ساخت».

۶

در مقام همکاران خدا، از شما استدعا داریم که فیض خدا را بیهوده نیافته باشید. ^۲ زیرا خدا می‌گوید:

«در زمان لطف خود، تو را اجابت کردم

و در روز نجات، یاری‌ات دادم.»

هان، اکنون زمان لطف خداست؛ هان، امروز روز نجات است.

مشقات پولس

^۳ ما در هیچ چیز سبب لغزش کسی نمی‌شویم، تا خدمت‌مان ملامت کرده نشود، ^۴ بلکه در هر چیز شایستگی خود را نشان می‌دهیم، آن‌گونه که از خادمان خدا انتظار می‌رود: با بردباری بسیار در زحمات، در سختیها، در تنگناها، ^۵ در تازیانها، در زندانها، در هجوم خشمگین مردم، در کار سخت، در بی‌خوابی، و در گرسنگی؛ ^۶ با پاکی، با معرفت، با صبر، با مهربانی، با روح‌القدس، با محبت بی‌ریا، ^۷ با راستگویی، با قدرت خدا، با اسلحهٔ پارسایی به دست راست و چپ؛ ^۸ در عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه‌کننده، اما حقیقت را می‌گوییم؛ ^۹ گویی گمنام، اما شناخته شده‌ایم؛ گویی در حال مرگ، اما هنوز زنده‌ایم؛ گویی دستخوش مجازات، اما از پا در نیامده‌ایم؛ ^{۱۰} گویی غمگین، اما همواره شادمانیم؛ گویی فقیر، اما بسیاری را دولتمند می‌سازیم؛ گویی بی‌چیز، اما صاحب همه چیزیم. ^{۱۱} ای قرن‌تیان، ما بی‌پرده با شما سخن گفتیم و دل خود را بر شما گشودیم. ^{۱۲} ما محبت خود را از شما دریغ نمی‌داریم. شما باید که مهر خود را از ما دریغ می‌کنید. ^{۱۳} با شما همچون فرزندانم سخن می‌گوییم؛ شما نیز دل خود را بر ما بگشایید.

پرهیز از هم‌یوغ شدن با بی‌ایمانان

^{۱۴} زیرا یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ ^{۱۵} مسیح و بلیعال* را چه توافقی است و مؤمن و بی‌ایمان را

۱۵:۶ "بلیعال" یکی از نامهای شیطان است.

چه شباهتی؟^{۱۶} و معبد خدا و بتها را چه سازگاری است؟ زیرا ما معبد خدای زنده ایم. چنانکه خدا می گوید:

«بین آنها سکونت خواهم گزید
و در میانشان راه خواهم رفت،
و من خدای ایشان خواهم بود
و آنان قوم من خواهند بود.»

^{۱۷} پس، خداوند می گوید:

«از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید.

هیچ چیز نجس را لمس نکنید

و من شما را خواهم پذیرفت.»

^{۱۸} «من شما را پدر خواهم بود

و شما مرا پسران و دختران خواهید بود،

خداوند قادر مطلق می گوید.»

پس ای عزیزان، حال که این وعده‌ها از آن ما است،
بیاید خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزداییم و با
ترس از خدا، تقدس را به کمال رسانیم.

شادمانی پولس

^۲ ما را در دل خود جای دهید. در حق کسی بدی روا
نداشته‌ایم، کسی را فاسد نساخته‌ایم و از کسی بهره‌جویی
نکرده‌ایم. ^۳ این را نمی‌گوییم تا محکومتان کنم. بیشتر به شما
گفتم که چنان در دل ما جای دارید که آماده‌ایم با شما بمیریم و
با شما زیست کنیم. ^۴ من می‌توانم بی‌پرده با شما سخن بگویم،
و به شما بسی فخر می‌کنم. بسیار دلگرم شده‌ام، و به‌رغم همه
سختیها، شادی مرا حد و مرزی نیست.

^۵ زیرا هنگامی که به مقدونیه رسیدیم، این تن ما آسایش
نیافت، بلکه از هر سو در زحمت بودیم - در برون جدالها
داشتیم، و در درون ترسها. ^۶ اما خدایی که افسردگان را دلگرمی
می‌بخشد، با آمدن تیتوس ما را دلگرم ساخت. ^۷ و ما نه تنها
از آمدن او، بلکه به واسطه آن دلگرمی که از شما یافته بود،

دلگرم شدیم. او از اشتیاق شما به دیدار من، و اندوه عمیقتان، و غیرتی که نسبت به من دارید، خبر آورد، که این بیش از پیش مرا شادمان ساخت.

^۸ زیرا هر چند با نامه خود اندوهگینتان ساختم، از کرده خود پشیمان نیستم. زیرا با آنکه تا حدی پشیمان بودم - چون می‌بینم نامه‌ام هر چند کوتاه‌زمانی، شما را اندوهگین ساخت - ^۹ اما اکنون شادمانم، نه از آن رو که اندوهگین شدید، بلکه چون اندوهتان به توبه انجامید. زیرا اندوه شما برای خدا بود، تا هیچ زیانی از ما به شما نرسد. ^{۱۰} چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌شود، که به نجات می‌انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیا است، مرگ به بار می‌آورد. ^{۱۱} ببینید اندوهی که برای خدا بود چه ثمراتی در شما پدید آورده است: چه شور و شوقی، چه اشتیاقی به اثبات بی‌گناهی‌تان، چه نارضایی و احساس خطری، چه دلتنگی، غیرت و مجازاتی. شما از هر حیث ثابت کردید که در آن قضیه بی‌تقصیر بوده‌اید. ^{۱۲} پس نامه من به شما به خاطر آن کس که بدی کرده و یا آن که به او بدی شده نبوده است، بلکه بدین منظور بوده که در حضور خدا ارادت شما به ما، بر خودتان آشکار شود. ^{۱۳} اینها همه موجب دلگرمی ما شده است.

افزون بر دلگرمی خود ما، دیدن شادی تیتوس نیز موجب شادی هر چه بیشتر ما شد، زیرا همگی شما جان او را تازه ساخته بودید. ^{۱۴} من نزد او به شما فخر کردم و شما مرا سرافکنده نساختید، بلکه همان‌گونه که هر آنچه به شما گفتیم درست بود، ثابت شد که فخر ما نزد تیتوس نیز به جا بوده است. ^{۱۵} هر بار که او اطاعت همگی شما را به یاد می‌آورد و این را که چگونه با ترس و لرز او را پذیرفتید، دل‌بستگی‌اش به شما بیشتر می‌شود. ^{۱۶} شادمانم که در هر چیز به شما اطمینان دارم.

گردآوری هدایا

اکنون ای برادران، می‌خواهیم شما را از فیضی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا کرده است، آگاه سازیم.



۲ زیرا در همان حال که ایشان به سبب زحماتی توانفرسا، در بوته آزمایش قرار داشتند، از شادی بی حد و فقر بسیارشان، سخاوتی بیکران جاری گشت. ۳ چرا که در حد توان خویش - و من شاهدم که حتی بیش از آن - خود پیشقدم شده، ۴ با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در این خدمت به مقدسین سهمیم باشند. ۵ ایشان حتی بسیار بیش از انتظار ما عمل کردند، زیرا نخست خویشان را به خداوند تقدیم داشتند، و سپس به ما نیز، بر طبق اراده خدا. ۶ به همین جهت، از تیتوس خواستیم همان گونه که خود پیشتر قدمهای آغازین را در تدارک این عمل سخاوتمندانه شما برداشته بود، اکنون نیز آن را به کمال رساند. ۷ پس چنانکه در همه چیز ممتازید - در ایمان، در بیان، در معرفت، در شور و حرارت بسیار، و در محبتتان به ما - پس در این فیض بخشندگی نیز گوی سبقت را برابید.

۸ این را به شما حکم نمی کنم، بلکه می خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم. ۹ زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت مند بود، به خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولت مند شوید.

۱۰ پس نظر خود را در این باره بیان می کنم، زیرا به سود شماست: سال گذشته، شما نه تنها در انجام این کار خیر، بلکه در ابراز اشتیاق به انجام آن نیز پیشقدم بودید. ۱۱ پس اکنون کار خود را به کمال رسانید، تا اشتیاقتان به این کار، انجام کامل آن را نیز، به فراخور توان مالی تان، در پی داشته باشد. ۱۲ زیرا اگر اشتیاق باشد، هدیه شخص مقبول می افتد، البته بر حسب آنچه کسی دارد، نه آنچه ندارد.

۱۳ زیرا خواست ما این نیست که دیگران در رفاه باشند و شما در فشار، بلکه خواهان برقراری مساواتیم، ۱۴ تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد. بدین سان مساوات برقرار خواهد شد، ۱۵ چنانکه نوشته شده است: «آن که زیاد بر گرفته بود، اضافه نداشت، و آن که کم بر گرفته بود، کم نداشت.»

گسیل داشتن تیتوس به قُرنتس

۱۶ خدا را شکر می‌کنم که در دل تیتوس نیز نهاده است که همچون من خالصانه به فکر شما باشد. ۱۷ زیرا او نه تنها تقاضای ما را پذیرفت، بلکه خود با اشتیاقِ بسیار، برای آمدن نزد شما پیشقدم شد. ۱۸ و ما همراه او برادری را می‌فرستیم که همهٔ کلیساها او را به خاطر خدمتش به انجیل می‌ستایند. ۱۹ به علاوه، او از سوی کلیساها انتخاب شده تا در انجام این کار خیر که برای جلال خدا و نشان دادن خیرخواهیمان خدمت آن را بر عهده گرفته‌ایم، همسفر ما باشد. ۲۰ ما بسیار مراقبیم که خدمت ما در گردآوری این هدیهٔ سخاوتمندانه مورد انتقاد کسی قرار نگیرد. ۲۱ زیرا می‌کوشیم نه تنها در نظر خداوند، بلکه در نظر مردم نیز آنچه شایسته است انجام دهیم. ۲۲ همراه این افراد، برادر خود را نیز می‌فرستیم که بارها اشتیاقش از راههای گوناگون بر ما ثابت شده، و اکنون اشتیاق او به خاطر اطمینان بسیارش به شما حتی افزونتر نیز گردیده است. ۲۳ دربارهٔ تیتوس باید بگویم که در خدمت به شما شریک و همکار من است؛ و دربارهٔ برادرانمان نیز باید بگویم که فرستادگان کلیساها و جلال مسیح‌اند. ۲۴ پس محبت خود را در عمل به آنها ثابت کنید و نشان دهید که فخر ما به شما بی‌اساس نیست، تا همهٔ کلیساها ببینند.

نیازی نیست دربارهٔ این خدمتِ به مقدسین به شما بنویسم، ۲ زیرا از اشتیاقتان به یاری رساندن آگاهم و در این خصوص نزد ایمانداران مقدونیه به شما بالیده‌ام. بدیشان گفته‌ام که شما در ایالت آخائیه از سال گذشته برای دادنِ هدیه آماده بوده‌اید. این شور و حرارت شما بیشتر آنان را نیز به عمل برانگیخته است. ۳ اما این برادران را می‌فرستم تا فخر ما به شما در این خصوص اشتباه از کار درنیاید، بلکه تا همان‌گونه که به ایشان گفته‌ام، آمادگی لازم را داشته باشید. ۴ زیرا اگر کسی از ایمانداران مقدونیه همراه بیاید و دریابد که آماده نیستید، ما - و چقدر بیشتر خودتان - از اطمینانی که به

شما داشته‌ایم، سرافکنده خواهیم شد.^۵ پس ضروری دانستم از برادران بخواهم که پیشاپیش به دیدارتان بیایند و تدارک هدیه سخاوتمندانه‌ای را که وعده داده بودید، به اتمام رسانند. آنگاه این هدیه، هدیه‌ای خواهد بود که نه با تنگ‌چشمی، بلکه با گشاده‌دستی داده شده است.

تشویق به سخاوت در هدیه دادن

^۶ به یاد داشته باشید که هر که اندک بکارد، اندک هم خواهد دروید، و هر که فراوان بکارد، فراوان هم بر خواهد داشت.^۷ هر کس همان قدر بدهد که در دل قصد کرده است، نه با اکراه و اجبار، زیرا خدا بخشنده شادمان را دوست می‌دارد.^۸ و خدا قادر است هر نعمت را برای شما بس فزونی بخشد تا در همه چیز همواره همه نیازهایتان برآورده شود و برای انجام هر کار نیکو، به فراوانی داشته باشید.^۹ چنانکه نوشته شده: «با گشاده‌دستی به نیازمندان بخشیده،

نیکوکاری‌اش جاودانه پاینده است.»

^{۱۰} و او که بذر را برای کشاورز و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذرتان را مهیا ساخته، فزونی خواهد بخشید و محصول پارسایی شما را فراوان خواهد ساخت.^{۱۱} آنگاه از هر حیث دولتمند خواهید شد تا بتوانید در هر فرصتی سخاوتمند باشید، و این سخاوت شما به واسطه ما به سپاس خدا خواهد انجامید.

^{۱۲} انجام این خدمت، نه تنها نیازهای مقدسین را برآورده می‌سازد، بلکه به صورت سپاس‌گزاریه‌های بسیار حتی به سوی خدا سرریز می‌شود.^{۱۳} به خاطر مهر تأیید این خدمت بر زندگی شما، مردم خدا را برای اطاعتی که با اعتراف شما به انجیل مسیح همراه است تمجید خواهند کرد، و نیز برای سخاوتی که در کمک به آنها و به همه نشان می‌دهید.^{۱۴} آنان به خاطر فیض عظیم خدا که بر شماست، با علاقه و اشتیاق بسیار برای شما دعا خواهند کرد.^{۱۵} سپاس بر خدا برای عطای وصف‌ناپذیرش!

دفاع پولس از خدمتش

۱۰

من، پولس، که در حضور شما 'زبونم' اما به دور از شما 'جسور'، با حلم و نرمش مسیح از شما استدعا دارم^۲ و التماس می‌کنم که به هنگام آمدنم نزد شما ناگزیر نباشم با کسانی که می‌پندارند ما با میزانهای این دنیا* زندگی می‌کنیم، با جسارت بسیار عمل کنم.^۳ زیرا هر چند در این دنیا به سر می‌بریم،* اما به روش دنیوی* نمی‌جنگیم.^۴ چرا که اسلحه جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست.^۵ ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم.^۶ و در حال آماده‌باش هستیم، تا وقتی اطاعت خود شما کامل شود، هر ناطاعتی را به مجازات رسانیم.

^۷ شما تنها به ظواهر می‌نگرید.* اگر کسی اطمینان دارد از آن مسیح است، باید در نظر داشته باشد که ما نیز به همان اندازه از آن مسیحیم.^۸ زیرا سرافکننده نخواهم شد حتی اگر اندکی بیش از اندازه به اقتداری فخر کنم که خداوند نه برای ویرانی بلکه برای بنای شما به ما داده است.^۹ نمی‌خواهم به نظر آید که می‌کوشم با نامه‌های خود شما را بترسانم،^{۱۰} زیرا بعضی می‌گویند: «نامه‌های او وزین و قوی است، اما حضورش ضعیف و بیانش رقت‌انگیز.»^{۱۱} آنان که چنین می‌گویند باید بدانند که هر آنچه در غیاب خود در نامه‌ها مان می‌گوییم، همان را به هنگام حضور، به عمل خواهیم آورد.

^{۱۲} ما جرات نمی‌کنیم خود را از زمره کسانی بشماریم یا با کسانی قیاس کنیم که خودستایند. چه نابخردانه است که

۱۰: ۲ یا "بشری".

۱۰: ۳ یا: «هر چند بشریم».

۱۰: ۳ یا "بشری"؛ همچنین در آیه ۴.

۱۰: ۷ یا: «به آنچه در برابر چشمتان است، توجه کنید».

آنان درباره خویشتن با میزانهای خودشان قضاوت می کنند و خود را با خود می سنجند.^{۱۳} ولی ما نه بیش از حد مجاز، بلکه در حدودی فخر می کنیم که خدا برایمان معین کرده است، حدودی که شما را نیز در بر می گیرد.^{۱۴} ما از حدود خود پا فراتر نگذاشته ایم، چنانکه گویی هرگز نزد شما نیامده باشیم. زیرا نخستین کسانی بودیم که انجیل مسیح را به شما رساندیم.^{۱۵} ما به آنچه دیگران انجام داده اند فخر نکرده، از حدود خود تجاوز نمی کنیم. امید ما این است که هر چه ایمان شما بیشتر رشد می کند، دامنه فعالیت ما در میان شما نیز گسترده تر شود،^{۱۶} تا بتوانیم انجیل را در سرزمینهایی فراسوی شما بشارت دهیم. زیرا نمی خواهیم به کاری فخر کنیم که پیشتر، و آن هم در قلمرو شخصی دیگر انجام شده است.^{۱۷} پس «هر که فخر می کند، به خداوند فخر کند.»^{۱۸} زیرا نه آن که خودستایی کند پذیرفته می شود، بلکه آن که خدا او را بستاید.

پولس و رسولان دروغین

۱۱ امیدوارم اندک حماقتی را در من تحمل کنید، و چنین نیز کرده اید!^۱ من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم.^۲ اما بیم دارم همان گونه که حوا فریب حیلۀ مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود.^۳ زیرا اگر کسی نزدتان بیاید و شما را به عیسای دیگری جز آن که ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، یا اگر روحی متفاوت با آن روح که دریافت کردید یا انجیلی غیر از آن انجیل که شنیدید به شما عرضه کند، به آسانی تحملش می کنید.^۴ اما گمان نمی کنم من از آن 'بزرگ رسولان' چیزی کم داشته باشم.^۵ شاید سخنوری ماهر نباشم، اما در معرفت چیزی کم ندارم؛ این را به کمال و از هر حیث به شما ثابت کرده ایم.^۶ آیا گناه کردم که با بشارتِ رایگانِ انجیلِ خدا به شما، خود را پست ساختم تا شما سرافراز شوید؟^۷ من با پذیرفتن

کمک مالی، کلیساهای دیگر را غارت کردم تا بتوانم شما را خدمت کنم.^۹ و در مدت اقامت بین شما، هر گاه به چیزی نیاز داشتم، باری بر دوش کسی ننهادم، زیرا برادرانی که از مقدونیه آمدند احتیاجات مرا برآوردند. و من به هیچ روی باری بر دوستان نبوده‌ام و از این پس نیز نخواهم بود.^{۱۰} به آن راستی مسیح که در من است قسم، که هیچ کس در نواحی آخائیه این فخر مرا از من نخواهد گرفت.^{۱۱} آیا از آن رو چنین می‌گویم که دوستان ندارم؟ خدا می‌داند که دوستان دارم!^{۱۲} و این رویه خود را ادامه خواهم داد تا فرصت را از فرصت‌طلبان بازستانم، از آنان که در صددند تا خود را در آنچه بدان فخر می‌کنند با ما برابر سازند.

^{۱۳} زیرا چنین کسان، رسولان دروغین و کارگزارانی فریبکارند که خود را در سیمای رسولان مسیح ظاهر می‌سازند.^{۱۴} و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد؛^{۱۵} پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود.

فخر پولس به رنجهای خود

^{۱۶} باز می‌گویم: کسی مرا بی‌فهم نپندارد. اما اگر چنین می‌کنید، دست کم مرا چون شخصی بی‌فهم پذیرید، تا بتوانم اندکی فخر کنم.^{۱۷} وقتی این چنین با اطمینان از فخر خود می‌گویم، نه از جانب خداوند، بلکه از سر بی‌فهمی است.^{۱۸} از آنجا که بسیاری به طریق دنیایی فخر می‌کنند، من نیز فخر خواهم کرد.^{۱۹} زیرا شما بی‌فهمان را شادمانه تحمل می‌کنید، چرا که خود البته بس فهم هستید!^{۲۰} حقیقت این است که شما حتی کسانی را که شما را بنده خود می‌سازند، یا از شما بهره می‌کشند، یا شما را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند، یا بر شما ریاست می‌کنند، یا به صورتتان سیلی می‌زنند، به خوبی تحمل می‌کنید.^{۲۱} با کمال شرمندگی باید اقرار کنم که ما ضعیفتر از آن بوده‌ایم که قادر به چنین کارهایی باشیم!

اگر کسی به خود اجازه می‌دهد به چیزی فخر کند - باز هم همچون بی‌فهمان سخن می‌گویم - من نیز به خود اجازه می‌دهم به آن فخر کنم.^{۲۲} آیا عبرانی‌اند؟ من نیز هستم! آیا اسرائیلی‌اند؟ من نیز هستم! آیا از نسل ابراهیم‌اند؟ من نیز هستم! آیا خادم مسیح‌اند؟ چون دیوانگان سخن می‌گویم - من بیشتر هستم! از همه سخت‌تر کار کرده‌ام، به دفعات بیشتر به زندان افتاده‌ام، بیش از همه تازیانه خورده‌ام، بارها و بارها با خطر مرگ روبه‌رو شده‌ام.^{۲۴} پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم.^{۲۵} سه بار چوبم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم.^{۲۶} همواره در سفر بوده‌ام و خطر از هر سو تهدیدم کرده است: خطر گذر از رودخانه‌ها، خطر راهزنان؛ خطر از سوی قوم خود، خطر از سوی اجنبیان؛ خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا؛ خطر از سوی برادران دروغین.^{۲۷} سخت کار کرده و محنت کشیده‌ام، بارها بی‌خوابی بر خود هموار کرده‌ام؛ گرسنگی و تشنگی را تحمل کرده‌ام، بارها بی‌غذا مانده‌ام و سرما و عریانی به خود دیده‌ام.^{۲۸} افزون بر همه اینها، بار نگرانی برای همه کلیساهاست که هر روزه بر دوشم سنگینی می‌کند.^{۲۹} کیست که ضعیف شود و من ضعیف نشوم؟ کیست که بلغزد و من نسوزم؟^{۳۰} اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد.^{۳۱} خدا، پدر خداوند عیسی، که او را جاودانه سپاس باد، می‌داند که دروغ نمی‌گویم.^{۳۲} در دمشق، حاکم منصوب شاه حارث، نگهبانانی بر شهر دمشقیان گذاشت تا گرفتارم کنند.^{۳۳} اما مرا در زنبیلی، از پنجره‌ای که بر حصار شهر بود، پایین فرستادند و این‌گونه از چنگش گریختم.

رؤیاهای پولس و خار جسم او

۱۲ می‌باید که فخر کنم؛ هر چند سودی از آن حاصل نمی‌شود، ادامه می‌دهم و به رؤیاهای و مکاشفات خداوند می‌پردازم.^۲ شخصی را که در مسیح است، می‌شناسم

که چهارده سال پیش به آسمان سوّم رבוّده شد. نمی دانم با بدن به آسمان رفت یا بیرون از بدن، خدا می داند.^۳ و می دانم که به فردوس بالا برده شد - با بدن یا بیرون از بدن، خدا می داند -^۴ و چیزهای وصف ناشدنی شنید، که سخن گفتن از آنها بر انسان جایز نیست.^۵ من به چنین شخصی فخر می کنم. اما درباره خود، جز به ضعفهایم فخر نخواهم کرد.^۶ حتی اگر بخوام فخر کنم، بی فهم نخواهم بود، زیرا حقیقت را بیان می کنم. اما از این کار می پرهیزم تا کسی مرا چیزی بیش از آن مپندارد که در من می بیند و از من می شنود.

^۷ اما برای اینکه عظمت بی اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد.^۸ سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من بگیرد،^۹ اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می رسد.» پس با شادی هر چه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من ساکن شود.^{۱۰} از همین رو، در ضعفها، دشنامها، سختیها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم.

نگرانی پولس برای قرن‌تیاں

^{۱۱} همچون بی فهمان رفتار کرده‌ام! شما ناگزیرم کردید. می بایست مورد ستایشان باشم، چرا که هر چند هیچم، اما از آن 'بزرگ رسولان' چیزی کم ندارم.^{۱۲} نشانه‌های رسالت، در نهایت بردباری در میان شما به ظهور رسید، با آیات و عجایب و معجزات.^{۱۳} در قیاس با سایر کلیساها، چه اجحافی در حق شما شد، جز اینکه هرگز باری بر دوشتان نبوده‌ام؟ برای این بدی که در حق شما کردم، مرا ببخشید!

^{۱۴} اکنون آماده‌ام برای بار سوّم به دیدارتان بیایم، و باری بر دوشتان نخواهم بود. زیرا نه اموال شما، بلکه خود شما را می خواهم. چرا که فرزندان نیستند که باید برای والدین خود بیندوزند، بلکه والدین برای فرزندان خود می اندوزند.^{۱۵} پس

من با شادی بسیار هر چه دارم در راه جانهای شما خرج خواهم کرد و حتی جان خود را نیز دریغ نخواهم داشت. اگر من شما را بیشتر دوست می‌دارم، آیا شما باید مرا کمتر دوست بدارید؟^{۱۶} اما حتی اگر بپذیرید که خود بر دوش شما باری نبوده‌ام، لابد می‌گویید چون شخصی مکار هستم، باید به نحوی از شما بهره‌برداری کرده باشم.^{۱۷} آیا به واسطه آنان که نزدتان فرستادم از شما سوءاستفاده کردم؟^{۱۸} من تیتوس را بر آن داشتم که نزد شما بیاید و برادرمان را نیز همراهش فرستادم. آیا تیتوس از شما سوءاستفاده کرد؟ آیا ما نیز به همین شیوه رفتار نکردیم و همین رویه را در پیش نگرفتیم؟

^{۱۹} آیا تا اینجا بر این تصور بوده‌اید که می‌کوشیم در برابر شما از خود دفاع کنیم؟ ما در حضور خدا و همچون کسانی سخن می‌گوییم که در مسیح‌اند، و هرآنچه می‌کنیم، ای عزیزان، برای بنای شماست.^{۲۰} زیرا بیم آن دارم که نزدتان بیایم و شما را آن‌گونه که انتظار دارم، نبینم، و شما نیز مرا چنانکه انتظار دارید، نبینید. بیم آن دارم که در میان شما جدال، حسد، خشم، خودخواهی، افترا، غیبت، غرور و بی‌نظمی ببینم.^{۲۱} و نیز بیم آن دارم که چون نزد شما آیم، خدا بار دیگر مرا در حضور شما فروتن سازد و من به خاطر برخی که در گذشته گناه کرده و از ناپاکی، بی‌عفتی و عیاشی خود توبه نکرده‌اند، اندوهگین شوم.

آخرین هشدارها

۱۳ این سومین بار است که به دیدارتان می‌آیم. «به گواهی دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت خواهد شد.»^۲ من در دیدار دوم خود، کسانی را که در گذشته مرتکب گناه شده بودند، و نیز هر کس دیگر را هشدار دادم و اکنون نیز در غیاب خود باز هشدار می‌دهم که وقتی نزدتان بیایم، بر کسی آسان نخواهم گرفت.^۳ زیرا شما حجّت می‌خواهید بر اینکه مسیح در من سخن می‌گوید. او در قبال شما ضعیف نیست، بلکه در میان شما تواناست.^۴ زیرا هرچند در ضعف بر صلیب شد، اما به قدرت خدا زیست می‌کند. به همین سان،

ما نیز در او ضعیفیم، اما با او در قبال شما به قدرت خدا زیست خواهیم کرد.

^۵ خود را بیازماید تا ببیند آیا در ایمان هستید یا نه. خود را مَحْک بزیند. آیا در نمی‌یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید! ^۶ و امیدوارم پی ببرید که ما مردود نشده‌ایم. ^۷ دعای ما به درگاه خدا این است که مرتکب خطایی نشوید؛ نه تا معلوم شود که ما از آزمایش سرافراز بیرون آمده‌ایم، بلکه تا شما آنچه را که درست است، انجام دهید، حتی اگر به نظر آید که ما مردود شده‌ایم. ^۸ زیرا نمی‌توانیم هیچ عملی برخلاف حقیقت انجام دهیم، بلکه هرآنچه می‌کنیم برای حقیقت است. ^۹ زیرا هر گاه ما ضعیف باشیم و شما قوی، موجب شادیمان خواهد بود، و دعای ما این است که شما احیا شوید. ^{۱۰} به همین خاطر، در غیابم این مطالب را به شما می‌نویسم تا وقتی نزدتان آمدم، مجبور نباشم از اقتدار خود با شدتِ عمل استفاده کنم، اقتداری که خداوند نه برای ویران کردن، بلکه برای بنا به من داده است.

خاتمه

^{۱۱} در خاتمه، ای برادران، شاد باشید؛* احیا شوید؛* پند گیرید؛* هم‌رأی باشید؛ و در صلح و صفا زندگی کنید، که خدای محبت و صلح و صفا با شما خواهد بود.

^{۱۲} یکدیگر را به بوسه‌ای مقدس سلام گوئید. ^{۱۳} همهٔ مقدسین، شما را سلام می‌فرستند.

^{۱۴} فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقتِ* روح‌القدس* با همهٔ شما باد.

۱۱:۱۳ واژه یونانی که در اینجا «شاد باشید» ترجمه شده، برای خدا حافظی نیز به کار می‌رفت.

۱۱:۱۳ یا: «در جهت احیا و تجدید قوای خود بکوشید».

۱۱:۱۳ یا: «یکدیگر را تشویق کنید».

۱۴:۱۳ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم «مصاحبت» و «مشارکت» نیز هست.

۱۴:۱۳ یا: «در روح‌القدس».

معرفی نامه پولس رسول به غلاطیان

با انتشار پیام انجیل و استقبال مردم از آن، بر شمار مسیحیان غیریهودی افزوده می شد و آنان در جوار مسیحیان یهودی نژاد قرار می گرفتند. این همزیستی سؤالی مهم برمی انگیزد: آیا شخص برای آنکه واقعاً مسیحی باشد و همچون مسیحی واقعی زندگی کند، باید شریعت موسی را اجرا کند؟ در این نامه، پولس به بررسی این سؤال می پردازد و به آن پاسخ منفی می دهد. او تأکید می کند که ایمان، یگانه بنیاد زندگی مسیحی است و تنها از طریق ایمان می توان مقبول خدا گشت و در پیشگاه او پارسا شمرده شد.

اما بعضی معلمان دروغین به کلیساهای غلاطیه (یکی از ایالت‌های امپراتوری روم در آسیای صغیر) آمده بودند که با این نظر پولس مخالفت می کردند و اعلام می داشتند که برای مقبول خدا بودن و زندگی در حضور او باید شریعت موسی را به جا آورد.

هدف اصلی از نگارش این نامه، تشویق مؤمنان به بازگشت به ایمان صحیح و اصلاح اشخاصی است که در نتیجه این تعلیم نادرست، به بیراهه کشیده شده بودند. پولس نامه را با دفاع از رسالت خود آغاز می کند. او با جدیت بر این نکته تأکید می ورزد که رسالت او منشاء الهی دارد و هیچ مرجع انسانی او را بر این خدمت نگمارده است. پولس اظهار می دارد که مأموریت او به طور خاص، خدمت به غیریهودیان است. سپس به دفاع از این اعتقاد می پردازد که انسان تنها از طریق ایمان نزد خدا پارسا شمرده می شود. او در بابهای پایانی بیان می کند که چگونه رفتار و منش مسیحی محصول عمل روح القدس در درون شخص و نتیجه محبتی است که از ایمان به مسیح ناشی می شود.

تقسیم بندی کلی

- ۲- اقتدار پولس در مقام رسول (۱۱:۱ تا ۲۱:۲)
- ۳- نجات تنها بر پایه ایمان به مسیح (بابهای ۳ و ۴)
- ۴- آزادی و مسئولیت مسیحی (۱:۵ تا ۱۰:۶)
- ۵- بخش پایانی (۱۱:۶-۱۸)

نامه پولس رسول به غلاطیان

از پولس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به واسطه انسان، بلکه به واسطه عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید،^۱ و نیز از همه برادرانی که با منند، به کلیساهای غلاطیه:

^۲ فیض و سلامتی بر شما باد، از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح^۳ که جان خود را در راه گناهان ما داد تا ما را به اراده خدا و پدر ما، از عصر شریر حاضر رهایی بخشد.^۴ او را تا ابد جلال باد. آمین.

انجیلی دیگر نیست

^۵ در شگفتم که شما بدین زودی از آن که شما را به واسطه فیض مسیح فرا خوانده است رویگردان شده، به سوی انجیلی دیگر می روید.^۶ البته انجیلی دیگر وجود ندارد، اما کسانی هستند که شما را مشوش می سازند و برآنند که انجیل مسیح را تحریف کنند.^۷ اما حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد! ^۸ چنانکه پیشتر گفتیم، اکنون باز می گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد! ^۹ آیا تأیید مردم را می خواهم یا تأیید خدا را؟ آیا می کوشم مردم را خشنود سازم؟ اگر همچنان در پی خشنودی مردم بودم، خادم مسیح نمی بودم.

منشاء الهی رسالت پولس

^{۱۰} ای برادران، می خواهم بدانید انجیلی که من بدان بشارت دادم، انجیلی بشری نیست،^{۱۱} زیرا من آن را از انسان نیافتم، و

کسی نیز آن را به من نیاموخت؛ بلکه آن را از طریق مکاشفه عیسی مسیح دریافت کردم.

^{۱۳} شما وصف زندگی گذشته مرا در دین یهود شنیده‌اید، که چه بسیار کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم و آن را ویران می‌کردم. ^{۱۴} و در یهودیگری از بسیاری از همسالان قوم خود پیشی گرفته، در اجرای سنتهای پدران خویش بی‌نهایت غیور* بودم. ^{۱۵} اما چون خشنودی او که مرا از رَحِمِ مادرم وقف کار خود کرد و به واسطه فیض خود مرا فرا خواند در این بود ^{۱۶} که پسر خود را در من آشکار سازد تا بدو در میان غیریهودیان بشارت دهم، در آن زمان با جسم و خون* مشورت نکردم، ^{۱۷} و به اورشلیم نیز، نزد آنان که پیش از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه راهی عربستان شدم و سپس به دمشق بازگشتم. ^{۱۸} آنگاه پس از سه سال، به اورشلیم رفتم تا پطرس* را دیدار کنم، و پانزده روز نزد او ماندم. ^{۱۹} اما از سایر رسولان، به جز یعقوب، برادر خداوند، کسی دیگر را ندیدم. ^{۲۰} در حضور خدا به شما اطمینان می‌دهم که آنچه می‌نویسم دروغ نیست. ^{۲۱} پس از آن، به نواحی سوریه و کیلیکیه رفتم. ^{۲۲} در آن زمان هنوز کلیساهای یهودیه که در مسیح هستند، مرا به چهره نمی‌شناختند. ^{۲۳} آنها فقط شنیده بودند، «آن مردی که پیشتر آزار بر ما روا می‌داشت، اکنون به همان ایمان بشارت می‌دهد که در گذشته به نابودی آن کمر بسته بود.» ^{۲۴} و آنان به خاطر من خدا را تمجید می‌کردند.

پذیرفته شدن پولس از جانب سایر رسولان

پس از چهارده سال، دیگر بار همراه برنابا به اورشلیم رفتم و تیتوس را نیز با خود بردم. ^۲ اما رفتنم در نتیجه دریافت

۲

۱: ۱۴ یا "متعصب".

۱: ۱۶ منظور از "جسم و خون"، "انسان" است.

۱: ۱۸ در متن یونانی "کیفا" آمده است. "کیفا" واژه‌ای آرامی بود به معنی "سنگ" که معادل یونانی آن همان "پطرس" است؛ همچنین در بقیه کتاب.

مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتم؛ البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم. ^۳ اما حتی همسفرم تیتوس، با اینکه یونانی بود، مجبور نشد ختنه شود. ^۴ این از آن سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین را با مقاصد نهانی به جمع ما درآوردند، و آنان به جمع ما رخنه کردند تا آن آزادی را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. ^۵ ولی ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما محفوظ بماند.

^۶ اما آن رهبران سرشناس - آنان هر که بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌نماید - آری، آن رهبران سرشناس چیزی بر من نیفزودند، ^۷ بلکه به عکس، ایشان دریافتند که وظیفه رسانیدن انجیل به غیریهودیان* به من سپرده شده است، همان‌گونه که وظیفه رسانیدن انجیل به یهودیان* به پطرس سپرده شده بود. ^۸ زیرا او که از طریق پطرس چون رسول یهودیان عمل کرد، از طریق من نیز چون رسول غیریهودیان عمل نمود. ^۹ پس چون یعقوب و پطرس و یوحنا که مشهور به ارکان بودند فیضی را که نصیب من شده بود مشاهده کردند، به من و برنابا دست رفاقت دادند و توافق شد که ما نزد غیریهودیان برویم و آنان نزد یهودیان. ^{۱۰} فقط خواستند که فقرا را به یاد داشته باشیم، که البته این به‌واقع کاری بود که من خود نیز مشتاق انجامش بودم.

مخالفت پولس با پطرس

^{۱۱} اما چون پطرس به انطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیرکار بود. ^{۱۲} زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب درآیند، با غیریهودیان همسفره می‌شد، اما

۲: ۷ در اصل یونانی: "ختنه‌ناشدگان"؛ همچنین در آیات ۸ و ۹.

۲: ۷ در اصل یونانی: "ختنه‌شدگان"؛ همچنین در آیات ۸ و ۹.

همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چرا که از اهل ختنه بیم داشت.^{۱۳} سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به گونه‌ای که حتی برنابا نیز در اثر ریاکاری آنان از راه به در شد.

^{۱۴} اما من چون دیدم آنان در راستای حقیقت انجیل، استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیریهودیان زندگی می‌کنی نه چون یهودیان، چگونه است که غیریهودیان را و می‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟»

^{۱۵} ما که یهودی زاده‌ایم و نه به اصطلاح 'غیریهودی گناهکار'، ^{۱۶} می‌دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می‌شود. پس ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی‌شود.

^{۱۷} اما اگر در حالی که در پی پارسا شمرده شدن به واسطه مسیح هستیم، معلوم شود که گناهکاریم، آیا این بدان معنی است که مسیح خادم گناه است؟ به هیچ روی! ^{۱۸} زیرا اگر آنچه را که خود ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می‌دهم که به شریعت نافرمانم. ^{۱۹} زیرا من به واسطه خود شریعت، نسبت به شریعت مردم تا برای خدا زیست کنم. ^{۲۰} با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد. ^{۲۱} فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.

ایمان یا اعمال شریعت؟

۳ ای غَلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی

چون کسی که بر صلیب شد، ترسیم گردید. ^۲ فقط می‌خواهم این را بدانم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ ^۳ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ ^۴ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟* مگر اینکه براستی بیهوده بوده باشد! ^۵ آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به جا می‌آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ ^۶ چنانکه ابراهیم «به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.»

^۷ پس می‌بینید کسانی فرزند ابراهیم‌اند که به ایمان تکیه دارند. ^۸ و کتاب چون پیشتر دید که خدا غیریهودیان را بر پایه ایمان پارسا خواهد شمرد، از این رو، پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد که «همه قومها به واسطه تو برکت خواهند یافت.» ^۹ پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند. ^{۱۰} زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی زیر لعنت‌اند، چرا که نوشته شده است: «ملعون باد هر که در به جا آوردن تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده ثابت نماند.» ^{۱۱} واضح است که هیچ کس به واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.»* ^{۱۲} اما شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به عمل آورد، به واسطه آنها حیات خواهد داشت.» ^{۱۳} مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد،* زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است.» ^{۱۴} او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

۴:۳ یا: «آیا همه آن زحمات را بیهوده متحمل شدید؟».

۱۱:۳ یا: «آن که به ایمان پارساست، زیست خواهد کرد»؛ حَبَقُوق ۲:۴.

۱۳:۳ یا: «و این گونه بهای آزادی ما را از لعنت شریعت پرداخت.».

شریعت و وعدهٔ خدا

^{۱۵} ای برادران، بگذارید از زندگی روزمره مثالی بیاورم. هیچ کس نمی تواند حتی عهدی* بشری را که رسمیت یافته باشد، لغو کند یا چیزی بدان بیفزاید. ^{۱۶} حال، وعده ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. نمی گوید «و به نسلها»، چنانکه گویی دربارهٔ بسیاری باشد، بلکه می گوید «به نسل تو»، که مقصود یک تن یعنی مسیح است. ^{۱۷} سخن من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، عهدی را که خدا پیشتر بسته بود لغو نمی کرد، به گونه ای که وعده باطل گردد. ^{۱۸} زیرا اگر میراث بر شریعت استوار باشد، دیگر بر وعده استوار نیست؛ اما خدا آن را از راه وعده به ابراهیم عطا فرمود.

^{۱۹} پس مقصود از شریعت چه بود؟ شریعت به سبب نافرمانیها افزوده شد، آن هم تنها تا زمانی که آن 'نسل' که وعده به او اشاره داشت، بیاید. شریعت به وسیلهٔ فرشتگان و به دست واسطه ای مقرر گردید. ^{۲۰} اما هیچ واسطه ای تنها نمایندهٔ یک طرف نیست، حال آنکه خدا یکی است.

^{۲۱} پس آیا شریعت برخلاف وعده های خداست؟ به هیچ روی! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می توانست حیات ببخشد، در آن صورت به یقین پارسایی نیز از راه شریعت فراهم می آمد. ^{۲۲} اما کتاب اعلام داشت که همه در بند گناه اسیرند، تا آنچه وعده داده شده بود بر پایهٔ ایمان به عیسی مسیح به ایمانداران عطا شود.

^{۲۳} ما پیش از آمدن ایمان، تحت مراقبت شریعت به سر می بردیم و تا ظهور ایمان در بند نگاه داشته می شدیم. ^{۲۴} پس شریعت مربی ما شد تا زمانی که مسیح بیاید و به وسیلهٔ ایمان پارسا شمرده شویم. ^{۲۵} اما اکنون که ایمان آمده، دیگر زیر دست آن مربی نیستیم.

فرزندان خدا

^{۲۶} زیرا در مسیح عیسی، شما همه به واسطه ایمان، پسران خداید. ^{۲۷} چرا که همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کردید. ^{۲۸} دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید. ^{۲۹} و حال اگر شما از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم اید و بنا بر وعده، وارثان نیز هستید.

۴ باری سخن من این است: تا زمانی که وارث صغیر است، با غلام فرقی ندارد، هر چند مالک همه چیز باشد. ^۲ و تا زمانی که پدرش تعیین کرده است زیر دست قیمان و وکلاست. ^۳ در مورد ما نیز به همین گونه است: تا زمانی که ما صغیر بودیم، در غلامی اصول ابتدایی دنیا به سر می بردیم. ^۴ اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به دنیا آمد، ^۵ تا آنان را که زیر شریعت بودند بازخرد کند، و بدین گونه ما مقام پسرخواندگی را به دست آوریم. ^۶ پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دلهای ما فرستاده است که ندا در می دهد «آبا! پدر!» ^۷ بدین سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ و چون پسری، خدا تو را وارث نیز گردانیده است.

نگرانی پولس برای غَلاطیان

^۸ پیش از این، زمانی که خدا را نمی شناختید، چیزهایی را بندگی می کردید که در حقیقت خدا نیستند. ^۹ اما اکنون که خدا را می شناسید، یا بهتر بگوییم، خدا شما را می شناسد، چگونه است که دیگر بار به سوی آن اصول سست و بی ارزش باز می گردید؟ آیا می خواهید آنها را از سر نو بندگی کنید؟ ^{۱۰} روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه می دارید! ^{۱۱} می ترسم زحماتی که برایتان کشیدم به هدر رفته باشد.

۵:۴ یا "فدیه".

۶:۴ "آبا" در زبان آرامی به معنی "بابا" است.

۱۲ ای برادران، از شما تمنا دارم که همچون من بشوید، زیرا من نیز همانند شما شده‌ام. در حَقم هیچ بدی نکردید. ۱۳ چنانکه می‌دانید، نخستین بار، بیماری جسمی‌ام* سبب شد که بشارت انجیل را به شما برسانم. ۱۴ اما هر چند وضع جسمی من برای شما آزمایشی بود، لیکن به من به دیدهٔ تحقیر یا با کراهت نگاه نکردید. بلکه مرا همچون فرشته‌ای از جانب خدا و یا خود مسیح عیسی پذیرا شدید. ۱۵ پس کجاست آن شور و شعف شما؟ زیرا می‌توانم شهادت دهم که اگر می‌توانستید، حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید. ۱۶ آیا اکنون چون حقیقت را به شما می‌گویم دشمنتان شده‌ام؟

۱۷ آن اشخاص برای شما غیرت دارند، اما نه با قصد نیکو. آنان می‌خواهند شما را از ما جدا کنند تا برای خودشان غیرت داشته باشید. ۱۸ غیرت داشتن نیکوست، به شرطی که با قصد نیکو باشد و همیشگی، نه فقط زمانی که من با شما هستم. ۱۹ فرزندان عزیزم، که برایتان باز دردِ زایمان دارم تا مسیح در شما شکل بگیرد، ۲۰ کاش هم‌اکنون نزدتان بودم تا لحن خود را تغییر می‌دادم، زیرا از شما در شگفتم.

هاجر و سارا

۲۱ شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، مرا بگویید، آیا از آنچه شریعت می‌گوید آگاه نیستید؟ ۲۲ زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زنی آزاد. ۲۳ پسر کنیز به شیوهٔ معمول بشری تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود. ۲۴ این را می‌توان تمثیل وار تلقی کرد: این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از کوه سیناست، که فرزندان برای بندگی می‌زاید: او هاجر است. ۲۵ هاجر کوه سیناست، در عربستان، و بر شهر اورشلیم کنونی انطباق دارد، زیرا با فرزندان در بندگی به سر می‌برد. ۲۶ اما اورشلیم بالا آزاد است، که مادر همهٔ ماست. ۲۷ چرا که نوشته شده است:

«ای نازا که نزاده‌ای،

شادمانه بسرا!

ای که درد زانکشیده‌ای،

بانگ شادی سرده و فریاد بلند برآور!

زیرا فرزندان زن بی‌کس

از فرزندان زن شوهردار زیادتر خواهند بود.»

^{۲۸} اما شما ای برادران، همچون اسحاق فرزندان وعده‌اید.

^{۲۹} در آن زمان، پسری که به شیوه معمول بشری زاده شد، او را

که به مدد روح به دنیا آمد آزار می‌داد. امروز نیز چنین است.

^{۳۰} اما کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا

پسر کنیز هرگز با پسر زن آزاد میراث نخواهد برد.» ^{۳۱} پس ای

برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزادیم.

آزادی در مسیح

۵ مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید

و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید.

^۲ این را آویزه گوش کنید! من، پولس، به شما می‌گویم که اگر

ختنه شوید، مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت. ^۳ یک بار

دیگر به هر کسی که ختنه شود اعلام می‌کنم که موظف به نگاه

داشتن تمام شریعت خواهد بود. ^۴ شما که می‌کوشید با اجرای

شریعت پارسا شمرده شوید، از مسیح بیگانه شده و از فیض به

دور افتاده‌اید. ^۵ زیرا در روح و از راه ایمان است که ما مشتاقانه

انتظار آن پارسایی را می‌کشیم که در امیدش به سر می‌بریم.

^۶ زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه‌ناشدگی،

بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.

^۷ خوب می‌دویدید. چه کسی سدّ راهتان شد تا حقیقت را

پیروی نکنید؟ ^۸ این‌گونه انگیزش، از او که شما را فرا می‌خواند،

نیست. ^۹ «اندکی خمیرمایه، موجب ور آمدن تمام خمیر

می‌شود.» ^{۱۰} در خداوند یقین دارم که عقیده دیگری نخواهید

داشت. اما آن که شما را مشوش می‌سازد، هر که باشد، به

سزای عملش خواهد رسید. ^{۱۱} ای برادران، اگر من هنوز ختنه را

موعظه می‌کردم، چرا دیگر آزار می‌دیدم؟ زیرا در آن صورت، ناخوشایندی صلیب از میان می‌رفت.^{۱۲} و اما در خصوص آنان که شما را مشوش می‌سازند، کاش که کار را تمام می‌کردند و خود را یکباره از مردی می‌انداختند!

^{۱۳} ای برادران، شما به آزادی فرا خوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس* مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید.^{۱۴} زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.»^{۱۵} ولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به دست یکدیگر از میان نروید.

زندگی در روح

^{۱۶} اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهید آورد.^{۱۷} زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید، به جا آورید.^{۱۸} اما اگر از روح هدایت شوید، دیگر زیر شریعت نخواهید بود.

^{۱۹} اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛^{۲۰} بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی،^{۲۱} حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.

^{۲۲} اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری،^{۲۳} فروتنی و خویش‌تنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست.^{۲۴} آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند.^{۲۵} اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم.

۲۶ خودپسند نباشیم و از به خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم.

نیکی کردن به همه

۶ ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی. ۲ بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد. ۳ زیرا اگر کسی خویشان را فرد برجسته‌ای پندارد، در حالی که به واقع کسی نباشد، خود را فریب می‌دهد. ۴ هر کس باید اعمال خود را بیازماید. در آن صورت فخر او به خودش خواهد بود، بی‌آنکه خود را با دیگران مقایسه کند. ۵ زیرا هر کس بار خود را خواهد بُرد. ۶ هر که از کلام آموزش می‌بیند، باید آموزگار خود را در هر چیز نیکو سهم سازد.

۷ فریب نخورید: خدا را استهزا نتوان کرد. انسان هر چه بکارد، همان را خواهد دروید. ۸ کسی که برای نفس خود می‌کارد، از نفس تباهی درو خواهد کرد؛ اما کسی که برای روح می‌کارد، از روح حیات جاویدان خواهد دروید. ۹ لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برنداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد. ۱۰ پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به ویژه به اهل بیت ایمان.

نه ختنه، بلکه خلقت جدید

۱۱ ببینید با چه حروف درشتی به دست خود برایتان می‌نگارم! ۱۲ آنان که می‌خواهند خود را به ظاهر خوب نشان دهند، وادارتان می‌کنند که ختنه شوید، تنها به این نیت که به خاطر صلیب مسیح آزار نبینند. ۱۳ زیرا حتی آنان که ختنه می‌شوند شریعت را اجرا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند شما ختنه شوید تا به جسم شما افتخار کنند. ۱۴ اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح،

که به واسطهٔ آن،* دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا.
 ۱۵ زیرا نه ختنه چیزی است و نه ختنه‌ناشدگی؛ آنچه اهمیّت
 دارد خلقت جدید است. ۱۶ همهٔ آنان را که از این اصل پیروی
 می‌کنند، و اسرائیلِ خدا را، سلامتی و رحمت باد.
 ۱۷ از این پس کسی رنج بر من روا ندارد، زیرا من در بدن
 خود داغهای عیسی را دارم.
 ۱۸ ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما
 باد! آمین!

معرفی نامه پولس رسول به افسسیان

برخلاف شماری چند از نامه‌های پولس، نامه به افسسیان برای اصلاح عقیده‌ای نادرست یا مقابله با بدعت نوشته نشده است. هدف این نامه آن است که افق دید ایمانداران را درباره نقشه ازلی و ابدی خدا و فیض او گسترش دهد تا ایشان اهداف عالی خدا را برای کلیسایش بشناسند.

پولس بیان می‌دارد که قصد خدا آن است که همه چیز را، خواه در آسمان و خواه بر زمین، تحت فرمان مسیح گرد آورد (۱:۱۰). او این موضوع را در سه باب نخست نامه به تفصیل شرح و بسط می‌دهد. پولس نشان می‌دهد که طرح و برنامه خدا آن است که یهود و غیریهود، هر دو در میراث الهی و در بدن مسیح شریک باشند. سپس، در سه باب بعدی، از مسیحیان می‌خواهد که به شایستگی این مقام رفتار کنند. پولس برای به تصویر کشیدن مفهوم اتحاد یهود و غیریهود در بدن مسیح، از صنایع بدیع استفاده می‌کند. او کلیسا را به بدنی تشبیه می‌کند که مسیح سر آن است، و یا به عمارتی که مسیح سنگ اصلی آن است. و باز در جایی دیگر از نامه، کلیسا را به زوجه مسیح تشبیه می‌کند. نویسنده با تعمق پیرامون فیض خدا در مسیح، چنان در بیان استدلال خود اوج می‌گیرد که هر لحظه بر شکوه و عظمت عباراتش افزوده می‌شود. به واقع، همه چیز در پرتو محبت، فداکاری، بخشش، فیض و قدوسیت مسیح جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۲)
- ۲- مسیح و کلیسا (۱:۳ تا ۳:۲۱)
- ۳- زندگی تازه در مسیح (۴:۱ تا ۶:۲۰)
- ۴- بخش پایانی (۶:۲۱-۲۴)

نامه پولس رسول به افسسیان

از پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است،
به مقدسین ساکن در شهر افسس، به آنان که در مسیح
عیسی وفادارند:
فیض و سلامتی از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی
مسیح، بر شما باد.

برکات روحانی در مسیح

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را
در مسیح به هر برکت روحانی* در جایهای آسمانی مبارک
ساخته است.^۴ زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید
تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم. و در محبت،^۵ بنا بر
قصد نیکوی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه
عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛^۶ تا
بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن
محبوب به‌رایگان به ما بخشیده شده است.^۷ در او، ما به واسطه
خون وی رهایی* یافته‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است،
که آن را به اندازه غنای فیض خود،^۸ همراه با حکمت و فهم
کامل، به‌فراوانی به ما بخشیده است.^۹ او راز اراده خود را به ما
شناسانید، بنا بر قصد نیکوی خود که در مسیح نمایان ساخت
^{۱۰} به جهت اداره امور کمال دوران. و آن اراده این است که همه
چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در
یکی یعنی مسیح گرد آورد.

۱: ۳ منظور از "روحانی"، برکتی است که از روح خدا نشأت می‌گیرد.
۷: ۱ اصل یونانی این واژه در بسیاری مواقع حاوی مفهوم رهانیدن بردگان
اسیر با پرداخت بها است؛ همچنین در آیه ۱۴.

۱۱ ما نیز در وی میراث او گشتیم،* زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی ارادهٔ خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم. ۱۲ تا ما که نخستین کسانی بودیم که به مسیح امید بستیم، مایهٔ ستایشِ جلال او باشیم. ۱۳ و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیامِ حقیقت، یعنی بشارتِ نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح‌القدسِ موعود مُهر شدید، ۱۴ که بیعانهٔ میراث ماست برای تضمینِ رهاییِ آنان که از آنِ خدایند،* تا جلال او ستوده شود.

شکرگزاری و دعا

۱۵ از این رو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسای خداوند و محبتتان را به همهٔ مقدسین شنیدم، ۱۶ از شکرگزاری برای وجود شما باز نایستاده‌ام، بلکه پیوسته شما را در دعاهاى خود یاد می‌کنم و ۱۷ از خدایِ خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پر جلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، ۱۸ تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدسین پی ببرید، ۱۹ و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست ۲۰ که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، به دست راست خود نشانید، ۲۱ بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود. ۲۲ و همه چیز را زیر پاهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سَرِ* همه

۱۱:۱ یا: «در وی برگزیده شده‌ایم» یا «در وی وارثان گشته‌ایم».

۱۴:۱ یا: «که بیعانهٔ میراث ماست، تا زمانی که آن را به کمال از آن خود

سازیم».

۲۲:۱ منظور از «سَر»، «سَرور» است.

چیز باشد،^۳ کلیسایی که بدن اوست، یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد.*

زندگی تازه در مسیح

۲ و اما شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید،^۲ و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند.^۳ ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نَفْس* خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، بنا به طبیعت خود محکوم به غضب خدا^۴ بودیم. اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما،^۵ حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛^۶ و با مسیح برخیزانید و در جایهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید،^۷ تا در عصر آینده، فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطهٔ مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد.^۸ زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست -^۹ و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد.^{۱۰} زیرا ساختهٔ دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

یگانگی در مسیح

۱۱ پس شما که غیریهود به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را 'ختنه‌شده' می‌خوانند شما را 'ختنه‌ناشده' می‌نامند - در حالی که

۱: ۲۳: «همه چیز را از هر لحاظ پر می‌سازد»، و یا «همه چیز را در هر جا پر می‌سازد».

۲: ۳: «شخصیت گناه‌آلود» یا «جسم».

۲: ۳: در اصل یونانی: «فرزندان غضب بودیم».

ختنه آنان عملی جسمانی است که به دست انسان انجام شده است - شما باید به یاد داشته باشید^{۱۲} که زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردید.^{۱۳} اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید.

^{۱۴} زیرا او خود صلح و سلامت ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او در بدن خود دیوار جدایی را که باعث دشمنی بود فرو ریخته،^{۱۵} شریعت را با قوانین و مقرراتش باطل ساخت، بدین قصد که از آن دو یک انسان نو آفریده، صلح و سلامت پدید آورد^{۱۶} و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به واسطه صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت.^{۱۷} او آمد و بشارت صلح را به شما که دور بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید،^{۱۸} زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم.

^{۱۹} پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسین و عضو خانواده خدایید؛^{۲۰} و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست.^{۲۱} در او تمامی این بنا به هم می پیوندد و به صورت معبدی مقدس در خداوند بر پا می شود.^{۲۲} و در او شما نیز با هم بنا می شوید تا به صورت مسکنی درآیید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.

پولس، واعظ غیریهودیان

۳ از این رو من، پولس، که به خاطر شما غیریهودیان زندانی مسیح عیسی هستم* -

و بی گمان شما درباره مباشرت فیض خدا* که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید.^۳ مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تا به حال

۱:۳ در اینجا پولس جمله خود را ناتمام رها می کند.

۲:۳ یا: "اداره امور مربوط به فیض خدا".

مختصری دربارهٔ آن به شما نوشته‌ام،^۴ و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید،^۵ رازی که در نسلهای گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به واسطهٔ روح بر رسولان مقدّس او و بر انبیا آشکار شده است. ^۶ آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به واسطهٔ انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعدهٔ او شریکند. ^۷ من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام. ^۸ هرچند از کمترین مقدسین هم کمترم، این فیض به من عطا شد که بشارتِ غَنایِ بی‌قیاسِ مسیح را به غیریهودیان برسانم،^۹ و بر همگان طرح اجرای رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود. ^{۱۰} تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاستها و قدرتهای جایهای آسمانی آشکار شود،^{۱۱} مطابق با آن قصد ازلی خدا که بدان در خداوند ما مسیح عیسی جامهٔ عمل پوشانید.^{۱۲} ما در او و به واسطهٔ ایمان به او، می‌توانیم آزادانه و با اطمینان به خدا نزدیک شویم.^{۱۳} پس تمنا دارم به سبب رنجهایی که به خاطر شما بر خود هموار می‌کنم، دلسرد نشوید، چرا که آنها مایهٔ افتخار شماست.

دعا برای ایمانداران شهر اَفْسُس

^{۱۴} از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که ^{۱۵} هر خانواده‌ای* در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد،^{۱۶} و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسانِ باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید،^{۱۷} تا مسیح به واسطهٔ ایمان در دلهای شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید،^{۱۸} تا توان آن بیابید که با همهٔ مقدسین، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح پی ببرید^{۱۹} و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همهٔ کمالات خدا آکنده شوید.

۲۰ جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. ۲۱ بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسلها، تا ابد جلال باد! آمین.

یگانگی در بدن مسیح

۴ پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید، ۲ در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. ۳ به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید. ۴ زیرا یک بدن هست و یک روح، چنانکه فرا خوانده شده‌اید به یک امید دعوت خویش؛ ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד؛ ۶ و یک خدا و پدر همه که فوق همه، از طریق همه، و در همه است. ۷ اما به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است. ۸ از این رو می‌گوید:

«هنگامی که به عرش برین صعود کرد،

اسیران* را به اسیری برد

و هدایا به مردم داد.»

۹ عبارت 'صعود کرد'، حاکی از چیست، جز آن که به جایهای پست‌تر زمینی نیز نزول کرد؟ ۱۰ او که نزول کرد، همان است که از همه آسمانها بسی فراتر رفت، تا همه چیز را پر سازد. ۱۱ او است که بخشید برخی را به عنوان رسول، برخی را به عنوان نبی، برخی را به عنوان مبشر، و برخی را به عنوان شبان و معلم، ۱۲ تا مقدسین را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، ۱۳ تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم.

^{۱۴} آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیم گوناگون و مکر و حیلۀ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند. ^{۱۵} بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حدّ او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. ^{۱۶} او منشاء رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.

زندگی مانند فرزندان نور

^{۱۷} پس این را می‌گوییم و در خداوند تأکید می‌کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند. ^{۱۸} عقل آنها تاریک شده است، و به علت جهالتی که نتیجه سختدلی‌شان است، از حیات خدا به دور افتاده‌اند. ^{۱۹} آنان چون هر حساسیتی را از دست داده‌اند، خویشتن را یکسره در هرزگی رها کرده‌اند، چندان که حریصانه دست به هر ناپاکی می‌آیند. ^{۲۰} اما شما مسیح را بدین گونه نیاموختید، ^{۲۱} چه بی‌گمان درباره او شنیدید و مطابق آن حقیقت که در عیسی است، تعلیم یافتید. ^{۲۲} شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبنده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید. ^{۲۳} * باید طرز فکر شما نو شود، ^{۲۴} و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.

^{۲۵} پس، از دروغ روی برتافته، هر یک با همسایه خود سخن به راستی گویند، چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم. ^{۲۶} «خشمگین باشید، اما گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد، ^{۲۷} * و ابلیس را مجال ندهید. ^{۲۸} دزد دیگر دزدی

۴: ۲۲ یا: «از تن به در آورید، تا طرز فکر شما ...».

۴: ۲۶ در متن یونانی: «خورشید بر خشم شما غروب نکند».

نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.^{۲۹} دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند.^{۳۰} روح قدّوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید.^{۳۱} هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید.^{۳۲} با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان‌گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید. پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید.^۲ و با محبت رفتار کنید، چنانکه مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را در راه ما همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین به خدا تقدیم نمود.

۵

^۳ مباد که در میان شما از بی‌عفتی یا هر گونه ناپاکی یا شهوت پرستی* حتی سخن به میان آید، زیرا اینها شایسته مقدسین نیست.^۴ گفتار زشت و بیهوده‌گویی و سخنان مبتذل نیز به هیچ روی زینده نیست؛ به جای آن باید شکرگزاری کرد.^۵ زیرا یقین بدانید که هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت پرست،* که همان بت پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا نصیبی ندارد.^۶ مگذارید کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به خاطر همین چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود.^۷ پس با آنها شریک مشوید.

^۸ شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید.^۹ زیرا ثمره نور، در هر گونه نیکویی، پارسایی و راستی است.^{۱۰} بسنجید که مایه خشنودی خداوند چیست.^{۱۱} در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهمیم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید.^{۱۲} زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می‌کنند، شرم‌آور است.^{۱۳} اما هر آنچه به

۳:۵ یا "طمع".

۵:۵ یا "طمعکار".

وسیلۀ نور افشا گردد، آشکارا دیده می‌شود.^{۱۴} زیرا هرآنچه آشکار می‌شود نور است. از این جهت گفته شده است:

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید.»

^{۱۵} پس، بسیار مراقب باشید که چگونه رفتار می‌کنید، رفتاری نه چون نادانان بلکه چون دانایان.^{۱۶} فرصتها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است.^{۱۷} پس نادان نباشید، بلکه دریابید که ارادهٔ خداوند چیست.^{۱۸} مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید.^{۱۹} با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید.^{۲۰} همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گوید.^{۲۱} به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.

روابط زنان و شوهران

^{۲۲} ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید.^{۲۳} زیرا شوهر سر زن است، چنانکه مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهندهٔ آن است.^{۲۴} پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند.

^{۲۵} ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود،^{۲۶} تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید،^{۲۷} و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدّس و بی‌عیب باشد.^{۲۸} به همین سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید.^{۲۹} زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگاهداری می‌کند، همچنانکه مسیح نیز از کلیسا مراقبت می‌نماید؛^{۳۰} زیرا اعضای

بدن اویمیم.^{۳۱} «از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.»^{۳۲} این راز، بس عظیم است - اما من دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.^{۳۳} باری، هر یک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد.

روابط فرزندان و والدین

۶ ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است.^۲ «پدر و مادر خود را گرمی دار»، که این نخستین حکم با وعده است:^۳ «تا سعادت‌مند باشی و بر زمین عمر طولانی کنی.»
 ۴ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، بلکه آنها را با تعلیم و تربیت خداوند بزرگ کنید.

روابط غلامان و اربابان

۵ ای غلامان، اربابان زمینی خود را با احترام و ترس، و با اخلاص قلبی، اطاعت کنید، چنانکه گویی مسیح را اطاعت می‌کنید.^۶ و این نیز، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند، همچون کسانی که در پی جلب رضایت انسانند، بلکه همچون غلامان مسیح، ارادهٔ خدا را با دل و جان به جای آورید.^۷ با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت می‌کنید نه انسان را،^۸ زیرا می‌دانید که خداوند به هر کس پاداش همهٔ کارهای نیکش را خواهد داد، خواه غلام باشد، خواه آزاد.
 ۹ و شما ای اربابان، با غلامان خود همین‌گونه رفتار کنید، و از تهدیدشان دست بردارید، زیرا می‌دانید او که هم ارباب ایشان است و هم ارباب شما، در آسمان است، و نزد او کسی را بر دیگری برتری نیست.

اسلحهٔ جنگ روحانی

۱۰ باری، در خداوند، و به پشتوانهٔ قدرت مقتدر او، نیرومند باشید.^{۱۱} اسلحهٔ کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر

حیله‌های ابلیس بایستید.^{۱۲} زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم.^{۱۳} پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شرّ شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید.^{۱۴} پس استوار ایستاده، کمر بند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید،^{۱۵} و کفش آمادگی برای اعلام انجیل سلامتی را به پا نمایید.^{۱۶} افزون بر این همه، سپر ایمان را بگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شریر را خاموش کنید.^{۱۷} کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست بگیرید.^{۱۸} و در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسین دعا کنید.

^{۱۹} برای من نیز دعا کنید، تا هرگاه دهان به سخن می‌گشایم، کلام به من عطا شود تا راز انجیل را دلیرانه اعلام کنم،^{۲۰} که سفیر آنم، هرچند در زنجیر! دعا کنید که آن را با شهادت اعلام کنم، چنانکه شایسته است.

خاتمه

^{۲۱} برای آنکه از احوال من آگاه باشید و بدانید چه می‌کنم، تیخیکوس، برادر عزیز و خادم وفادار در خداوند، همه چیز را به شما خواهد گفت.^{۲۲} من او را به همین منظور نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا او تشویقتان کند.^{۲۳} برادران را از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، سلامتی و محبت با ایمان باد.^{۲۴} فیض و نامیرایی بر همه کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را دوست می‌دارند.*

۲۴:۶ یا: «فیض بر همه کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را با محبتی نامیرا دوست می‌دارند.»

معرفی نامهٔ پولس رسول به فیلیپیان

نامهٔ پولس رسول به فیلیپیان خطاب به نخستین کلیسایی است که او در خاک اروپا بنیان نهاد. این کلیسا در مقدونیه، یکی از ایالت‌های امپراتوری روم، قرار داشت. پولس به هنگام نگارش این نامه، در روم زندانی بود.

هدف پولس از نگارش نامه، در وهلهٔ اول تشکر از مسیحیان فیلیپی به خاطر هدیه‌ای بود که برای رفع نیازهایش فرستاده بودند. در ضمن، او از این فرصت بهره می‌جوید تا نکاتی چند را با ایشان در میان بگذارد: (۱) ایشان را از احوال خود آگاه سازد؛ (۲) تشویقشان کند که در تحمل آزارها استوار بمانند و در سختیها نیز شادی کنند؛ (۳) ترغیبشان کند که همچون مسیح فروتن باشند و اتحاد را میان خود حفظ کنند؛ (۴) به ایشان سفارش کند که تیموتائوس و اپافرودیتوس را به گرمی پذیرا شوند؛ و (۵) ایشان را از خطر معلّمان دروغین بر حذر دارد. ویژگی بارز این نامه، تأکید آن بر شادی، اطمینان، اتحاد و پشتکار در ایمان و زندگی مسیحی است. این نامه همچنین از علاقهٔ عمیق پولس به کلیسای فیلیپی حکایت دارد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۱۱)
- ۲- وضع و حال کنونی پولس (۱:۱۲-۲۶)
- ۳- اندرز دربارهٔ فروتنی و اتحاد (۱:۲۷ تا ۲:۱۸)
- ۴- برنامهٔ پولس برای تیموتائوس و اپافرودیتوس (۲:۱۹-۳۰)
- ۵- هشدار در مورد شریعت‌گراها و معلّمان بی‌بندوبار (باب ۳)
- ۶- اندرزهای گوناگون (۴:۱-۹)
- ۷- بخش پایانی (۴:۱۹-۲۳)

نامه پولس رسول به فیلیپیان

از پولس و تیموتائوس، خادمان* مسیح عیسی،
به همه مقدسین فیلیپی که در مسیح عیسايند، از جمله
ناظران* و خادمان*:
فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی
مسیح، بر شما باد.

دعا و شکرگزاری

هر گاه شما را به یاد می آورم، خدای خود را شکر می گویم
و همواره در همه دعاهايم برای همگی شما شادمانه دعا
می کنم، زیرا از روز نخست تا به امروز، در کار انجیل شریک
بوده اید. یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا
روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.^۷ بجاست که درباره
جمیع شما چنین بیندیشم، چرا که در دل من جای دارید؛* زیرا
شما همه با من در فیض خدا شریکید، چه در زنجیر باشم و
چه مشغول دفاع از انجیل و اثبات حقانیت آن.^۸ خدا شاهد
است که با عواطف خود مسیح عیسی، مشتاق همه شما هستم.
دعايم این است که محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد
و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد،^{۱۰} تا بتوانید بهترین
را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی عیب^{۱۱} و آکنده
از ثمرات پارسایی باشید که به واسطه عیسی مسیح به بار
می آید و به تجلیل و سپاس خدا می انجامد.

۱:۱ یا "غلامان".

۱:۱ در ترجمه فارسی قدیمی کتاب مقدس: "اسقفان".

۱:۱ در ترجمه فارسی قدیمی کتاب مقدس: "شماسان".

۷:۱ یا: «چراکه مرا در دل خود جای داده اید».

زنجیرهای پولس و گسترش انجیل

^{۱۲} ای برادران، می‌خواهم بدانید که آنچه بر من گذشت، در عمل به پیشرفت انجیل انجامید،^{۱۳} به گونه‌ای که بر تمامی نگهبانان کاخ سلطنتی* و بر همگان عیان شد که من به خاطر مسیح در زنجیرم؛^{۱۴} و زنجیرهایم سبب شد که بیشتر برادران، در خداوند قوی دل شوند تا با شهامت تمام، کلام خدا را بی‌واهمه بیان کنند.^{۱۵} اما بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را وعظ می‌کنند، حال آنکه بعضی دیگر با حسن‌نیت.^{۱۶} اینان از محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من برای دفاع از انجیل در اینجا* گذاشته شده‌ام.^{۱۷} اما آنان از سرِ جاه‌طلبی به مسیح وعظ می‌کنند، نه با خلوص‌نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند.^{۱۸} اما چه باک؟ مهم این است که به هر صورت، مسیح موعظه شود، چه نیت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم.

آری، و باز هم شادی خواهم کرد،^{۱۹} زیرا می‌دانم که با دعا‌های شما و یاری روح عیسی مسیح، اینها به نجات* من خواهد انجامید،^{۲۰} چنانکه مشتاقانه انتظار می‌کشم و امید دارم که در هیچ چیز سرافکننده نخواهم شد، بلکه با کمال دلیری، اکنون نیز چون همیشه، مسیح در بدنم جلال خواهد یافت، خواه در مرگ و خواه در زندگی.^{۲۱} زیرا مرا زیستن مسیح است، و مردن، سود.^{۲۲} اگر می‌باید به حیات خود در این بدن ادامه دهم، این برایم به منزله کار و کوششی پرثمر خواهد بود. و نمی‌دانم کدام را برگزینم!^{۲۳} زیرا بین این دو سخت در کشمکشم: چرا که آرزو دارم رخت از این جهان بربندم و با مسیح باشم، که این به مراتب بهتر است؛^{۲۴} اما مانندم در جسم برای شما ضروریت است.^{۲۵} چون از این یقین دارم، می‌دانم

۱۳:۱ یا: "بر تمامی درباریان".

۱۶:۱ منظور "در زندان" است.

۱۹:۱ یا: "به رهایی".

که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، زنده خواهم ماند و با همه شما به سر خواهم برد،^{۲۶} تا با دوباره آمدنم نزد شما، فخرتان در مسیح عیسی به سبب من افزون گردد.

^{۲۷} فقط از شما می خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطر م آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک تن، دوش به دوش برای ایمان انجیل مجاهده می کنید،^{۲۸} و در هیچ چیز از مخالفان هراسی ندارید، که همین در مورد آنان نشان هلاکت است، اما نشان نجات شماست،* و این از خداست.^{۲۹} زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم ببرید.^{۳۰} چرا که شما را همان مجاهده است که مرا مشغول به آن دیدید و اکنون می شنوید که هنوز هم بدان مشغولم.

سرمشق گرفتن از فروتنی مسیح

۲ پس اگر در مسیح دلگرمید، اگر محبت او مایه تسلی شماست، اگر در روح رفاقت* دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید،^۱ بیایید شادی مرا به کمال رسانید و با یکدیگر وحدت نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید.^۲ هیچ کاری را از سر جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید.^۳ هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد.^۴ همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت:

۶ او که همذات با خدا بود،*

از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست،*

۱: ۲۸ یا: «همین برای آنان نشان از هلاکت ایشان، اما نجات شماست».
۱: ۲ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم «مصاحبت» و «مشارکت» نیز هست.

۱: ۲ یا: «پس حال که در مسیح دلگرمید، حال که محبت او مایه تسلی شماست، حال که...».

۲: ۶ یا: «به صورت خدا بود».

۲: ۶ یا: «برابری با خدا را به چنگ نگرفت».

۷ بلکه خود را خالی کرد
 و ذات غلام پذیرفته،*
 به شباهت آدمیان درآمد.
 ۸ و چون در سیمای بشری یافت شد
 خود را خوار ساخت
 و تا به مرگ،
 حتی مرگ بر صلیب
 مطیع گردید.
 ۹ پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد
 و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید،
 ۱۰ تا به نام عیسی* هر زانویی خم شود،
 در آسمان، بر زمین و در زیر زمین،
 ۱۱ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح 'خداوند' است،
 برای جلال خدای پدر.

درخشان همچون ستارگان

۱۲ پس ای عزیزان، همان گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه
 تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم،
 نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛^{۱۳} زیرا خداست
 که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه
 را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد.
 ۱۴ هر کاری را بدون غرغر و مجادله انجام دهید،^{۱۵} تا بی‌پیرایه
 و بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی
 کجرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این
 جهان می‌درخشید،^{۱۶} همچنان که کلام حیات را استوار نگاه
 داشته‌اید.* در این صورت، می‌توانم در روز مسیح مباهات

۲: ۷ یا: «و به صورت غلام درآمد.»

۲: ۱۰ منظور نامی است که به عیسی بخشیده شد، یعنی «خداوند».

۲: ۱۶ یا: «کلام حیات را برافراشته‌اید.»

کنم که بیهوده ندویده و عبث محنت نکشیده‌ام.^{۱۷} اما حتی اگر چون هدیه‌ای ریختنی، بر قربانی و خدمت ایمانتان ریخته شوم، خوشحالم و با همه شما شادی می‌کنم.^{۱۸} و شما نیز باید همین‌گونه خوشحال باشید و با من شادی کنید.

تیموتائوس و اپافرودیتوس

^{۱۹} در خداوند عیسی امید دارم تیموتائوس را به زودی نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوالتان دل‌شاد گردم.^{۲۰} زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که خالصانه به فکرتان باشد.^{۲۱} چرا که همه در پی نفع خویشند، نه امور عیسی مسیح.^{۲۲} اما شما می‌دانید که تیموتائوس آزمایش خود را پس داده، زیرا با من، همچون پسری با پدر خود، در کار انجیل خدمت کرده است.^{۲۳} پس امیدوارم به محض روشن شدن تکلیفم، او را نزد شما بفرستم؛^{۲۴} و در خداوند اطمینان دارم که خود نیز به زودی خواهم آمد.
^{۲۵} افزون بر این، لازم می‌دانم اپافرودیتوس را نزد شما باز پس فرستم، او را که از یک سو برادر، همکار و هم‌رزم من است، و از سوی دیگر، فرستاده شما برای رسیدگی به نیازهای من.
^{۲۶} زیرا مشتاق دیدار همه شماست و از بابت اینکه شنیدید بیمار شده بود، غمگین است.^{۲۷} برآستی که بیمار و حتی در آستانه مرگ بود. اما خدا بر او رحم کرد، و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز، تا غمی بر غمهایم افزوده نشود.^{۲۸} پس می‌خواهم او را هر چه زودتر بفرستم، تا دیگر بار با دیدنش شادمان شوید و از غم من نیز کاسته شود.^{۲۹} در خداوند، او را با شادی تمام بپذیرید و چنین کسان را گرامی بدارید،^{۳۰} زیرا در راه خدمت به مسیح تا سرحد مرگ پیش رفت و برای جبران کاستی خدمت شما به من، جان خود را به خطر انداخت.

نادرستی اتکا بر افتخارات انسانی

دیگر آنکه ای برادران من، در خداوند شاد باشید! تکرار **۳** این مطالب زحمتی برایم نیست بلکه ایمنی شماست. از آن سگها بر حذر باشید! از آن شرارت‌پیشگان پرهیزید!

از آن مُثله‌کنندگان دوری کنید! ^۳ زیرا ختنه‌شدگان واقعی ما میم که در روح خدا عبادت می‌کنیم،* و فخرمان به مسیح عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم - ^۴ هر چند من خود دلایل خوبی برای اتکا به آنها دارم.

آری، اگر کسی می‌پندارد که دلایل خوبی برای اتکا به این‌گونه افتخارات انسانی دارد، من دلایلی محکمتر دارم: ^۵ ختنه شده در روز هشتم، از قوم اسرائیل، از قبیله بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی؛ به لحاظ اجرای شریعت، فریسی؛ ^۶ به لحاظ غیرت، آزاردهنده کلیسا؛ به لحاظ پارسایی شریعتی، بی‌عیب. ^۷ اما آنچه مرا سود بود، آن را به خاطر مسیح زیان شمردم. ^۸ بلکه همه چیز را در قیاس با ارزش برتر شناخت خداوند مسیح عیسی، زیان می‌دانم، که به خاطر او همه چیز را از کف داده‌ام. آری، اینها همه را فاصله می‌شمارم تا مسیح را به دست آورم ^۹ و در او یافت شوم، نه با پارسایی خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن پارسایی که از راه ایمان به مسیح به دست می‌آید، آن پارسایی که از خداست و بر پایه ایمان. ^{۱۰} می‌خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش همشکل گردم، ^{۱۱} تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم.

تلاش برای رسیدن به خط پایان

^{۱۲} نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد. ^{۱۳} برادران، گمان نمی‌کنم هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، ^{۱۴} برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است.

۱۵ همه ما که بالغیم، باید چنین بیندیشیم؛ و اگر درباره موضوعی به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید، این را نیز خدا بر شما آشکار خواهد فرمود. ۱۶ مهم این است که به هر مرحله‌ای که رسیده‌ایم، مطابق آن رفتار کنیم.

۱۷ ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می‌کنند. ۱۸ زیرا همان‌گونه که بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند. ۱۹ عاقبت چنین کسان هلاکت است. خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ‌آور مباحثات می‌کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است. ۲۰ حال آنکه ما تبعه آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات‌دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. ۲۱ او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه چیز را به فرمان خود درآورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او درآید.

۴ پس، ای برادران محبوب من که مشتاق دیدارتانم، ای شما که شادی و تاج سر من هستید، ای عزیزان، بدین‌گونه در خداوند استوار باشید.

آخرین اندرزها

۲ از افودیه استدعا دارم و از سینتیخی تمنا می‌کنم که در خداوند یکرأی باشند. ۳ و از تو نیز ای همکار وفادار،* تقاضا دارم که این دو بانو را یاری کنی، زیرا همراه با اکلیمنئس و دیگر همکارانم که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است، دوشادوش من برای کار انجیل مجاهده کرده‌اند.

۴ همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می‌گویم: شاد باشید. ۵ بگذارید ملایمت شما بر همگان آشکار باشد. خداوند نزدیک

است.^۶ برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید.^۷ بدین گونه، آرامش خدا که فراتر از تمامی عقل است، دلها و ذهنهایتان را در مسیح عیسی محفوظ نگاه خواهد داشت.

^۸ در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والا است، هرآنچه درست است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید.^۹ آنچه از من آموخته و پذیرفته‌اید و هرآنچه از من شنیده و یا در من دیده‌اید، همان را به عمل آورید، که خدای آرامش با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایا

^{۱۰} در خداوند بسیار شادمانم که اکنون دیگر بار دغدغه شما برای احتیاجات من شکوفه آورده است. البته شما همیشه به فکر من بوده‌اید، اما فرصت ابراز آن را نداشتید.^{۱۱} این را از سر نیاز نمی‌گویم، زیرا آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم.^{۱۲} معنی نیازمند بودن را می‌دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی‌نیازی و نیازمندی را فرا گرفته‌ام.^{۱۳} قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد.^{۱۴} با این حال، لطف کردید که در زحمات من شریک شدید.

^{۱۵} شما نیز، ای فیلیپیان، نیک می‌دانید که در اوایل ایمانتان به انجیل، پس از آنکه مقدونیه را ترک کردم، هیچ کلیسایی جز شما در امر دادن و گرفتن با من شریک نشد.^{۱۶} زیرا حتی زمانی که در تسالونیکه بودم، چند بار برای رفع احتیاجاتم فرستادید.^{۱۷} نه اینکه در پی دریافت هدیه باشم، بلکه در پی بهره‌ای هستم که بر حساب شما افزوده شود.^{۱۸} وجه کامل به من پرداخت شد و پیش از احتیاج خود دارم. حال که کمکی ارسالی شما را از اپافرودیتوس دریافت کرده‌ام، از همه چیز

به فراوانی برخوردارم. هدیهٔ شما عطر خوشبو و قربانی مقبولی است که خدا را خشنود می‌سازد.^{۱۹} و خدای من، همهٔ نیازهای شما را بر حسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.^{۲۰} خدا و پدر ما را تا ابد جلال باد. آمین.

درودهای پایانی

^{۲۱} به همهٔ مقدسین در مسیح عیسی سلام برسانید. برادرانی که با من هستند، شما را سلام می‌گویند.^{۲۲} همهٔ مقدسین اینجا شما را سلام می‌فرستند، بخصوص آنان که از دربار قیصرند.^{۲۳} فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

معرفی نامه پولس رسول به کولسیان

کولسی یکی از شهرهای آسیای صغیر بود که در شرق شهر افسس قرار داشت. کلیسای کولسی را نه خود پولس، بلکه احتمالاً یکی از همکارانش به نام اپافراس تأسیس کرده بود (۷:۱). اپافراس از جانب پولس به کولسی اعزام شده بود و به نمایندگی از او در آنجا خدمت می‌کرد. از همین رو، پولس نسبت به آن کلیسا احساس مسئولیت می‌نمود. او دریافته بود که معلمانی گمراه به کلیسای کولسی نفوذ کرده‌اند و چنین تعلیم می‌دهند که برای شناخت خدا و دریافت نجات الهی، باید به راههایی غیر از ایمان به مسیح توسل جست. از فحوای گفتار پولس می‌توان دریافت که برخی از این معلمان، مقام مسیح را به درستی درک نکرده بودند؛ برخی دیگر تعلیم می‌دادند که نجات از راه فلسفه و معرفتی رمزی به دست می‌آید؛ بعضی دیگر نیز راه دست‌یافتن به نجات را انجام فرایض شریعت می‌دانستند.

پولس با ارائه پیام اصیل انجیل، به مخالفت با چنین تعلیمی برمی‌خیزد. او بیان می‌کند که مسیح (۱) صورت خداست (۱۵:۱)؛ (۲) جهان به واسطه او آفریده شده است (۱۵:۱) و (۱۶)؛ (۳) از ازل بوده است (۱۷:۱)؛ (۴) ضامن بقای عالم است (۱۷:۱)؛ (۵) سر کلیساست (۱۸:۱)؛ (۶) نوبر رستاخیزکنندگان است (۱۸:۱)؛ (۷) الوهیت به‌کمال در او ساکن است (۱۹:۱) و (۲۰:۲)؛ (۸) اوست که ما را با خدا آشتی می‌دهد (۲۰:۱)؛ و (۹) لذا برای نجات دادن انسان کفایت کامل دارد (۲۲:۱).

این نامه را تیخیکوس به همراه اونیسیموس به کولسی برد. اونیسیموس همان برده‌ای است که پولس به‌خاطر او 'نامه به فیلیمون' را نوشت.

تقسیم‌بندی کلی

۱- مقدمه (۱:۱-۱۴)

۲- مقام رفیع مسیح (۱۵:۴۱-۲۳)

- ۳- زحمات پولس برای کلیسا (۱:۲۴ تا ۲:۷)
- ۴- آزادی از احکام بشری به واسطهٔ حیات در مسیح
(۲:۸-۲۳)
- ۵- حیات جدید در مسیح (۳:۱ تا ۴:۶)
- ۶- بخش پایانی (۴:۷-۱۸)

نامهٔ پولس رسول به کولسیان

از پولس که به خواست خدا، رسول مسیح عیسی است،
و از برادرمان، تیموتائوس،
به مقدسین و برادران وفادار در مسیح که در شهر کولسی
هستند:
فیض و سلامتی از سوی خدا، پدر ما، بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

ما همواره به هنگام دعا برای شما، خدا، پدر خداوندان
عیسی مسیح را شکر می‌گزاریم،^۴ زیرا وصف ایمان شما به
مسیح عیسی و محبتی را که به همهٔ مقدسین دارید، شنیده‌ایم.
اینها از امیدی سرچشمه می‌گیرد که در آسمان برای شما
محفوظ است و پیشتر درباره‌اش از پیام حقیقت یعنی انجیل
شنیده‌اید،^۶ انجیلی که به شما رسیده است و در سرتاسر جهان
ثمر می‌دهد و رشد می‌کند، همان‌گونه که در میان شما نیز،
از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را به معنای واقعی
درک کردید، عمل کرده است.^۷ شما آن را از همکار عزیز ما،
اپافراس آموختید که خادم وفادار مسیح به نیابت از ماست.*
^۸ او ما را از محبت شما که در روح است، آگاه ساخت.

^۹ از همین رو، از روزی که این را شنیدیم، از دعا کردن
برای شما باز نایستاده‌ایم، بلکه پیوسته از خدا می‌خواهیم
که شما از شناخت ارادهٔ او در هر حکمت و فهم روحانی پر
شوید،^{۱۰} تا رفتار شما شایستهٔ خداوند باشد، و بتوانید او را
از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هر کار نیک ثمر آورید
و در شناخت خدا رشد کنید^{۱۱} و با همهٔ نیرویی که از قدرت

پر جلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید، و تا شادمانه* ۱۲ پدر را شکر گوید که شما* را شایستهٔ سهم شدن در میراث مقدسین در قلمرو نور گردانیده است. ۱۳ زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، ۱۴ که در او از رهایی،* یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم.

برتری مسیح

۱۵ او صورت* خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، ۱۶ زیرا همه چیز به واسطه* او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها، همه به واسطهٔ او و برای او آفریده شدند. ۱۷ او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد. ۱۸ او بدن، یعنی کلیسا، را سر است. او سر آغاز و نخست‌زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. ۱۹ زیرا خشنودی خدا در این بود که با همهٔ کمال خود در او ساکن شود، ۲۰ و به واسطهٔ او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به وسیلهٔ صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد.

۲۱ شما نیز زمانی بیگانه با خدا،* و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شیرانهٔ شما پدیدار می‌گشت. ۲۲ اما اکنون مسیح* شما را به واسطهٔ بدن بشری خود و از طریق

۱۱:۱ یا: «تا صبر و تحمل بسیار با شادمانی داشته باشید».

۱۲:۱ یا «ما».

۱۴:۱ اصل یونانی این واژه در بسیاری مواقع حاوی مفهوم رهانیدن بردگان اسیر با پرداخت بها است.

۱۵:۱ یا «تصویر».

۱۶:۱ یا «در».

۲۱:۱ در یونانی عبارت «با خدا» نیامده است و برای روشن شدن مطلب افزوده شده است.

۲۲:۱ در یونانی: «او».

مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا* بیاورد،^{۲۳} به شرطی که در ایمان مستحکم بوده، استوار بمانید و از امید انجیل جنبش نخورید، همان انجیل که شنیدید و به تمامی خلقت زیر آسمان موعظه شده است، و من، پولس، خادم آن گشته‌ام.

زحمات پولس برای کلیسا

^{۲۴} اکنون از رنجهایی که به خاطر شما کشیدم شادمانم و هر کاستی رنجهای مسیح را در بدن خود جبران می‌کنم، به خاطر بدن او که کلیساست.^{۲۵} من بنا بر مأموریتی که خدا به من سپرد، خادم کلیسا گشتم، تا کلام خدا را به کمال به شما بیان کنم،^{۲۶} یعنی آن راز را که طی اعصار و نسلهای متمادی پنهان نگاه داشته شده بود، اما اکنون بر مقدسین او آشکار شده است.^{۲۷} خدا چنین اراده فرمود که بر ایشان آشکار سازد که این راز از چه جلال عظیمی در میان غیریهودیان برخوردار است، رازی که همانا مسیح در* شماست، که امید جلال است.

^{۲۸} ما او را وعظ می‌کنیم، و هر کس را هشدار می‌دهیم و با کمال حکمت می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم.^{۲۹} از این روست که من زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم.

۲ پس می‌خواهم بدانید که به خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همه آنان که روی مرا ندیده‌اند، چه مجاهده‌ای دارم،^۱ تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند، و از همه غنای فهم و درکی کامل برخوردار گشته، راز خدا یعنی مسیح را بشناسند،^۲ که در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است.^۳ این را می‌گویم تا هیچ کس شما را با استدلالهای فریبنده گمراه نسازد.^۴ زیرا هر چند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادمانم.

۱: ۲۲ در یونانی: "او".

۱: ۲۷ یا: "در میان".

آزادی از مقررات انسانی

پس همان‌گونه که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: ^۷ در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همان‌گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید. ^۸ به هوش باشید کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است. ^۹ زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است، ^{۱۰} و شما در او، که همه ریاستها و قدرتها را سر است، از کمال برخوردار گشته‌اید. ^{۱۱} و در او ختنه نیز شده‌اید، به ختنه‌ای که با دست انجام نشده است. این ختنه همانا از تن به در آوردن شخصیت نفسانی است در ختنه مسیح. ^{۱۲} و در تعمید، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او برخیزانیده شدید.

^{۱۳} آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید ^{۱۴} و آن سند قرضها را که به موجب قوانین* بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. ^{۱۵} و ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب* بر آنها پیروز شد.

^{۱۶} پس مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز

۲:۸ یا: «بر سنت آدمیان استوار است و از قدرتهای روحانی مسلط بر این دنیا نشأت می‌گیرد».

۲:۱۱ در اینجا منظور از «ختنه مسیح»، احتمالاً مرگ او بر صلیب است. اما عبارت یونانی را می‌توان به این صورت نیز ترجمه کرد: «در ختنه‌ای که مسیح انجام داده است».

۲:۱۴ یا: «با قوانینش».

۲:۱۵ یا: «به وسیله او».

شَبَّات، محکومتان کند.^{۱۷} اینها تنها سایهٔ امور آینده بود، اما اصل آنها در مسیح یافت می‌شود.^{۱۸} مگذارید کسی که دل به خوار کردن خویشان و عبادت فرشتگان مشغول داشته است، شما را مردود گرداند.* چنین کسی شیفتهٔ اموری است که در رؤیاهایش دیده است، و افکار نفسانی اش او را با خیالهای پوچ مغرور ساخته است.^{۱۹} او پیوندش را با سر از دست داده است؛ حال آنکه تمام بدن، در حالی که به وسیلهٔ مفاصل و بندها نگاه داشته می‌شود و به هم متصل می‌گردد، به مدد سر رشد می‌کند، با رشدی که از خدا سرچشمه می‌گیرد.

^{۲۰} پس حال که با مسیح نسبت به اصول ابتدایی این دنیا* مرده‌اید، چرا همچون کسانی که گویی هنوز به دنیا تعلق دارند، تن به قواعد آن می‌دهید، قواعدی که می‌گوید: «این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار!»^{۲۱} اینها همه مربوط به چیزهایی است که با مصرف از بین می‌رود، و بر احکام و تعالیم بشری بنا شده است.^{۲۳} و هرچند به سبب در داشتن عبادتِ داوطلبانه و خوار کردن خویشان و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هر گونه ارزش برای مهار تمایلات نفسانی است.*

اصول حاکم بر زندگی مقدس

۳ پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، آنچه را که در بالاست بجوید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است.^۲ به آنچه در بالاست بیندیشید، نه به آنچه بر زمین است.^۳ زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است.^۴ چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

۲: ۱۸ یا: «محکوم کند».

۲: ۲۰ یا: «نسبت به قدرتهای روحانی مسلط بر این دنیا».

۲: ۲۳ یا: «... فاقد هر گونه ارزش است و به ارضای تمایلات نفسانی می‌انجامد».

۵ پس، هر آنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی* را که همان بت پرستی است. ۶ به سبب همینهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷ شما نیز در زندگی گذشته خود به این راهها می‌رفتید. ۸ اما اکنون باید همه اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید. ۱۰ و انسان جدید را در بر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می‌شود تا به صورت آفریننده خویش درآید. ۱۱ در این انسان جدید، یونانی یا یهودی، ختنه شده یا ختنه نشده، بربر* یا سکایی،* غلام یا آزاد دیگر معنی ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است. ۱۲ پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. ۱۳ نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید. ۱۴ و بر روی همه اینها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند.*

۱۵ صلح مسیح بر دلهایتان حکمفرما باشد، زیرا فرا خوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید، و شکر گزار باشید. ۱۶ کلام مسیح به دولت‌مندی در شما* ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری

۳:۵ یا "طمع".

۳:۱۱ مردمان غیر یونانی که زبان یونانی را نمی‌دانستند.

۳:۱۱ "سکایی" لقبی بود برای پست‌ترین قشر از مردمان بربر، و بخصوص در اشاره به قبایلی در اطراف دریای سیاه به کار می‌رفت که از میانشان برده می‌گرفتند.

۳:۱۴ یا: «همه چیز را در اتحاد کامل به هم می‌پیوندد».

۳:۱۶ یا: "در میان شما".

و از صمیم دل برای خدا بسرایید.^{۱۷} و هر آنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکرگزاری کنید.

روابط ایمانداران

^{۱۸} ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است.^{۱۹} ای شوهران، زنان خود را محبت کنید و به آنان تندی روا مدارید.^{۲۰} ای فرزندان، والدین خود را در هر امری اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد.^{۲۱} ای پدران، فرزندان خویش را تلخکام مسازید، مبادا دلسرد شوند.^{۲۲} ای غلامان، اربابان زمینی خویش را در هر امری اطاعت کنید، نه فقط آنگاه که مراقب شما هستند و یا برای جلب توجه‌شان، بلکه با اخلاص قلبی و به احترام خداوند مطیع باشید.^{۲۳} هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان،^{۲۴} زیرا می‌دانید پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت، چرا که در حقیقت خداوند مسیح را خدمت می‌کنید.^{۲۵} هر کس بدی کند، سزای عمل بد خویش را خواهد دید و تبعیضی در کار نیست.

۴ ای اربابان، با غلامان خود به عدل و انصاف رفتار کنید، زیرا می‌دانید که شما را نیز اربابی است در آسمان.

^۲ با هوشیاری و شکرگزاری، خود را وقف دعا کنید.^۳ و برای ما نیز دعا کنید، تا خدا دری به روی پیام ما بگشاید تا بتوانیم راز مسیح را بیان کنیم، رازی که به خاطر آن به زنجیر کشیده شده‌ام.^۴ دعا کنید که بتوانم آن را به روشنی بیان کنم، چنانکه شایسته است.^۵ با مردمان بیرون* حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را بگیرید.^۶ سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده* باشد، تا بدانید هر کس را چگونه پاسخ دهید.

۴:۵ منظور غیر مسیحیان است.

۴:۶ در اصل یونانی: "نمکین" که می‌تواند به معنی "سنجیده" و یا "خوشایند" باشد.

درودهای آخر نامه

^۷ تیخیکوس شما را به کمال از احوال من آگاه خواهد ساخت. او برادری عزیز، خادمی امین و همکار من در خداوند است. ^۸ او را نزدتان می فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا دل شما را تشویق کند. ^۹ او همراه اونسیموس، برادر امین و عزیز ما که از خود شماست، نزدتان می آید. ایشان شما را از هر آنچه در اینجا می گذرد آگاه خواهند ساخت.

^{۱۰} آریستارخوس که با من در زندان است، برای شما سلام می فرستد؛ همچنین مرقس، پسر عموی برنابا، برایتان سلام دارد. پیشتر به شما درباره او سفارش کرده ام که هر گاه نزدتان بیاید، به گرمی پذیرایش شوید. ^{۱۱} عیسی نیز که یوستوس خوانده می شود، برای شما سلام می فرستد. در میان همکارانم در کار پادشاهی خدا، تنها این چند تن، یهودی نژادند،* و ایشان مایه تسلی من بوده اند. ^{۱۲} اپافراس که از خود شما و خادم مسیح عیسی است، برایتان سلام دارد. او همواره در دعا برای شما مجاهده می کند، تا با بلوغ کامل، استوار بایستید، و از هر آنچه مطابق با خواست خداست، آکنده باشید. ^{۱۳} من شاهدم که او برای شما و آنان که در لائودیکیه و هیراپولیس هستند، چه بسیار محنت می کشد. ^{۱۴} لوقا پزشک محبوب و همچنین دیماس شما را سلام می فرستند. ^{۱۵} به برادران ما در لائودیکیه و همچنین به نیمفا و کلیسایی که در خانه این بانو بر پا می شود، سلام برسانید. ^{۱۶} پس از آنکه این نامه برای شما خوانده شد، ترتیبی دهید که در کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود؛ شما نیز نامه به لائودیکیه را بخوانید.

^{۱۷} به آرخیپوس بگویید: «به هوش باش تا خدمتی را که در خداوند یافته ای به کمال رسانی.»

^{۱۸} من، پولس، این درود را با خط خود می نویسم. زنجیرهای مرا به یاد داشته باشید. فیض با شما باد.

معرفی نامهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

تسالونیکی (سالونیک) مرکز ایالت مقدونیه بود. پولس پس از ترک شهر فیلیپی، به تسالونیکی رفت و کلیسایی در آنجا بنیان نهاد. اما دیری نپایید که یهودیان به مخالفت با او برخاستند. آنان با مشاهدهٔ موفقیت بشارتِ پولس در میان غیریهودیان، لبریز از خشم و حسادت شدند، زیرا بسیاری از این غیریهودیان پیشتر به یهودیت گرایش داشتند. پس پولس ناگزیر تسالونیکی را ترک کرد و به بیریه رفت. پس از مدتی، هنگامی که در قرنتس بود، از طریق همکارش تیموتائوس خبرهایی دربارهٔ مسیحیان تسالونیکی دریافت کرد. طبق گزارش تیموتائوس، سؤالاتی دربارهٔ بازگشت مسیح برای مسیحیان تسالونیکی پیش آمده بود. لذا پولس این نامه را برای ایشان می‌نویسد.

او نخست، خدا را برای خبرهای خوبی که دربارهٔ ایمان و محبت آنان شنیده است، شکر می‌کند. نیز شیوهٔ زندگی خود را در میان آنان به یادشان می‌آورد و اشتیاق خود را به دیدار مجدد ایشان ابراز می‌دارد. همچنین اندرزشان می‌دهد که زندگی مقدّسی داشته باشند. سپس به سؤالات ایشان دربارهٔ بازگشت مسیح پاسخ می‌دهد؛ سؤالاتی از این دست: مؤمنانی که در گذشته‌اند، به هنگام بازگشت مسیح چه خواهند شد؟ مسیح چه وقت باز خواهد گشت؟ چگونه باید برای بازگشت مسیح آماده شد؟

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه و شکرگزاری (باب ۱)
- ۲- پولس و مسیحیان تسالونیکی (بابهای ۲ و ۳)
- ۳- اندرزهایی پیرامون رفتار و منش مسیحی (۱:۴-۱۲)
- ۴- تعالیمی پیرامون بازگشت مسیح (۴:۱۳ تا ۵:۱۱)
- ۵- اندرزهای گوناگون (۵:۱۲-۲۲)
- ۶- بخش پایانی (۵:۲۳-۲۸)

نامهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

از پولس و سیلاس* و تیموتائوس،
به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و خداوند
عیسی مسیح اند:
فیض و سلامتی بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

ما همواره خدا را به خاطر وجود همهٔ شما شکر می‌گوییم و از شما در دعا‌های خود نام می‌بریم،^۱ و پیوسته در حضور خدا و پدر خود، عمل شما را که از ایمان ناشی می‌شود و محنت شما را که محرک آن محبت است و پایداری شما را که از امید به خداوندان عیسی مسیح الهام می‌گیرد، به یاد می‌آوریم.^۲ زیرا ای برادران که محبوب خداید، از برگزیدگی شما آگاهیم.^۳ چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می‌دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم.^۴ شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می‌بخشد، استقبال کردید.^۵ بدین گونه شما برای همهٔ ایمانداران مقدونیه و آخائیه سرمشقی بر جای گذاشتید،^۶ زیرا کلام خداوند به واسطهٔ شما نه تنها در مقدونیه و آخائیه طنین افکند، بلکه ایمان شما به خدا در همه جا بر سر زبانهاست، آن گونه که دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوییم.^۷ زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می‌گویند، و از اینکه چگونه از بتها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا

۱:۱ در اصل یونانی: "سیلوانس"، که شکل دیگری از "سیلاس" است.

خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید^{۱۰} و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

خدمت پولس در تسالونیکي

۲ ای برادران، خود می‌دانید که آمدن ما نزد شما بیهوده نبوده است،^۲ بلکه هر چند پیشتر در شهر فیلیپی آزار و اهانت بر ما رفت، چنانکه می‌دانید، اما به مدد خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با وجود مخالفت‌های بسیار به شما برسانیم.^۳ زیرا اگر ترغیب‌تان می‌کنیم، از گمراهی یا انگیزه‌های ناپاک نیست، و قصد فریب‌تان را نیز نداریم،^۴ بلکه چون کسانی سخن می‌گوئیم که خدا بر آنها مَهر تأیید زده و انجیل را بدیشان به امانت سپرده است. ما در پی خشنود ساختن مردم نیستیم، بلکه خشنودی خدایی را طالبیم که دلهای ما را می‌آزماید.^۵ شما نیک می‌دانید که ما هرگز به چاپلوسی متوسّل نشدیم، و از ظاهر سازی چون سرپوشی برای طمع سود نجستیم - خدا گواه ماست.^۶ و نیز جویای ستایش از انسانها نبوده‌ایم، چه از شما و چه از دیگران. هر چند در مقام رسولان مسیح حقی بر گردن شما داشتیم،^۷ اما همچون مادری شیرده* که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به نرمی رفتار کردیم.^۸ شدت علاقه ما به شما چنان بود که شادمانه حاضر بودیم نه تنها انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه از جان خود نیز در راه شما بگذریم، چندان که ما را عزیز گشته بودید.^۹ شما ای برادران، به یقین محنت و مشقت ما را به یاد دارید، که شب و روز کار می‌کردیم تا وقتی انجیل خدا را به شما وعظ می‌کنیم، سربار کسی نباشیم.^{۱۰} شما شاهدید و خدا خود نیز گواه است که با چه پاکی و درستی و بی‌عیبی با شما ایمانداران رفتار کردیم.^{۱۱} چنانکه می‌دانید، رفتار ما با یک یک شما چون رفتار پدری با فرزندانش بود.^{۱۲} شما را تشویق کرده، دلداری می‌دادیم و سفارش

می‌کردیم که شیوه رفتارتان شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرا می‌خواند.

^{۱۳} نیز ما خدا را پیوسته شکر می‌گوییم که شما به هنگام پذیرفتن کلام خدا، که از ما شنیدید، آن را نه چون سخنان انسان، بلکه چون کلام خدا پذیرفتید، چنانکه برآستی نیز چنین است؛ همان کلام اکنون در میان شما که ایمان دارید، عمل می‌کند. ^{۱۴} زیرا ای برادران، شما از کلیساهای خدا در یهودیه که در مسیح عیسایند، سرمشق گرفتید: شما نیز از هموطنان خود، همان آزارها را دیدید که آنان از یهودیان دیدند، ^{۱۵} از آنان که عیسای خداوند و پیامبران را کشتند و ما را نیز بیرون راندند. آنان خدا را خشنود نمی‌سازند و با همه مردم دشمنی می‌ورزند، ^{۱۶} و نمی‌گذارند ما با غیریهودیان سخن بگوییم تا نجات یابند. بدین‌گونه همواره پیمانۀ گناهان خود را لبریز می‌کنند. اما غضب خدا سرانجام* بر ایشان فرو ریخته است.

اشتیاق پولس برای دیدار با ایمانداران تسالونیکی

^{۱۷} و اما ای برادران، چون کوتاه زمانی از شما به دور افتادیم، البته جسماً و نه قلباً، با اشتیاقی بس پرشورتر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ^{۱۸} چرا که خواهان آمدن نزد شما بودیم - برآستی که من، پولس، بارها سعی کردم - ولی شیطان مانع شد. ^{۱۹} زیرا چیست امید و شادی و تاج افتخار ما در حضور خداوندان عیسی به هنگام ظهور او؟ مگر شما نیستید؟ ^{۲۰} برآستی که شما باید جلال و شادی ما.

۳ سرانجام چون دیگر طاقت نداشتیم، رضا دادیم که ما را در آن تنها واگذارند. ^۲ پس تیموتائوس را که برادر

ما و همکار خدا در کار انجیل مسیح است، نزدتان فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت و تشویق کند، ^۳ تا هیچ‌کس در اثر این سختیها سست نشود، زیرا نیک می‌دانید که اینها برای ما مقرر است. ^۴ به‌واقع هنگامی که با شما بودیم، پیشاپیش گفتیم که آزار خواهیم دید، و همان‌گونه که آگاهید، چنین نیز شد.

از این رو، چون دیگر طاقت نداشتیم، فرستادم تا از ایمانتان آگاهی یابم، زیرا بیم آن داشتم که آن وسوسه‌گر به نحوی شما را وسوسه کرده، و زحمات ما به هدر رفته باشد.

گزارش دلگرم‌کننده تیموتائوس

اما اکنون تیموتائوس از نزد شما بازگشته و ما را مژده از ایمان و محبت شما آورده است. او به ما خبر داده که شما همیشه از ما به نیکی یاد می‌کنید و همان‌گونه که ما مشتاق دیدار شما ایم، شما نیز شوق دیدار ما را دارید.^۷ از همین رو، ای برادران، با وجود همه فشارها و زحماتمان، از بابت شما و ایمانتان دلگرم شده‌ایم.^۸ اکنون می‌توانیم نفسی به‌راحت برآوریم، زیرا شما در خداوند استوارید.^۹ اما چگونه می‌توانیم به شکرانه این همه شادی که به‌خاطر شما در حضور خدای خود یافته‌ایم، او را سپاسی بسزا گوئیم؟^{۱۰} ما روز و شب از دل و جان دعا می‌کنیم که باز به دیدارتان نایل شویم تا هر کاستی ایمان شما را برطرف سازیم.

^{۱۱} خودِ خدا، پدر ما، و خداوند ما عیسی، راه ما را به سوی شما هموار سازد.^{۱۲} و همان‌گونه که محبت ما به شما فزونی می‌یابد، خداوند محبت شما را به یکدیگر و به همه مردم بسیار افزون گرداند.^{۱۳} و دل‌های شما را استواری بخشد تا آنگاه که خداوند ما عیسی با همه مقدسان* خود می‌آید، در حضور خدا، پدر ما، بی‌عیب و مقدس باشید.

زندگی خداپسندانه

دیگر اینکه، ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خوشنود سازید، همان‌گونه که چنین نیز می‌کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا داریم و اندرزتان می‌دهیم که در این باره هر چه

۳:۱۳ این اصطلاح در اینجا ممکن است به ایمانداران، و یا به فرشتگان و یا به هر دو اشاره داشته باشد.

بیشتر تلاش کنید. ^۲ زیرا آگاهید که از جانب عیسای خداوند، چه احکامی به شما داده‌ایم.

^۳ اراده خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. ^۴ هر یک از شما باید بداند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد. ^۵ نباید همانند قومهایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید. ^۶ هیچ کس نباید در این امر دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند. چنانکه پیشتر به شما گفتیم و هشدار دادیم، خداوند همه این کارها را کیفر خواهد داد. ^۷ زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فرا خوانده است. ^۸ پس، هر که این تعلیم را رد کند، نه انسان، بلکه خدایی را رد کرده که روح قدّوس خود را به شما عطا می‌فرماید. ^۹ و اما دربارهٔ محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسیم، زیرا خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید، ^{۱۰} و براستی که همه برادران را در سرتاسر مقدونیه محبت می‌کنید. با این همه، ای برادران، ترغیبتان می‌کنیم که هر چه بیشتر چنین کنید.

^{۱۱} آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید و با دستهای خود کار کنید، همان‌گونه که شما را حکم کردیم. ^{۱۲} بدین‌سان، زندگی روزمره شما احترام مردم بیرون* را بر خواهد انگیخت، و محتاج کسی* نیز نخواهید بود.

بازگشت خداوند عیسی

^{۱۳} ای برادران، نمی‌خواهیم از حال خفتگان* بی‌خبر باشید، مبادا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید. ^{۱۴} زیرا اگر

۴:۴ یا: «... با همسر خود زندگی کند» یا «... همسری اختیار کند».

۱۲:۴ منظور غیرمسیحیان است.

۱۲:۴ یا: «محتاج چیزی».

۱۳:۴ منظور مسیحیانی است که چشم از جهان فرو بسته‌اند.

ایمان داریم که عیسی مرد و برخاست، پس به همین سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد.^{۱۵} این را به واسطهٔ کلام خودِ خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت.*^{۱۶} زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست.^{۱۷} پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربه‌ده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم،* و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود.^{۱۸} پس بدین سخنان، یکدیگر را دل‌داری دهید.

۵ و اما دربارهٔ وقتها و زمانها، ای برادران، نیازی نیست چیزی به شما بنویسم.^۲ زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به دردِ زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود.^۳ اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند.^۴ شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم.^۵ پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هوشیار* باشیم.^۶ زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند.^۷ اما ما چون به روز تعلق داریم، باید هوشیار باشیم، و ایمان و محبت را همچون زرهٔ سینه‌پوش بر تن کنیم، و امید نجات را همچون کلاه‌خود بر سر نهیم.^۸ زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به واسطهٔ

۴:۱۵ یا: «ما که هنوز زنده‌ایم و تا آمدن خداوند باقی می‌مانیم، ... پیشی نخواهیم گرفت».

۴:۱۷ یا: «استقبال کنیم».

۵:۶ یا «خویشندار»؛ همچنین در آیهٔ ۸.

خداوندمان عیسی مسیح تعیین کرده است،^{۱۰} که به خاطر ما مرد، تا چه بیدار باشیم و چه خفته،* با او زندگی کنیم.^{۱۱} پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید.

اندرزهای پایانی

^{۱۲} حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید،^{۱۳} و با محبت، کمال احترام را به سبب کاری که انجام می‌دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.

^{۱۴} ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کم‌جرئتان را تشویق کنید؛ ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید.^{۱۵} زنهار، کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید، بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همه مردم باشید.

^{۱۶} همیشه شاد باشید؛^{۱۷} پیوسته دعا کنید؛^{۱۸} در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است ارادهٔ خدا برای شما در مسیح عیسی.

^{۱۹} آتش روح را خاموش مکنید؛^{۲۰} نبوتها را خوار شمارید. همه چیز را بیازمایید؛ به آنچه نیکوست، محکم بچسبید.^{۲۱} از هر گونه بدی دوری کنید.^{۲۲}

^{۲۳} خدای سلامتی، خود شما را به تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند.^{۲۴} او که شما را فرا می‌خواند، امین است و این را خواهد کرد.

^{۲۵} ای برادران، برای ما دعا کنید.^{۲۶} با بوسه‌ای مقدّس همهٔ برادران را سلام گوید.^{۲۷} در حضور خداوند، شما را قسم می‌دهم که این نامه را برای همهٔ برادران قرائت کنید.^{۲۸} فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. آمین.

معرفی نامهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

تداوم ابهامی که دربارهٔ بازگشت مسیح در کلیسای تسالونیکی وجود داشت، سبب ایجاد مشکلات جدّی شده بود. پولس در نامهٔ دوّم خود به تسالونیکیان بیان می‌دارد که پیش از بازگشت مسیح، شرارت و پلیدی، تحت رهبری شخصیتی اسرارآمیز که 'مرد بی‌دین' خوانده شده است، به اوج خواهد رسید. او به ضدّیت با مسیح بر خواهد خاست، اما مسیح به هنگام بازگشت خود، با نفّس دهانش او را هلاک خواهد کرد.

پولس به تأکید از مؤمنان تسالونیکی می‌خواهد که با وجود مشکلات و سختیها، در ایمان خود استوار بمانند و برای امرار معاش، همچون پولس و همکارانش کار کنند، و به نیکوکاری ادامه دهند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (باب ۱)
- ۲- تعلیم دربارهٔ بازگشت مسیح (باب ۲)
- ۳- اندرز دربارهٔ رفتار و منش مسیحی (۱:۳-۱۵)
- ۴- بخش پایانی (۱۶:۳-۱۸)

نامهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

از پولس و سیلاس* و تیموتائوس،
به کلیسای تسالونیکیان که در خدا، پدر ما، و خداوند
عیسی مسیح اند:
فیض و سلامتی از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی
مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

ای برادران، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر
گوییم، و سزاوار نیز همین است، زیرا ایمان شما هر چه بیشتر
رشد می‌کند و محبت هر یک از شما به یکدیگر فزونی می‌یابد.
از این رو، ما در کلیساهای خدا به خاطر پایداری و ایمان
شما در تحمل آزارها و سختیها، به وجودتان افتخار می‌کنیم.
اینها همه نشان دآوری عادلانهٔ خداست، و ثمرش این است
که شما شایستهٔ پادشاهی خدا شمرده خواهید شد که در راهش
رنج می‌برید.^۶ زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را
رنج می‌دهند، به رنج عوض دهد،^۷ و شما را که رنج می‌برید با
ما آرام بخشد. این زمانی واقع خواهد شد که خداوند عیسی
همراه با فرشتگان نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان
ظهور کند.^۸ او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما
عیسی را کیفر خواهد داد.^۹ جزای ایشان هلاکت جاودانی از
حضور خداوند و از جلالِ قدرت او خواهد بود،^{۱۰} در آن

۱:۱ در اصل یونانی: «سیلوانس»، که شکل دیگری از «سیلاس» است.
۹:۱ یا: «هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و از جلالِ قدرت
او خواهد بود».

روز که او می‌آید تا در مقدسین خود تمجید شود و در میان همه آنان که ایمان آورده‌اند، مایه شگفتی گردد. این شامل شما نیز خواهد بود، چرا که به شهادت ما ایمان آورده‌اید.^{۱۱} از همین رو، پیوسته برای شما دعا می‌کنیم تا خدای ما شما را شایسته دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می‌گیرد، به انجام رساند،^{۱۲} و تا نام خداوند ما عیسی در شما جلال یابد، و شما نیز در او جلال یابید، بر حسب فیض خدای ما و خداوند عیسی مسیح.

بازگشت مسیح

۲ ای برادران، درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و گرد آمدن ما نزد او، استدعا داریم^۲ از پیام نبوتی یا گفته یا نامه‌ای که گویا از ما باشد، بدین مضمون که روز خداوند هم‌اکنون فرا رسیده است، زود متزلزل یا مشوش مشوید.^۳ مگذارید هیچ کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت^۴ است به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسید.^۴ او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید.^۵ آیا به یاد ندارید هنگامی که با شما بودم اینها را به شما می‌گفتم؟^۶ شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می‌شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند.^۷ زیرا سر بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند، اما فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود.^۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوند عیسی با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت.^۹ ظهور آن بی‌دین به نیروی شیطان و همراه

۳:۲ منظور از "فرزند هلاکت"، "محکوم به هلاکت"، و یا به احتمال کمتر، "عامل هلاکت" است.

با همه گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه کننده خواهد بود،^{۱۰} و نیز همراه با همه گونه شرارت که راهیان طریق هلاکت را فریفته می سازد. ایشان از آن رو هلاک می شوند که نخواستند حقیقت را دوست بدارند تا نجات یابند.^{۱۱} پس خدا ایشان را به توهمی بزرگ دچار خواهد کرد، به گونه ای که دروغ را باور خواهند داشت،^{۱۲} تا همه کسانی که حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته اند، محکوم شوند.

استوار بمانید

^{۱۳} اما ای برادران که محبوب خدایید، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر گوئیم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید* تا به واسطه عمل تقدیس کننده روح و ایمان به حقیقت نجات یابید.^{۱۴} او شما را به واسطه انجیل ما فرا خواند تا از جلال خداوند ما عیسی مسیح برخوردار شوید.^{۱۵} پس، ای برادران، استوار باشید و سنتهایی* را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید.

^{۱۶} خود خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا که ما را محبت کرد و به فیض خود به ما دلگرمی جاودانی و امیدی نیکو بخشید،^{۱۷} شما را دلگرمی بخشد و در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.

تقاضای دعا

۳ در خاتمه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند به سرعت پیش رود و عزت یابد، همان گونه که در میان شما چنین شد،^۲ و تا از افراد خبیث و شرور رهایی یابیم، زیرا همگان را ایمان نیست.^۳ اما خداوند امین است؛ او شما را نیرو می بخشد و از آن شریر حفظ می کند.^۴ ما در خداوند به شما اطمینان داریم که آنچه به شما حکم می کنیم به جای

۲:۱۳ یا: «خدا شما را چون نوبر برگزید».

۲:۱۵ یا «تعالیمی».

می آورید و خواهید آورد.^۵ خداوند دل‌های شما را به محبت خدا و پایداری مسیح هدایت فرماید.

هشدار به کاهلان

ای برادران، به نام خداوند عیسی مسیح به شما حکم می‌کنیم که از هر برادری که کاهلی پیشه کرده است و مطابق تعلیمی که از ما گرفته‌اید رفتار نمی‌کند، دوری کنید.^۷ زیرا خود می‌دانید که چگونه باید از ما سرمشق بگیرید. زمانی که ما با شما بودیم، کاهلی نکردیم^۸ و نان کسی را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز کار کردیم و زحمت کشیدیم تا سربار هیچ‌یک از شما نباشیم.^۹ نه اینکه چنین حقی نداریم، بلکه می‌خواستیم نمونه‌ای به شما بدهیم تا از ما سرمشق بگیرید.^{۱۰} زیرا حتی زمانی که با شما بودیم این حکم را به شما دادیم که «هر که نمی‌خواهد کار کند، نان هم نخورد.»

^{۱۱} شنیده‌ایم در میان شما برخی کاهلی پیشه کرده‌اند. اینان کار نمی‌کنند، بلکه در کارهای دیگران فضولی می‌نمایند.^{۱۲} پس به نام خداوند عیسی مسیح چنین کسان را حکم می‌کنیم و پند می‌دهیم که آرام و قرار بگیرند و برای تأمین معاش خود* به آرامی کار کنند.^{۱۳} و اما شما ای برادران، هرگز از انجام کار درست خسته نشوید.^{۱۴} هر گاه کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی معاشرت ننمایید تا شرمنده شود.^{۱۵} ولی او را دشمن بشمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید.

خاتمه

^{۱۶} حال، خداوند سلامتی، خود همواره و از هر حیث به شما سلامتی عطا فرماید. خداوند با همگی شما باد.

^{۱۷} من، پولس، به خط خود این سلام را می‌نویسم. این نشان ویژه همه نامه‌های من است. من چنین می‌نویسم.

^{۱۸} فیض خداوند ما عیسی مسیح با همگی شما باد. آمین.

معرفی نامهٔ اول پولس رسول به تیموتائوس

تیموتائوس، ایمانداری جوان بود از مردمان آسیای صغیر. مادرش یهودی بود و پدرش یونانی. او همکار و دوست پولس در سفرهای بشارتی وی بود. پولس او را به نظارت بر کلیساهایی از جمله کلیسای افسُس گماشته بود. چون ممکن بود پولس نتواند به زودی از این کلیسا دیدار کند (۱۴:۳ و ۱۵)، این نامه را برای تیموتائوس نوشت تا: او را در خدمتش تشویق کند (۳:۱ و ۱۸)، تعالیم نادرست را اصلاح نماید (۱-۳:۱-۷؛ ۴-۱:۸؛ ۶-۳:۵ و ۲۰-۲۱) و دربارهٔ برخی امور مربوط به ادارهٔ کلیسا همچون عبادت کلیسایی (۲-۱:۱۵) و انتصاب رهبران واجد شرایط (۳-۱:۳؛ ۵-۱۷:۲۵) رهنمودهایی بدهد. یکی از مشکلات عمدهٔ کلیسای افسُس، بدعتی بود که شامل تعالیم گنوسی و یهودیت خرافی (۱-۳:۷) و زُهد کاذب می‌شد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱-۱:۲)
- ۲- تعالیمی پیرامون کلیسا و رهبرانش (۱:۳ تا ۱۶:۳)
- ۳- رهنمودهایی به تیموتائوس در خصوص کار و خدمتش (بابهای ۴ تا ۶)

نامهٔ اوّل پولس رسول به تیموتائوس

از پولس که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا و امیدمان
مسیح عیسی، رسول مسیح عیسی است؛
به تیموتائوس، فرزند راستینم در ایمان:
فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوندمان
مسیح عیسی بر تو باد.

هشدار دربارهٔ تعالیم نادرست

چنانکه به هنگام عزیمت به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز از
تو می‌خواهم در افسوس بمانی تا بعضی را فرمان دهی که تعلیمی
دیگر ندهند^۴ و خویشان را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایان
سرگرم نسازند، زیرا اینها به جای ترویج کار خدا* که از راه ایمان
ممکن می‌شود، مباحثات* را دامن می‌زنند.^۵ هدف از این فرمان،
محبت است، محبتی برخاسته از دلی پاک، وجدانی صالح و
ایمانی بی‌ریا.^۶ بعضی کسان از اینها منحرف شده، به بیهوده‌گویی
روی آورده‌اند،^۷ و می‌خواهند معلّمان شریعت باشند، حال آنکه
نمی‌دانند چه می‌گویند یا از چه چیز چنین مطمئن دم می‌زنند.
^۸ ما می‌دانیم که شریعت نیکوست، اگر کسی آن را به درستی
به کار بندد.^۹ نیز می‌دانیم که شریعت نه برای درستکاران، بلکه
برای قانون‌شکنان و سرکشان وضع شده است، برای بی‌دینان
و گناهکاران، و ناپاکان و کافران؛ برای قاتلان پدر و قاتلان
مادر؛ برای آدمکشان،^{۱۰} زناکاران و لواط‌گران؛ برای آدم‌ربایان،*

۴:۱ یا: "پرورش الهی".

۴:۱ یا "گمان‌پردازی".

۱۰:۱ یا: "تاجران برده".

دروغگویان و شهادت‌دهندگان به دروغ،* و نیز برای هر عملی که خلاف تعلیم صحیح باشد،^{۱۱} تعلیم منطبق بر انجیل پر جلالِ خدای متبارک که به من سپرده شده است.

فیض خداوند نسبت به پولس

^{۱۲} خداوندمان مسیح عیسی را شکر گزارم که مرا توانایی بخشید و درخور اعتماد شمرد و به خدمت خویش برگماشت. ^{۱۳} با آنکه در گذشته، کفرگو و ستمگر و زورگو بودم، بر من رحم شد، زیرا از ناآگاهی و بی‌ایمانی چنین می‌کردم. ^{۱۴} آری، فیض خداوند ما به فراوانی جاری گشت، همراه با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود.

^{۱۵} این سخن درخور اعتماد و پذیرش کامل است که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم. ^{۱۶} از همین رو، بر من رحم شد تا مسیح عیسی صبر بی‌پایان خود را نسبت به من که بزرگترین گناهکاران بودم، نشان دهد، تا نمونه‌ای باشم برای جمله آنان که از این پس به او ایمان آورده، حیات جاویدان خواهند یافت. ^{۱۷} بر خدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادیدنی، تا ابدالابد حرمت و جلال باد؛ آمین!

^{۱۸} ای پسر، تیموتائوس، این حکم را مطابق با نبوت‌هایی که پیشتر بر تو شد، به تو می‌سپارم تا به مدد آنها در نبرد نیکو پیکار کنی، ^{۱۹} و به ایمان و وجدانی پاک متمسک باشی، چرا که کشتی ایمان بعضی با زیر پا نهادن آنها درهم شکسته است. ^{۲۰} هیمنائوس و اسکندر از این دسته‌اند، که ایشان را به شیطان سپردم تا عبرت گرفته، دیگر کفر نگویند.

سفارش‌هایی دربارهٔ دعا و عبادت

۲ بنابراین، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها برای همهٔ مردم به جا

۱۰:۱ یا: «آنان که قسم دروغ می‌خورند».

۱۸:۱ یا: «در پیروی از آنها».

آورده شود،^۲ از آن جمله برای حاکمان و همهٔ صاحبمنصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم.^۳ چرا که این نیکو و پسندیدهٔ نجات‌دهندهٔ ما خداست^۴ که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند.^۵ زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛^۶ او که با دادن جان خود، بهای رهایی* جملهٔ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد،^۷ و من به همین منظور برگماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم - حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.^۸ پس آرزویم این است که مردان در همه جا، بی‌خشم و جدال، دستهایی مقدّس را به دعا برافرازند.^۹ نیز خواهانم که زنان پوششی شایسته بر تن کنند و خویشتن را به نجابت و متانت بیاریند، نه به گیسوانِ بافته، یا طلا و مروارید، یا جامه‌های فاخر،^{۱۰} بلکه به زیورِ اعمال نیکو آراسته باشند، چنانکه شایستهٔ زنانی است که مدّعی خداپرستی‌اند.

^{۱۱} زن باید در آرامی* و تسلیم کامل، تعلیم گیرد.^{۱۲} زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد* مسلط شود؛ بلکه باید آرام باشد.^{۱۳} زیرا نخست آدم سرشته شد و بعد حوا.^{۱۴} و آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد.^{۱۵} اما زنان با زادن فرزندان، رستگار خواهند شد، اگر در ایمان و محبت و تقدّس، نجیبانه ثابت بمانند.

ناظران و خادمان کلیسا

این سخن در خور اعتماد است که اگر کسی در آرزوی کار نظارت* بر کلیسا باشد، در پی کاری نیکوست.^۲ از

۲:۶ "بهای رهایی" یا "فدیه".

۲:۱۱ یا "خاموشی"؛ همچنین در آیهٔ ۱۲.

۲:۱۲ یا "شوهر".

۳:۱ یا "اسقفی".

این رو، ناظر کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر وفادارِ یک زن،* معتدل، خوشتن‌دار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛^۳ نه میگسار، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزه‌جو، یا پولدوست.^۴ نیز باید از عهدهٔ ادارهٔ خانوادهٔ خویش نیک برآید و فرزندان‌ش را در کمال وقار مطیع بار آورَد.^۵ زیرا اگر کسی نداند چگونه خانوادهٔ خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟^۶ و نوایمان نیز نباشد، مبادا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود.^۷ و باید در میان مردمان بیرون* نیز نیکنام باشد تا به رسوایی و دام ابلیس گرفتار نیاید.

^۸ همچنین خادمان* کلیسا باید باوقار باشند؛ نه دو رو، یا میخواره و یا در پی منافع نامشروع.^۹ باید راز ایمان* را با وجدانی پاک پاس بدارند.^{۱۰} و باید نخست آزموده شوند و اگر ببری از ملامت یافت شدند، در مقام خادم کلیسا خدمت کنند.^{۱۱} به همین‌سان، همسرانشان* نیز باید باوقار باشند، و نه غیبت‌گو، بلکه معتدل و درخور اعتماد در همه چیز.^{۱۲} هر خادم باید شوهر وفادارِ یک زن باشد و نیز باید از عهدهٔ ادارهٔ فرزندان و خانوادهٔ خویش نیک برآید.^{۱۳} خادمانی که نیکو خدمت کرده باشند، به مرتبه‌ای والا خواهند رسید و در ایمان خود به مسیح عیسی از شهامتی* عظیم برخوردار خواهند شد.

^{۱۴} گرچه امید آن دارم که به‌زودی نزدت آیم، ولی اینها را به تو می‌نویسم،^{۱۵} تا اگر تأخیری شد، بدانی که در خانهٔ خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد.^{۱۶} به‌یقین که راز* دینداری بس عظیم است:

۲:۳ یا: "شوهر یک زن"؛ همچنین در آیهٔ ۱۲.

۷:۳ منظور غیر مسیحیان است.

۸:۳ یا "شماسان".

۹:۳ منظور حقایق مکشوف ایمان مسیحی است.

۱۱:۳ یا: "خادمان زن".

۱۳:۳ یا "اطمینان" و یا "آزادگی".

۱۶:۳ مقصود رازی است که مکشوف گشته است.

او* در جسم ظاهر شد،
 به واسطهٔ روح تصدیق گردید،
 فرشتگان او را دیدند،
 بر قومها موعظه شد،
 جهانیان به او ایمان آوردند،
 و با جلال، بالا برده شد.

رهنمودهایی برای تیموتائوس

۴ اما روح، آشکارا می‌گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. ^۲ این تعالیم را دروغ‌گویان و ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است. ^۳ ایشان ازدواج را منع می‌کنند و به پرهیز از خوراکیهایی فرمان می‌دهند که خدا آفریده تا مؤمنان که از حقیقت آگاهند، با شکرگزاری از آن بهره‌مند شوند. ^۴ زیرا هرآنچه خدا آفریده است، نیکوست و هیچ چیز را نباید رد کرد، هر گاه با شکرگزاری پذیرفته شود، ^۵ چرا که به وسیلهٔ کلام خدا و دعا تقدیس می‌گردد. ^۶ اگر این امور را به برادران گوشزد کنی، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، پرورش یافته در کلام ایمان* و تعلیمی نیکو که پیروی آن کرده‌ای. ^۷ تو را با افسانه‌های کفرآمیز و حکایت‌های پیرزنان کاری نباشد، بلکه خود را در دینداری تربیت کن. ^۸ زیرا گرچه تربیت بدن را اندک فایده‌ای است، اما دینداری برای همه چیز فایده دارد، و هم زندگی حال را وعده می‌دهد، هم حیات آینده را. ^۹ این سخن درخور اعتماد و پذیرش کامل است ^{۱۰} که ما امید خویش را بر خدای زنده نهاده‌ایم که نجات‌دهندهٔ جملهٔ آدمیان، بخصوص مؤمنان است؛ و برای همین نیز زحمت می‌کشیم و جدّ و جهد می‌کنیم.

۱۶:۳ یا "خدا".

۶:۴ یا: "حقایق ایمان".

۱۱ این امور را حکم فرما و تعلیم ده. ۱۲ مگذار هیچ کس تو را به سبب جوانی ات حقیر شمارد، بلکه در گفتار و کردار و محبت و ایمان و پاکی، همه مؤمنان را سرمشق باش. ۱۳ تا آمدنم، به قرائت کلام خدا و اندرز و تعلیم مشغول باش. ۱۴ به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن، عطایی که به واسطه نبوت یافتی، آنگاه که هیئت مشایخ بر تو دست گذاشتند. ۱۵ در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود. ۱۶ به دقت، مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باش. در آنها پایداری کن، که اگر چنین کنی خویشان و شنوندگان را نجات خواهی داد.

اندرزهایی دربارهٔ بیوه‌زنان، مشایخ کلیسا و غلامان

۵ مرد سالخورده را توبیخ مکن، بلکه او را همچون پدر خود اندرز ده، و جوانان را همانند برادران خود،^۲ و زنان سالخورده را همچون مادران، و زنان جوانتر را همانند خواهران خویش، در کمال پاکی.

۳ بیوه‌زنانی را که براستی بی‌کس‌اند، حرمت گذار. ۴ اما اگر بیوه‌زنی فرزندان و نوه‌ها دارد، آنان باید نخست بیاموزند که با نگاهداری از خانوادهٔ خویش، دینداری خود را در عمل نشان دهند و این‌گونه دین خود را به والدین و اجدادشان آدا کنند، چرا که این خدا را خشنود می‌سازد. ۵ اما آن که براستی بیوه است و بی‌کس، امیدش یکسره بر خداست و شب و روز را به دعا و طلب کمک از خدا می‌گذراند. ۶ حال آنکه بیوه‌زنی که زندگی را به لذتجویی می‌گذراند، در حال حیات، مرده است. ۷ بدین امور نیز حکم فرما تا از ملامت به دور باشند. ۸ اگر کسی در پی تأمین معاش خویشان و بخصوص خانوادهٔ خود نباشد، منکر ایمان است و پست‌تر از بی‌ایمان.

۹ فقط کسانی را در شمار بیوه‌زنان نامنویسی کن که بیش از شصت سال داشته و به شوهر خود وفادار بوده باشند. ۱۰ نیز باید به نیکوکاری شناخته شده باشند، یعنی فرزندان خویش را نیکو

تربیت کرده، غریب نواز بوده، پاهای مقدسین را شسته، به یاری دردمندان شتافته، و خود را وقف هر نوع کار نیکو کرده باشند. ^{۱۱} اما بیوه زنان جوانتر را نامنویسی مکن، چرا که چون امیال شهوانی از مسیح دورشان کند، خواهان ازدواج می شوند. ^{۱۲} بدین گونه، چون تعهد نخستین خود را زیر پا می گذارند، محکومیت بر خود می آورند. ^{۱۳} افزون بر این، به بی کارگی و سر کشیدن از خانه‌ای به خانه دیگر خو می کنند؛ و نه تنها روزگار به بی کارگی می گذرانند، بلکه سخن چین و فضول هم می شوند، و سخنان ناشایست بر زبان می آورند. ^{۱۴} پس رأی من بر این است که بیوه‌های جوانتر شوهر کرده، فرزند بیاورند و کدبانو باشند و دشمن را مجال بدگویی ندهند. ^{۱۵} زیرا هم‌اکنون نیز بعضی در پی شیطان منحرف گشته‌اند.

^{۱۶} اگر زنی ایماندار، خویشاوندان بیوه داشته باشد، باید خود یاری‌شان دهد تا باری بر کلیسا نباشند و کلیسا بتواند به بیوه‌زنانی کمک کند که برآستی بی کس‌اند.

^{۱۷} مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دو چندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می کشند. ^{۱۸} زیرا کتاب می گوید: «گاوی را که خرمن می کوبد، دهان مَبند» و «کارگر مستحق دستمزد خویش است.» ^{۱۹} اتهامی بر یکی از مشایخ مپذیر، مگر به گواهی دو یا سه شاهد. ^{۲۰} اما آنان را که به گناه ادامه می دهند، در برابر همه توبیخ کن تا دیگران بترسند.

^{۲۱} در پیشگاه خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده، تو را سوگند می دهم که این دستورها را بدون پیشداوری رعایت کنی و هیچ کاری را از سر جانبداری انجام ندهی.

^{۲۲} در دست گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو، بلکه خود را پاک نگاه دار.

^{۲۳} دیگر فقط آب منوش، بلکه به جهت معده خود و ناخوشیهایی که اغلب داری، اندکی نیز شراب بنوش.

^{۲۴} گناهان برخی آشکار است و پیشاپیش آنها به کام داوری می شتابد، اما گناهان برخی دیگر از پی آنها می آید. ^{۲۵} به

همین‌سان، اعمال نیکو آشکار است و حتی آنها را که آشکار نیست، نتوان پوشیده نگاه داشت.

۶ آنان که زیر یوغ بندگی به سر می‌برند، باید که اربابان خود را درخور کمال احترام بدانند تا مردم نام خدا و تعلیم را بد نگویند. ^۲ آنان که اربابانشان ایماندارند، نباید به دلیل رابطه برادری، ایشان را کمتر حرمت بگذارند. بلکه برعکس، باید حتی نیکوتر خدمت کنند، زیرا سود خدمتشان به کسانی می‌رسد که ایماندار و عزیزند. این را تعلیم ده و به انجامش ترغیبشان کن.

عواقب پولدوستی

^۳ اگر کسی به گونه‌ای دیگر تعلیم دهد و با گفتار صحیح خداوند ما عیسی مسیح و تعلیم دیندارانه موافق نباشد، ^۴ مست غرور شده است و هیچ نمی‌فهمد. چنین کس عطشی بیمارگونه به جرّ و بحث و مجادله بر سر کلمات دارد، که از آن حسد و نزاع و ناسزاگویی و بدگمانی برمی‌خیزد ^۵ و موجب کشمکش دائمی میان افرادی می‌شود که فکرشان فاسد شده است و از حقیقت منحرف گشته، گمان می‌کنند دینداری وسیله‌ای است برای سودجویی.

^۶ اما دینداری با قناعت، سودی عظیم است. ^۷ چرا که به این جهان هیچ نیاورده‌ایم و از آن نیز هیچ نخواهیم برد. ^۸ پس اگر خوراک و پوشاک و سرپناهی * داریم، قانع خواهیم بود. ^۹ اما آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زیانباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد. ^{۱۰} زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند.

۸:۶ در اصل یونانی، برای "پوشاک و سرپناه" تنها یک واژه به کار رفته که می‌تواند در بر دارنده هر دو مفهوم باشد.

سفارش پولس به تیموتائوس

۱۱ اما تو ای مرد خدا، از اینها همه بگریز، و در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. ۱۲ در نبرد نیکوی ایمان* پیکار کن و به دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فرا خوانده شدی، آن هنگام که در برابر شهود بسیار، اعتراف نیکو را کردی. ۱۳ در برابر خدایی که به همه چیز زندگی می‌بخشد، و در حضور مسیح عیسی که در شهادت خود نزد پنتیوس پیلاطس اعتراف نیکو را کرد، تو را سفارش می‌کنم ۱۴ که این حکم را تا زمان ظهور خداوندمان عیسی مسیح، بی‌لکه و به دور از ملامت نگاه داری، ۱۵ که خدا این را در وقت خود به انجام خواهد رسانید، همان خدای متبارک که حاکم یکتا و شاه شاهان و رب ارباب است. ۱۶ او را که تنها وجود فناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن نزدیک شد، او را که هیچ کس ندیده و نتواند دید، تا ابد حرمت و توانایی باد. آمین.

۱۷ ثروتمندان این دنیا* را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید مبنند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم. ۱۸ آنان را امر کن که نیکویی کنند و در کارهای خیر دولتمند بوده، سخاوتمند و گشاده‌دست باشند. ۱۹ بدین‌سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت که پی استوار زندگی آینده ایشان خواهد بود و آن حیات را که حیات واقعی است، به دست خواهند آورد. ۲۰ ای تیموتائوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاوه‌گویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به غلط، معرفت نامیده می‌شود، دوری گزین؛ ۲۱ برخی که ادعای برخوردار از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند. فیض با تو باد.

۱۲:۶ منظور ایمان مسیحی به‌طور کلی است.

۱۷:۶ در اصل یونانی: "این عصر".

معرفی نامهٔ دوّم پولس رسول به تیموتائوس

بخش عمده‌ای از نامهٔ دوّم پولس، اندرزهای شخصی او به تیموتائوس است، اندرزهایی که او به عنوان همکار و دوست جوان پولس به آن نیاز داشت. موضوع اصلی این نامه 'پایداری' است. پولس تیموتائوس را نصیحت و تشویق می‌کند که با وجود سختیها و مخالفتها، وفادارانه به شهادت خود دربارهٔ عیسی مسیح ادامه دهد و بر تعلیم صحیح کتب مقدّس استوار بماند و وظیفهٔ خود را به عنوان مبشّر و معلّم به جا آورد. پولس به‌طور خاص به تیموتائوس هشدار می‌دهد که از درگیر شدن در مباحثات نابخردانه پرهیزد، چراکه هیچ سودی نمی‌بخشد بلکه باعث هلاکت شنوندگان می‌شود.

پولس در بیان تمامی این مطالب، تیموتائوس را تشویق می‌کند که از شیوهٔ زندگی و هدف او سرمشق بگیرد. ایمان، تحمّل، پایداری، و رنجهایی که پولس بر خود هموار می‌کرد، همه می‌توانست مشوّق تیموتائوس در انجام خدماتش باشد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۴)
- ۲- توجه پولس به وضعیت تیموتائوس (۱:۵-۱۴)
- ۳- وضعیت پولس (۱:۱۵-۱۸)
- ۴- رهنمودهای خاص به تیموتائوس (باب ۲)
- ۵- هشدار دربارهٔ روزهای آخر (باب ۳)
- ۶- وداع پولس (۱:۴-۸)
- ۷- آخرین درخواستها و تحیت‌ها (۴:۹-۲۲)

نامهٔ دوّم پولس رسول به تیموتائوس

از پولس، که به خواست خدا و به خاطر وعدهٔ حیاتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، رسول مسیح عیساست،^۱ به فرزند عزیزم، تیموتائوس:
فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

ترغیب به وفاداری

^۲وقتی تو را شب و روز، پیوسته در دعاهایم یاد می‌دارم، خدا را سپاس می‌گزارم، خدایی را که من نیز چون پدرانم با وجدانی پاک خدمتش می‌کنم.^۳ چون اشکهای تو را به خاطر می‌آورم، آرزو می‌کنم با تو دیدار تازه کنم تا از شادی لبریز شوم.^۴ ایمان بی‌ریای تو را به یاد می‌آورم که نخست در مادر بزرگت لوئیس و سپس در مادرت یونیکی ساکن بود، و یقین دارم اکنون نیز در تو ساکن است.^۵ از این رو، تو را یادآور می‌شوم که آن عطای خدا را که به واسطهٔ دست گذاشتن من، در تو جای گرفته، شعله‌ور سازی.^۶ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوّت و محبت و انضباط* است.

^۷پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش.^۸ خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدّس فرا خوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح

عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود،^{۱۰} ولی اکنون با ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است - همان که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد* و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت.^{۱۱} و من برگماشته شده‌ام تا واعظ، رسول و معلم این انجیل باشم.^{۱۲} از همین روست که این‌گونه رنج می‌کشم، اما عار ندارم، چرا که می‌دانم به که ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است امانت را تا بدان روز حفظ کند.

^{۱۳} با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، به آنچه از من شنیده‌ای چون الگوی تعلیم صحیح سخت بچسب.^{۱۴} به یاری روح القدس که در ما ساکن است، آن امانت نیکو را که به تو سپرده شده، پاس دار.

^{۱۵} آگاهی که ساکنان ایالت آسیا، همه مرا ترک کرده‌اند، از آن جمله، فیگلوس و هرموگنس.

^{۱۶} رحمت خداوند بر خانواده او نیسیفوروس باد، چه او بارها جان مرا تازه کرد و از زنجیرهایم عار نداشت.^{۱۷} بلکه چون به روم آمد، بسیار مرا جست تا سرانجام یافت.^{۱۸} رحمت خداوند در آن روز خاص شامل حال او شود. تو خود از خدمات بسیار او در افسس، نیک آگاهی.

۲ پس تو ای فرزندم، در فیضی که در مسیح عیسی است نیرومند شو،^۲ و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسپار که از عهده آموزش دیگران نیز برآیند.^۳ همچون سرباز شایسته مسیح عیسی، در تحمل رنجها سهیم باش.^۴ هیچ‌کس به هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیت‌های زندگی نمی‌سازد، چرا که خواهان جلب خشنودی فرمانده خویش است.^۵ به همین سان، ورزشکاری که هم‌وردی می‌کند، تاج پیروزی را دریافت نخواهد کرد، اگر به قانون هم‌وردی نکرده باشد.^۶ آن که باید نخست از محصول نصیب برد، کشاورزی است که محنت کشیده است.^۷ به آنچه

می‌گویم بیندیش، که خداوند تو را در فهم همه اینها بصیرت خواهد بخشید.

^۸ عیسی مسیح را به خاطر دار که از نسل داوود بود و از مردگان برخاست؛ این است انجیل من،^۹ که به خاطرش در رنجم، تا بدان حد که چون مجرمان به زنجیرم کشیده‌اند. اما کلام خدا در زنجیر نیست.^{۱۰} پس همه چیز را به خاطر برگزیدگان تحمل می‌کنم تا آنان نیز نجاتی را که در مسیح عیساست، با جلال جاودانی به دست آورند.

^{۱۱} این سخن در خور اعتماد است که:

اگر با او مردیم،

با او زندگی هم خواهیم کرد.

^{۱۲} اگر تحمل کنیم،

با او سلطنت هم خواهیم کرد.

اگر انکارش کنیم،

او نیز انکارمان خواهد کرد.

^{۱۳} اگر بی‌وفا شویم،

او وفادار خواهد ماند،

از آن رو که خویشتن را انکار نتواند کرد.

خادم مقبول خدا

^{۱۴} اینها را پیوسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات مجادله نکنند، که جز تباهی شنوندگان ثمری ندارد.^{۱۵} سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد.^{۱۶} از یاوه‌گویی‌های دنیوی پرهیز، که شخص را هر چه بیشتر به بی‌دینی سوق می‌دهد.^{۱۷} تعلیم چنین کسان مانند بیماری قانقاریا پخش می‌شود. هیومنائوس و فیلتوس از همین دسته‌اند،^{۱۸} که از حقیقت منحرف گشته‌اند و می‌گویند رستاخیز هم‌اکنون به وقوع پیوسته است، و بدین‌سان ایمان بعضی را ویران می‌کنند.^{۱۹} با این حال، پی‌مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت

مُهر شده است که: «خداوند کسان خود را می‌شناسد،» و «هر که به نام خداوند اقرار دارد، باید از شرارت کناره جوید.»^{۲۰} در خانه‌ای بزرگ، تنها ظروف طلا و نقره نیست، بلکه چوبی و گلی هم هست؛ آنها به کار مصارف مهم می‌آیند، اینها به کار مصارف پیش پا افتاده.^{۲۱} پس هر که خود را از آنچه گفتم پاک نگاه دارد، ظرفی خواهد بود که به کار مصارف مهم می‌آید، ظرفی مقدّس و مفید برای صاحبخانه و مهیا برای هر کار نیکو.

^{۲۲} از امیال جوانی بگریز، و به همراه آنان که با دلی پاک خداوند را می‌خوانند، در پی پارسایی و ایمان و محبت و صلح باش.^{۲۳} از مباحثات پوچ و بی‌خردانه دوری کن، چرا که می‌دانی نزاعها برمی‌انگیزد.^{۲۴} حال آنکه خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار.^{۲۵} باید مخالفان را به نرمی ارشاد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند^{۲۶} و به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواست خود اسیر کرده است، برهند.

بی‌خدایی در روزهای آخر

۳ اما آگاه باش که در روزهای آخر، زمانهای سخت پیش خواهد آمد.^۲ مردمان خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک،^۳ بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی،^۴ خیانتکار، بی‌مبالا و خودپسند خواهند بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت^۵ و هر چند صورتِ ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود. از چنین کسان دوری گزین.

^۶ اینان کسانی هستند که به درون خانه مردم رخنه کرده، زنان سبک‌مغز را اسیر خود می‌سازند، زنانی را که زیر بار گناهان خم شده‌اند و هوسهای گوناگون آنان را به هر سو می‌کشد،^۷ و با اینکه همواره تعلیم می‌گیرند، هرگز به شناخت حقیقت

نتوانند رسید. ^۸ همان‌گونه که یَنیس و یَمْبَریس به مخالفت با موسی برخاستند، این مردان نیز که فکری فاسد و ایمانی مردود دارند، با حقیقت مخالفت می‌کنند. ^۹ اما راه به جایی نخواهند برد، بلکه حماقتشان بر همگان آشکار خواهد شد، چنانکه حماقت آن دو نیز عیان گردید.

اندرز پولس به تیموتائوس

^{۱۰} اولی تو تعلیم و رفتار و هدف و ایمان و صبر و محبت و تحمل مرا ^{۱۱} و آزارهایی را که دیدم و رنجهایی را که کشیدم، نظاره‌گر بوده‌ای و از آنچه در آنطاکیه، قونیه و لِسْتَره بر سرم آمد و آزارهایی که به من رسید، نیک آگاهی. اما خداوند مرا از آن همه رهانید. ^{۱۲} براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید؛ ^{۱۳} اما شرارت‌پیشگان و شیادان در بدی پیش خواهند رفت؛ فریب خواهند داد و فریب خواهند خورد. ^{۱۴} اما تو در آنچه آموخته و بدان ایمان آورده‌ای پایدار باش، چرا که می‌دانی آنها را از چه کسان فرا گرفته‌ای، ^{۱۵} و چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است. ^{۱۶} تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، ^{۱۷} تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.

۴ در برابر خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او و پادشاهی‌اش، تو را مکلف می‌سازم که ^۲ کلام را موعظه کنی و به گاه و به بیگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق پرداز. ^۳ زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرا نخواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌ایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ ^۴ و از گوش فرا دادن به حقیقت رویگردان شده، به سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت. ^۵ اما تو در همه حال به هوش باش؛

سختیها را بر خود هموار کن؛ کار مبشر را انجام ده و خدمت خویش را به کمال به انجام رسان.

۶ زیرا من، هم اکنون، همچون هدیه‌ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرا رسیده است. ۷ جنگ نیکو را جنگیده‌ام، مسابقه را به پایان رسانده و ایمان را محفوظ داشته‌ام. ۸ اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد - نه تنها به من، بلکه به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند.

سفرهای شخصی

۹ بکوش تا هر چه زودتر نزد من آیی. ۱۰ زیرا دیماس به خاطر عشق این دنیا* مرا ترک کرده و به تسالونیکی رفته است. گریسکیس به غلاطیه و تیتوس هم به دلماطیه رفته. ۱۱ تنها لوقا با من است. مرفس را برگیر و با خود بیاور، زیرا در خدمتم مرا سودمند است. ۱۲ تیخیکوس را به افسس فرستادم. ۱۳ هنگام آمدنت، قبایی را که در تروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و بخصوص نوشته‌های پوستین را.

۱۴ اسکندر مسگر، با من بسیار بدیها کرد. خداوند سزای کارهایش را خواهد داد. ۱۵ تو نیز از او بر حذر باش، زیرا با پیام ما سخت به مخالفت برخاسته است.

۱۶ در نخستین دفاع من، هیچ کس به پشتیبانی از من برنخواست، بلکه همه مرا وانهادند. مباد که این به حسابشان گذاشته شود. ۱۷ اما خداوند در کنار من ایستاد و مرا نیرو بخشید تا کلام به واسطه من به کمال موعظه شود و همه غیریهودیان آن را بشنوند. پس، از دهان شیر رستم. ۱۸ خداوند مرا از هر عمل شریرانه خواهد رهانید و برای پادشاهی آسمانی خود نجات خواهد بخشید. جلال بر او باد تا ابدالابد. آمین!

درودهای نهایی

۱۹ سلام مرا به پُریسکیلا* و آکیلا و خانوادهٔ اونسیفوروس برسان. ۲۰ اِراستوس در قُرْنُتُس ماند، و من تروفیموس را در میلیتوس، بیمار، بر جا گذاشتم. ۲۱ بکوش تا پیش از زمستان به اینجا برسی. یوبولوس برای تو سلام می‌فرستد، و نیز پودُنُس، لِنوس، کلودیا و همهٔ برادران. ۲۲ خداوند با روح تو باشد. فیض با شما باد.

۴: ۱۹ در اصل یونانی: ”پُریسکا“، که شکل کوتاه شدهٔ ”پُریسکیلا“ است.

معرفی نامهٔ پولس رسول به تیتوس

تیتوس از مسیحیان غیریهودی و همکار و دوست پولس در خدمات بشارتی او بود. پولس وظیفهٔ نظارت بر کلیسای جزیرهٔ کُرت را بر عهدهٔ تیتوس نهاده بود.

این نامه به بررسی سه موضوع اصلی می‌پردازد. پولس در آغاز، خصوصیات لازم برای رهبران کلیسا را به تیتوس یادآور می‌شود. این امر، بخصوص با توجه به شیوهٔ رفتار نادرست مردمان کُرت اهمیت داشت. سپس تیتوس را اندرز می‌دهد که چگونه قشرهای مختلف کلیسا را تعلیم دهد. سرانجام، در آخرین بخش نامه، اندرزهایی پیرامون رفتار و منش مسیحی وجود دارد که در آن پولس، بخصوص بر لزوم حفظ آرامش و روحیهٔ همکاری و همچنین دوری از دشمنی و مجادله و چند دستگی در کلیسا تأکید می‌ورزد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۴)
- ۲- رهبران و معلّمان کلیسا (۱:۵-۱۶)
- ۳- تعلیم به قشرهای مختلف در کلیسا (باب ۲)
- ۴- راهنماییهای عمومی (۱:۳-۱۱)
- ۵- بخش پایانی (۱۲:۳-۱۵)

نامهٔ پولس رسول به تیتوس

از پولس، خادم* خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که منطبق بر دینداری است،^۱ و به امید حیات جاویدان* که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود^۲ و کلام خود را در زمان مقرر آشکار ساخت، به واسطهٔ موعظه‌ای که به حکم نجات‌دهندهٔ ما خدا به من سپرده شد،^۳ به تیتوس، فرزند راستینم در ایمانی مشترک: فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح بر تو باد.

مأموریت تیتوس در کُرت

تو را از آن رو در کُرت بر جا گذاشتم تا کارهای ناتمام را سامان دهی و همان‌گونه که تو را امر کردم، در هر شهر مشایخی برگماری.

شیخ کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر وفادارِ یک زن، و دارای فرزندانِ باایمان باشد که از هر گونه اتهام لجام گسیختگی و سرکشی مبرا باشند.^۴ چرا که ناظر کلیسا مباشر خداست و از همین رو باید به دور از ملامت باشد، نه خودرأی یا تندخو یا میگسار یا خشن یا در پی منافع نامشروع،^۵ بلکه شهره به میهمان‌نوازی و دوستدارِ نیکویی و خویش‌تندار و پارسا و مقدّس و منظم؛^۶ و پایدار بر کلام مطمئنی که تعلیم داده شده است تا بتواند دیگران را بر پایهٔ تعلیم صحیح پند دهد و نظر مخالفان را رد کند.

۱:۱ یا "غلام".

۲:۱ یا: «و بر امید حیات جاویدان استوار است که...».

۳:۱ یا: "شوهر یک زن".

۱۰ زیرا گردنکشان یاوه‌گوی و فریبکار بسیارند، بخصوص از ختنه‌شدگان،^{۱۱} که دهانشان را باید بست، زیرا برای کسب منافع نامشروع، تعالیم ناشایسته می‌دهند و بدین‌گونه خانواده‌ها را به تمامی تباه می‌سازند.^{۱۲} حتی یکی از انبیای خودشان گفته است: «کرتیان همواره مردمانی دروغگو و وحوشی شیریر و شکم‌پرستانی تن‌پرورند.»^{۱۳} این شهادت راست است. پس آنان را سخت توبیخ کن تا از سلامتِ ایمان برخوردار باشند و^{۱۴} به افسانه‌های یهود و احکام منکرانِ حقیقت گوش نِسپارند.^{۱۵} برای پاکان همه چیز پاک است، اما برای آنان که آلوده‌اند و بی‌ایمان، هیچ چیز پاک نیست، بلکه هم فکرشان آلوده است و هم وجدانشان.^{۱۶} مدّعی خدانشناسی‌اند، اما با کردارشان او را انکار می‌کنند. نفرت‌انگیزند و نافرمان، و نامناسب برای هر کار نیکو.

تعلیم صحیح

۲ اما تو از آنچه مطابق با تعلیم صحیح است، سخن بگو. مردان سالخورده را بگو که معتدل و باوقار و خویشتندار باشند و در ایمان و محبت و پایداری، به شایستگی رفتار کنند.^۳ به همین‌سان، زنان سالخورده باید شیوهٔ زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. نباید غیبت‌گو یا بندهٔ شراب باشند، بلکه باید آنچه را که نیکوست تعلیم دهند،^۴ تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند^۵ و خویشتندار و عفیف و کدبانو و مهربان و تسلیم شوهر، تا کلام خدا بد گفته نشود.

۶ نیز مردان جوان را پند ده تا خویشتندار باشند.^۷ خود در همه چیز سرمشقِ اعمال نیکو باش. در تعلیم خود صداقت و جدیّت به خرج ده،^۸ و سلامتِ گفتارت چنان باشد که کسی آن را مذمت نتواند کرد، تا مخالفان چون فرصت بد گفتن از ما نیابند، شرمسار شوند.

۹ غلامان را بیاموز که در هر چیز تسلیم اربابانشان باشند و برای جلب خشنودی آنها بکوشند؛ و چون و چرا نکنند.^{۱۰}

از آنان نذرند، بلکه کمال امانت را نشان دهند تا در هر چیز تعلیم مربوط به نجات‌دهندهٔ ما خدا را زینت بخشند.
 ۱۱ زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است^{۱۲} و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویشنداری و پارسایی و دینداری در این عصر* زیست کنیم،^{۱۳} در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پر جلال خدای عظیم و نجات‌دهندهٔ خویش عیسی مسیح هستیم،^{۱۴} که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت رهایی مان بخشد* و قومی برای خود طاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو.
 ۱۵ اینها را بگو، و با کمال اقتدار تشویق و توبیخ کن، و مگذار کسی تو را حقیر شمارد.

رفتار نیکو

۳ ایشان را یادآور شو که تسلیم حکمرانان و صاحب‌منصبان باشند و فرمانبرداری کنند، و برای هر کار نیک آماده باشند؛^۲ کسی را ناسزا نگویند بلکه صلح جو و با ملاحظه باشند و با همه در کمال فروتنی رفتار کنند.
 ۳ ما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بندهٔ همه گونه امیال و لذتها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذرانیدیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر.^۴ اما چون مهربانی و انساندوستی نجات‌دهندهٔ ما خدا آشکار شد،^۵ ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح القدس است؛^۶ که او را به فراوانی بر ما فرو ریخت، به واسطهٔ منجی ما عیسی مسیح،^۷ تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنا بر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم.^۸ این

۲: ۱۲ یا: "در این دنیا".

۲: ۱۴ یا: «باز خریدمان کند». اصل یونانی این فعل، در بسیاری مواقع حاوی مفهوم رهانیدن بردگان اسیر با پرداخت بها است.

سخن درخور اعتماد است. و از تو می‌خواهم که بر این امور تأکید ورزی، تا آنان که بر خدا اعتماد بسته‌اند، از یاد نبرند که خویشان را وقف کارهای نیکو نمایند، که اینها همگان را نیکو و سودمند است.

۹ اما از مجادلات نابخردانه و شجره‌نامه‌ها و بحثها و نزاعهای پیرامون شریعت اجتناب کن، زیرا بی‌فایده و بی‌ارزش است. ۱۰ به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن. ۱۱ چرا که می‌دانی چنین شخص منحرف است و گناهکار، و خود عامل محکومیت خویش.

نصایح پایانی

۱۲ وقتی آرتماس یا تیخیکوس را نزدت بفرستم، بکوش تا هر چه زودتر نزد من به نیکوپولیس آیی، زیرا عزم آن دارم که زمستان را در آنجا به سر برم. ۱۳ تا آنجا که می‌توانی، زیناس وکیل و آپولس را در انجام سفرشان مدد فرما تا هیچ محتاج نمانند. ۱۴ بگذار همکیشان ما پیام‌زنند که خویشان را وقف انجام کارهای نیکو کنند تا برای رفع نیازهای ضروری تدارک بینند و زندگی بی‌ثمری نداشته باشند.

۱۵ آنان که با من‌اند، جملگی تو را سلام می‌فرستند. به آنان که ما را در ایمان دوست می‌دارند، سلام برسان. فیض با همه شما باد.

معرفی نامهٔ پولس رسول به فیلیمون

فیلیمون مسیحی برجسته‌ای بود. او که احتمالاً یکی از اعضای کلیسای شهر کولُسی بود، برده‌ای داشت به نام اونیسیموس. این برده از نزد ارباب خود فیلیمون گریخته بود و گویا از اموال او نیز دزدیده بود. طبق قوانین روم، مجازات او مرگ بود.

از قضا اونیسیموس با پولس که در این زمان زندانی بود، آشنا شد و از طریق او مسیحی گردید. این نامه بیانگر استدعای پولس از فیلیمون است مبنی بر اینکه بردهٔ خود اونیسیموس را که پولس او را بازپس می‌فرستد، ببخشد و او را دیگر نه چون برده، بلکه چون برادر مسیحی بپذیرد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱-۳)
- ۲- شکرگزاری برای فیلیمون (۴-۷)
- ۳- درخواست پولس در خصوص اونیسیموس (۸-۲۱)
- ۴- بخش پایانی (۲۳-۲۵)

نامه پولس رسول به فیلیمون

از پولس، زندانی مسیح عیسی، و تیموتائوس، برادر ما، به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون،^۲ به خواهر ما آپفیا و همرمز ما آرخیپوس، و به کلیسایی که در خانه‌ات برپا می‌شود:^۳ فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

من با یاد آوردنت در دعاهایم، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم،^۴ زیرا وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبتت به همه مقدسین را می‌شنوم.^۵ دعایم این است که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده، تو را به شناخت هر قابلیت نیکویی رهنمون شود که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست.^۶ محبت تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده است، چه تو به دل‌های مقدسین طراوت و تازگی بخشیده‌ای.

استدعای پولس درباره اونیسیموس

از این رو، هرچند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه سزاوار است حکم کنم،^۹ ترجیح می‌دهم بر پایه محبت استدعا کنم. پس من، پولس پیر، که اکنون نیز زندانی مسیح عیسی‌ایم،^{۱۰} درباره پسر اونیسیموس که در بند او را پدر شده‌ام، استدعایی از تو دارم.^{۱۱} او در گذشته برای تویی فایده بود، اما اکنون هم تو را و هم مرا مفید است.

^{۱۲} او را که پاره تن من است نزد تو باز می‌فرستم. ^{۱۳} می‌خواستم نزد خود نگاهش بدارم تا در مدتی که به خاطر انجیل در بندم، سهم تو را در خدمت به من بر عهده گیرد. ^{۱۴} اما نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت

از روی میل باشد، نه به اجبار.^{۱۵} چه بسا که از همین رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد،^{۱۶} اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا بس عزیز است، اما تو را به مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در مقام برادری در خداوند.

^{۱۷} پس اگر مرا رفیق خود می‌دانی، او را همان‌گونه بپذیر که مرا می‌پذیری.^{۱۸} اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار.^{۱۹} من، پولس، به دست خود می‌نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی‌بینم بگویم که تو جان خود را نیز به من مدیونی.^{۲۰} آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز.^{۲۱} این را می‌نویسم چون از اطاعت تو اطمینان دارم و می‌دانم حتی بیش از آنچه می‌گویم، خواهی کرد.

^{۲۲} در ضمن، اتاقی نیز برایم مهیا کن، زیرا امید دارم به سبب دعاهایتان به شما بخشیده شوم.

^{۲۳} اپافراس، همزندان من در مسیح عیسی، تو را سلام می‌فرستد.^{۲۴} همچنین همکارانم، مرقس، آریستارخوس، دیماس و لوقا تو را سلام می‌گویند.

^{۲۵} فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد.

معرفی نامه به عبرانیان

نامه به عبرانیان خطاب به مسیحیان یهودی نژادی نوشته شده است که احتمالاً به سبب درک نادرستشان از مقام و کار عیسی مسیح، در خطر بازگشت به کیش سابق خود بودند. از این رو، نویسنده در آغاز مسیح را به عنوان مکاشفه حقیقی و نهایی خدا معرفی می کند و برتری او را بر فرشتگان و موسی و کهنات یهود ثابت می نماید. او با تأکید بر سه حقیقت مسلم به این کار دست می زند: (۱) عیسی پسر ازلی و ابدی خداست، لذا برتر از انبیای عهد عتیق، فرشتگان و موسی است. (۲) خدا عیسی را کاهنی ابدی اعلام کرده است، پس او برتر از کاهنان عهد عتیق است. (۳) عیسی مؤمنان را از گناه، ترس و مرگ رهایی می بخشد و در مقام کاهن اعظم، نجات و رستگاری حقیقی را برای آنان به ارمغان می آورد. نظام قربانیه و مراسم دینی یهود، تنها سایه ای از این نجات عظیم است.

نویسنده با اشاره به ایمان شخصیت‌های برجسته تاریخ قوم اسرائیل (باب ۱۱)، خوانندگان را به پایداری در ایمان تشویق می کند و در باب دوازدهم از ایشان می خواهد که با چشم دوختن به عیسی، ایمان خود را با وجود همه مصیبت‌ها و سختی‌ها، تا به آخر حفظ کنند. کتاب با بیان مطالبی پندآمیز و هشدارگونه به پایان می رسد.

تقسیم بندی کلی

- ۱- مقدمه: مسیح، مکاشفه کامل خدا (۱:۱-۳)
- ۲- برتری مسیح بر فرشتگان (۱:۴ تا ۱۸:۲)
- ۳- برتری مسیح بر موسی و یوشع (۱:۳ تا ۱۳:۴)
- ۴- برتری کهنات مسیح (۴:۱۴ تا ۷:۲۸)
- ۵- برتری عهد مسیح (بابهای ۸ و ۹)
- ۶- برتری قربانی مسیح (باب ۱۰)
- ۷- اهمیت ایمان (بابهای ۱۱ و ۱۲)
- ۸- نصایح و بخش پایانی (باب ۱۳)

نامه به عبرانیان

پسر خدا برتر از فرشتگان

در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطهٔ پیامبران با پدران ما سخن گفت،^۲ اما در این ایام آخر به واسطهٔ پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطهٔ او جهان را آفرید. او فروغ جلالِ خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. ^۴ پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آنها نیز برخوردار شد.

^۵ زیرا خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگان گفته است:

«تو پسر من هستی؛

امروز من تو را مولود ساخته‌ام»؟

و یا:

«من او را پدر خواهم بود،

و او مرا پسر»؟

^۶ بلکه آن هنگام نیز که فرزند ارشد را به جهان می‌آورد، می‌فرماید:

«همهٔ فرشتگان خدا او را بپرستند.»

^۷ حال آنکه دربارهٔ فرشتگان می‌گوید:

«فرشتگانش را بادهای می‌سازد،

و خادمانش را شعله‌های آتش.»

^۸ اما دربارهٔ پسر می‌گوید:

«ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است؛

عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است.

۹ تو پارسایی را دوست می‌داری و شرارت را دشمن؛
از این رو خدا، خدای تو، تو را بیش از
همقطارانانت به روغن شادمانی مسح کرده
است.»

۱۰ و نیز می‌فرماید:

«تو، ای خداوند، در آغاز بنیان زمین را نهادی،
و آسمانها صنعت دستان توست!
۱۱ آنها از میان می‌روند، اما تو بر جا می‌مانی!
آنها همه چون جامه‌مندرس خواهند شد!
۱۲ آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید،
و بسان جامه‌ای جایگزین خواهند شد.
اما تو همان هستی،

و سالهای تو را پایانی نیست!»

۱۳ خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگان گفته است:

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت

سازم»؟

۱۴ مگر آنها جملگی روحهایی خدمتگزار نیستند که برای
خدمت به وارثان آینده نجات فرستاده می‌شوند؟

ضرورت جدی گرفتن نجات

۲ پس بر ماست که به آنچه شنیده‌ایم با دقت هر چه بیشتر
توجه کنیم، مبادا از آن منحرف شویم. ۲ زیرا اگر پیامی
که به واسطه فرشتگان بیان شد الزام‌آور بود، آن‌گونه که هر
سرپیچی و نافرمانی مجازاتی برحق می‌یافت، ۳ پس ما چه
راه‌گزینی خواهیم داشت اگر چنین نجاتی عظیم را نادیده
بگیریم؟ این نجات در آغاز به واسطه خداوند بیان شد و سپس
توسط آنان که از او شنیدند بر ما ثابت گردید، ۴ در حالی که
خدا نیز بر آن گواهی می‌داد، با آیات و عجایب و معجزات
گوناگون، و عطایای روح‌القدس، که آنها را بنا به خواست
خود تقسیم می‌کرد.

عیسی خود را همانند برادران خویش می‌سازد

۵ او جهان آینده را که از آن سخن می‌گوییم، زیر فرمان فرشتگان قرار نداد. ۶ اما شخصی در جایی شهادت داده، گفته است:

«انسان چیست که در اندیشه‌اش باشی،

و بنی آدم، که به او روی نمایی؟

۷ او را اندکی * کمتر از فرشتگان ساختی،

و تاج جلال و اکرام را بر سرش نهادی

۸ و همه چیز را زیر پاهای او نهادی.»

خدا با قرار دادن همه چیز زیر فرمان او، چیزی باقی نگذاشت که مطیع وی نباشد. اما در حال حاضر، هنوز نمی‌بینیم که همه چیز زیر فرمان او باشد. ۹ اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پایینتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چرا که از رنج مرگ گذشت تا بر حسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.

۱۰ به‌جا بود خدا که همه چیز برای او و به واسطه او وجود دارد، برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند، قهرمان^{*} نجات ایشان را از راه تحمل رنج، کامل گرداند. ۱۱ زیرا او که مقدس می‌سازد و آنان که مقدس می‌شوند، همه از یک تبارند. از همین رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند. ۱۲ چنانکه می‌گوید:

«نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد؛

و در میان جماعت، تو را خواهم ستود.»

۱۳ و باز می‌گوید:

«من بر او توکل خواهم کرد.»

و باز:

۲: ۷ "اندکی" در اینجا می‌تواند به معنی "اندک‌زمانی" باشد؛ همچنین در آیه ۹.

۲: ۱۰ یا "بانی".

«اینک من، و فرزندانِی که خدا به من داده است.»
 ۱۴ از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد،^{۱۵} و آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ به سر برده‌اند، آزاد سازد. ^{۱۶} زیرا مسلم است که او نه فرشتگان، بلکه نسل ابراهیم را یاری می‌دهد. ^{۱۷} از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. ^{۱۸} چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند.

برتری عیسی بر موسی

۳ پس ای برادران مقدّس که در دعوت آسمانی شریک هستید، اندیشه خود را بر عیسی معطوف کنید که اوست رسول و کاهن اعظمی که بدو معترفیم. ^۲ او نسبت به کسی که او را برگماشت امین بود، همان‌گونه که موسی نیز در تمام خانه خدا امین بود. ^۳ اما به همان اندازه که حرمت سازنده خانه از خود خانه بیشتر است، عیسی نیز لایق حرمتی بیش از موسی شمرده شد. ^۴ زیرا هر خانه‌ای به دست کسی بنا می‌شود، اما بانی همه چیز خداست. ^۵ موسی در مقام خادم در تمام خانه خدا امین بود تا بر آنچه می‌بایست در آینده گفته شود، شهادت دهد. ^۶ اما مسیح، در مقام پسر صاحب اختیار بر خانه خدا، امین است. و خانه او ما هستیم، به شرطی که آزادگی * خود را حفظ کنیم و در مباهات به امید خود همچنان پایدار بمانیم.

^۷ پس همان‌گونه که روح القدس می‌فرماید:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

^۸ دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید،

به هنگام آزمایش در بیابان.

۹ آنجا پدران شما مرا آزمایش و امتحان کردند،
 با اینکه چهل سال کارهای مرا دیده بودند.
 ۱۰ به همین سبب، از آن نسل خشمگین بودم
 و گفتم: «اینان همواره در دل خود گمراهند، و
 راههای مرا نمی‌شناسند؛»
 ۱۱ پس در خشم خود سوگند خوردم
 که به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت.»

۱۲ ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شُرور و
 بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. ۱۳ بلکه
 هر روز، تا آن زمان که هنوز 'امروز' خوانده می‌شود، یکدیگر
 را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود.
 ۱۴ از آن رو که در مسیح شریک شده‌ایم، تنها به شرطی که
 اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم. ۱۵ چنانکه
 هم‌اکنون گفته شد:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید.»

۱۶ مگر آنان که شنیدند و با وجود آن سرپیچی کردند، چه
 کسانی بودند؟ آیا همهٔ آنانی نبودند که موسی از مصر به در
 آورد؟ ۱۷ و از چه کسانی چهل سال خشمگین بود؟ مگر نه
 آنان که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد؟ ۱۸ و دربارهٔ
 چه کسانی سوگند خورد که به آسایش او هرگز راه نخواهند
 یافت؟ مگر نه همانها که نافرمانی* کردند؟ ۱۹ پس می‌بینیم به
 سبب بی‌ایمانی بود که نتوانستند راه بیابند.

آسایش شَبّات برای قوم خدا

۴ پس به هوش باشیم مبادا با اینکه وعدهٔ راه یافتن به
 آسایش او هنوز به قوّت خود باقیست، آشکار شود که
 احدی از شما، از دست یافتن به آن بازمانده است. ۲ زیرا به ما

نیز چون ایشان بشارت داده شد. اما پیامی که شنیدند، سودی برایشان نداشت، زیرا با آنان که گوش فرا دادند به ایمان متحد نشدند.^۳ ولی ما که ایمان آورده ایم، به آن آسایش راه می یابیم. چنانکه خدا فرموده است:

«پس در خشم خود سوگند خوردم

که به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت،»

و با این همه، کارهای او از زمان آفرینش جهان به پایان رسیده بود؛^۴ زیرا در جایی راجع به روز هفتم بیان می کند که: «خدا در هفتمین روز، از همه کارهای خویش بیاسود،»^۵ و باز در قسمتی که در بالا نقل شد، می گوید: «به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت.»

^۶ بنابراین، از آنجا که این حقیقت به قوت خود باقی است که برخی می باید به آن آسایش راه یابند، و آنان که پیشتر بشارت یافتند، به سبب نافرمانی راه نیافتند،^۷ پس خدا دیگر بار روزی خاص را مقرر فرمود، و پس از گذشت سالهای بسیار، در مزامیر داوود، از 'امروز' سخن گفت و آن گونه که پیشتر بیان شد، فرمود:

«امروز، اگر صدای او را می شنوید،

دل خود را سخت مسازید.»

^۸ زیرا اگر یوشع به آنها آسایش بخشیده بود، مدتها بعد، خدا از روزی دیگر سخن نمی گفت.^۹ پس قوم خدا هنوز باید از آسایش شبات^{*} برخوردار شوند؛^{۱۰} زیرا هر کس که به آسایش خدا داخل می شود، او نیز از کارهای خود آسودگی می یابد، همان گونه که خدا از کارهای خود برآسود.^{۱۱} پس بیایید به جد بکوشیم تا به آن آسایش راه یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و درلغزد.

^{۱۲} زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان

۲:۴ یا: «زیرا شنوندگان، آن را با ایمان نیامیختند.»

۹:۴ یا: «از جشن شبات.»

را نیز جدا می‌کند، و سنجشگر افکار و نیت‌های دل است.^{۱۳} هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

عیسی، کاهن اعظم ما

^{۱۴} پس چون کاهن اعظمی و الامقام داریم که از آسمانها در گذشته است،* یعنی عیسی پسر خدا، بیاید اعتراف خود را استوار نگاه داریم.^{۱۵} زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند.^{۱۶} پس آزادانه* به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد. هر کاهن اعظم از میان آدمیان انتخاب می‌شود و به نمایندگی آدمیان در امور الهی منصوب می‌گردد تا هدایا و قربانیها به جهت گناهان تقدیم کند.^۲ او می‌تواند با آنان که ناآگاهانه به راه خطا می‌روند، به نرمی رفتار کند، زیرا خود نیز دارای ضعف است.^۳ از همین رو، باید نه تنها برای گناهان مردم، بلکه برای گناهان خود نیز قربانی تقدیم کند.^۴ هیچ‌کس خود این افتخار را از آن خویش نمی‌سازد، بلکه این افتخار زمانی نصیب شخص می‌شود که خدا او را همانند هارون فرا خواند.^۵ مسیح نیز خود جلال کهنات اعظم را از آن خویش نساخت، بلکه آن را از همان کسی دریافت کرد که به او گفت:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را مولود ساخته‌ام.»

و در جای دیگر می‌گوید:

«تو جاودانه کاهن هستی،

در رتبهٔ ملکیصدق.»

۴: ۱۴ یا: «به آسمان رفته است.»

۴: ۱۶ یا: «با اطمینان» و یا «با شهامت».

او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهانیدنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به خاطر تسلیمش به خدا مستجاب شد.^۸ هر چند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت.^۹ و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشاء نجات ابدی گشت.^{۱۰} و از جانب خدا تعیین شد تا کاهن اعظم باشد، از مرتبهٔ ملکیصدق.

هشدار دربارهٔ سقوط از ایمان

^{۱۱} در این باره، مطالب بسیار برای گفتن داریم، اما شرح آنها دشوار است، چرا که گوشه‌های شما سنگین شده است.^{۱۲} براستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می‌بایست معلم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را دیگر بار از آغاز به شما بیاموزاند. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین!^{۱۳} هر که شیر خوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است.^{۱۴} اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند.

پس بیایید تعالیم ابتدایی دربارهٔ مسیح را پشت سر **۶** نهاده، به سوی کمال پیش برویم، و دیگر بار توبه از اعمال منتهی به مرگ،* و ایمان به خدا،^۲ و آموزشِ تعمیدها،* و دستگذاری‌ها، و رستاخیز مردگان و مجازات ابدی را بنیان نهیم.^۳ و چنین نیز خواهیم کرد، هرگاه خدا اجازه دهد.

^۴ زیرا آنان که یک بار منور گشتند و طعم آن موهبت آسمانی را چشیدند و در روح القدس سهیم شدند^۵ و طعم نیکویی کلام خدا و نیروهای عصر آینده را چشیدند،^۶ اگر سقوط کنند، ممکن نیست بتوان ایشان را دیگر بار به توبه آورد، چرا که*

۱:۶ یا: "توبه از مراسم بیهوده".

۲:۶ یا "غسلها".

۶:۶ یا: "در حالی که".

به زیان خویش، پسر خدا را باز بر صلیب می‌کنند و او را در برابر چشم همگان بی‌حرمت می‌سازند.

^۷ اگر زمینی، بارانی را که بارها بر آن می‌بارد جذب کند و برای کسانی که به خاطر آنها کشت شده است محصول مفید بار آورد، از خدا برکت می‌یابد.^۸ اما زمینی که خار و خس بار می‌آورد، بی‌ارزش است و در خطر لعنت قرار دارد، و سرانجام نیز سوزانده خواهد شد.

^۹ ای عزیزان، هرچند این چنین سخن می‌گوییم، اما در مورد شما یقین داریم که چیزهای بهتر که با نجات همراه است، نصیبتان خواهد شد.^{۱۰} زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که به خاطر نام او در خدمت به مقدسین* نشان داده و می‌دهید فراموش کند.^{۱۱} آرزوی ما این است که هریک از شما همین جدیت را برای تحقق امیدتان تا به آخر نشان دهید،^{۱۲} و کاهل نباشید، بلکه از کسانی سرمشق گیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده‌ها می‌شوند.

قطعی بودن وعده‌های خدا

^{۱۳} هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون بزرگتری از خودش نبود که به او سوگند خورد، پس به خود سوگند خورد^{۱۴} و فرمود: «به یقین تو را برکت خواهم داد و تو را کثیر خواهم ساخت.»^{۱۵} و بدین‌گونه، ابراهیم پس از آنکه با شکیبایی انتظار کشید، وعده را یافت.

^{۱۶} آدمیان به کسی بزرگتر از خود سوگند می‌خورند و سوگند، سخن شخص را تضمین می‌کند و به همه بحثها پایان می‌بخشد.^{۱۷} به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هر چه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد،^{۱۸} تا به واسطه دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا درباره آنها دروغ بگوید، ما از دلگرمی بسیار

۶:۱۰ منظور قوم مقدس خدا یعنی مؤمنان به عیسی مسیح است؛ همچنین در بقیه کتاب.

برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امیدی را که پیش روی ما قرار داده شده است، به چنگ گیریم.^{۱۹} این امید، به منزلهٔ لنگری محکم و ایمن برای جان ماست، امیدی که به محرابِ درون حجاب راه می‌یابد،^{۲۰} جایی که عیسی چون پیشرو ما، و به نمایندگی از ما، داخل شد؛ همان که جاودانه کاهن اعظم شده است، در رتبهٔ **مَلْکِیْصِדِیق**.

کِهانتِ مَلْکِیْصِدِیق

۷ این **مَلْکِیْصِدِیق**، پادشاه سالیم و کاهن خدای متعال بود. او به ابراهیم که از شکست دادن پادشاهان بازمی‌گشت، برخورد و او را برکت داد.^۲ و ابراهیم به همین شخص از همه چیز ده یک داد. نام او نخست به معنی 'پادشاه پارسایی' و بعد 'پادشاه سالیم'، یعنی 'پادشاه صلح' است.^۳ او به لحاظ اینکه نه پدر و نه مادر و نه نسب‌نامه‌اش معلوم است، و نه آغازِ ایام یا پایانِ زندگی‌اش، شبیه پسر خدا بوده، همیشه کاهن باقی می‌ماند.

^۴ بنگرید که او چه شخص بزرگی بود که حتی ابراهیم پاتریارک* از غنایم به او ده یک داد!^۵ حال، بنا بر حکم شریعت، فرزندان لاوی که کاهن می‌شوند، می‌باید از قوم که برادران ایشانند ده یک بگیرند، هرچند آنها نیز از نسل ابراهیم‌اند.^۶ اما این شخص که از نسل لاوی نبود، از ابراهیم ده یک گرفت و او را که صاحب وعده‌ها بود، برکت داد.^۷ و بدون شک، کوچکتر است که از بزرگتر برکت می‌یابد.^۸ در یکی، کسانی ده یک می‌گیرند که می‌میرند؛ اما در دیگری، کسی که درباره‌اش شهادت داده شده که زنده است.^۹ حتی می‌توان گفت که خودِ لاوی هم که دریافت‌کنندهٔ ده یک بود، به واسطهٔ ابراهیم ده یک داد.^{۱۰} زیرا هنگامی که **مَلْکِیْصِدِیق** به ابراهیم برخورد، لاوی در همان وقت نیز در **صُلْبِ جَدِّش** وجود داشت.

۴:۷ "پاتریارک" به معنی "نیای بزرگ" است.

شباہتِ مَلْکِیَصِدِّقِ بَہِ عِیْسَی

۱۱ اگر دستیابی به کمال، از طریق نظام کهناتِ لاوی میسر بود - چرا که قوم قوانینی در خصوص آن دریافت کرده بودند - چه لزومی داشت کاهنی دیگر، نه از رتبه هارون، بلکه از رتبه مَلْکِیَصِدِّقِ ظهور کند؟^{۱۲} زیرا اگر نظام کهنات تغییر کند، ناگزیر شریعت نیز می باید تغییر یابد.^{۱۳} زیرا کسی که این مطالب درباره او گفته شده، به قبیله ای دیگر تعلق دارد که از آن قبیله کسی هرگز خدمت مذبح را نکرده است؛^{۱۴} چون کاملاً روشن است که خداوند ما از نسل یهودا بود و موسی در مورد آن قبیله چیزی راجع به کهنات نگفت.^{۱۵} و از این هم روشنتر آنکه هر گاه کاهنی دیگر همانند مَلْکِیَصِدِّقِ ظهور کند،^{۱۶} او نه بر پایه حکم شرعی مربوط به نَسَبِ خود، بلکه بر پایه نیروی حیاتی فناپذیر، کاهن می شود.^{۱۷} زیرا درباره او چنین شهادت داده شده که:

«تو جاودانه کاهن هستی،

در رتبه مَلْکِیَصِدِّقِ.»

۱۸ حکم پیشین منسوخ شد، چون سست و بی فایده بود،^{۱۹} زیرا شریعت هیچ چیز را کامل نکرد. در مقابل، امیدی بهتر ارائه شد که از طریق آن به خدا نزدیک می شویم.^{۲۰} و این بدون سوگند نبود! دیگران بدون هیچ سوگندی کاهن شدند،^{۲۱} اما کاهن شدن او با سوگند همراه بود، آنگاه که خدا به وی گفت:

«خداوند سوگند خورده

و نظرش را تغییر نخواهد داد که:

”تو جاودانه کاهن هستی.“»

۲۲ به خاطر این سوگند، عیسی ضامن عهدی بهتر شده است.^{۲۳} شمار کاهنان پیشین بس زیاد بود، زیرا مرگ مانع از ادامه خدمت آنها می شد.^{۲۴} حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنات بی پایان دارد.^{۲۵} پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه

نجات بخشد،* زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند.

^{۲۶} ما به چنین کاهن اعظمی نیاز داشتیم، کاهنی قدّوس، بی‌عیب، پاک، جدا از گناهکاران، و فراتر از آسمانها. ^{۲۷} برخلاف دیگر کاهنان اعظم، او نیازی ندارد هر روز، نخست برای گناهان خود و سپس برای گناهان قوم، قربانی تقدیم کند. بلکه آنگاه که خود را تقدیم کرد، یک بار برای همیشه برای گناهان ایشان قربانی داد. ^{۲۸} زیرا شریعت، انسانهایی ضعیف را به کهنات اعظم برمی‌گمارد، اما سوگندی که پس از شریعت آمد، پسر را برگماشت، که جاودانه کامل شده است.

کاهن اعظم عهد جدید

جان کلام در آنچه می‌گوییم این است که ما چنین کاهن اعظمی داریم که بر جانب راست تختِ مقام کبریا در آسمان نشسته ^۲ و خدمتگزار مکان اقدس یعنی آن خیمهٔ حقیقی است که خداوند بر پا کرده، نه انسان.

^۳ هر کاهن اعظم برای تقدیم هدایا و قربانیها منصوب می‌شود. از همین رو، این کاهن نیز می‌بایست چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. ^۴ اگر او بر زمین بود، کاهن نمی‌بود، زیرا کاهنانی دیگر هستند که بنا بر شریعت هدایا تقدیم می‌کنند. ^۵ اما آنها تنها شبیه و سایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند. به همین سبب، هنگامی که موسی می‌خواست خیمه را بسازد، به او هشدار داده شد: «آگاه باش که همه چیز را مطابق نمونه‌ای بسازی که در کوه به تو نشان داده شد.» ^۶ اما خدمتی که عیسی یافته، به مراتب برتر از خدمت آنهاست، به همان میزان که او واسطهٔ عهدی به مراتب بهتر از عهد قدیم است، عهدی که بر وعده‌های نیکوتر بنا شده است.

^۷ زیرا اگر عهدِ نخست نقصی نداشت، نیازی به طلب کردن عهدی دیگر نبود. ^۸ اما خدا نقصی یافت و بدیشان فرمود:

«خداوند می گوید، هان روزهایی فرا می رسد
که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا
عهدی تازه خواهم بست.

^۹ نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم،

آن روز که دست ایشان را گرفتم
تا از سرزمین مصر به در آورم؛

زیرا، خداوند می گوید، آنان به عهد من وفادار نماندند.
پس، از ایشان روی گرداندم.

^{۱۰} اما خداوند چنین اعلام می کند:

این است عهدی که پس از آن ایام
با خاندان اسرائیل خواهم بست.

احکام خود را در ذهن ایشان خواهم نهاد،
و بر دل‌های ایشان خواهم نگاشت.

من خدای ایشان خواهم بود،
و ایشان قوم من خواهند بود.

^{۱۱} دیگر کسی به همسایه خود تعلیم نخواهد داد

و یا کسی به برادر خود نخواهد گفت،
”خداوند را بشناس!“

زیرا همه از خُرد و بزرگ، مرا خواهند شناخت،
^{۱۲} از آن رو که شرارت ایشان را خواهم آمرزید

و گناهانشان را دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد.»

^{۱۳} خدا با سخن گفتن از عهدی 'جدید'، آن عهد نخست را

کهنه می سازد؛ و آنچه کهنه و قدیمی می شود، زود از میان
خواهد رفت.

عبادت در خیمه زمینی

عهد نخست، قوانینی برای عبادت داشت و نیز از
محرابگاهی زمینی برخوردار بود.^۲ خیمه‌ای بر پا شده
بود که در اتاق نخست* آن، چراغدان، میز، و نان حضور قرار

۹

داشت؛ این مکان 'قُدس' خوانده می‌شد. ^۳ پشت پردهٔ دوّم نیز اتاقی بود که 'قُدس الاقداس' نام داشت؛ ^۴ در این اتاق، مذبح زرّین بخور و صندوق عهد قرار داشت که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوق، ظرفِ زرّینِ 'مَنّا'، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و الواح سنگی عهد قرار داده شده بود. ^۵ بر بالای صندوق، کروبیانِ 'جلال' ^{*} بر جایگاه کفّاره ^{*} سایه‌گستر بودند. اکنون جای آن نیست که به شرح جزئیات بپردازیم. ^۶ پس از آنکه همه چیز بدین صورت نظام یافت، کاهنان مرتب به اتاق نخست داخل می‌شدند تا خدمت خود را به انجام رسانند. ^۷ اما تنها کاهن اعظم به اتاق دوّم داخل می‌شد، آن هم تنها سالی یک بار، و همیشه نیز خون به همراه داشت تا برای خود و برای گناہانی که قوم ناآگاهانه کرده بودند، تقدیم کند. ^۸ روح القدس بدین گونه نشان می‌دهد که تا زمانی که اتاق ^{*} نخست برقرار است، راه ورود به مکان اقدس هنوز ظاهر نشده است. ^۹ این نمادی است از زمان حاضر که در آن، هدایا و قربانیایی تقدیم می‌شود که قادر نیست وجدان عبادت‌کننده را کاملاً پاک سازد، ^{۱۰} بلکه تنها به کار خوردن و نوشیدن و انجام آداب مختلف شستشوی آیینی می‌آید. اینها تنها تشریفات است ظاهری که تا فرا رسیدن زمان اصلاح امور ابلاغ شده بود.

خون مسیح

^{۱۱} اما چون مسیح در مقام کاهن اعظم آن امور نیکو ظاهر گشت که هم‌اکنون واقع شده‌اند، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به دست انسان ساخته نشده است و به دیگر سخن، به این خلقت تعلق ندارد. ^{۱۲} و به خون بزها و گوساله‌ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به

۹: ۵ منظور حضور پر جلال خدا است.

۹: ۵ یا: "تخت رحمت".

۹: ۸ یا "خیمه".

قدس‌الاقداص داخل شد و رهایی* ابدی را حاصل کرد. ^{۱۳} زیرا اگر خون بزها و گاوها و پاشیدن خاکسترِ گوساله بر آنان که به لحاظ آیینی ناپاکند، ایشان را تقدیس می‌کند تا به ظاهر پاک باشند، ^{۱۴} چقدر بیشتر، خون مسیح که به واسطه آن روح جاودانی، خویشتن را بی‌عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ* پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم!

^{۱۵} از همین رو، مسیح واسطه عهدی است جدید، تا فراخواندگان بتوانند میراث جاودانی موعود را دریافت کنند. زیرا اکنون مرگی رخ داده که آنان را از گناهی که در متن عهد نخست واقع شد، رهایی می‌بخشد. ^{۱۶} زیرا در هر عهدی،* لازم است مرگ عاملی که عهد را رسمیت می‌بخشد* به میان آید، ^{۱۷} زیرا هر عهدی تنها بر اساس چنین مرگی ارزش قانونی می‌یابد؛ چون تا زمانی که عامل رسمیت بخشنده به عهد زنده است، آن عهد اعتباری ندارد. ^{۱۸} از همین رو، حتی عهد نخست نیز بدون خون، قابل اجرا نبود. ^{۱۹} آن هنگام که موسی هر یک از احکام شریعت را به تمامی قوم اعلام کرد، خون گوساله‌ها را گرفته، همراه با آب و پشم قرمز و شاخه‌های زوفا، بر طومار و همه قوم پاشید ^{۲۰} و گفت: «این است خون عهدی که خدا شما را به نگاه داشتنش حکم فرموده است.» ^{۲۱} همچنین آن خون را بر خیمه و بر هر آنچه در آینه‌های آن به کار می‌رفت، پاشید. ^{۲۲} در حقیقت، بنا بر شریعت، تقریباً همه چیز به وسیله خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.

^{۲۳} پس می‌بایست شبیه چیزهای آسمانی با این قربانیها پاک شود، اما اصل آنها با قربانیهایی بهتر از اینها. ^{۲۴} زیرا مسیح

۹: ۱۲ اصل یونانی این واژه در بسیاری مواقع حاوی مفهوم رهانیدن بردگان اسیر با پرداخت بها است؛ همچنین در آیه ۱۵.

۹: ۱۴ یا: "از مراسم بیهوده".

۹: ۱۶ یا "وصیتی"؛ همچنین در آیه ۱۷.

۹: ۱۶ یا: "مرگ وصیت‌کننده"؛ همچنین در آیه ۱۷.

به محرابگاهی داخل نشد که ساخته دست بشر و تنها شبیه محرابگاه حقیقی باشد، بلکه به خود آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از ما در حضور خدا ظاهر شود.^{۲۵} و نیز به آنجا داخل نشد تا خویشتن را بارها چون قربانی تقدیم کند، همانند کاهن اعظم که هر ساله به قدس الاقداس داخل می شود، آن هم با خونی که خون خودش نیست.^{۲۶} زیرا در این صورت، مسیح می بایست از زمان آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. اما او اکنون یک بار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار* ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد.^{۲۷} همان گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است،^{۲۸} مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد.

قربانی یگانه مسیح

۱۰ شریعت فقط سایه چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها. از همین رو، هرگز نمی تواند با قربانیهایی که سال به سال پیوسته تکرار می شود، آنان را که برای عبادت نزدیک می آیند، کامل سازد.^۲ وگرنه آیا تقدیم آنها متوقف نمی شد؟ زیرا در آن صورت، عبادت کنندگان یک بار برای همیشه پاک می شدند و از آن پس دیگر برای گناهان خود احساس تقصیر نمی کردند.^۳ اما آن قربانیها هر سال یادآور گناهانند،^۴ چرا که ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

^۵ از این رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود:

«به قربانی و هدیه رغبت نداشتی،

اما بدنی برای من مهیا ساختی؛

^۶ از قربانیهای تمام سوز و قربانیهای گناه خشنود نبودی.

^۷ آنگاه گفتم: «اینک من می آیم،

تا اراده تو را ای خدا به جای آورم؛

در طومار کتاب درباره‌ام نوشته شده است.»^۸

^۹نخست می‌گوید: «به قربانی و هدیه، قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه رغبت نداشتی و از آنها خشنود نبودی»، هر چند شریعت خواهان انجامشان بود. ^۹سپس می‌فرماید: «اینک من می‌آیم تا اراده تو را به جای آورم.» پس اولی را باطل می‌کند تا دومی را برقرار سازد. ^{۱۰}به واسطه همین اراده، ما یک بار برای همیشه، از طریق قربانی بدن عیسی مسیح تقدیس شده‌ایم. ^{۱۱}هر کاهن، هر روز به خدمت می‌ایستد و همان قربانیها را که هرگز نمی‌توانند گناهان را از میان بردارند، بارها می‌گذرانند. ^{۱۲}اما این کاهن، چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست. ^{۱۳}از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، ^{۱۴}زیرا با یک قربانی، تقدیس شدگان را تا ابد کامل ساخته است. ^{۱۵}روح القدس نیز در این خصوص به ما گواهی می‌دهد. ابتدا می‌فرماید:

^{۱۶} «خداوند اعلام می‌کند،

این است عهدی که پس از آن ایام با ایشان خواهم بست.
احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد،
و بر ذهن ایشان خواهم نگاشت.»

^{۱۷}سپس می‌افزاید:

«گناهان و نافرمانیهای ایشان را

دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد.»

^{۱۸}آنجا که اینها آمرزیده شده باشند، دیگر جایی برای قربانی گناه باقی نمی‌ماند.

دعوت به پایداری

^{۱۹}پس ای برادران، از آنجا که به خون عیسی می‌توانیم آزادانه* به مکان اقدس داخل شویم، ^{۲۰}یعنی از راهی تازه و زنده

که از میان آن پرده که بدن اوست، بر ما گشوده شده است،^{۲۱} و از آنجا که کاهنی بزرگ بر خانه خدا داریم،^{۲۲} بیایید با اخلاص قلبی و اطمینان کامل ایمان به حضور خدا نزدیک شویم، در حالی که دل‌هایمان از هر احساس تقصیر زدوده و بدن‌هایمان با آب پاک شسته شده است.^{۲۳} بیایید بی‌تزلزل، امیدی را که به آن معترفیم همچنان استوار نگاه داریم، زیرا وعده‌دهنده امین است.^{۲۴} و در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم.^{۲۵} و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید.

^{۲۶} زیرا اگر پس از بهره‌مندی از شناخت حقیقت، عمداً به گناه کردن ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند؛^{۲۷} آنچه می‌ماند، انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فرو خواهد بلعید.^{۲۸} هر که شریعت موسی را رد می‌کرد، بنا بر گواهی دو یا سه شاهد، بدون ترحم کشته می‌شد.^{۲۹} حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی‌حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت‌تر خواهد بود؟^{۳۰} زیرا او را می‌شناسیم که فرموده است: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد»، و نیز: «خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد.»^{۳۱} آری، افتادن به دست‌های خدای زنده چیزی هولناک است.

^{۳۲} آن روزهای پیشین را به یاد آورید، زمانی را که تازه منور شده بودید؛ در آن روزها، با تحمل رنج و زحمت، در مبارزه‌ای عظیم ایستادگی به خرج دادید.^{۳۳} گاهی در برابر چشم همگان مورد اهانت و آزار قرار می‌گرفتید و گاهی دوش به دوش کسانی می‌ایستادید که با ایشان چنین رفتار می‌شد.^{۳۴} با آنان که در زندان بودند، همدردی می‌کردید و تراج اموال خود را با شادی می‌پذیرفتید، زیرا می‌دانستید از داراییهای بهتر که جاودانی است، برخوردارید.

۳۵ پس این آزادگی* خود را ترک مگویید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. ۳۶ چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که اراده خدا را به انجام رساندید، وعده را بیابید. ۳۷ زیرا پس از اندک زمانی

«او که باید بیاید، خواهد آمد

و تأخیر نخواهد کرد.

۳۸ اما شخصِ پارسای من

به ایمان* زیست خواهد کرد.

و اگر عقب نشیند،

از او خشنود نخواهم شد.»

۳۹ لیکن ما از کسانی نیستیم که به عقب برمی گردند و هلاک می شوند، بلکه از آنانیم که ایمان دارند و حیات می یابند.

قهرمانان ایمان

ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی بینیم.* ۲ به سبب ایمان بود که درباره پیشینیان* به نیکویی شهادت داده شد.

۳ به ایمان درمی یابیم که کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت، بدان گونه که آنچه دیده می شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد.*

۴ به ایمان بود که هابیل قربانی ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان درباره او شهادت داده شد که پارساست، زیرا خدا درباره هدایای او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هر چند چشم از جهان فرو بسته، هنوز سخن می گوید.

۱۰:۳۵ یا «اطمینان» و یا «شهامت».

۱۰:۳۸ یا «وفاداری»؛ همچنین در آیه ۳۹.

۱۱:۱ یا: «ایمان، اطمینان بر چیزهایی است که بدان امید داریم و یقین به آنچه هنوز نمی بینیم».

۱۱:۲ یا: «نیاکان ما».

۱۱:۳ یا: «... آنچه دیده می شود از چیزهای نادیدنی پدید آمد».

^۵ به ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را برگرفت. زیرا پیش از برگرفته شدن، درباره او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است.^۶ و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد.^۷ به ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا درباره اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به جد گرفت و برای نجات خانواده خویش کشتی ساخت. او به ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.

^۸ به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فرا خوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می یافت؛ و هر چند نمی دانست کجا می رود، روانه شد.^۹ به ایمان بود که در سرزمین موعود، همچون بیگانه ای در دیار غریب خانه به دوش گردید و همانند اسحاق و یعقوب که با او وارث همان وعده بودند، در خیمه ها ساکن شد.^{۱۰} زیرا چشم انتظار شهری بود با بنیاد، که معمار و سازنده اش خداست.

^{۱۱} به ایمان بود که ابراهیم توانایی یافت نسلی داشته باشد، با اینکه سارا نازا و خود او نیز سالخورده بود؛* چرا که وعده دهنده را امین شمرد.^{۱۲} این گونه، از یک تن، آن هم از کسی که تقریباً مرده بود، نسلی کثیر همچون ستارگان آسمان، و بی شمار مانند شنهای کناره دریا، پدید آمد.

^{۱۳} اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غریبند.^{۱۴} آنان که چنین سخن می گویند، آشکارا نشان می دهند که در جستجوی وطنی هستند.^{۱۵} اگر به سرزمینی می اندیشیدند که

۱۱:۱۱ یا: «با ایمان بود که حتی سارا با اینکه نازا و سالخورده بود، توانایی یافت نسلی داشته باشد».

ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می داشتند. ^{۱۶} اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است.

^{۱۷} به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده‌ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، ^{۱۸} همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد.» ^{۱۹} ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می‌توان گفت که به نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت.

^{۲۰} به ایمان بود که اسحاق، یعقوب و عیسو را در خصوص امور آینده برکت داد.

^{۲۱} به ایمان بود که یعقوب به هنگام مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد و در حالی که بر سر عصای خود تکیه زده بود، سجده کرد.

^{۲۲} به ایمان بود که یوسف چون به پایان عمر خود نزدیک شد، از خروج بنی اسرائیل سخن گفت و درباره استخوانهای خود دستورهایی داد.

^{۲۳} به ایمان بود که والدین موسی او را پس از تولد به مدت سه ماه پنهان کردند، زیرا دیدند کودکی است بی نظیر؛ و از حکم پادشاه نهراسیدند.

^{۲۴} به ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. ^{۲۵} او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد. ^{۲۶} و رسوایی به خاطر مسیح را با ارزشتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود. ^{۲۷} به ایمان بود که او بی آنکه از خشم پادشاه بهراسد مصر را ترک گفت، زیرا آن نادیدنی را همواره در برابر چشمان خود داشت. ^{۲۸} به ایمان بود که او پسخ و پاشیدن خون را به جا آورد تا هلاک کننده نخست زادگان، بر نخست زادگان اسرائیل دست دراز نکند.

^{۲۹} به ایمان بود که قوم از میان دریای سرخ همچون زمینی خشک گذشتند؛ اما چون مصریان کوشیدند همان کار را انجام دهند، غرق شدند.

^{۳۰} به ایمان بود که دیوارهای آریحا پس از اینکه قوم هفت روز دور آن گشتند، فرو ریخت.

^{۳۱} به ایمان بود که راحاب فاحشه همراه با نامطیعان* کشته نشد، زیرا جاسوسان را به سلامت پذیرا گردید.

^{۳۲} دیگر چه گویم؟ زیرا فرصت نیست دربارهٔ جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم،^{۳۳} که به ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار نمودند، و وعده‌ها را به چنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند،^{۳۴} شعله‌های سوزان آتش را بی‌اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند.^{۳۵} زنان، مردگان خود را قیام کرده باز یافتند. اما گروهی دیگر شکنجه شدند و رهایی را نپذیرفتند، تا به رستاخیزی نیکوتر دست یابند.^{۳۶} بعضی استهزا شدند و تازیانه خوردند، و حتی به زنجیر کشیده شده، به زندان افکنده شدند.^{۳۷} سنگسار گشتند، با اَره دو پاره شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. در جامه‌هایی محقر از پوست گوسفند و بز در هر جا گذر کرده، تنگدست، ستم‌دیده و مورد آزار بودند.^{۳۸} اینان که جهان لایقشان نبود، در بیابانها و کوهها، و غارها و شکافهای زمین، آواره بودند.^{۳۹} اینان همه به سبب ایمانشان به نیکویی یاد شدند. با این حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند.^{۴۰} زیرا خدا از پیش چیزی بهتر برای ما در نظر داشت تا ایشان بدون ما به کمال نرسند.

تأدیب خدا بر فرزندان

پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیاید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان

۱۲

به دست و پای ما می پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم.^۲ و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان* یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است.^۳ به او بیندیشید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل کرد، تا خسته و دلسرد نشوید.

^۴ هنوز در نبرد خود با گناه تا پای جان ایستادگی نکرده‌اید و آن سخن تشویق‌آمیز را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گوید:

«ای پسر، تأدیب خداوند را خوار مشمار،

و چون توبیخت کند، دلسرد مشو.

^۵ زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیب می‌کند،

و هر فرزند خود را که می‌پذیرد، تنبیه می‌نماید.»

^۶ سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟^۸ اگر شما تأدیب نشده‌اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته‌اند، پس حرامزاده‌اید، نه فرزندان حقیقی.^۹ به علاوه، همه ما پدران زمینی داشته‌ایم که تأدیمان می‌کردند، و ما به آنها احترام می‌گذاشتیم. حال، چقدر بیشتر باید پدر روحهایمان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم.^{۱۰} پدران ما کوتاه‌زمانی بنا بر صلاحدید خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم.^{۱۱} هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد.^{۱۲} پس دستهای سست و زانوان لرزان خود را قوی سازید!^{۱۳} برای پاهای خود راههای هموار بسازید، تا پای لنگ بیشتر صدمه نیند، بلکه شفا یابد.

هشدار در مورد بازگشت به گناه

^{۱۴} سخت بکوشید که با همهٔ مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدّس باشید، زیرا بدون قدّوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ^{۱۵} مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود، و هیچ ریشهٔ تلخی نمو نکند، مبادا موجب ناآرامی شود و بسیاری را آلوده کند. ^{۱۶} هوشیار باشید که هیچ یک از شما فاسد* یا همچون عیسو دنیوی نشود که به خاطر کاسه‌ای آش، حق پسر ارشد بودن خود را فروخت. ^{۱۷} و چنانکه می‌دانید، بعد که خواهان به میراث بردن آن برکت بود، مقبول واقع نشد. و هر چند با زاری در پی آن بود، جای توبه پیدا نکرد.

^{۱۸} زیرا به کوهی نزدیک نیامده‌اید که بتوان لمس کرد، کوهی که مشتعل به آتش باشد؛ و نه به تاریکی و تیرگی و باد شدید؛ ^{۱۹} و نه به نفیر شیپور و یا به آواز کلامی که شنوندگان التماس کردند دیگر با ایشان سخن نگوید. ^{۲۰} زیرا تحمّل آن فرمان را نداشتند که می‌گفت، «حتی اگر حیوانی کوه را لمس کند، می‌باید سنگسار شود.» ^{۲۱} آن منظره چنان هراسناک بود که موسی گفت: «از ترس به خود می‌لرزم.»

^{۲۲} بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به اورشلیم آسمانی که شهر خدای زنده است. به جمع شادمانهٔ هزاران هزار فرشته آمده‌اید، ^{۲۳} به کلیسای نخست‌زادگانی که نامهایشان در آسمان نوشته شده است. به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همهٔ آدمیان است، و به روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند، ^{۲۴} و به عیسی که واسطهٔ عهدی جدید است، و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید.

^{۲۵} به هوش باشید که از گوش فرا دادن به آن که سخن می‌گوید، سر باز مزیند. اگر آنان که به آن که بر زمین بدیشان هشدار داده بود گوش فرادادند، راه گریزی نیافتند، پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر از گوش فرا دادن به آن که

از آسمان به ما هشدار می‌دهد، سر باز زنیم.^{۲۶} در آن زمان، صدای او زمین را به لرزه درآورد، اما اکنون وعده داده است که «یک بار دیگر نه تنها زمین بلکه آسمان را نیز به لرزه در خواهم آورد.»^{۲۷} عبارت 'یک بار دیگر' به از میان برداشته شدن* چیزهایی اشاره دارد که به لرزه درمی‌آیند - یعنی چیزهای آفریده شده - تا آنچه تزلزل‌ناپذیر است، باقی بماند.

^{۲۸} پس چون پادشاهی‌ای را می‌یابیم که تزلزل‌ناپذیر است، بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی پسندیده نماییم،^{۲۹} زیرا «خداى ما آتش سوزاننده است.»

اندرزهای پایانی

۱۳ محبت برادرانه همچنان برقرار باشد.^۲ از میهمان‌نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چرا که با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند.^۳ آنان را که در زندانند به یاد داشته باشید، چنانکه گویی خود نیز با ایشان در بندید؛ همچنین به یاد کسانی باشید که آزار می‌بینند، چنانکه گویی خود نیز جسماً رنج می‌کشید.

^۴ زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا بی‌عفتان و زناکاران را مجازات خواهد کرد.^۵ زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است:

«تو را هرگز و نخواهم گذاشت،

و هرگز ترک نخواهم کرد.»

^۶ پس با اطمینان می‌گوییم:

«خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید.

انسان به من چه تواند کرد؟»

^۷ رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید.^۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است.

۹ با تعالیم مختلف و عجیب از راه به در شوید؛ زیرا نیکوست که دل انسان از فیض تقویت یابد، نه از خوراکهایی که برای معتقدان به آنها نفعی ندارد. ۱۰ ما مذبحی داریم که خدمتگزارانِ خیمه حق ندارند از آنچه بر آن است بخورند. ۱۱ کاهن اعظم، خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به قدس الاقداس می‌برد، اما لاشه‌ها بیرون از اردوگاه سوزانیده می‌شوند. ۱۲ به همین سان، عیسی نیز بیرون دروازه شهر رنج کشید تا با خون خود، قوم را تقدیس کند. ۱۳ پس بیایید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می‌کنیم، نزد او بیرون از اردوگاه برویم. ۱۴ زیرا در اینجا شهری ماندگار نداریم بلکه مشتاقانه در انتظار آن شهر آینده هستیم.

۱۵ پس بیایید به واسطهٔ عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمرهٔ لبهایی است که به نام او معترفند. ۱۶ از نیکویی کردن و سهم نمودن دیگران در آنچه دارید غفلت مورزید، زیرا خدا از چنین قربانیها خشنود است. ۱۷ از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیدبانی می‌کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما نخواهد بود.

۱۸ برای ما دعا کنید، زیرا مطمئنیم که وجدانمان پاک است و می‌خواهیم از هر جهت با سربلندی زندگی کنیم. ۱۹ بخصوص از شما استدعا دارم دعا کنید که بتوانم هر چه زودتر نزدتان بازگردم.

۲۰ حال، خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، ۲۱ شما را به هر چیز نیکو مجهز گرداند تا ارادهٔ او را به انجام رسانید. باشد که او هر آنچه را که موجب خشنودی اوست به واسطهٔ عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال جاودانه باد. آمین.

۲۲ ای برادران، از شما می‌خواهم این کلام نصیحت‌آمیز مرا تحمل کنید، زیرا به اختصار به شما نوشته‌ام.

^{۲۳} بدانید که برادر ما تیموتائوس آزاد شده است. اگر او زود بیاید، با او به دیدارتان خواهیم آمد.

^{۲۴} به همه رهبران خود و به تمام مقدسین سلام برسانید. آنان که از ایتالیا هستند، به شما سلام می گویند.

^{۲۵} فیض با همه شما باد.

معرفی نامهٔ یعقوب

نامهٔ یعقوب مجموعه‌ای است از تعالیم عملی که به احتمال زیاد، خطاب به مسیحیان یهودی‌نژادی نوشته شده است که در سرزمینهای اطراف فلسطین پراکنده بودند. از ویژگیهای برجستهٔ این نامه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) آب و رنگ یهودی؛ (۲) تأکید بر مسیحیت عملی و ایمانی که اصالت خود را در اعمال فرد مؤمن نشان می‌دهد؛ (۳) بازتاب موعظهٔ بالای کوه؛ (۴) شباهت به کتاب امثال سلیمان و (۵) نثر یونانی شیوا.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱)
- ۲- ایمان و حکمت (۱:۲-۸)
- ۳- فقر و ثروت (۱:۹-۱۱)
- ۴- آزمایش و وسوسه (۱:۱۲-۱۸)
- ۵- شنیدن و عمل کردن (۱:۱۹-۲۷)
- ۶- هشدار علیه تبعیض (۲:۱-۱۳)
- ۷- ایمان و اعمال (۲:۱۴-۲۶)
- ۸- مسئلهٔ زبان (باب ۳)
- ۹- مسیحی و جهان (۴:۱ تا ۵:۶)
- ۱۰- تعالیم گوناگون (۵:۷-۲۰)

نامهٔ یعقوب

از یعقوب، غلام خدا و عیسی مسیح خداوند،
به دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند.

سلام!

رشد در بوتهٔ آزمایش

ای برادران من، هر گاه با آزمایش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! ^۳ زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوتهٔ آزمایش‌ها، پایداری به بار می‌آورد. ^۴ اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید. ^۵ اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. ^۶ اما با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هر سو رانده می‌شود. ^۷ چنین کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، ^۸ زیرا شخصی است دو دل و در تمامی رفتار خویش ناپایدار.

^۹ برادر حقیر به منزلت والای خود فخر کند، ^{۱۰} اما ثروتمند به حقارت خود، زیرا همچون گل صحرا در گذر است. ^{۱۱} همان‌گونه که خورشید با گرمای سوزان خود طلوع کرده، علف را می‌خشکاند و گلش فرو می‌ریزد و زیبایی‌اش محو می‌شود، ثروتمند نیز در حین کسب و کار، پژمرده و محو خواهد شد.

^{۱۲} خوشا به حال آن که در آزمایش‌ها پایداری نشان می‌دهد، زیرا چون از بوتهٔ آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است.

۱۳ هیچ کس چون و سوسه می شود، نگوید: «خداست که مرا و سوسه می کند،» زیرا خدا با هیچ بدی و سوسه نمی شود، و کسی را نیز و سوسه نمی کند. ۱۴ هنگامی که کسی و سوسه می شود، هوای نفس خود اوست که او را می فریبد و به دام می افکند. ۱۵ هوای نفس که آستن شود، گناه می زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به بار می آورد.

۱۶ برادران عزیز من، فریفته مشوید! ۱۷ هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورها که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی. ۱۸ او چنین اراده فرمود که ما را با کلام حق تولید کند تا همچون نوبر آفریده های او باشیم.

شنیدن و به جای آوردن

۱۹ برادران عزیز من، توجه کنید: هر کس باید در شنیدن تند باشد، در گفتن کند و در خشم آهسته! ۲۰ زیرا خشم آدمی پارسایی مطلوب خدا را به بار نمی آورد. * ۲۱ پس هر گونه پلیدی و هر فزونی بدخواهی* را از خود دور کنید و با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید.

۲۲ به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید! ۲۳ زیرا هر کس که کلام را می شنود اما به آن عمل نمی کند، به کسی ماند که در آینه به چهره خود می نگرد ۲۴ و خود را در آن می بیند، اما تا از برابر آن دور می شود، از یاد می برد که چگونه سیمایی داشته است. ۲۵ اما آن که به شریعت کامل که شریعت آزادی است چشم دوخته، آن را از نظر دور نمی دارد، و شنونده فراموشکار نیست بلکه به جای آورنده است، او در عمل خویش خجسته خواهد بود.

۱: ۲۰: یا: «خشم انسان به عدل الهی نمی انجامد».

۱: ۲۱: یا: «هر اثری از بدخواهی».

آن^{۲۶} که خود را دیندار بداند، اما مهارِ زبان خود را نداشته باشد، خویشتن را می‌فریبد و دیانتش باطل است.^{۲۷} دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدرِ ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آلائش این دنیا دور بداریم.

پرهیز از تبعیض

۲ برادران من، ایمانِ شما به عیسی مسیح، خداوند پر جلالمان، با تبعیض همراه نباشد.^۲ اگر کسی با انگشتی زرین و جامه فاخر به مجلس شما درآید و فقیری نیز با جامه ژنده وارد شود،^۳ و شما به آن که جامه فاخر در بر دارد توجه خاص نشان دهید و به او بگویید: «در این جای نیکو بنشین»، اما فقیر را بگویید: «همان جا بایست!» و یا: «اینجا پیش پاهای من بر زمین بنشین»،^۴ آیا در میان خود تبعیض قائل نشده و با اندیشه بد قضاوت نکرده‌اید؟

۵ برادران عزیز، گوش فرا دهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی‌ای را به میراث یابند که او به دوستداران خود وعده فرموده است؟^۶ اما شما به فقیر بی‌حرمتی روا داشته‌اید. آیا دولتمندان نیستند که بر شما ستم روا می‌دارند و شما را به محکمه می‌کشند؟^۷ آیا ایشان نیستند که به آن نام شریف که بر شما نهاده شده، کفر می‌گویند؟^۸ اگر براستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفته کتاب به جای آورید که می‌فرماید: «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن»، کارِ نیکو کرده‌اید. اما اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم می‌کند.^{۱۰} زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است.^{۱۱} چه، او که گفت: «زنا مکن»، همچنین گفته است: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اما اگر قتل کنی، شریعت را شکسته‌ای.^{۱۲} پس همچون کسانی سخن گوید و عمل کنید که می‌دانند بر پایه شریعت آزادی، بر آنها داوری خواهد شد،^{۱۳} زیرا داوری

نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی رحم خواهد بود. اما رحم بر داوری پیروز خواهد شد!

ایمان و اعمال

^{۱۴} برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟
^{۱۵} اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد
^{۱۶} و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟^{۱۷} پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.

^{۱۸} حال کسی ممکن است بگوید: «تو ایمان داری و من هم اعمال دارم!» اما تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود.^{۱۹} تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند!

^{۲۰} ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟^{۲۱} آیا جد ما ابراهیم به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟^{۲۲} می بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد.^{۲۳} و آن نوشته تحققی یافت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد، و او دوست خدا خوانده شد.^{۲۴} پس می بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می شود، نه با ایمان تنها.

^{۲۵} همچنین آیا راحاب روسپی به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟^{۲۶} آری، همان گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان نیز بدون عمل مرده است.

بلای زبان

برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلّم شدن باشند، زیرا می دانید که بر ما معلّمان، داوری سخت تر

خواهد شد.^۲ ما همه بسیار می‌لغزیم. اگر کسی در گفتار خود نلغزد، انسانی کامل است و می‌تواند تمامی وجود^{*} خود را مهار کند.

^۳ ما با لگام نهادن بر دهان اسب، آن را مطیع خود می‌سازیم و بدین وسیله می‌توانیم تمامی بدن حیوان را به هر سو هدایت کنیم.^۴ همچنین سُکّانی کوچک می‌تواند کشتی بزرگی را که فقط بادهای نیرومند آن را به حرکت درمی‌آورد، به هر سمتی که ناخدا بخواهد هدایت کند.^۵ به همین‌سان، زبان نیز عضوی کوچک است، اما ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد.^۶ زبان نیز آتش است؛ دنیایی است از نادرستی در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند و دایره کائنات^{*} را به آتش می‌کشد - آتشی که جهنم آن را افروخته است!

^۷ انسان همه‌گونه حیوان و پرنده و خزنده و جاندار دریایی را رام می‌کند و کرده است،^۸ اما هیچ انسانی قادر به رام کردن زبان نیست. زبان شرارتی است سرکش و پراز زهر کشنده!^۹ با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم.^{۱۰} از یک دهان، هم ستایش بیرون می‌آید، هم نفرین! ای برادران من، شایسته نیست چنین باشد.^{۱۱} آیا می‌شود از چشمه‌ای هم آب شیرین روان باشد، هم آب شور؟^{۱۲} برادران من، آیا ممکن است درخت انجیر، زیتون بار آورد؟ یا درخت مو، انجیر بر دهد؟ به همین‌سان نیز چشمه شور نمی‌تواند آب شیرین روان سازد.

دو گونه حکمت

^{۱۳} کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوه زندگی پسندیده خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حلم

۲:۳ یا "بدن".

۶:۳ یا: "تمام زندگی او".

که از حکمت سرچشمه می گیرد. ^{۱۴} اما اگر در دل خود حسد تلخ و جاه طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. ^{۱۵} چنین حکمتی از بالا نازل نمی شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. ^{۱۶} زیرا هر جا حسد و جاه طلبی باشد، در آنجا آشوب و هر گونه کردار زشت نیز خواهد بود. ^{۱۷} اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا! ^{۱۸} پارسایی، محصولی است که در صلح و صفا، و به دست صلحجویان کاشته می شود.

تسلیم خداوند باشید

۴ از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می آید؟ آیا نه از امیالتان که درون اعضای شما به ستیزه مشغولند؟ ^۲ حسرت چیزی را می خورید، اما آن را به دست نمی آورید. از طمع مرتکب قتل می شوید، اما باز به آنچه می خواهید نمی رسید. جنگ و جدال بر پا می کنید، اما به دست نمی آورید، از آن رو که درخواست نمی کنید! ^۳ آنگاه نیز که درخواست می کنید، نمی یابید، زیرا با نیت بد درخواست می کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.

^۴ ای زناکاران، آیا نمی دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می سازد. ^۵ آیا گمان می برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما^{*} ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟» ^۶ اما فیضی که او می بخشد، بس فزونتر است. از همین رو کتاب می گوید:

۲:۴ یا: «حسرت چیزی را می خورید و آن را به دست نمی آورید؛ پس مرتکب قتل می شوید. طمع می ورزید اما به آنچه می خواهید نمی رسید؛ پس جنگ و جدال بر پا می کنید. و از آن رو ندارید که درخواست نمی کنید».

۵:۴ یا: «در میان ما».

۵:۴ یا: «خدا نسبت به روحی که در ما ساکن کرده غیرت بسیار دارد».

«خدا در برابر متکبران می ایستد،

اما فروتنان را فیض می بخشد.»

۷ پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. ^۸ به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دو دلان، دل‌های خود را طاهر سازید. ^۹ به حال زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. ^{۱۰} در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرفراز کند.

۱۱ ای برادران، از یکدیگر بدگویی مکنید. هر که از برادر خود بد گوید و یا او را محکوم کند، در واقع از شریعت بد گفته و شریعت را محکوم کرده است. و هر گاه شریعت را محکوم کنی، دیگر نه مجری، بلکه داور آن هستی! ^{۱۲} اما تنها یک شریعتگذار و داور هست، همان که قادر است برهاند یا هلاک کند. پس تو کیستی که همسایه خود را محکوم کنی!

فخر نادرست به فردا

۱۳ و اما شما که می گوئید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد»، خوب گوش کنید: ^{۱۴} شما حتی نمی دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بخاری هستید که کوتاه زمانی ظاهر می شود و بعد ناپدید می گردد. ^{۱۵} پس باید چنین بگوئید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می مانیم و چنین و چنان می کنیم.» ^{۱۶} حال آنکه شما با تکبر فخر می کنید. هر فخری از این گونه، بد است! ^{۱۷} بنابراین، هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، گناه کرده است.

هشدار به ثروتمندان ظالم

و اما شما ای ثروتمندان، زاری و شیون کنید، زیرا مصیبتها در انتظارتان است. ^۲ ثروت شما تباه شده و



جامه‌هایتان را بید خورده است! ^۳ زر و سیم شما زنگ زده، و زنگ آنها علیه شما سخن خواهد گفت و همچون آتش، گوشت بدن شما را خواهد خورد. زیرا در روزهای آخر ثروت اندوخته‌اید! ^۴ اینک مزد کارگرانی که در مزارع شما درو کرده‌اند، و شما حيله‌گرانه از پرداخت آن سر باز زده‌اید، بر ضد شما فریاد برمی‌آورد. آری، فریاد دروگران به گوش خداوند لشکرها رسیده است. ^۵ شما بر زمین در تجمل و هوسرانی زندگی کرده‌اید، و دل‌های خود را برای روز کشتار پروار ساخته‌اید! ^۶ مرد پارسا را که با شما مخالفتی نمی‌ورزید، ^{*} محکوم کردید و به قتل رساندید.

صبر و بردباری در زمان مصیبت

^۷ پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبر پیشه کنید. بنگرید چگونه دهقان انتظار می‌کشد تا زمین محصول پرارزش خود را به بار آورد؛ چگونه صبر می‌کند تا بارانهای پاییزی و بهاری بر زمین ببارد. ^۸ پس شما نیز صبور باشید و دل قوی دارید، زیرا آمدن خداوند ما نزدیک است! ^۹ برادران، از یکدیگر شکایت نکنید، تا بر شما نیز داوری نشود، زیرا 'داور' بر در ایستاده است. ^{۱۰} برادران، از پیامبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، درس صبر در مصائب را فرا گیرید. ^{۱۱} ما بردباران را خجسته می‌خوانیم. شما درباره صبر ^{*} ایوب شنیده‌اید، و می‌دانید که خداوند سرانجام با او چه کرد، زیرا خداوند به غایت مهربان و رحیم است.

^{۱۲} اما مهمتر از همه، ای برادران من، سوگند مخورید؛ نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر. بگذارید 'بله' شما همان بله باشد و 'نه' شما همان نه، مبادا محکوم شوید.

۳:۵ یا: «زیرا این است ثروتی که برای روزهای آخر اندوخته‌اید».

۵:۵ یا: «خود را در روز عید پروار ساخته‌اید».

۶:۵ یا: «مخالفتی نمی‌ورزد».

۱۱:۵ اصل یونانی این واژه، بیشتر به معنی «بردباری و شکیبایی» است.

دعای با ایمان

۱۳ اگر کسی از شما در مشکل است، دعا کند؛ اگر کسی شاد است، سرود حمد بخواند. ۱۴ اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فرا خواند و آنها برایش دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند. ۱۵ دعای با ایمان، بیمار را شفا می‌بخشد و خداوند او را برمی‌خیزاند، و اگر گناهی کرده باشد، آمرزیده می‌شود. ۱۶ پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای شخص پارسا، با قدرت بسیار عمل می‌کند.

۱۷ ایلیا انسانی بود همچون ما، اما چون با تمام وجود دعا کرد که باران نبارد، سه سال و نیم باران بر زمین نبارید؛ ۱۸ و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین محصول به بار آورد. ۱۹ برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود، و دیگری او را بازگرداند، ۲۰ بدانند که هر کس گناهکاری را از گمراهی بازگرداند، جان او را از مرگ نجات بخشیده و گناهان بی‌شماری را پوشانیده است.

معرفی نامهٔ اوّل پطرس رسول

نامهٔ اوّل پطرس خطاب به مسیحیان ساکن در بخش شمالی آسیای صغیر نوشته شده است. هدف از نگارش این نامه، تشویق ایماندارانی است که به خاطر ایمان خود آزار می‌دیدند. نویسنده برای تحقق این هدف، یادآور می‌شود که امید واقعی در اثر ایمان به مرگ و قیام و وعدهٔ بازگشت مسیح در دلها فروزان می‌ماند. مؤمنان باید در پرتو این حقایق، صلیب خود را پذیرا شوند و درد و رنج را بر خود هموار سازند. آنان باید با اطمینان، رنج و سختی را همچون بوتهٔ آزمایشی برای زدودن آلايشها از ایمان خود بپذیرند، زیرا در روز بازگشت مسیح پاداش خواهند یافت.

نویسنده علاوه بر تشویق خوانندگانش به پایداری در ایام سختی، از آنان می‌خواهد همچون قومی زندگی کنند که از آن مسیح است.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۲)
- ۲- یادآوری نجات الهی (۱:۳-۱۲)
- ۳- نصایحی پیرامون زندگی مقدّس (۱:۱۳ تا ۲:۱۰)
- ۴- مسئولیت مسیحیان به هنگام رنج (۲:۱۱ تا ۴:۱۹)
- ۵- فروتنی و خدمت مسیحی (۵:۱-۱۱)
- ۶- بخش پایانی (۵:۱۲-۱۴)

نامهٔ اوّل پطرس رسول

از پطرس، رسول عیسی مسیح،
به غریبانِ پراکنده در پونتوس و غلاطیه و کاپادوکیه و
آسیا و بیطینیه؛^۲ به آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطهٔ
عمل تقدیس‌کنندهٔ^{*} روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و
پاشیده شدن خونش بر ایشان، برگزیده شده‌اند:
فیض و سلامتی به فزونی بر شما باد.

امید زنده

^۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت
عظیم خود، ما را به واسطهٔ رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی
تازه بخشید، برای امیدی زنده^۴ و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و
ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛^۵ و شما
نیز به قدرت خدا و به واسطهٔ ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی
که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد؛^۶ و
در این بسیار شادمانید،^{*} هرچند اکنون زمانی کوتاه بنا به ضرورت
در آزمایش‌های گوناگون غمگین شده‌اید،^۷ تا اصالت ایمانتان در بوتۀ
آزمایش به ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و
تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهارتر از طلاست که
هرچند فانی است، به وسیلهٔ آتش آزموده می‌شود.^۸ شما گرچه او را
ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی
ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پر جلال آکنده‌اید،^۹ زیرا
غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.^{*}

۱: ۲ یا "تخصیص دهنده".

۱: ۶ یا: «در آن زمان شادی بسیار خواهید کرد».

۱: ۹ یا: «خواهید یافت».

۱۰ دربارهٔ همین نجات، پیامبران به دقت کند و کاو می کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می گفتند. ۱۱ آنان می کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنجهای مسیح و جلالِ پس از آن شهادت می داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. ۱۲ بر ایشان آشکار شد که نه خویشتن بلکه شما را خدمت می کردند، آنگاه که از اموری سخن می گفتند که اکنون درباره اش از مبشران انجیل می شنوید، از آنان که به واسطهٔ روح القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند.

مقدس باشید

۱۳ پس اندیشهٔ خود را آمادهٔ عمل ساخته،* با خویشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که به هنگام ظهور عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد. ۱۴ چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. ۱۵ بلکه همچون آن قدّوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همهٔ رفتار خویش مقدّس باشید؛ ۱۶ چرا که نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا من قدّوسم.»

۱۷ اگر او را پدر می خوانید که هر کس را بی غرض بر حسب اعمالش داوری می کند، پس دوران غربت خویش را با ترس بگذرانید، ۱۸ زیرا می دانید از شیوهٔ زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، باز خرید شده اید،* نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، ۱۹ بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن برهٔ بی عیب و بی نقص. ۲۰ او پیش از آفرینش جهان انتخاب شد،* اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد. ۲۱ شما به واسطهٔ او به

۱۳:۱ اصل یونانی این عبارت به طور تحت اللفظی این است: «پس کمر دل خود را ببندید.»

۱۸:۱ یا: «رهایی یافته اید.»

۲۰:۱ یا: «از پیش شناخته شد.»

خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدان سان که ایمان و امیدتان بر خداست. ^{۲۲} حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، بر شماست که یکدیگر را از صمیم دل به شدت محبت کنید. ^{۲۳} زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است. ^{۲۴} زیرا،

«آدمی جملگی چون علف است

و جلالش یکسره بسان گل صحرا؛

علف می‌خشکد و گلها می‌ریزند،

^{۲۵} اما کلام خداوند جاودان ماند.»

و این است آن کلام که به شما بشارت داده شد.

۲ پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود برانید ^۲ و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن برای نجات نمو کنید، ^۳ اگر برآستی چشیده‌اید که خداوند مهربان* است.

سنگ زنده و قوم برگزیده

^۴ با نزدیک شدن به او، یعنی به آن سنگ زنده که آدمیان رد کرده‌اند اما نزد خدا برگزیده و گرانبهاست، ^۵ شما نیز چون سنگهای زنده به صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدس باشید و به واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را تقدیم کنید. ^۶ زیرا در کتب مقدس آمده است که:

«اینک در صهیون سنگی می‌نهم،

سنگ زاویه برگزیده و گرانبها؛

آن که بر او توکل کند

سرافکنده نگردد.»

^۷ این سنگ برای شما که ایمان آورده‌اید، گرانبهاست؛ اما آنان را که ایمان نیاورده‌اند،

«سنگی که معماران رد کردند
مهمترین سنگ بنا* شده است»،

و نیز،^۸

«سنگی که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای که موجب سقوط گردد.»

اینان می‌لغزند چون کلام را فرمان نمی‌برند، که این بر ایشان مقدر گشته است.

۹ اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است.^{۱۰} پیش از این قومی نبودید، اما اکنون قوم خدایید؛ زمانی از رحمت محروم بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید.

۱۱ ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، پرهیزید.^{۱۲} کردارتان در میان بی‌ایمانان چنان پسندیده باشد که هر چند شما را به بدکاری متهم کنند، با مشاهده اعمال نیکتان، خدا را در روز دیدارش، تمجید نمایند.

اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳ به خاطر خداوند، تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسانها مقرر گشته است، خواه پادشاه که مافوق همه است،^{۱۴} و خواه والیان، که مأمور اویند تا بدکاران را کیفر دهند و نیکوکاران را تحسین کنند.^{۱۵} زیرا خواست خدا این است که با کردار نیک خود، جهالت مردم نادان را خاموش سازید.^{۱۶} همچون آزادگان زندگی کنید، اما آزادی خود را پوششی برای شرارت مسازید، بلکه چون غلامان* خدا زندگی کنید.^{۱۷} همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید.

۲: ۷ یا: «سنگ زاویه».

۲: ۱۶ یا «خدمتگزاران».

۱۸ ای غلامان، با کمال احترام تسلیم اربابان خود باشید، نه فقط تسلیم نیکان و مهربانان، بلکه کج خُلُقان نیز. ۱۹ زیرا پسندیده است که کسی از آن رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را تحمل کند. ۲۰ اما اگر به سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج ببینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. ۲۱ چه، برای همین فرا خوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدمهای وی پانهدید. ۲۲ «او هیچ گناه نکرد،

و فریبی در دهانش یافت نشد.»

۲۳ چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد؛ و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به دست داور عادل سپرد. ۲۴ او خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار* حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به زخمهایش شفا یافته‌اید. ۲۵ زیرا همچون گوسفندان گمراه شده بودید، اما اکنون به سوی شبان و ناظر جانهایتان بازگشته‌اید.

زنان و شوهران

۳ به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه برخی کلام را اطاعت نکنند، بی آنکه سخنی بر زبان آرید، در اثر رفتار همسرانشان جذب شوند. ۲ زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد. ۳ زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر، ۴ بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست. ۵ زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می‌آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند، ۶ چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود

و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.^۷ به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه فیض آمیز حیاتند، تا دعاهایتان بازداشته نشود.

رنج کشیدن در راه حق

^۸ باری، همه شما یکدل و همدرد و برادر دوست و دلسوز و فروتن باشید.^۹ بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه در مقابل، برکت بطلبید، زیرا برای همین فرا خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.^{۱۰} 'زیرا،

«هر که دوستدار حیات است

و خواهان دیدن روزهای نیکو،

باید زبان از بدی باز دارد

و لبان از فریب فرو بندد.

^{۱۱} باید از بدی روی بگرداند و نیکویی پیشه کند؛

آرام بجوید و در پی صلح باشد.

^{۱۲} زانرو که چشمان خداوند بر پارسایان است

و گوشه‌هایش به دعای ایشان،

اما روی خداوند به ضد بدکاران است.»

^{۱۳} اگر برای نیکویی کردن غیورید، کیست که به شما ضرر رساند؟^{۱۴} اما حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشا به حالتان!

«از آنچه آنان می ترسند شما مترسید* و در هراس مباشید.»

^{۱۵} بلکه در دل خویش مسیح را به عنوان خداوند مقدس

شمارید و همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که

در شماست بپرسد، او را پاسخ گوید، اما به نرمی و با احترام.

^{۱۶} وجدانتان را پاک نگاه دارید تا کسانی که رفتار نیک شما

را در مسیح بد می گویند، از بدگویی خویش شرمسار شوند.

۱۷ زیرا اگر خواست خدا باشد، بهتر است برای نیکوکاری رنج ببرید تا بدکرداری. ۱۸ زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصهٔ جسم کشته شد، اما در عرصهٔ روح، زنده گشت ۱۹ و در همان منزلت رفت و این را به ارواحی که در قرارگاه خود* به سر می‌بردند اعلام کرد، ۲۰ همان ارواحی که در ایام گذشته نافرمانی کرده بودند، آنگاه که خدا در روزگار نوح که کشتی ساخته می‌شد، با شکیبایی انتظار می‌کشید. در آن کشتی تنها شماری اندک، یعنی هشت تن، به واسطهٔ آب نجات یافتند. ۲۱ و آن آب نمونهٔ تعمیدی است که اکنون نیز شما را نجات می‌بخشد، تعمیدی که نه زدودن آلودگی تن، بلکه تعهد* وجدانی پاک است به خدا. این تعهد به واسطهٔ رستاخیز عیسی مسیح شما را نجات می‌بخشد، ۲۲ همان که به آسمان رفت و اینک به دست راست خداست و فرشتگان و ریاستها و قدرتها مطیعش گشته‌اند.

زیستن برای خدا

۴ پس چون مسیح در عرصهٔ جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلح شوید، زیرا آن کس را که در عرصهٔ جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست. ۲ در نتیجه باقی عمر را در جسم، نه در خدمت امیال پلید بشری، بلکه در راه انجام ارادهٔ خدا می‌گذرانند. ۳ چرا که در گذشته به قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوت‌رانی و میخوارگی و عیش و نوش و بت‌پرستی نفرت‌انگیز گذرانده‌اید. ۴ از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند. ۵ اما به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب

۳: ۱۹ یا: "در زندان".

۳: ۲۱ یا "توسل".

پس خواهند داد.^۶ از همین روست که حتی به آنان که اکنون مرده‌اند، بشارت داده شد تا هر چند در عرصهٔ جسم نزد آدمیان محکوم شدند، اما در عرصهٔ روح نزد خدا زیست کنند.*

^۷ پایان همه چیز نزدیک است؛ پس جدی و در دعا منضبط باشید.^۸ مهمتر از همه، یکدیگر را به شدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند.^۹ یکدیگر را بدون شکوه و شکایت میهمانی کنید.^{۱۰} همچون مباشرانِ امین بر فیض گوناگون خدا، یکدیگر را با هر عطایی که یافته‌اید خدمت کنید.^{۱۱} اگر کسی سخن می‌گوید، سخن او مانند سخنان خدا باشد؛ و اگر کسی خدمت می‌کند، با قدرتی که خدا می‌بخشد خدمت کند، تا در همه چیز، خدا به واسطهٔ عیسی مسیح تمجید شود. جلال و توانایی تا ابد بر او باد. آمین.

رنج کشیدن به خاطر ایمان

^{۱۲} ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت مباشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است.^{۱۳} بلکه شاد باشید از اینکه در رنجهای مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او به غایت شادمان گردید.^{۱۴} اگر به خاطر نام مسیح شما را ناسزا گویند، خوشا به حالتان، زیرا روح جلال که روح خداست بر شما آرام می‌گیرد.^{۱۵} اگر رنج می‌کشید، مباد که به سبب قتل، دزدی، شرارت یا حتی فضولی باشد.^{۱۶} اما اگر از آن سبب رنج می‌کشید که مسیحی هستید، شرمسار مباشید، بلکه چون کسی که این نام را بر خود دارد خدا را تمجید کنید.*^{۱۷} زیرا زمان آن رسیده که داوری از خانهٔ خدا آغاز شود؛ و اگر آغاز آن از ماست، پس سرانجام آنان که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند، چه خواهد بود؟^{۱۸} و

۴: ۶ در متن یونانی به‌طور تحت‌اللفظی: «تا هر چند در جسم بر حسب آدمیان محکوم شدند، در روح بر حسب خدا زیست کنند».
 ۴: ۱۶ یا: «بلکه خدا را در این امر سپاس بگویید».

«اگر پارسا به دشواری نجات یابد،

خدانشناسان و گناهکاران چه خواهند کرد؟»

^{۱۹} پس کسانی که به خواست خدا رنج می‌کشند، باید که جانهای خویش را به 'خالق امین' بسپارند و به نیکوکاری ادامه دهند.

مشایخ و جوانان

۵ من که خود از مشایخ هستم و شاهد بر رنجهای مسیح و شریکِ جلالی که آشکار خواهد شد، مشایخ را در میان شما پند می‌دهم: ^۲ گلهٔ خدا را که به دست شما سپرده شده است شبانی و نظارت کنید، اما نه به اجبار بلکه با میل و رغبت، [آن‌گونه که خدا می‌خواهد]؛ و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه. ^۳ نه آنکه بر کسانی که به دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، ^۴ تا چون رئیس شبانان ظهور کند، تاج جلالِ غیرفانی را دریافت کنید.

^۵ ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا، «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

^۶ پس خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب سرافرازتان سازد. ^۷ همهٔ نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.

^۸ هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غران در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد. ^۹ پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبه‌رویند. ^{۱۰} پس از اندک زمانی زحمت، خدای همهٔ فیضها که شما را به جلال ابدی خود در مسیح فرا خوانده است، خود شما را احیا و استوار و نیرومند و پایدار خواهد ساخت. ^{۱۱} او را تا ابد توانایی باد. آمین.

درودهای پایانی

^{۱۲} به کمک سیلاس* که او را برادری امین می‌دانم، این چند خط را به اختصار به شما نوشتم تا تشویقتان کنم و شهادت دهم که همین است فیض حقیقی خدا. در آن استوار بمانید.

^{۱۳} خواهر* برگزیده با شما که در بابل است، و پسر من مَرُقُس، به شما درود می‌فرستند. ^{۱۴} یکدیگر را با بوسهٔ محبت آمیز سلام گوید.

بر همهٔ شما که در مسیح هستید، سلامتی باد.

۵: ۱۲ در اصل یونانی: "سیلوانس"، که شکل دیگری از "سیلاس" است.
 ۵: ۱۳ به احتمال زیاد منظور کلیساست.

معرفی نامهٔ دوّم پطرس رسول

مخاطبان نامهٔ دوّم پطرس، شماری بسیار از مسیحیان اوّلیه را در بر می‌گیرد. هدف اصلی از نگارش، مقابله با معلّمان دروغین و نیز فساد اخلاق ناشی از تعالیم آنهاست. نویسنده چارهٔ این مشکلات را شناختی صحیح از خدا و خداوند عیسی مسیح می‌داند. این شناخت به واسطهٔ کسانی به ما رسیده است که خود عیسی مسیح را دیده و تعالیم او را شنیده بودند. نویسنده همچنین به مقابله با تعلیمی برمی‌خیزد که بازگشت مسیح را در آینده انکار می‌کند. پطرس بیان می‌دارد که علت تأخیر در بازگشت مسیح آن است که خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه توبه کنند و نجات یابند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۲)
- ۲- اندرز در خصوص رشد در فضائل مسیحی (۱:۱۱-۳)
- ۳- استدلال بر اصالت پیام پطرس (۱:۱۲-۲۱)
- ۴- هشدار دربارهٔ معلّمان دروغین (باب ۲)
- ۵- قطعیت بازگشت مسیح (۱:۳-۱۶)
- ۶- بخش پایانی (۳:۱۷-۱۸)

نامهٔ دوّم پطرس رسول

از شمعون پطرس، خادم* و رسول عیسی مسیح،
به آنان که به برکتِ عدالتِ خدا و نجات‌دهندهٔ ما
عیسی مسیح، ایمانی همتراز با ایمان ما نصیبشان شده است:
فیض و سلامتی به واسطهٔ شناخت خدا و خداوند ما
عیسی، به فزونی بر شما باد.

زندگی مسیحی در پرتو دعوت الهی

قدرت الهی او هرآنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است. این از طریق شناختِ او میسر شده که ما را به واسطهٔ جلال و نیکویی خویش فرا خوانده است.^۴ او به واسطهٔ اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فسادِ که در نتیجهٔ امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید. از همین رو، به سعی تمام بکوشید تا به واسطهٔ ایمان خود نیکویی بار آورید و به واسطهٔ نیکویی، شناخت،^۵ و به واسطهٔ شناخت، خویشتنداری، و به واسطهٔ خویشتنداری، پایداری، و به واسطهٔ پایداری، دینداری،^۶ و به واسطهٔ دینداری، مهرِ برادرانه و به واسطهٔ مهرِ برادرانه، محبت.^۸ زیرا چون اینها در شما باشد و فزونی یابد، نخواهد گذاشت در شناخت خداوند ما عیسی مسیح، بی‌فایده و بی‌ثمر باشید.^۹ اما آن که عاری از اینهاست، کور است و کوتاه‌بین، و از یاد برده که از گناهان گذشتهٔ خویش پاک شده است.^{۱۰} پس ای برادران، هر چه بیشتر بکوشید تا فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تثبیت نمایید، چرا که اگر چنین کنید هرگز سقوط نخواهید

کرد. ^{۱۱} زیرا این چنین، دخول به پادشاهی جاودان خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به فراوانی به شما عطا خواهد شد.

وحی کتب مقدس

^{۱۲} پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هر چند آنها را می دانید و در آن حقیقت که یافته‌اید، استوارید. ^{۱۳} آری، مصلحت چنین می دانم تا آنگاه که در این خیمه ساکنم، شما را از طریق یادآوری برانگیزانم، ^{۱۴} زیرا می دانم به زودی این خیمه را وداع خواهم گفت، * چنانکه خداوند ما عیسی مسیح مرا آگاهانید. ^{۱۵} از این رو هر چه در توان دارم خواهم کرد تا بتوانید پس از رحلت همواره این امور را به یاد آورید. ^{۱۶} زیرا آنگاه که ظهور پر قدرت * خداوندمان عیسی مسیح را به شما اعلام می کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم. ^{۱۷} زیرا از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او در رسید که، «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم.» ^{۱۸} ما خود بر آن کوه مقدس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به گوش شنیدیم.

^{۱۹} به علاوه، کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاریک می درخشد تا آنگاه که سپیده بر دمدم و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند. ^{۲۰} قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. ^{۲۱} زیرا وحی هیچ‌گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.

معلمان دروغین و هلاکت آنها

۲ اما در میان قوم، انبیای دروغین نیز بودند، همان‌گونه که در میان شما نیز معلمان دروغین خواهند بود که پنهانی

۱۴:۱ پطرس به مرگ خود اشاره می‌کند.

۱۶:۱ یا: «قدرت و آمدن».

بدعت‌های مهلک خواهند آورد و حتی سروری را که ایشان را خریده، انکار خواهند کرد و این‌گونه، هلاکتی سریع بر خود فرو خواهند آورد.^۲ بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد، و به سبب آنان راه حق مذمت خواهد شد.^۳ ایشان از طمع، با توسل به سخنان فریبنده، از شما بهره‌کشی خواهند کرد. اما محکومیتشان که از دیرباز رقم خورده، بی‌کار ننشسته و نابودی‌شان نخوایده است!

^۴ زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را به تهِ هاویه^{*} افکند و در سیاهچالهای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛^۵ و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالم بی‌دینان توفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظِ پارسایی را، با هفت تن دیگر محفوظ داشت؛^۶ و اگر شهرهای سُدوم و عَمُورَه را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی،^۷ و لوطِ پارسا را که از فجور بی‌دینان به ستوه آمده بود، رهایی بخشید - ^۸ زیرا آن مردِ پارسا هر روزه در میان ایشان به سر می‌برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار قبیحشان در عذاب بود - ^۹ پس خداوند می‌داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گنهکاران را برای مکافاتِ روز داوری نگاه دارد،^{*} ^{۱۰} بخصوص آنان را که در پی تمایلاتِ فاسدِ نفس^{*} خویشند و اقتدار خداوند را خوار می‌شمارند.^{*}

اینان چنان گستاخند و متکبر که از اهانت به بزرگان آسمانی پروایی ندارند؛ ^{۱۱} حال آنکه حتی فرشتگان که از قدرت و اقتدار بیشتر نیز برخوردارند، هرگز به هنگام اعلام محکومیتِ خداوند بر این بزرگان، اهانتشان نمی‌کنند.^{*} ^{۱۲} در مقابل، اینان

۴:۲ در اصل یونانی: «تارتاروس».

۹:۲ یا: «... و گنهکاران را تا روز داوری، تحت مجازات نگاه دارد».

۱۰:۲ یا «جسم».

۱۰:۲ یا: «هر اقتداری را خوار می‌شمارند».

۱۱:۲ یا: «به هنگام اعلام محکومیت ایشان در پیشگاه خداوند، اهانتشان نمی‌کنند» یا «در پیشگاه خداوند اتهامات اهانت‌آمیز بر این بزرگان نمی‌زنند».

در اموری اهانت می‌ورزند که از آن هیچ شناختی ندارند. آنان همچون وحوش عاری از شعورند که تنها تابع غرایز خویشند و زاده شده‌اند تا به دام افتند و هلاک گردند. پس بسان وحوش نیز هلاک خواهند شد^{۱۳} و در سزای آن بدی که کرده‌اند، بد خواهند دید. تفریح اینان عیش و عشرت در روز روشن است. لکه‌های ننگی هستند که حتی به هنگام شرکت در ضیافت با شما، از غرقه شدن در لذات فریبنده خویش دست بر نمی‌کشند.^{۱۴} چشمانی دارند پر از زنا که از گناه کردن سیر نمی‌شود. این ملعونان، سست‌مایگان را اغوا می‌کنند و در طمع‌ورزی بسی چیره‌دستند!^{۱۵} راه راست را ترک گفته و با در پیش گرفتن راه بلعام بن بعور* که مزد ناراستی را دوست می‌داشت، گمراه گشته‌اند.^{۱۶} اما بلعام به سبب بدکرداری‌اش از زبان الاغی توبیخ شد. حیوان بی‌زبان همانند انسان سخن گفت و بر دیوانگی نبی لگام زد.

^{۱۷} این معلمان دروغین، چشمه‌هایی بی‌آب و بخارهایی رانده از تندبادند که تاریکی مطلق برایشان مقرر است.^{۱۸} زیرا سخنان تکبرآمیز و باطل می‌گویند و با بهره‌جویی از تمایلات نفس و شهوت‌انگیزی، کسانی را که به‌تازگی از چنگ گمراهان رسته‌اند، اغوا می‌کنند.^{۱۹} بدیشان وعده آزادی می‌دهند، حال آنکه خود بنده فسادند؛ چه، آدمی بنده هر آن چیز است که بر او مسلط است.^{۲۰} زیرا آنان که با شناخت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند، اگر باز بدان گرفتار و مغلوب آیند، سرانجامشان بدتر از آغاز خواهد بود.^{۲۱} بهتر آن می‌بود که از آغاز، راه پارسایی را نمی‌شناختند، تا اینکه پس از شناختن، از حکم مقدّسی که بدیشان سپرده شد، روی برتابند.

^{۲۲} پس آنان مصداق این مثل راستین‌اند که:

«سگ به قی خود باز می‌گردد»،

و

«خوک شسته شده، به غلتیدن در گل.»

روز خداوند

۳

ای عزیزان، این نامهٔ دوّم است که به شما می‌نویسم. هر دو نامه را به قصد یادآوری نگاهشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم،^۲ تا کلامی را که پیامبران مقدّس در ایام گذشته گفته‌اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات‌دهندهٔ ما را که به واسطهٔ رسولان شما بیان شد.

قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلید خود خواهند بود و استهزاکنان^۴ خواهند گفت: «پس چه شد وعدهٔ آمدن او؟ از زمانی که پدران* ما به خواب رفتند، همه چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود!»^۵ بدین‌سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیلهٔ آب شکل گرفت؛^۶ و به وسیلهٔ همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد.^۷ و به همان کلام، آسمانها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی‌دینان نگاه داشته می‌شود.

اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز.^۹ برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گریند.

اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی* سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همهٔ کارهایش عیان خواهد شد.*

۳:۴ "پدران" به احتمال قوی اشاره دارد به "رسولان مسیح" و یا "نسل اوّل مسیحیان".

۳:۱۰ "اجرام سماوی" یا "عناصر".

۳:۱۰ یا: «خواهد سوخت».

۱۱ پس حال که همهٔ اینها بدین سان فرو خواهد پاشید، شما چگونه مردمان باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدّس و خداپسندانه‌ای داشته،^{۱۲} انتظار روز خدا را بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید.* آن روز سبب خواهد شد که آسمانها به آتش کشیده شده، فرو پاشند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. ۱۳ اما ما بنا بر وعدهٔ او مشتاقانه در انتظار آسمانی جدید و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.

۱۴ پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می‌کشید، به سعی تمام بکوشید تا در حضور او بی‌لکه و بی‌عیب و در صلح یافت شوید.^{۱۵} و شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان‌گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. ۱۶ او در همهٔ نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدّس چنین می‌کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد.

۱۷ پس شما ای عزیزان، حال که این را می‌دانید، به هوش باشید مبادا به راه نادرستِ بی‌دینان گمراه شوید و پایداری‌تان را از کف بدهید،^{۱۸} بلکه در فیض و شناخت خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح نمو کنید، که او را از حال تا ابدالآباد جلال باد! آمین.

معرفی نامهٔ اوّل یوحنا

نامهٔ اوّل یوحنا دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: نخست، مؤمنان را تشویق می‌کند که در رفاقت و مصاحبت با خدا و پسرش عیسی مسیح زندگی کنند؛ دوّم، دربارهٔ تعالیم نادرستی که به این رفاقت صدمه می‌زند، هشدار می‌دهد.

این تعالیم نادرست بر این اندیشه استوار بود که جهان مادی فی نفسه پلید است و تماس با آن باعث ناپاکی می‌شود. فقط روح پاک است. لذا عیسی مسیح، پسر خدا، نمی‌توانست جسم انسانی به خود بگیرد، چرا که جسم ناپاک است و خدا پاک. گروهی از این معلمان تعلیم می‌دادند که برای رستگار شدن باید بدن را آزار داد و از قید آن رها شد؛ گروهی دیگر ادعا می‌کردند که چون نجات امری روحانی است که به روح انسان مربوط می‌شود، پس گناهیانی که انسان با بدن خود می‌کند، تأثیری بر نجات او و سلامت روحش ندارد؛ پس می‌توان هر کاری کرد.

نویسنده برای مقابله با این تعالیم، به روشنی بیان می‌دارد که عیسی مسیح برآستی انسان شد و جسم انسانی به خود گرفت. او همچنین تأکید می‌ورزد که همهٔ آنان که به عیسی ایمان دارند و خدا را محبت می‌کنند، باید از گناه و شرارت دوری گزینند و بخصوص محبت خود را در عمل به هموعان خویش نشان دهند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۴)
- ۲- نور و تاریکی (۱:۵ تا ۲:۲۹)
- ۳- فرزندان خدا و فرزندان شیطان (باب ۳)
- ۴- راستی و ناراستی (۱:۴-۶)
- ۵- وظیفهٔ ما در محبت کردن (۴:۷-۲۱)
- ۶- ایمان پیروزمند (باب ۵)

نامهٔ اوّل یوحنا

کلام حیات

آنچه از آغاز بود، آنچه شنیده و با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه بدان نگریستیم و با دستهای خود لمس کردیم، یعنی کلام حیات، آن را به شما اعلام می‌کنیم. ^۲ حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده‌ایم و بر آن شهادت می‌دهیم. ما حیات جاویدان را به شما اعلام می‌کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد. ^۳ ما آنچه را دیده و شنیده‌ایم به شما نیز اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما رفاقت* داشته باشید؛ رفاقت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. ^۴ ما این را به شما می‌نویسیم تا شادی‌مان کامل گردد.

گام برداشتن در نور

^۵ این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. ^۶ اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم. ^۷ اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه* پاک می‌سازد.

^۸ اگر بگوییم بری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست. ^۹ ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی

۱:۳ اصل یونانی این واژه حاوی مفاهیم "مصاحبت" و "مشارکت" نیز هست؛ همچنین در آیات ۳، ۶، ۷.
۱:۷ یا: "از همهٔ گناهان".

پاکمان می سازد. ^{۱۰} اگر بگوییم گناه نکرده ایم، او را دروغگو جلوه می دهیم و کلام او در ما جایی ندارد.

۲ ای فرزندانم، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی کرد، شفיעی* نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. ^۲ او خود کفاره* گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.

اهمیت اطاعت

^۳ از این جا می دانیم او را می شناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم. ^۴ آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد. ^۵ اما آن که از کلام او اطاعت می کند، محبت به خدا* بر راستی در او به کمال رسیده است. از این جا می دانیم که در او هستیم: ^۶ آن که می گوید در او می ماند، باید همان گونه رفتار کند که عیسی رفتار می کرد. ^۷ ای عزیزان، حکمی تازه به شما نمی نویسم، بلکه حکمی دیرین که از آغاز داشته اید. این حکم دیرین، همان پیام است که شنیدید. ^۸ در عین حال، حکمی که به شما می نویسم حکمی تازه است که حقیقت آن در او و نیز در شما نمایان است، زیرا تاریکی سپری می شود و نور حقیقی هم اکنون درخشیدن آغاز کرده است.

^۹ آن که می گوید در نور است اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می برد. ^{۱۰} اما آن که برادر خود را محبت می کند، در نور ساکن است و در او هیچ سبب لغزش نیست. ^{۱۱} اما آن که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی گام برمی دارد. او نمی داند کجا می رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است.

۱:۲ یا "مدافعی".

۲:۲ یعنی: «طریق زدودن گناهان و فرو نشانیدن غضب خدا نسبت به گناهکار».

۵:۲ یا: "محبت خدا".

۱۲ ای فرزندان، به شما می نویسم،
زیرا گناهانتان به خاطر نام او آمرزیده شده است.

۱۳ ای پدران، به شما می نویسم،
زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.

ای جوانان، به شما می نویسم،
زیرا بر آن شریر غلبه یافته‌اید.

ای بچه‌ها، به شما می نویسم،
زیرا پدر را شناخته‌اید.

۱۴ ای پدران، به شما می نویسم،
زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.*

ای جوانان، به شما می نویسم،
زیرا توانایید و کلام خدا در شما ساکن است،
و بر آن شریر غلبه یافته‌اید.

دل نبستن به دنیا

۱۵ دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. ۱۶ زیرا هر چه در دنیاست، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. ۱۷ دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که اراده خدا را به جا می آورد، تا ابد باقی می ماند.

هشدار درباره 'ضد مسیح'

۱۸ بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید 'ضد مسیح' می آید، هم اکنون نیز ضد مسیحان بسیار ظهور کرده‌اند، و از همین درمی یابیم که ساعت آخر است. ۱۹ آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند.

۲۰ اما شما مسیحی از آن قدوس یافته‌اید و همگی دارای معرفت هستید. ۲۱ من اینها را به شما می نویسم، نه از آن رو

که حقیقت را نمی‌دانید، بلکه از آن رو که آن را می‌دانید، و نیز می‌دانید که هیچ دروغی از حقیقت پدید نمی‌آید.^{۲۲} دروغگو کیست، جز آن که مسیح بودن^{*} عیسی را انکار می‌کند. چنین کسی همان 'ضد مسیح' است که هم پدر و هم پسر را انکار می‌کند.^{۲۳} هر که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و هر که پسر را اقرار کند، پدر را نیز دارد.

^{۲۴} بگذارید آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند؛ اگر آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند، شما نیز در پسر و در پدر خواهید ماند.^{۲۵} و این است آنچه او به ما وعده داده است، یعنی حیات جاویدان.

^{۲۶} من اینها را به شما درباره کسانی نوشتم که گمراهان می‌کنند.^{۲۷} اما درباره شما باید بگویم آن مسح که از او یافته‌اید، در شما می‌ماند و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد، بلکه مسح او درباره همه چیز به شما تعلیم می‌دهد. آن مسح، حقیقی است، نه دروغین. پس همان‌گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید.

فرزندان خدا

^{۲۸} پس حال، ای فرزندان، در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمند نشویم.^{۲۹} اگر دریافته‌اید که او پارساست، پس می‌دانید آن که پارسایی را به عمل می‌آورد، از او مولود شده است.

۳ ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! از همین روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را شناخت.^۲ ای عزیزان، اینک فرزندانِ خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند،^{*} مانند

۲:۲۲ این را که عیسی، همان پادشاه و نجات‌دهنده موعود اسرائیل است؛ همچنین در ۱:۵.

۲:۳ یا: «آنگاه که آن ظاهر شود».

او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید.^۳ هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است.

^۴ هر کس در گناه زندگی می‌کند برخلاف شریعت عمل می‌کند؛ گناه به واقع مخالفت با شریعت است.^۵ شما می‌دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی نیست.^۶ آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، اما کسی که در گناه زندگی می‌کند، او را نه دیده و نه شناخته است.

^۷ ای فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هر که پارسایانه عمل می‌کند، پارساست، چنانکه او پارساست.^۸ آن که در گناه زندگی می‌کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه کرده و می‌کند. از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد.^۹ آن که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا سرشت* خدا در او می‌ماند؛ پس او نمی‌تواند در گناه زندگی کند، چرا که از خدا مولود شده است.^{۱۰} فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این‌گونه آشکار می‌شوند: آن که پارسایانه عمل نمی‌کند، از خدا نیست، و نه آن که برادر خود را محبت نمی‌کند.

محبت به یکدیگر

^{۱۱} همین است پیامی که از آغاز شنیدید، که باید یکدیگر را محبت کنیم.^{۱۲} نه چون قائلان که از آن شریر بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد بود و اعمال برادرش خوب.^{۱۳} ای برادران، از اینکه دنیا از شما نفرت دارد، تعجب نکنید.^{۱۴} ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران را محبت می‌کنیم. هر که محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند.^{۱۵} کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که در هیچ قاتلی حیات جاویدان سکونت ندارد.

۱۶ محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم. ۱۷ اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ ۱۸ ای فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه به راستی و در کردار!

۱۹ از این خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم؛ ۲۰ زیرا هر گاه دلمان ما را محکوم کند، خدا بزرگتر از دل‌های ما است و از همه چیز آگاه است. ۲۱ ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم ۲۲ و هر آنچه از او درخواست کنیم، خواهیم یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم. ۲۳ و این است حکم او که به نام پسرش عیسی مسیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را محبت کنیم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۴ هر که از احکام او اطاعت می‌کند، در او ساکن است و او در وی. از این جا می‌دانیم او در ما ساکن است که روح خود را به ما بخشیده است.*

روحها را بیازماید

۴ ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازماید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند. ۲ روح خدا را این‌گونه تشخیص می‌دهیم: هر روحی که بر آمدن عیسی مسیح در جسم بشری اقرار می‌کند، از خداست. ۳ و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی‌کند، از خدا نیست، بلکه همان روح 'ضد مسیح' است که شنیده‌اید می‌آید و هم‌اکنون نیز در دنیا است.

۴ شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیا است.

۵ آنها از دنیا هستند و از همین رو آنچه می‌گویند از دنیاست و دنیا به آنها گوش می‌سپارد. ۶ ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی‌سپارد. روح حق و روح گمراهی را این‌گونه از هم باز می‌شناسیم.

محبت خدا و محبت ما

۷ ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد. ۸ آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است. ۹ محبت خدا این چنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات داشته باشیم. ۱۰ محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد. ۱۱ ای عزیزان، اگر خدا ما را این چنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲ هیچ کس هرگز خدا را ندیده است؛ اما اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما به کمال رسیده است.

۱۳ از این جا می‌دانیم که در او می‌مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. ۱۴ او ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات‌دهنده جهان باشد. ۱۵ آن که اقرار می‌کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۱۶ پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم.

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. ۱۷ محبت این چنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان‌گونه‌ایم که او هست. ۱۸ در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا

ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.

^{۱۹} ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. ^{۲۰} اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. ^{۲۱} و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.

ایمان به پسر خدا

هر که ایمان دارد عیسی همان مسیح است، از خدا مولود شده است؛ هر که پدر را محبت می‌کند، فرزند او را نیز محبت می‌کند. ^۲ از این جا می‌دانیم فرزندان خدا را محبت می‌کنیم که خدا را محبت می‌کنیم و از احکام او اطاعت می‌نماییم. ^۳ محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست. ^۴ زیرا هر که از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد و این است غلبه‌ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما. ^۵ کیست آن که بر دنیا غلبه می‌یابد جز آن که ایمان دارد عیسی پسر خداست؟

^۶ اوست آن که با آب و خون آمد، یعنی عیسی مسیح. تنها نه با آب، بلکه با آب و خون؛ و روح است که شهادت می‌دهد، چون روح، حق است. ^۷ زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند: ^۸ روح و آب و خون؛* و این سه یک هستند. ^۹ اگر ما شهادت انسان را می‌پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود دربارهٔ پسرش داده است. ^{۱۰} هر که به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد. اما آن که

۸:۵ در یک نسخهٔ یونانی متأخر و شماری از نسخه‌های لاتین: ^۷ زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند: پدر، کلام، و روح القدس؛ و این سه یک هستند. ^۸ و سه هستند که بر زمین شهادت می‌دهند: روح و آب و خون

شهادت خدا را باور نمی‌کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود داده، نپذیرفته است.^{۱۱} و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست.^{۱۲} آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.

خاتمه

^{۱۳} اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید.^{۱۴} این است اطمینانی که در حضور او داریم که هر گاه چیزی بر طبق ارادهٔ وی درخواست کنیم، ما را می‌شنود.^{۱۵} و اگر می‌دانیم که هر آنچه از او درخواست کنیم ما را می‌شنود، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم.

^{۱۶} اگر کسی ببیند برادرش گناهی می‌کند که به مرگ نمی‌انجامد، دعا کند و خدا* به او حیات خواهد بخشید. این را دربارهٔ کسی می‌گوییم که گناهِش به مرگ نمی‌انجامد. گناهی هست که به مرگ می‌انجامد. دربارهٔ چنین گناهی نمی‌گوییم که باید دعا کرد.^{۱۷} هر عمل نادرستی گناه است، ولی گناهی هم هست که به مرگ نمی‌انجامد.

^{۱۸} ما می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، در گناه زندگی نمی‌کند، بلکه آن 'مولودِ خدا' او را حفظ می‌کند و دست آن شریر به او نمی‌رسد.^{۱۹} ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شریر لمیده است.^{۲۰} همچنین می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان.

^{۲۱} ای فرزندان، خود را از بتها محفوظ نگاه دارید.

معرفی نامهٔ دوّم یوحناى رسول

نامهٔ دوّم یوحناى رسول، به 'بانوى برگزیده و فرزندانى' نوشته شده است، که مقصود احتمالاً کلیسایى محلى و اعضاى آن است. پیام مختصر این نامه، استدعا براى محبت به یکدیگر و هشدار دربارهٔ معلّمان دروغین و تعالیم آنهاست.

تقسیم بندى کلی

- ۱- مقدمه (۳-۱)
- ۲- اهمیّت محبت (۶-۴)
- ۳- هشدار دربارهٔ تعالیم نادرست (۱۱-۷)
- ۴- بخش پایانى (۱۳-۱۲)

نامهٔ دوّم یوحنا ی رسول

از شیخ کلیسا،

به بانوی برگزیده و فرزندانیش که ایشان را در 'حقیقت' دوست می‌دارم - و نه تنها من، بلکه همهٔ آنان که حقیقت را شناخته‌اند - ^۲ به سبب آن حقیقت که در ما ساکن است و تا ابد با ما خواهد بود.

^۳ فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و از جانب عیسی مسیح، پسر آن پدر، در حقیقت و محبت با ما خواهد بود.

^۴ بسی شادمان شدم که دریافتم برخی از فرزندان تو بنا بر حکمی که از پدر یافتیم، در 'حقیقت' سلوک می‌کنند. ^۵ اما حال، بانوی گرامی، از تو درخواستی دارم. نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان که از آغاز داشته‌ایم، که یکدیگر را محبت کنیم. ^۶ و محبت این است که بنا بر احکام او سلوک نماییم. آری، همان‌گونه که از آغاز شنیده‌اید، حکم او این است که در محبت سلوک کنید.

^۷ زیرا که فریبکاران بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند، که بر آمدن عیسی مسیح در جسم انسانی اقرار ندارند. چنین کسان، همان فریبکار و ضدّ مسیح‌اند. ^۸ بهوش باشید که ثمر کار خود* را بر باد ندهید، بلکه پاداشی به کمال دریافت کنید. ^۹ هر آن کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد، آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را. ^{۱۰} اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانهٔ خود پذیرید و خوشامدش مگویید؛ ^{۱۱} زیرا آن که او را خوشامد گوید، در اعمال بدش شریک می‌شود.

^{۱۲} بسیار چیزها دارم که به شما بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با قلم و کاغذ باشد. اما امیدوارم نزدتان بیایم و رویاروی گفتگو کنیم تا شادی‌مان کامل شود.

^{۱۳} فرزندانِ خواهرِ برگزیده‌ات، برای تو سلام می‌فرستند.

[آمین!]

معرفی نامهٔ سوّم یوحناى رسول

نامهٔ سوّم یوحناى رسول به یک رهبر کلیسا به نام گایوس نوشته شده است. یوحنا به تحسین گایوس می‌پردازد، زیرا مسیحیان را یاری کرده است. او همچنین دربارهٔ شخصی به نام دیوترفیس هشدار می‌دهد.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۴-۱)
- ۲- تحسین گایوس (۸-۵)
- ۳- محکومیت دیوترفیس (۱۰-۹)
- ۴- تمجید دیمیتریوس (۱۲-۱۱)
- ۵- بخش پایانی (۱۵-۱۳)

نامهٔ سوّم یوحناى رسول

از شیخ کلیسا،

به گایوس عزیز که او را در 'حقیقت' دوست می‌دارم.

ای عزیز، دعایم این است که از هر جهت کامیاب باشی و در تندرستی به سر بری، همچنان که جانت نیز کامیاب است.^۳ بسی شادمان شدم که برادران آمده، بر وفاداری‌ات به حقیقت و شیوهٔ سلوکت در آن شهادت دادند.^۴ هیچ چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در 'حقیقت' سلوک می‌کنند.

ای عزیز، تو در همهٔ کارهایت برای برادران، امانت خود را نشان می‌دهی، بخصوص اینکه نزد تو بیگانه‌اند.^۶ ایشان نیز در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت داده‌اند؛ پس کاری نیکو می‌کنی اگر ایشان را آن گونه که سزاوار خداست، روانهٔ سفر کنی.^۷ زیرا که ایشان به خاطر آن نام عزیزت کرده‌اند و از غیریهودیان کمکی دریافت نداشته‌اند.^۸ پس باید که ما چنین کسان را حمایت کنیم تا با ایشان در پیشبرد حقیقت همکاری کرده باشیم.

^۹مطلبی به کلیسا نوشتم، اما دیوتریس که جایگاه نخست را دوست می‌دارد، اقتدار ما را گردن نمی‌نهد.^{۱۰} پس چون بیایم، به آنچه می‌کند رسیدگی خواهیم کرد، چرا که مغرضانه دربارهٔ ما بد می‌گوید، و به این هم بسنده نکرده، از پذیرش برادران سر باز می‌زند؛ و کسانی را نیز که می‌خواهند ایشان را بپذیرند، بازداشته، از کلیسا بیرون می‌راند.

^{۱۱}ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه از نیکویی سرمشق گیر؛ زیرا نیکوکردار از خداست، اما بدکردار خدا را ندیده است.^{۱۲} همگان دربارهٔ دیمتریوس نیکو شهادت

می دهند، حتی خودِ حق. ما نیز چنین شهادت می دهیم و می دانی که شهادت ما راست است.

^{۱۳} بسیار چیزها داشتیم به تو بنویسم، لیکن نمی خواهم با مرگب و قلم باشد. ^{۱۴} اما امیدوارم بزودی تو را بینم و رویاروی گفتگو کنیم.

^{۱۵} سلامتی بر تو باد!

دوستان برای تو سلام می فرستند. دوستان را در آنجا به نام سلام بده.

معرفی نامهٔ یهودا

نامهٔ یهودا هشدار است دربارهٔ معلّمان دروغینی که مدعی ایمان به مسیح بودند. محتوای این نامهٔ کوتاه، شبیه نامهٔ دوّم پطرس است. یهودا مخاطبانش را تشویق می‌کند که برای حفظ ایمان و اعتقادی که یک بار برای همیشه به مؤمنان سپرده شده است، مجاهده کنند.

تقسیم‌بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱-۲)
- ۲- شخصیت و تعلیم معلّمان دروغین و محکومیت آنان (۳-۱۶)
- ۳- دعوت به حفظ ایمان (۱۷-۲۳)
- ۴- دعای برکت و خاتمه (۲۴-۲۵)

نامهٔ یهودا

از یهودا، خادم* عیسی مسیح و برادر یعقوب،
به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوبند، و برای* عیسی
مسیح محفوظ نگاه داشته شده‌اند:
رحمت و سلامتی و محبت، به فزونی بر شما باد.

گناه و سرانجام شوم مردمان خدانشناس

ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم تا دربارهٔ نجاتی که
در آن سهمیم هستیم به شما بنویسم، اما لازم دیدم با نوشتن
این چند خط، شما را به ادامهٔ مجاهده در راه ایمانی برانگیزم
که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شده است.^۴ زیرا
برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم خورده، مخفیانه
در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که
فیض خدای ما را به جواز ارتکاب فجور بدل می‌کنند و
عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می‌نمایند.

^۵ با آنکه شما یک بار از این همه آگاهی یافته‌اید، می‌خواهم
یادآور شوم که خداوند* قوم خود را از سرزمین مصر رها کنید،
اما زمانی دیگر آنان را که ایمان نداشتند، هلاک کرد.^۶ او
فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه
منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی
کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق
نگاه داشته است.^۷ به همین گونه، سدوم و عموره و شهرهای
اطراف، که همانند آنان بی‌عفتی کردند و در پی شهوات

۱:۱ یا "غلام".

۱:۱ یا: "به واسطه".

۵:۱ یا "عیسی".

غیرطبیعی رفتند،* با تحمّل مجازات آتش ابدی، چون درس عبرت مقرر گشتند.*

^۸ با این همه، به گونه‌ای مشابه، این کسان نیز بر پایه خوابهایی که می‌بینند بدنهای خویش را نجس می‌سازند و اقتدار خداوند* را رد می‌کنند و به بزرگان آسمانی اهانت می‌ورزند.^۹ حال آنکه حتی میکائیل، فرشته اعظم، آنگاه که با ابلیس درباره جسد موسی مجادله می‌کرد، جرأت نکرد خود او را به سبب اهانت محکوم کند،* بلکه فقط گفت: «خداوند، تو را توبیخ فرماید!»^{۱۰} اما اینان به آنچه از آن شناختی ندارند اهانت می‌ورزند، حال آنکه آنچه همچون حیوانات بی‌شعور از روی غریزه می‌فهمند، همان باعث هلاکتشان خواهد شد.

^{۱۱} وای بر آنان، زیرا که به راه قائن رفته‌اند و در پی سود، به گمراهی بلعام گرفتار آمده و در طغیان قورح هلاک گشته‌اند.
^{۱۲} اینان صخره‌های دریایی خطرناک* در ضیافتهای محبت‌آمیز شمایند که بدون کمترین پروا در جشن شما به عیش و نوش می‌پردازند؛ شبانانی هستند که تنها خود را می‌پرورند؛ ابرهای بی‌باران رانده از باد، و درختان پاییزی بی‌میوه‌اند که دو بار مرده و از ریشه به در آمده‌اند.^{۱۳} آری، اینان همچون امواج خروشان دریایند که اعمال ننگینشان را چون کف برمی‌آورند، و ستارگانی سرگردانند که تاریکی مطلق ابدی برایشان مقرر است.

۷:۱ در اصل یونانی: «آرزومند بدن غریب شدند».

۷:۱ یا: «عبرت شدند از سرانجام آنان که مجازات آتش ابدی را خواهند دید».

۸:۱ یا: «هر اقتداری».

۹:۱ در منابع مورد نظر یهودا، شیطان با بستن اتهام قتل به موسی اهانت می‌کند و می‌خواهد بر این اساس از تدفین محترمانه جسد موسی به دست میکائیل ممانعت کند. اصل یونانی را چنین نیز می‌توان خواند: «جرأت نکرد اتهامی اهانت‌آمیز به او بزند».

۱۲:۱ یا «لکه‌ها».

۱۴ خنوخ، که هفتم پس از آدم بود، دربارهٔ همینها پیشگویی کرده، می‌گوید: «هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدس* خود می‌آید^{۱۵} تا بر همگان داوری کند و همهٔ بی‌دینان را به سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی‌دینی کرده‌اند، و به سزای جملهٔ سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین بر ضد او گفته‌اند، محکوم سازد.»^{۱۶} اینان گله‌مند و عیب‌جو و غرقه در ارضای شهوات خویشند؛ سخنان تکبرآمیز بر زبان می‌رانند و به نفع خویش مردمان را تملق می‌گویند.

دعوت به استقامت در ایمان

۱۷ اما شما ای عزیزان، پیشگویی رسولان خداوند ما عیسی مسیح را به یاد داشته باشید^{۱۸} که به شما گفتند: «در زمانهای آخر، استهزاکنندگانی خواهند آمد که بنا بر شهوات خود که خلاف دینداری است، رفتار خواهند کرد.»^{۱۹} همینها ایند که در میان شما جدایی می‌افکنند و نفسانی و عاری از روحند. ۲۰ اما شما ای عزیزان، خویشان را بر* ایمان بس مقدس خود بنا کنید و در روح القدس دعا نمایید^{۲۱} و خود را در محبت خدا نگاه دارید، در همان حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح هستید تا شما را به حیات جاویدان رهنمون گردد. ۲۲ نسبت به برخی که متزلزلند، رحیم باشید؛^{۲۳} برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی دیگر با ترس، رحمت نشان دهید. در عین حال، حتی از جامه‌های آلوده به شهوات نفسانی* متنفر باشید.

حمد و ستایش خدا

۲۴ بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و در حضور پر جلال خویش بی‌عیب و آکنده از شادی عظیم

۱: ۱۴ یا: «با هزاران هزار تن از مقدسان خود».

۱: ۲۰ یا «در».

۱: ۲۳ به عبارت دیگر: «حتی از هر چه بوی شهوات نفسانی می‌دهد».

حاضر سازد،^{۲۵} بر آن خدای یکتا و نجات‌دهنده ما، به واسطه عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین.

معرفی کتاب مکاشفه یوحنا

کتاب مکاشفه یوحنا زمانی به نگارش درآمد که مسیحیان به خاطر اعتقادشان به خداوندی عیسی مسیح آزار می دیدند. هدف اصلی نویسنده، تشویق مؤمنان و امید دادن به آنهاست. او از آنان می خواهد که در زحمات و سختیها وفادار بمانند. بیشتر بخشهای کتاب را مکاشفات و رؤیاهایی تشکیل می دهد که در قالب زبانی نمادین بیان شده است. این زبان برای مسیحیان آن عصر قابل درک بود، اما برای مسیحیان سایر اعصار آکنده از رمز و راز است. موضوعات کتاب همانند ملودی یک اثر موسیقی، به صورتهای مختلف و در قالب رؤیاهای گوناگون تکرار می شود. اگرچه در تفسیر جزئیات مطالب کتاب، با طیف متنوعی از آرا و عقاید روبه روییم، اما پیام و موضوع مرکزی کتاب روشن است: سرانجام، خدا به واسطه مسیح خداوند، بر همه دشمنان، از جمله شیطان، پیروز خواهد شد و وفاداران خویش را پاداش خواهد داد و برکات آسمان جدید و زمین جدید را به هنگام پیروزی کامل به آنان خواهد بخشید.

تقسیم بندی کلی

- ۱- مقدمه (۱:۱-۸)
- ۲- رؤیای آغازین و نامه به هفت کلیسا (۱:۹ تا ۲:۲۲)
- ۳- کتابی با هفت مُهر (۱:۴ تا ۱:۸)
- ۴- هفت شیپور (۲:۸ تا ۱۹:۱۱)
- ۵- اژدها و دو وحش (بابهای ۱۲ و ۱۳)
- ۶- رؤیاهای گوناگون (بابهای ۱۴ و ۱۵)
- ۷- هفت جام غضب خدا (باب ۱۶)
- ۸- نابودی بابل و شکست وحش و نبی دروغین و ابلیس (۱:۱۷ تا ۱۰:۲۰)
- ۹- داوری نهایی (۱۱:۲۰-۱۵)

۱۰- آسمان جدید، زمین جدید و اورشلیم جدید
(۱:۲۱ تا ۵:۲۲)

۱۱- بخش پایانی (۶:۲۲-۲۱)

مکاشفه یوحنا

سرآغاز

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می باید زود واقع شود، به خادمان* خود باز نماید، و آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش* یوحنا آشکار ساخت. ^۲ و یوحنا بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می دهد. ^۳ خوشا به حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می کند و خوشا به حال آنان که آن را می شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.

درود و نیایش

^۴ از یوحنا،

به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند:

فیض و سلامتی از جانب او که هست و بود و می آید بر شما باد، و از جانب هفت روح* پیشگاه تخت او، ^۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخست زاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان.

بر او که ما را محبت می کند و با خون خود ما را از گناهانمان رهانید، ^۶ و از ما پادشاهی ای ساخت و کاهنانی برای خدا و پدر خود، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین.

^۷ هان با ابرها می آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

۱:۱ یا «غلامان».

۱:۱ یا «غلام».

۴:۱ یا: «از جانب روح هفتگانه».

حتی چشم آنان که نیزه به او زدند؛
و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود. آمین.

^۸ خداوند خدا می گوید: «مَنم الف» و مَنم ی؛ مَنم آن که هست و بود و می آید، آن قادر مطلق.»

ظاهر شدن عیسی به یوحنا

^۹ من یوحنا، برادر شما، که در رنجها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی،* در جزیره پاتموس بودم. ^{۱۰} در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون بانگ شیپور از پشت سر شنیدم ^{۱۱} که می گفت: «آنچه را که می بینی بر طوماری بنویس و به هفت کلیسای افسس، اسمیرنا، پرگاموم، تیاتیرا، ساردس، فیلاذلیه و لائودیکیه بفرست.»

^{۱۲} پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ^{۱۳} و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به پسر انسان می مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. ^{۱۴} سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ^{۱۵} پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرش سیلابهای خروشان می مانست. ^{۱۶} و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بران و دو دم بیرون می آمد، و چهره اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش.

^{۱۷} چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اولم و من آخر؛ ^{۱۸} و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک بین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.»

۱۹ «پس آنچه دیده‌ای، و آنچه اکنون هست و آنچه از این پس خواهد شد، همه را بنویس. ۲۰ راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.

پیام مسیح به کلیسای افسس

۲ «به فرشته کلیسای افسس بنویس:

«آن که هفت ستاره را در دست راست دارد و در میان هفت چراغدان طلا گام می‌زند، چنین می‌گوید: ۲ اعمال تو را می‌دانم و از سختکوشی و پایداری تو آگاهم. می‌دانم که شیران را تحمل نمی‌توانی کرد و کسانی را که خود را رسول می‌خوانند و نیستند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای. ۳ می‌دانم که استقامت نشان داده‌ای و به پاس نام من سختیها تحمل کرده‌ای و خسته نشده‌ای.

۴ «اما این ایراد را بر تو دارم که محبتِ نخستین خود را فرو گذاشته‌ای. ۵ به یاد آر که از کجا سقوط کرده‌ای. پس توبه کن و اعمالی را به جا آور که در آغاز به جا می‌آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانان را از آنجا که هست برمی‌گیرم. ۶ ولی این حُسن را داری که از کارهای نیکولایان بیزاری، آن‌گونه که من نیز بیزارم.

۷ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست.

پیام مسیح به کلیسای اسمیرنا

۸ «به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس:

«آن اول و آن آخر که مُرد و زنده شد، چنین می‌گوید: ۹ از سختیها و فقر تو آگاهم، با این همه ثروتمندی! از تهمت‌های ناروای آنان که خود را یهود می‌خوانند و نیستند، بلکه کنیسه شیطانند، باخبرم. ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده

شوید و ده روز آزار خواهید دید. لیکن تا به مرگ وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید.
 ۱۱ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید. هر که غالب آید، از مرگ دوّم گزند نخواهد دید.

پیام مسیح به کلیسای پرگاموم

۱۲ «به فرشته کلیسای پرگاموم بنویس:

«او که شمشیر بُرّانِ دو دم دارد، چنین می گوید: ۱۳ می دانم کجا مسکن داری، آنجا که پایتخت شیطان است. با این همه به نام من وفادار مانده‌ای و حتی در ایام آنتیپاس، آن گواه امین من که او را در شهر شما که زیستگاه شیطان است کشتند، ایمانی را که به من داشتی انکار نکردی.

۱۴ «با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بلعام پیروی می کنند؛ همان که بالاق را آموخت که بنی اسرائیل را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی عفتی بیالایند. ۱۵ از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولایان پیروی می کنند. ۱۶ پس توبه کن، وگرنه به زودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید.

۱۷ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید. هر که غالب آید، به او از آن 'منّای' مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می کند، شناخته نیست.

پیام مسیح به کلیسای تیاتیرا

۱۸ «به فرشته کلیسای تیاتیرا بنویس:

«پسر خدا که چشمانی چون آتش مشتعل دارد و پاهایی چون برنج تافته، چنین می گوید: ۱۹ من از اعمال تو، از محبت و وفاداری* و خدمت و پایداری تو آگاهم، و آگاهم که اعمال

تو اکنون بیش از گذشته است.^{۲۰} اما این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می خواند، آسان می گیری. هم او که با تعلیم خود بندگان مرا می فریبد تا دست به بی عفتی بیالایند و از خوراک تقدیمی به بتها بخورند.^{۲۱} به او مهلت داده ام تا از هرزگی توبه کند، اما به توبه تمایل ندارد.^{۲۲} پس او را به بستر رنجوری خواهم افکند و آنان را که با او زنا می کنند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راههای او توبه کنند.^{۲۳} و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من کاوشگر دلها و افکارم و به هر یک از شما بر حسب اعمالش پاداش خواهم داد.^{۲۴} اما به بقیه شما در تیاتیرا، به شما که پیرو این تعلیم نیستید و به اصطلاح 'اسرار نهانی شیطان' را نیاموخته اید، این را می گویم که بر شما باری بیش از آنکه بر دوش دارید، نمی گذارم.^{۲۵} تنها به پاسداری از آنچه دارید بکوشید تا من بیایم.

^{۲۶} «هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملتها اقتدار خواهم بخشید،

^{۲۷} «با عصای آهنین بر آنان حکم خواهد راند؛

و آنان را چون کوزه سفالین خرد خواهد کرد،»

همان گونه که من این اقتدار را از پدرم یافته ام.^{۲۸} آری، به او ستاره صبح* را خواهم بخشید.^{۲۹} آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

پیام مسیح به کلیسای ساردس

«و به فرشته کلیسای ساردس بنویس:

۳

«آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می گوید: از اعمال تو آگاهم. آوازه زنده بودنت بلند است، اما مرده ای.^۲ بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانه مرگ است، استوار گردان! چرا که اعمال تو را نزد خدایم کامل نیافتم.

۳ پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یاد آر؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.

۴ «اما تنی چند هنوز در ساردِس داری که دامن آلوده نکرده‌اند. اینان جامه سفید در بر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند. ۵ هر که غالب آید، اینچنین به جامه سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. ۶ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

پیام مسیح به کلیسای فیلاذلیه

۷ «به فرشته کلیسای فیلاذلیه بنویس:

«آن که قدوس است و حق، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و کس نخواهد بست، و می‌بندد و کس نخواهد گشود، چنین می‌گوید: ۸ اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ کس آن را نمی‌تواند بست. می‌دانم که توانت ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. ۹ اینک آنان را که از کنیسه شیطانند و خود را یهود می‌خوانند و نیستند، و می‌دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته‌ام. ۱۰ حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.

۱۱ «به زودی می‌آیم. آنچه داری، محکم نگه دار تا کسی تاجت را نرباید. ۱۲ هر که غالب آید، او را ستونی در معبد خدایم خواهم ساخت، و دیگر آنجا را هرگز ترک نخواهد کرد. بر او نام خدایم را و نام شهر خدایم، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، و نام جدید خود را خواهم نوشت. ۱۳ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

پیام به کلیسای لائودیکیه

۱۴ «به فرشتهٔ کلیسای لائودیکیه بنویس:

«آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می‌گوید: ۱۵ اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرم. و کاش یا این بودی یا آن. ۱۶ اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. ۱۷ می‌گویی: «دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم.» و غافلی که تیره‌بخت و اسفانگیز و مستمند و کور و عریانی. ۱۸ تو را پند می‌دهم که زر ناب گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه‌های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم‌آورت دیده نشود؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.

۱۹ «من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن. ۲۰ هان بر در ایستاده می‌کوبم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من.

۲۱ «هر که غالب آید، او را حق نشستن با من بر تخت خودم خواهم بخشید، همان‌گونه که من غالب آدمم و با پدرم بر تخت او نشستم. ۲۲ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

تخت و تخت‌نشین

۴ پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست بار با من سخن گفته بود، دیگر بار گفت: «بالا بیا، و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» ۲ در دم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود. ۳ آن تخت‌نشین، ظاهری چون سنگِ یشم و عقیق داشت و دور تا دور تخت را رنگین‌کمانی زمردگون فرا گرفته بود. ۴ گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر بود و بر آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامهٔ

سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. ^۵ و از تخت، برق آذرخش برمی خاست و غریو غرش رعد. پیشاپیش تخت، هفت مشعل مشتعل بود. اینها هفت روح^{*} خدایند. ^۶ و پیش تخت، چیزی بود که به دریایی از شیشه می مانست، چون بلور.

در آن میان، در اطراف تخت، چهار موجود زنده بود، پوشیده از چشم، از پیش و از پس. ^۷ موجود زنده اول، به شیر می مانست و موجود زنده دوم به گوساله. سومی، صورت انسان داشت و چهارمی، چونان عقابی بود در پرواز. ^۸ آنها هر کدام شش بال داشتند و دور تا دور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه روز بی وقفه می گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس است

خداوند خدای قادر مطلق،

او که بود و هست و می آید.»

^۹ هر بار که آن موجودهای زنده، جلال و عزّت و سپاس نثار آن تخت نشین می کنند که جاودانه زنده است، ^{۱۰} آن بیست و چهار پیر پیش روی تخت نشین بر خاک می افتند و او را که جاودانه زنده است می پرستند و پیش تخت او تاج از سر فرو می گذارند و می گویند:

«ای خداوند خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی،

زیرا که آفریدگار همه چیز تویی

و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به

خواست تو آفریده شد.»

طومار و بره

آنگاه در دست راست آن تخت نشین طوماری دیدم با **۵** نوشته‌هایی بر پشت و روی آن، و طومار به هفت مهر مَمهور بود. ^۲ و فرشته‌ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا می داد: «کیست که سزاوار برداشتن مهرها و برگشودن طومار

باشد؟»^۳ و هیچ کس، نه در آسمان، نه بر زمین، و نه در زیر زمین، توان آن نداشت که طومار را برگشاید یا حتی در آن نظر کند.^۴ من زار زار می گریستم زیرا هیچ کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد.^۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیرِ قبیلهٔ یهودا، آن ریشهٔ داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مُهر آن را بگشاید.»^۶ آنگاه بره‌ای دیدم که گویی ذبح شده باشد، ایستاده در مرکز تخت و محصور میان آن چهار موجود زنده و پیران. هفت شاخ داشت و هفت چشم که هفت روح^{*} خدایند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند.^۷ او پیش آمد و طومار را از دست راست آن تخت‌نشین گرفت.^۸ پس از آنکه طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هر یک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعا‌های مقدسین است.^۹ و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مُهرهای آن،

چرا که ذبح شدی، و با خون خود مردم را

از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،

برای خدا خریدی؛

^{۱۰} و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار

خدای ما باشند

و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

^{۱۱} آنگاه نظر کردم و صدای خیل فرشتگان را شنیدم که

گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای

زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران هزار و گُرورها گُرور

بیشتر بود.^{۱۲} و با صدای بلند چنین می‌گفتند:

«آن برهٔ ذبح شده

سزاوار قدرت و دولت و حکمت و توانایی است،

و سزاوار حرمت و جلال و ستایش.»

۱۳ سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هر آنچه در آنهاست، چنین می‌سرودند که:

«ستایش و حرمت، و جلال و قدرت،

تا ابد از آن تخت‌نشین و بره باد.»

۱۴ و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران بر زمین افتادند و نیایش کردند.

گشودن شش مَهر اوّل

۶ هنگامی که بره نخستین مَهر از آن هفت مَهر را گشود، من ناظر بودم و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی چون رعد گفت: «پیش آی!»^۱ همین که نظر کردم اسبی سفید پیش رویم پدیدار شد. آن که بر آن اسب سوار بود، کمانی در دست داشت؛ به او تاجی داده شد و او پیروزمندانه به پیش تاخت تا ظفر بیابد.

۲ و هنگامی که دوّمین مَهر را گشود، شنیدم که دوّمین موجود زنده گفت: «پیش آی!»^۲ و اسبی دیگر بیرون آمد که به سرخی آتش بود، و به آن که بر آن اسب سوار بود قدرت داده شد تا صلح از روی زمین برگردد و آدمیان را به کشتار یکدیگر برگمارد. و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۳ و هنگامی که سوّمین مَهر را گشود، شنیدم که سوّمین موجود زنده گفت: «پیش آی!»^۳ همین که نظر کردم، اسبی سیاه پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود ترازویی در دست داشت.^۴ و از میان آن چهار موجود زنده، چیزی شبیه صدایی شنیدم که می‌گفت: «یک پیمانۀ* گندم، یک دینار،* و سه پیمانۀ جو، یک دینار؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۶:۶ در یونانی: «خُینیگُس». یک خُینیگُس تقریباً معادل ۱ لیتر بود؛ همچنین در بقیه آیه.

۶:۶ «دینار» سکه‌ای بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده؛ همچنین در بقیه آیه.

۷ و هنگامی که چهارمین مُهر را گشود، شنیدم که چهارمین موجود زنده گفت: «پیش آی!»^۸ همین که نظر کردم، اسبی پریده‌رنگ پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود مرگ نام داشت و جهانِ مردگان از پی او می‌آمد. و به آنها بر یک‌ربع زمین قدرت داده شد تا بکشند با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش روی زمین.

۹ و هنگامی که مُهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. ۱۰ اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تا به کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان بازمی‌ایستی؟»^{۱۱} آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارامند تا شمار هم‌ردیفان و برادرانشان که می‌باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲ و هنگامی که ششمین مُهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین لرزه‌ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاستین جامه‌ای پشمین؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، آن‌گونه که انجیرهای دیررس به تکان تندبادی از درخت فرو می‌ریزند. ۱۴ و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵ آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان شدند. ۱۶ آنان خطاب به کوهها و صخره‌ها می‌گفتند: «بر ما فرود آید و ما را از روی آن تخت‌نشین و از خشم بره فرو پوشانید. ۱۷ زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرا رسیده و که را توان ایستادگی است؟»

مُهر شدن بندگان خدا

پس از آن، دیدم چهار فرشته در چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و چهار بادِ زمین را بازمی‌دارند تا بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزند. ۲ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که

از محل طلوع آفتاب سر می‌زد و مَهر خدای زنده با او بود. و به بانگ بلند به آن چهار فرشته که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد که: «پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدایمان مَهر زنیم، به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید.»^۴ آنگاه شنیدم که شمار مَهرشدگان صد و چهل و چهار هزار تن از کل قبایل بنی‌اسرائیل بود.

۵ از قبیلهٔ یهودا دوازده هزار تن مَهر شدند،

از قبیلهٔ رثوین، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ جاد، دوازده هزار تن،

۶ از قبیلهٔ آشیر، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ نَفتالی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ مَنسی، دوازده هزار تن،

۷ از قبیلهٔ شَمعون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ لاوی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ پِساکار، دوازده هزار تن،

۸ از قبیلهٔ زَبولون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ یوسف، دوازده هزار تن،

و از قبیلهٔ بنیامین دوازده هزار تن.

گروه بی‌شمار نجات‌یافتگان

۹ پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخهٔ نخل به دست. ۱۰ آنان به بانگ بلند ندا در دادند که:

«نجات از آن خدای ماست،

که بر تخت نشسته؛

و از آن بره است.»

۱۱ و همهٔ فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کرده، ۱۲ گفتند:

«آمین!»

ستایش و جلال

و حکمت و سپاس و اکرام

و قدرت و توانایی

خدای ما را باد، تا ابد.

آمین!»

^{۱۳} آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده‌اند؟» ^{۱۴} جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی‌اند که از عذاب عظیم برگزیده‌اند و ردهای خود را در خون بره شسته‌اند و سفید کرده‌اند. ^{۱۵} هم از این روست که:

«اینان در پیشگاه تخت خدایند

و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛

و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر آنان می‌گستراند.

^{۱۶} و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد،

و هرگز تشنه نخواهند گردید،

و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید،

و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر.

^{۱۷} زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود،

و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد.

و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»

مُهر هفتم و بخورسوز طلا

هنگامی که بره هفتمین مُهر را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان حکمفرما شد. ^۲ و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد.

^۳ و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعا‌های همه مقدسین بر مذبح طلایی پیش تخت تقدیم کند. ^۴ دود بخور با دعا‌های مقدسین از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت. ^۵ آنگاه فرشته بخورسوز را برگرفت و

از آتش مذبح بیاکند و بر زمین افکند. آنگاه غرّشِ رعد بود و بانگ و غوغا، و آذرخش که برمی خاست و زمین که می لرزید.

شیپورها

۶ آنگاه آن هفت فرشته که آن هفت شیپور را داشتند، آهنگِ نواختن آنها کردند.

۷ فرشتهٔ اوّل شیپورش را به صدا درآورد، و تگرگ و آتشِ آمیخته با خون بود که ناگهان بر زمین بارید و یک سوّم زمین سوخت و یک سوّم درختان سوختند و همهٔ سبزه‌ها سوختند. ۸ فرشتهٔ دوّم شیپورش را به صدا درآورد، و چیزی بسان کوهی بزرگ که مشتعل به آتش بود، به دریا افکنده شد و یک سوّم دریا بدل به خون گشت. ۹ و یک سوّم از موجودات زندهٔ دریا مُردند و یک سوّم از کشتیها نابود شدند.

۱۰ فرشتهٔ سوّم شیپورش را به صدا درآورد، و ستاره‌ای بزرگ چون مشعلی سوزان از آسمان به روی یک سوّم از رودخانه‌ها و چشمه‌ساران فرو افتاد. «نام آن ستاره اُفسنتین» بود، و یک سوّم از آبها تلخ شد. و مردمان بسیار از آبها که تلخ شده بود، مُردند. ۱۲ فرشتهٔ چهارم شیپورش را به صدا درآورد، و یک سوّم خورشید ضربت خورد، و یک سوّم ماه و یک سوّم ستارگان نیز، چندان که یک سوّم از آنها تاریک شد. و یک سوّم روز بی نور ماند و یک سوّم شب نیز.

۱۳ و همچنان که به نظاره ایستاده بودم، شنیدم لاشخوری در دل آسمان به بانگ بلند فریاد زد: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، که چیزی نمانده صدای شیپورهای آن سه فرشتهٔ دیگر برخیزد.»

۹ فرشتهٔ پنجم شیپورش را به صدا درآورد، و من ستاره‌ای دیدم افتاده از آسمان به زمین. به این ستاره، کلید هاویه*

۱۱:۸ گیاهی است بسیار تلخ.

۱:۹ «چاه بی انتها» یا «مُغاک»، جایی که ارواح پلید هستند؛ همچنین در بقیهٔ کتاب.

داده شد.^۲ چون او در از هاویه برگشود، دودی از آن برخاست چون دود کوره‌ای عظیم، چندان که خورشید و آسمان از دود چاه تیره و تاریک شدند.^۳ و از دلِ دود، ملخها به روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد،^۴ و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین آسیب نرسانند، و نه به هیچ گیاه یا درختی، بلکه تنها به آن کسان آسیب برسانند که مَهر خدا بر پیشانی ندارند.^۵ و به آنها اجازه داده شد که آن کسان را پنج ماه شکنجه دهند، بی آنکه آنان را بکشند. و شکنجه‌ای که آن کسان کشیدند به شکنجه نیش عقرب می‌مانست، آنگاه که انسان را بگزد.^۶ در آن روزها مردم جویای مرگ خواهند بود، اما آن را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها خواهد گریخت.

^۷ و آن ملخها به اسبهایی می‌مانستند آماده کارزار. بر سرشان چیزی بود که به تاج طلا می‌مانست و چهره‌هاشان به چهره انسان شباهت داشت.^۸ موهایی چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران.^۹ سینه‌پوشی داشتند چون جوشن آهنین، و صدای بالهاشان چون غرش اسبان و ارابه‌های بسیار بود که به جنگ بشتابند.^{۱۰} دُمها و نیشهایی داشتند چون دُم و نیش عقرب، و در دُمهاشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار برسانند.^{۱۱} پادشاهشان فرشته هاویه بود که به زبان عبرانیان 'آبدون' نام دارد، و به یونانی 'آپولیون'.^{*} ^{۱۲} 'وای' اول از سر گذشت. دو 'وای' دیگر هنوز باقی است.^{۱۳} فرشته ششم شیپورش را به صدا درآورد، و من آوازی شنیدم که از چهار شاخ مذبح طلایی که در پیشگاه خداست برمی‌آمد؛^{۱۴} و شنیدم که به آن فرشته ششم که شیپور داشت، گفت: «آن چهار فرشته را که در کنار رود بزرگ فرات در بندند، آزاد کن.»^{۱۵} پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند تا یک سوم آدمیان را

۹: ۱۱ "آبدون" و "آپولیون" به معنی "نابودکننده" هستند.

بکشند.^{۱۶} و شنیدم که شمار سواره‌نظام دویست میلیون* بود.

^{۱۷} اسبان و سوارانی که در رؤیای خود دیدم، این چنین بودند: جوشنهایی به تن داشتند به سرخی آتش و آبی کبود و زردی گوگرد. سر اسبان به سر شیر می‌مانست و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌زد.^{۱۸} یک سوّم آدمیان از این سه بلای آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌زد، کشته شدند.^{۱۹} قدرت اسبان در دهانشان بود و در دُمشان. زیرا دُمشان شبیه مار بود با سری که با آن صدمه می‌زدند.

^{۲۰} از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود توبه نکردند. باز هم نه از پرستش دیوها دست شستند و نه از پرستش بت‌های زرّین و سیمین و برنجین و سنگی و چوبین که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌جنبند.^{۲۱} نه نیز از آدمگُشّیها و جادوگریها و بی‌عفتیها و دزدیهای خود توبه کردند.

فرشته و طومار کوچک

آنگاه دیدم فرشته نیرومند دیگری از آسمان فرود می‌آمد که ردایی از ابر در بر داشت و رنگین‌کمانی بر فراز سر. چهره‌اش مانند خورشید بود و پاهایش چون ستونهای آتش.^۲ طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و پای چپ بر خشکی.^۳ و فریادی چندان بلند برآورد که به غرّش شیر می‌مانست و با فریاد او آن هفت رعد به صدا درآمدند و سخن گفتند.^۴ و هنگامی که آن هفت رعد سخن گفتند، آهنگ نوشتن کردم؛ اما شنیدم صدایی از آسمان گفت: «آنچه را آن هفت رعد گفته‌اند، مَمهور کن و منویس.»

^۵ آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست به آسمان بلند کرد^۶ و به او که تا ابد زنده است

و آسمان و هر چه را در آن است آفریده و زمین و هر چه را در آن است و دریا و هر چه را در آن است، سوگند خورد و گفت: «دیگر بیش از این تأخیری در کار نخواهد بود.»^۷ بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگِ نواختن شیپورش کند، راز خدا تحقق خواهد یافت، آن گونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیا، داده است.»

^۸ آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر به من گفت: «برو و آن طومارِ گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است، بگیر.»^۹ پس به سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم آن طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با من گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.»^{۱۰} پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما به شکم که فرو بردم، درونم تلخ شد. «آنگاه مرا گفتند: «تو باز باید دربارهٔ ملت‌های بسیار و قوم‌های بسیار و زبان‌های بسیار و پادشاهان بسیار نبوت کنی.»

دو شاهد خدا

آنگاه ساقه‌ای از نی به من داده شد که به چوب اندازه‌گیری می‌مانست و به من گفته شد: «برخیز و معبد خدا و مذبح را اندازه بگیر و شمار پرستندگان آنجا را تعیین کن،^۱ ولی تو را با صحن بیرونی کاری نباشد و آن را اندازه بگیر، زیرا که آن به کافران واگذار شده است. اینان شهر مقدس را چهل و دو ماه لگدمال خواهند کرد.^۲ و من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس در بر، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند.»^۳ این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور خداوند زمین می‌ایستند.^۴ اگر کسی بخواهد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان زبانه می‌کشد و دشمنانشان را فرو می‌بلعد. این است طریق مردن هر کس که قصد آزار آنان کند.^۵ آنان

قادرند آسمان را در ببندند تا در ایام نبوتشان باران نبارد و قادرند آبها را به خون بدل کنند و زمین را هر چند بار که بخواهند به هر بلا مبتلا سازند.

^۷ باری، همین که آنان شهادت خود را یکسره به انجام رسانند، آن وحش که از هاویه بیرون می آید، با آنان خواهد جنگید و بر آنان غالب شده، آنان را خواهد کشت. ^۸ و اجسادشان در میدان آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم و مصر خوانده می شود بر زمین خواهد ماند؛ همان شهر که خداوندشان نیز در آنجا بر صلیب شد. ^۹ تا سه روز و نیم، مردمان از هر ملت و هر طایفه و هر زبان و هر قوم به تماشای اجساد آنان خواهند ایستاد و از خاکسپاریشان خودداری خواهند کرد. ^{۱۰} ساکنان زمین در مرگ آنان شادیها خواهند نمود و برای یکدیگر هدیهها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو نبی ساکنان زمین را معذب ساخته بودند.

^{۱۱} اما پس از سه روز و نیم، دم حیات* از جانب خدا به آنان داخل شد و به پایستادند. وحشتی عظیم بر کسانی که به تماشای آنان ایستاده بودند، مستولی شد. ^{۱۲} آنگاه شنیدند که صدایی بلند از آسمان به آنها گفت: «به اینجا بالا بیایید!» و آنان پیش چشم دشمنانشان در دل ابری به آسمان بالا رفتند. ^{۱۳} درست در همان ساعت، زمین لرزه ای بزرگ در گرفت و یکدهم شهر فرو ریخت و هفت هزار تن در آن زمین لرزه کشته شدند و بازماندگان را وحشت فرا گرفت و خدای آسمانها را جلال دادند.

^{۱۴} «وای، دوّم از سر گذشت. اینک 'وای' سوّم به زودی خواهد رسید.

شیپور هفتم

^{۱۵} آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می گفت:

«حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است.

و او تا ابد حکم خواهد راند.»

^{۱۶} و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می‌نشینند، روی بر خاک نهادند و خدا را نیایش کرده، ^{۱۷} گفتند: «تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدای قادر مطلق، ای آن که هستی و بودی.

زیرا که قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

^{۱۸} قومها خشمگین بودند،

و اینک زمان خشم تو فرا رسیده است،

زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند،

و خادمان تو، انبیا، پاداش بگیرند،

هم مقدسین و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه

می‌دارند،

از خُرد و بزرگ،

و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

^{۱۹} آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد

او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برقی آذرخش بود که

برمی‌خاست و بانگ و غوغا بود و غرّشِ رعد بود که به گوش

می‌رسید و زمین لرزه بود و تگرگِ بی‌امان بود که پدید می‌آمد.

زن و اژدها

آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد:

زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و

تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. ^۲ زن آباستن بود و فریادش

از دردِ زا و عذاب زاییدن بلند بود. ^۳ آنگاه نشانی دیگر در آسمان

پدیدار شد: اژدهایی سرخ‌فام و عظیم که هفت سر داشت و ده

شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. ^۴ دُمش یک سوّم ستارگان

آسمان را جاروب کرد و بر زمین فرو ریخت. اژدها پیش روی

آن زن که در آستانهٔ زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را

۱۲

تا به دنیا آمد، بلعد. ^۵ آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. ^۶ و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند. ^۷ و ناگهان جنگی در آسمان در گرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، ^۸ اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ^۹ اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

^{۱۰} آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می گفت:

«اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما،

و اقتدار مسیح او فرا رسیده است.

زیرا که آن مدعی برادران ما

که شبانه روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام

می زند،

به زیر افکنده شده است.

^{۱۱} آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز

شده اند.

زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ.

^{۱۲} پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها!

اما وای بر تو ای زمین، و وای بر تو ای دریا،

که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است،

زیرا که می داند فرصت چندانی ندارد.»

^{۱۳} و چون اژدها دید که به زمین فرو افکنده شده است، به

تعقیب آن زن پرداخت که فرزند ذکور زاده بود. ^{۱۴} اما دو بال آن

عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان پرواز

کند که برای او مهیا شده بود و در آنجا، دور از دسترس آن مار،

زمانی و زمانها و نیم زمانی از او نگهداری شود. ^{۱۵} آنگاه مار از

دهان خود آبی بسان رود جاری ساخت تا در پی آن زن روان

شود و سیلاب او را با خود ببرد.^{۱۶} اما زمین به یاری زن آمد و دهان گشود و سیلاب را که ازدها از دهان خود جاری ساخته بود، فرو خورد.^{۱۷} آنگاه ازدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند. و ازدها بر شنهای کنار دریا ایستاد.

۱۳

وحش دریا

آنگاه دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید. ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر شاخهایش؛ و بر هر سرش نامی کفرآمیز نوشته شده بود.^۱ آن وحش که من دیدم به پلنگ می‌مانست، اما پاهای خرس داشت و دهان شیر. و ازدها قدرت خود را و تخت خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید.^۲ از سرهای آن وحش، یکی گویی زخمی مهلک برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام جهان در حیرت فرو شد و به پیروی از آن وحش گردن نهاد.^۳ مردم ازدها را پرستش می‌کردند زیرا که به آن وحش اقتدار بخشیده بود. نیز آن وحش را پرستش می‌کردند و می‌پرسیدند: «کیست آن که همتای این وحش باشد؟ کیست آن که بتواند با او بجنگد؟»

^۴ به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت‌بار و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به کار ببرد.^۵ پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان می‌زیند، اهانت کرد.^۶ به او اجازه داده شد با مقدسین بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد.^۷ همه ساکنان زمین آن وحش را خواهند پرستید - همه آن کسان که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن بره است که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود.*

۱۳:۸ یا: «همه آن کسان که نامشان از بدو آفرینش جهان در آن دفتر حیات نیامده که از آن بره است که ذبح شد.»

۹ آن که گوش دارد بشنود:
 ۱۰ اگر کسی می‌باید به اسارت برود،
 به اسارت خواهد رفت.
 اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود،
 به شمشیر کشته خواهد شد.
 این پایداریِ مقدسین را می‌طلبد و ایمان آنان را.

وحش زمین

۱۱ آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید. همچون بره دو شاخ داشت ولی مانند اژدها سخن می‌گفت. ۱۲ با تمام اقتدارِ وحش اول و به نام او* عمل می‌کرد، و زمین و ساکنانش را به نیایشِ وحش اول که زخم مهلکش بهبود یافته بود، برمی‌گماشت. ۱۳ آیات عظیم از او به ظهور می‌رسید و حتی موجب می‌شد پیش چشم مردم آتش از آسمان بر زمین فرو ببارد. ۱۴ به سبب آیاتی که اجازه داشت به حضور* آن وحش به ظهور آورد، ساکنان زمین را بفریفت و به آنها دستور داد تمثالی از آن وحش بسازند که به شمشیر زخم خورده، اما همچنان زنده بود. ۱۵ به او قدرت داده شد که جان در تمثال آن وحش بدمد تا آن تمثال بتواند سخن بگوید و اسباب کشتن همه آن کسان را فراهم آورد که از پرستش تمثال سر باز می‌زدند. ۱۶ همچنین، همه کسان را، از خرد و بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی خویش علامت گذارند. ۱۷ تا هیچ کس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت یا نام آن وحش بود، یا شماره نام او. ۱۸ و این حکمت می‌طلبد. هر که بصیرت دارد، بگذار تا عدد آن وحش را محاسبه کند، چرا که آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش است.

۱۳: ۱۲ یا: "و به نمایندگی از او".

۱۳: ۱۴ یا: "به نیابت از".

بره و یکصد و چهل و چهار هزار تن

۱۴

آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند.^۲ و صدایی از آسمان شنیدم پرخروش چون آبهای پرشتاب؛ و غران چون رعد؛ آن صدا که شنیدم به صدای چنگ‌نوازان می‌مانست آنگاه که چنگ بنوازند.^۳ و سرودی تازه سر دادند در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران. و آن سرود را هیچ کس نتوانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار تن که از میان زمینیان خریده شده بودند.^۴ اینان همان کسانند که خود را آلوده زنان نساختند، زیرا که باکره‌اند. اینان راه بره را دنبال می‌کنند هر کجا که برود. اینان از میان آدمیان خریده شدند و به عنوان نوبر بر خدا و بره عرضه شدند.^۵ هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بری از هر عیبند.

سه فرشته و پیام آنها

^۶ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند.^۷ هم او به آواز بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرا رسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید.»

^۸ و فرشتهٔ دومی از پی او آمد و گفت: «سقوط کرد! بابل بزرگ سقوط کرد! آن که از شراب عقل سوز* زنای خود به همهٔ ملتها نوشانید.»

^۹ و فرشتهٔ سومی از پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی

۱۴: ۸ یا "غضب آور"؛ بدین معنا که غضب خدا را برمی‌انگیزد.

یا بر دست خود بپذیرد،^{۱۰} آن کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن کس نیز در حضور فرشتگان مقدّس و در حضور بره با گوگردِ مشتعل عذاب خواهد شد.^{۱۱} و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشانِ نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود.^{۱۲} این پایداری مقدسین را می‌طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می‌کنند.

^{۱۳} آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفت، «بنویس: خوشا به حال آنان که از این پس در خداوند می‌میرند.»
و روح گفت: «آری آنان از رنج خود خواهند رست، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

برداشتِ محصولِ زمین

^{۱۴} آنگاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسر انسان می‌مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست.^{۱۵} آنگاه فرشته‌ای دیگر از معبد بیرون آمد و به بانگ بلند به آن که بر ابر نشسته بود گفت: «داس خود برگیر و درو کن، زیرا که زمانِ درو فرا رسیده و محصولِ زمین آمادهٔ برداشت است.»^{۱۶} پس آن که بر ابر نشسته بود داسِ خویش بر زمین بگرداند و محصولِ زمین برداشت شد.

^{۱۷} سپس فرشته‌ای دیگر از معبدی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی تیز در دست داشت.^{۱۸} و باز فرشته‌ای دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به بانگ بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس تیزت را برگیر و خوشه‌های انگور را از تاک زمین برچین، زیرا که انگورهای زمین رسیده است.»^{۱۹} پس آن فرشته داسش را بر زمین بگرداند و انگورهای زمین را گرد آورد و در چرخشِ بزرگ خشم خدا ریخت.
^{۲۰} و انگورها در آن چرخشِ بیرون از شهر لگدکوب شد و از

آن چرخُشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد،
در مسافتی به گستره هزار و ششصد پرتاب تیر.*

هفت فرشته با هفت بلا

یک نشانه عظیم و حیرت‌زای دیگر نیز در آسمان دیدم: و آن هفت فرشته بود با هفت بلای نهایی -
نهایی از آن رو که با آنها خشم خدا کامل می‌شد.

۲ و چیزی دیدم که به دریایی از شیشه می‌مانست که با آتش درآمیخته شده باشد، و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به دست داشتند که خدا به آنان داده بود. ۳ و سرود خادم خدا، موسی، را می‌خواندند و سرود آن بره را که:

«عظیم و حیرت‌زاست کارهای تو،

ای خداوند خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه همه اعصار.

۴ کیست که از تو نترسد، ای خداوند،

و نام تو را جلال ندهد؟

زیرا تو، و تنها تو، قدوسی.

همه قومها خواهند آمد و در پیشگاه تو

به پرستش خواهند ایستاد

زیرا که کارهای عادلانه تو اکنون آشکار شده است.»

۵ پس از آن دیدم که معبد، یعنی خیمه شهادت، در آسمان گشوده شد. ۶ و هفت فرشته که حامل هفت بلا بودند از آن بیرون آمدند. و فرشتگان کتان پاکیزه و درخشان به تن و شالی زرین به دور سینه داشتند. ۷ آنگاه یکی از آن چهار موجود زنده، هفت پیاله زرین به آن هفت فرشته داد، آکنده از خشم خدایی که تا ابد زنده است. ۸ و معبد به جلال و قدرت خدا

۱۴:۲۰ در یونانی: هزار و ششصد "ستادیا" که تقریباً معادل ۳۰۰ کیلومتر است.

آکنده از دود شد، و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست به معبد درآید.

هفت پیاله خشم خدا

۱۶ آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گفت: «بروید و هفت پیاله خشم خدا را بر زمین فرو ریزید.»

۲ فرشته اول رفت و پیاله خود را بر خشکی فرو ریخت، و زخمهای زشت و دردناک بر پیکر مردمی که علامت آن وحش را بر خود داشتند و تمثال او را می‌پرستیدند، پدیدار شد. ۳ فرشته دوم پیاله خود را به دریا فرو ریخت، و دریا به خون بدل شد، خونی که به خون انسانِ مُرده می‌مانست، و همه جانداران دریا هلاک شدند.

۴ فرشته سوم پیاله خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فرو ریخت، و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به خون بدل شدند. ۵ آنگاه شنیدم که فرشته نگهبان آنها چنین گفت:

«تو عادل‌ی در این حکمها که کردی،

تو که هستی و بوده‌ای، ای قدّوس؛

۶ زیرا که آنان خون مقدسین و انبیای تو را ریختند،

پس به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷ و شنیدم از مذبح پاسخ آمد که:

«آری، ای خداوند خدای قادر مطلق،

حق است و عدل، کیفری که تو می‌دهی.»

۸ فرشته چهارم پیاله خود را بر خورشید فرو ریخت، و خورشید فرمان یافت تا مردم را به آتش بسوزاند. ۹ و مردم از شدت گرما سوختند و نام خدا را که اختیار این بلاها با اوست، ناسزا گفتند، اما توبه نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰ فرشته پنجم پیاله خود را بر تختِ آن وحش فرو ریخت و قلمرو او در تاریکی فرو رفت. آدمیان از فزونی درد، زبان خود را گاز می‌گرفتند. ۱۱ و به سبب آلام و جراحات خود

به خدای آسمان ناسزا می‌گفتند، اما از اعمال خود توبه نمی‌کردند.

^{۱۲} فرشته ششم پیاله خود را بر رود بزرگ فرات فرو ریخت و آب آن خشکید تا راه برای شاهان شرق باز شود. ^{۱۳} آنگاه دیدم سه روح خبیث در هیئت وزغ از دهان اژدها و از دهان آن وحش و از دهان نبی کذاب بیرون آمدند. ^{۱۴} اینان ارواح دیوهایند که آیات به ظهور می‌آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می‌روند تا آنان را برای نبرد روز عظیم خدای قادر مطلق گرد هم آورند.

^{۱۵} «به هوش باشید، که چون دزد می‌آیم! خوشا به حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را نگاه می‌دارد، مبادا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»

^{۱۶} آنگاه آن سه روح پلید شاهان زمین را در جایی که به زبان عبرانیان 'حارمگدون' خوانده می‌شود، گرد هم آوردند. ^{۱۷} فرشته هفتم پیاله خود را در هوا پاشید و از آن تخت که در معبد بود، بانگی بلند برآمد که: «کار تمام است!» ^{۱۸} آنگاه برق آذرخش و غریو غرش رعد بود که برمی‌خاست، و زمین لرزه‌ای عظیم واقع شد، چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می‌زیسته، روی نداده بود. ^{۱۹} شهر بزرگ سه پاره شد و شهرهای قومها فرو پاشیدند. و خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جام سرشار از شراب خشم خروشان خود را به او نوشاند. ^{۲۰} جزیره‌ها گریختند و کوهها محو و نابود شدند. ^{۲۱} و از آسمان تگرگی سخت سنگین بر آدمیان فرو بارید که هر دانه، انگاری پنجاه کیلو* وزن داشت؛ و آدمیان خدای را از بابت این بلا ناسزا گفتند، زیرا که بلایی سخت سنگین بود.

فاحشه بزرگ

آنگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با من گفت: «بیا تا مجازات

۱۷

آن فاحشه بزرگ لمیده بر آبهای بسیار را نشانت دهم.^۲ با او بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شراب هم آغوشی های او بود که ساکنان زمین مست شدند.»

^۳ پس آن فرشته مرا در روح* به بیابانی برد. در آنجا زنی دیدم نشسته بر پشت وحشی سرخ فام که پیکرش یکسره با نامهای کفر آمیز پوشیده شده بود، و هفت سر و ده شاخ داشت.^۴ و زن جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می درخشید. جامی زرین به دست داشت سرشار از همه زشتیها و آکنده از ناپاکی هم آغوشی هایش.^۵ و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و زشتیهای زمین.»^۶ و دیدم که زن مست از خون مقدسین و خون شهدای عیسی است.

همین که او را دیدم سخت در شگفت شدم.^۷ فرشته به من گفت: «شگفتی تو از چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست، برایت شرح خواهم داد.^۸ آن وحش که دیدی، زمانی بود، اکنون نیست، و به زودی از هاویه بر خواهد آمد و به هلاکت خواهد رسید. از ساکنان زمین آنان که نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در شگفت خواهند شد، زیرا که زمانی بود، اکنون نیست، و با این همه، خواهد آمد.^۹ «این همه را ذهن حکیمی می طلبد تا دریابد. آن هفت سر، هفت کوهند که آن زن بر آنها قرار دارد. همانها هفت پادشاه نیز هستند.^{۱۰} از آنان پنج تن سقوط کرده اند، یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ اما وقتی که به واقع بیاید، باید اندک زمانی بپاید.^{۱۱} آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به همان هفت تن تعلق دارد و به هلاکت خود می رسد.

^{۱۲} «آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاهند که هنوز به پادشاهی نرسیده اند. اما در مهلتی یک ساعته از قدرت شاهان برخوردار

خواهند شد، با آن وحش.^{۱۳} آنان همگی یک هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش خواهند سپرد.^{۱۴} همگی با آن بره به جنگ بر خواهند خاست، اما بره بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او رب ارباب و شاه شاهان است - و خوانده شدگان او با او خواهند بود، و برگزیدگان او با او خواهند بود، و پیروان وفادار او با او خواهند بود.»

^{۱۵} آنگاه فرشته با من گفت: «آن آبها که دیدی، که فاحشه بر آنها قرار دارد، همانا ملتها و جماعتها و قومها و زبانها هستند.^{۱۶} آن وحش و آن ده شاخ که دیدی، از فاحشه بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند نمود. گوشت او را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند.^{۱۷} زیرا که خدا در دل آنها نهاده است که خواست او را برآورند و با رضای خاطر عنان قدرت و حکومت خود را به دست آن وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا به تمامی تحقق یابد.^{۱۸} و آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می کند.»

سقوط بابل

۱۸ پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد.^۲ به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که: «سقوط کرد! بابل بزرگ سقوط کرد! بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است و به قرارگاه هر روح ناپاکی، و به جولانگاه هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیزی.^۳ زیرا که از شراب عقل سوز* زنای او قومها همه نوشیدند. و شاهان زمین با او زنا کردند، و تاجران زمین از کثرت تجملات او دولتمند شدند.»

۱۸: ۳ یا «غضب آور»؛ بدین معنا که غضب خدا را برمی‌انگیزد.

۴ آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آید،

مبادا شریک گناهان او شوید،

مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد،

۵ زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده،

و خدا جنایات او را به یاد آورده است.

۶ همان را که او داده به او پس دهید؛

مزد هر آنچه کرده، دوچندان پیردازید.

از جام خودش معجون مضاعف به او بنوشانید.

۷ به او همان اندازه عذاب و اندوه دهید

که او جلال و شکوه به خود می داد.

زیرا که در دل به خود می بالد که،

”من چنان می نشینم که ملکه ای می نشیند.

بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست.“

۸ از این روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل

خواهد شد،

بلای مرگ و ماتم و قحطی.

و در آتش خواهد سوخت.

زیرا که قدیر است آن خداوند خدایی که او را کیفر

می دهد.»

۹ و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمل

او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و

به سوگ او خواهند نشست. ۱۰ از ترس عذابی که او می کشد

دورادور خواهند ایستاد و ناله سر خواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابل، ای شهر پر قدرت!

چه شد که یک ساعته نابود شدی!»

۱۱ و بازرگانان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او

خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی خرد،

۱۲ نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه های

نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوبهای

معطر و ظرفهای عاج و ظرفهای چوبینِ گرانبها و مس و آهن و مرمر آنان را؛^{۱۳} نه دارچین و ادویه و بخورِ خوشبو و مُر و کندر آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و ارابه‌های آنان را؛ و نه بدن‌ها و نفوس آدمیان را.

^{۱۴} هم آنان خواهند گفت: «آن میوه که جانت تمنایش را داشت، از تو درگذشته. دولت و شوکت تو همه بر باد رفته است، و هرگز باز نخواهد گشت.»^{۱۵} و تاجرانِ این چیزها که از او دولتمند می‌شدند، از ترس عذابی که او می‌کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و ^{۱۶} خواهند گفت:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

پوشیده در پارچه‌های نفیس ارغوان و سرخ،

رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید!

^{۱۷} یک ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته

است.»

و هر ناخدای کشتی و هر آن کسان که با کشتی سفر می‌کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می‌کنند، دورادور خواهند ایستاد.^{۱۸} و چون دود آتشی را می‌بینند که او را می‌سوزاند، فریاد سر می‌دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟»^{۱۹} و خاک بر سر می‌کنند و گریان و ماتمزده فریاد برمی‌آورند که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

شهری که همه کشتی‌داران، از دولت او ثروت

اندوختند،

اینک یک ساعته ویران شده است!

^{۲۰} ای آسمان بر او شادی کن!

شادی کنید ای مقدسین و رسولان و انبیا!

زیرا خدا دادِ شما را از او ستانده است.»

^{۲۱} آنگاه فرشته‌ای نیرومند، پاره‌سنگی همچند آسیابِ سنگی

بزرگی برگرفت و به دریا افکند و گفت:

«این گونه سخت و بی‌امان فرو افکنده خواهد شد،
بابل، آن شهر بزرگ،

تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود.

۲۲ دیگر نه نوای چنگ‌نوازان و مطربان

هرگز از تو به گوش خواهد رسید،

و نه نوای نی‌زنان و شیپورنوازان.

دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی

در تو هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر صدای هیچ آسیایی

در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛

۲۳ دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد

تابید؛

دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به

گوش نخواهد رسید.

تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند

و به افسون جادوی تو قومها همه گمراه شدند.

۲۴ در او، خون انبیا و مقدسین باز یافته شد،

و خون همه کسان که بر پهنه زمین کشته

شدند.»

شادی در آسمان

پس از آن، صدایی شنیدم که به خروش جماعتی

عظیم در آسمان می‌مانست، که می‌گفتند:

«هَلِّلُویاه!»*

نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست،

۲ که داوریهایش حق است و عدل است.

آن فاحشه بزرگ را جزا داده

که زمین را با زنايش به فساد کشید،

و از او انتقام خون بندگان خود را گرفته است.»

۱: ۱۹ «هَلِّلُویاه» ترکیب دو لغت عبری است به معنی: «ستایش بر خداوند».

۳ و بار دیگر گفتند:
«هَلِّلویاه!»

تا ابد دود از او برمی خیزد.»

۴ و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدای را که بر تخت نشسته بود، پرستش کردند و بانگ برآوردند که:

«آمین. هَلِّلویاه!»

۵ آنگاه صدایی از تخت برآمد که می گفت:

«سپاس گوید خدای ما را،

ای همهٔ بندگان او،

ای شما که ترس از او دارید،

از خُرد و از بزرگ!»

۶ آنگاه صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم می مانست، و به غرّش آبهای فراوان، و به بانگ بلند رعد، که می گفت:

«هَلِّلویاه!»

زیرا که خداوند خدای ما،

آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است.

۷ به وجد آییم و شادی کنیم، و او را جلال دهیم،

زیرا زمان عروسی آن بره فرا رسیده،

و عروس او خود را آماده ساخته است؛

۸ جامهٔ کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده

شد تا به تن کند.»

جامهٔ کتانِ نفیس، اعمال پارسایانهٔ مقدسین است.

۹ آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس: خوشا به حال آنان که به ضیافت عروسی آن بره دعوت می شوند.» و افزود: «اینها کلام راستین خدایند!»^{۱۰} در این لحظه بود که به پایش افتادم تا او را بپرستم. اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! چون من نیز همچون تو و برادران تو که شهادت عیسی را نگاه می دارند، غلام اویم. خدا را پرست! زیرا شهادت عیسی، روح نبوت است.»

سوارِ اسب سفید

۱۱ آنگاه دیدم که آسمان گشوده است و پیش رویم، هان اسبی است سفید، با سواری که امین و برحق می نامندش. او به عدل حکم می کند و می جنگد. ۱۲ چشمانش به آتش مشتعل می ماند و بر سرش تاجهای بسیار است. و نامی دارد بر او نوشته که هیچ کس نمی داند، جز خودش. ۱۳ ردایی دارد به خون آغشته و نامی که بدان خوانده می شود 'کلام خدا' است. ۱۴ سپاهیان آسمان از پی او می آمدند، سوار بر اسبان سفید، و در جامه های کتانِ نفیس و سفید و پاکیزه. ۱۵ و شمشیری از دهانش بیرون می آید بُران، تا با آن بر قومها بتازد. «بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند.» چرخُشتِ شرابِ خشم و غضبِ خدای قادر مطلق را لگدمال خواهد کرد. ۱۶ و بر ردا و ران او نامی نوشته شده است: 'شاه شاهان و رب ارباب'.

۱۷ و فرشته ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کلّ پرندگان که در دل آسمان بال می زدند، ندا داد و گفت: «بیاید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آید ۱۸ تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خرد و بزرگ.»

۱۹ آنگاه آن وحش را دیدم، و آن شاهان زمین را دیدم، و سپاهیان آنان را دیدم، که گرد آمده بودند تا با آن سوار و سپاه او بجنگند. ۲۰ اما آن وحش گرفتار شد و با او آن نبی کذاب که به نام او آیات به ظهور می آورد و با آیات خود کسانی را فریفته بود که علامت آن وحش را پذیرفته بودند و تمثال او را می پرستیدند. آنان هر دو، زنده به دریاچه آتش و گوگردِ مشتعل افکنده شدند. ۲۱ و باقی آنان به شمشیری که از دهان آن اسب سوار بیرون می آمد، کشته شدند و آن پرندگان همگی خود را از گوشت آنان بیاکنند.

هزاره

۲۰

آنگاه دیدم فرشته‌ای از آسمان فرود می‌آید، و کلید هاویه با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد.^۲ او اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند^۳ و او را به هاویه در انداخت و در بر او قفل کرد و مهر بر آن نهاد تا قومها را دیگر نفریبد تا آن هزاره سر آید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد.^۴ و تختهایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهاشان در راه شهادت در حق عیسی مسیح و در حق کلام خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.^۵ این رستاخیز اول است. و مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سر آید.^۶ خجسته بمانند و مقدس همه آنان که در رستاخیز اول شرکت دارند. مرگ دوم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

شکست نهایی شیطان

^۷ آنگاه که آن هزاره سر آید، شیطان از زندان رها خواهد شد و^۸ در پی فریب قومها به چهار گوشه زمین - به جوج و ماجوج* که به شماره چونان شنهای کنار دریا هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد.^۹ اینان بر پهنه زمین پیش رفتند و اردوگاه مقدسین، یعنی شهر محبوب را محاصره کردند. اما آتش از آسمان فرود آمد و آنان را فرو خورد.^{۱۰} و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد افکنده شد،

۸:۲۰ این نامها در بابهای ۳۸ و ۳۹ جزقیال در اشاره به دشمنان خدا و قوم او به کار برده شده است.

جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

داوری مردگان

۱۱ آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می‌گریختند و جایی برای آنها نبود. ۱۲ و مردگان را دیدم، چه خرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. ۱۳ دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هر کس بر حسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. ۱۴ و مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. دریاچه آتش، مرگ دوّم است. ۱۵ و هر که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه آتش افکنده شد.

آسمان و زمین جدید

۲۱ سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲ و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. ۳ و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت:

«اینک، مسکن* خدا با آدمیان است،

و او با آنها ساکن خواهد شد؛

و ایشان قوم او خواهند بود،

و خود خدا با ایشان خواهد بود

و خدای ایشان خواهد بود.

۴ او هر اشکی را از چشمان آنها
پاک خواهد کرد.
و دیگر مرگ نخواهد بود؛
و ماتم و شیون و درد
و جود نخواهد داشت،
زیرا چیزهای اول سپری شد.»

۵ سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.»
و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است
و راست است.»^۶ باز به من گفت: «به انجام رسید! من 'الف'،
'و' و 'ی' و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه
آب حیات به رایگان خواهم داد.^۷ هر که غالب آید، این همه
را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر
من خواهد بود.^۸ اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان
و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه
دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این
مرگ دوم است.»

اورشلیم جدید

۹ یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخر
را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره
را به تو نشان خواهم داد.»^{۱۰} آنگاه مرا در روح به فراز کوهی
بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که
از آسمان از نزد خدا فرود می‌آمد.^{۱۱} جلال خدا از آن می‌تابید
و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و
به شفافیت بلور بود.^{۱۲} دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای
دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و
بر هر یک از آن دروازه‌ها نام یکی از دوازده قبیله بنی اسرائیل
نوشته شده بود.^{۱۳} سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در
سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در
سمت مغرب قرار داشت.^{۱۴} و دیوار شهر دارای دوازده پی بود
که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.

۱۵ و آن که با من سخن می‌گفت، میلهٔ اندازه‌گیری زرّینی به دست داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوار آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶ شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر با دوازده هزار پرتاب تیر* بود. ۱۷ و ضخامت دیوار آن صد و چهل و چهار ذراع* اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به کار می‌برد. ۱۸ دیوار شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹ پی دیوار شهر با هر گونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اول از یشم بود، دومین از لاجورد،* سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد،* پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق آتشین، هفتمین از زبرجد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه* و دوازدهمین از لعل بنفش.* ۲۱ دوازده دروازه شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود.

۲۲ معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. ۲۳ و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است. ۲۴ و قومها در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. ۲۶ فرّ و شکوه قومها به آنجا آورده خواهد شد. ۲۷ اما هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط

۱۶:۲۱ در یونانی: دوازده هزار "ستادیا" که تقریباً معادل ۲۲۰۰ کیلومتر است.

۱۷:۲۱ در یونانی: "پیکوس". یک پیکوس تقریباً معادل ۴۵ سانتی‌متر است.

۱۹:۲۱ یا: "یاقوت آبی".

۲۰:۲۱ یا: "یاقوت آتشین".

۲۰:۲۱ یا "یاقوت".

کسانی که نامشان در دفتر حیاتِ بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.

نهر آب حیات و درخت حیات

۲۲ آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می شد^۲ و از وسط میدان شهر می گذشت. در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده باز میوه می داد، یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن برای شفای قومها بود.^۳ و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید.^۴ آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود.^۵ و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوند خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

خاتمه

۶ فرشته به من گفت: «این سخنان درخور اعتماد است و راست است. خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا آنچه را که می باید زود واقع شود، به خادمان* خود باز نماید.»^۷ «اینک به زودی می آیم! خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می دارد.»

۸ من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را دیدم و شنیدم. و پس از دیدن و شنیدن آنها، پیش پاهای آن فرشته که آنها را به من نشان داده بود، افتادم تا سجده کنم.^۹ اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! من نیز همچون تو و برادران تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می دارند، خادم اویم. خدا را پرست.»

۱۰ آنگاه به من گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر نکن زیرا وقت نزدیک است.^{۱۱} پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه

دهد و مفسد، همچنان به فساد پردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدّس، همچنان مقدّس بماند.»

^{۱۲} «اینک به زودی می آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم. ^{۱۳} من 'الف' و 'ی'، اوّل و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

^{۱۴} خوشا به حال آنان که ردای خود را می شویند تا حقّ دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه های شهر داخل شوند. ^{۱۵} سگها و جادوگرها و بی عفتان و آدمکشان و بت پرستان و همه کسانی که دروغ را دوست می دارند و آن را به عمل می آورند، بیرون می مانند.

^{۱۶} «من، عیسی، فرشته خود را نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام کند. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم.»

^{۱۷} روح و عروس می گویند: «بیا!»

هر آن که می شنود بگوید: «بیا!»

هر که تشنه است بیاید؛

و هر که طالب است، از آب حیات به رایگان بگیرد.

^{۱۸} من به هر کس که کلام نبوّت این کتاب را می شنود هشدار می دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ^{۱۹} و اگر کسی از کلام نبوّت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر مقدّس، که در این کتاب درباره آنها نوشته شده است، بی نصیب خواهد ساخت.

^{۲۰} آن که بر این امور شهادت می دهد، چنین می گوید: «آری،

به زودی می آیم.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

^{۲۱} فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین.

گزیده آیات

کمک در مشکلات و وسوسه‌ها

آزار و زحمت

۳۵	متی ۱۰:۱۶-۳۹
۲۷۷	یوحنا ۱۶:۳۳
۵۷۵	عبرانیان ۱۲:۳
۵۹۵	اول پطرس ۲:۱۹-۲۴
۵۹۹	اول پطرس ۵:۸-۱۱

آزمایش

۴۲۸	اول قرنتیان ۱۰:۱۳
۵۸۱	یعقوب ۱:۲ و ۳
۶۰۵	دوم پطرس ۲:۱۹

پول دوستی

۲۶	متی ۶:۲۴
۵۷۷	عبرانیان ۱۳:۵

ترس

۳۶	متی ۱۰:۲۸-۳۱
۱۰۳	مرقس ۴:۳۵-۴۱
۵۳۷	دوم تیموتائوس ۱:۷
۵۷۷	عبرانیان ۱۳:۵ و ۶

تلخی و روحیه انتقاد

۲۷	متی ۷:۱-۵
۴۱۷	اول قرنتیان ۴:۵

تنهایی

- متی ۲۰:۲۸ ۹۰
مکاشفه ۲۰:۳ ۶۳۷

حرص و طمع

- لوقا ۱۲:۱۳-۳۱ ۱۸۸
مرقس ۲۱:۷-۲۳ ۱۱۲
اول تیموتائوس ۶:۶-۱۰ ۵۳۴

حسادت

- غلاطیان ۵:۲۶ ۴۷۹
یعقوب ۳:۱۶ ۵۸۶

خستگی و دلسردی

- متی ۱۱:۲۸-۳۰ ۳۹
رومیان ۸:۲۸ ۳۹۰
اول قرنتیان ۱۵:۵۸ ۴۴۲
دوم قرنتیان ۴:۷-۱۸ ۴۵۲
غلاطیان ۶:۹ و ۱۰ ۴۷۹

خشم

- متی ۵:۲۱ و ۲۲ ۲۱
افسیسیان ۴:۲۶ ۴۸۸
یعقوب ۱:۲۰ ۵۸۲

خودکشی

- اول قرنتیان ۶:۱۹ و ۲۰ ۴۲۱

داغداری و مرگ عزیزان

- متی ۴:۵ ۲۰
اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۵۷ ۴۳۹

- اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸ ۵۱۸
مکاشفه ۲۱:۳-۵ ۶۶۶

دروغ و ریاکاری

- متی ۲۳:۲۷ و ۲۸ ۷۴
یوحنا ۸:۴۴ ۲۵۵
افسیسیان ۴:۲۵ ۴۹۰
مکاشفه ۲۱:۸ ۶۶۷

دزدی

- رومیان ۱۳:۹ و ۱۰ ۴۰۱
افسیسیان ۴:۲۸ ۴۹۰

دشمنی و انتقام

- متی ۵:۴۳-۴۸ ۲۳
لوقا ۶:۲۷ و ۲۸ ۱۶۵
اول تسالونیکیان ۵:۱۵ ۵۲۰

دشنام دادن

- کولسیان ۳:۸ ۵۱۰
اول پطرس ۲:۲۳ ۵۹۵

دنیا دوستی

- اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ ۶۱۱

رویارویی با مرگ

- یوحنا ۱۱:۲۵ و ۲۶ ۲۶۲
یوحنا ۱۴:۱-۳ ۲۷۱
اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۵۷ ۴۳۹
اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸ ۵۱۸

سختی و بحران

۱۷۲	لوقا ۸:۲۲-۲۵
۳۸۲	رومیان ۵:۳-۵
۳۹۱	رومیان ۸:۳۱-۳۹
۴۴۶	دوم قرن تیان ۱:۳ و ۴
۵۵۹	عبرانیان ۴:۱۶

شک

۴۹	متی ۱۴:۲۲-۳۳
۱۲۶	مرقس ۱۱:۲۲-۲۴
۲۸۷	یوحنا ۲۰:۲۴-۳۱
۵۸۱	یعقوب ۱:۵-۸

شهوت و گناهان جنسی

۲۲	متی ۵:۲۷-۳۰
۴۲۰	اول قرن تیان ۶:۹-۱۱ و ۱۸
۵۱۸	اول تسالونیکیان ۴:۳-۸
۵۵۹	عبرانیان ۴:۱۳

طلاق

۲۲	متی ۵:۳۱ و ۳۲
۶۰	متی ۱۹:۴-۹
۱۲۰	مرقس ۱۰:۲-۱۲

غرور

۲۰۴	لوقا ۱۸:۹-۱۴
۳۹۹	رومیان ۱۲:۳ و ۱۶

گناه

۲۵۴	یوحنا ۸:۳۴-۳۶
۳۸۴	رومیان ۶:۱-۱۴

۴۷۸ غلاطیان ۱۸-۱۶:۵

مستی

۲۱۵ لوقا ۳۶-۳۴:۲۱

۴۹۰ افسسیان ۱۸:۵

نگرانی

۲۶ متی ۳۴-۲۵:۶

۲۷۷ یوحنا ۳۳:۱۶

۳۹۰ رومیان ۳۹-۲۸:۸

۵۰۱ فیلیپیان ۶:۴ و ۷

۵۹۹ اول پطرس ۷:۵

نیاز مالی

۲۶ متی ۳۴-۲۵:۶

۱۸۸ لوقا ۳۱-۲۲:۱۲

۵۰۲ فیلیپیان ۱۹:۴

۵۷۷ عبرانیان ۵:۱۳

راهنمایی برای زندگی مسیحی

اطاعت

۲۸ متی ۲۷-۲۴:۷

۲۷۴ یوحنا ۱۷-۹:۱۵

۴۰۰ رومیان ۷-۱:۱۳

۵۸۲ یعقوب ۲۵-۲۲:۱

۵۹۴ اول پطرس ۱۷-۱۳:۲

امید و دلگرمی

۴۴۶ دوم قرنتیان ۴ و ۳:۱

۵۹۱ اول پطرس ۹-۳:۱

اول یوحنا ۳:۱-۳ ۶۱۲

بشارت

اعمال رسولان ۸:۱ ۲۹۳

اعمال رسولان ۹:۱۸ و ۱۰ ۳۴۲

اول پطرس ۱۵:۳ ۵۹۷

پاکی

دوم تیموتائوس ۲:۲ ۵۴۰

تیتوس ۱:۱۵ و ۱۶ ۵۴۰

پیروزی

رومیان ۸:۳۱-۳۹ ۳۸۸

دوم قرنتیان ۲:۱۴ ۴۴۹

ثروت

متی ۶:۱۹-۲۴ ۲۵

اول تیموتائوس ۶:۶-۱۱ ۵۳۴

دعا

لوقا ۱۱:۱-۱۳ ۱۸۳

یوحنا ۱۴:۱۲-۱۴ ۲۷۲

یعقوب ۵:۱۳-۱۶ ۵۸۹

اول یوحنا ۵:۱۴ و ۱۵ ۶۱۷

راستی

افسیان ۴:۲۵ ۴۹۰

کولسیان ۳:۸-۱۰ ۵۱۰

روابط زن و شوهر

افسیان ۵:۲۲-۲۵ و ۲۸-۳۳ ۴۹۰

عبرانیان ۴:۱۳ ۵۷۷

روابط فرزندان و والدین

متی ۷-۳:۱۵ ۵۰

افسیان ۴-۱:۶ ۴۹۱

زندگی پسندیده خدا

رومیان ۱:۱۲ و ۲ ۳۹۹

زندگی در نور

یوحنا ۳:۱۹-۲۱ ۲۳۶

اول یوحنا ۱:۵-۹ ۶۰۹

شکرگزاری

افسیان ۱۹:۵ و ۲۰ ۴۹۰

اول تسالونیکیان ۱۸:۵ ۵۲۰

عبرانیان ۱۵:۱۳ ۵۷۷

صبر

اول قرنتیان ۴:۱۳ ۴۳۵

یعقوب ۷:۵-۱۱ ۵۸۸

فروتنی و خدمت

لوقا ۲۲:۲۴-۲۷ ۲۱۶

یوحنا ۱۳:۱-۱۷ ۲۶۸

فیلیپیان ۳:۲-۱۱ ۴۹۶

اول پطرس ۵:۵ و ۶ ۵۹۹

قناعت

فیلیپیان ۴:۱۱-۱۳ ۴۹۹

اول تیموتائوس ۶:۶-۱۰ ۵۳۴

عبرانیان ۱۳:۵ و ۶ ۵۷۷

محبت

اول قرنئیان ۱۳:۱-۱۳ ۴۳۴

اول یوحنا ۴:۷-۲۱ ۶۱۵

دیدگاه کتاب مقدس درباره:

آسمان (بهشت)

اول پطرس ۱:۳ و ۴ ۵۹۱

ایمان

عبرانیان ۱:۱۱ ۵۷۱

بخشش گناهان

اول یوحنا ۱:۹ ۶۰۹

توبه

مرقس ۱:۱۵ ۹۴

جهنم

دوم تسالونیکیان ۱:۷ و ۹ ۵۲۲

حکمت

اول قرنئیان ۱۸:۱ - ۱۶:۲ ۴۱۲

حیات جاویدان

یوحنا ۱۷:۲ و ۳ ۲۷۸

حیات وافر

یوحنا ۱۰:۱۰ ۲۵۹

داوری

۶۶۶ مکاشفہ ۲۰:۱۱-۱۵

دعا

۶۱۷ اول یوحنا ۵:۱۴ و ۱۵

روح القدس

۲۴۴ یوحنا ۱۶:۱۴ و ۱۷

شیطان

۵۹۹ اول پطرس ۵:۸ و ۹

کتاب مقدس

۵۴۱ دوم تیموتائوس ۳:۱۶

وضع گناہ آلود انسان

۳۷۸ رومیان ۳:۱۰ و ۲۳

محبت به دشمن

۱۶۵ لوقا ۶:۲۷-۳۶

محبت خدا

۳۸۳ رومیان ۵:۸

مسیح

تولد او

۱۲ متی ۱:۱۸-۲۵

خدمت او

۱۵۷ لوقا ۴:۱۶-۲۱

مرگ او

یوحنا ۱۹: ۱۶-۳۷ ۲۸۴

قیام او

اول قرن‌تیاں ۳: ۱۵ و ۴ ۴۳۹

الوهیت او

کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ ۵۰۶

مقام او

عبرانیان ۱: ۱-۱۳ ۵۵۳

بازگشت او

اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ و ۱۷ ۵۱۹

نجات‌دهندگی او

رومیان ۸: ۱۰ و ۹ ۳۹۴

